

دو بیٹی های عامیانه هزارگی

همراه با آوانگاری و شرح لغات



محمد جواد خاوری



محمدجواد خاوری در سال ۱۳۴۶ خورشیدی در قریه «تخت» از توابع ولایت بامیان افغانستان به دنیا آمد. در کودکی همراه والدینش به ایران مهاجرت کرد و در مشهد مقیم شد. خواندن و نوشتن را در مکتبخانه فرا گرفت و سپس در حوزه علمی و مدرسه دولتی به ادامه تحصیل پرداخت. در کنار تحصیل به مطالعات ادبی روی آورد و چندین داستان کوتاه نوشت. از اوایل دهه هفتاد خورشیدی به فرهنگ عامیانه علاقه مند شد و به گردآوری و پژوهش ادبیات شفاهی مردم هزاره همت گماشت. در سال ۱۳۷۶ عضو «مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان» شد و به حیث عضو هیأت تحریر فصلنامه ادبی، هنری «دری» به روزنامه نگاری پرداخت.

در سال ۱۳۸۱ او و تعدادی از دوستانش «مؤسسه فرهنگی دری» را تشکیل دادند و در چوکات آن مؤسسه، به انتشار فصلنامه فرهنگی، ادبی و هنری «خط سوم» پرداختند. وی هم اکنون مدیر عامل مؤسسه و مدیر مسئول فصلنامه مذکور است.

از او تاکنون آثار زیر به چاپ رسیده است:

۱. پشت کوه قاف (دفتری از قصه های عامیانه هزارستان)، مرکز

فرهنگی نویسندگان افغانستان، قم، ۱۳۷۶

۲. امثال و حکم مردم هزاره، انتشارات عرفان، تهران، ۱۳۸۰

۳. گزیده کتاب نیستان، تهران، ۱۳۸۰

۴. دوبیتی های عامیانه هزارگی، انتشارات عرفان، تهران،

Hazaragy Slang Couplets

**With Phonetic And
Discription Of Vocabularies**

**By:
Mohammad Jawad Khawari**



ناشر: محمد ابراهيم شريعتي افغانستانى

شابک: ۹۶۴-۰۶-۲۸۱۸-۲ ISBN: 964-06-2818-2



خاوری، محمدجواد، ۱۳۴۲ -

دو بیت‌های عامیانه هزارگی همراه با

آوانگاری و شرح لغات / گردآوری و پژوهش محمدجواد

خاوری - تهران: محمدابراهیم شریعتی افغانستانی،

۱۳۸۲.

۵۷۶ ص.

ISBN 964-06-2818-2 : ریال ۵۰۰۰۰

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

Mohammad jawad

پشت جلد به انگلیسی:

Khawari . Hazaragy Slang Couplets: With

Phonetic and ...

نماینه.

۱. دو بیت‌های هزاره‌ای. ۲. دو بیت‌های فارسی

دری. الف. عنوان.

۸ فد ۱/۰۹۷

PIR ۸۹۶۲ / ۹ خ ۲

۸۲-۲۲۱۷ م

کتابخانه ملی ایران

دوبیتی‌های عامیانه هزارگی

همراه با آوانگاری و شرح لغات

گردآوری و پژوهش:
محمد جواد خاوری

تهران، ۱۳۸۲



ناشر: محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی

● دو بیته های عامیانه هزارگی ● گردآوری و پژوهش: محمد جواد خاوری

● چاپ اول: بهار ۱۳۸۲

● طرح روی جلد: محسن حسینی

● لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

● شمارگان: ۵۰۰۰ ● قیمت: ۵۰۰۰ تومان

● کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

تهران، میدان فردوسی، خ انقلاب، خ فرصت، بن بست اعتماد مقدم، پلاک ۴۸، طبقه سوم، تلفن:

۸۸۳۹۴۴۱ و ۸۸۴۳۸۰۶

شابک: ۲-۲۸۱۸-۰۶-۹۶۴ / ISBN: 964-06-2818-2

فهرست مطالب

۷ مقدمه
۲۵ نشانه‌های آوانگاری
۲۷ قافیه یارذیف الف
۵۱ قافیه یارذیف ت
۵۳ قافیه یارذیف د
۷۶ قافیه یارذیف ر
۱۰۵ قافیه یارذیف ز
۱۰۸ قافیه یارذیف س
۱۰۹ قافیه یارذیف ش
۱۱۲ قافیه یارذیف ق
۱۱۴ قافیه یارذیف گ
۱۱۶ قافیه یارذیف ل
۱۲۲ قافیه یارذیف م
۱۶۳ قافیه یارذیف ن
۱۸۸ قافیه یارذیف و
۲۴۴ قافیه یارذیف ه
۴۴۱ قافیه یارذیف ی
۵۲۹ نمایه واژگان

مقدمه:

اگر بخواهیم بی تکلف‌ترین زمزمه تنهایی آدمی را بدانیم، بی گمان نام از «دوبیتی» باید بیاوریم؛ همانی که نه ادب دانی و حکمت خوانی باعث ایجادش شده که سوز و ساز دل منشاء آفرینش گشته است. دل‌های ساده و بی آلاشی که از بار تعلقات صناعات ادبی و صغری و کبرای فلسفی آزاد بوده‌اند و آن چه از ثرمایه داشته‌اند، سوز بوده است و گداز و شور بوده است و اشتیاق. دوبیتی تراوش ذوق و التهاب انسان عامی است که هیچ ادعایی ندارد و با هرگونه تفاخری بیگانه است؛ اما با همین بی‌ادعایی، به خلق موجودی کامیاب شده که مایه رشک مدعیان نام‌پوش و نشان‌آویز گشته است. چنانکه شمس قیس رازی در کتاب پرآوازه خود، المعجم فی معاییر اشعارالعجم می‌گوید:

«... عالم و عامی مشعوف این شعر گشته، زاهد و فاسق را در آن نصیب و صالح و طالح را بدان رغبت. کژطبعانی که نظم از نثر نشناسند و از وزن و ضرب خبر ندارند، به بهانه ترانه، در رقص آیند. مرده دلانی که میان لحن موسیقار و نهیق حمار فرق نکنند و از لذت چنگ به هزار فرسنگ دور باشند، بر دوبیتی جان بدهند.»^۱

دوبیتی‌های هزارگی نیز به حکم کلی دوبیتی، از محبوبیت بالایی در بین هزاره‌ها برخوردار است. آنها لحظه‌های غم و شادی خود را با دوبیتی سپری می‌کنند. دوبیتی بازتاب دهنده زیباترین دل‌بستگی‌ها و آرزوهای آنهاست. دوبیتی‌ها مثل دیگر ژانرهای ادب عامیانه، هنوز در قید کتابت نیامده؛ تنها حافظ و ناقل آنها سینه‌های مشتاق مردم؛ اعم از زن و مرد، فقیر و غنی و پیر و جوان بوده است. دوبیتی از میان دیگر آفریده‌های ذوقی هزاره‌ها، دارای رنجانترین قصه است؛ قصه ممنوعیت

۱- شمس قیس رازی، المعجم فی معاییر اشعارالعجم، به تصحیح علامه محمد قزوینی، با مقابله مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران.

مذهبی که همیشه و همه جا دامنگیرش بوده است. قصه بی مهری کسانی که روزی به آن مهر می‌ورزیده‌اند. در جامعه مذهبی هزاره‌ها دوبیتی میوه ممنوعه‌ای بوده که باید از آن پرهیز می‌شده است؛ اما طبع تسلیم‌ناپذیر انسان او را به سویش کشانده و به بهره‌مندی تشویقش نموده است. دوبیتی صدایی بوده که از ذهن و زبان همه به گوش می‌رسیده، ولی کسانی که نامشان با دوبیتی پیوند خورده، دنبوره‌چی هابند. «دنبوره» آلت موسیقی هزاره هاست. موسیقی هزارگی به حکم سادگی که دارد، نمی‌تواند بی کلام باشد. نوازنده دنبوره باید کلام را با موسیقی چون شیر و شکر بیامیزد تا هم نوای دنبوره‌اش دوام پیدا کند و هم لذت کلام حاصل آید؛ و چه کلامی بهتر از دوبیتی!

دوبیتی زبان حال مردم عامی و اُمی است. ادبا و شعرا تا زمانی که بر مسند شعر و ادب نشسته بوده‌اند، سرودن و خواندن دوبیتی را بر خود کسر شأن می‌دانسته‌اند. صاحبان اصلی دوبیتی‌ها هم بی گمان دهقانان و چوپانانی بوده‌اند که از هیچ نام و نشانی بهره‌مند نبوده‌اند؛ همانهایی که از موقعیت پایین اجتماعی برخوردارند و از عریان گفتن و بی پیرایه سرودن ابایی ندارند. همین است که ادبیات عامیانه هیچ دینی نسبت به ادب رسمی ندارد. هیچ تذکره و تاریخی جایی برای ترانه و ترانه سرایی یا قصه و قصه‌گویی اختصاص نداده‌است. تنها سینه‌های مردم و ذهن تاریخی نسلها، وسیله نگهداری و انتقال آنها بوده است. این است که می‌بینیم هزاران ترانه شورانگیز و قصه‌های شیرین و مثل‌های حکمت‌آمیز در بین مردم وجود دارد، بدون اینکه کسی سازندگان آنها را بشناسد.

سرایندگان واقعی دوبیتی‌ها؟

به راستی سرایندگان واقعی دوبیتها چه کسانی هستند؟ آیا ذوق جمعی نسلها در طی سالیان سال دست به دست هم داده و آنان را ساخته است یا سرایندگان مشخصی در آفرینش آنان همت گماشته‌اند؟ در اینجا دو تصور وجود دارد؛ یکی اینکه ترانه‌ها محصول ذوق جمعی است؛ یعنی یک دوبیتی صورت اولیه‌اش عبارت ناقصی بوده است، اما به مرور زمان در فرایند نقل و انتقالات، تغییر و تحولاتی کسب کرده و به صورت تکامل یافته خود که اینک می‌شنویم، در آمده است. تصور دوم این است که دوبیتی‌ها آفرینندگان مشخصی دارند، منتهی نام آنان معلوم نیست و کسی آنان را نمی‌شناسد. تصور اولی بسیار دور از واقعیت به نظر می‌رسد؛ چون بسیاری از دوبیتی‌ها چنان عینی است که جز یک شخص نمی‌تواند آنها را سروده باشد. علاوه بر آن بعید به نظر نمی‌رسد که در بین مردم، افراد خوش ذوقی باشند که بتوانند شخصاً از پس سرودن چیزی در حد یک دوبیتی برآیند. پس امر مسلم آن است که دوبیتی‌ها سرایندگان مشخصی دارند؛ سرایندگان خوش ذوق و قریحه و صاحب دل؛ کسانی که نه در پی شهرت بوده‌اند و نه در بند نام؛ فقط عاشق بوده‌اند و با سرودن دوبیتی، التهاب درونی خود را فرو نشانده‌اند.

وزن و قافیه در دوبیتی‌ها

دوبیتی که در مناطق مختلف هزاره جات به چهاربیتی، بایت، بیت و غزل مشهور است، در بحر هزج مسدس، بر وزن (مفاعیلُن مفاعیلُن فعولُن) سروده می‌شود. همان بحری که دوبیتی‌های بابا طاهر عریان و ویس و رامین فخرالدین اسعدگرگانی در آن سروده شده است. این بحر که از قدیمی‌ترین بحور اوزان شعر فارسی است، مناسب‌ترین بحر برای عاشقانه سرایی بوده، چنانکه مشهورترین منظومه‌های عاشقانه به همین وزن سروده شده که از مشهورترین شان می‌توان به ویس و رامین فخرالدین اسعدگرگانی و خسرو و شیرین نظامی اشاره کرد. اقبال این وزن در بین مردم هزاره به حدی است که هیچ‌گاه باعث ملال و خستگی آنان نشده است. آنها هنگام آواز خواندن، به راحتی «زفت»^۱ را تغییر می‌دهند؛ اما کمتر حاضر می‌شوند وزنی غیر از این را انتخاب کنند. به همین خاطر وقتی به موسیقی هزارگی مراجعه کنیم، خواهیم دید که شیرین‌ترین و لطیف‌ترین آهنگهای موسیقی هزارگی، در وزن دوبیتی نواخته شده است.

در دوبیتی هزارگی تسهیلات زیادی برای کمک به وزن در اختیار سراینده است. عامل این تسهیلات لهجه هزارگی است. لهجه هزارگی که خود شاخه‌ای از اصل ریشه دار زبان دری است، به علت بهره مندی از واژه‌های ترکی - مغولی و نیز دارا بودن کلمات مترادف و صورتهای مختلف از یک کلمه، سهولت قابل توجهی را در اختیار وزن قرار می‌دهد. شاعر می‌تواند به اقتضای وزن، دست به انتخاب یکی از صورتهای هم‌معنی یا کلمات مترادف بزند. مثلاً کلمه «نیست» را در هزارگی می‌توان چهار گونه تلفظ کرد: «نیست»، «نیسته»، «نییسته»، «نییه». یا «چشم» به سه صورت تلفظ می‌شود: «چشم»، «چیشیم»، «چیم». حد اقل امکانش این است که به اقتضای وزن می‌توان از صورت کتابی الفاظ استفاده کرد. به همین خاطر است که مهمانی لفظ قلم در لهجه هزارگی گاه و گداری مشاهده می‌شود. به نمونه‌های زیر که از صورتهای مختلف کلمه «نیست» استفاده شده، توجه کنید:

آشوقبازی کار آنسو «نیسته»

کار هر باچه نادو «نیسته»

روز آخیر باچه دوتا موکونه

باچه قدر دوخترو «نیسته»

□

موی غوزه غوزه پیش قلم تو
دزی تگبو «نییه» بد کس رَقم تو
گوفتی باینه منبر میوم دزو قول

بَیله آردو چیشیم جای قدم تو

□

پیچه سیا رَ پیشکی چنگ موکونی
پوشت خوره چرخ دَدَه نیرنگ موکونی

آمی کارای تو ید رای خودا «نیست»

دیل آشوقه هر دم تنگ موکونی

سهولت دیگری که وجود دارد، این است که در لهجه هزارگی دو مصوّت «یای مجهول» و «واو مجهول» کار برد زیادی دارند. این دو مصوّت، به اقتضای وزن به راحتی تبدیل به مصوت کوتاه کسره و ضمه می‌شود. به همین جهت است که طرز صحیح تلفّظ کلماتی که دارای این دو مصوّت هستند، ممکن است در قالب دوبیتی‌ها به راحتی ممکن نباشد. مثلاً «روز» در هزارگی با واو مجهول تلفظ می‌شود، اما در بسیاری از دوبیتی‌ها به اقتضای وزن «رُز» با ضمه خوانده می‌شود. به دو نمونه از این دو گونه تلفّظ در دوبیتی‌های زیر توجه کنید که اولی با واو مجهول تلفظ شده و دومی با ضمه:

دیده آیلاق موره دیل مه شُوده تنگ

دیل مه از بار او موسوزه یگ رنگ

دَمه مالوم شُوده «روز» جودایی

لاظَه لَاطَه قَد خود خو موکنوم جنگ

□

دیل مه موشه بیوم دیغون تو شیوم

«روز» دَه گشت بیوم قوریون تو شیوم

خیرامو کده لب جوی می‌گردی

بَلَبُور شیشت و گشتن تو شیوم

دوبیتی‌های هزارگی از نظر قافیه به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول به گونه‌ای است که مصرع‌های اول، دوم و چهارم همقافیه می‌باشند. غالب دوبیتی‌ها از این دسته هستند. دسته دوم طوری است که مصرع‌های اول و دوم همقافیه هستند و مصرع‌های سوم و چهارم همقافیه هستند. یعنی هر بیت قافیه جداگانه‌ای دارد. به نمونه‌ای از نوع دوم توجه کنید:

سیتاره جَلَجَلی دَ بیخ موری

جان آشوق تو برچی خُونموری

ماکی خُونموریوم از برای تو

مَنَدِم سر جاگه چیشیم دَرای تو

رعایت دقیق حروف قافیه در تمام دوبیتی‌ها عمومیت ندارد. در بعضی از دوبیتی‌ها معیار آهنگ و

موسیقی کلمات و قرب مخرج آنهاست. گاهی هم به ردیف اکتفا می‌شود. در دوبیتی‌های زیر «داغ»، «ماخ» و «آق» و نیز «ناز» و «راس» قافیه شده‌اند:

شام بیگا چیراغه داغ کَنوم ما
 کمرباریگ روی تو ز ماخ کَنوم ما
 خودا مَر دِیَه ما دیوزده ز
 قار یَنگه ز سَر تو آق کَنوم ما

□

از درگه بوز شُودی ناز کو گول ما
 مَر دیدی بغل واز کو گول ما
 مردوم تهمد کده بِلَه مو آردو
 تهمدِ مردومه راس کو گول ما

یکی از خصوصیات دوبیتی‌ها این است که غالباً مصرع سوم، نقش معنایی چندانی در ترکیب دوبیتی ندارد. مصرع سوم یا یکی از این دو مصرع است: «امی ز از دیل بیچاره (صدپاره) موگوم»، «پدر کار آشوقی ز نالد»؛ یا تکرار مصرع دوم همان دوبیتی است. این تکرار گاهی بدون هیچ تغییری انجام می‌پذیرد، ولی غالباً اندک تغییری صورت می‌گیرد. مثلاً آخر مصرع دوم به «چی باشه»، «باشه نباشه»، «خیره» و... تغییر می‌یابد. این اندازه تغییر این نقش را دارد که اهمیت اظهارات آمده در بیت اول را کم نشان می‌دهد تا زمینه را برای گفتن نکته مهمتری در مصرع آخر آماده کند:

شیخی چادر کشاله ما بَلِیخور
 شیخی کومِه شی خاله ما بَلِیخور
 شیخی کومِه شی خال باشه نباشه
 پیشنه دندون شی شاله ما بَلِیخور

□

شمال کوی اورسندو ز قوربان
 شیر و قیماق گوسپندو ز قوربان
 شیر و قیماق گوسپندو چی باشه
 آمو بوسه مَنَه قوطو ز قوربان

□

مسلمانا سه کار آمد د یگ بار
 خکیو کیشت، کَمی کندو، غم یار
 خکیو کیشت، کَمی کندونه خیره

مَر کوشته غم یار وفادار

□

آلیگو پیر شویم بد پیر شویم ما

گیر یفتار شیکم ناسیر شویم ما

گیر یفتار شیکم ناسیر جاییل

از زیندگی خو پگ دیلگیر شویم ما

اصل در دوبیتی آن است که یک مضمون را بیان کند. یعنی سراینده مطلبی را در دو بیت ختم کند. البته با این خصوصیت که در سه مصرع نخست مقدمه چینی می‌کند و در مصرع چهارم نتیجه‌گیری. در واقع مجموع احساسات، هیجانات و درد دل‌های خود را در مصرع آخر بیان می‌کند. اما گاهی در دوبیتی‌های هزارگی این اصل مراعات نمی‌شود؛ به این معنی که هر بیت حاوی معنی مستقلی می‌شود. مثل دوبیتی‌هایی که عرصه گفت و گوی دو نفر است. در این دوبیتی‌ها، بیت اول اظهارات عاشق است و بیت دوم پاسخ معشوق:

دانِ درگه بیشینوم روی دَ روی تو

دُوا در تو کنوم بدوا دَ شوی تو

دُوا در مه نکو بدوا دَ شوی مه

یکگ بوسه بگیر از خال روی مه

وزن و قافیه این کمک را به دوبیتی‌ها کرده‌اند که کمترین امکان دستبرد و تغییر در آن وجود داشته باشد. با گذشت زمان و سینه به سینه شدن ادبیات شفاهی و رنگ پذیری از سلاقی مختلف، قطعاً تغییراتی در ژانرهای مختلف به وجود آمده است، اما دوبیتی به خاطر دارا بودن وزن و قافیه تا حدودی از تغییرات مصون مانده است؛ چون اگر تغییری ایجاد شود باید طوری باشد که به وزن و قافیه صدمه‌ای وارد نکند و چنین تغییری به سهولت و از سوی همه امکان‌پذیر نیست. پس می‌توان ادعا کرد که دوبیتی‌ها سالم‌ترین ژانر ادب شفاهی است و از این لحاظ می‌توانند معیار قضاوت مطمئنی باشند.

مضمون در دوبیتی‌ها

مضمون غالب در دوبیتی‌های هزارگی «عشق» است. گرچه در آینه عشق می‌توان جلوه‌های معیشتی، شرایط محیطی، اعتقادات مذهبی و بسیاری از باورهای عنعنوی را نیز دید. عشق در دوبیتی‌های هزارگی عشق ساده، بی تکلف، دست یافتنی و زمینی است. عشق یک انسان عادی به یک دلبر زمینی از جنس خودش؛ عشقی که نیازی به سلک و سلوک دست و پاگیر ندارد؛ عشقی که هر فرد بی نشانی می‌تواند مدعی داشتنش باشد؛ عشق انسان به هم‌نوع خود؛ عشق مجازی. به همان

اندازه که حقیقت عشق در دوبیتی‌ها ساده و بی‌پیرایه است، زبان عشق نیز در آنها ساده و بی‌پیرایه است. دوبیتی‌ها تراوش طبع طبیعی و ناب انسان طبیعت نشین است؛ لذا از حیث لفظ و معنی در کمال سادگی است و تشبیهات نادر، کنایه، ایهام، جناس و سایر صنایع و تکلفات لفظی و معنوی در آنها دیده نمی‌شود. به همین حکم است که خالق دوبیتی هرچه دل تنگش می‌خواهد می‌گوید؛ عریان و بی‌سانسور. نه نامی دارد که در بند آن باشد، نه موقعیت اجتماعی که هراس از دست دادنش را داشته باشد؛ فقط دلی دارد که عاشق است و او نیز گرفتار دل. هر جا دل بخواهد می‌رود و هر چه دل بگوید می‌گوید. این است که حدیث عشق، بین حکایت و شکایت و غم و شادی در نوسان است. محتوای مضمونی دوبیتی‌ها عبارت است از وصف معشوق، هجران، گلایه، قدرشناسی معشوق، عذر و التماس، آرزوی وصل و دیدار، شکایت از زمانه، شکایت از اطرافیان، شرم از تنگدستی، اظهار صداقت و اخلاص به محبوب و شکایت از سختی کار و ناسازگاری روزگار.

جلوه‌های مختلف معیشتی و اقتصادی در دوبیتی‌ها

عشق مضمون کلی دوبیتی‌هاست؛ اما در پرتو این مضمون، جلوه‌های مختلف معیشتی را نیز می‌توان مشاهده کرد: زندگی روستایی، اقتصادی بر پایه کشاورزی و دامداری، ساختار اجتماعی سنتی، ابزار و وسایل کار ابتدایی، روابط قبیله‌ای، مرد سالاری، کلان سالاری و...

تَی دالون خو مشکوله می زنی
 آسَته آسَته سوله سوله می زنی
 تاشه تاشه کی قد توتق موکونوم
 نیمره چادر خو خندیده می زنی

□

مسلمانان سه کار آمد د یگ بار
 خکیو کیش، کمی کندو، غم یار
 خکیو کیش، کمی کندونه خیره
 مَر کوشته غم یار وفادار
 همچنین بازتاب شرایط اقلیمی و آب و هوایی در دوبیتی‌ها مشهود است. ییلاق و قشلاق، کوهستانی بودن منطقه، چشمه‌های آب، زمستانهای سخت و...

خودشی رفته بدر د پای آیلاق
 مَر پُر ته کده دکنج قیشلاق
 دو سه سیر جو دده نیم شی سیاقاق
 نه پيله به نه چمچه به نه سَرماق

□

اگه از آشوق خو جوداشوی تو
خودا بُوگوم که خوب زسوا شوی تو
آلی یگ گب اگه دروغ بوگویی
گریفتار شو سرما شوی تو

نمادها و باورهای مذهبی یکی از جلوه‌هایی است که سیطره گسترده‌ای بر مضمون دوبیتی‌ها دارند. مردم هزاره به شدت مذهبی هستند و مذهب در تمام مظاهر زندگی آنان حضور دارد. عشق نیز به عنوان مهمترین پدیده زندگی نتوانسته است از حضور نمادها و باورهای مذهبی بی نصیب باشد. لیستی از واژه‌های زیر که به کرات در دوبیتی‌ها تکرار شده، می‌تواند اهمیت نقش مذهب را در این عرصه بیان کند: خدا، نماز، روزه، قرآن، مسجد، منبر، ملا، حج، کعبه، مزار، اذان، وضو، قیامت، سید، زیارت، لیلۃ‌القدر، عید قربان، حضرت علی، کربلا، محرم، ثواب، گناه و...

مَنه ماجید خون مه قورو کدی تو
دیل غریب مَر بیرو کدی تو
آمی ز از دیل آوگار خو موگوم
تلخه جیگر مَر بیزیو کدی تو

□

صبای گا آمادُم دَ خانه تو
وقت نماز واده خمیر زده تو
دیستای نازوکت مَنه خمیر بود
ستکه مُخورد سَرنگ می زد روپیه تو

پیش از اینکه به بیان روش کار در این مجموعه بپردازم، لازم می‌دانم معرفی اجمالی داشته باشم از سرایندگان و خوانندگان این دوبیتی‌ها، «هزاره‌ها» و سرزمین شان «هزاره جات».

سوابق تاریخی و منشاء نژادی هزاره‌ها

هزاره‌ها یکی از قوام عمده ساکن افغانستان هستند که قریب به یک چهارم جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. موطن اصلی هزاره‌ها در مناطق مرکزی افغانستان است که به نام «هزاره جات» یاد می‌شود. اما فعلاً در تمام نقاط کشور بخصوص در شهرهای بزرگ از جمله کابل بودوباش دارند. حجم جمعیت بزرگی از هزاره‌ها در کشورهای ایران و پاکستان زندگی می‌کنند و تابعیت آن کشورها را پذیرفته‌اند. هزاره‌های ایران به «خاوری» مشهورند.

مردم هزاره از نژاد زرد محسوب شده و منشاء ترک و مغولی دارند. در اینکه پیشینه تاریخی

هزاره‌ها به کی برمی‌گردد و اصل و نسب‌شان به کجا می‌رسد، اختلاف نظرانی بین پژوهشگران وجود دارد. عده‌ای عقیده دارند که هزاره‌ها از ساکنان بومی افغانستان هستند و از دیرباز در هزاره‌جات فعلی زندگی می‌کرده‌اند؛ اما بیشتر محققین هزاره‌ها را غیر بومی می‌دانند. به عقیده این دسته، هزاره‌ها بازماندگان لشکریان مغول - که مرکب از مغول‌ها و ترک‌های آسیای میانه بودند - می‌باشند. طبق این نظر، آنها بین قرن‌های ۱۳ تا ۱۵ میلادی در مناطق مرکزی افغانستان ساکن شدند و در آمیزش با تاجیکان منطقه، زبان دری را آموختند.

قوم هزاره، متشکل از قبایل و طوایف متعددی است. این قبایل در عین اینکه از تنه واحدی آبشخور دارند، خصوصیت رفتاری، گفتاری و گاه شماری خاصی مخصوص به خود را دارند. طوایف عمده هزاره‌ها عبارتند از: دای زنگی، دای کندی، دای میرکشته، دای فولاد، دای کلان، دای دهقان، دای میرداد، دای قوزی، دای میرک، دای چوپان، دای ختای، دای مرگان، دای زینیات.^۱

هزاره‌ها تا همین اواخر، خود مختار بوده و به صورت ملوک‌الطوایفی در ساحت هزاره‌جات زندگی می‌کرده‌اند. اولین بار در سال ۱۲۷۱ ش. امیر عبدالرحمن پادشاه وقت افغانستان خواست هزاره‌ها را تحت انقیاد حکومت مرکزی کابل در بیاورد، اما ظلم و تعدی مأموران او، هزاره‌ها را به نارضایتی واداشته، زمینه شورش را آماده کرد که منجر به جنگ‌های خونین بین هزاره‌ها و امیر عبدالرحمن شد. در این جنگ‌ها امیر عبدالرحمن از تمام قوا و امکانات خود استفاده کرد و به فجیع‌ترین وجه هزاره‌ها را سرکوب نموده و به نسل‌کشی آنها پرداخت. در جریان این جنگ که جمعاً سه و نیم سال به طول انجامید، بالغ بر نیمی از مردم هزاره نابود شدند؛ مابقی یا انقیاد دولت مرکزی را پذیرفتند یا اینکه مهاجرت به کشورهای همسایه را پیش گرفتند. تعداد اندکی از این مهاجران بعداً با اعلان عفو امیر عبدالرحمن به وطن‌شان بازگشتند و مابقی به علت عدم اطمینان به عفو امیر، از بازگشت امتناع کرده و همچنان در سرزمین‌های همسایه ماندگار شدند. غالب هزاره‌هایی که در ایالت بلوچستان پاکستان زندگی می‌کنند و هزاره‌هایی که در خراسان ایران به خاوری معروفند، از این دسته‌اند.

مذهب

برخلاف یگر ساکنان افغانستان که غالباً سنی مذهبند، اکثر هزاره‌ها شیعه هستند. «قسمت اعظم هزاره‌ها مسلمان شیعه مذهب شمرده می‌شوند، جز طایفه دایزینیات که در جوار قسمتهای شمالی کوه‌های هندوکش زندگی می‌کنند، به شمول عده‌ای از طوایف هزاره شیخ‌علی که مسلمان سنی مذهب‌اند. همچنان در میان هزاره‌ها فرقه‌های اسماعلیه نیز یافت می‌شوند که می‌توان از طوایف ذیل نام برد: پاینده محمد، دادخان، صحبت‌خان، محمدخان از طوایف دای چوپان و قسمتی از

۱ - لعلی علی‌داد، سیری در هزاره‌جات.

طوایف شیخ‌علی.^۱

زبان

زبان هزاره‌ها دری است که به لهجه هزارگی صحبت می‌شود. در لهجه هزارگی اصطلاحات و ترکیبات زیادی از زبانهای ترکی، مغولی و پشتو وارد شده و به غنای آن کمک کرده‌اند.

«با اندک تعمق در مکالمات مردم، می‌توان دانست که این زبان، لهجه و شاخه‌ای است از اصل استوار زبان دری خراسانی که با گذشت چندین صدسال، همان مختصات را با امانت حفظ کرده است. آغوش این لهجه، تنها برای نگهداشت مختصات زبان دری گرم نبوده است، بلکه بسیاری از خصوصیات لهجه‌های گوناگون زبان ترکی و مغولی را نیز محفوظ داشته است.»^۲

متأسفانه لهجه هزارگی هنوز انکشاف نیافته و امکانات آن در جهت باروری زبان دری بی‌استفاده مانده است. لهجه هزارگی تاکنون به صورت شفاهی بوده و در قید کتابت درنیامده است و هزاره‌ها برغم غلظت در لهجه و گفتار شفاهی، از رسم‌الخط فارسی دری استفاده کرده و در نوشتار از کلمات دری سره کار می‌گیرند. چنانکه در گفتارهای رسمی سعی می‌کنند از به کار بردن لهجه تا حدّ ممکن اجتناب نمایند. مثلاً ملایان هنگام وعظ به لفظ قلم سخن می‌گویند.

مردم عادی در فهمیدن زبان دری هیچ مشکلی ندارند. آنها رادیوی فارسی‌زبانها را گوش می‌دهند و به راحتی کتابهای فارسی را می‌خوانند. شاهنامه فردوسی، حمله حیدری، دیوان حافظ کتابهایی هستند که هر هزاره‌ای با آنها آشنایی داشته و اشعار و حکایاتی از آنها را از بر دارد. کودک هزاره تعلیم سواد را با خواندن قرآن در مکتب‌خانه‌ها آغاز می‌کند و با کتابهای ورقه و گلشاه، لیلی و مجنون، شاهنامه و دیوان حافظ به کمال می‌رساند.

از آنجایی که هزاره‌جات در حصار کوهستانهای مرتفع قرار دارد و به این جهت، ارتباط کمتری با دنیای خارج داشته، کمتر دستخوش تغییرات و تحولات گشته‌اند. از جمله، زبان دری در این منطقه بسیار بکر و دست نخورده باقی مانده، چنانکه به آسانی می‌توان اصیل‌ترین واژه‌ها و ترکیبات دری را در این منطقه یافت. استاد نجیب مایل هروی، در این باره می‌گوید: «فارسی معمول در افغانستان دارای سه گونه شاخص کابلی، خراسانی و بامیانی (= هزاره‌ای) می‌باشد که گونه بامیانی به قیاس دو گونه دیگر بسیار اصیل و مصون از تغییر تحول بنیادی مانده و چونان گونه‌های کابلی و خراسانی پذیرای عوامل طبیعی و غیرطبیعی - سیاسی که در افغانستان رخ نمود - نشده است.»^۳ و همو می‌گوید:

۱ - تیمور خانوف، تاریخ ملی هزاره‌ها.

۲ - شهرستانی شاه‌علی‌اکبر، قاموس لهجه هزارگی، دانشگاه کابل، ۱۳۶۱.

۳ - مایل هروی، نجیب، سایه به سایه، تهران، ۱۳۷۸.

«گونه فارسی هزاره‌ای از اصیل‌ترین و کهن‌ترین خصیصه‌ها مربوط به زبان فارسی برخوردار است، به طوری که خصیصه‌های معمول در گونه‌های زبان فارسی سده چهارم و پنجم مانند فعل مرکب به جای بسیط، حروف، قیود، ادات تنبیه قدیم، کاربردهای فعلهای پیشوندی قدیم، تکرارهای فعلی، ضمیرهای قدیم و ابدالهای قابل توجه در گونه مزبور رواج تام دارد. و بررسی این گونه فارسی افغانستان پیش از آنکه مهجور و غریب بشود، به خاطر بررسیهای تاریخی زبان فارسی و حل معضلات متون کهن و دیرینه فارسی از امور فوری و ضروری عصر ماست.»^۱

معیشت:

اقتصاد عمومی هزاره‌ها مبتنی بر کشاورزی و دامداری است. با وجود سختی شرایط اقلیمی و آب و هوایی (کوهستانی بودن منطقه و زمستانهای سرد و طولانی)، امر زراعت با دشواریهای زیادی مواجه است. با این حال هزاره‌ها با تکیه به تجربه و سخت‌کوشی که لازمه زندگی‌شان است، از پس این کار به خوبی برآمده و نمونه خوبی از زارعان موفق و خبره از خود ارائه داده‌اند.

سرزمین

سرزمین مسکونی هزاره‌ها موسوم به هزاره‌جات می‌باشد. هزاره‌جات در مرکز افغانستان واقع شده و حد و حدودش همیشه در حال تغییر بوده است. بر اثر سیاستهای ظالمانه حکومت‌های وقت، تعدیات بی‌شماری بر املاک مردم هزاره صورت گرفته و روز به روز مساحت هزاره‌جات محدودتر شده است.

روش ترتیب این کتاب

مجموعه‌ای که پیش رو دارید حاصل عمری علاقه و سالها تلاش است. حدود ده سال پیش که به گردآوری قصه‌های عامیانه مردم هزاره پرداختم، به گردآوری ضرب‌المثلها و دوبیتی‌های هزارگی نیز علاقه‌مند شدم. این علاقه باعث شد که هر دری را بزنم و مهمان هر ذوقی و میزبان هر قریحه‌ای شوم. کار گردآوری دوبیتی‌ها از جهاتی نسبت به قصه و مثل دشوارتر بود. یکی اینکه جامعه سنتی ما هنوز به اهمیت فولکلور پی نبرده و مضمون‌هایی مثل دوبیتی هنوز ممنوعیت مذهبی دارند. هنوز باور این قضیه مشکل است که می‌شود بی‌مانع و رادعی از دوبیتی حرف زد، بدون اینکه صدمه‌ای به دین و دنیای آدم وارد شود. هنوز دوبیتی خواندن کار آدم‌های بی‌سر و پا و جوانان جاهل تلقی می‌شود. بسیار کسان که دوبیتی‌دانان و دوبیتی‌خوانان مشهوری بودند، به دلیل آنکه سنی از آنها گذشته و مویی

از سر شان سپید شده، وقت دوبیتی خواندن را بر خود پایان یافته می‌دانستند و ارتکاب آن را بر خود عیب می‌شمردند. عده‌ای هم چون به حج یا کربلا رفته بودند، از دوبیتی خواندن توبه کرده بودند. می‌ماند جوانان جاهلی که دوبیتی خواندن برایشان عیب نبود؛ اما کجا باور می‌کردند که آدم با سروپایی بیاید و نه تنها آنها را از دوبیتی خواندن منع نکند که خواندنش را به تضرع و دعا بخواند. حالا تو بیا و متقاعدشان کن که هیچ شوخی و مزاحی در کار نیست و همه چیز از جد هم جدی‌تر است. تازه وقت آن می‌رسد که طرف دست به خودسانسوری بزند. دوبیتی‌های اصیل را نمی‌خواند که چیتات است. سعی می‌کند دوبیتی‌های آبرومند بخواند. این است که می‌رود سراغ شعرهای محترمی که همه کتابی اند و نیازی به ثبت و ضبط ندارند. آن وقت تو باز هم باید روضه به گوشش بخوانی که همان چیتات را بخوان که مقصود ما در همانها نهفته است. و او چقد باید عرق بریزد تا بر شرم خود غالب شود و نیمه نصفه‌ای برایت بخواند.

یک عده از کسانی که بسترین کمک را در گرد آوری این دوبیتی‌ها به من کردند، هنرمندان دنبوره‌نواز بودند. کسانی که آب از سرشان گذشته و کفرشان از ابلیس مشهورتر است. دنبوره‌نوازان بنا به اقتضای هنرشان دوبیتی زیاد می‌دانند. به این جهت برای یک پژوهشگر فرهنگ عامیانه می‌توانند وسوسه‌انگیز باشند. علاقه به دوبیتی و دنبوره مرا به دیدار این هنرمندان در نقطه‌های مختلف کشاند. از دورترین گاوداریها و مرغداریها در حومه شهرهای ایران، تا مزار و کابل و بامیان. در این سیر و سلوک، محضر بسیاری، از مشهورترین تا گمنام‌ترین شان را درک کرده‌ام. بدیهی است که آنچه را آنها می‌خواندند بی‌کم و کاست باب میل من نبود. درصد ناب بودن و تازه بودن دوبیتی‌ها بسیار پایین بود. اکثراً یا شنیده‌های مرا می‌خواندند یا می‌زدند به خط فایز و باباطاهر و نجما و دیگر دوبیتی‌سرایان. یا تصنیفهای دلناچسب دیگر را سر می‌کردند که غالباً از قالب دوبیتی خارج بودند. دوستانی هم که در گردآوری دوبیتی به من کمک کردند، از این قاعده مستثنی نبودند. آنها با معیار انتخاب من آشنایی نداشتند. فقط می‌دانستند که من بالای دوبیتی‌ها کار می‌کنم. برای اینکه سهمی در احیای فرهنگ ملی خود داشته باشند، شنیده‌ها یا محفوظات خود را نوشته، برایم می‌آوردند. گاهی از یک دفتر پنجاه صفحه‌ای فقط می‌توانستم یک دوبیتی که به کار من بیاید پیدا کنم. شاید بیشترین بهره‌ای که من برده‌ام از نوارهای دنبوره‌نوازان باشد. به جرأت می‌توانم بگویم که اکثر نوارهای دنبوره هزارگی را گوش کرده‌ام. اکثر دوبیتی‌ها را به کرات از زبان چندین خواننده شنیده‌ام. من در ثبت بهترین صورت و سواس زیادی داشتم؛ به همین خاطر می‌توانم بگویم که دوبیتی‌هایی که برگزیده‌ام جزء سلیس‌ترین و سالم‌ترین و ناب‌ترین دوبیتی‌های هزارگی است. خوانندگانی که من نوار آنها را گوش داده‌ام و از دوبیتی‌هایی که خوانده‌اند در این کتاب استفاده کرده‌ام، عبارتند از: سرور سرخوش، صفدر توکلی، سید انور آزاد، صفدر خیرعلی، خلیفه خان محمد، صفدر مالستانی، امان یوسفی، همایون لعلی، صادق شهرستانی،

تعدادی از دوبیتی‌هایی که در این کتاب آمده است، از کتاب «مزمومه‌های روستا» اثر دانشمند گرامی، آقای «ناصرنصیب» انتخاب شده است.

هدف از تألیف این اثر، معرفی فرهنگ ناب هزارگی است؛ به این جهت معیار گزینش دوبیتی‌ها، هزارگی بودن آنها بوده است؛ یعنی دوبیتی‌هایی انتخاب شده که ساخته و پرداخته خود هزاره‌ها و به لهجه آنها بوده است، نه صرف شنیدن از زبان یک هزاره. بدیهی است که هزاره‌ها به علت اینکه به دری می‌نویسند و می‌خوانند، به بحر بیکران زبان دری متصل هستند و از آن طریق به اندوخته‌های ذوقی شان غنای فراوانی داده‌اند. بسیاری از اشعار شاعران غزل‌گو و دوبیتی سرا در میان هزاره‌ها متداول است و فرد عامی هزاره بدون اینکه بداند از کجا آمده، می‌خواند و حظ می‌برد. بدیهی است که اگر معیار گزینش، شنیدن از زبان یک هزاره باشد، حجم دوبیتی‌های هزارگی به چند برابر آنچه که باید باشد، خواهد انجامید.

ابیات این کتاب بر اساس حروف الفبا و مبتنی بر رعایت آخرین حرف قافیه یا ردیف ترتیب یافته‌اند.

تمام دوبیتی‌ها به ترتیب شماره گذاری شده تا اسناد و ارجاع به آنها تا حد ممکن آسان باشد. یکی از مسایل مهم در لهجه‌ها، رسم الخط یا نحوه ثبت واژه‌هاست. از آنجایی که لهجه‌ها فقط حیثیت گفتاری دارند، آوردن آنها در قید کتابت کاری بسیار دشوار است؛ چون اکثر واژه‌ها تغییر یافته واژه‌های سره است. وقتی محقق در صدد کتابت آنها برمی‌آید، میل دارد هرچه نزدیکتر به صورت اصلی آنها بنویسد؛ چون هرچه دورتر بنویسد غریب‌تر به چشم می‌آید. این است که بسیاری از کسان، به حکم وفاداری به صورت اصلی کلمات، سعی کرده‌اند کمترین تغییر را در مقام کتابت لهجه‌ها بدهند. این کار باعث شده که نحوه صحیح تلفظ لهجه‌ها مشخص نشود. آنچه مسلم است، این است که لهجه، زبان گویش است نه کتابت، پس نیازی نیست که ما غصه غرابت و غیر متعارف بودن شکل کلمات را در مقام کتابت بخوریم. اصالت زبان معیار، در لهجه از بین می‌رود. ما در ثبت لهجه باید سعی کنیم که به اصول لهجه وفادار باشیم نه به زبان معیار. بنابراین باید کوشش کنیم به صورتی بنویسیم که دقیق‌ترین و صحیح‌ترین تلفظ را به ما بدهد و لو اینکه غریب‌ترین و بدقیافه‌ترین شکل را داشته باشد. مثلاً «دل» در هزارگی «دیل» تلفظ می‌شود. یا «زمستان» «زیمستو» تلفظ می‌شود. هیچ محققى نمی‌تواند جز با این دو شکل، نحوه تلفظ صحیح این دو کلمه را نشان دهد. بعضی از محققین آنها را با کمترین تغییر نوشته‌اند مثلاً «دل» و «زمستو» گفته‌اند. اما این اشکال مطابق تلفظ واقعی آن کلمات در گویش نیست. رعایت نکردن این مطابقت علاوه بر صدمه زدن به اصول علمی کار، باعث بروز مشکلات زیادی در وزن و قافیه می‌شود. مثلاً اگر «طعنه» را که در هزارگی «طانه» تلفظ می‌شود، به صورت اصلی آن باقی بگذاریم، با کلماتی چون «شانه» و «دانه» در این بیت همقافیه نمی‌شود:

سون چیشمه موری کوزه دَ شانه
 موی سیا پله روی دانه دانه
 آشوقی رَگمسه پوزموشت کئی مو
 پل کی بدیه هرکس مونه طانه

به علاوه، نوشتن کلمات به صورت اصلی، باعث می‌شود که خواننده، آنها را به همان صورت تلفظ کند و کوتاهی یا بلندی در وزن به وجود بیاید. به این بیت توجه کنید:

پدکس رَم تو شیکسته نیسته
 اون طور بیه دَ فیریشه نیسته

حالا اگر بنویسیم «فرشته» و «شکسته» وزن کوتاه می‌شود. یا اگر «نیسته» را با یک «ی» بنویسیم «نیسته» خوانده می‌شود و کوتاهی در وزن به وجود می‌آید.

چنانکه می‌دانید کلمات از مجموعه چند حرف تشکیل می‌شود. حروف هم بدون کمک مصوتها قابلیت تلفظ ندارند. از شش مصوت کوتاه و بلندی که در فارسی وجود دارد، فقط سه مصوت بلند «آ» و «ای» و «او» در رسم الخط فارسی در ترکیب جملات نمایش داده می‌شوند. اما سه مصوت کوتاه که «فتحه» و «کسره» و «ضمه» باشد، معمولاً آورده نمی‌شوند. خواننده باید خود بر اساس شناختی که نسبت به کلمات دارد آنها را تشخیص دهد. این خصوصیت که در واقع نقصی برای رسم الخط فارسی می‌باشد، در بسیاری مواقع مشکلاتی در شناخت و طرز تلفظ صحیح آنها به وجود می‌آورد. این مشکل وقتی دوچندان می‌شود که کار روی لهجه باشد. در این مورد آن عهد ذهنی و چشم آشنایی در کلمات هم وجود ندارد تا به خواننده در صحیح اداکردن آنها کمک کند. پس ناگزیر باید به اعراب گذاری پناه برد که خود کار معمولی در رسم الخط فارسی نیست. به علاوه خواننده فارسی غالباً به شکل کلی کلمات نگاه می‌کند تا به تک تک حروف. حرکت هم شکل کلمات را عوض نمی‌کند تا کمکی به دید اولیه خواننده کند. از طرفی کلمات فارسی غالباً به ساکن ختم می‌شوند؛ مگر در مواردی که اضافه به کلمه بعدی شوند که کسره می‌گیرند. گر چه در این صورت مضاف و مضاف الیه پیوند می‌خورند و مضاف الیه، آخر محسوب می‌شود. اما در صورتی که کلمه‌ای به فتحه پایان یابد، چاره را در این سنجیده‌اند که آن را با «های غیر ملفوظ» نشان دهند؛ مثل «خانه». در هزارگی کلماتی که در موقعیت مفعول قرار می‌گیرند، چنین حکمی پیدا می‌کنند؛ یعنی «را»ی مفعولی حذف می‌شود، به جای آن فتحه قرار می‌گیرد؛ مثل «جوان گندوم رنگه ما بلیخور» که بوده «گندم رنگ را». همچنین در هزارگی الف «را» قلب به فتحه می‌شود؛ مثل «آمی ره از دیل بیچاره موگوم» که «همین را...» بوده است. کلماتی که به ضمه ختم شوند، در زبان فارسی بسیار نادر است؛ اگر بپذیریم که چنین مواردی وجود دارد، آنها را با واو نشان داده‌اند؛ مثل «تو» و «دو» (مخصوصاً در تلفظ تهرانی). در لهجه هزارگی کلماتی که به ضمه ختم شوند بسیار است. کل کلماتی که به «ت» و «ن» یا «الف» و «ن» ختم می‌شوند، در هزارگی «ن» و «الف» شان به ضمه قلب می‌شود. مثلاً «گشتن» می‌شود «گشت» و

«تابان» می‌شود «تاب». این حرکت در واقع همان واو مجهول است که چون در آخر کلمه است، چندان قابل تشخیص نیست. با توجه به اینکه اعراب گذاری در فارسی غیر معمول است، اگر اعرابی هم گذاشته شود، تغییری در شکل کلمه ایجاد نمی‌شود. خواننده در بدو نظر کلمه را به شکل عاری از اعراب خواهند خواند. مثلاً «تاب» در دید اول «تاب» را در نظر خواننده متبادر می‌کند مگر اینکه با دقت خاصی خوانده شود. برای گریز از این التباس و نیز استفاده از امتیاز واو مجهول، صواب این است که به جای ضمه از واو مجهول استفاده شود. با این کار هم از اعراب گذاری و ضمه آخر کلمه گریخته‌ایم، هم شکل کلمه را به تلفظ نزدیک‌تر کرده‌ایم. مثلاً «دندان» که در هزارگی «دند» تلفظ می‌شود، می‌نویسیم «دندو». تنها مشکلی که در این مورد وجود دارد تشخیص واو مجهول از معروف است. بدیهی که این تشخیص برای هزاره‌ها و نیز دری زبانان چندان مشکل نیست؛ اما برای ناآشنایان به لهجه هزارگی فقط از طریق فونوتیک آنها امکان پذیر است. یک نکته را هم ناگفته نگذاریم که علی‌رغم زبان فارسی، در لهجه هزارگی میل به متحرک کردن آخر کلمات وجود دارد. مثل «است» و «نیست» که «آسته» و «نیسته» تلفظ می‌شود.

در این مجموعه سعی شده صورت مکتوب کلمات تا حد ممکن با نحوه گویشی آنها مطابقت داشته باشد، تا در عین امانت داری، واقعی‌ترین صورت لهجه هزارگی بیان شده باشد. بدیهی است که هر زبانی در طول حیات خود دچار تغییرات و دگرگونی‌هایی می‌شود. بر این اساس ممکن است آنچه در لهجه هزارگی تلفظ می‌شود، باقی مانده اشکال پیشین کلمات باشد. ما با ضبط صورت دقیق لهجه، می‌توانیم در روشن شدن سیر این تغییرات به زبان شناسان کمک کنیم.

چند نکته قابل یادآوری

در لهجه هزارگی، «کسره اضافه» را اشباع می‌کنند تا حدی که نزدیک به «ی» می‌شود. اگر شبهه اشتباه به یای نکره نبودی، بهتر بود که تمام کسره‌های اضافه را با «ی» می‌نوشتیم تا به تلفظ واقعی نزدیکتر می‌شدیم؛ اما به علت هراس از شبهه مذکور از این کار خودداری شده است. بعضی از کلمات چندگونه تلفظ دارند. هرکس بنا به سلیقه خود ممکن است به گونه‌ای تلفظ کند. مثلاً کلمه «عاشق» به دو صورت «آشوق» و «آشیق» تلفظ می‌شود. یا «چادر» هم «چادر» تلفظ می‌شود و هم «چادیر». در این گونه موارد به خاطر یکدست شدن کار، صورت غالب برگزیده و عمومیت داده شده است. مثلاً همه جا «آشوق» آورده شده مگر در مواردی که با کلماتی مثل «دیق» و «قیق» همقافیه شده باشد، که استثناء «آشیق» آورده شده.

همانگونه که شاعر عامی علم عروض و قافیه نمی‌داند، علم معانی و بیان هم نمی‌داند؛ به همین خاطر به فکر آن نیست که منظورش را در لافاه صنایع لفظی و معنوی بیچد و تا حد ممکن صورت بی ضرر و قابل‌گریزی به آن بدهد. و نیز از آنجایی که نام کسی بالای دوبیتی‌ها نیست، ترس از صراحت

گویی و گزنده‌گویی هم نبوده است. این است که بعضی از دوبیتی‌ها لحن عریان و گزنده‌ای دارد. از آنجایی که این دوبیتی‌ها مبین بخشی از فرهنگ و واقعیت‌های اجتماعی سرایندگان خود است، لازم دیده شد که آورده شود. البته این ملاحظه را نیز باید یادآور شویم که خیلی از مواردی که از منظر خواص ممکن است قبیح به نظر آیند، از دیدگاه عوام ممکن است دارای چنان خصوصیتی نباشند. براین اساس سعی شده است به خاطر پاسداشت حرمت تحقیق، دوبیتی‌هایی که خصوصیت عریانی یا زندگی دارند، بی هیچ سانسور یا دخل و تصرفی آورده شوند. بدیهی است که نادیده گرفتن این گونه دوبیتی‌ها، به معنی مسکوت گذاشتن بخشی از فرهنگ مردم می‌باشد که خود منافی با اصول و غرض تحقیق و تدقیق است.

باتوجه به آمیختگی لهجه هزارگی با زبان ترکی و مغولی و نیز شکسته شدن بسیاری از واژه‌های سره دری، فهم آن برای دری‌زبانان به سادگی امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل سعی شده تا حد امکان واژه‌های شکسته شده و اصطلاحات ناآشنا، در پاورقی معنی و تشریح شوند. از آنجایی که هر دوبیتی متن مستقلی است، تمام توضیحات مربوط به هر دوبیتی در پاورقی همان دوبیتی آورده شده است، ولو اینکه پاره‌ای از آن توضیحات به علت اشتراک واژه‌ها، در دوبیتی دیگری هم آورده شده باشد. در این روش گرچه تکرار در پاورقی‌ها بسیار زیاد است، اما در عوض سهولت زیادی برای خواننده ایجاد می‌کند. خواننده ممکن است یک دوبیتی را از وسط کتاب انتخاب کند؛ این روش به او کمک می‌کند که تمام مشکلات پیش بینی شده را در همان صفحه حل کند؛ بدون اینکه نیازی به مراجعه به صفحات دیگر پیدا کند.

در پاورقی سعی شده که واژه‌های تغییر یافته و غریب و نیز اصطلاحات و کنایات نامأنوس، معنی و تشریح شوند.

برخی از دوبیتی‌ها دارای چند روایت است. این تعدد روایات ممکن است در یک بیت یا یک مصرع باشد. در پاورقی تا حدی که ممکن بوده روایت دیگر آن بیت یا مصرع نیز آورده شده است. در لهجه هزارگی دو حرف وجود دارد که در زبان دری نیست. یکی از آن دو حرف با سنگین تلفظ کردن «د» و دیگر با سنگین تلفظ کردن «ت» ایجاد می‌شود. بدیهی است در رسم الخط فارسی نشانه‌ای برای این دو حرف وضع نشده. دو حرف موصوف در زبانهای پشتو و اردو موجودند که اولی در پشتو با علامت «د» و «ت» در اردو با علامت «د» و «ت» نشان داده می‌شود. برای نشان دادن صورت مکتوب این دو حرف، از رسم الخط پشتو استفاده شده است.

همچنین در لهجه هزارگی دو مصوت وجود دارد که با وجود اینکه در زبان دری کار برد فراوان دارد نشانه‌ای برای آنها وضع نشده. آن دو مصوت عبارتند از «او» مجهول و «یای مجهول». «او» مجهول مصوتی است که از مصوت کشیده «او» کوتاه‌تر و از مصوت کوتاه «-» که ضمه نام دارد بلندتر است. «یای مجهول» مصوتی است که از مصوت کشیده «ای» کوتاه‌تر و از مصوت کوتاه «-» که به نام

کسره یاد می‌شود بلندتر است. مثل «چوپو» (چوپان)، «خوراک»، «پیچه» و «بیری». این دو مصوت برای دری زبانان افغان و تاجیک آشناست. آنها به راحتی می‌توانند در آن دسته از کلماتی که از زبان معیار فاصله زیادی نگرفته‌اند، آن مصوتها را تشخیص دهند و هنگام تلفظ رعایت کنند. اما فارسی زبانان ایرانی کاملاً با این دو مصوت بیگانه‌اند و طبعاً در تشخیص آنها مشکل دارند. از آنجاییکه نشانه‌ای برای این دو مصوت وجود ندارد، ناگزیر از همان واو و یای معلوم استفاده شده است. اما اینکه چگونه - باتوجه به اشتراک علایم - می‌توان بین مصوتهای معلوم و مجهول فرق قایل شد، در خط فارسی هیچ راهی وجود ندارد. همه چیز به ذوق و آشنایی خواننده با زبان دری و لهجه هزارگی بستگی دارد. تنها راهی که باقی می‌ماند، آوانگاری واژه‌ها به فونتیک است.

آوانگاری واژه‌ها که بعد از هر دوبیتی آمده، دقیق‌ترین و صحیح‌ترین صورت تلفظ واژه‌ها را به دست می‌دهد. در معادل فونتیک، برای تمام حروف و مصوتها نشانه وجود دارد. مثلاً برای واو مجهول و یای مجهول این علایم قرارداد شده‌اند \bar{o} و \bar{e} . خواننده پژوهشگر با مراجعه به معادل فونتیک به راحتی می‌تواند واو و یای مجهول را از معلوم تشخیص دهد. مثلاً «چوپو» معادل فونتیکش می‌شود $\bar{c}\bar{o}p\bar{o}$ و «شیر» می‌شود $\bar{s}\bar{e}r$. در آوانگاری سعی شده است هر کلمه به صورت مستقل آورده شود. کلماتی که ترکیب از دو کلمه است، بین اجزای آنها خط فاصله گذاشته شده تا تأکید بر این شود که دو کلمه است نه یک کلمه. مثل gul-havas که از دو کلمه «گول» و «هوس» تشکیل شده است. همچنین کسره اضافه که به صورت \bar{c} نشان داده می‌شود و واو عطف که اغلب در شعر ضمه تلفظ می‌شود و به صورت \bar{o} نشان داده می‌شود، با خط تیره از کلمه ماقبل خود جدا شده تا تصور نشود که جزء کلمه ماقبلش است.

در دوبیتی‌ها مکرراً با واژه‌های «دیده» و «آلی» بر می‌خوریم. «دیده» به معنی چشم است؛ اما بر سبیل استعاره به معشوق گفته می‌شود. وجه مشابهت، همان ارزشمندی و بی بدیلی است که در چشم محسوس است. وقتی که بخواهند تأکید بیشتری بر این ارزشمندی داشته باشند و محبت را به اوج برسانند، «دیده گولی» می‌گویند. «قندی جان» و «نفس جان» هم از کلماتی هستند که به عنوان استعاره از یار به کار می‌روند. استفاده از این کلمات بسته به مناطق مختلف هزاره‌جات فرق می‌کند. در منطقه شیخ علی و سرخ پارسا زیادتر از «قندی جان» استفاده می‌کنند و در دیگر مناطق معمولاً «دیده» و کمتر «نفس جان» به کار می‌برند. «آلی» در مقام خطاب عاطفی به کار می‌رود. یعنی وقتی بخواهند از روی مهر و محبت کسی را مورد خطاب قرار دهند، از این واژه استفاده می‌کنند. این واژه هم می‌تواند به تنهایی به کار برود، هم قبل از اسم شخص مخاطب. همچنین اگر بخواهند میزان بار عاطفی آن را زیاد کنند، «آلی گولی» می‌گویند.

هنگام خواندن دوبیتی‌ها معمولاً کلمات یا آوایی در اول ابیات و بین دو مصرع اضافه می‌کنند، این کلمات یا آواها جزء دوبیتی‌ها نیست و فقط به اقتضای قالب موسیقایی یا عادت، حین خواندن

اضافه می‌شود. مثلاً ممکن است هر دوبیتی را با «گفت» یا «گفت آ» یا «آها» شروع کنند و پس از خواندن مصرع اول «الله» یا «وُی» یا «آ» یا «آها» یا «آخ» یا چیزهای دیگر بگویند. نحوه ادای این کلمات و آواها متناسب با روحیه و حالت خواننده تغییر می‌کند. وقتی که خواننده به شور و وجد می‌آید، میزان استفاده از آنها بیشتر می‌شود.

□

در اخیر ضمن ادای احترام به تمام کسانی که سینه هاشان گنجینه پربهای فرهنگ مردم است، بر خود لازم می‌دانم از تمام عزیزانی که مرا در تهیه این اثر یاری کرده‌اند، تشکر و قدردانی کنم؛ بویژه از سروران گرانقدرم، جناب استاد یزدانی، آقای دین محمد جاوید، آقای علی رسولی و آقای شیرعلی رحیمی که با در اختیار گذاشتن یادداشت‌هایشان، امکان گزینش تعدادی از دوبیتی‌ها را برایم فراهم نمودند.

همچنین تشکر می‌کنم از دوستان بسیار عزیزم، آقایان سید ابوطالب مظفری، علی پیام، سیدناذر احمدی، محمد کاظم کاظمی و حسن رضایی که از مشورت‌های روشن‌گرانه شان بهره‌مند ساختند. همچنین از سرکارخانمها، راضیه مظفری و حامده خاوری که در حروفچینی این مجموعه مرا یاری کرده‌اند، سپاسگزارم.

می‌ماند تشکر ویژه‌ای که باید از همسر رؤوف و صبورم، خانم کلثوم شریفی داشته باشم که با مساعدت در پدیدآوردن محیط مناسب کار، در ایجاد این اثر با من سهیم بوده است.

محمد جواد خاوری

مشهد، بهار ۱۳۸۲

نشانه‌های آوانگاری در لهجه هزارگی

خ	به جای	x	آ	به جای	â
د	به جای	d	آء، آءع	به جای	a
ډ	به جای	đ	آءِ	به جای	e
ذ، ز، ض، ظ	به جای	z	ای (یای مجهول)	به جای	ē
ر	به جای	r	آءُ	به جای	o
ژ	به جای	ž	او (واو مجهول)	به جای	ō
ش	به جای	š	او (واو معروف)	به جای	u
غ	به جای	ǰ	آء (صدای مرکب)	به جای	âw
ف	به جای	f	ای (یای معروف)	به جای	i
ق	به جای	q	ب	به جای	b
ک	به جای	k	پ	به جای	p
ل	به جای	l	ت	به جای	t
م	به جای	m	تء	به جای	î
ن	به جای	n	ث، س، ص	به جای	s
و	به جای	v	ج	به جای	j
ی	به جای	y	چ	به جای	č
			ح، ه	به جای	h

متن دوبيتیها

1 / ۱

خودا^۱ جان بال و پر می دادی ما را
ازی کوتل^۲ گوذر^۳ می دادی ما را
زیار جانم خیر می دادی ما را
xudâ jân bâl-o par mēdâdi mâ râ
azi kōtal guzar mēdâdi mâ râ
azi kōtal guzar âsân namuša
ze yâr jânam xabar mēdâdi mâ râ

2 / ۲

آشوقی^۶ از هوا انداختی ما را
درد بی^۷ دوا انداختی ما را
درد بی دوا خود مه^۸ طیبیم
dârd-e bî dâvâ andâxti mâ râ
dârd-e bî dâvâ andâxti mâ râ
dârd-e bî dâvâ xod am tabibum
da dard-e bē davâ xod am tabibum
da čang-e sad balâ andâxti mâ râ

۱- خودا: خدا.

۲- کوتل: گردنه

۳- گوذر: می‌گذرد.

۴- گوذر: گذر.

۵- نموشه: نمی‌شود.

۶- آشوقی: عاشقی.

۷- درد بی: از این

۸- مه: من.

3 / ۳

دیلم^۱ رفته نمی‌تانوم^۲ دزورا
 اگر اربابِ نَو دُوخترِ ندیبه^۴
 بگیروم دُوخترِ^۳ اربابِ نَو را
 بگیروم و سایه‌ی باغِ تَگوه^۵ را
 dilam rafta namētānum diraw rā
 bigirum duxtar-e arbâb-e naw rā
 agar arbâb-e naw duxtar nadiye
 bigirum sâyaye bâq-e tagaw rā

4 / ۴

زدم قَمچین^۶ رها کردم جَلَو^۷ را
 اگر اربابِ نَو دُوخترِ ندیبه^۹
 بگیروم دُوخترِ^۸ اربابِ نَو را
 بلیه^{۱۰} بامش بسازم رختِ خَو^{۱۱} را
 zadam qamč'in rahâ kardam jclaw rā
 bigirum duxtar-e arbâb-e naw rā
 agar arbâb-e naw duxtar nadiya
 bale bâmaš bisâzum raxt-e xaw rā

-
- ۱- دیلم: دلم.
 ۲- نمی‌تانوم: نمی‌توانم.
 ۳- دُوختر: دختر.
 ۴- ندی‌به: ندهد.
 ۵- تَگوه: تگیو: نگاب، زمین شیب‌دار پرسبزه و علف‌که آب باران در آن دود و جابه جا بماند.
 ۶- قَمچین: تازیانه.
 ۷- جَلو: زمام.
 ۸- دُوختر: دختر.
 ۹- ندیبه: ندهد.
 ۱۰- بلیه: بالای.
 ۱۱- رختِ خَو: رخت خواب.

5 / 5

بَلِيه١ دالو٢ تَي دالونَه٣ نيسا٤
 عَجَبِ آدَمِ رَوْرُوشونَه٥ نيسا
 نيسا بِبِيَه٦ بَغْلِ كَشِي٧ كَنوم٨ ما
 balc dâlō taye dâlōna nisâ
 ajab âdam raw rōšōna nisâ
 balc dâlōna aw-pâši kanum mâ
 nisâ bēya baḡal kaši kanum mâ

6 / 6

بِه چيشمه١١ آمدی شوشتی١٢ تو کالالا١٣
 چَادَرِ مَلَمَلَه١٤ کردی تو بالالا
 آيَه تو١٥ آغَه١٦، آت١٧ کربلايي١٨
 غَربيان را نَمِي سَازِي دِيلِ آسَا١٩
 ba čišma âmadi šušti tu kâlâ
 çâdar-e malmala kardi tu bâlâ
 âye tu âḡa âtct karbalâyi
 qaribân râ namēsâzi dil âsâ

-
- ۱- بیه: بالایی.
 ۲- دال: دالان.
 ۳- تی دالونه: زیر دالان است.
 ۴- نيسا: نساء.
 ۵- زوروشو: زُک و خوش برخوردار.
 ۶- آو: آب.
 ۷- کنوم: کنم.
 ۸- ما: من.
 ۹- بیه: بیاید.
 ۱۰- بغل کشی: در آغوش هم رفتن. رسم است که در هنگام به هم رسیدن آغوش می‌کشایند و سه بار یکدیگر را در آغوش می‌گیرند.
 ۱۱- چیشمه: چشمه.
 ۱۲- شوشتی: شستی.
 ۱۳- کالالا: لباس.
 ۱۴- مَلَمَل: نوعی پارچه نازک و ظریف.
 ۱۵- آیه تو: مادرت.
 ۱۶- آغَه: عنوانی است که به زنهای متشخص می‌دهند.
 ۱۷- آت: پدرت.
 ۱۸- کربلایی: عنوانی است که به زائران مرقد امام حسین (ع) می‌دهند. چنین افرادی از احترام خاصی برخوردارند.
 ۱۹- دیل آسا: دل آسا، تفقد.

7 / ۷

سر آرچه^۱ سر آرچه گول^۲ ما
 آمی زه^۶ از دیل^۷ بیچاره موگوم^۸
 بیلن بالا^۳ و کیل^۴ پیچه^۵ گول^۵ ما
 آکو^۹ بیا پس درچه^{۱۰} گول^{۱۰} ما
 sari ar ča sari arča gul-e mâ
 bilan bâlâ-o kil pēča gul-e mâ
 ami ra az dil-e bēčâra mugum
 aku biyâ pas-e darča gul-e mâ

8 / ۸

دان درگه^{۱۱} توره پیزه^{۱۲} کنوم^{۱۳} ما^{۱۴}
 بپالوم^{۱۷} جائ توره پیدا کنوم ما
 قلف^{۱۵} درگه^{۱۵} توره میده^{۱۶} کنوم ما
 سر سینه توقند میده کنوم ما
 dâñ darge tu ra payra kanum mâ
 qulf-e darge tu ra mayda kanum mâ
 bopâlum jây tura paydâ kanum mâ
 sar-e sinc tu qand mayda kanum mâ

-
- | | |
|----------------------------------|---------------------------|
| ۱- درختی است از جنس کاج و صنوبر. | ۲- گول: گل. |
| ۳- بیلن بالا: بلند بالا. | ۴- کیل: کج. |
| ۵- پیچه: زلف، کاکل. | ۶- آمی زه: همین را. |
| ۷- دیل: دل. | ۸- موگوم: می گویم. |
| ۹- آکو: اکنون. | ۱۰- درچه: در کوچک، دریچه. |
| ۱۱- دان درگه: دهن دروازه | ۱۲- پیزه: نگهبانی. |
| ۱۳- کنوم: کنم. | ۱۴- ما: من. |
| ۱۵- قلف: قفل | ۱۶- میده: شکستن |
| ۱۷- بپالوم: جستجو کنم. | |

9 / ۹

سر و گردو^۳ قران^۴ پوشه^۵ گول^۶ ما
 غم دنیا^۹ فراموشه^{۱۰} گول^{۱۱} ما
 sar-e bâmat jam-o jōša gul-e mâ
 sar-o gardō qirân pōša gul-e mâ
 aga yag šaw sar-e sinet bixâbam
 qam-e dunyâ farâmuša gul-e mâ

10 / ۱۰

از درگه بوز^{۱۱} شودی^{۱۲} نازکو^{۱۳} گول^{۱۴} ما
 مردوم^{۱۷} تهمد^{۱۸} کده^{۱۹} بَله^{۲۰} موآردو^{۲۱}
 مَرّه^{۱۵} دیدی بغل^{۱۶} واز^{۱۶} کو گول^{۱۶} ما
 تهمد^{۱۷} مردومه راس^{۲۲} کو گول^{۲۲} ما
 az darga bur šudi nâz ku gul-e mâ
 mara didi bağal vâz ku gul-e mâ
 mardum tōmad kada bale mo âr du
 tōmad-e marduma râs ku gul-e mâ

۱- جَم و جوشه: جمب و جوش است.

۳- گردو: گردن.

۵- پوشه: پوش است.

۷- شو: شب.

۹- دنیا: دنیا.

۱۱- بوز: بیرون.

۱۳- کو: کن.

۱۵- مَرّه: مرا.

۱۷- مردوم: مردم.

۱۹- کده: کرده.

۲۱- موآردو: ما هر دو.

۲- گول: گل.

۴- قران: سکه.

۶- یگ: یک.

۸- سینت: سینه ات.

۱۰- فراموشه: فراموش است.

۱۲- شودی: شدی.

۱۴- گول: گل.

۱۶- واز: باز.

۱۸- تهمد: تهمت.

۲۰- بَله: بالای.

۲۲- راس: راست.

11 / ۱۱

توره دیدوم^۱ و دیل بیرو^۲ شودوم^۳ ما^۴ گندوم^۵ وری^۶ آلی^۷ بیزیو^۸ شودوم ما
 دیل و جیگر^۹ مَرّه^{۱۰} آتیش^{۱۱} گیریفته^{۱۲} چوب آرچه^{۱۳} وری سوختو^{۱۴} شودوم ما
 tu ra didum-o dil bēro šudum mâ
 gandum vori alay biryō šudum mâ
 dil-o jigar mara âtiš giriffâ
 čob-e arča vori soxtō šudum ma

12 / ۱۲

صبا خستِ خودا^{۱۵} لی^{۱۶} مُروم^{۱۷} ما^{۱۸} شیوه^{۱۹} توغری دَآشترلی^{۲۰} مُروم ما
 دَآشترلی دیگه^{۲۱} کاری نداروم خانه قوریو^{۲۲} پس^{۲۳} زَمی^{۲۴} مُروم ما
 sabâ xâst-e xudâ laylay morum mâ
 ševe tuğri da aštarlay morum mâ
 da aštarli diga kâri nadârum
 xâne qurbō pas-c zamay morum mâ

-
- ۱- دیدوم: دیدم. ۲- دیل بیرو: دل ویران، پریشان.
 ۳- شودوم: شدم. ۴- ما: من.
 ۵- گندوم: گندم. ۶- وری: از ادات تشبیه است معادل «مانند»
 ۷- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان».
 ۸- بیزیو: بریان. ۹- دیل و جیگر: دل و جگر.
 ۱۰- مَرّه: مرا. ۱۱- آتیش: آتش.
 ۱۲- گیریفته: گرفته.
 ۱۳- آرچه: درختی است از جنس کاج و صنوبر که چوبش به راحتی مشتعل می‌شود.
 ۱۴- سوختو: سوختن. ۱۵- خست خودا: خواست خدا.
 ۱۶- لی: نام محله‌ای است در منطقه تخت از توابع ولسوالی ورس.
 ۱۷- مُروم: می‌روم. ۱۸- ما: من.
 ۱۹- شیوه: پایین. ۲۰- اشترلی: نام منطقه‌ای است در ولسوالی دایکندی.
 ۲۱- دیگه: دیگر. ۲۲- قوریو: قریان، نام شخص.
 ۲۳- پس: دنبال، طلبکار. ۲۴- زَمی: نام معشوقه.

13 / ۱۳

عجب کوله^۱ مودوزه^۲ دیلبر^۳ ما
 به حق سوره طاهها و یاسین
 تمامش بخیه و جوپ^۴ سر ما
 کی درد شصت نبینه^۵ دیلبر ما
 ajab kōla muduza dilbar-e mâ
 tamâmaš baxya-o jōb-e sar-e mâ
 ba haqq-e suraye tâhâ-o yâsin
 ki dard-e šast nabina dilbar-e mâ

14 / ۱۴

غصه از تو خورده تامو^۶ شودم^۷ ما
 در تو جوئمرگ^۹ ید^{۱۰} مالوم^{۱۱} نموشه^{۱۲}
 نقل هر گوشه ی دیدگو^۸ شودم^{۱۵} ما
 د دان^{۱۳} هر ریزه نادو^{۱۴} شودم^{۱۵} ما
 qosse az tu xorda tâmō šudem mâ
 naql-e har gōšeye didgō šudem mâ
 dar tu jōnamarg yad mâlum namuša
 da dān-e har reza nādō šudem mâ

-
- | | |
|---------------------|-------------------------------|
| ۱- کوله: کلاه. | ۲- مودوزه: می دوزد. |
| ۳- دیلبر: دلبر. | ۴- جوپ: اندازه. |
| ۵- نبینه: نبیند. | ۶- تامو: تمام، لاغر و ناتوان. |
| ۷- شودم: شدم. | ۸- دیدگو: اجاق. |
| ۹- جوئمرگ: جوانمرگ. | ۱۰- ید: هیچ. |
| ۱۱- مالوم: معلوم. | ۱۲- نموشه: نمی شود. |
| ۱۳- د دان: به دهان. | ۱۴- ریزه نادو: بچه نادان. |
| ۱۵- شودم: شده‌ام. | |

15 / ۱۵

اَلِیگو^۱ پیر شویم^۲ بد پیر شویم^۳ ما
 گیرفتار^۴ شیکم ناسیر^۵ شویم ما
 از زندگی خو^۷ پگ^۸ دیلگیر^۹ شویم ما
 alaygo pir šudem bad pir šudem mâ
 giriftâr-e šikam nâder šudem mâ
 giriftâr-e šikam nâder-e jâyil
 az zidagi xu pag dilgir šudem mâ

16 / ۱۶

پیچه سیای خوزه^{۱۰} سفید کدم^{۱۱} ما^{۱۲}
 سر رای تو^{۱۳} شیشه^{۱۴} امید کدم ما
 سید، مُلا پیش تو قاصید^{۱۸} کدم ما
 سز لوج^{۱۵} پای لوج^{۱۶} قورویغل^{۱۷} دویدم
 peče siyây xura safid kadem mâ
 sar-e rây tu šišta umid kadem mâ
 sar luč pây luč qurō baqal davidem
 sayid mullâ pēš tu qâsid kadem mâ

۱- اَلِیگو: جمع آلی. به معنی عزیزان.

۲- ما: من.

۳- شیکم ناسیر: شکم ناسیر، نفرینی است.

۴- گیرفتار: خود. زندگی خود.

۵- دیلگیر: دلگیر.

۶- کدم: کرده‌ام.

۷- رائ تو: راه تو.

۸- سر لوج: سر برهنه.

۹- قورویغل: قرآن بغل.

۱۰- شویم: شده‌ام.

۱۱- گیرفتار: گرفتار.

۱۲- جاییل: جاهل.

۱۳- پگ: به کلی.

۱۴- پیچه سیای خوره: موی سیاه خود را.

۱۵- ما: من.

۱۶- شیشه: نشسته.

۱۷- پای لوج: پاترهنه.

۱۸- قاصید: قاصد.

17 / ۱۷

سرکوی^۱ بیلن^۲ هی هوی کنوم^۳ ما^۴ سیتاره^۵ ریزه گگه^۶ کوی کنوم^۷ ما
 سیتاره^۸ ریزه گگ پالوی^۹ ما^{۱۰} تو^{۱۱} مرا از عشق توکی می بره^{۱۱} خو^{۱۲}
 sar-e kōye biland hay-hoy kanum mâ
 sitâre rezagaga kuy kanum mâ
 sitâre rezagag pâlye mâraw
 marâ az išq-e tu kay mebara xaw

18 / ۱۸

دزی^{۱۳} خانه چطور گوذرو^{۱۴} کنوم^{۱۵} ما^{۱۶} خازه بی آشوقه^{۱۷} بیرو^{۱۸} کنوم ما
 مَره^{۱۹} از درگه بور شود^{۲۰} نمی له^{۲۱} ای شویه^{۲۲} زینده^{۲۳} قبر بستو^{۲۴} کنوم ما
 dazi xâna čitor guzrō kanum mâ
 xâne be âşuqa bēro kanum mâ
 mara az darga bur šudō namēla
 i šuya zinda qabristō kanum mâ

-
- | | |
|---------------------------|-------------------------------|
| ۱- کوی: کوه. | ۲- بیلن: بلند. |
| ۳- کنوم: کنم. | ۴- ما: من. |
| ۵- سیتاره: ستاره. | ۶- ریزه گگه: کوچک را. |
| ۷- کوی کنوم: صدا کنم. | ۸- سیتاره: ستاره. |
| ۹- پالوی: پهلوی. | ۱۰- ما ^{تو} : مهتاب. |
| ۱۱- می بره: می برد. | ۱۲- خو: خواب. |
| ۱۳- دزی: در این. | ۱۴- گوذرو: گذران. |
| ۱۵- کنوم: کنم. | ۱۶- ما: من. |
| ۱۷- بی آشوقه: بی عاشق را. | ۱۸- بیرو: خراب، ویران. |
| ۱۹- مَره: مرا. | ۲۰- بور شود: بیرون شدن. |
| ۲۱- نمی له: نمی گذارد. | ۲۲- ای شویه: این شوی را. |
| ۲۳- زینده: زنده. | ۲۴- قبر بستو: قبرستان. |

19 / ۱۹

سر ساکو^۱ پیگ پیگ^۲ کنوم^۳ ما^۴ قد^۵ دیدِه خو^۶ بُلجِه^۷ زه^۸ یگ^۹ کنوم ما
اگر اِمشو^{۱۰} سر واده^{۱۱} خو پیه^{۱۲} کومای شی زه^{۱۳} دندو خَیگ کنوم ما^{۱۴}
sar-e sâku payag-payag kanum mâ
qad dida xu bolja ra yag kanum mâ
agar imšaw sar-e vâde xu beya
kumây ši ra dando xayag kanum mâ

20 / ۲۰

سررای تو، تو زه^{۱۵} راگیر^{۱۶} کنوم^{۱۷} ما^{۱۸} د پیش توگیله یِ آخیر^{۱۹} کنوم ما
د پیش توگیله آخیر چی باشه^{۲۰} جوانی زه^{۲۱} نام تو پیر کنوم ما
sar-c rây tu tu ra râgir kanum mâ
da pēš tu gilaye âxir kanum mâ
da pēš tu gilaye âxir çi bâša
juvâni ra da nâm tu pir kanum mâ

-
- | | |
|--|--|
| ۱- سا کو: سکو. | ۲- پیگ پیگ: پایک پایک، بیتابانه این با و آن پا کردن. |
| ۳- کنوم: کنم. | ۴- ما: من. |
| ۵- قد: با، همراه. | ۶- دیله خو: یارم. |
| ۷- بُلجِه: وعده. | ۸- یگ: یک. |
| ۹- بُلجِه را یک کنم: قول و قرار بگذارم. | ۱۰- اِمشو: امشب. |
| ۱۱- واده: وعده. | ۱۲- پیه: بیاید. |
| ۱۳- کومای شی زه: کومه هایش را، گونه هایش را. | ۱۴- دندو خَیگ کنوم ما: با دندان بجوم. |
| ۱۵- زه: را. | ۱۶- راگیر: راه گیر. |
| ۱۷- کنوم: کنم. | ۱۸- ما: من. |
| ۱۹- گیله یِ آخیر: گله آخر. | ۲۰- چی باشه: چه باشد. |

21 / ۲۱

پیش تو عُذر و زاری بسیار گنوم^۱ ما^۲ توره^۳ د خورنگ^۴ دیار گنوم ما
 توه‌خانه^۵ بیوم^۶ کی^۷ خور^۸ بشی^۹ یار
 pēš tu uzr-o zâri bišyâr kanum mâ
 tu ra da xu rang-c diyâr kanum mâ
 tava-xâna beyum ki xaw baši yâr
 tu ra az xaw čitor bedâr kanum mâ

22 / ۲۲

شو^{۱۰} دیراز^{۱۱} تی درگه تو یوم^{۱۲} ما^{۱۳} تو خاو^{۱۴} آستی^{۱۵} آلی^{۱۶} پیره تو یوم^{۱۷} ما^{۱۸}
 د سر^{۱۹} دوختر^{۲۰} گه^{۲۱} مه^{۲۲} قسم
 šav-e dirâz taye dargc tuyum mâ
 tu xâw asti alay payrw tuyum mâ
 da sar-c duxtar-e kaŋc ma qasam
 xodâ medâna devâne tuyum ma

-
- ۱ - گنوم: کنم.
 ۲ - ما: من.
 ۳ - توره: را.
 ۴ - خور: خود.
 ۵ - توه‌خانه: مهمان‌خانه.
 ۶ - بیوم: بیایم.
 ۷ - کی: که.
 ۸ - بشی: باشی.
 ۹ - خور: خواب.
 ۱۰ - شو: شب.
 ۱۱ - دیراز: دراز.
 ۱۲ - تو یوم: تو هستم.
 ۱۳ - خاو: خواب.
 ۱۴ - آستی: هستی.
 ۱۵ - آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان!».
 ۱۶ - پیره تو یوم ما: نگاهانت هستم.
 ۱۷ - دوختر: دختر.
 ۱۸ - گه: بزرگ.
 ۱۹ - د سر: درخت.
 ۲۰ - مه: خدا.
 ۲۱ - د سر: درخت.
 ۲۲ - مه: خدا.

23 / ۲۳

شام بیگا چیراغه^۱ داغ گنوم ما^۲ کمرباریگن^۳ روی تو ره ماخ^۴ گنوم ما
 خودا^۵ مَره دِیه^۶ ما دیوزده^۷ ره^۸ قار^۹ پِنگه^{۱۰} ره سَز تو آق^{۱۱} گنوم ما
 šâm-e bēgâ çirâqa dâğ kanum mâ
 kamar bârig ruy tu ra mâx kanum mâ
 xudâ mara diya mâ dewzada ra
 qâr-e yenga ra sar tu âq kanum mâ

24 / ۲۴

تو کی نیستی ای^{۱۲} قَله^{۱۳} چی گنوم^{۱۴} ما^{۱۵} قُل بی آشوقه^{۱۶} پینئی^{۱۷} گنوم ما^{۱۸}
 امی ره^{۱۸} از دِیل^{۱۹} بیچاره موگوم^{۲۰} به غیر از تو نظر باکی گنوم ما
 tu ki nisti i qōla çî kanum mâ
 qol-e bē âşuqa pindî kanum mâ
 ami ra az dil-e bēçâra mugum
 ba qayr az tu nazar bâ ki kanum mâ

۲- داغ گنوم ما: روشن کنم.

۴- ماخ: بوسه.

۶- مَره دِیه: مرا بزند.

۷- دیوزده: کسی که او را دیو زده باشد. چون بخواهند خود یا کسی را سرزنش کنند، این تعبیر را به کار می‌برند.

۹- قار: قهر.

۱۱- آق: حق، سزاوار.

۱۳- قَله: قُل را، منطقه و دیار را.

۱۵- ما: من.

۱۷- پیندی: درهم فشرده، خراب.

۱۹- دِیل: دل.

۱- چیراغه: چراغ را.

۳- کمرباریگ: کمرباریک.

۵- خودا: خدا.

۸- ره: را.

۱۰- پِنگه: زن برادر یا زن عمو.

۱۲- ای: این.

۱۴- چی گنوم: چه کنم.

۱۶- بی آشوقه: بی عاشق را.

۱۸- امی ره: همین را.

۲۰- موگوم: می‌گویم.

25 / ۲۵

نظر سون^۱ رای بند بَلَه^۲ گنوم ما^۳ از دیست^۴ شوی بد ناله گنوم ما
 از دیست^۵ شوی بد ناله نموشه^۶ از شوی بد آشوق^۷ کاله^۸ گنوم ما
 nazar sun rāye band bala kanum mâ
 az dist-e šuye bad nâla kanum mâ
 az dist-e šuye bad nâla namuša
 az šuye bad âšūq kâla kanum mâ

26 / ۲۶

صبا^۹ خست خودا^{۱۰} مازار^{۱۱} موروم ما^{۱۲} تمبو^{۱۳} کودکود^{۱۴} بِلَه^{۱۵} پیزار^{۱۶} موروم ما
 نال^{۱۷} پیزاز توره دیره^{۱۸} گنوم ما^{۱۹} خایه کابه وری^{۲۰} دوره^{۲۱} گنوم ما
 sabâ xâst xudâ mâzâr morum mâ
 tambo kod-kod bale payzâr morum mâ
 nâl-e payzâr tu ra dëra kanum mâ
 xâne kaba vori dawra kanum mâ

-
- | | |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| ۱- سون: سوی. | ۲- رای بند بَلَه: راه بالای بند. |
| ۳- گنوم ما: کنم من. | ۴- دیست: دست. |
| ۵- نموشه: نمی‌شود. | ۶- آشوق: عاشق. |
| ۷- کاله: پرورش دادن. | ۸- صبا: فردا. |
| ۹- خست خودا: خواست خدا. | ۱۰- مازار: مزار. |
| ۱۱- موروم ما: می‌روم من. | ۱۲- تمبو: تبنان. |
| ۱۳- کودکود: چین چین، تپه تپه. | ۱۴- بِلَه: بالای. |
| ۱۵- پیزار: پای افزار. | ۱۶- نال: نعل. |
| ۱۷- دیره: دیوار. | ۱۸- گنوم: کنم. |
| ۱۹- خایه کابه وری: مثل خانه کعبه. | ۲۰- دوره: طواف. |

27 / ۲۷

لَجْجَمَه قَيْقِ أَنْدَرَه قَيْقِ كَنُومِ مَآ
بَلْدَه تَو نَالَايِقِ أَشِيْقِ كَنُومِ مَآ

بلده تو نالایق آشیق کنوم ما
بَلْدَه اَیْگِ مَآخِ اَیْارَه اَسَه دِیْقِ كَنُومِ مَآ
lačag ma qiq nadara qiq kanum mâ
bala tu nâlâciq âšuq kanum mâ
ami ra az dil-e avgâr xu mugum
balde yag mâx yâra sa diq kanum mâ

28 / ۲۸

رَايِ رَفْتِه تَوْرَه نِیْگَا ۱۵ كَنُومِ مَآ ۱۶
آتِشِ دَ دِیْلِ مَه اَیْه بَیْگَا وَ صَبَا ۲۰

آتیش د دیل مه یه کوجا ۱۹ کنوم ما
سِیْپُورِدِ دِیْلَه ۲۲ با خودا ۲۳ کنوم ما
râyê rafte tu ra nigâ kanum mâ
âtiš da dil ma ya kujâ kanum mâ
âtiš da dil maya bigâ-o sabâ
sipurde dila bâ xudâ kanum mâ

-
- ۱- قیق: قیق؛ قبطان، شیرازه‌ای که جهت تزیین در حاشیه پارچه یا نمد دوخته می‌شود.
۲- کنوم: کنم.
۳- بِلْدَه: بالای.
۴- أَشِیقِ: عاشق.
۵- اَمِی زَه: همین.
۶- اَوْگَا: افکار، معجروح.
۷- مَوگُومِ: می‌گویم.
۸- بَلْدَه: برای.
۹- اَیْگِ: یک.
۱۰- مَآخِ: بوسه، ماچ.
۱۱- اَیْارَه: بار را.
۱۲- اَسَه: چه.
۱۳- دِیْقِ: دق، ناراحت.
۱۴- رَايِ رَفْتِه تَوْرَه: راه رفته تو را.
۱۵- نِیْگَا: نگاه.
۱۶- كَنُومِ مَآ: کنم من.
۱۷- آتِشِ: آتش.
۱۸- دَ دِیْلِ مَه: در دلم است.
۱۹- كُوجَا: کجا.
۲۰- بَیْگَا وَ صَبَا: شب و صبح.
۲۱- سِیْپُورِدِ: سپرد.
۲۲- دِیْلَه: دل را.
۲۳- خُودَا: خدا.

29 / ۲۹

خانَه‌والای^۱ تو رَه^۲ راضی گَنوم^۳ ما
 دَکارِ آشوقی^۴ پید^۵ پی نموفتی^۶
 چُخرآ^۷ ماتم^۸ پیش قاضی گَنوم^۹ ما^{۱۰}
 پیش تو قاصید^{۱۱} کی رَه رای^{۱۲} گَنوم^{۱۳} ما

xâna vâlây tura râzi kanum mâ
 čoxrâ mâtam pēš-e qâzi kanum mâ
 da kâr-c âšuqi yed pây namofti
 piš tu qâsid ki ra râyi kanum mâ

30 / ۳۰

پیش خودا^{۱۱} عذر و نیاز گَنوم^{۱۲} ما^{۱۳}
 لَچَگِ کُهَنه گَگَه^{۱۴} پاره پاره
 دیدَه^{۱۵} بِیَه^{۱۶} بغله^{۱۷} واز^{۱۸} گَنوم^{۱۹} ما
 دَرای^{۲۰} یاز خو^{۲۱} پَینداز^{۲۲} گَنوم^{۲۳} ما

pēš-e xudâ uzr-o niyâz kanum mâ
 dida bēya bağala vâz kanum mâ
 lačag kōnagaga pâra pâra
 da râye yâr xu payandâz kanum mâ

۲-زه: را.

۱-خانه والا: خانواده.

۳-گنوم: کنم.

۴-چُخرآ: گریه. در مناطق دیگر هزاره جات «چُخرآ» و «چینخرا» هم تلفظ می‌کنند.

۵-ما: من.

۶-آشوقی: عاشقی.

۷-پید: هیچ.

۸-پیش نموفتی: نمی‌فهمی.

۹-قاصید: قاصد.

۱۰-رای: راهی.

۱۱-خودا: خدا.

۱۲-کنوم: کنم.

۱۳-ما: من.

۱۴-دیدَه: دیده: چشم، در اینجا استعاره از یاراست.

۱۵-بیه: بیاید.

۱۶-بغله: بغل را.

۱۷-واز: باز.

۱۸-کُهَنه گَگَه: گگ نشانه تصغیر است.

۱۹-رای: راه.

۲۰-پَینداز: پای انداز.

۲۱-پاره پاره: پارچه‌ای که به عنوان خیرمقدم بر سر عروس پاکسی که از سفر دوری برگشته است، نثار می‌کنند.

۲۲-خو: خود.

31 / ۳۱

دیده زه^۲ دیدوم^۳ آبلگ^۴ شودوم^۵ ما^۶ قد^۷ چادرشی^۸ پیچلگ^۹ شودوم ما
 خودا^{۱۰} می داند و یارجان مه^{۱۱} خودشی^{۱۲} د پیش پای شی خاک ملگ^{۱۳} شودوم ما
 dida ra didum abalag šudum mâ
 qad-e çâdar ši pēçalag šudum mâ
 xudâ mēdânad-o yâr jân ma xod ši
 da pēš-e pây ši xâg malag šudum mâ

32 / ۳۲

سر بام بیلن بالا^{۱۴} شودوم^{۱۵} ما^{۱۶} دزو^{۱۷} چادرنیلی آشننا شودوم ما
 ازو^{۱۸} چادرنیلی خیری ندیدوم^{۱۹} میان مردوما^{۲۰} رسوا شودوم ما
 sar-e bâm-e bilan bâlâ šudum mâ
 dazu çâdar nili âšnâ šudum mâ
 azu çâdar nili xayri nadidum
 miyân-e mardumâ rasvâ šudum mâ

-
- | | |
|---|---------------------------|
| ۱- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یاراست. | ۲- زه: را. |
| ۳- دیدوم: دیدم. | ۴- آبلگ: دست پاچه. |
| ۵- شودوم: شدم. | ۶- ما: من. |
| ۷- قد: میان، لای. | ۸- چادرشی: چادرش. |
| ۹- پیچلگ: پیچ و تاب خوردن. | ۱۰- خودا: خدا. |
| ۱۱- یارجان مه: یارجانم. | ۱۲- خودشی: خودش. |
| ۱۳- خاک ملگ: خاک مالی شده، خاک آلود. | ۱۴- بیلن بالا: بلند بالا. |
| ۱۵- شودوم: شدم. | ۱۶- ما: من. |
| ۱۷- دزو: به آن. | ۱۸- ازو: از آن. |
| ۱۹- ندیدوم: ندیدم. | ۲۰- مردوما: مردمان. |

33 / ۳۳

پَئِنُو کَر دَوَه قورُو بَغْل بَرُوم ما پَئِش با بَه^۱ پیرو بَخْمَل^۳ بَرُوم^۴ ما
 آغَه دِیَارَه^۸ دَبَغْل بَرُوم^۱ ما سَیِد پِیِر رِش سَفِیْد بُبُورُوم^۷
 pēše bâbe pērō baxmal borom mâ
 tanaw gardō qurō baqal borom mâ
 sayid-e pir-e riš safid buburom
 âqē diyâra da baqal berom mâ

34 / ۳۴

سَفِیْد چِهْرَه رَه^{۱۵} مَهْمَانِ کَنُوم ما دِیْل مَه^{۱۰} مَوْشَه^{۱۱} کِی^{۱۲} چَوْبَانِ کَنُوم^{۱۳} ما^{۱۴}
 سِیَا بَرَه رَه قُورْبَانِ^{۱۸} کَنُوم ما اگَه^{۱۶} یَار سَفِیْد چِهْرَه بِیَا بَه^{۱۷}
 dil ma muša ki čōpâni kanum mâ
 safid-čehra ra mēmâni kanum mâ
 aga yâr-e safid-čehra biyâyâ
 siyâ barra ra qurbâni kanum mâ

- | | |
|--|-------------------------------------|
| ۱- بابَه: پَدِر. | ۲- پیرو: پِراهن. |
| ۳- بَخْمَل: مَخْمَل. | ۴- بَرُوم: بروم. |
| ۵- طَنَاب کَر دَو: طَنَاب بَر گَر دَن. | ۶- قُورُو: قُرْآن. |
| ۷- بُبُورُوم: بَیْرَم. | ۸- آغَه دِیَارَه: بانوی دِیَار رَا. |
| ۹- بَرُوم: بِیَارَم. | ۱۰- دِیْل مَه: دِلَم. |
| ۱۱- مَوْشَه: می شُود. | ۱۲- کِی: کِه. |
| ۱۳- کَنُوم: کَنَم. | ۱۴- مَ: مَن. |
| ۱۵- رَه: رَا. | ۱۶- اگَه: اگَر. |
| ۱۷- بِیَا بَه: بِیَا بَد. | ۱۸- قُورْبَانِ: قُورْبَانِی. |

35 / ۳۵

ازو اموی سیا قیچی گنوم^۲ ما^۳ د رانی خو^۴ بورده^۵ و خرچی^۶ کنوم ما
 به هر منزیل^۷ کی^۸ در یادم بیایی د او بولغو^۹ گده^{۱۰} اوچی^{۱۱} و^{۱۲} کنوم ما
 azu muye siyâ qayçi kanum mâ
 da rây xu burda-o xarçi kanum mâ
 ba har manzil ki dar yâdam biyâyi
 da aw bulqō kada oçi kanum mâ

36 / ۳۶

خانه والائی^{۱۲} تو ره راضی گنوم^{۱۳} ما^{۱۴} چخرا^{۱۵} ماتم پیش قاضی کنوم ما
 سره^{۱۶} بیلوم^{۱۷} بله^{۱۸} زانوی تو یارجان نیلغه واری^{۱۹} قد تو بازی کنوم ما
 xânavâlây tu ra râzi kanum mâ
 çoxrâ-mâtam pēs-c qâzi kanum mâ
 sara bclum bale zânuy tu yâr jân
 nilqa vâri qad tu bâzi kanum mâ

-
- ۱- ازو: از آن .
 ۲- کنوم: کنم .
 ۳- ما: من .
 ۴- رای خو: راه خود .
 ۵- بورده: برده .
 ۶- خرچی: خرجی .
 ۷- منزیل: منزل .
 ۸- کی: که .
 ۹- بولغو: آب کشیدن .
 ۱۰- گده: کرده .
 ۱۱- اوچی: نوشیدن، سرکشیدن .
 ۱۲- والا: صاحب (خانه والا = اولیا و اختیار داران، اهل خانه)
 ۱۳- کنوم: کنم .
 ۱۴- ما: من .
 ۱۵- چخرا: گریه. در مناطق دیگر هزاره جات «چقرا» و «چبخرا» هم تلفظ می کنند.
 ۱۶- سره: سر را .
 ۱۷- بیلوم: بگذارم .
 ۱۸- بله: بالای .
 ۱۹- نیلغه واری: مثل طفل .

37 / ۳۷

ازبازا^۱ توزولانه^۲ زنجیر شووم^۳ ما^۴ ازباز تو بَندیی^۵ خیدیر^۶ شووم ما
همان عهدی کی^۷ با تو بسته بودم اگه پورموش^۸ کنوم^۹ کافیر^{۱۰} شووم ما
az bâr tu zawlâna zanjir šavum mâ
az bâr tu bandiyc xidir šavum mâ
haman adi ki ba tu basta budam
agar purmušt kanum kâfir šavum mâ

38 / ۳۸

از^{۱۱} رای کُندلو^{۱۲} شیوه^{۱۳} شووم^{۱۴} ما^{۱۵} شوینگ^{۱۶} مه^{۱۷} بوموره^{۱۸} بیوه شووم ما
شوینگ^{۱۹} بد بیطوره^{۲۰} خاگ^{۲۱} د سرشی درخت توت^{۲۱} پور^{۲۱} میوه شووم ما
az râye kondalo šēva šavum mâ
šuyag ma bumura bēva šavum mâ
šuyag-e bad-betura xâg da sar ši
diraxt-e tut-e pur mēva šavum mâ

-
- ۱- بار: بهر.
۲- زنجیری که به دست و پای زندانی می‌بندند.
۳- شووم: شووم.
۴- ما: من.
۵- بندی: زندانی.
۶- خیدیر: نام ولسوالی است در ارزگان.
۷- کی: که.
۸- پورموش: فراموش.
۹- کنوم: کنم.
۱۰- کافیر: کافر.
۱۱- رای کُندلو: راه کناره.
۱۲- کُندلو: بغلی، کناری.
۱۳- شیوه: پایین.
۱۴- شووم: شووم.
۱۵- ما: من.
۱۶- شوینگ: شوی + ک.
۱۷- مه: من.
۱۸- بوموره: بعیره.
۱۹- بد بیطور: بد جنس و نالایق.
۲۰- خاگ: خاک بر سرش.
۲۱- پور: پر.

39 / ۳۹

اگر من یارگیرم یار دانا نَسَب او را رسد اندر کلانا^۱
 نباشد مثل صُغرا یا سَکینه کَمرباریکِ نازک قَد و بالَا
 agar man yâr girm yâr-e dâna
 nasab u ra rasad andar kalâna
 nabâšad misl-e suqra yâ sakina
 kamar bârik-e nâzug qadd-o bâla

40 / ۴۰

دای شوها^۲ ندارم خَو^۳ خودایا^۴ نه ناجورم^۵ نه دارم تَو^۶ خودایا
 شوه^۷ قسمت^۸ توره^۹ در بر بگیرم اگه^{۱۰} مُردم^{۱۱} به نیم جَو خودایا
 da i šawhâ nadârom xaw xudâyâ
 na nâjōrom na dârom taw xudâyâ
 šava qismat tura dar bar bigirom
 aga murdum ba nim-e jaw xudâyâ

۲- دای شوها: در این شبها.

۴- خدایا: خدایا.

۶- تَو: تب.

۸- قسمت: قسمت.

۱۰- اگه: اگر.

۱- اندر کلانا: به کلانها.

۳- خَو: خواب.

۵- ناجور: مریض.

۷- شوه: شود.

۹- توره: را.

۱۱- مُردم: مُردم.

41 / ۴۱

جنگِ انگریز و افغانه خودایا^۱ شیری^۲ عسکر دَ میدانِه خودایا
 شیری عسکر دَ میدانِ زد و گیر دیل^۳ از مو^۴ پَریشانه خودایا
 jang-e angrēz-o afqâna xudâyâ
 širi askar da maydâna xudâyâ
 širi askar da maydân-e zad-o gir
 dil-e az mo parayšâna xudâyâ

42 / ۴۲

هرکس مونه^۵ گده^۶ جودا^۷ خودایا^۸ قد^۹ مردوم^{۱۰} شَوَه^{۱۱} رسوا خودایا
 اللهی چُغول^{۱۲} باچه خوز^{۱۳} شوی تو تو باچه خورِ روی سیا خودایا
 har kas mōna kada judâ xudâyâ
 qad-e mardum šava rasvâ xudâyâ
 elâhi čuqul bâča xor šavi tu
 tu bâča xōr-e ruy siyâ xudâyâ

۱- خدایا: خدایا.
 ۲- شیری: شیرین، کنایه از بار.
 ۳- دیل: دل.
 ۴- مو: ما.
 ۵- مونه: مارا.
 ۶- کده: کرده.
 ۷- جودا: جدا.
 ۸- خدایا: خدایا.
 ۹- قد: میان.
 ۱۰- مردوم: مردم.
 ۱۱- شَوَه: شود.
 ۱۲- چُغول: خبرچین.
 ۱۳- باچه خوز: بچه خوار، نفرینی است به معنی اینکه بچه هایت بمیرند.

43 / ۴۳

الا یارجان تَی دالون مه^۱ بیا دَگودَره ی^۲ سیالون مه^۳ بیا
 دَگودَره سیالون مه چی باشه^۴ نور دیده! بَله^۵ چیشمون مه^۶ بیا
 alâ yâr jân taye dâlon ma biyâ
 da gudareye siyâlon ma biyâ
 da gudare siyâlon ma çi bâša
 nur-e dida bale çišmon ma biyâ

44 / ۴۴

از خانه بور^۷ شودی^۸ چادَر تو سیا هر چن^۹ کی^{۱۰} قاز^{۱۱} آستی^{۱۲} دَ دیرمه^{۱۳} بیا
 هر چن^{۱۴} کی قاز آستی پیش تو نَغَه یوم^{۱۵} تو تولغَه دیلم مه یی^{۱۶} بیگا و صبا^{۱۷}
 az xâna bur şudi çâdar tu siyâ
 har çan ki qâr asti da dir ma biyâ
 har çan ki qâr asti pêš tu nağayum
 tu tolqe dil mayi bēgâ-o sabâ

- | | |
|----------------------------------|---------------------------------------|
| ۱- تَی دالون مه: زیر دالانم. | ۲- گودَره: روبه روی. |
| ۳- سیالون مه: رقیبانم. | ۴- چی باشه: چه باشد. |
| ۵- بَله: بالای. | ۶- چیشمون مه: چشمانم. |
| ۷- بور: بیرون. | ۸- شودی: شدی. |
| ۹- چن: چند. | ۱۰- کی: که. |
| ۱۱- قاز: قهر. | ۱۲- آستی: هستی. |
| ۱۳- دَ دیرمه: در کنار من. | ۱۴- چن: چند. |
| ۱۵- نَغَه یوم: مقصوم، شرمنده‌ام. | ۱۶- تولغَه دیلم مه یی: تکیه دلم هستی. |
| ۱۷- بیگا و صبا: شب و صبح. | |

45 / ۴۵

مه^۱ قوربان^۲ سفیدی بند دستت
 به طویخانه موری سرخیل زنها
 مه قوربان^۳ دیل آشوق^۴ پرستت
 به طویخانه موری داریا دستت
 ma qurban-e sfidi band-e dastat
 ba toyxâna mōri darya ba dastat
 ba toyxâna mōri sarxēl-e zanhâ
 ma qurbân-e- dil-e âşuq parastat

46 / ۴۶

بِه قوربان^۷ آزو^۸ چیشمای^۹ مسنتت
 لب جوی آمدی کوزه به دستت
 به قوربان^{۱۰} آزو^{۱۱} چیشمای^{۱۲} مسنتت
 لب جوی آمدی دیستاره^{۱۳} شوشتی^{۱۴}
 ba qurbân-e azu čašmâyc mastat
 lab-e joy âmadi kuza ba dastat
 lab-e jpy âmadi distâ ra šušti
 yakag bōsa nadâdi mâ ra kušti

-
- ۱- مه: من.
 ۲- قوربان: قربان.
 ۳- طویخانه: خانه‌ای که جشن عروسی در آن برگزار است.
 ۴- موری: می‌روی.
 ۵- دریه: دایره.
 ۶- آشوق: عاشق.
 ۷- قوربان: قربان.
 ۸- آزو: از آن.
 ۹- چیشمای: چشمان.
 ۱۰- دیستاره: دستها را.
 ۱۱- شوشتی: شستی.
 ۱۲- یکگ: مصغر یک.
 ۱۳- ماره: ما را.
 ۱۴- کوشتی: کشتی.

47 / ۴۷

مَه^۱ قوربانِ ازو^۲ قاش^۳ گمندات
 بزن چارگول^۴ دَمو^۵ بینی بیلندت^۶
 مه قوربانِ^۹ طومار^{۱۰} و بازوبندت
 ma qurbân-e azu qâš-e kamandat
 bizan çârgul damu bini bilandat
 bizan çârgul ki rasm-e âşuqâne^۸
 ma qurban-e tumâr-o bâzubandat

48 / ۴۸

شیوه شیوه^{۱۱} موروم^{۱۲} دیستا^{۱۳} پس پوشت^{۱۴}
 هوای دوختر^{۱۵} یاقوب^{۱۶} مَره^{۱۷} کوشت^{۱۸}
 الایاقوب تو زه^{۱۹} دانیم خودای تو^{۲۰}
 دیل مَره^{۲۱} گنده بورده دوخترای تو
 ševa ševa morom distâ pas-e pušt
 havâye duxtar-e yâqut mara kušt
 alâ yâqub tu ra dânim xudây tu
 dil mara kanda burda duxtarây tu

-
- | | |
|-----------------------|---|
| ۱- مه: من. | ۲- ازو: آن. |
| ۳- قاش: ابرو. | ۴- چارگول: آلت تریبی که زنان به بینی نصب می‌کنند. |
| ۵- دَمو: به همان. | ۶- بیلندت: بلندت. |
| ۷- کی: که. | ۸- آشوقانه: عاشقان است. |
| ۹- قوربان: قربان. | ۱۰- طومار: تعویذی که به بازو می‌بندند. |
| ۱۱- شیوه: پایین. | ۱۲- موروم: می‌روم. |
| ۱۳- دیستا: دستها. | ۱۴- پوشت: پشت. |
| ۱۵- دوختر: دختر. | ۱۶- یاقوب: یعقوب. |
| ۱۷- مَره: مرا. | ۱۸- کوشت: کشت. |
| ۱۹- زه: را. | ۲۰- تو زه دانیم خودای تو: تو را به خدا قسم. |
| ۲۱- دیل مَره: دل مرا. | |

49 / ۴۹

هواگرمه^۱ کی تفت^۲ دیل^۳ مره^۴ کوشت
 کی^۷ آشوق^۸ درد^۹ چشمانش^{۱۰} نبینه
 هواى دوختر^۵ عادیل^۶ مراکوشت^۱
 أمو^۹ گشتار^{۱۰} کج^{۱۱} وکیل^{۱۱} مراکوشت
 havâ garma ki taft-e dil marâ kušt
 havây-e duxtar-e âdil marâ kušt
 ki âşuq dard-e çâşmanaš nabina
 amu gaštâr-e kaj-o kil marâ kušt

50 / ۵۰

عزیز من^{۱۲} به قوربان^{۱۳} اماغت^{۱۲}
 به حق شاه^{۱۴} مردان^{۱۵} زینده^{۱۶} باشی
 به قوربان^{۱۳} کمر^{۱۴} پوز^{۱۴} پراغت^{۱۵}
 اگه^{۱۷} رفتی^{۱۷} زکی^{۱۷} گیرم سراغت
 aziz-e man ba qurbân-e omâğat
 ba qurbân-e kamar-e pur yecrâğat
 ba haqq-e šâh-e mardân zinda bâši
 aga rafti ze ki girom sorâğat

- | | |
|-------------------------|----------------------|
| ۱- هواگرمه: هواگرم است. | ۲- تفت: بخار. |
| ۳- دیل: دل. | ۴- مره: مرا. |
| ۵- دوختر: دختر. | ۶- کوشت: کشت. |
| ۷- کی: که. | ۸- آشوق: عاشق. |
| ۹- أمو: همان. | ۱۰- گشتار: راه رفتن. |
| ۱۱- کج: کج. | ۱۲- اماغ: وقار. |
| ۱۳- قوربان: قربان. | ۱۴- پوز: پر. |
| ۱۵- پراغ: پراق. | ۱۶- زینده: زنده. |
| ۱۷- اگه: اگر. | |

51 / ۵۱

بیه بلداری^۱ کوتائی^۲ تو مره^۳ کوشت^۴ ناز کدونای^۵ بیجای تو مره کوشت
 روزِ دورا^۶ کالای^۷ بدَل موکونی^۸ بدل کدون^۸ کالای تو مره کوشت
 beya beldâr-e kôtây tu mara kušt
 nâz-kadônâye bē jāy tu mara kušt
 roz-e du râ kâlâ badal mukuni
 badal kadôn-e kâlây tu mara kušt

52 / ۵۲

دوتا دوختز^۹ از رای^{۱۰} شیوه^{۱۱} می‌رفت به باغستان برای میوه می‌رفت
 به باغستان برای میوه^{۱۲} تر برای بچه‌ی بی‌خانه^{۱۲} می‌رفت
 du tâ duxtar az râh-e ševa mēraft
 ba bâqistân barâye mēva mēraft
 ba bâqistân barâye mēvaye tar
 barâye baččaye bē xâna mēraft

۱- بیه بلداری: قد و قامت.
 ۲- کوتائی: کوتاه.
 ۳- مره: مرا.
 ۴- کوشت: کشت.
 ۵- کدونای: کردنهای.
 ۶- دورا: دو راه، دو بار.
 ۷- موکونی: می‌کند.
 ۸- بدَل: کردن: کردن.
 ۹- دوختز: دختر.
 ۱۰- رای: راه.
 ۱۱- شیوه: پایین.
 ۱۲- بچه‌ی بی‌خانه: پسر مجرد.

53 / ۵۳

یکگ^۱ دوختز^۲ به سوی قبله مورفت
 انارشی گوم^۳ شُوده^۴ پالیده^۵ مورفت
 انارشی گوم شُوده یارشی گیرفته^۶
 az dist-e yâr-e bad nâlida mōrft
 yakag duxtar ba suyc qibla mōraft
 anâr ši gum šuda pâlida mōrft
 anâr ši gum šuda yâr ši girifta
 az dist-e yâr-e bad nâlida mōrft

54 / ۵۴

مه^۷ قوربانِ دو چشمانِ عقیقت
 سونِ ما سیلِ نکو^۸ می شُم^۹ رفیقت
 سونِ ما سیلِ نکو ناجوز^{۱۱} می شی^{۱۲}
 اگه^{۱۳} ناجوز شوی می شُم طبیعت
 ma qurbân-e du čašmân-e aqiqat
 sun-e mâ sayl naku mēšum rafiqat
 sun ma sayl naku najōr mēši
 aga najōr šavi mēšum tabibat

-
- | | |
|------------------------|---------------------|
| ۱- یکگ: مصغر یک. | ۲- دوختز: دختر. |
| ۳- گوم: گم. | ۴- شوده: شده. |
| ۵- پالیده: جستجو کنان. | ۶- گیرفته: گرفته. |
| ۷- مه: من. | ۸- سونِ ما: سوی ما. |
| ۹- سیلِ نکو: نگاه نکن. | ۱۰- می شُم: می شوم. |
| ۱۱- ناجوز: بیمار. | ۱۲- می شی: می شوی. |
| ۱۳- اگه: اگر. | |

55 / ۵۵

رسیدم بر سر کوتلی خاک‌باد که لیلا چادرش را می‌زنه^۱ باد
 بُرید^۲ از مادر لایلا بپرسید که لیلا آدمی‌یه^۳ یا پریزاد
 rasidom bar sar-e kōtal-e xâkbâd
 ki laylâ çâdaraš râ mēzana bâd
 borid az mâdar-e laylâ bepursid
 ki laylâ âdamiya yâ parizâd

56 / ۵۶

أموم^۴ روزی کی^۵ یاز مدگوه^۶ آو^۷ داد سون شی^۸ کی^۹ تُق کدوم^{۱۰} نول خوره^{۱۱} توداد^{۱۲}
 پدر کار آشوقی^{۱۳} ره نالد^{۱۴} از شی گیله^{۱۵} کدوم^{۱۶} دیسمال^{۱۷} توداد
 amum rōzi ki yâr madgava aw dâd
 sun ši ki toq kadum nul xu ra taw dâd
 padar-e kâr-e âsuqi ra nâlad
 az ši gila kadum distmâl-e naw dâd

-
- | | |
|-----------------------------|--------------------------|
| ۱- می‌زنه: می‌زند. | ۲- بُرید: بروید. |
| ۳- آدمی‌یه: آدمی است. | ۴- اموم: همان. |
| ۵- کی: که. | ۶- مدگوه: ماده گاورا |
| ۷- آو: آب | ۸- سون شی: سوبش |
| ۹- تُق کدم: نگاه کردم | ۱۰- نول خوره: پوز خود را |
| ۱۱- توداد: چرخاند، برگرداند | ۱۲- آشوقی: عاشقی. |
| ۱۳- نالد: لعنت | ۱۴- گیله: گله |
| ۱۵- کدوم: کردم. | ۱۶- دیسمال: دستمال. |

57 / ۵۷

رسیدم بر سر کوتل شمشاد لایه سر شیری زه می‌زنه^۳ باد
 آمو^۴ مردوم^۵ موگه^۶ یارجان پری به^۷ خودشی پری آبه شی^۸ آدمیزاد
 rasidom bar sar-e kōtal-e šamšād
 sar-e lâte širi ra mēzana bād
 amu mardum muga yâr jân pari ya
 xod ši pari âbe ši âdamizâd

58 / ۵۸

دو تا جوان موزه^۹ از بله^{۱۰} شیگاد^{۱۱} دشان مو^{۱۲} یگ شی^{۱۳} آقنده یگ شی^{۱۴} بُباد
 نیشانی^{۱۵} بوگویوم^{۱۶} کسی نفامه^{۱۷} چادر یار مازه^{۱۸} مولگنه^{۱۹} باد
 du tâ juvân mōze az bale šigād
 da šân mu yag ši qanda yag ši nōbād
 nišâni buguyom kasi nafâma
 çâdar-e yâr-e mâ ra mulgana bād

- | | |
|--------------------------|----------------------|
| ۱- لایه سر: روسری. | ۲- شیری: شیرین. |
| ۳- می‌زنه: می‌زند. | ۴- آمو: همان. |
| ۵- مردوم: مردم. | ۶- موگه: می‌گوید. |
| ۷- پری به: پری است. | ۸- آبه شی: مادرش. |
| ۹- موزه: می‌رود. | ۱۰- بله: بالای. |
| ۱۱- شیگاد: ریگ. | ۱۲- دشان مو: به نظر. |
| ۱۳- یگ شی: یکی اش. | ۱۴- بُباد: نبات. |
| ۱۵- نیشانی: نشانی. | ۱۶- بوگویوم: بگویم. |
| ۱۷- نفامه: نفهمد. | ۱۸- مازه: را. |
| ۱۹- مولگنه: تکان می‌دهد. | |

59 / ۵۹

خیل کوچی عجایب^۱ راز دارد میانش دوختری^۲ طَنَاز دارد
 بِلِه اُونَسکَت^۴ اَخو روپیِه^۵ جیل^۶ موکوَنه
 xēl-e kōči ajāyib rāz dârad
 miyânaš duxtar-e tannâz dârad
 bale voskat xu rupya jēl mukuna
 ba har kōh-o kamar âvâz dârad

60 / ۶۰

دیلِم^۷ درد، آی دیلم درد، آی دیلم درد فطیرِ گرم بَشَه^۸ با روغون^۹ زرد
 فطیرِ گرم، دَ اَ چنگالی^{۱۱} چی خوبه یارِ نَوَتَگ^{۱۲} دَ موشت مالی^{۱۳} چی خوبه
 dilam dard, ay dilam dard, ay dilam dard
 fatir-e garm baša bâ roqōn-e zard
 fatir-e garm da čangâli či xōba
 yâr-e nawtag da mušt mâli či xōba

-
- | | |
|--------------------------|-------------------------------------|
| ۱- عجایب: عجایب. | ۲- دوختر: دختر. |
| ۳- بِلِه: بالای. | ۴- اُونَسکَت: جلیقه. |
| ۵- روپیِه: پول سیاه. | ۶- جیل: ردیف. |
| ۷- دیلم: دلم. | ۸- بَشَه: باشد. |
| ۹- روغون: روغن. | ۱۰- دَ: به. |
| ۱۱- چنگالی: نوعی غذاست. | ۱۲- نَوَتَگ: نوجوان، تازه قد کشیده. |
| ۱۳- موشت مالی: مشت مالی. | |

61 / ۶۱

زماڻه در حَقَم بی حد سیتم^۱ کد^۲ جودا^۳ از فاطمه جان قیسَمَم^۴ کد
 وگـر نه او کـوجا^۵ و بی وفایی اول حُسـنیه و دوَم قَدَم^۶ کـرد
 zamâna dar haqam be had sitam kard
 jodâ az fâtima jân qismatam kard
 vagar na u kuja-o be vafâye
 aval hosniya-o dovzum qadam kard

62 / ۶۲

پیش قَلا^۷ زُبی^۸ خُمیازه می‌کرد نیزاکد^۹ غمزه بی‌اندازه می‌کرد
 چو گول^{۱۰} اِسـتاده^{۱۱} در بالای چیشمه^{۱۲} دیل^{۱۳} و جان جوانان تازه می‌کرد
 pîš-e qalâ zubay xamyâza mēkard
 nizâkat qamza be andâza mēkard
 ču gul estâda dar bâlâye čišma
 dil-o jân-e juvânân tâza mēkard

-
- | | |
|------------------------|---------------------------------------|
| ۱- سیتم: ستم. | ۲- کد: کرد. |
| ۳- جودا: جدا. | ۴- قیسَمَم: قسمت. |
| ۵- کوجا: کجا. | ۶- قَدَم: نام زنی است. |
| ۷- قَلا: قلعه. | ۸- زُبی: مخفف زبیده، نام معشوقه شاعر. |
| ۹- نیزاکد: نواکت. | ۱۰- گول: گل. |
| ۱۱- اِسـتاده: ایستاده. | ۱۲- چیشمه: چشمه. |
| ۱۳- دیل: دل. | |

۶۳ / ۶۳

زُبَی جانِ چادرِ نیلی اَلو کرد^۱ روزِ روشوَنه^۲ سَرمه^۳ مِثلِ شَو^۴ کرد
 زَحَولی تا دمِ دروازه آمد او رَه آشوق^۵ خِیالِ ماوِ نو کرد
 zubay jân çâdar-c nili alaw kard
 roz-c rōšōna sar ma misl-c šaw kard
 ze hawli tâ dame darvâza âmad
 u râ âšūq xiyâl-e mâh-c naw kard

۶۴ / ۶۴

شیرینِ جانم به دالانِ بَخیه می‌کرد به هر سوزنِ هزارانِ نَخره^۶ می‌کرد
 خوداوند^۷ مرا تاری می‌ساختی به لب می‌زد به سوزنِ نیفه^۸ می‌کرد
 širin jânam ba dâlân baxya mēkard
 ba har sōzan hazârân naxra mēkard
 xudâvandâ marâ târi misâxti
 ba lab mēzad ba sōzan nēfa mēkard

۱- تکان داد، به اهتزاز در آورد.

۳- سرمه: بر سرم.

۵- آشوق: عاشق.

۷- خوداوند: خداوند.

۲- روز روشوَنه: روز روشن را.

۴- شو: شب.

۶- نخره: ناز.

۸- نیفه: نخ کردن.

65 / ۶۵

دو تا دوختر^۱ دَ آسیه^۲ آرد می‌کرد
 اگه^۳ سال دیگه^۴ شویی بیافد^۵
 زدست بی‌شویی فریاد می‌کرد
 آمو^۶ موشتک^۷ خوزه^۸ خیراد می‌کرد
 du tâ duxtar da asya ârd mēkard
 ze dast-a be šuyi faryâd mēkard
 aga sâl-e diga šuyi biyâfad
 amu muštak xu ra xayrâd mēkard

66 / ۶۶

شیرین جانم زدی‌خانه^۹ علف برد
 به دیل گوftوم^{۱۰} یکی بگ^{۱۱} بوسه بگیروم^{۱۲}
 سبحان‌الله دو دندان‌ش صدف بود
 به دَورش مردومان^{۱۳} ناخلف بود
 širin jânam ze day xâna alaf burd
 sobhanallâ du dandânaš sadaf bud
 ba dil guftom ki yag bosa bigirom
 bi dawraš mardumân-e nâxalaf bud

-
- ۱- دوختر: دختر.
 ۲- آسیه: آسیاب.
 ۳- اگه: اگر.
 ۴- دیگه: دیگر.
 ۵- بیافد: بیاید.
 ۶- آمو: همان.
 ۷- مُشتک: مقدار گندمی که وعده وعده آرد می‌کنند.
 ۸- خوزه: خود را.
 ۹- ذی‌خانه: محل انبار علف.
 ۱۰- گوftوم: گفتم.
 ۱۱- بگ: یک.
 ۱۲- بگیروم: بگیرم.
 ۱۳- مردومان: مردمان.

۶۷ / ۶۷

نمی‌دانم خودا^۱ کد^۲ یا قضا کد
 او زه^۳ کارا زه^۴ آغه^۵ بی صلا^۶ کد
 فاطو^۷ دوختر^۸ نوربند^۹ وگری^{۱۰} بود
 namedânom xudâ kad yâ qazâ kad
 ami kârâ ra âqe be salâ kad
 fâto duxtar-e nurband-o kari bud
 u ra mosâfir-e qol-e digâ kad

۶۸ / ۶۸

خودا^{۱۳} ما و توزه^{۱۴} پیدا نموکد^{۱۵}
 اگه^{۱۶} آشنا نمود^{۱۷} نه صد دیل
 خودا^{۱۸} ما و توزه^{۱۹} جودا^{۲۰} نمودکد
 xudâ mâ-o tu ra paydâ namukad
 aga paydâ kadud âšnâ namukad
 aga âšnâ kadud yag dil na sad dil
 xudâ mâ-o tu ra judâ namukad

۱- خودا: خدا.

۳- آمی کارا زه: همین کارها را.

۵- بی صلا: خودرأی.

۷- دوختر: دختر.

۹- وگری: سر به راه، خوب.

۱۱- قُل: محله و منطقه.

۱۳- خودا: خدا.

۱۵- نموکد: نمی‌کرد.

۱۷- دیل: دل.

۲- کد: کرد.

۴- آغه: عنوانی است که به زنان محترم و مشخص می‌دهند.

۶- فاطو: فاطمه.

۸- نوربند: زیبا، دوست داشتنی.

۱۰- مسافیر: مسافر.

۱۲- دیگا: دیگران.

۱۴- زه: را.

۱۶- کدود: کرده بود.

۱۸- جودا: جدا.

۶۹ / ۶۹

پَدِرِ دِیلِ^۱ پَدِرِ دِیلَه نالْد^۲ پِیشِ آشوق^۳ گِردونِ کیله^۴ نالْد
 مَنِه^۵ آشوق موشه^۶ کارای^۷ بسیار پَدِرِ مردوم^۸ بِخِیلَه نالْد
 padar-e dil padar-e dila nâlad
 pêš-e âşuq gardôn-e kila nâkad
 mane âşyq nuša kârâye bisyâr
 padar-e mardum-e baxila nâlad

۷۰ / ۷۰

پِیشِ قِلا^۹ بودم کی^{۱۰} قاصید^{۱۱} آمد سَرِ یگدانه یارم ماصیل^{۱۲} آمد
 توَرَه دانیم خودا^{۱۳} ارباب علی جان سَرِ یگدانه یارم دیل^{۱۴} بسوزان
 pêš-e qalâ budum ki qâsid âmad
 sar-e yagdâna yâram mâsil âmad
 tura dânim xudâ arbâb ali jân
 sar-e yagdâna yâram dil besuzân

۱- دیل: دل.

۲- آشوق: عاشق.

۳- منه: میان.

۴- کارای: کارهای.

۵- قلا: عمارت، قلعه.

۶- قاصید: قاصد.

۷- دانیم خودا: به خدا قسم.

۸- نالد: لعنت.

۹- کیل: کج.

۱۰- موشه: می‌شود.

۱۱- مردوم: مردم.

۱۲- کی: که.

۱۳- ماصیل: مامور دولت، محصل.

۱۴- دیل: دل.

71 / ۷۱

شبی دَ پیره^۱ بودم گزمه آمد
 به دیل گوftوم^۲ کی^۳ نام شو^۴ بگیروم^۵
 دریش کـردم زمـین دـلرزه آمد
 رفیقِ نازنین دَ یادمه^۶ آمد
 šabi da payra budom gazma âmad
 derēš kardom zamin da larza âmad
 ba dil guftom ki nâme šaw bigirom
 rafiq-e nâzanin da yad ma âmad

72 / ۷۲

خبر از مردوم^۷ شیوه^۸ برآمد
 زدم شاخین^۹ بیهوده به خیزمن^{۱۰}
 کی^۱ دوختز^{۱۰} بُردم و بیوه برآمد
 کی خیزمن کای بی دانه برآمد
 xsabar az mardum-e šēva bar âmad
 ki duxtar burdom-o bēva bar âmad
 zadam šâxin-e bēhuda ba xirman
 ki xirman kâh-e bē dâna bar âmad

۱- پیره: نگهبانی.

۳- کی: که.

۵- بگیروم: بگیرم.

۷- مردوم: مردم.

۹- کی: که.

۱۱- شاخین: شاخی، وسیله‌ای که با آن خرمن باد می‌دهند.

۲- گوftوم: گفتم.

۴- نام شو: اسم شب، رمزی که نگهبانان بین خود تعیین می‌کنند.

۶- دَ یادمه: به یادم.

۸- شیوه: پایین.

۱۰- دوختز: دختر.

۱۲- خیزمن: خرمن.

73 / ۷۳

شمال آمد شمال موتزا آمد
 به دیل^۳ گوفتوم^۴ نسیبه را بگیروم^۵
 نسبیبه دوختر^۲ سودا گز آمد
 نسبیبه جونمرگ^۶ شوی داز بر آمد

šamâl âmad šamâl-e mōtar âmad
 nasiba doxtar-e sawdâgar âmad
 ba dil goftom nasiba râ bigirom
 nasibe jonamarg šuy-dâr bar âmad

74 / ۷۴

سر کوی بیلند^۷ آفتو^۹ بر آمد
 چطور چونبچک^{۱۲} می زد د حلق ماشو
 امیر بیگوم^{۱۰} سر ماشو^{۱۱} بر آمد
 به لوظ^{۱۳} زرگری می زد مره^{۱۴} دو

sare kōye biland âftew bar âmad
 amir bēgum sare mâšaw bar âmad
 čitor čobčag mizad da alqe mâšaw
 ba lawz-e zargari mizad mara daw

۲- دوختر: دختر.

۴- گوفتوم: گفتم.

۱- موتزا: ماشین.

۳- دیل: دل.

۵- بگیروم: بگیرم.

۶- جونمرگ: جوانمرگ، نفرینی است که گاهی از سر محبت گفته می‌شود.

۸- کوی بیلند: کوه بلند.

۷- بیلند: بلند.

۱۰- امیر بیگوم: امیر بیگم.

۹- آفتو: آفتاب.

۱۲- چونبچک: چوبی که با آن بود را از لای تار عبور می‌دهند.

۱۱- ماشو: گلیم.

۱۴- ذو: فحش.

۱۳- لوظ: لفظ.

75 / ۷۵

سرِ رائِ شی^۱ اشیشتم^۲ اشیشته^۳ مه^۴ نَمَد
 دیل و جیگره^۵ موسوزه^۶ ابرائِ شی^۷

هر چن^۸ کی^۹ تُق کدوم^{۱۰} دیدِه^{۱۱} مه^{۱۲} نَمَد^{۱۳}
 تسلی^{۱۴} دیل^{۱۵} دیوانه^{۱۶} مه^{۱۷} نَمَد^{۱۸}

sar-e rây ši šišstum šişte ma namad
 har čan ki toğ kadum dide ma namad
 dil-o jigar ma musuza barây ši
 tasalli dil-e dēvâne ma namad

76 / ۷۶

سرِ رائِ شی^{۱۲} اشیشتم^{۱۳} اشیشته^{۱۴} مه^{۱۵} نَمَد^{۱۶}
 دیل و جیگره^{۱۷} موسوزه^{۱۸} ابرائِ شی^{۱۹}

هر چن^{۲۰} کی^{۲۱} تُق کدوم^{۲۲} دیدِه^{۲۳} مه^{۲۴} نَمَد^{۲۵}
 تسلی^{۲۶} دیل^{۲۷} دیوانه^{۲۸} مه^{۲۹} نَمَد^{۳۰}

sar-e rây ši šišstum šişte ma namad
 har čan ki toğ kadum dide ma namad
 dil-o jigar ma musuza barây ši
 tasalli dil-e dēvâne ma namad

-
- | | |
|--|---|
| ۱- سر رائِ شی: سر راهش. | ۲- اشیشتم: نشستم. |
| ۳- اشیشته مه: نشستم. | ۴- چن: چند. |
| ۵- کی: که. | ۶- تُق کدوم: نگاه کردم. |
| ۷- دیدِه: چشم، در اینجا استعاره از یاراست. | ۸- نَمَد: نیامد. |
| ۹- دیل و جیگره: دل و جگر. | ۱۰- موسوزه: می سوزد. |
| ۱۱- دیل: دل. | ۱۲- سر رائِ شی: سر راهش. |
| ۱۳- اشیشتم: نشستم. | ۱۴- اشیشته مه: نشستم. |
| ۱۵- چن: چند. | ۱۶- کی: که. |
| ۱۷- تُق کدوم: نگاه کردم. | ۱۸- دیدِه: چشم، در اینجا استعاره از یاراست. |
| ۱۹- نَمَد: نیامد. | ۲۰- دیل و جیگره: دل و جگر. |
| ۲۱- موسوزه: می سوزد. | ۲۲- دیل: دل. |

77 / ۷۷

خانه شیشتوم^۱ خانه شیشته مه^۲ نماد^۳ سیزو^۴ نیفه کدوم^۵ دوخته مه^۶ نماد
 باشوم^۸ رشتوم^۹ باشوم رشته مه^{۱۰} نماد سیزو نیفه کدوم دیل مه دپس مه^۷
 xâna šištum xâna šište ma namâd
 sizo nêfa kadum doخته ma namâd
 sizo nêfa kadum dilma da pas ma
 pašum reštum pâšum rešte ma namâd

78 / ۷۸

هرکنش کی^{۱۱} آشوقه^{۱۲} خیران ماند سر و مال باخته در میدان ماند
 جیگر سوخته و دیل^{۱۳} ویران ماند سر و مال باخته از بار محبت
 har kas ki âšuqa hayrân mânad
 sar-o mâl bâxta dar maydân mânad
 sar-o mâl bâxta az bâr-e mohabbat
 jigar soxta-o dil vayrân mânad

-
- ۱- شیشتوم: نشستم.
 ۲- شیشته مه: نشستم.
 ۳- نماد: نیامد.
 ۴- سیزو: سوزن.
 ۵- نیفه کدوم: نغ کردم.
 ۶- دوخته مه: دوختم.
 ۷- دیل مه دپس مه: دلم به دنبالم، کنایه از این که نگران و بی قرارم.
 ۸- باشوم: پشم.
 ۹- ریشتوم: رشتم.
 ۱۰- ریشته مه: رشتم.
 ۱۱- کی: که.
 ۱۲- آشوق: عاشق.
 ۱۳- دیل: دیل.

79 / ۷۹

شیوه^۱ چیشمه^۲ موری^۳ گشته^۴ تونوزبند
 امی^۵ ره^۶ از دیل^۷ بیچاره^۸ موگوم^۹
 سایه^{۱۰} لچگ^{۱۱} بیله^{۱۲} وقره^{۱۳} تونوزبند
 خیرامو^{۱۴} گشتو^{۱۵} و خنده^{۱۶} تونوزبند
 jaqe čišma mori gašte tu nurband
 šaye lačag bale voqre tu nurband
 ami ra az dil-e bēčâra mugum
 xrâmo gašto -o xande tu nurband

80 / ۸۰

گشتو^{۱۷} شیشتون^{۱۸} لب^{۱۹} او^{۲۰} تونوزبند
 خیرامو^{۲۱} کده^{۲۲} می^{۲۳} شینی^{۲۴} لب^{۲۵} او^{۲۶}
 تی^{۲۷} چادر^{۲۸} پیچه^{۲۹} توتو^{۳۰} تونوزبند
 ایشاره^{۳۱} پس^{۳۲} مدگو^{۳۳} تونوزبند
 gašto šišton-e lab-e aw tu nurband
 tây-e çâdar peče taw-taw tu nurband
 xirâmo kada mišini lab-e aw
 išâreye pas-e madgaw tu nurband

- | | |
|------------------------|--------------------------------|
| ۱- شیوه: پایین | ۲- چیشمه: چشمه |
| ۳- موری: می روی | ۴- نوربند: زیبا، دلنشین |
| ۵- لچگ: روسری | ۶- بیله: بالای |
| ۷- وقره: چشم | ۸- امی ره: همین را. |
| ۹- موگوم: می گویم | ۱۰- خیرامو: خرامان. |
| ۱۱- گشتو: گشتن. | ۱۲- گشتو شیشتون: گشتن و نشستن. |
| ۱۳- او: آب. | ۱۴- تی: زیر. |
| ۱۵- پیچه: زلف. | ۱۶- توتو: حلقه حلقه. |
| ۱۷- خیرامو: خرامان. | ۱۸- کده: کرده. |
| ۱۹- می شینی: می نشینی. | ۲۰- ایشاره: اشاره. |
| ۲۱- مدگو: ماده گاو. | |

81 / ۸۱

بله^۱ دیوال^۲ بوغونڈ شیشیه شی^۳ نوربند
 آشوق^۸ خیراد^۹ گشتون و شیشیه شی
 آسته^۴ آسته^۵ نرمنگ^۶ گشیه شی^۷ نوربند
 خبرگوفتو^{۱۰} و خندیده شی نوربند
 bale dēvâl buqunđ šiste ši nurbana
 âsta âsta narmak gašte ši nurband
 âšûq xayrâd-c gašton-o šist-c ši
 xabar gufto-o xandide ši nurband

82 / ۸۲

دیوال^۱ سنگ زازگ زینه شی^۲ نوربند^{۱۳}
 از درگه بوز موشه^۴ بیه^۵ اش^{۱۶} شی نوربند
 جیل^{۱۸} کلداز^{۱۹} بیل^{۲۰} سینه شی نوربند
 از درگه بوز موشه با ناز و نخره^{۱۷}
 dēvâl-c sang zârâg zine ši nurband
 az darga bur muša beye ši nurband
 az darga bur muša bâ nâz-o naxra
 jel-e kaldâr bale sine ši nurband

۱- بیل: بالای.

۲- دیوال: دیوار.

۳- بوغونڈ شیشیه شی: جمع نشستن (بوغونڈن نشستن = نوعی نشستن که سرپامی نشینند و زانوان را داخل شکم جمع می کنند).

۴- نوربند: زیبا.

۵- آسته آسته: آهسته آهسته.

۶- نرمنگ: آرام.

۷- گشیه شی: راه رفتن.

۸- آشوق: عاشق.

۹- خیراد: فدای.

۱۰- خبرگوفتو: سخن گفتن.

۱۱- دیوال: دیوار.

۱۲- زینه شی: پلکانش.

۱۳- نوربند: زیبا.

۱۴- بوز: بیرون.

۱۵- موشه: می شود.

۱۶- بیه: قدم و قامت.

۱۷- نخره: عشوه.

۱۸- جیل: قطار، ردیف.

۱۹- کلداز: سکه نقره هندی پیکره دار (کله دار).

۲۰- بیل: بالای.

83 / ۸۳

گوش و گردونِ دیده^۱ مثل سزقند
چیشیم دیده^۶ ره آهونداره
آشوق^۲ بَلایبور^۳ بییه^۴ نوربند^۵
پیچه^۷ شی غومپه^۸ غومپه^۸ تا کمر بند
goš-o gadōn-e dida misl-e sarqand
âşuq balaybur-e beyeye nurband
čišim-e dida ra âhu nadâra
piče ši qumpa-ğumpa tâ kamarband

84 / ۸۴

رویگ شی ماه، قدگ شی خیمچه^۱ مانند
بنازم قدرت پاکِ خودا^{۱۲} را
چادَرشی مَلَمَل و پیرون^{۱۰} اشی آلوند^{۱۱}
کی سز تا پای یاز موگده^{۱۳} نوزبند^{۱۴}
ruyag ši ma qadak ši ximča mânand
čâdar ši malmal-o peron ši alvand
binâzam qodrat-e pâk-e xudâ ra
ki sar tâ pâyê yâr mo kada nurband

-
- | | |
|--|-------------------------------------|
| ۱- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است. | ۲- آشوق: عاشق. |
| ۳- بَلایبور: قربان. | ۴- بییه: قد و قامت. |
| ۵- نوربند: زیبا، دوست داشتنی. | ۶- دیده: چشم، استعاره از دلیر. |
| ۷- پیچه: زلف. | ۸- غومپه غومپه: موج موج، حباب حباب. |
| ۹- خیمچه: باریک | ۱۰- پیرون: پیراهن |
| ۱۱- آلوند: بنفش | ۱۲- خودا: خدا. |
| ۱۳- کده: کرده. | ۱۴- نوربند: زیبا و دوست داشتنی |

85 / ۸۵

مه^۱ قوربان دو چشم آهومانند
 قدا توکی^۲ تو^۳ مونوم^۴ آتیش^۵ می^۶ گیروم^۷
 بَلَبُورِ اَپِیچِه^۸ کِیلِ بَخِشِ^۹ نَورِ بِنْدِ^{۱۰}
 به آشوق^{۱۱} می^{۱۲} کُنی هر لحظه لبخند
 ma qurbân-e du čašm-e âhu mânand
 balaybur-e peče kil-baxš-e nurband
 qad tu ki toq munum âtiš migirum
 ba âšûq mēkuni har lahza labxand

86 / ۸۶

مه قوربان شوم او^{۱۲} کورته آوند^{۱۳}
 خریدار^{۱۴} مه یوم^{۱۵} قیمت بگو چند
 بخارا، چین و ماچین و سمرقند
 خریدار^{۱۶} منی ارزان^{۱۷} بها یوم
 ma qurbânât šavom o kurta alvand
 xaridârat mayum qimmat bugu čand
 xaridâr mani arzân bahâyum
 boxârâ čin-o mâčîn-o sarqand

-
- | | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| ۱- مه: من. | ۲- بلَبُور: قربان. |
| ۳- پیچه: زلف. | ۴- کِیلِ بَخِش: کج تقسیم کرده. |
| ۵- نوربند: زیبا. | ۶- قدا: با. |
| ۷- تو: نگاه. | ۸- مونوم: می کنم. |
| ۹- آتیش: آتش. | ۱۰- می گیروم: می گیرم. |
| ۱۱- آشوق: عاشق. | ۱۲- او: ای. |
| ۱۳- کورته آوند: پیراهن بنفشی. | ۱۴- مه یوم: منم. |

87 / ۸۷

عرقچین سَرَت دیدوم اکی^۲ تُو بود سر بُلجَه^۳ آمادوم^۴ نیصف شو^۵ بود
 زدم بوسه به آن لبهای نازوگ^۶ تمامش مثل شفتالو پور^۷ او^۸ بود
 araçcin-e sarat didom ki naw bud
 sar-e bulja amâdum nisf-e šaw bud
 zadam bosa ba ân labhâye nâzuk
 tamâm ši misl-e šaftâlu pur âw bud

88 / ۸۸

شیرین از شیو^۹ آماد^{۱۰} اقل بله^{۱۱} تیر شود^{۱۲} ماکی^{۱۳} خانه نبودم تُشنه تیر شود^{۱۴}
 ماکی^{۱۵} خانه بودوم^{۱۶} یگ^{۱۷} چائی می دادوم^{۱۸} بلیه سینه سفید خو^{۱۹} جایی می دادوم
 širin az šew amâd qolbala tēr šud
 mâ ki xâna nbudom tušna tēr šud
 mâ ki xâna budum yag çây midâdum
 bale senc safid xu jây midâdum

- | | |
|------------------------|-------------------------------------|
| ۱- دیدوم: دیدم. | ۲- کی: که. |
| ۳- بلجه: وعده گاه. | ۴- آمادوم: آمدم. |
| ۵- نیصف شو: نصف شب. | ۶- نازوگ: نازک. |
| ۷- پور: پر. | ۸- او: آب. |
| ۹- شیو: پایین. | ۱۰- آماد: آمد. |
| ۱۱- اقل بله: سربالایی. | ۱۲- شود: شد. |
| ۱۳- کی: که. | ۱۴- تیر شود: رد شد، گذشت، عبور کرد. |
| ۱۵- کی: که. | ۱۶- بودوم: بودم. |
| ۱۷- یگ: یک. | ۱۸- می دادوم: می دادم. |
| ۱۹- خو: خود. | |

89 / ۸۹

۱. امو^۱ روزی کی^۲ یارم بن بَلَه^۳ شود^۴
 پـدـرِ کـارِ اَشـوقِ رَه نـالـد^۵
 زمین در زیرِ پایم زلزلیه^۵ شود
 چادرِ مَلَمَلک^۸ پور^۹ آودیده^{۱۰} شود
 amu rozi ki yâram ban bala šud
 zamin dar zer-e pâyam zilzila šud
 padar-e kâr -e ašuqi ra nâlad
 çâdar-c malmalag pur âwdida šud

90 / ۹۰

۱. دیدَه گولی^{۱۱} شیشته^{۱۲} د بامِ ماجید^{۱۳}
 آدم صدقه ازو^{۱۸} شرم و حیای شی
 قَجَز^{۱۴} ماتو^{۱۵} و دندونای شی^{۱۶} میچید^{۱۷}
 سر و گردونه^{۱۹} قَد^{۲۰} چادرِ خو^{۲۱} پیچید
 dida guli šišta da bâm-c mâjid
 qaçar mâtao-o dandây ši meçid
 âdam sadqe azu šarm-o hayây ši
 sar-o gardona qad çâdar xu peçid

-
- | | |
|--|---|
| ۱- امو: همان. | ۲- کی: که. |
| ۳- بن بله: روبه سر بالایی. | ۴- شود: شد. |
| ۵- زلزلیه: زلزله. | ۶- آشوقی: عاشقی. |
| ۷- نالد: لعنت. | ۸- مملک: ململ + ک. ململ نوعی پارچه نازک و ظریف است. |
| ۹- پور: پر. | ۱۰- آودیده: آب چشم، اشک. |
| ۱۱- دیده گولی: دیده گلی، تعبیری که از آن یار را قصد می‌کنند. | |
| ۱۲- شیشته: نشسته. | ۱۳- ماجید: مسجد. |
| ۱۴- قَجَز: صورت. | ۱۵- ماتو: مهتاب. |
| ۱۶- دندونای شی: دندانهایش. | ۱۷- میچید: پروین. |
| ۱۸- ازو: آن. | ۱۹- گردونه: گردن را. |
| ۲۰- قَد: با. | ۲۱- خو: خود. |

91 / ۹۱

سیتاره^۱ بَل بلی^۲ دنبال میچید^۳ رفیق جانم بیا دالیز^۴ ماجید^۵
 اگه^۶ دالیز ماجید سر رایه منه^۷ ماجید بیه^۸ خایه خودا^۹ یه
 sitâre balbali donbâl-e mēčid
 rafiq jânam biyâ dâlêz-e mâjid
 aga dâlêz-e mâjid sar-e râya
 mane mâjid biya xâne xudâya

92 / ۹۲

مَلايِ نامَلا طالِه^۱ موئِه^{۱۱} دید از موری^{۱۲} گنجینه جاگه^{۱۳} موئِه دید
 از موری گنجینه، جاگه ره خیره^{۱۴} دو قُبّه ی^{۱۵} سر سینه موئِه دید^{۱۶}
 sayid bačča aku tâle mora did
 az mori ganjina jâge mora did
 az mori ganjina jâga či bâša
 du anâr-e sar-e sine mora did

-
- | | |
|--|-----------------------|
| ۱- سیتاره: ستاره. | ۲- بل بلی: درخشان |
| ۳- میچید: پروین. | ۴- دالیز: دهلیز |
| ۵- ماجید: مسجد | ۶- اگه: اگر. |
| ۷- مَبّه: میان | ۸- بیه: بیا |
| ۹- خودا: خدا. | ۱۰- طالِه: طالع. |
| ۱۱- موئِه: مَرا. | ۱۲- موری: نورگیر. |
| ۱۳- جاگه: رختخواب، بستر. | ۱۴- چی باشه: چه باشد. |
| ۱۵- قبه: نوعی آلت تزئینی دایره مانند که زنان به لباس شان روی هر دو پستان می‌دوزند. | |
| ۱۶- مصرع اخیر چنین هم شنیده شده: دو قُبّه ی سر سینه موزّه دید. | |

۹۳ / ۹۳

خوارو^۱ جم^۲ شوید دَئی سینجید^۳ دیل^۴ از مو و دیده^۵ ره بسنجید
 مه^۶ کی^۷ دَکار بد خو پی نموفتوم^۸ دیده گولی^۹ ره بوگید^{۱۱} بر چی^{۱۲} رنجید
 xuvâro jam šavid da taye sinjid
 dil-e az mo-o dida ra bisanjid
 ma ku da kâr-e bad xu pây namoftom
 dida guli ra bugid bar xi ranjid

۹۴ / ۹۴

مسلمانا سه کاز آمد دَئی^{۱۳} یگ^{۱۴} بار خکیو کیشته^{۱۵}، کَمی کندو^{۱۶}، غم یار
 خکیو کیشته، کَمی کندونه خیره مَره^{۱۷} کوشته^{۱۸} غم یار وفادار
 mosolmânâ se kâr âmad ba yag bâr
 xakewe kišt kamay kando qam-e yâr
 xakeve kiš kamay kandōna xayra
 mara kušta qam-e yâr-e vafâdâr

-
- ۱- خوارو: خواهران.
 ۲- جم: جمع.
 ۳- دَئی سینجید: زیر درخت سنجید.
 ۴- دیل: دل.
 ۵- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است.
 ۶- مه: من.
 ۷- کی: که.
 ۸- پی نموفتوم: نمی فهمم.
 ۹- دیده گولی: دیده گلی، معادل دلبرجان.
 ۱۰- دیده گولی: تعبیری که از آن یار را قصد می کنند.
 ۱۱- بوگید: بگویند.
 ۱۲- بر چی: برای چه.
 ۱۳- دَئی: به.
 ۱۴- یگ: یک.
 ۱۵- خکیو کیشته: اولین آبیاری کشت که هنوز جویه های آب رو مشخص نشده است و کاری بسیار سختی است.
 ۱۶- کَمی کندو: کَمی کردن (کَمی، گیاهی است کوهی که برای خورا ک دام استفاده می شود).
 ۱۷- مَره: مرا.
 ۱۸- کوشته: کشته.

95 / ۹۵

الا یار جان خودا^۱ باشه^۲ نگهدار
پیش درگه شیشته^۷ قدخو^۸ می خندی

دَ خودخو^۳ جوز کده^۴ پیرون^۵ گول دار^۶
صبا دیگه صبا^۹ موری^{۱۰} دَ مازار^{۱۱}

alâ yâr jân xudâ bâša nigahdâr
da xod xu jor kade peron-e guldâr
pêš-e darga šîšte qad xu mexandi
sabâ diga sabâ mori da mâzâr

96 / ۹۶

عرقچین سَرَتِ سِه شاهی کَلداری^{۱۲}
بیگانه شُوی نکو بیگانه می شی^{۱۴}

بیگانه شُوی نکو^{۱۳} غیر از وطندار
پس باچه^{۱۵} وطن دیوانه می شی

araqçin-e sarat se šâhi kaldâr
bêgâna šuy naku qayr az vatandâr
bêgâna šuy naku bêgâna mēši
pas-e bâçe vatan dêvâna mēši

- | | |
|----------------------------------|--|
| ۱- خودا: خدا. | ۲- باشه: باشد. |
| ۳- خودخو: خودت. | ۴- کله: کرده‌ای. |
| ۵- پیرون: پیراهن. | ۶- گول دار: گل دار. |
| ۷- شیشته: نشسته. | ۸- قدخو: باخود. |
| ۹- صبا دیگه صبا: فردا و پس فردا. | ۱۰- موری: می‌روی. |
| ۱۱- دَ مازار: به مزار. | ۱۲- کلداری: سکه نقره هندی بیکردار (کله دار). |
| ۱۳- نکو: نکن. | ۱۴- می شی: می‌شوی. |
| ۱۵- باچه: بچه. | |

97 / ۹۷

مَه قوربانت شوُم آی پیرو^۱ گولدار^۲ بیا کی^۳ ما و تو بوریم^۴ د مازار^۵
 دو سیه بوسه بیدی^۶ از زیر چادر^۷ خودا^۸ از ما و تو قبول کنه^۹ یار
 ma qurbânat šavom ay përo guldâr
 biyâ ki mâ-o tu bõrim da mâzâr
 du se bõsa bidi az zër-e çâdar
 xudâ az mâ-o tu qabul kana târ

98 / ۹۸

ز گرمک^۹ آمدم د پوشت^{۱۰} مازار^{۱۱} د بینی داره چار گول^{۱۲} جیلک^{۱۳} دار
 کی بنده با خودای^{۱۴} خویش نالد^{۱۵} به سز ابریشم و کورته^{۱۶} گول نار
 za garmak âmadom da pušt-e mâzâr
 da bini dâra çârgul-e jelak-dâr
 ki banda bâ xudâyc xêš nâlad
 ba sar abrišam-o kurta gul-e nâr

-
- | | |
|--|--------------------|
| ۱- پیرو: پیراهن. | ۲- گولدار: گلدار. |
| ۳- کی: که. | ۴- بوریم: برویم. |
| ۵- مازار: مزار. | ۶- بیدی: بده. |
| ۷- خودا: خدا. | ۸- کنه: کند. |
| ۹- گرمک: نام محلی است. | ۱۰- پوشت: پشت. |
| ۱۱- مازار: مزار. | |
| ۱۲- چار گول: چار گل، از آلات تزیینی است که زنها به بینی می‌زنند. | |
| ۱۳- جیلک: زنجیر نازک و ظریف. | ۱۴- خودا: خدا. |
| ۱۵- نالد: لعنت. | ۱۶- کورته: پیراهن. |

99 / ۹۹

الای بچهی خُورد^۱ کلان کار^۲ نمی شی^۳ تا سحر از خواب بیدار
 توَره^۴ دَکارِ آشوقی^۵ چی کاره^۶ بُجوُن بازی بُرو دَشار^۷ و بازار
 alâ ay bačcaye xord-e kalân kâr
 nameši tâ sahar az xâb bedâr
 tu ra da kâr-e âşuqi çi kâra
 bojul bâzi buru da šâr-o bâzâr

100 / ۱۰۰

مه قوربانت شوُم کورته^۸ گول نار^۹ بیدی^{۱۰} بوسه کی^{۱۱} گاو توَره^{۱۲} کَنوم^{۱۳} بار
 آلی^{۱۴} نه بوسه می دوم^{۱۵} نه کو^{۱۶} گاوبار مَره^{۱۷} شَرمه^{۱۸} توَره ننگه آزی کار^{۱۹}
 ma qurbânat šavom kurta gul-e nâr
 bidi bosa ki gâw tu ra kanum bâr
 alay na bosa midum na ku gâw bâr
 mara šarma tu ra nanga azi kâr

-
- ۱- خورد: خُرد، کوچک.
 ۲- کلان کار: بلند پرواز.
 ۳- نمی شی: نمی شوی.
 ۴- زه: را.
 ۵- آشوقی: عاشقی.
 ۶- چی کاره: چه کار است.
 ۷- شار: شهر.
 ۸- کورته: پیراهن.
 ۹- گول نار: گلنار.
 ۱۰- بیدی: بده.
 ۱۱- کی: که.
 ۱۲- زه: را.
 ۱۳- کَنوم: کنم.
 ۱۴- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان».
 ۱۵- می دوم: می دهم.
 ۱۶- کو: بکن.
 ۱۷- مَره: مرا.
 ۱۸- شَرمه: شرم است.
 ۱۹- توَره ننگه آزی کار: تو را ننگ است از این کار.

101 / ۱۰۱

سرِ صوفه^۱ زدم پوشته^۲ به دیوار
 به صد خمیازه آمد تالبِ جوی
 به جانِ فاطمه پیرون^۳ گولدار^۴
 چادرِ نیل زده تا پوشتِ^۵ پیزار^۶
 sar-e sufâ zaddon pušta ba dēvâr
 ba jân fâtima peron-e guldâr
 ba sad xamyâza âmad tâ lab-e joy
 çâdar-e nil zada tâ pušt-e payzâr

102 / ۱۰۲

چطور خوش خوش موره^۷ دَبله^۸ شودیار^۹
 آشوقِ بد، رفت و آمد موکونه^{۱۲}
 آدمِ بلیبور^{۱۰} آشوق^{۱۱} هوشیار
 زده ماشوقه^{۱۳} ملامد^{۱۴} موکونه
 čitor xoš-xoš mora da bale šudyâr
 âdam balaybur-e âşuq-e huşyâr
 âşuq-e bad raft-o âmad mukuna
 zada mâşuqa malâmad mukuna

-
- ۱- صوفه: صُفه.
 ۲- پوشته: پشت را.
 ۳- پیرون: پیراهن.
 ۴- گولدار: گلدان.
 ۵- پوشت: پشت.
 ۶- پیزار: پای‌افزار.
 ۷- موره: می‌رود.
 ۸- دَبله: بالای.
 ۹- شودیار: زمینی که به قصد زراعت شخم زده باشند.
 ۱۰- بلیبور: قربان.
 ۱۱- آشوق: عاشق.
 ۱۲- موکونه: می‌کند.
 ۱۳- ماشوقه: معشوق را.
 ۱۴- ملامد: ملامت.

103 / ۱۰۳

آدم بلببور^۱ آشوق^۲ هوشیار
 اگه درشی^۶ بوگی^۷ منده^۸ نباشی
 مَنِه^۳ مردوم^۴ آدمه^۵ موگه^۴ زواره^۵
 سَرِ قار^۹ موگویه^{۱۰} جوز بَشی^{۱۱} بیرار^{۱۲}
 âdam balaybur-e âşuq-e uşyâr
 manc mardum âdama muga zavâr
 aga dar ši bugi manda nbâşi
 sar-e qâr muguya jur başi birâr

104 / ۱۰۴

سر پیچه^{۱۳} توزه^{۱۴} ماشی^{۱۵} کنوم^{۱۶} یار
 سر رای^{۱۷} توزه^{۲۱} گول^{۲۲} پاشی^{۲۰} کنوم^{۲۰} یار
 سر سینه^{۱۳} تو نقاشی^{۱۵} کنوم^{۱۶} یار
 سر رای^{۱۷} توزه^{۲۱} گول^{۲۲} پاشی^{۲۰} کنوم^{۲۰} یار
 sar-e payçe tu ra mâşi kanum yâr
 sar-e sine tu naqqâşi kanum yâr
 amu rozi ki tu xâne ma beyi
 sar-e rây tu ra gulpâş kanum yâr

-
- | | |
|---|----------------------|
| ۱- بلببور: قربان | ۲- آشوق: عاشق |
| ۳- منته: میان | ۴- موگه: می گوید |
| ۵- زواره: به کسی گویند که حرم امام رضا(ع) را زیارت کرده باشد. همچنین به خاطر احترام به هرکسی ممکن است بگویند. | ۶- درشی: به او |
| ۷- بوگی: بگویی | ۸- منده: مانده، خسته |
| ۹- قار: قهر | ۱۰- موگویه: می گوید |
| ۱۱- بشی: باشی | ۱۲- بیرار: برادر |
| ۱۳- پیچه: پاچه | ۱۴- زه: را. |
| ۱۵- ماشی: ماشین، منظور ماشین دوزی است. | ۱۶- کنوم: کنم. |
| ۱۷- امو: همان. | ۱۸- کی: که. |
| ۱۹- مه: من. | ۲۰- بیی: بیایی. |
| ۲۱- سر رای توزه: سر راحت را. | ۲۲- گول: گل. |

105 / ۱۰۵

سفرز پوشت^۱ قلایت می‌کنم یار
 اگریگ^۳ شب به پهلویت بیایم
 شیرین گوفته^۲ صدایت می‌کنم یار
 سر و جان را فیدایت^۴ می‌کنم یار
 safar pušt-e qalâyat mēkunam yâr
 širin gufta sadâyat mēkonam yâr
 agar yag šab ba pahluyat beyâyum
 sar-o jân râ fidâyat mēkonam yâr

106 / ۱۰۶

توزه^۵ آورده مهمانی کنوم^۶ یار
 سز خوره^۸ د سز زانوی تو بیلوم^۹
 قاشک چیشمگ^۷ پنهانی کنوم یار
 رسم و ریواج^{۱۰} آوغانی^{۱۱} کنوم یار
 tura âvorda mehmâni kanum yâr
 qâšag čišmag-e penhâni kanum yâr
 sar xura sare zânuy tu bēlum
 rasm-o rivâj-c awqâni kanum yâr

۱- پوشت: پشت.

۳- یگ: یک.

۵- زه: را.

۷- قاشک چیشمگ: اشاره با چشم و ابرو.

۹- بیلوم: بگذارم.

۱۱- آوغانی: افغانی.

۲- گوفته: گفته.

۴- فیدایت: فدایت.

۶- کنوم: کنم.

۸- سز خوره: سر خود را.

۱۰- ریواج: رواج.

107 / ۱۰۷

مه قوربان^۱ ازوقاشا^۲ شوم یار جلال‌آباد موری^۳ کوجا^۴ شوم یار
 جلال‌آباد موری گرمی شی زوره^۵ مینه^۶ مردوم^۷ ملامتگی شی زوره^۸
 ma qurbân-c azu qâšâ šavum yâr
 jalâl âbâd mōri kujâ šavum yâr
 jalâl âbâd mōri garmi ši zōra
 manc mardum malâmatgi ši zōra

108 / ۱۰۸

نماز شام آمادوم^۹ خانه‌ی یار دودست خود زدم بر شانه‌ی یار
 دودست خود زدم چیزی نگوفتی^{۱۰} مه قوربان دیل^{۱۱} دیوانه‌ی یار
 namâz-e šâm amâdom xânayc yâr
 du dast-e xod zadam bar šânaye yâr
 du dast-e xod zadaom čizi ngufi
 ma qurbân-c dil-c dēvânaye yâr

۲- ازوقاشا: آن ابروها.

۴- کوجا: کجا.

۶- مینه: میان.

۸- ملامتگی شی زوره: ملامتی اش زیاد است.

۱۰- نگوفتی: نگفتی.

۱- قوربان: قربان.

۳- موری: می‌روی.

۵- گرمی شی زوره: گرمایش شدید است.

۷- مردوم: مردم.

۹- آمادوم: آمدم.

۱۱- دیل: دل.

109 / ۱۰۹

گول^۱ صدبرگ^۲ تابستانم آی یار فرراز از مولگ^۲ مالستانم آی یار
 از آن روزی که گشتم از وطن دور جیگر^۳ پوردرد و دیل^۴ نالانم ای یار
 gul-e sad barg-e tâbistânam ay yâr gul-e sad barg-e tâbistânam ay yâr
 farâr az mulk mâlistânam ay yâr
 az ân rozi ki gaštam az vatan dur
 jigar pur dard-o dil nâlânam ay yâr

110 / ۱۱۰

بیه^۵ آردی مو^۶ گوفت و گوی کنی^۷ یار آردی مو نقل روی د روی^۸ کنی یار
 هر چی گیله^۹ دری^{۱۰} بیلی^{۱۱} د مابین توف و نالد^{۱۲} د دروغگوی کنی یار
 biya ârdimo guftogoy kani yâr biya ârdimo guftogoy kani yâr
 ârdimu naql-e ruy da ruy kani yâr
 har çi gila dari bēli da mâbayn
 tuf-o nâlad da duruḡ-goy kani yâr

-
- | | |
|--------------------|----------------------------|
| ۱- گول: گل. | ۲- مولگ: ملک. |
| ۳- جیگر: جگر. | ۴- دیل: دل. |
| ۵- بیه: بیا. | ۶- آردی مو: هر دوی ما. |
| ۷- کنی: کنیم. | ۸- روی د روی: روبه رو. |
| ۹- گیله: گله. | ۱۰- دری: داریم. |
| ۱۱- بیلی: بگذاریم. | ۱۲- توف و نالد: تف و لعنت. |

111 / ۱۱۱

سرِ بامِ بیلند^۱ اِستاده‌ای^۲ یار
 ماهِ کی آشوق^۶ بدخواست نبودم^۷
 چرا پوشته^۳ به ما تو^۴ داده‌ای یار
 مَره مانده^۸ به کی دیل داده‌ای یار
 sar -e bâm-e biland estâdyi yâr
 çarâ pušta ba mâ taw dâdayi yâr
 mâ ki âşuq-e bad xâhat nabudom
 mara mânda ba ki dil dâdayi yâr

112 / ۱۱۲

ازو^۹ بورج^{۱۰} اوقلا^{۱۱} شیوه^{۱۲} شوی یار
 دعایی می‌کنم آمین بگوید
 دعایی می‌کنم بیوه شوی یار
 توکل باخودا^{۱۳} از مه^{۱۴} شوی یار
 azu burj-e qalâ ševa šavi yâr
 duâyi mekonam bēva šavi yâr
 duâyi mekonam âmin begoyid
 tavakkul bâ xudâ az ma šavi yâr

۲- اِستاده‌ای: اِستاده‌ای.

۴- تو: تاب.

۶- آشوق: عاشق.

۸- مانده: رها کرده.

۱۰- بورج: برج.

۱۲- شیوه: پایین.

۱۴- مه: من.

۱- بیلند: بلند.

۳- پوشته: پشت را.

۵- ما: من.

۷- نبودم: نبودم.

۹- ازو: از آن.

۱۱- قلا: قلعه.

۱۳- خودا: خدا.

۱۵- مه: من.

113 / ۱۱۳

به بالا می‌روی شو^۱ می‌کنی یار گمانم دلبیر^۲ نسومی‌کنی یار
 اگر میل دیلت در آشوقی^۳ نیست بچی^۴ گوشتهای مَرّه^۵ اَو^۶ می‌کنی یار
 ba bâlâ mēravi šaw mēkoni yâr
 gumânam dilbare naw mēkoni yâr
 agar mayl-e delet dar âşuqi nest
 baçi goštây mara aw mēkoni yâr

114 / ۱۱۴

بیا کی^۷ ما و تو پیتو^۸ کنی^۹ یار بِلِه^{۱۱} دیستمال^{۱۱} چاپی^{۱۲} خو^{۱۲} کنی یار
 بِلِه^{۱۱} دیستمال چاپی گول^{۱۳} گولستو^{۱۴} قَول^{۱۵} و قورون^{۱۵} خورَه^{۱۶} از نو کنی یار
 biyâ ki mâ-o tu petaw kani yâr
 bale dismâl-e çâpi xaw kani yâr
 bala dismâl-e çâpi gul-gulisto
 qawl-o quron xura az naw kuni yâr

۱- شو: شب

۲- دلبر: عاشقی.

۳- آشوقی: عشق.

۴- بچی: برای چه

۵- گوشتهای مَرّه: گوشتهایم را

۶- اَو: آب

۷- کی: که.

۸- پیتو: آفتاب رخ (پیتو کنی = آفتاب بگیریم).

۹- کنی: کنیم.

۱۰- بِلِه: بالای.

۱۱- دیستمال: دستمال.

۱۲- خو: خواب.

۱۳- گول: گل.

۱۴- گولستو: گلستان.

۱۵- قورون: قرآن.

۱۶- خورَه: خود را.

۱- دلبیر: دلبر.

۲- بچی: برای چه

۳- اَو: آب

۴- پیتو: آفتاب رخ (پیتو کنی = آفتاب بگیریم).

۵- بِلِه: بالای.

۶- خو: خواب.

۷- گول: گل.

۸- گولستو: گلستان.

۹- قورون: قرآن.

۱۰- خورَه: خود را.

115 / ۱۱۵

رای تیلون^۱ خوره^۲ بوئو^۳ کدی^۴ یار
 توکی^۷ مرد ازی^۸ کارا^۹ نبودی
 شال سیای خوره^۵ گردو^۶ کدی یار
 برچی^{۱۰} اوبال^{۱۱} مره^{۱۲} گردو کدی یار
 râye taylon xura bullō kadi yâr
 šâl-e siyây xura gardō kadi yâr
 tu ki mard-e azi kârâ nabudi
 bači ubâl mara gardō kadi yâr

116 / ۱۱۶

پیرو تمبون^{۱۳} خوره^{۱۴} آبی کدی^{۱۵} یار
 امی^{۱۸} ره از دیلی بیچاره موگوم^{۱۹}
 گوفته گوفته^{۱۶} مره^{۱۷} راضی کدی یار
 گپ دروغه^{۲۰} پگ^{۲۱} راستی کدی یار
 pero tambon xura âbi kadi yâr
 gufta gufta mara râzi kadi yâr
 ami ra az dil-e beçâra mugum
 gap-e duruqa pak râsti kadi yâr

-
- | | |
|------------------------------------|-----------------------------|
| ۱- تیلون: پایین. | ۲- خوره: خود را. |
| ۳- بوئو: سمت بالا. | ۴- کدی: کردی. |
| ۵- شال سیای خوره: شال سیاه خود را. | ۶- گردو: گردن. |
| ۷- کی: که. | ۸- ازی: این. |
| ۹- کارا: کارها. | ۱۰- برچی: برای چه. |
| ۱۱- اوبال: وبال، گناه. | ۱۲- مره: مرا. |
| ۱۳- پیرو تمبون: پیراهن و تنبان. | ۱۴- خوره: خود را. |
| ۱۵- کدی: کردی. | ۱۶- گوفته گوفته: گفته گفته. |
| ۱۷- مره: مرا. | ۱۸- امی ره: همین. |
| ۱۹- موگوم: می گویم. | ۲۰- گپ دروغه: حرف دروغ را. |
| ۲۱- پک: همه، پاک. | |

117 / ۱۱۷

بیه کی^۱ آردی مو^۲ قسم گنی^۴ یار
 بیشینی^۶ آردی مو پالو د پالو^۷
 آردی مو قسم ما گم^۵ گنی یار
 غم و غصه زه از دیل^۸ کم گنی یار
 biya ki ârdi mo qasam kani yâr
 ârdi mo qasam mâkam kani yâr
 bişini ârdi mo pâlu da pâlu
 ħam-o ħossa ra az dil kam kani yâr

118 / ۱۱۸

سر ما بر سر زانوی تو دیلبر^۹
 اگه^{۱۱} مُردم سر خاکم بیایی
 دو دستای مه^{۱۰} د تار موی تو دیلبر
 مگر خُشَنود شوم از بوی تو دلبر
 sar-e mâ bar sar-e zânuy tu dilbar
 du distây ma da târ-e muy tu dilbar
 aga murdom sar-e xâkam ma biyâyi
 magar xoşnud şavum az buy tu dilbar

۱- بیه: بیا.

۳- آردی مو: هر دوی ما.

۵- ما کم: محکم.

۷- پالو د پالو: پهلو به پهلو.

۹- دیلبر: دلبر.

۱۱- اگه: اگر.

۲- کی: که.

۴- گنی: کنیم.

۶- بیشینی: بنشینیم.

۸- دیل: دل.

۱۰- دستای مه: دستهای من.

119 / ۱۱۹

از درگه بوزا شُودی^۲ روئی تو دَ نیمبر^۳ کی غومبور^۴ می زنی زَیلی کبوتر
 الا یارجان بیا غومبوره گوش کو^۵ یکگ^۶ بوسه بیدی^۷ دیل^۸ مَرَه^۹ خوش کو
 az darga bur šudi ruy tu da nimbar
 ki ħumbur mēzani zayl-e kabutar
 alâ yâr jan biyâ ħumbura gōš ku
 yakak bōsa bidi dil mara xōš ku

120 / ۱۲۰

جیل^{۱۰} بلگگ^{۱۱} گیزد^{۱۲} دامون^{۱۳} تو دوختر^{۱۴} تو رَه^{۱۵} دَ شوی میده^{۱۶} آریون^{۱۷} تو^{۱۷} دوختر
 بیا کی^{۱۸} ما و تو بوریم^{۱۹} دَ خانه^{۱۹} تو رَه^{۱۵} دَ شوی میده شوی بیگانه
 jēl-e balgag gird-e dâmon tu duxtar
 tu ra da šuy mida arbon tu duxtar
 tu ra da šuy mida šuy-e bēgâna
 biyâ ki mâ-o tu bōrim da xâna

-
- | | |
|--|-----------------------|
| ۱- بور: بیرون | ۲- شودی: شدی. |
| ۳- نیمبر: منبر، مسجد. | ۴- غومبور: آواز کبوتر |
| ۵- کو: کن | ۶- یکگ: یک + ک. |
| ۷- بیدی: بده. | ۸- دیل: دل. |
| ۹- مَرَه: مرا. | ۱۰- جیل: زنجیر، ردیف. |
| ۱۱- بلگگ: برگه‌های حلبی به اندازه سکه که برای تزئین لباسهای زنانه به کار می‌رود. | ۱۲- گیزد: گرد. |
| ۱۳- دامون: دامن. | ۱۴- دوختر: دختر. |
| ۱۵- تو رَه: تو را. | ۱۶- میده: میهد. |
| ۱۷- آریون تو: حیف تو. | ۱۸- کی: که. |
| ۱۹- بوریم: برویم. | |

121 / ۱۲۱

عجب بیّه^۱ دری^۲ آربون^۳ تو^۴ دوختر^۴ صبا^۵ موبره^۶ تورَه^۷ قیرون^۸ تو^۹ دوختر
 صبا موبره تورَه قوم بیگانه
 بیا کی^۹ ما و تو بوریم^{۱۰} د خانه
 ajab beya dari arbon tu duxtar
 sabâ mubra tu ra qayron tu duxtar
 sabâ mubra tu ra qawm-e begâna
 biyâ ki mâ-o tu borim da xâna

122 / ۱۲۲

گول^{۱۱} صدبرگ^{۱۲} تاوستویه^{۱۳} دوختر^{۱۴} خیراج^{۱۴} مُولگ^{۱۵} تُرکیستویه^{۱۶} دوختر
 اگر چن دیر^{۱۶} در خانه بمانه^{۱۷} پیش^{۱۷} مادز پدز میمویه^{۱۸} دوختر
 gul-e sad barg-e tâvistōya duxtar
 xirâj-e mulk-e turkistōya duxtar
 agar čan der dar xâna bumâna
 pēš-e mâdar padar mēmōta duxtar

-
- | | |
|------------------------------|--------------------------------|
| ۱- بیه: قد و قامت. | ۲- دری: داری . |
| ۳- آربون تو: حیف تو. | ۴- دوختر: دختر. |
| ۵- صبا: فردا. | ۶- موبره: می‌برد. |
| ۷- زه: را. | ۸- قیرون تو: حیف تو، افسوس تو. |
| ۹- کی: که. | ۱۰- بوریم: برویم. |
| ۱۱- گول: گل. | ۱۲- تاوستویه: تابستان است. |
| ۱۳- دوختر: دختر. | ۱۴- خیراج: جراج. |
| ۱۵- تُرکیستویه: ترکستان است. | ۱۶- چن دیر: چند وقت. |
| ۱۷- بمانه: بماند. | ۱۸- میمویه: مهمان است. |

123 / ۱۲۳

گول^۱ آلو گول بولو^۲ یه^۳ دوختر^۴ کبوترز بر لب دیدگو^۵ یه دوختر
 بُرید^۶ با مادرِ دوختر بگوید دو شو^۷ خاڼه پدرِ میمو^۸ یه دوختر
 gul-e âlu gel-e bulōya duxtar
 kabutar bar lab-e didgōya duxtar
 borid ba mâdar-e duxtar beguyid
 du šaw xâne padar mēmōya duxtar

124 / ۱۲۴

مه قوریانت شوُم آی لاته^۹ بر سر چرا ایستاده‌ای^{۱۰} دیوال^{۱۱} برابر
 اگه^{۱۲} میلِت به آشوقی^{۱۳} نباشه^{۱۴} خوده^{۱۵} بگیر خُوار^{۱۶} مَره^{۱۷} برادر
 ma qurbânat šavom ay lâta bar sar
 čarâ estâdayi dcvâl barâbar
 aga maylat ba âšuqi nabâša
 xoda bigir xuvar mara birâdar

-
- | | |
|-------------------|-----------------------------|
| ۱- گول: گل. | ۲- بولو: پیازچه‌ی کوهی. |
| ۳- یه: است. | ۴- دوختر: دختر. |
| ۵- دیدگو: دیگدان. | ۶- برید: بروید. |
| ۷- شو: شب. | ۸- میمو: مهمان. |
| ۹- لاته: لته. | ۱۰- ایستاده‌ای: ایستاده‌ای. |
| ۱۱- دیوال: دیوار. | ۱۲- اگه: اگر. |
| ۱۳- آشوقی: عاشقی. | ۱۴- نباشه: نباشد. |
| ۱۵- خوده: خود را. | ۱۶- خُوار: خواهر. |
| ۱۷- مَره: مرا. | |

125 / ۱۲۵

جنگ و زدونِ دنیایی دَیگ^۱ سر غم از تو و تنهایی دَیگ سر
 غم و جنجال پک شی^۲ نیز شیدنی به^۳ آلی^۴ ماتم جودایی^۵ دَیگ سر
 jang-o zadōn-c duniyâi da yag sar
 ħam-c az tu-o tanhâyi da yag sar
 ħam-o janjâl pak ši tēr šidani ya
 alay mâtam-c judâyi da yag sar

126 / ۱۲۶

مسلمانا سفر دارم دَبرگر^۶ نمک را میفروشم^۷ روغن برابر
 نمک را میفروشم چیزی نمودگوم^۸ تر ازومی دهم با^۹ دستِ دیلبر^{۱۰}
 mosalâmanâ safar dârum da bargar
 namak ra mefrošam rōġan barâbar
 namak ra mefrošam ċizi namugum
 tarâzu madaham bâ dast dilbar

۱- یگ: یک. ۲- پک شی: همه‌اش.

۳- تیر شیدنی به: تیر شدنی است، گذشتنی است.

۴- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان!».

۵- جودایی: جدایی. ۶- برگر: نام مکانی است.

۷- میفروشم: می‌فروشم. ۸- نمودگوم: نمی‌گویم.

۹- با: به. ۱۰- دیلبر: دلبر.

127 / ۱۲۷

خانّه دَ پایِ کیجّه^۱ ما بَلِیخور^۲ چادرِ دَ رویِ شی پیجّه^۳ ما بَلِیخور
 دَقَدِ^۴ دوخترو^۵ جورّه^۶ ندادَرّه
 xâna da pâye kēja mâ balayxōr
 čâdar da ruy ši pēja mâ balayxōr
 da qad-e duxtaro jura nadâra
 pari da pêš ši hēja mâ balayxōr

128 / ۱۲۸

قلای^۸ پوشت دَ پوشته^۹ ما^{۱۰} بَلِیخور^{۱۱} اَمو^{۱۲} موی دُروشته^{۱۳} ما بَلِیخور
 اَمی زه^{۱۴} از دیل^{۱۵} بیچاره موگوم^{۱۶} پیستون^{۱۷} شی^{۱۸} جوِب^{۱۹} موشته^{۱۹} ما بَلِیخور
 qalâye pušt da pušta mâ balayxōr
 amu muye durušta mâ balayxōr
 ami ra az dil-e bēčâra mugum
 piston ši job-e mušta mâ balaxor

-
- | | |
|----------------------------------|----------------------|
| ۱- کیج: زمین سخت و سنگی. | ۲- بَلِیخور: قربان. |
| ۳- پیجّه: بیج است. | ۴- قد: میان. |
| ۵- دوخترو: دختران. | ۶- جورّه: جفت، نظیر. |
| ۷- هیجّه: هیچ است. | ۸- قَلائی: قلعه‌ی. |
| ۹- پوشت دَ پوشته: پشت به پشت را. | ۱۰- ما: من. |
| ۱۱- بَلِیخور: قربان. | ۱۲- اَمو: همان. |
| ۱۳- دُروشته: درشت را. | ۱۴- اَمی زه: همین. |
| ۱۵- دیل: دل. | ۱۶- موگوم: می‌گوییم. |
| ۱۷- پیستون شی: پستانش. | ۱۸- جوِب: اندازه. |
| ۱۹- موشته: مشت است. | |

129 / ۱۲۹

آمو وُنْگه^۶ چیراغه^۷ ما بَلِیخور^۵ آمو اِبِیه^۲ تِیاغه^۳ ما بَلِیخور^۴ کی آشوق^۸ دردِ چشمانش نبینه^۹
 پَغْجِی^{۱۰} دَمَاغه^{۱۱} ما بَلِیخور

amu beye tayâqa mâ balayxōr

amu vonge çirâqa mâ balayxōr

ki âşuq dard-e çaşmânaş nabina

paqaçiye damâqa mâ balayxōr

130 / ۱۳۰

چادَرِ باذِ گولونه^{۱۲} ما بَلِیبور^{۱۳} شیشته^{۱۴} تِی دالونه^{۱۵} ما بَلِیبور
 دَ راگشتو^{۱۶} کَلو^{۱۷} نَخْرَه^{۱۸} موکونه^{۱۹} ناز و نَخْرَه^{۲۰} کَلونه^{۲۰} ما بَلِیبور

çâdar-e bâd golona mâ balaybur

şište taye dâlona mâ balaybor

da râ gašto kalu naxra mukuna

naz-o naxre kalona mâ balaybor

۲- بیه: فد و قامت.

۴- ما: من.

۶- وُنْگه: رخسار.

۸- آشوق: عاشق.

۱۰- پَغْجِی: پهنی.

۱۲- باذِ گَلون: چیزی که توسط باد به اهتزاز درآمده باشد.

۱۴- شیشته: نشستن.

۱۶- راگشتو: راه گشتن، راه رفتن.

۱۸- نَخْرَه: ناز و عشوه.

۲۰- کَلونه: زیاد را.

۱- آمو: همان.

۳- تِیاغ: چوب دستی (بیه تیاغ = قد باریک)

۵- بَلِیخور: قربان.

۷- چیراغه: چراغ را.

۹- نبینه: نبیند.

۱۱- دَمَاغه: دماغ را.

۱۳- بَلِیبور: قربان.

۱۵- تِی دالون: زیر دالان.

۱۷- کَلو: زیاد.

۱۹- موکونه: می‌کند.

131 / ۱۳۱

جوانِ گندوم^۱ رنگه^۲ ما^۳ بلیخور^۳ پیچه^۴ و لَنگ و لَنگه^۵ ما بلیخور
 دیل^۶ آشوق^۷ آلیگو^۸ از برای شی مَلَنگه^۹ و مَلَنگه^۹ ما بلیخور
 jovân-e gandom ranga mâ balayxôr
 peča valang-valanga mâ balayxôr
 dil-c âşuq alaygo az barây ši
 malanga vâ malanga mâ balayxur

132 / ۱۳۲

آمو^{۱۰} آشوق^{۱۱} مجازه^{۱۱} ما بلیخور^{۱۲} سر آشوق^{۱۳} دَنَازَه ما بلیخور
 واده^{۱۴} دَدَه^{۱۳} دو هفته پاس^{۱۴} می یایه^{۱۵} واده^{۱۶} دور و دیرازه^{۱۶} ما بلیخور
 amu âşq mijâza mâ balayxôr
 sar-e âşuq da nâza mâ balayxôr
 vâda dada du hafta pâs miyâya
 vâde dur-o dirâza mâ balayxôr

-
- ۱- گندوم: گندم.
 ۲- ما: من.
 ۳- بلیخور: قربان.
 ۴- پیچه: زلف.
 ۵- و لنگ: علفزار، در اینجا به معنی متموج است.
 ۶- دیل: دل.
 ۷- آشوق: عاشق.
 ۸- آلیگو: جمع آلی؛ به معنی «دوستان»
 ۹- ملنگه: ملنگ است.
 ۱۰- آمو: همان.
 ۱۱- آشوق مجاز: عاشق مجاز، عاشق خو.
 ۱۲- بلیخور: قربان.
 ۱۳- واده دده: وعده داده.
 ۱۴- پاس: بعد.
 ۱۵- می یایه: می آید.
 ۱۶- دیرازه: دراز.

133 / ۱۳۳

آغیل^۱ روی دَ رویه^۲ ما^۳ بَلِیخور^۴ کی^۵ یازمه لبِ جویه^۶ ما بلیخور
 چادز شی گیرد^۷ رویه ما بلیخور
 âqil-e ruy da ruya mâ balayxōr
 ki yâr ma lab-e joya mâ balayxōr
 ki yâr ma lab-e joy kâlâ muşuya
 çâdar ši gird-e ruya mâ balayxōr

134 / ۱۳۴

شیخی^{۱۰} چادز کشاله^{۱۱} ما^{۱۲} بَلِیخور^{۱۳} شیخی کومه^{۱۴} شی خاله^{۱۵} ما بلیخور
 پیشنه^{۱۶} دندون شی^{۱۷} شاله^{۱۸} ما بلیخور
 šixi çâdar kaşâla mâ balayxōr
 šixi kome ši xâla mâ balayxōr
 šixi kome ši xâl bâşa nabâşa
 pēšna dandon ši šâla mâ balayxōr

-
- | | |
|--|-------------------------|
| ۱- آغیل: آبادی. | ۲- روی دَ روی: روبه رو. |
| ۳- ما: من. | ۴- بلیخور: قربان. |
| ۵- کی: که. | ۶- لب جویه: لب جوست. |
| ۷- کالآ: لباس. | ۸- موشویه: می شوید. |
| ۹- گیرد: گردد. | ۱۰- شیخی: گوشه. |
| ۱۱- کشال: بلند؛ به حدی که به زمین کشیده شود. | ۱۲- ما: من. |
| ۱۳- بلیخور: قربان. | ۱۴- کومه: گونه، لب. |
| ۱۵- خاله: خال است. | ۱۶- پیشنه: جلوی. |
| ۱۷- دندن شی: دنداناش. | ۱۸- شال: فاصله دار. |

135 / ۱۳۵

چادرِ بادگولوانه^۲ ما^۳ بَلِیخور^۴ شِیستِ تَیی^۵ دالو^۷ نه ما بَلِیخور^۸
 ذراگشتو^۹ کی^{۱۰} نَخَرگگ^{۱۱} موکونی^{۱۲} ناز و نخره کلو^{۱۳} انه ما بَلِیخور^{۱۴}
 çâdar-e båd golōna mâ balayxōr
 šište taye dālōna mâ balayxōr
 da râ gašto ki naragag mukuni
 nâz-o naxre kalōna mâ balayxōr

136 / ۱۳۶

بِییه^{۱۵} بالایی قیلَه^{۱۶} ما بَلِیخور^{۱۷} مویای شی^{۱۸} کج و کیله^{۱۹} ما بلیخور
 دزی^{۲۰} قولاً^{۲۱} نییه^{۲۲} کنش آذلی شی^{۲۳} آغِه^{۲۴} ازی^{۲۵} آغیلَه^{۲۶} ما بلیخور
 beye bâlâyc qila mâ balayxōr
 muyây ši kaj-o kila mâ balayxōr
 dazi qola neya kas adali ši
 âqe azi âqila mâ balayxōr

- | | |
|------------------------------------|---|
| ۱- بادگولو: مهترز به باد. | ۲- نه: نشانه مفعولیت به معنی ورا. |
| ۳- ما: من. | ۴- بَلِیخور: قربان. |
| ۵- شِیستِ: نشستن. | ۶- تَیی: ته، زیر. |
| ۷- دالو: دالان. | ۸- بَلِیخور: قربان. |
| ۹- راگشتو: راه گشتن. | ۱۰- کی: که. |
| ۱۱- نَخَرگگ: ناز و عشوه. | ۱۲- موکونی: می کنی. |
| ۱۳- کلو: زیاد. | ۱۴- بَلِیخور: قربان. |
| ۱۵- بیه: قد و قامت. | ۱۶- قیل: تأکید بر بلندی یا سیاهی. |
| ۱۷- بَلِیخور: قربان. | ۱۸- مویای شی: موهایش. |
| ۱۹- کیله: کیل است. (کیل = کج) | ۲۰- دزی: در این. |
| ۲۱- قولاً: قول ها، مناطق، محله ها. | ۲۲- نییه: نیست. |
| ۲۳- آذلی شی: مثل و ماندنش. | ۲۴- آغِه: عنوانی که به زنان مشخص می دهند. |
| ۲۵- ازی: این. | ۲۶- آغیل: آبادی. |

137 / ۱۳۷

پیکئی شی^۱ پوشت^۲ قاشه^۳ مابلیخور^۴ پیستون شی^۵ زوله آشه^۶ مابلیخور
 آشوق شی^۷ یگ^۸ موگه^۹ چارده می ناله آمو^{۱۰} دیستای رواشه^{۱۱} مابلیخور
 pekay ši pušt-e qâša mâ balayxōr
 piston ši zole âša ma balayxōr
 âšūq ši yag muga çârda minâla
 amu diatây ravâša mâ balayxōr

138 / ۱۳۸

رایگ^{۱۲} بندبَلَه^{۱۳} زه^{۱۴} مابلیخور^{۱۵} باچه^{۱۶} اطلنس گوله^{۱۷} زه^{۱۸} مابلیخور
 باچه اطلنس گوله^{۱۹} بیه^{۲۰} شیخگ^{۲۱} مابلیخور مابلیخور
 râyag-e band-bala ra mâ balayxōr
 bâçe atlas kōla ra mâ balayxōr
 bâçe atlas kōla bēye ši xōba
 amu šixag beya ra mâ balayxōr

-
- | | |
|----------------------------------|---|
| ۱- پیکئی شی: زلفش. | ۲- پوشت: پشت. |
| ۳- قاش: ابرو. | ۴- بلیخور: قربان. |
| ۵- پیستون شی: پستانش. | ۶- زوله آش: زواله ی آش، منظور زواله ی خمیر است. |
| ۷- آشوق شی: عاشقش. | ۸- یگ: یک. |
| ۹- موگه: می گوید. | ۱۰- آمو: همان. |
| ۱۱- دیستای رواشه: دستان رواش را. | ۱۲- رایگ: راهک. |
| ۱۳- بندبَلَه: به سمت بالای تپه. | ۱۴- زه: را. |
| ۱۵- بلیخور: قربان. | ۱۶- باچه: بچه، پسر. |
| ۱۷- گوله: کلاه. | ۱۸- بیه: قد و قامت. |
| ۱۹- آمو: همان. | ۲۰- شیخگ: سینک، باریک. (شیخگ بیه = راست قامت) |

139 / ۱۳۹

شفایِ دردِ دَیله^۱ ما^۲ بَلِیخور^۳ دِوایِ دردِ سَیله^۴ ما^۵ بَلِیخور
 بله^۵ قاش^۶ سیایِ پَلته پَلته^۷ پیچه شی کج و کیله^۸ ما^۹ بَلِیخور
 šafâye dard-e dila mâ balaxor
 davâye dard-e sila mâ balayxōr
 bale qâš-e siyây-e palata-palata
 peče šî kaj-o kila mâ balayxōr

140 / ۱۴۰

دیوالِ غُل^۱ چُقوره^۲ ما^۳ بَلِیخور^۴ شیرین، دانه‌ی دوره^۵ ما^۶ بَلِیخور
 آشوق شی^۷ ایگ موگوفت^۸ او دو می نالید پیستون^۹ چَمبه پوره^{۱۰} ما^{۱۱} بَلِیخور
 dēvâl-e qol çuqura mâ balayxōr
 širin dâneye dura mâ balayxōr
 âšiq šî yag muguft-o du minâlid
 piston-e çamba pura mâ balayxōr

- | | |
|----------------------------------|---|
| ۱- دیله: دل را. | ۲- ما: من. |
| ۳- بَلِیخور: قربان. | ۴- سیله: سل را. |
| ۵- بله: بالای. | ۶- قاش: ابرو. |
| ۷- پلته پلته: فتیله فتیله باریک. | ۸- کیل: کج. |
| ۹- غُل: میان، وسط. | ۱۰- چُقوره: گود، عمیق (غُل چُقوره = خمیده). |
| ۱۱- بَلِیخور: قربان. | ۱۲- دوره: دُر را. |
| ۱۳- آشوق شی: عاشقش. | ۱۴- موگوفت: می گفت. |
| ۱۵- پیستون: پستان. | ۱۶- چَمبه پوره: مشت پُر کننده است. |

141 / ۱۴۱

کمر باریکگه^۱ ما^۲ بلیخور^۳ مویای تیت پزگه^۴ ما بلیخور
 سر صوفه^۵ شیشته^۶ موکونه^۷ دوستروی^۸ او یار صوفی گگه^{۱۰} ما بلیخور
 kamar-c bârikaga mâ balayxōr
 muyâye tit-parga mâ balayxōr
 sar-c sofa šušta mukuna dostruy
 u yâr-c sōfigaga mâ balayxōr

142 / ۱۴۲

نوریند^{۱۱} نقل گدیه توره^{۱۲} بلیخور^{۱۳} گردو^{۱۴} بغل گدیه توره بلیخور^{۱۵}
 هر چن^{۱۶} موگوم^{۱۷} ما^{۱۸} کی میمون^{۱۹} تو شوم واده^{۲۰} دیلمل^{۲۱} دده توره بلیخور^{۲۲}
 nurban naqal kade tu ra balayxur
 ga]rdo baqal kade tu ra balayxōr
 har čan mugum mâ kay mēmon tu šavum
 vâde dilmal dade tu ra balayxur

۱- باریکگه: باریکک را.

۲- ما: من.

۳- بلیخور: قربان.

۴- مویای تیت پزگه: موهای پریشان را.

۵- صوفه: صفت، سکو.

۶- شیشته: نشسته.

۷- موکونه: می‌کند.

۸- دوستروی: دستماز، وضو.

۹- او: آن.

۱۰- صوفی گگ: به افراد متدین یا متظاهر به تدین صوفی می‌گویند.

۱۱- نوریند: قشنگ.

۱۲- نقل کده توره: سخن گفتن را.

۱۳- بلیخور: قربان و صدقه.

۱۴- گردو: گردن.

۱۵- گردن بغل کردن را قربان.

۱۶- چن: چند.

۱۷- موگوم: می‌گویم.

۱۸- ما: من.

۱۹- میمون: مهمان.

۲۰- واده: وعده.

۲۱- دیلمل: دلنا کش، (واده دیلمل = وعده نامشخص)

۲۲- واده دیلمل دده توره بلیخور: وعده نامشخص دادنت را قربان.

143 / ۱۴۳

دو چشم مستانه یاره بلیخور^۱ کلداز^۲ بلیه^۳ سینه یاره بلیخور
 کلداز بلیه سینه یاز دانه دانه بییه^۴ یوزگینه^۵ یاره بلیخور
 du čašm-e mastâne yâra balayxōr
 kaldâr bale sine yâra balayxōr
 kaldâr bale sine yâr dâna dâna
 beyeye vozgine yâra balayxōr

144 / ۱۴۴

از درگه بوز شوده^۶ یاره^۷ بلیخور^۸ نرنگ نرنگ گشته^۹ یاره بلیخور
 چادر ریشه دار بند شود^{۱۰} د جنگل کی جنگل تو دده^{۱۱} یاره بلیخور
 az darga bur šude yâra balayxōr
 narmag-narmag gašte yâra balydxor
 čâdar-e rišadâr ban šud da jangal
 ki jangal taw dade yâra balaxor

۱- بلیخور: قربان.

۲- کلداز: سکه نقره هندی پیکره دار (کله دار).

۳- بلیه: بالای.

۴- بییه: قد.

۵- یوزگینه: جالب و نمونه.

۶- بوز شوده: بیرون شدن.

۷- یاره: یاررا

۸- بلیخور: قربان

۹- گشته: گشتن، راه رفتن

۱۰- شود: شد.

۱۱- تو دده: تاب دادن، چرخاندن

145 / ۱۴۵

سر تندوز^۱ شیشته^۲ توزه^۳ بلایخور^۴ سولگگ^۵ خندیده تو^۶ ره بلایخور
 به دیل^۷ گوفتوم^۸ کی^۹ یگ بوسه بگیرم
 «نکو، پس کو»^{۱۰} گوفته^{۱۱} توزه^{۱۲} بلایخور
 sar-e tandur šište tu ra balayxōr
 sulagag xandida tu ra balayxōr
 ba dil guftum ki yag bosa begirom
 naku pasku gufte tura balayxōr

146 / ۱۴۶

از درگه بور شوده^{۱۳} یاره^{۱۴} بلایخور^{۱۵} نرمگ^{۱۶} نرمگ^{۱۷} گشته^{۱۸} یاره^{۱۹} بلایخور
 چادر ریشه دار بند شود^{۱۸} د جنگل که جنگل تودده^{۱۹} یاره^{۱۹} بلایخور
 az darga bur šude yâra balayxōr
 narmag-narmag gašte yâra balayxōr
 çadar-e riša-dâr band šud da jangal
 ki jangal taw dade yâra balayxōr

- | | |
|-----------------------------|--------------------------|
| ۱- تندوز: تنور | ۲- شیشته: شیشو، نشستن |
| ۳- توزه: را. | ۴- بلایخور: فدا |
| ۵- سولگگ: آهسته | ۶- خندیده تو: خندیدن |
| ۷- دیل: دل. | ۸- گوفتوم: گفتم. |
| ۹- کی: که. | ب- یگ: یک. |
| ۱۰- پس کو: عقب برو، دست نزن | ۱۱- گوفته: گفتم. |
| ۱۲- گفته توزه: گفتنت را. | ۱۳- بور شوده: بیرون شدن. |
| ۱۴- یاره: یار را. | ۱۵- بلایخور: قربان. |
| ۱۶- نرمگ نرمگ: آهسته آهسته. | ۱۷- گشته: راه رفتن. |
| ۱۸- شود: شد. | ۱۹- تودده: تاب دادن. |

147 / ۱۴۷

کوجا^۱ موری دم آفتو پراپرا^۲ کوجا موری^۳ عزیز دم برابر^۴
 بییه^۵ کی^۶ ما و تو یکجا بشینیم^۷ امی^۸ دنیا^۹ نمی مانه سراسر^{۱۰}
 kujâ mori aziz-e dam barâbar
 kojâ mori dam-e aftew parâpar
 biya ki mâ-o tu yag jâ bišinim
 ami dunyâ namēmâna sarâsar

148 / ۱۴۸

کومه^۱ بولول^{۱۰} بیننی پامه^{۱۱} بللیبور^{۱۲} آشوقی^{۱۳} تئی^{۱۴} بادامه بللیبور^{۱۵}
 آشوق از یگدیگر کوتا نموشه^{۱۶} جوزپورسانی^{۱۷} و پیغامه^{۱۸} بللیبور
 kome bulul bini pâma balaybr
 âşuqi tayi bâdâma balaybur
 âşuq az yagdigar kôtâ namuša
 jor-pursâni-o pēğâma balaybur

- | | |
|--------------------------------|--------------------------------------|
| ۱- کوجا: کجا. | ۲- دم افتو پراپرا: هنگام غروب آفتاب. |
| ۳- موری: می‌روی. | ۴- دم برابر: جان برابر. |
| ۵- بییه: بیا. | ۶- کی: که. |
| ۷- امی: همین. | ۸- دنیا: دنیا. |
| ۹- کومه: گونه، عذار | ۱۰- بولول: شفاف |
| ۱۱- پام: پهن | ۱۲- بللیبور: قربان |
| ۱۳- آشوقی: عاشقی | ۱۴- تئی: تئ، زیر. |
| ۱۵- کوتا نموشه: کوتاه نمی‌شود. | ۱۶- جوزپورسانی: احوال پرسی. |
| ۱۷- پیغامه: پیغام را. | |

149 / ۱۴۹

ماصومه جان^۲ بچی^۳ نامد^۴ آد غوجور
 سر تیاغ^۷ می‌گرده^۸ نو شوده^۹ جور^{۱۰}
 bepursidum man az yagdânaye dur
 mâsuma jân baçi nâmad da çujur
 xabar âmad ki oftâda da jâga
 sar-e tayâq migarda naw şuda jor

150 / ۱۵۰

اگر یادت کنم^۱ دردم شوه زور^{۱۰}
 تو می‌دانی نکردم بی‌وفایی
 فراموشت کنم^۲ چشم شوه^{۱۱} کور
 وفادار تو هستم تا لب گور
 agar yâdat kunam dardam şava zôr
 farâmüşat kunam çişmam şava kôr
 tu medâni nakardam be vafâyi
 vafâdâr tu hastam tâ lab-e gôr

-
- ۱- دور: دُر.
 ۲- ماصومه جان: معصومه جان.
 ۳- بچی: برای چه.
 ۴- نامد: نیامد.
 ۵- کی: که.
 ۶- جاگه: رختخواب.
 ۷- تیاغ: چوب دست، عصا.
 ۸- شوده: شده.
 ۹- نو شوده جور: به نازگی بهبود یافته است.
 ۱۰- دردم شوه زور: دردم زیاد شود.
 ۱۱- شوه: شود.

151 / ۱۵۱

باچه^۱ تو بوموزه^۲ مُلایِ قوقور
 سرِ دیدِه^۳ موئه^۴ کَل کِدِه^۵ شو بتور^۶
 مو^۷سه کنی^۸ ای^۹ سرِ مونَدلی^{۱۰} زه^{۱۱}
 شو^{۱۲} تا صبا^{۱۳} زه ایگندیم^{۱۴} بیلی^{۱۵} زه
 bâçe tu bumura mullâye ququr
 sar-e dide mona kal kade šbturn
 mo sa kani yi sar-e munali ra
 šaw tâ sabâ ra aygandem bili ra

152 / ۱۵۲

شوده چن دیر^{۱۶} ندیدیم^{۱۷} ما دیده^{۱۸} زه^{۱۹}
 ردِ دیل^{۲۰} مه^{۲۱} دکنس مالوم^{۲۲} نموشه^{۲۳}
 ماکم^{۲۴} گیریفتم^{۲۵} لبِ اُوخَنه^{۲۶} زه
 از اوف^{۲۷} ناله زله^{۲۸} کدیم^{۲۹} خودا^{۳۰} زه
 šuda čan der nadindem mâ dida ra
 makam giriftem lab-e awxana ra
 dard-e dil ma da kas mâlum namuša
 az uf nâla zilla kadem xudâ ra

۲- بوموزه: بمیرد.

۴- حونه: مارا.

۶- شوبتور: صافه، از ته.

۸- موسه کنی: ما چه کنیم.

۱۰- مونَدلی: گرد و بی مو.

۱۲- شو: شب.

۱۴- ایگندیم: تارانده ام.

۱۶- چن دیر: چند وقت.

۱۸- دیده: چشم، در اینجا استعاره از باراست.

۲۰- ماکم: محکم.

۱- باچه: بچه.

۳- دیده: چشم، در اینجا استعاره از باراست.

۵- کل کیه: تراشیده ای.

۷- مو: ما.

۹- ای: این.

۱۱- زه: را.

۱۳- صبا: صبح.

۱۵- بیلی: گربه.

۱۷- ما: من.

۱۹- زه: را.

۲۱- گیریفتم: گرفته ام.

۲۲- اُوخَنه: آب خانه، جای عمیق که آب چشمه را جهت استفاده بهتر جمع می کنند.

۲۴- مالوم نموشه: معلوم نمی شود.

۲۶- زله: خسته.

۲۸- خودا: خدا.

۲۳- دیل مه: دلم.

۲۵- اوف: اُف.

۲۷- کدیم: کرده ام.

۱۵۳ / 153

نمگ شورَه^۱ به زخمِ تازه ننداز مراکشتی به شار^۲ آوازه ننداز
 مراکشتی به دست خود کفن کن به دستِ مردمِ بیگانه ننداز
 namak šōra ba zaxm-e tâza nandâz
 marâ kušti ba šâr âvâza nandâz
 marâ kušti ba dast-e xod kafan kon
 ba dast-e mardom-e begâna nandâz

۱۵۴ / 154

مه^۳ قوربات شوم چادز یکننداز^۴ به چیشمه^۵ می روی بانخزه^۶ و ناز
 شمو^۷ کوک^۸ زری مو^۹ چوچه ی باز شموکی آمدید مو^{۱۰} کی کدی^{۱۱} ناز
 ma qurbânat šavom çadar yakandâz
 ba çišma meravi bâ naxra-o nâz
 šomu kawk-e zari mo çučaye bâz
 šomu kay âmadid mo kay kadi nâz

۲- شار: شهر

۱- شورَه: شور است.

۳- مه: من.

۴- یکننداز: نوعی چادر سر کردن که یک گوشه آن روی شانه می افتد.

۵- چیشمه: چشمه.

۶- نخزه: ناز و عشوه.

۷- شمو: شما.

۸- کوک: کبک.

۹- مو: ما.

۱۰- مو: ما.

۱۱- کدی: کردیم.

155 / ۱۵۵

مه قوربانَت شوم چادَرزِ یَکَنَداز^۱ سونِ او^۲ می‌روی با نَخَرَه^۳ و ناز
 سونِ او می‌روی صابونِ کَفِ موشْت^۴ خودا^۵ پیرت کند عشقت مرا کوشْت^۶
 ma qurbânat šavom çâdar yakandâz
 sun-e aw meravi bâ naxra-o nâz
 sun-c aw mēravi šâbun kaf-e mušt
 xudâ pirat konad išqat marâ kušt

156 / ۱۵۶

به قوربانَت شوم چادَرزِ یَکَنَداز^۷ سونِ او^۸ می‌روی با نَخَرَه^۹ و ناز
 سونِ او می‌روی کوزَه دَشانِه دیلَم^{۱۰} یادِ تورا کرده بهانه
 ba qurbânat švum çâdar yakandâz
 suni âw mēravi bâ naxra-o nâz
 sun-e âw meravi kuza da šâna
 dilam yâd-e turâ karda bahâna

۱- یکننداز: نوعی چادر سر کردن که یک گوشه آن روی شانه می‌افتد.

۲- او: آب.

۳- نخره: ناز.

۴- موشْت: مِشت.

نقل دیگر این مصرع چنین است: سون او می‌روی دیستا پس پوشْت.

۵- خودا: خدا.

۶- کوشْت: کشت.

۷- یکننداز: نوعی چادر سر کردن.

۸- سون او: سوی آب.

۹- نخره: عشوه.

۱۰- دیلَم: دلم.

157 / ۱۵۷

آوور^۱ دَ بلیه^۲ سَرمه^۳ چومه^۴ امروز
 دَ شان مه^۵ دیده^۶ ره خویشی^۷ موکونه^۸
 بیه شی^۹ از نظر^{۱۰} مه گومه^{۱۱} امروز
 پیش خانه کلو^{۱۲} مردمه^{۱۳} امروز
 âvur da bale sar ma čuma imrōz
 beye ši az nazar ma guma imrōz
 da šân ma dida ra xēši mukuna
 pēš-e xâna kalo maduma imrōz

158 / ۱۵۸

دیلِ بی چاره ام ناچاره امروز
 پـدـرِ رـوـزِ نـاچارِ رَه نـالـد^{۱۱}
 دیده گولی^{۱۲} دَ سرمه^{۱۳} قاره^{۱۴} امروز
 شان مه^{۱۵} موشه^{۱۶} از مه بیزاره امروز
 dil-e bēčâra am nâčâra imrōz
 dida guli da sar ma qâra imrōz
 padar-e roz-e nâčâri ra nalad
 šân ma muša az ma bēzâra imrōz

۱- آوور: ایر.

۳- سرمه: سرم.

۵- بیه شی: قدش.

۷- دشان مه: به نظرم.

۹- خویشی: نامزد.

۱۱- کلو: زیاد.

۱۳- دیده گولی: دیده گلی، معادل نگارجان.

۱۵- قار: قهر.

۱۷- شان مه: به نظرم.

۲- بنه: بالای

۴- چوم: گرفته، تیره.

۶- گومه: گم است.

۸- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است.

۱۰- موکونه: می‌کند.

۱۲- مردمه: مردم است.

۱۴- دَ سرمه: بر سرم.

۱۶- نالد: لعنت.

۱۸- موشه: می‌شود.

159 / ۱۵۹

زمستان رفت و آمد وقت نروروز شب هجران فاطو^۱ کی شود روز
 دان^۲ دروازه با تاجور^۳ نشسته مه^۴ یاز جان از غمت گشتم جگرسوز
 zemestân raft-o âmad vaqt-e nawrôz
 šab-e hejrân-e fâto kay šavad rōz
 dâ-n-e daruâza bâ tajvar nišasta
 ma yâr jân az ħamat gaštan jegarsōz

160 / ۱۶۰

رفیق بی وفا مانند مگس می شینه^۵ بر سر زانوی هر کس
 به دیل^۶ گوftوم^۷ کی^۸ ماویاز تنایی^۹ دوکان زرگری بوده د^{۱۰} هر کس
 rafiq-e bevafâ mânand-e magas
 mišina bar sar-e zânuye har kas
 ba dil guftum ki mâ-o yâr tanâyi
 dukân-e zargari buda da har kas

۲- دان: دهن.

۴- مه: من.

۶- دیل: دل.

۸- کی: که.

۱۰- د: به.

۱- فاطو: فاطمه.

۳- تاجور: از اسامی دختران است.

۵- می شینه: می نشیند.

۷- گوftوم: گفتم.

۹- تنایی: تنهاییم.

161 / ۱۶۱

بچه مردگ^۱ نکو^۲ قد^۳ مو^۴ کش^۵ ماکش^۶ شوئی موبیدار موشه^۷ دیست پای خو^۸ بیکش^۹
 دکار آشوقی^{۱۰} ید^{۱۱} پی نموفتی^{۱۲} نرمنگ^{۱۳} نرمنگ^{۱۴} از شانه پای مو بیکش^{۱۵}
 bače mardag naku qad mō kaš-mâkaš
 šuy mo bedâr muša az pây mō bikaš
 da kêr-e âšuqi yed pây namofti
 narmag narmag az šâne pây mō bikaš

162 / ۱۶۲

مه قوربانت^۱ شوم ای کورته^۲ سورخپوش^۳ که جودر^۴ می چینی وقت شما خوش
 که جودر می چینی دانه به دانه از دیل^۵ ما^۶ و تو خلاق دانه
 ma qurbânat šavom ay kurta surx-pōš
 ki jawdar mēčini vaqt-e šumâ xōš
 ki jawdar mēčini danâ ba dâna
 az dil-e mâ-o tu xallâq dâna

۱- بچه مردگ: پسر فلانی، کنایه از عاشق.

۲- نکو: نکن.

۳- قد مو: با ما.

۴- کش ماکش: کشا کش.

۵- موشه: می شود.

۶- دیست پای خو: دست و پایت را.

۷- بیکش: بکش.

۸- آشوقی: عاشقی.

۹- ید: هیچ.

۱۰- پی نموفتی: نمی فهمی.

۱۱- نرمنگ نرمنگ: آرام آرام.

۱۲- قوربانت: قربانت.

۱۳- کورته: پیراهن.

۱۴- سورخپوش: سرخپوش.

۱۵- جودر: چاودار.

۱۶- دیل: دل.

۱۷- ما: من.

163 / ۱۶۳

مه^۱ قوربانت شوم کورته^۲ کتان پوش
 اللهی مادر پیرت بمیره^۵
 سون^۳ او^۴ می روی وقت شما خوش
 به دستان سفیدت داده چنجوش^۶
 ma qurbânat šavum kurta kstân pōš
 suni aw meravi vaqt-e šumâ xōš
 elâhi madar_e pirat bemira
 ba dastân-e safidat dâda čayjōš

164 / ۱۶۴

تگیوشیو^۷ می روم من با دیل خوش
 رسیدم من به ماوای تگیوگار^۹
 به پیش دیلبر^۸ سیمین بناگوش
 غم دنیا^{۱۰} شوده^{۱۱} کم کم فراموش
 tagew-šew mēravam mân bâ dil-e xōš
 ba pēš-e dilbar-e simin banâgōš
 rasidam man ba mavâye tagewqâr
 qam-e dunyâ šuda kam-kam farâmōš

۱- مه: من.

۲- کورته: پیراهن.

۳- سون: سوی.

۴- او: آب.

۵- بمیره: بمیرد.

۶- چنجوش: کتری.

۷- دیلبر: دلبر.

۸- تگیوشیو: به سمت پای تگاب.

۹- دنیا: دنیا.

۱۰- تگیوگار: نام مکانی است.

۱۱- شوده: شده.

165 / ۱۶۵

آوور^۱ کی چوم^۲ کده^۳ موباره^۴ باریش^۵ دزی^۶ خانه نداروم^۷ هیچ خواهیش^۸
 دزو^۹ خانه کی^{۱۰} یارجانم نباشه آمو^{۱۱} خانه ره^{۱۲} ما^{۱۳} می زَنوم^{۱۴} آتیش^{۱۵}
 âvur ki čum kana mubâra bâriš
 dazi xâna nadârum hič xâhiš
 dazu xâna ki yâr jânam nabâša
 amu xâna ra mâ mizanum âtiš

166 / ۱۶۶

شو ماتو^{۱۶} کی^{۱۷} گوزگا^{۱۸} می زنه^{۱۹} نیش دوزولفای^{۲۰} سیا پس کو^{۲۱} بیا پیش
 اگه^{۲۲} قولخانگی^{۲۳} بیدار باشه بگو خیر خودا^{۲۴} دادم^{۲۵} درویش
 šave mâtaŵ ki gurgâ mezana nêš
 du zulfaye siyâ pas ku biyâ pêš
 aga qulxânagi bidâr bâša
 bugu xayr-e xudâ dadum da darvêš

- | | |
|--|----------------------------|
| ۱- آوور: ابر. | ۲- چوم: تیره، گرفته، عبوس. |
| ۳- کده: کرده. | ۴- موباره: می بارد. |
| ۵- باریش: بارش، باران. | ۶- دزی: در این. |
| ۷- نداروم: ندارم. | ۸- خواهیش: خواهش. |
| ۹- دزو: در آن. | ۱۰- کی: که. |
| ۱۱- آمو: همان. | ۱۲- ره: را. |
| ۱۳- ما: من. | ۱۴- می زَنوم: می زنم. |
| ۱۵- آتیش: آتش. | ۱۶- شو ماتو: شب مهتاب. |
| ۱۷- کی: که. | ۱۸- گورگا: گرگها. |
| ۱۹- می زنه: می زند. | ۲۰- زولفای: زلفهای. |
| ۲۱- کو: کن. | ۲۲- اگه: اگر. |
| ۲۳- قولخانگی: اهل خانه و محل، در و همسایه. | ۲۴- خودا: خدا. |
| ۲۵- ذ: به. | |

167 / ۱۶۷

آلی^۱ راستی تویه^۲ یا نه کی^۳ مزاق^۴ صبا^۵ حتمی^۶ بخیر موری^۷ د آیلایق
 آیلایق موری^۸ بوگوی^۹ چن دیر^{۱۰} مومنی^{۱۱} بوگوی کی^{۱۲} پس می یی^{۱۳} یارجان د قیشلاق^{۱۴}
 alay râsti tuya yâ na ki mazâq
 sabâ hatmi baxayr mori da aylâq
 aylâq mori buguy çan dir mumani
 buguy kay pas meyi yâr jân da qişlâq

168 / ۱۶۸

خودشی رفته بَدَز^{۱۴} د پای آیلایق^{۱۵} مَرَه^{۱۶} پُرته گده^{۱۷} د کنج قیشلاق^{۱۸}
 دو سه سیر^{۱۹} جو دده^{۲۰} نیم شی^{۲۱} سیاقاق^{۲۲} نه پیله یه^{۲۳} نه چمنجه یه نه سَرماق^{۲۴}
 xod ši rafta badar da pâyê aylâq
 mara porta kada da kunj-e qişlâq
 du se sēr jaw dada nim ši siyâqâq
 na pelaya na çamçaya na sarmâq

۱- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان».

۲- راستی تویه راستی توست، راست می‌گویی.

۳- کی: که.

۴- مزاق: مزاح.

۵- صبا: فردا.

۶- حتمی: حتماً.

۷- موری: می‌روی.

۸- بوگوی: بگویی.

۹- چن دیر: چند وقت.

۱۰- مومنی: می‌مانی.

۱۱- یارجان د قیشلاق: قیشلاق.

۱۲- آیلایق: بیلاق.

۱۳- پُرته گده: انداخته، رها کرده.

۱۴- سیر: واحد وزن معادل هفت کیلو گرم.

۱۵- نیم شی: نیمش.

۱۶- سیاقاق: جو یا گندمی که بر اثر آفت سیاه شده باشد.

۱۷- نه پیله یه: نه پیاله است.

۱۸- سَرماق: ملاقه.

169 / ۱۶۹

دَبوی تو بُخوره^۱ ای^۲ شیر و قِیماق بَلدِه^۳ چاز^۴ چپوش^۵ موری^۶ دَ ایلَاق
 اللهی چار چپوشه گوزگ^۷ بُخوره^۸ از ایلَاق تا^۹ شوی پیی^{۱۰} دَ قِیشلاق
 da buy tu bōxora i šir-o qaymâq
 baldeye çâr çapuş mōri da aylâq
 ilâhi çâr çapuša gurg boxora
 az aylâq tâ šavi bēyi da qişlâq

170 / ۱۷۰

کَلو^{۱۱} کوتا^{۱۲} آستَه^{۱۳} مَیدون^{۱۴} آشوق^{۱۵} همیشه کم آسته دَرون^{۱۶} آشوق
 آشوق^{۱۷} آلیگونو خیلی غریبه ید^{۱۸} کنس نَموشونه^{۱۹} پوزسون^{۱۹} آشوق

kalo kōtâ asta maydōn-e âşuq
 hameša kam asta darōn-e âşuq
 âşuq alaygono xeli çariba
 yed kas namuşuna pursōn-e âşuq

-
- ۱- دَبوی تو بُخوره: چون بخواهند بیزاری خود را از چیزی ابراز کنند، این تعبیر را به کار می‌برند.
 ۲- ای: این.
 ۳- بَلدِه: برای.
 ۴- چاز: چهار.
 ۵- چپوش: بزغاله.
 ۶- موری: می‌روی.
 ۷- گوزگ: گرگ.
 ۸- بُخوره: بخورد.
 ۹- تا: پایین.
 ۱۰- پیی: بیایی.
 ۱۱- کَلو: زیاد.
 ۱۲- کوتا: کوتاه.
 ۱۳- آستَه: است.
 ۱۴- مَیدون: میدان.
 ۱۵- آشوق: عاشق.
 ۱۶- دَرون: دوران.
 ۱۷- ید: هیچ.
 ۱۸- نَموشونه: نمی‌شود.
 ۱۹- پوزسون: پرسیان، جویا.

171 / ۱۷۱

مه قوربانت^۱ شوم روپیه^۲ قطارگ^۳ توره دیده^۴ نموگویوم^۵ خوارگ^۶
 تو عاروش^۷ شوکی من شاه تو باشم تمام مردمان گوید مبارگ
 ma qurbânat šavom rupya qatârag
 tu ra dida namuguyum xuvârag
 tu ârus šav ki man šâh-e tu bâšam
 tamâm-e mardumân goyad mubârag

172 / ۱۷۲

چی وقت باشه^۸ کی^۹ آردوی مو^{۱۰} تناگگ^{۱۱} جوړه^{۱۲} بوری^{۱۳} د مازار^{۱۴} خوالگ
 بشینیم دو به دو تنهای تنها غمائی خوره^{۱۵} پیش تو بوگوم^{۱۶} یکایگ^{۱۷}
 či vaqt bâša ki ârduy mo tanagag
 jora bori da mâzâr-e xavâlag
 bišininim du ba du tanhâye tanhâ
 qamây xura pêš tu bugum yakâyag

۱- قوربانت: قربانت.

۲- روپیه: پول، سکه (سکه‌هایی که جهت تزئین به لباس دوخته می‌شود).

۳- قطارگ: مصغر قطار، ردیف.

۴- دیده: یار.

۵- نموگویوم: نمی‌گویم.

۶- خوارگ: خواهرک.

۷- عاروش: عروس.

۸- باشه: باشد.

۹- کی: که.

۱۰- آردوی مو: هر دوی ما.

۱۱- جوړه: جفت.

۱۲- بوری: تنهایی.

۱۳- مازار: مزار، زیارتگاه.

۱۴- خوالگ: برویم.

۱۵- بوگوم: بگویم.

۱۶- غمائی خوره: غمهای خود را.

۱۷- یکایگ: یکی یکی.

173 / ۱۷۳

دیده^۱ ایلاق مورّه^۲ دیل مه^۳ شوده^۴ تنگ
 دمه^۵ مالوم^۶ شوده روز جودایی^۷
 دلاظه^۸ لاطّه^۹ قَدْ خودخو^{۱۰} موکنوم^{۱۱} جنگ
 dida aylâq mora dil ma šuda tang
 dil ma az bâr u musuza yag rang
 da ma mâlum šuda roz-e judâyi
 laza-laza qad xod xu mukunum jang

174 / ۱۷۴

دیده شیوه^{۱۲} شوده^{۱۳} از تولغه^{۱۴} بند
 دیده ناله^{۱۵} گده^{۱۶} یگ^{۱۷} شنیدم
 بنگ^{۱۸}
 دیله پای دیده^{۱۹} مه کوچ^{۲۰} کده^{۲۱} سنگ
 چیسیم^{۲۲} مه^{۲۳} پیش^{۲۴} شوده^{۲۵} جلغه^{۲۶} خورو^{۲۷}
 dida ševa šuda az tōlaqe band
 bale pāye dide ma kōj kada sang
 dida nâla kada yag yag šunidum
 čišim ma pēš šuda jalqe xuru-bang

-
- | | |
|---|---|
| ۱- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یاراست. | ۲- مورّه: می‌رود. |
| ۳- دیل مه: دلم. | ۴- شوده: شده. |
| ۵- بار: بهر. | ۶- موسوزه: می‌سوزد. |
| ۷- یگ: یک. | ۸- دمه: برمن. |
| ۹- مالوم: معلوم. | ۱۰- جودایی: جدایی. |
| ۱۱- لاطّه لاطّه: لحظه لحظه. | ۱۲- قد خودخو: با خودم. |
| ۱۳- موکنوم: می‌کنم. | ۱۴- شیوه شوده: سرازیر شده، راه سرازیری را پیش گرفته. |
| ۱۵- تولغه: فرق سر، این جانوک تپه. | ۱۶- کوچ کده: فرو ریخته. |
| ۱۷- یگ یگ: یک یک. | ۱۸- چیسیم مه: چشمم. |
| ۱۹- پیش شوده: بسته شده، روی هم آمده. | ۲۰- جلغه: لبه، سرک، موقع. |
| ۲۱- خورو: خروس. | ۲۲- جلغه خورو بنگ: موقع بانگ خروس. کنایه از سبیده دم. |

175 / ۱۷۵

زکش پرسیدمش أوضاع و احوال جوابم گفت گل پژمرده امسال
 مراد بیگ است در فکر عروسی سفر دارد زُبی جان^۱ جانبِ لال^۲
 ze kas pursidamaš awzâ-o ahvâl
 javâbam guft gul pažmorda imsâl
 morâd beg ast dar fikr-e arusi
 safar đârad zubay jân jânb-e lâl

176 / ۱۷۶

شو^۳ ماتو^۴ کی چشم^۵ می زنه^۶ جل^۷ الا یار جان بیا د شیفِت^۷ بغل
 جاگه^۸ تو بیخ^۹ چلمه^{۱۰} سر بامه آیه^{۱۱} ظالیم^{۱۲} تو دیل شی^{۱۳} سز تو خامه^{۱۴}
 šav-e mâtaŵ ki čišmâ mēzana jal
 alâ yâr jân biyâ da šift-e baqal
 jâge tu bēx-e čalma sar-e bâma
 âye zâlim tu dil ši sar tu xâma

۱- زبی جان: نام معشوقه، زبیده.

۳- شو: شب.

۵- چشمها: چشمها.

۷- شیفِت: نزدیک، چفت.

۹- بیخ: کنار.

۱۱- آیه: مادر.

۱۳- دیل شی: دلش.

۲- لال: لعل، نام ولسوالی است در ولایت غور.

۴- ماتو: مهتاب.

۶- می زنه جل: برق می زند.

۸- جاگه: بستر.

۱۰- چلمه: پهن خشک گاوکه برای سوخت استفاده می شود.

۱۲- ظالیم: ظالم.

۱۴- سز تو خامه: از تو نامطمئن است.

177 / ۱۷۷

آزینجی^۱ هسی گده^۲ بوژم^۳ د^۴ کابول^۵ پیش باچه^۶ لاله^۷ طوطی سرپول^۸
 تایید^۹ دیل گرمی^{۱۰} بیروم^{۱۱} بلده شی^{۱۲} اوزه^{۱۳} آوزو^{۱۴} کنوم^{۱۵} بله^{۱۶} شانه شی
 azinji hay kada borum da kabul
 pēš-e bâče lâle tōti sar-e pul
 tayiz-e dil-garmi bērum balde ši
 u ra âwzo kanum bale šâne ši

178 / ۱۷۸

سرپول^{۱۷} آی سرپول آی سرپول سه مثقال طیلا^{۱۸} انگوشتر^{۱۹} گول
 خبر آمد کی^{۲۰} گول^{۲۱} نوکر نداره به امید خودا^{۲۲} من نوکر گول
 sar-e pul ay sar-e pul ay sar-e pul
 se misqâl-e tilâ angoštar-e gul
 xabar âmad ki gul nokar nadâra
 ba omid xudâ man nokar-e gul

-
- ۱- ازینجی: از اینجا.
 ۲- کده: کرده.
 ۳- بوژم: بروم.
 ۴- د: در.
 ۵- کابول: کابل.
 ۶- باچه: بچه.
 ۷- لاله: لالای، برادر.
 ۸- سرپول: سرپل، مرکز ولایت جوزجان.
 ۹- تایید: تعویذ.
 ۱۰- دیل گرمی: دل گرمی.
 ۱۱- بیروم: بیارم.
 ۱۲- بلده شی: برایش.
 ۱۳- اوزه: آن را.
 ۱۴- آوزو: آویزان.
 ۱۵- کنوم: کنم.
 ۱۶- بله: بالای.
 ۱۷- سرپول: سرپل، نام ولسوالی است در ولایت جوزجان.
 ۱۸- طیلا: طلا.
 ۱۹- انگوشتر: انگشتر.
 ۲۰- کی: که.
 ۲۱- گول: گل.
 ۲۲- خودا: خدا.

179 / ۱۷۹

عجب دیستای^۱ احنایی داری آی گول^۲ بچی^۳ میلِ جودایی^۴ داری ای گول
 سر و جانِ مَرّه^۵ قوربان^۶ خود کو^۷ اگر نذرِ خودایی^۸ داری آی گول
 ajab distây hanâyi dâri ay gul
 baçi mayl-e judâyi dâri ay gul
 sar-o jân-e mara qorbân-e xod ku
 agar nazr-e xudâyi dâri ay gul

180 / ۱۸۰

قدت با^۹ چوبِ تر می‌مانه^{۱۰} آی گول^{۱۱} لبَت با نیشکر می‌مانه آی گول
 بسیدی^{۱۲} یگ^{۱۳} بوسه از دور لبانت کی^{۱۴} داغت بر جیگر^{۱۵} می‌مانه آی گول
 qadat bâ çöbe tar mēmâna ay gul
 labat bâ nayšakar mēmâna ay gul
 bidi yag bosa az dawr labânat
 ki dâqat bar jigar mēmâna ay gul

- | | |
|-------------------|-----------------------|
| ۱- دیستای: دستان. | ۲- گول: گل. |
| ۳- بچی: برای چه. | ۴- جودایی: جدایی. |
| ۵- مَرّه: مرا. | ۶- قوربان: قربان. |
| ۷- کو: کن. | ۸- خودایی: خدایی. |
| ۹- با: به. | ۱۰- می‌مانه: می‌ماند. |
| ۱۱- گول: گل. | ۱۲- بسیدی: بده. |
| ۱۳- یگ: یک. | ۱۴- کی: که. |
| ۱۵- جیگر: جگر. | |

181 / ۱۸۱

دزوا بیه^۲ بیلن^۳ شیدا شودم^۴ گول^۵ نخوردم آب جوی دریا شودم گول
 به مثل بولبول^۷ گویا شودم گول نخوردم آب جوی بیگا و صبا^۶
 dazu bēye bilan šaydâ šudom gul
 naxordom âb-e jōy daryâ šudom gul
 naxordom âb-e juy biga-o saba
 ba misl-e bulbul-e gōyâ šudom gul

182 / ۱۸۲

دوا برویت پُرانده می‌روی گول قلاقله^۸ به خنده می‌روی گول^۹
 نیال^{۱۳} صیره^{۱۴} گنده می‌روی گول مَرَه^{۱۰} موگی^{۱۱} کی^{۱۲} تو صبری نداری
 qalâ bala ba xanda mēravi gul
 du abruyat parânda mēravi gul
 marâ mugi ki tu sabri nadâri
 niyâl-e sabra kanda mēravi gul

- | | |
|--------------------|----------------------------|
| ۱- دزوا: به آن. | ۲- بیه: قد و قامت. |
| ۳- بیلن: بلند. | ۴- شودم: شدم. |
| ۵- گول: گل. | ۶- بیگا و صبا: شب و صبح. |
| ۷- بولبول: بلبل. | ۸- قلاقله: سمت بالای آبادی |
| ۹- گول: گل. | ۱۰- مَرَه: مرا. |
| ۱۱- موگی: می‌گویی. | ۱۲- کی: که. |
| ۱۳- نیال: نهال | ۱۴- صیره: صبر را. |

183 / ۱۸۳

لَجَّكَ شِی تَوَدَدَه^۱ پیرون^۲ شِی ییشیل^۳ نَخْرَه^۴ کده^۵ مِیَه^۶ از مَنِه^۷ آغیل^۸
یِگورایی کی^۹ قَد شِی^{۱۰} اتق^{۱۱} موکونوم^{۱۲} به قورو^{۱۳} کی^{۱۴} نازای^{۱۵} شِی^{۱۶} موکونه سیل^{۱۷}

lačak ši taw dada peron ši yišil
naxra kada meya az mane âqil
yego râyi ki qad ši toq mukunum
ba qurō ki nâzây ši mukuna sil

184 / ۱۸۴

دیده اِسْتَه^{۱۸} شوده^{۱۹} دَمَنِه^{۲۰} آغیل^{۲۱} مویا^{۲۲} زَنگول^{۲۳} زده چیشما^{۲۴} سیاقیل^{۲۵}
مه قوربان^{۲۶} بِیَه بِلدار^{۲۷} دیده غمای^{۲۸} شِی^{۲۹} کارگده^{۳۰} بیخی^{۳۰} سردیل

dida esta šuda da mane âqil
muyâ zanagul zada hišmâ siyâqil
ma qurbân-e beya-beldâr-e dida
qamây ši kâr kada bexi sar-e dil

- | | |
|-----------------------------------|-------------------------|
| ۱- تو دده: بیج داده. | ۲- پیرون: پیراهن. |
| ۳- ایشیل: سبز. | ۴- نخره: ناز و عشو. |
| ۵- کده: کرده. | ۶- میه: می آید. |
| ۷- منه: میان. | ۸- آغیل: آبادی. |
| ۹- یگورایی: یگان راهی، یگان وقتی. | ۱۰- کی: که. |
| ۱۱- قد شِی: به طرفش. | ۱۲- تق: نگاه. |
| ۱۳- موکونوم: می‌کنم. | ۱۴- به قورو: به قرآن. |
| ۱۵- کی: که. | ۱۶- نازای شِی: نازهایش. |
| ۱۷- سیل: جان به لب. | ۱۸- اِسْتَه: ایستادن. |
| ۱۹- شوده: شده. | ۲۰- مَنِه: میان. |
| ۲۱- آغیل: آبادی، خانه. | ۲۲- مویا: مرها. |
| ۲۳- زنگول: رنگ موی سیاه. | ۲۴- چیشما: چشمها. |
| ۲۵- قیل: تیره. | ۲۶- قوربان: قربان. |
| ۲۷- بیه بِلدار: قد و قواره. | ۲۸- غمای شِی: غمهایش. |
| ۲۹- کده: کرده. | ۳۰- بیخی: از بیخ، کلاه. |

185 / ۱۸۵

مَرّهٔ آزی کَلو تَنیه مه نَیل^۴ آتیش دَ بَلِه^۶ تَلَغِه^۷ مه نَیل
 بیاکِی^۸ بیشینی^۹ پالو دَپالو^{۱۰} غصه دَ دیسل^{۱۱} شاریده^{۱۲} مه نَیل

mara azi kalo tane ma nayel

âtiš da balt tolaçe ma nayel

biyâ ki bišini pâlu da pâlu

ğossa da dil-e šârîde ma nayel

186 / ۱۸۶

سَرکوی^{۱۳} بیلند^{۱۴} آیل و مایل چی^{۱۵} بد کردم کی^{۱۶} دیل^{۱۷} دادم به جاییل^{۱۸}
 کی جاییل کارهای جاییلی کَد^{۱۹} خودش رفت و مرا سنگِ زیمی^{۲۰} کَد

sar-e koye biland âyil-o mâyil

çi bad kardom ki dil dâdom ba jâyil

ki jayil kar hâye jâyili kad

xodaš raft-o marâ sang-e zimi kad

- | | |
|----------------------|--------------------------------|
| ۱- مَرّه: مرا. | ۲- آزی کَلو: از این بیشتر. |
| ۳- تَنیه مه: تنهایم. | ۴- نَیل: نگذار. |
| ۵- آتیش: آتش. | ۶- بَلِه: بالای. |
| ۷- تَلَغِه: فرق سر. | ۸- کی: که. |
| ۹- بیشینی: بنشینیم. | ۱۰- پالو دَپالو: پهلو به پهلو. |
| ۱۱- دیل: دل. | ۱۲- شاریده: تکیده. |
| ۱۳- کوی: کوه. | ۱۴- بیلند: بلند. |
| ۱۵- چی: چه. | ۱۶- کی: که. |
| ۱۷- دیل: دل. | ۱۸- جاییل: جاهل. |
| ۱۹- کَد: کرد. | ۲۰- زیمی: زمین. |

187 / ۱۸۷

مه قوربانٔ^۱ شوم یارِ گول اندام^۲ طلب دارم تو را در گوشه‌ی بام
 به دیل^۳ گوفتم^۴ کی^۵ چن^۶ بوسه بگیروم
 ma qorbânat šavam yâr-e gulandâm
 talab dâram tu râ dar gošaye bâm
 ba dil guftom ki čan bosa bigirom
 du tâ subh-o du tâ pēši du tâ šâm

188 / ۱۸۸

دان^۹ کیلکین^{۱۰} جم و جوشه^{۱۱} نفس جان
 اگر یک شو^{۱۳} به پالویت^{۱۵} بخوابم
 سر و گردو^{۱۲} طیلا^{۱۳} پوشه نفس جان
 غم دنیا^{۱۶} فراموشه نفس جان
 dâ-n-e kilkin jam-o joša nafas jân
 sar-o gardo sadaf poša nafas jân
 agar yak šaw ba pâluwat bixabam
 ħam-e dunyâ farâmuša nafas jân

- | | |
|--------------------------|---------------------------|
| ۱- قوربانٔ: قربانت. | ۲- گول اندام: گل اندام. |
| ۳- دیل: دل. | ۴- گوفتم: گفتم. |
| ۵- کی: که. | ۶- چن: چند. |
| ۷- بگیروم: بگیرم. | ۸- پیشی: عصر. |
| ۹- دان: دهن. | ۱۰- کیلکین: کلکین، پنجره. |
| ۱۱- جم و جوش: جنب و جوش. | ۱۲- گردو: گردن. |
| ۱۳- طیلا: طلا. | ۱۴- شو: شب. |
| ۱۵- پالو: پهلو. | ۱۶- دنیا: دنیا. |

189 / ۱۸۹

آشوق^۱ خووبه تَی ديار^۲ آدم
 آشوق^۴ رای^۳ دوزید کاز نمیه^۵
 بیگاه صبا^۳ پیش دیدار^۲ آدم
 موسوزونه^۶ دیل^۷ و جیگار^۸ آدم
 âşuq xōba taye diyar-e âdam
 begâ sabâpêš-e didâr-e âdam
 âşuq-e râye dur yed kâr namēya
 musuna dil-o jigâr-e âdam

190 / ۱۹۰

زمین گول دزه^۹ ره گول^{۱۰} بکارم
 اگه^{۱۳} یارجان به سیل گول نیایه^{۱۴}
 شیرین جانه به سیل^{۱۱} گول بیارم^{۱۲}
 گوله^{۱۵} چینده^{۱۶} به دامانش گودارم^{۱۷}
 zamin-e guldara ra gul bikârom
 širin jâna ba sayl-e gul biyârom
 aga yâr jân ba sayl-e gul nayâya
 gula činda ba dâmânaš gozârom

-
- | | |
|---------------------------------------|------------------------------|
| ۱- آشوق: عاشق. | ۲- تَی ديار: میان ديار. |
| ۳- بیگاه صبا: شب و صبح. | ۴- رای: راه. |
| ۵- نمیه: نمی آید. | ۶- موسوزونه: می سوزاند. |
| ۷- دیل: دل. | ۸- جیگار: جگر. |
| ۹- گول دزه: گل دره، نام منطقه‌ای است. | ۱۰- گول: گل. |
| ۱۱- سیل: سیر، تماشا. | ۱۲- بیارم: بیاورم. |
| ۱۳- اگه: اگر. | ۱۴- نیایه: نیاید. |
| ۱۵- گوله: گل را. | ۱۶- گوله چینده: گول را چیده. |
| ۱۷- گودارم: گذارم. | |

191 / ۱۹۱

دیلی^۱ دارم دیلِ دیوانه دارم هـوایِ دوختر^۲ بیگانه دارم
 اگه بیگانه‌ها دوخترِ ندییه^۳ سیاقاشگ^۴ میانِ خانه دارم
 dili dârom dil-e devâna dârom
 havâye duxtar-e bēgâna dârom
 aga bēganahâ duxtar nadiya
 siyâ qâšag miyân-e xâna dârom

192 / ۱۹۲

الازرگر به پیشت کار دارم بساز انگشتی از بار^۵ یارم
 بساز انگشتی زودی به زودی شو^۶ جمعه به دلبیز^۷ واده^۸ دارم
 alâ zargar ba pēšat kâr dâ r dâram
 besâz anguštari az bâr-e yâram
 bisâz anguštari zudi ba zudi
 šave juma ba dilbar vâda dâram

۱- دیلی: دلی.
 ۲- دوختر: دختر.
 ۳- ندییه: ندهد.
 ۴- سیاقاشگ: سیاه ابرو.
 ۵- بار: بهر.
 ۶- شو: شب.
 ۷- دلبیز: دلبر.
 ۸- واده: وعده.

193 / ۱۹۳

خودایا^۱ دیل^۲ ندارم دیل^۲ ندارم
 که بام انداخته ام کاگیل^۳ چی باشه^۴
 که بام انداخته ام کاگیل^۳ ندارم
 که بام انداخته ام کاگیل^۳ ندارم^۶
 xudâyâ dil nadârom dil nadâram
 ki bâm andâxta am kâgil nadâram
 ki bâm andâxta am kâgil ĉi bâša
 vatan gum karda am manzil nadâram

194 / ۱۹۴

سَرِ رَهِتِ بِشِنِیم^۷ روزه^۵ گیرم
 به دورِ کاکولت^۸ فیروزه^۶ گیرم
 به دورِ کاکولتِ یاقوت و مرجان
 به غَیرِ از تو دِگَرِ یساری نگیرم
 sare râhat bišīnam rōza giram
 ba dawre kâkulat ferōzu giram
 badawre kâkulat yâqut-o marjân
 ba gayr az tu degar yâri nagiram

۱- خدایا: خدایا.

۳- کاگیل: کاه گل.

۵- گوم: گم.

۷- بشینیم: بنشینم.

۲- دیل: دل.

۴- چی باشه: چه باشد.

۶- منزیل: منزل.

۸- کا کولت: کاکلت.

195 / ۱۹۵

مَرِیضِ اَسْتی اَشْفَا بَاشَهٗ^۲ عَزِیْمِ دُورِ اَز جَانِ شَمَا بَاشَهٗ عَزِیْمِ
 دُورِ اَز جَانِ شَمَا وَ دُوسْتَانَتِ نَصِیْبِ دُشْمَنَا^۳ بَاشَهٗ عَزِیْمِ
 mariz asti šafâ bâša azizam
 dur az jân-e šomâ bâša azizam
 dur az jân-e šomâ-o dostânat
 nasib dušmanâ bâša azizam

196 / ۱۹۶

سَرِ کُوی^۴ بَیْلَنَد^۵ آلو نَشَانِمِ دِرَخْتِ سَبِیْبِ وَ زَرْدِ آلو نَشَانِمِ
 اَگَهٗ^۶ یَارِ جَانِ پَسِ^۷ آلو بَیَایَهٗ^۸ بَغْلِ کَدَهٗ^۹ سَرِ زَانُو نَشَانِمِ
 sar-e koh-e biland âlu nišânam
 diraxt-e seb-o zardâlu nišânam
 aga yâr jân pas-e âlu biyâya
 bağal kada sar-e zânu nišânam

۲- باشه: باشد.

۴- کوی: کوه.

۶- اگه: اگر.

۸- بیایه: بیاید.

۱- آستی: هستی.

۳- دشمنها: دشمنها.

۵- بیلند: بلند.

۷- پس: سراغ.

۹- کده: کرده.

197 / ۱۹۷

سر کوی بیلند^۱ آلو نشانم درختِ سبیب و شفتالو نشانم
 اگر یارم آماد^۲ آلو طلب کرد بغل کرده سر زانو نشانم
 sar-e kōye biland âlu nešânam
 diraxt-e seb-o šaftâlu našânam
 agar yâram amâd âlu talab kard
 bağal karda sar-e zânu nešânam

198 / ۱۹۸

خوداوند! د^۳د^۴ دیزنگی^۵ آذابوم^۶ میانِ آتش و دریای آبوم^۷
 خوداوند! مَرّه^۸ بهسود^۹ رسانی برای همقوراغون^{۱۰} خو^{۱۱} کبابوم^{۱۲}
 xudâvadâ da dayzangi âzâbum
 miyân-e âtaš-o daryâye âbum
 xudâvandâ mara behsud rasâni
 barâye hamqurâqon xu kabâbum

۲-اماد: آمد

۱-کوی بیلند: کوه بلند.

۴-د: در.

۳-خواندا: خداوند.

۵-دیزنگی: نام یکی از اقوام هزاره که در مرکز هزاره جات بود و باش دارند. منظور اینجا محل زندگی آنهاست.

۷-آبوم: آب هستم.

۶-آذابوم: عذابم.

۸-مَرّه: مرا.

۹-بهسود: نام یکی از اقوام هزاره و نیز نام ولسوالی در ولایت میدان.

۱۱-خو: خود.

۱۰-همقوراغون: همقوراغها، همسالان.

۱۲-کبابوم: کبابم.

199 / ۱۹۹

آلیگو^۱ دزگیر یفتوم^۲ درگیر یفتوم
 بله^۳ قوغ^۴ خوموج^۵ قد^۶ پای خو^۷ رفتوم^۸
 آتیش داغه^۹ بله^{۱۰} سرگیر یفتوم
 alaygo dar giriftum dar giriftum
 či bad kardum yâr-e duxtar giriftum
 bale qōq-e xumuj qad pây xu ratfum
 âtiš-e dâqa bale sar giriftum

200 / ۲۰۰

اسیر بند زولف^{۱۳} دیلبر^{۱۴} آستم
 اگر مورد شهید اکبر آستم
 مسلمانان به کابل^{۱۰} نوکر^{۱۱} آستم^{۱۲}
 مَره^{۱۵} رخصت نداد کفتان و کَرَنیل^{۱۶}
 musulmânân ba kâbul nokar astum
 asir-e band-e zulf-e dilbar astum
 mara roxsat nadâd kiftân-o karnayl
 agar murdom šahid-e akbar astum

-
- ۱- آلیگو: جمع آلی؛ به معنی «دوستان»
 ۲- درگیر یفتوم: آتش گرفتن.
 ۳- دوختن: دختر.
 ۴- بله: بالای.
 ۵- قوغ خوموج: زغال افروخته.
 ۶- قد: با.
 ۷- پای خو: پای خود.
 ۸- رفتوم: رستم.
 ۹- آتیش داغه: آتش داغ را.
 ۱۰- کابل: کابل.
 ۱۱- نوکر: عسکر، سرباز.
 ۱۲- آستم: هستم.
 ۱۳- زولف: زلف.
 ۱۴- دیلبر: دلبر.
 ۱۵- مَره: مرا.
 ۱۶- کفتان و کَرَنیل: عناوین نظامی.

201 / ۲۰۱

عجب داغا^۱زه^۲ ماد^۳ دیل^۴ یشتوم^۵ واده^۶ رفتو^۷ از آشنای^۸ خو^۹ گوذشتوم^{۱۰}
 پددر^{۱۱} کار^{۱۲} آشوقی^{۱۳} زه^{۱۴} نالد^{۱۵} دونیا^{۱۶} کوتا^{۱۷} بوده^{۱۸} خبر^{۱۹} نداشتوم^{۲۰}
 ajab dâqâ ra mâ da dil xu yeštom
 vâde rafto az âšnây xu guzaštom
 padar-e kâr-e âšuqi ra nâlad
 dunyâ kutâ buda xabar nadaštom

202 / ۲۰۲

سر^۱ کوتل^۲ رسیدم^۳ دم^۴ گیريفتوم^۵ رفیق^۶ ریزه^۷ گگ^۸ همدم^۹ گیريفتوم^{۱۰}
 ندانِیستوم^{۱۱} کی^{۱۲} یارجان^{۱۳} بی^{۱۴} وفایه^{۱۵} دجان^{۱۶} درد^{۱۷} و د^{۱۸} دیل^{۱۹} ماتم^{۲۰} گیريفتوم^{۲۱}
 sar-e kōtal rasidum dam giriftum
 rafiq-e rēzagag hamdam giriftum
 nadânistum ki yâr jân bē vafâya
 da jân dard-o da dil mâtam giriftum

۱- داغا: داغها.	۲- زه: را.
۳- دیل: دل.	۴- خو: خود.
۵- یشتوم: گذاشتم.	۶- واده: وعده. هنگام.
۷- رفتو: رفتن.	۸- خو: خود.
۹- گوذشتوم: گذاشتم.	۱۰- آشوقی: عاشقی.
۱۱- نالد: لعنت.	۱۲- دونیا: دنیا.
۱۳- کوتا: کوتاه.	۱۴- نداشتوم: نداشتم.
۱۵- گیريفتوم: گرفتم.	۱۶- ریزه گگ: کوچک.
۱۷- ندانِیستوم: ندانستم.	۱۸- کی: که.
۱۹- دیل: دل.	

203 / ۲۰۳

الایار جان ما^۱ از تو گیلِه مندوم^۲ قسم خوردم دیگه^۳ قد^۴ تو نخندوم^۵
 دَجَلْفِه شام^۶ قد^۷ مَه بُلجِه^۸ زَه پِشتی^{۱۰} دَ دِیز^{۱۱} مَه نَمَدی^{۱۲} تِنِه خو^{۱۳} مَندوم^{۱۴}
 alâ yâr jân ma az tu gila mandum
 qasam xordem diga qad tu naxandum
 da jalqe šâm qad ma bolja ra yešti
 da dir ma namadi tane xu mandum

204 / ۲۰۴

از درگَه بوز^{۱۵} شُودم^{۱۶} دیده^{۱۷} زَه^{۱۸} دیدوم^{۱۹} کمرباریگ و گولچهره^{۲۰} زَه دیدوم
 نَشود^{۲۱} فیرصت^{۲۲} کی^{۲۳} رازِ دیل^{۲۴} بگویم^{۲۵} عجایب یارِ بسی جوڑَه^{۲۶} زَه دیدوم
 az darga bur šudum dida ra didum
 kamar bârik-o gulčehra ra didum
 našud firsat ki râze dil buguyum
 ajâyib yâr-e be jōra ra didum

- | | |
|---|---------------------------|
| ۱- ما: من. | ۲- گیلِه مندوم: گله مندم. |
| ۳- دیگه: دیگر. | ۴- قد: با. |
| ۵- نخندوم: نخندم. | ۶- جَلْفِه: پیوند. |
| ۷- جَلْفِه شام: وقتی که شب به روز پیوند می خورد، سر شب. | ۸- قد: با، همراه. |
| ۹- بُلجِه: وعده. | ۱۰- پِشتی: گذاشتی. |
| ۱۱- دِیز: کنار. | ۱۲- نَمَدی: نیامدی. |
| ۱۳- تِنِه خو: تنها. | ۱۴- مَندوم: ماندم. |
| ۱۵- بوز: بیرون. | ۱۶- شُودم: شدم. |
| ۱۷- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است. | ۱۸- ز: را. |
| ۱۹- دیدوم: دیدم. | ۲۰- گولچهره: گلچهره. |
| ۲۱- نشود: نشد. | ۲۲- فیرصت: فرصت. |
| ۲۳- کی: که. | ۲۴- دیل: دل. |
| ۲۵- بگویم: بگویم. | ۲۶- بی جوڑَه: بی نظیر. |

205 / ۲۰۵

دَمِ بیگایه^۱ سایه لَر^۲ می‌گردوم^۳ برای دیدنِ دِلبَر^۴ می‌گردوم
 پَدَرِ کَارِ آشوقی^۵ زه نالد^۶ دیگا^۷ قَد^۸ پای و ما قَد سَر می‌گردوم
 dame bēgâya sâye lar migardum
 baraye didan-e dilbar migardum
 padar-e kâr -e ašuqi ra nâlad
 digâ qad pây-o mâ qad sar migardum

206 / ۲۰۶

مه قوربانَت شوم آي گول^۹ گندوم^{۱۰} اگه^{۱۱} کوشته^{۱۲} شوم از تو نگردوم^{۱۳}
 اگه کوشته شوم با خنجر تیز به خون جَولان زده دورت بگردوم
 ma qurbânat šavom ay gul-e gandom
 aga kušta šavom az tu nagardom
 aga kušta šavom bâ xanjar-e tez
 ba xun jawlân zada dawrat bigardom

۲- لَر: دره، گودی هایی که توسط سیلاب ایجاد می‌شوند.

۴- دِلبَر: دلبر.

۶- نالد: لعنت.

۸- قَد: با، به وسیله.

۱۰- گندوم: گندم.

۱۲- کوشته: کشته.

۱- بیگایه: بیگانه است، غروب است.

۳- می‌گردوم: راه می‌روم.

۵- آشوقی: عاشقی.

۷- دیگا: دیگران.

۹- گول: گل.

۱۱- اگه: اگر.

۱۳- نگردوم: نگردم.

207 / ۲۰۷

یکگ^۱ دوختز^۲ بدیدوم^۳ قد^۴ گندوم^۵ به دیل^۶ گوftوم^۷ که دنبالش بگردوم^۸
 خبر آمد کی دوختز مال^۹ مردوم^۹ لب^{۱۰} خوشک^{۱۱} و خجالت پس بگردوم^{۱۲}
 yakag duxtar bididum qad-e gandum
 ba dil guftum ki دنبالاش begardum
 xabar âmad ki duxtar mâl-e mardum
 lab-e xušk-o xijâlat pas begardum

208 / ۲۰۸

سر کوی^{۱۱} بیلن^{۱۲} یگ^{۱۳} دانه گندوم^{۱۴} غریبی می‌کنم در مولگ^{۱۵} مردوم^{۱۶}
 غریبی کرده کرده تاز^{۱۷} گشتم^{۱۸} به پیش دوست و دشمن خوار گشتم^{۱۹}
 sar-e kōye biland yagdâna gandum
 qaribi mēkonom dar mulk-e mardum
 qaribi karda karda târ gaštam
 ba pêš-e dōst-o dušman xâr gaštam

-
- | | |
|-----------------------------|-------------------|
| ۱- یکگ: یک + ک. | ۲- دوختز: دختر. |
| ۳- بدیدوم: بدیدم. | ۴- قد: میان. |
| ۵- گندوم: گندوم. | ۶- دیل: دل. |
| ۷- گوftوم: گفتم. | ۸- بگردوم: بگردم. |
| ۹- مردوم: مردم. | ۱۰- خوشک: خشک. |
| ۱۱- کوی: کوه. | ۱۲- بیلن: بلند. |
| ۱۳- یگ: یک. | ۱۴- گندوم: گندم. |
| ۱۵- مولگ: ملک. | ۱۶- مردوم: مردم. |
| ۱۷- تاز: کنایه از لاغری است | |

209 / ۲۰۹

دَزی^۱ چَن^۲ ساله اینتِیظاز^۳ تو بودوم^۴ دَ فیکرِ^۵ خانه و خیزاز^۶ تو بودوم
 دیدَه^۷ از حالِ ما خَبر نَداری همیشه ناجور^۸ و بیماز تو بودوم
 dazi čan sâla intizâr tu budum
 da fikr-e xâna-o xēyzâr tu budum
 dida az hâl-e mâ xabar nadâri
 hamēša nâjôr-o bēmar tu budum

210 / ۲۱۰

سَر بند^۹ بوز^{۱۰} شودوم^{۱۱} آغیلَه^{۱۲} دیدوم^{۱۳} خیراج بیگوم^{۱۴} ناقایله^{۱۵} دیدم
 خیراج بیگوم^{۱۶} عجب گشتار^{۱۷} داره^{۱۸} چیراغ^{۱۸} روشن آغیلَه دیدم
 sar-e band bur šudum âqila didum
 xirâj begum-e nâqâyila didum
 xarâj begum ajab gaštâr dâra
 čirâq-e rawšan-e âqila didum

-
- | | |
|--|-----------------------------------|
| ۱- دَزی: در این. | ۲- چن: چند. |
| ۳- اینتِیظاز: انتظار. | ۴- بودوم: بودم. |
| ۵- فیکر. | ۶- خانه و خیزاز: ۴۴۴ |
| ۷- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است. | ۸- ناجور: مریض. |
| ۹- بند: تپه. | ۱۰- بوز: برآمدن، بالا رفتن. |
| ۱۱- شودوم: شدم. | ۱۲- آغیلَه: آغل را، ده و قریه را. |
| ۱۳- دیدوم: دیدم. | ۱۴- خیراج بیگوم: خراج بیگم. |
| ۱۵- ناقاییل: ناقائل، ناموافق، ناخواه. | ۱۶- گشتار: راه رفتن. |
| ۱۷- داره: دارد. | ۱۸- چیراغ: چراغ. |

211 / ۲۱۱

آلی کشکی^۱ تورّه^۲ تنا^۳ می دیدوم^۴ لب جوئی تسی^۶ نیالا^۷ می دیدوم
 لب جوئی تسی نیالای شاید
 alay kaški tu ra tanha mididum
 lab-e jōy taye niyâlâ mididum
 lab-e jōy tay-e nayâlaye šâbid
 tu ra ruy luj-o bē parvâ mididum

212 / ۲۱۲

دره آیبک، قلائ زیندو^۱ ره دیدوم^{۱۱} آتسی آبی^{۱۱} کی تریستورّه دیدوم
 آزونجی^{۱۲} آمدم د مولگ^{۱۳} بندشوی^{۱۴} آمو میله^{۱۵} دیلبزجو^{۱۶} ره دیدوم
 dare aybak qalây zindō ra didum
 âtay âbay ki torkistō ra didum
 azunji âmadum da mulk-e band-šuy
 amu mēleye dilbar jo ra didum

۱- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان».

۲- کشکی: کاشکی

۳- ره: را.

۴- تنا: تنها.

۵- می دیدوم: می دیدم.

۶- تسی: زیر

۷- نیالا: نهالها

۸- لوج: لُج، برهنه

۹- نام دو منطقه است.

۱۰- دیدوم: دیدم.

۱۱- آبی: پدر مادر.

۱۲- آزونجی: از آنجا.

۱۳- مولگ: ملک.

۱۴- نام منطقه‌ای است.

۱۵- میله: تفریح و جشن.

۱۶- دیلبزجو: دلبرجان.

213 / ۲۱۳

الا دوختر^۱ تورّه سورخپوش^۲ دیدوم^۳ صدف دَ جاغِه تو^۴ پوره جوش دیدم
 صدف دَ جاغِه تو مثلِ ستاره^۶ دو مورزاری^۷ تورّه درگوش دیدوم
 alâ duxtar tu ra surxpōš didum
 sadaf da jâq̄e tu pur jōš didum
 sadaf da jâq̄e tu misl-e sitâra
 du morvâri tu ra dar gōš didum

214 / ۲۱۴

شیوه^۸ موروم^۹، شیوه زاغا^{۱۰} ره دیدوم زلیخا دوختر^{۱۱} آغاره دیدوم
 زلیخا دوخترِ عموی مه موشه^{۱۲} قابِ تایبذ^{۱۳} بِلِه^{۱۴} بازوی مه موشه
 ševa mōrum, ševa zâq̄a ra didum
 zulayxâ duxtar-e âq̄â ra didum
 zulayxâ duxtar-e amuy ma muša
 qâb-e tâyiz bale bâzuy ma muša

-
- | | |
|----------------------|-----------------------|
| ۱- دوختر: دختر. | ۲- سورخ پوش: سرخ پوش. |
| ۳- دیدوم: دیدم. | ۴- جاغِه: یقه. |
| ۵- پور: پر. | ۶- ستاره: ستاره. |
| ۷- مورزاری: مروارید. | ۸- شیوه: پایین. |
| ۹- موروم: می‌روم. | ۱۰- زاغا: زاغها. |
| ۱۱- دوختر: دختر. | ۱۲- موشه: می‌شود. |
| ۱۳- تایبذ: تعویذ. | ۱۴- بِلِه: بالای |

215 / ۲۱۵

دیل‌مه^۱ تنگه گول^۲ و گولزار^۳ نموروم^۴ دَسَیل^۵ شَار^۶ و دَ بازار نموروم
دیگا^۷ قد یازخو^۸ مور^۹ جور^{۱۰} جور^{۱۰} مه کی^{۱۱} یازمه نییه^{۱۲} بی یار نموروم
dil ma tanga gul-o gulzâr namōrom
da sayl-e šâr-o da bâzâr namōrom
digâ qad yâr xu mōra jōra-jōra
mâ ki yâr ma niya bē yâr namōrom

216 / ۲۱۶

شوده^{۱۳} چن^{۱۴} روزکی^{۱۵} از دیده خو^{۱۶} دوروم^{۱۷} شان مه^{۱۸} موشه^{۱۹} کی^{۲۰} دمنه^{۲۱} تنوروم^{۲۱}
آمی زه^{۲۲} از دیل^{۲۳} بیچاره موگوم^{۲۴} از دیست^{۲۵} دیده گگ^{۲۶} کور^{۲۶} کوروم^{۲۶}
šuda čan roz ki az dide xu durom
šân ma muša ki da mane tanurom
ami ra az dil-e bečâra mugum
az dist-e didagag ŭkur ŭkurom

- | | |
|-------------------------|----------------------------|
| ۱- دیل مه: دلم | ۲- گول: گل. |
| ۳- گولزار: گلزار. | ۴- نموروم: نمی روم |
| ۵- سیل: تماشا(شاید سیر) | ۶- شار: شهر |
| ۷- دیگا: دیگران | ۸- قد یازخو: با یار خود. |
| ۹- مور: می رود. | ۱۰- جور: جور: جفت جفت |
| ۱۱- کی: که. | ۱۲- نییه: نیست |
| ۱۳- شوده: شده. | ۱۴- چن: چند. |
| ۱۵- کی: که. | ۱۶- دیده خو: یار خود. |
| ۱۷- دوروم: دورم. | ۱۸- شان مه: به نظرم. |
| ۱۹- موشه: می شود. | ۲۰- مَیه: میان. |
| ۲۱- تنوروم: تنورم. | ۲۲- آمی زه: همین. |
| ۲۳- دیل: دل. | ۲۴- موگوم: می گویم. |
| ۲۵- دیست: دست. | ۲۶- کور کوروم: تکه تکه ام. |

217 / ۲۱۷

توکی^۱ ناجوری^۲ ما^۳ از تو بتروم^۴ از دیل^۵ شاریده^۵ تو^۶ باخبروم^۷
 امی^۸ ره از دیل^۹ اوگار^{۱۰} موگوم^{۱۱} گندوم^{۱۲} خوشک^{۱۳} وری^{۱۴} تیی^{۱۵} چپر^{۱۶}وم
 tu ki nâjōri mâ az tu batarum
 az dil-e šâride xu mâ xabarum
 ami ra az dil-e awgâr mugum
 gandum-e xušk vori tayi çaparum

218 / ۲۱۸

سرکوی^{۱۷} بیلن^{۱۸} طنو^{۱۹} بگیروم^{۲۰} خبر از دوخترای^{۲۱} گرمو^{۲۲} بگیروم
 خبر از دوخترای^{۲۳} گرمو چی^{۲۳} باشه^{۲۳} کی^{۲۴} یازمه کهنه گشته نو بگیروم
 sar-e koye biland tanaw bigirum
 xabar az duxtarây gamaw bigirum
 xabar az duxtarây gamaw çi bâša
 ki yâr ma kôhna gašta naw bigirum

-
- | | |
|-----------------------|--------------------------------|
| ۱- کی: که. | ۲- ناجور: بیمار |
| ۳- ما: من | ۴- بتروم: بد ترم |
| ۵- شاریده: تکیده | ۶- خو: خود |
| ۷- باخبروم: باخبرم. | ۸- امی ره: همین را. |
| ۹- دیل: دل. | ۱۰- اوگار: افکار، مجروح. |
| ۱۱- موگوم: می‌گوییم. | ۱۲- گندوم: گندم |
| ۱۳- خوشک: خشک | ۱۴- وری: مانند |
| ۱۵- تیی: ته، زیر | ۱۶- چپر: خرمن کوب |
| ۱۷- کوی: کوه. | ۱۸- بیلن: بلند. |
| ۱۹- طنو: طناب. | ۲۰- بگیروم: بگیرم. |
| ۲۱- دوختر: دختر. | ۲۲- گرمو: گرماب، نام منطقه‌ای. |
| ۲۳- چی باشه: چه باشد. | ۲۴- که: که. |

219 / ۲۱۹

ازین جی^۱ تا مزازه گول^۲ بکاروم^۳ بِلِه شی^۴ آودیده^۵ خوزه^۶ بباروم^۷
 د صد امید بیشینوم^۸ سر رای شی^۹ کی روزی از بِلِه^{۱۰} گول پیّه^{۱۱} یاروم^{۱۲}
 azin ji tâ mazâra gul bikârum
 bale ši âwdide xu ra bibarum
 da sad omid bišinum sar-e rây ši
 ki rozi az bale gul beya yârum

220 / ۲۲۰

صبا^{۱۳} بخیر د رای تو^{۱۴} اینتظاروم^{۱۵} د اینتیزاز تو ما^{۱۶} پیش مازاروم^{۱۷}
 توزه دانیم خودا سر بیرار تو^{۱۸} دیگه^{۱۹} نگوی کی ما د سر توقاروم^{۲۰}
 sabâ baxayr da rây tu intizârum
 da intizâr tu mâ pêš-e mâzârum
 tu ra dânim xudâ sar-e birâr tu
 diga naguy ki mâ da sar tu qârum

- | | |
|---------------------------------|-----------------------------------|
| ۱- ازین جی: از این جا | ۲- گول: گل. |
| ۳- بکاروم: بکارم. | ۴- بِلِه شی: بالایش |
| ۵- آودیده: اشک | ۶- خوزه: خودرا |
| ۷- یباروم: یبارم. | ۸- بیشینوم: بشینم. |
| ۹- سر رای شی: سر راهش. | ۱۰- بِلِه: بالای. |
| ۱۱- پیّه: بیاید | ۱۲- یاروم: یارم. |
| ۱۳- صبا: فردا. | ۱۴- د رای تو: در راحت. |
| ۱۵- اینتظاروم: انتظارم، منتظرم. | ۱۶- ما: من. |
| ۱۷- مازار: مزار، زیارتگاه. | ۱۸- تو را به خدا و سر برادرت قسم. |
| ۱۹- دیگه: دیگر. | ۲۰- قاروم: قهرم. |

221 / ۲۲۱

قاصید^۱ بُرو بوگوی^۲ مجال نداروم^۳ بوگوی زودتر بییه^۴ کی^۵ آل^۶ نداروم
 از آن روزی کی با تو آشنايوم^۷ به جوز^۸ عشقت دیگه^۹ جنجال نداروم
 qâsid boro buguy majâl nadârum
 buguy zudtar biya ki al nadârum
 az ân rozi ki bâ tu âšunâyum
 ba juz ešqat diga janjâl nadârum

222 / ۲۲۲

دزی^{۱۰} شو^{۱۱} های دیراز^{۱۲} خو^{۱۳} نداروم^{۱۴} کمرباریگ^{۱۵} سینته لولو^{۱۵} نداروم
 اگر یگره^{۱۶} بشینوم^{۱۷} بیخ^{۱۸} دیده^{۱۹} ما د دیل^{۲۰} خو^{۲۱} هرگیز^{۲۲} کوتو^{۲۳} نداروم
 dazi šawhâye dirâz xaw nadârum
 kamar bârik sina lawlaw nadârum
 agar yagra bišinum bex dida
 ma da dil xu hargiz koṭaw nadârum

- | | |
|--|-------------------|
| ۱- قاصید: قصید. | ۲- بوگوی: بگوی. |
| ۳- نداروم: ندارم. | ۴- بییه: بیا. |
| ۵- کی: که. | ۶- آل: حال. |
| ۷- آشنايوم: آشنايم. | ۸- جوز: جز. |
| ۹- دیگه: دیگر. | ۱۰- دزی: در این. |
| ۱۱- شو: شب. | ۱۲- دیراز: دراز. |
| ۱۳- خو: خواب. | ۱۴- داروم: ندارم. |
| ۱۵- سینته لولو: سینه درخشان. (لولو=درخشش) | ۱۶- یگره: یک بار. |
| ۱۷- بشینوم: بشینم. | ۱۸- بیخ: کنار. |
| ۱۹- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یاراست. | ۲۰- دیل: دل. |
| ۲۱- خو: خود. | ۲۲- هرگیز: هرگز. |
| ۲۳- کوتو: اندوه و حسرت. | |

223 / ۲۲۳

دَقْدِ اِجْوَانُو^۲ ما^۳ کَس نَدَرُوم^۴ جوړ^۵ پيچي^۶ ديل^۷ شيکسته داروم^۸
 مردوم^۹ موگه^{۱۰} ای^{۱۱} بچه آشوقبازه^{۱۲} باچه خورو^{۱۳} ما کار کس نَدروم
 da qad-e jovâno mâ kas nadarum
 jur-e piçi dil-e šikasta darum
 mardum muga i bačča âşuqbâza
 bâča xoro mâ kâr-e kas nadarum

224 / ۲۲۴

نیشانی^{۱۴} از شیخی پیزاره^{۱۵} بیگروم^{۱۶} صبا^{۱۷} رفتہ رای مازاره^{۱۸} بیگروم
 سز خوره^{۱۹} خاک کنوم^{۲۰} د سر رای شی^{۲۱} شیخی^{۲۲} چادر ریشه داره بیگروم
 nišâni az šixi payzâra bigrum
 sabâ rafta râye mâzâra bigrum
 sar xu ra xâk kanum da sar-e rây ši
 sixi çâdar-e riša dara bigrum

-
- | | |
|---------------------------------------|------------------------------|
| ۱- قَد: میان. | ۲- جوانو: جوانها. |
| ۳- ما: من. | ۴- ندروم: ندارم. |
| ۵- جوړ: دست، ساعد. | ۶- پیچی: شکسته. |
| ۷- ديل: دل. | ۸- داروم: دارم. |
| ۹- مردوم: مردم. | ۱۰- موگه: می‌گوید. |
| ۱۱- ای: این. | ۱۲- آشوقبازه: عاشقبازه. |
| ۱۳- باچه خورو: بچه خورها. نفرینی است. | ۱۴- نیشانی: نشانی. |
| ۱۵- پیزار: پای‌افزار. | ۱۶- بیگروم: بگیرم. |
| ۱۷- صبا: فردا. | ۱۸- رای مازاره: راه مزار را. |
| ۱۹- سز خوره: سر خود را. | ۲۰- کنوم: کنم. |
| ۲۱- رای شی: راهش. | ۲۲- شیخی: گوشه. |

225 / ۲۲۵

ازی^۱ دشت سفید^۲ قول‌باله^۳ موروم^۴
 دیده^۵ رخصت بیدی^۶ سون^۷ خانه موروم^۸
 یگگ^۹ بوسه بیدی^{۱۰} بور^{۱۱} شود^{۱۲} نفس مو^{۱۳}
 azi dašt-e safid qolbâla morum
 dida roxsat bidi sun xâna morum
 dida roxsat bidi dil mo da pas mo
 yakag bosa bidi bur šud nafas mo

226 / ۲۲۶

دَرَه شیو^{۱۱} می‌رُوم نالیده^{۱۲} موروم^{۱۳}
 سون^{۱۴} درگه قلایت^{۱۵} دیده^{۱۶} موروم^{۱۷}
 زگریه چشم خود مالیده^{۱۸} موروم^{۱۹}
 dara šew mērvum nalida mōrum
 sun-e darge qalâyat dida mōrum
 sun-e darge qalâyat dida dida
 ze girya čašm-e xod mâlida mōrum

۱- ازی: از این.

۲- موروم: می‌روم.

۳- قول‌باله: سمت بالا.

۴- سون: سوی.

۵- دیده: چشم، در اینجا استعاره از باراست.

۶- بیدی: بده.

۷- بور: بیدی: بده.

۸- یگگ: یک + ک، یکی.

۹- شود: شد.

۱۰- نفس مو: دل واپسیم.

۱۱- بور: بیرون.

۱۲- شود: شد.

۱۳- دَرَه شیو: سرازیری دَرَه.

۱۴- موروم: می‌روم.

۱۵- درگه قلایت: دروازه قلعه ات.

۱۶- سون: سوی.

227 / ۲۲۷

شوده^۱ چن دیز^۲ کی از دیده^۳ خو^۴ دوروم
 آتیش^{۱۰} دیل مه^{۱۱} پد^{۱۲} خاموش نموشه^{۱۳}
 خودا^۵ گنه^۶ دزی^۷ روزا^۸ نموروم^۹
 د شان مه^{۱۴} موشه^{۱۵} د مینه^{۱۶} تنوروم^{۱۷}
 šoda čan der ki az dide xu durum
 xudâ kana dazi rōzâ namurum
 âtiš-e dil ma yed xâmuš namuša
 da šân ma muša da mane tanurum

228 / ۲۲۸

آزی^{۱۸} آغیل^{۱۹} د او آغیل نموروم^{۲۰}
 د پیش یار دیل بی دیل جایل^{۲۲}
 د پیش یار دیل بی دیل^{۲۱} نموروم^{۲۳}
 د یگ بوسه گردون کیل^{۲۳}
 azi âqil da u âqil namōrom
 da pēš-e yâr-e dil-bedil namōrom
 da pēš-e yâr-e dil-bedil-e jâyil
 da yag bōsa gardōn-e kil namōrom

- | | |
|---|------------------------|
| ۱- شوده: شده. | ۲- چن دیز: چند وقت. |
| ۳- دیده: چشم، اینجا استعاره از یار است. | ۴- خو: خود. |
| ۵- خودا: خدا. | ۶- گنه: کند. |
| ۷- دزی: در این. | ۸- روزا: روزها. |
| ۹- نموروم: نمیرم. | ۱۰- آتیش: آتش. |
| ۱۱- دیل مه: دلم. | ۱۲- پد: هیچ. |
| ۱۳- نموشه: نمی شود. | ۱۴- د شان مه: به نظرم. |
| ۱۵- موشه: می شود. | ۱۶- د مینه: در میان. |
| ۱۷- تنوروم: تنورم. | ۱۸- آزی: از این. |
| ۱۹- آغیل: آبادی. | ۲۰- نموروم: نمی روم. |
| ۲۱- دیل بی دیل: بی میل، مردد. | ۲۲- جایل: جاهل. |
| ۲۲- دیل بی دیل: بی میل، مردد. | ۲۳- کیل: کج. |

229 / ۲۲۹

ازی^۱ آغیل^۲ دزو^۳ آغیل^۴ نَموروم^۴ دَ پِش یارِ دیل بی دیل^۵ نَموروم
 دَ پِش یارِ دیل بی دیلِ جایل^۶ دَ یِگ^۷ بوسه گردونِ کیل^۸ نَموروم
 azi âqil dazu âqil namorum
 da pēš-e yâr-e dil be dil namorum
 da pēš-e yâr-e dil be dil-e jayil
 da yag bosa gadon-e kil namorum

230 / ۲۳۰

به دایزنگی موری^۹ رایت^{۱۰} بگیروم^{۱۱} به دیسمال^{۱۲} خاکِ پایایت^{۱۳} بگیروم
 به دیسمال خاکِ پایایت چی باشه^{۱۴} به کاغذِ چهرهٔ مایت^{۱۵} بگیروم
 ba dayzangi mori râyat begirum
 ba dismâl xâge pâyâyat begirum
 ba dismâl xâge pâyâyat çi bâša
 ba kâqaz çehraye mâyat begirum

-
- | | |
|--|-------------------------|
| ۱- ازی: از این. | ۲- آغیل: آبادی. |
| ۳- دزو: در آن. | ۴- نَموروم: نمی روم. |
| ۵- دیل بی دیل: دل بی دل، مردد، بی میل. | ۶- جاییل: جاهل. |
| ۷- یِگ: یک. | ۸- گردونِ کیل: گردن کج. |
| ۹- موری: می روی. | ۱۰- رایت: راحت. |
| ۱۱- بگیروم: بگیرم. | ۱۲- دیسمال: دستمال. |
| ۱۳- پایایت: پاهایت. | ۱۴- چی باشه: چه باشد. |
| ۱۵- مایت: ماهت. | |

231 / ۲۳۱

بلاي چيشماناي شى زه^۱ بگيروم^۲ به دیده خاگ^۳ پای شى زه^۴ بگيروم
 شوده^۵ چن^۶ روزکي^۷ روى شى زه ندیدم^۸ دم^۹ شام سر^{۱۰} رای شى زه^{۱۱} بگيروم
 balây-e čišmânây ši ra bigirum
 ba dida xâk-e pây ši ra bigirum
 šuda čan rōz ki ruy ši ra nadidem
 dam-e šâm sar-e rây ši ra bigirum

232 / ۲۳۲

صبا خواست خودا^۱، دو خر بگيروم^{۱۱} خبر از مادر و دوختر^{۱۲} بگيروم
 اگه^{۱۳} مادر مَره^{۱۴} دوختر ندیته^{۱۵} مثال^{۱۶} چوب^{۱۷} آرچه^{۱۸} در بگيروم
 sabâ xâste xudâ du xar bigirum
 xabar az mâdar-o duxtar bigirum
 aga mâdar mara duxtar nadiya
 misâl-e čōb-e arča dar bigirum

-
- ۱- چیشمانای شى زه: چشمهایش را.
 ۳- خاگ: خاک.
 ۵- شوده: شده.
 ۷- کي: که.
 ۹- رای شى زه: راهش را.
 ۱۱- بگيروم: بگیرم.
 ۱۳- مَره: مرا.
 ۱۵- آرچه: درختی است از جنس کاج و صنوبر.

- ۲- بگيروم: بگیرم.
 ۴- پای شى زه: پایش را.
 ۶- چن: چند.
 ۸- ندیدم: ندیده‌ام.
 ۱۰- خودا: خدا.
 ۱۲- دوختر: دختر.
 ۱۴- ندیته: ندهد.

233 / ۲۳۳

ازین جا تا به کابول^۱ او^۲ بگیروم^۳ خبر از بچه‌ی گیزو^۴ بگیروم
 خبر آمد کی^۵ گیزو بُرد یاره^۶ به جای یارِ کهنه نو بگیروم
 azin jâ tâ ba kâbul aw bigirom
 xabar az bačçaye gizaw bigirom
 xabar âmad ki gizaw bord yâra
 ba jâye yâr-e kohna naw bigirom

234 / ۲۳۴

سمندِ یرغِه گگ^۷ یالت بنازوم^۸ به دورگردنت طوقی بسازوم^۹
 اگه^{۱۰} امشو^{۱۱} مَره^{۱۲} منزیل^{۱۳} رسانی طیلا^{۱۴} ره آو کده^{۱۵} نالت^{۱۶} بسازوم
 samand-e yerqagag yâlat binâzum
 ba dawr-e gardanat tawqi bisâzum
 aga imšaw mara manzil rasâni
 tilâ ra âw kada nâlat bisâzum

۲- او: آب

۴- گیزو: گیزاب، منطقه‌ای است در غزنی

۶- یاره: یار را.

۸- بنازوم: بنازم.

۱۰- اگه: اگر.

۱۲- مَره: مرا.

۱۴- طیلا: طلا.

۱۶- نالت: نعلت.

۱- کابول: کابل.

۳- بگیروم: بگیرم.

۵- کی: که.

۷- یرغِه گگ: یورغه + گگ.

۹- بسازوم: بسازم.

۱۱- امشو: امشب.

۱۳- منزیل: منزل.

۱۵- آو کده: آب کرده، ذوب کرده.

235 / ۲۳۵

صَبایِ گَا رِفْتُوم^۲ دَ پِسِ^۳ هِیزوم^۴ دَرایِ مِه^۵ بَورِ^۶ شُودود^۷ جَانانِه^۸ بیگوم^۹
 بِه دِیلِ گُوفتوم^۹ کِی یِگ بوسه بگِیروم^{۱۰} خَرَوِنِ^{۱۱} بِی خُنْدَه^{۱۲} تا شُود^{۱۳} دَ گندوم^{۱۴}
 sabâye gâ raftum da pas-e hezum xaron be xonda tâ šud da gandum
 da rây ma bur šudud jânâna begum
 bi dil guftum ki yag bōsa bigirum
 xaron be xonda tâ šud da gandum

236 / ۲۳۶

پَنایِ مو^{۱۵} دَ خودا^{۱۶} و چارده ماصوم^{۱۷} اَلْسِ بِیْبِه بوری^{۱۸} آردی مو^{۱۹} سرگوم^{۲۰}
 دَزی^{۲۱} قُلا^{۲۲} دِیگه گُودِرُو^{۲۳} نموشه^{۲۴} آردی مو^{۲۵} اوفتدی^{۲۶} دَ دانِ مردوم^{۲۶}
 panây mo da xudâ-o çârda mâsum alay biya bori ârdi mu sargum
 dazi qōlâ diga guzro namuša
 ârdi mo uftade da dâ-n-e mardum

- | | |
|--|--------------------------------|
| ۱- صَبایِ گَا: صبح زود. | ۲- رِفْتوم: رفتم. |
| ۳- دَ پِسِ: به دنبال. | ۴- هِیزوم: هیزم. |
| ۵- دَرایِ مِه: در راهم. | ۶- بَورِ: بیرون. |
| ۷- شُودود: شده بود. | ۸- بیگوم: بیگم. |
| ۹- گُوفتوم: گفتم. | ۱۰- بگِیروم: بگیرم. |
| ۱۱- خَرَوِنِ: خران، الاغهای. | |
| ۱۲- بِی خُنْدَه: بی صاحب، نوعی فحشی است که به حیوانات و اموال می‌دهند. | |
| ۱۳- تا شُود: پایین شد. | ۱۴- دَ گندوم: داخل گندمزار. |
| ۱۵- پَنایِ مو: پناه ما. | ۱۶- خودا: خدا. |
| ۱۷- چارده ماصوم: چهارده معصوم. | ۱۸- بِیْبِه بوری: بیا برویم. |
| ۱۹- آردی مو: هر دو مان. | ۲۰- سرگوم: سرگم، ردگم. |
| ۲۱- دَزی: در این. | ۲۲- قُلا: قل‌ها، مناطق، محلات. |
| ۲۳- گُودِرُو: گذران. | ۲۴- نموشه: نمی‌شود. |
| ۲۵- اوفتدی: افتاده‌ایم. | ۲۶- دانِ مردوم: دهن مردم. |

237 / ۲۳۷

آلی^۱ دیده^۲ امروز میمون^۳ تو^۴ موشوم^۴ تئی دالو^۵ شیشته^۶ قوربون^۷ تو^۸ موشوم^۸
 نیمیره^۹ چادز خو^{۱۰} خندگگ موکونی^{۱۱} آلی صدقه لب و دندون تو^{۱۲} موشوم^{۱۲}
 alay dida imrōz mēmōn tu mušum
 tay-e dalu šišti qurbon tu mušum
 namira čâdor xu ra xandagag mukuna
 alay sadqe lab-o dandon tu mušum

238 / ۲۳۸

یکگ^{۱۳} از شیو^{۱۴} میه^{۱۵} مانمی نخشوم^{۱۶} بیه شی^{۱۷} سویه تی^{۱۸} پیچه^{۱۹} شی^{۱۹} لخشوم^{۲۰}
 امی زه^{۲۱} از دیل^{۲۲} آوگاز^{۲۳} خو موگوم^{۲۴} پیچه لخشوم! ما بلخیوز^{۲۵} تو موشوم^{۲۶}
 yakak az šew meya mâ nminaxšum
 beye ši soye nay peče ši laxšum
 ami ra az dil-c awgâr xu mugum
 peča laxšum mâ balayxōr tu mušum

۱- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان».

۲- دیده: استعاره از یار.

۳- میمون تو: مهمان تو.

۴- موشوم: می‌شوم.

۵- تئی دالو: زیر دالان.

۶- شیشته: نشسته‌ای.

۷- قوربون: قربان.

۸- قوربون تو: قربان تو.

۹- نیمزه: از پناه.

۱۰- خو: خود.

۱۱- موکونی: می‌کنی.

۱۲- دندون تو: دندان تو، دندانت.

۱۳- یکگ: یکی.

۱۴- شیو: پایین.

۱۵- میه: می‌آید.

۱۶- نمی نخشوم: نمی‌شناسم.

۱۷- بیه شی: قدش.

۱۸- سویه تی: جوانه‌ی تی.

۱۹- پیچه: زلف.

۲۰- لخشوم: صاف و تمیز.

۲۱- امی زه: همین.

۲۲- دیل: دل.

۲۳- آوگاز: افکار، مجروح.

۲۴- موگوم: می‌گویم.

۲۵- بلخیوز: قربان.

۲۶- موشوم: می‌شوم.

239 / ۲۳۹

آبی^۱ نَزو^۲ کی ما^۳ دوختز^۴ تو موشوم^۵ اگه موردوم^۶ خون^۷ جیگر^۸ تو موشوم^۹
 آبی^{۱۰} مَرّه^{۱۱} زدی قَد^{۱۲} تال^{۱۳} سینجید^{۱۴} تال^{۱۵} سینجید^{۱۶} د^{۱۷} بند^{۱۸} دیل^{۱۹} مه^{۲۰} رسید

âbay nazu ki mâ duxtar tu mušum
 aga murdum xun-e jiga tu mušum
 âbay mara zadi qad tâl-e sinjid
 tâl-e sinjid da band-e dil ma rasid

240 / ۲۴۰

بِـریشوم^۱ وَا بِـریشوم^۲ وَا بِـریشوم^۳ سیاماشیو^۴ کَنوم^۵ خودمه^۶ بپوشوم^۷
 سیاماشیو^۸ گَنوم^۹ از موی^{۱۰} بازه^{۱۱} دوباره^{۱۲} چیت^{۱۳} کچی^{۱۴} ره^{۱۵} نپوشوم^{۱۶}

birišom vâ birišom va birišum
 siyâ mâšew kanum xodma bopušum
 siyâ mâšew kanum az muy bâra
 dubâra čit-e kōči ra napōšum

-
- | | |
|---|----------------------|
| ۱ - آبی: مادر. | ۲ - نَزو: زن. |
| ۳ - ما: من. | ۴ - دوختز: دختر. |
| ۵ - موشوم: می‌شوم. | ۶ - جیگر: جگر. |
| ۷ - مَرّه: مرا. | ۸ - قَد: باء همراه. |
| ۹ - تال ^{۱۳} سینجید: ترکه‌ی درخت سنجد. | ۱۰ - د: به. |
| ۱۱ - دیل ^{۱۸} مه: دلم. | ۱۲ - بِریشوم: بریسم. |
| ۱۳ - سیاماشیو: بالاپوش سیاه. | ۱۴ - کَنوم: کَنم. |
| ۱۵ - خودمه: خودم. | ۱۶ - بپوشوم. |
| ۱۷ - بازه: برّه. | ۱۸ - چیت: نوعی پاچه. |
| ۱۹ - کچی: افغان کوچی. | ۲۰ - ره: را. |

241 / ۲۴۱

خون مه^۱ آید نکنید^۲ ما اَبَلْگوم^۳ چیشیم^۴ دَ اینتظار^۵ دیده گگوم^۶
 دیشو^۷ دَ خو خو^۸ پیچلگ^۹ شودم^{۱۰} ما^{۱۱} کی ما دیست^{۱۲} دَ کمرباریکگوم^{۱۳}
 xun ma ayd nakonid mâ abalagum
 čišim da intizâr-e didagum
 dišaw da xaw xu pēčalag šudom ma
 ki ma dist da kamar-e bârikagum

242 / ۲۴۲

مه دیوزده^{۱۴} از خود خوروی تَنوگوم^{۱۵} آر چیز کی^{۱۶} بشنوم قد^{۱۷} تو نموگوم^{۱۸}
 نادو^{۱۹} جاییل^{۲۰} کلویه^{۲۱} گیرد^{۲۲} وبر تو از دیست^{۲۳} هر کودم^{۲۴} کندوگ کندوگوم^{۲۵}
 ma dewzada az xod xu rue tunugum
 ar čiz ki bišnavum qad tu namugum
 nâdo jâyil kaloya girdo bar tu
 az dist-e har kudam kundug kundugum

- | | |
|-------------------------------------|---|
| ۱- خون مه: با من. | ۲- آید نکنید: حرف نزنید. |
| ۳- اَبَلْگوم: دستپاچه‌ام. | ۴- چیشیم: چشم. |
| ۵- اینتظار: انتظار. | ۶- دیده گگوم: یارک، «گگ» پسوند تحییب است. |
| ۷- دیشو: دیشب. | ۸- دَ خُو خُو: در خواب خود. |
| ۹- پیچلگ: گره خوردن، پیچ خوردن. | ۱۰- شودم: شدم. |
| ۱۱- ما: من. | ۱۲- دیست: دست. |
| ۱۳- باریکگوم: باریکگ هستم. | ۱۴- دیوزده: کسی را که دیوزده باشد، نفرینی است |
| ۱۵- روی تنوگوم: روی تُنکم، خجالتیم. | ۱۶- کی: که. |
| ۱۷- قد: با. | ۱۸- نموگوم: نمی‌گویم |
| ۱۹- نادو: نادان | ۲۰- جاییل: جاهل |
| ۲۱- کلویه: زیاد است | ۲۲- گرد |
| ۲۳- دست: دست. | ۲۴- کودم: کدام. |
| ۲۵- کندوگ کندوگ: تکه تکه. | |

243 / ۲۴۳

برای یارِ نازدانه خو موگوم^۴ آمی^۱ بیدا^۲ ره از سینه خو^۳ موگوم^۴
 د او قندول^۷ و زگنه^۸ خو موگوم^۶ شو^۵ و روز از برای شی درگیریتوم^۶
 ami baydâ ra az sine xu mugum
 barâye yâr-e nâzdâne xu mugum
 šaw-o rōz az barây ši dar giriftum
 da u qandul-e vozgane xu mugum

244 / ۲۴۴

وگرته از دیست^{۱۱} تو کُندوگ کُندوگوم^{۱۲} ما دیوزده^۹ از خودخو روی تونوگوم^{۱۰}
 شهید یگ^{۱۴} ماخ^{۱۵} تی^{۱۶} کتوگوم^{۱۷} خودا^{۱۳} می دانه از درد دیل من
 mâ dew zada az xod xu ruy tunugum
 va gar na az dist tu kundug kundugum
 xudâ medâna az dard-e dal-e man
 šahid-e yag mâx-e taye kafugum

-
- | | |
|--|---------------------------------|
| ۱- آمی: همین. | ۲- بیدا: بیت‌ها. |
| ۳- خو: خود. | ۴- موگوم: می‌گویم. |
| ۵- شو: شب. | ۶- درگیریتوم: آتش گرفتم. |
| ۷- قندول: نازدانه. | ۸- وزگنه: جالب و نمونه. |
| ۹- دیوزده: کسی که او را دیوزده باشد این تعبیر را در مقام سرزنش و ملامت به کار می‌برند. | ۱۱- دست: دست. |
| ۱۰- روی تونک: روی تنک، کم رو. | ۱۲- کُندوگ کُندوگم: تکه تکه‌ام. |
| ۱۳- خودا: خدا. | ۱۴- یگ: یک. |
| ۱۴- یگ: یک. | ۱۵- ماخ: بوسه. |
| ۱۶- تی: زیر. | ۱۷- کتوگ: گلو. |

245 / ۲۴۵

الا یار جان تو زه ینگیه^۱ خو^۲ موگوم^۳ دَمَنِه^۴ قُول^۵ زَنِ اَبَغِه^۶ خو موگوم
 کی آشوق^۷ با خودا^۸ ما چن^۹ بنالوم^{۱۰} جای تاشه^{۱۱} توره^{۱۲} خسته^{۱۳} خو موگوم
 alâ yâr jân tu ra yenge xu mugum
 da mane qol zan-e abğe xu mugum
 ki âşuq bâ xudâ mâ çan binâlum
 jâye tâşa tu ra xoste xu mugum

246 / ۲۴۶

پس درگه^{۱۴} آمادوم^{۱۵} پائی تو مالوم^{۱۶} کی درگه^{۱۷} تنبه^{۱۸} یه تاکی بنالوم^{۱۹}
 اگه یار مهبی^{۱۹} درگه زه^{۲۰} وا کن سر دستم بگیر دردم دوا کن
 pas-e darga amâdum pây tu mâlum
 ki darga tanbaya tâ kay binâlum
 aga yar-e mayi darga ra vâ kun
 sar-e dastam bigir dardam davâ kun

-
- | | |
|-----------------------------|--------------------------|
| ۱- ینگه: زن برادر و زن عمو. | ۲- خو: خود. |
| ۳- موگوم: می گویم. | ۴- مَنِه: میان. |
| ۵- قُول: دیار و محله. | ۶- اَبَغِه: عمو. |
| ۷- آشوق: عاشق. | ۸- خودا: خدا. |
| ۹- چن: چند. | ۱۰- بنالوم: بنالم. |
| ۱۱- تاشه: پنهانی. | ۱۲- زه: را. |
| ۱۳- خسته: خواسته، نامزد. | ۱۴- پس درگه: پشت دروازه. |
| ۱۵- امادم: آمدم. | ۱۶- مالوم: معلوم. |
| ۱۷- تنبه به: بسته است. | ۱۸- بنالوم: بنالم. |
| ۱۹- مهبی: منی. | ۲۰- وا: باز. |

247 / ۲۴۷

پس درگه^۱ آمادوم^۲ پای تو مالوم^۳ شیوه^۴ جاغه سفید مویای^۵ تو مالوم
 جاغه واز شود^۷ آلی^۸ چیشیم^۹ مه^{۱۰} اوفتد^{۱۰} دو تا انار خوشنمای تو مالوم
 pas-e darga âmâdum pây tu mâlum
 ševe jâqe safid muyây tu mâlum
 jâqa vâza šod alay čišim ma uftad
 du tâ anâr-e xošnumây tu mâlum

248 / ۲۴۸

بیّه^{۱۱} کی^{۱۲} سر خوره^{۱۳} بغل تو بیلوم^{۱۴} تئی^{۱۵} کتوک^{۱۶} بی ملل^{۱۷} تو بیلوم
 تئی^{۱۸} کتوک^{۱۹} بی ملل^{۲۰} چی باشه بیله^{۲۱} پیستون^{۲۱} یگ^{۲۰} چنگل^{۲۱} تو بیلوم
 biya ki sar xura bağal tu bēlum
 taye katuk-e be malal tu bēlum
 taye katuk-e be malal či bâša
 bale pistōn-e yag čangal tu bēlum

-
- | | |
|---|--------------------|
| ۱- پس درگه: پشت دروازه. | ۲- آمادوم: آمدن. |
| ۳- مالوم: معلوم. | ۴- شیوه: پایین. |
| ۵- جاغه: یخن. | ۶- مویای: موهای. |
| ۷- شود: شد. | |
| ۸- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان». | |
| ۹- چیشیم مه: چشمم. | ۱۰- اوفتد: افتاد. |
| ۱۱- بیّه: بیا. | ۱۲- کی: که. |
| ۱۳- خوره: خود را. | ۱۴- بیلوم: بگذارم. |
| ۱۵- تئی: زیر. | ۱۶- کتوک: گلو. |
| ۱۷- بی ملل: بی حساسیت. | ۱۸- بیله: بالای. |
| ۱۹- پیستون: پستان. | ۲۰- یگ: یک. |
| ۲۱- چنگل: چنگال. | |

249 / ۲۴۹

یگورا^۱ پله خوره تنگ موکونوم^۲ دیل مه^۳ باریگه^۴ قدخو^۵ جنگ موکونوم
 د یادمه در میه^۶ کینرای^۷ دیده^۸ تسلی دیل^۹ خوره^{۱۰} د ننگ موکونوم^{۱۱}
 yego rā palle xura tang mukunum
 dil ma bāriga qad xu jang mukunum
 da yâd ma dar meya kibrâye dida
 taslli dil xura da nang mukunum

250 / ۲۵۰

الایار جان از توگیله^{۱۲} نکونوم^{۱۳} کسه^{۱۴} د پیش تو وسیله نکونوم
 امو^{۱۵} الب^{۱۶} اگر دگیرمه^{۱۷} بیه^{۱۸} قسم خوردم دیگه^{۱۹} یله^{۲۰} نکونوم
 alâ yâr jân az tu gila nkunum
 kasa da pēš tu vasila nakunum
 amu labâ agar da gir ma beya
 qasam xordem diga yela nakunum

- | | |
|---------------------------|---|
| ۱- یگورا: یگان راه، گاهی. | ۲- پله خوره تنگ موکونوم: اوقات خود را تلخ می‌کنم. |
| ۳- دیل مه: دلم. | ۴- باریگه: باریک است. |
| ۵- قدخو: با خود. | ۶- د یادمه در میه: به یاد می‌آید. |
| ۷- کینرای: کبرهای. | ۸- دیده: چشم، اینجا استعاره از یازاست. |
| ۹- دیل: دل. | ۱۰- خوره: خود را. |
| ۱۱- موکونوم: می‌کنم. | ۱۲- گیله: گله |
| ۱۳- نکونوم: نکنم. | ۱۴- کسه: کسی را |
| ۱۵- امو: همان | ۱۶- لبیا: لبها |
| ۱۷- مه: من | ۱۸- بیه: بیاید |
| ۱۹- دیگه: دیگر. | ۲۰- یله: زها |

251 / ۲۵۱

کَلو اَنگویی کِی قَد اَ تو جَنگ مَوکونوم^۳ اَکو^۴ بَغَل تَوَرَه پوز^۵ سَنگ مَوکونوم
 بوسه طَلب کَدی^۶ دَمَنَه^۷ مَردوم^۸ تو و خودَه^۹ فیدای^{۱۰} نَنگ مَوکونوم
 kalo naguy ki qad tu jang mukunum
 aku baqal tura pur sang mukunum
 bōsa talab kadi da mane mardum
 tu-o xoda fidāye nang mukunum

252 / ۲۵۲

دیگه^{۱۱} هرگیز^{۱۲} از تو گیلَه^{۱۳} نَکونوم^{۱۴} کَسَه^{۱۵} دَ پَیش تو وسیلَه نَکونوم
 اَمو^{۱۶} لِبَا^{۱۷} اگَه^{۱۸} دَ گِیرمه^{۱۹} پَیَه^{۲۰} قَسَم خوردم دیگه^{۲۱} یَلَه نَکونوم
 diga hargiz az tu gila nakunum
 kasa da pēš tu vasila nakunum
 amu labâ aga da girma beya
 qasam xordem diga yela nakunum

-
- | | |
|----------------------|--------------------|
| ۱- کَلو: زیاد. | ۲- قَد: با. |
| ۳- مَوکونوم: می‌کنم. | ۴- اَکو: اکنون. |
| ۵- پوز: پُر. | ۶- کَدی: کردی. |
| ۷- مَنَه: میان. | ۸- مَردوم: مردم. |
| ۹- خودَه: خود را. | ۱۰- فیدای: فدای. |
| ۱۱- دیگه: دیگر. | ۱۲- هرگیز: هرگز. |
| ۱۳- گیلَه: گله. | ۱۴- نَکونوم: نکنم. |
| ۱۵- کسه: کسی را. | ۱۶- امو: همان. |
| ۱۷- لبیا: لبها. | ۱۸- اگَه: اگر. |
| ۱۹- گِیرمه: گیرم. | ۲۰- پَیَه: بیاید. |
| ۲۱- دیگه: دیگر. | |

253 / ۲۵۳

سر جاگه خو^۱ اینتظار^۲ بیشینوم^۳ دیده^۴ نمی‌یه^۵ کوتیوبار^۶ بیشینوم
 ید چیز^۷ از اینتظار^۸ بد نیسته^۹ وقره‌مه^{۱۰} خون^{۱۱} درگه بیدار بیشینوم
 sar-e jâge xu entizâr bişinum
 dida nameya kotewbâr bişinum
 yed çiz az entizâri bad niyasta
 voqre na xun darga bēdâr bişinum

254 / ۲۵۴

د رای تو یار دیل آزار^{۱۱} بیشینوم^{۱۲} گوشته توشته^{۱۳} د اینتظار^{۱۴} بیشینوم
 دزی^{۱۷} آفتیو زار^{۱۸} ناچار بیشینوم دیل رفته نموشه^{۱۵} پس گیرفته^{۱۶}
 da rây tu yâr-e dil âzâr bişinum
 guşna tuşna da intizâr bişinum
 dil-e rafta namuša pas girifta
 dazi aftēve zâr nâçâr bisinum

-
- | | |
|--------------------------------|--|
| ۱- سر جاگه خو: روی بستم. | ۲- اینتظار: انتظار. |
| ۳- بیشینوم: بشینم. | ۴- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است. |
| ۵- نمی‌یه: نمی‌آید. | ۶- کوتیوبار: اندوهگین. |
| ۷- ید چیز: هیچ چیز. | ۸- نیسته: نیست. |
| ۹- وقره‌مه: چشمم. | ۱۰- خون: طرف. |
| ۱۱- دیل آزار: دل آزار. | ۱۲- بیشینوم: بشینم. |
| ۱۳- گوشته توشته: گرسنه و تشنه. | ۱۴- اینتظار: انتظار. |
| ۱۵- نموشه: نمی‌شود. | ۱۶- گیرفته: گرفته. |
| ۱۷- دزی: در این. | ۱۸- آفتیو زار: آفتاب شدید. |

255 / ۲۵۵

دَرای تو^۱ یارِ نازدانه بشینوم^۲ گردونِ کیل^۳ غریبانه بشینوم
 گردونِ کیلِ برای دیدنت گول^۴ دَ‌شاز^۵ پیشِ شفاخانه بشینوم
 da rây tu yâr-e nâzdâna bišinum
 gardôn-e kil ħaribâna bišinum
 gardon-e kil barâye didanat gul
 da šâr pêš-e šafâxâna bišinum

256 / ۲۵۶

سرِ رای‌شی^۶ گاه و بیگاه بشینوم^۷ گردونِ کیل^۸ تکِ تنا^۹ بشینوم
 گردونِ کیلِ ذای^{۱۰} روزای^{۱۱} دیراز^{۱۲} دَ‌واده‌جای^{۱۳} لبِ دریا بشینوم
 sar-e râyši gâho bēgâ bišinum
 gadôn-e kil tak-e tanâ bišinum
 gardon-e kil da i rozâye dirâz
 da vŕda jây lab-e daryâ bišinum

۲- بشینوم: بشینم.
 ۴- گول: گل.
 ۶- رای‌شی: راهش.
 ۸- گردون‌کیل: گردن کج.
 ۱۰- ذای: در این.
 ۱۲- دیراز: دراز.

۱- دَ‌درای تو: در راه تو.
 ۳- گردون‌کیل: گردن کج.
 ۵- شار: شهر.
 ۷- بیشینوم: بشینم.
 ۹- تنا: تنها.
 ۱۱- روزای: روزهای.
 ۱۳- واده‌جای: وعده‌جای.

257 / ۲۵۷

دیل مَه^۱ موشه^۲ دیده^۳ مزدوز تو شوم
 ای زه^۷ موگوم^۸ دَسز مه^۹ قار^{۱۰} تَشوی
 رازِ ده^۴ را^۵ بَلیبور^۶ تو شوم
 دیل مه^{۱۱} موشه^{۱۲} باچه^{۱۳} خوسور^{۱۴} تو شوم
 dil ma muša dida muzdur tu šavum
 ruz-e da râ mâ balaybur tu šavum
 i ra mugum da sar ma qâr našavi
 dil ma muša bâče xusur tu šavum

258 / ۲۵۸

دیل مَه^{۱۵} موشه^{۱۶} بیوم^{۱۷} میمون^{۱۸} تو شوم
 دان^{۲۰} درگه^{۲۱} بیوم تک تک کنوم^{۲۲} ما
 بَلیبور^{۱۹} گوش و گردون تو شوم
 فیدای^{۲۳} درگه^{۲۴} واز^{۲۵} کدون^{۲۵} تو شوم
 dil ma muša beyum mēmon tu šavum
 balaybur-e gōš-o gardōn tu šavum
 dān-e darga beyum tag-tag kanum mâ
 fidāye darga vâz kadōn tu šavum

-
- | | |
|--------------------------|---|
| ۱- دیل مه: دلم. | ۲- موشه: می شود. |
| ۳- دیده: کنایه از معشوه. | ۴- را: راه، دفعه. |
| ۵- ما: من. | ۶- بلیبور: قربان و صدقه. |
| ۷- ای زه: این را. | ۸- موگوم: می گویم. |
| ۹- دسر مه: بر سرم. | ۱۰- قار: قهر. |
| ۱۱- دیل مه: دلم. | ۱۲- موشه: می شود. |
| ۱۳- باچه: بچه، پسر. | ۱۴- خوسور: پدرشوهر و پدرزن. در این جا منظور از بچه خوسور، شوهر است. |
| ۱۵- دیل مه: دلم. | ۱۶- موشه: می شود. |
| ۱۷- بیوم: بیایم. | ۱۸- میمون: مهمان. |
| ۱۹- بلیبور: قربان، فدا. | ۲۰- دان: دهان. |
| ۲۱- درگه: دروازه. | ۲۲- تک تک کنوم: دق الیاب کنم. |
| ۲۳- فیدای: فدای. | ۲۴- واز: باز. |
| ۲۵- کدن: کردن. | |

259 / ۲۵۹

تَی دالونِ اَغَم شیشته^۳ بوده یوم^۴ کَووگ^۵ مه^۶ آمده ما^۷ ندیده یوم^۸
 کَووگ^۵ مه^۶ آمده دَخانه رفته پروردگار! سَه^۹ کارِ بد کده یوم^{۱۰}
 taye dâlōn-e āgām šišta budayum
 kavug ma âmada mâ nadida yum
 kavug ma âmada da xâna rafta
 parvardigâr sa kâr-e bad kadayum

260 / ۲۶۰

دیل مه موشه^{۱۱} بیوم^{۱۲} دیغون تو^{۱۳} شیوم^{۱۴} روزِ ده گشت^{۱۵} بیوم قوربون تو^{۱۶} شیوم^{۱۷}
 خیرامو^{۱۷} گده^{۱۸} لبِ جوی می گردی بَلَبیور^{۱۹} شیشته گشتن تو^{۲۰} شیوم^{۲۱}
 dil ma muša beyum dēqon tu ševom
 rōz-e da gašt beyum qurbon tu ševom
 xirâmo kada lab-e jōy migardi
 balaybur-e šišthō gašton tu ševom

-
- | | |
|-----------------------|---|
| ۱- تَی: زیر. | ۲- دالون: دالان. |
| ۳- شیشته: نشسته. | ۴- بوده یوم: بوده ام. |
| ۵- کَووگ: کَبک. | ۶- مه: من. |
| ۷- ما: من. | ۸- ندیده یوم: ندیده ام. |
| ۹- سَه: چه. | ۱۰- کده یوم: کرده ام. |
| ۱۱- موشه: می شود. | ۱۲- بیوم: بیایم. |
| ۱۳- دیغون تو: دهقانت. | ۱۴- شیوم: شوم. |
| ۱۵- ده گشت: ده بار. | ۱۶- قوربون تو: قربانت. |
| ۱۷- خیرامو: خیرامان. | ۱۸- کده: کرده. |
| ۱۹- بَلَبیور: قربان. | ۲۰- شیشته و گشتن تو: نشستن و راه رفتنت. |

261 / ۲۶۱

دیشو^۱ دَخو^۲ دیدوم^۳ بَله تاله یوم^۴ بَله تاله مه دَ دیر^۵ دیده^۶ یوم
 بیدار شُودم^۷ کی^۸ کس نییه^۹ دَ دیر مه^{۱۰} مه دیوزده^{۱۱} تینه خو^{۱۲} تئی جگه یوم^{۱۳}
 dišaw da xaw didum bale tâlayum
 bale tâle ma da dire didayum
 bedâr šudom ki kas niya da dir ma
 ma dew-zada tane xu tay jagayum

262 / ۲۶۲

دیده گولی^{۱۴} ماهم بنده خودایوم^{۱۵} اسسیر و آشوق^{۱۶} روی شمایوم
 اگه آشوق شُود^{۱۷} باشه^{۱۸} گونایی^{۱۹} خودا^{۲۰} می دانه^{۲۱} یار جان پور^{۲۲} گونایوم
 dida guli mâ ham bande xudâyum
 asir-o âşuq-e ruy šumâyum
 agar âşuq šudan bâša gunâyi
 xudâ mēdâna yâr jân pur gunâyum

-
- | | |
|--|--|
| ۱- دیشو: دیشب. | ۲- خَو: خواب. |
| ۳- دیدوم: دیدم. | ۴- بَله تاله یوم: روی چمن هستم. |
| ۵- دیر: کنار. | ۶- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است. |
| ۷- شُودم: شدم. | ۸- کی: که. |
| ۹- نییه: نیست. | ۱۰- مه: من. |
| ۱۱- دیوزده: کسی که او را دیوزده باشد. معمولاً این تعبیر را در مقام ملامت و سرزنش به کار می‌برند. | ۱۲- تینه خو: تنهایی. |
| ۱۳- تئی جگه یوم: داخل بسترم. | ۱۴- دیده گولی: نگار جان. |
| ۱۵- بنده خودایوم: بنده خدایم. | ۱۶- آشوق: عاشق. |
| ۱۷- شُود: شدن. | ۱۸- باشه: باشد. |
| ۱۹- گونایی: گناهی. | ۲۰- خودا: خدا. |
| ۲۱- می دانه: می داند. | ۲۲- پور: پر. |

263 / ۲۶۳

رفیقِ جانم به بهسود است جایم مرا از تو جودا^۱ کرده خودایم^۲
 نبودم در جودایی‌ها روادار شُوده^۳ قسمت^۴ کی^۵ پیش آمد برایم
 rafiq jānam ba behsud ast jāyam
 marâ az tu judâ karda xudāyam
 nabudum dar judâyiḥâ ravâdâr
 šuda qismat ki piš âmad barāyam

264 / ۲۶۴

سرِ بامِ بیلن^۶ خُو جای^۷ مریم جورابِ پاشومی^۸ دَ پای^۹ مریم
 آمی زه^{۱۰} از دیل^{۱۱} بیچاره موگوم^{۱۲} سیتاره^{۱۳} گُصْبا^{۱۴} چیشمای^{۱۵} مریم
 dsr-e bām-e biland xaw jāye maryam
 jōrâb-e pāšumi da pāye maryam
 ami ra az dil-e bēčâra mugum
 sitâre gassabâ čišmâye maryam

۱- جودا: جدا.

۲- شُوده: شده.

۳- کی: که.

۴- خُو جای: جای خواب.

۵- دَ: در.

۶- دیل: دل.

۷- سیتاره: ستاره.

۸- چیشمای: چشمهای.

۹- خودا: خدا.

۱۰- قسمت: قسمت.

۱۱- بیلن: بلند.

۱۲- پاشومی: پشمی.

۱۳- آمی زه: همین را.

۱۴- موگوم: می‌گوییم.

۱۵- گُصْبا: صبح زود، سحر.

265 / ۲۶۵

بیا کی^۱ ما تو یاری بگیریم به دریای کلان ماهی بگیریم
 به دریای کلان ماهی نمنده^۲ دو-سه بوسه زه^۳ یکجایی بگیریم

biyâ ki mâ-o tu yâri bigirim

ba daryâye kalân mâhi bigirim

ba daryâye kalân mâhi namanda

du-se bosa ra yagjâyi bigirim

266 / ۲۶۶

بیا کی^۴ ما تو همسایه باشیم دیگ^۵ درگه دیگ بالخانه^۶ باشیم
 به شوها^۷ تا صبا^۸ دیستا^۹ دگردو دروزا^{۱۰} تا به شو، بیگانه باشیم

biyâ ki mâ-o tu hamsâya bâšim

ba yag darga da yag bâlxâbna bâšim

ba šachâ tâ sabâ distâ da gardō

da rōzâ tâ ba šaw bēgâna bâšim

۱- کی: که.

۳- زه: را.

۵- یگ: یک.

۷- شوها: شب‌ها.

۹- دیستا: دست‌ها.

۲- نمنده: نمانده.

۴- کی: که.

۶- بالخانه: بالاخانه.

۸- صبا: صبح.

۱۰- روزا: روزها.

267 / ۲۶۷

دِیگِ گُوشه از پَگِ تاشه^۴ بشینیم بییه^۱ یار جان دِیگِ اگوشه بشینیم
 تاشیهی خرمون^۷ خوشه بشینیم دگوشه شیشه^۵ راز دیل^۶ بگویم

biya yâr jân da yag gōša bišininim
 da yag gōša az pak tâša bišininim
 da gōša šišta râz-e dil buguyim
 tâšeye xaramon-e xōša bišininim

268 / ۲۶۸

قولوخ پُرتیه^{۱۱} سرِ موری^{۱۳} ره قوربان پیش قلا شبتل کاری^۹ ره^{۱۰} قوربان^{۱۱}
 بغل کُشی^{۱۵} و روی ماخی^{۱۶} ره قوربان قُلوخ پُرتیه سر موری چی باشه^{۱۴}

pēš-e qalâ šabtal kâri ra qurbân
 qulux porte sar-e mōri ra qurbân
 qulux pute sar-e mōri çi bâša
 baqal-kaši-o ruy mâxi ra qurbân

-
- | | |
|-------------------------------------|--------------------------------|
| ۱- بییه: بیا. | ۲- یگ: یک. |
| ۳- پک: همه، پاک. | ۴- تاشه: پنهان. |
| ۵- شیشه: نشسته. | ۶- دیل: دل. |
| ۷- خرمون: خرمن. | ۸- قلا: قلعه. |
| ۹- شبتل کاری: شبدر کاری. | ۱۰- ره: را. |
| ۱۱- قوربان: قربان. | ۱۲- قُلوخ پُرتیه: کلوخ اندازی. |
| ۱۳- موری: نورگیر سقفی. | ۱۴- چی باشه: چه باشد. |
| ۱۵- بغل کُشی: در آغوش گرفتن یکدیگر. | ۱۶- روی ماخی: روبوسی. |

269 / ۲۶۹

شمال کوی اورسندو^۱ زه^۲ قوربان^۳ شیر و قیماق گوسپندو^۴ زه^۵ قوربان
 شیر و قیماق گوسپندو چی باشه^۶ آمو^۷ بوسه منه^۸ قوطو^۹ زه^{۱۰} قوربان
 šamâl-e kôh-e orsano ra qurbân
 šir-o qaymâq-e gospando ra qurbân
 šir-o qaymâq-e gospando či bâša
 amu bōse mane qôto ra qurbân

270 / ۲۷۰

سَرَکِ سنگ و سنگ ریشی^۱ زه^۲ قوربان^۳ زلیخا جان^۴ نوبیری^۵ زه^۶ قوربان
 زلیخا زه^۷ موگه^۸ بینی شی پامه^۹ ذکر آشوقی^{۱۰} لوظای شی خامه^{۱۱}
 sarak-e sang-o sang-reši ra qurbân
 zolayxâ jân-e naw-beri ra qurbân
 zulayxâ ra muga bini ši pâma
 da kêr-e âšûqi lawzây ši xâma

-
- ۱- کوی اورسندو: نام کره‌ی است.
 ۲- زه: را.
 ۳- قوربان: قربان.
 ۴- گوسپندو: گوسفندان.
 ۵- چی باشه: چه باشد.
 ۶- آمو: همان.
 ۷- منه: میان.
 ۸- قوطو: طویله.
 ۹- سنگ ریشی: نخ ریشی.
 ۱۰- قوربان: قربان.
 ۱۱- نوبیری: نوعروس.
 ۱۲- موگه: می گوید.
 ۱۳- بینی شی پامه: بینی اش پهن است.
 ۱۴- آشوقی: عاشقی.
 ۱۵- لوظای شی خامه: لفظها(قولها) پیش خام است.

271 / ۲۷۱

سفر دلال^۱ و کرمانه خودا^۲ جان صبا^۳ خو^۴ عیدِ قوربانه خودا جان
دیگا^۵ کی^۶ یاز دره^۷ عیدی موکونه در مو^۸ شامِ غریبانه خودا جان
safar da lâl-o kirmâna xudâ jân
sabâ xo yid qurbâna xudâ jân
digâ ki yâr dara yidi mukuna
dar mo šâm-e qaribâna xudâ jân

272 / ۲۷۲

خاژه تو دامونِ بِنده^۱ نگار جان سیایِکی^{۱۰} تو نوربنده^{۱۱} نگار جان
دَ جانِ تو بَخمل^{۱۲} کابول^{۱۳} می شینه^{۱۴} چی سازم مُلکِ کوبنده^{۱۵} نگار جان
xâne tu dâmone banda nigâr jân
siyâ pekay tu nurbanda negâr jân
da jân tu baxmal_e kâbul mišina
či sâzom mulg-e kôbanda negâ jân

۱- لال: لعل، ولسوالی است در ولایت غور

۲- خودا: خدا.

۳- صبا: فردا.

۴- خو: در جمله معنی «که» را می‌دهد.

۵- دیگا: دیگران

۶- کی: که.

۷- دره: دارد

۸- در مو: برای ما

۹- بند: پشته.

۱۰- بیکی: زلفی که روی پیشانی افتاده باشد.

۱۱- نوربند: زیبا، دوست داشتنی.

۱۲- بخمل: مخمل.

۱۳- کابول: کابل.

۱۴- می شینه: می نشیند، می زبید

۱۵- کو بند: کوهستانی.

273 \ ۲۷۳

دو دندانت طیلا باشه نگار جان نگاوانت^۱ خودا^۲ باشه نگارجان
 أمو^۳ روزی کی^۴ بستیم عهد و پیمان دم‌وه^۵ پیمان وفا باشه نگارجان
 du danadânat tilâ bâša nigâr jân
 nagâvânat xudâ bâša nigâr jân
 amu rozi ki bastim ahd-o paymân
 da mu paymân vafâ bâša nigâr jân

274 / ۲۷۴

رنگ آشوق^۶ همیشه زرده یارجان دیلگ شی^۷ یکسره پور^۸ درده یارجان
 پیش مُلا مورهِ^۹ تایید^{۱۰} می‌گیره تسلی دیل شی^{۱۱} آه سرده یارجان
 rang-e âşuq hameša zarda yâr jân
 dilag ši yaksara pur darda yâr jân
 pēš-e mullâ mora tâyiz migira
 tasalli dil ši âh-e sarda yâr jân

۲- خودا: خدا.

۴- کی: که.

۶- آشوق: عاشق.

۸- پور: پور.

۱۰- تایید: تعویذ.

۱- نگاوانت: نگهبانت.

۳- أمو: همان.

۵- دم‌وه: به همان.

۷- دیلگ شی: دلکش.

۹- مورهِ: می‌رود.

۱۱- دیل شی: دلش.

275 / ۲۷۵

مه قوربان^۱ سر و سربند^۲ یارجان مه قوربان بیه^۳ بیلند^۴ یارجان
 اگه^۵ خال رویش باشه نصیبم کنم طیلا^۶ ره بازوبند یارجان
 ma qurbân-e sar-o sarband-e yâr jân
 ma qurbân-e beye biland-e yâr jân
 aga xâl-e ruyaš bâša nasibam
 kunam tillâ ra bâzuband-e yâr jân

276 / ۲۷۶

بیه بلددار^۷ باریگ^۸ داره یارجان موی سیای تارِیگ^۹ داره یارجان
 بوسه طلب کدوم^{۱۰} گوفت^{۱۱} سال دیگه عجب بُلجِه‌ی^{۱۲} نَزدیگ^{۱۳} داره یارجان
 beya-beldâr-e bârig dâra yâr jân
 muy-e siyâye târig dâra yâr jân
 bōsa talab kadum guft sâl-e diga
 ajab boljeyc nezdig dâra yâr jân

۲- سربند: روسری، دستار.

۴- بیلند: بلند.

۶- طیلا: طلا.

۸- باریگ: باریک.

۱۰- کدوم: کردم.

۱۲- بُلجِه: وعده.

۱- قوربان: قربان.

۳- بیه: قد.

۵- اگه: اگر.

۷- بیه بلددار: قد و قامت.

۹- تارِیگ: تارِیک.

۱۱- گوفت: گفت.

۱۳- نَزدیگ: نزدیک.

277 / ۲۷۷

بیه^۱ کوتای^۲ مقبول داره^۳ یارجان
 دگب زدو^۵ کی^۶ نخره گگ^۷ موکونه^۸
 آشوقبازی^۴ زه قبول داره یارجان
 رنگ ورخسار چون گول داره یارجان
 beye kōtāye maqbul dāra yār jân
 âşuqbâzi ra qabul dāra yār jân
 da gab zado ki naxragag mukuna
 rang-o rosâr-e çun gul dāra yār jân

278 / ۲۷۸

مَرَه^۹ گوشته^{۱۰} لب و دندون^{۱۱} یارجان
 آمی زه^{۱۲} از دیل^{۱۳} بیچاره موگوم^{۱۴}
 دیل^{۱۵} مَرَه بورده^{۱۶} خندیدون^{۱۷} یارجان
 دشان مه^{۱۸} که خیلی شیطونی^{۱۹} یارجان
 mara kušta lab-o dandōn-e yār jân
 dil mara burda xandidōn-e yār jân
 ami ra az dil-e beçâra mugum
 da šân ma ki xēli šaytōni yār jân

- | | |
|-----------------------|---------------------------------------|
| ۱- بیه: قد. | ۲- کوتای: کوتاه. |
| ۳- داره: دارد. | ۴- آشوقبازی: عشق‌بازی. |
| ۵- زدو: زدن. | ۶- کی: که. |
| ۷- نخره گگ: عشوه. | ۸- موکونه. |
| ۹- مَرَه: مرا. | ۱۰- کورشته: کشته. |
| ۱۱- دندون: دندان. | ۱۲- دیل: دل. |
| ۱۳- بورده: برده. | ۱۴- آمی زه: همین. |
| ۱۵- دیل: دل. | ۱۶- موگوم: می‌گویم. |
| ۱۷- دشان مه: به نظرم. | ۱۸- شیطونی: شیطانی، پر حيله و نیرنگی. |

279 / ۲۷۹

دَ دِیلِ تو^۳ یَدِ نِییه^۵ خاطیرمه^۶ یارجان
 ندارد این دِیلِ کافر مه^۷ یارجان
 gašta gašta biya qad dir ma yâr jân
 da dil tu yed niya xâtir ma yâr jân
 ba juz ruyat gulam bâ ruy digar
 nadârad in dil-e kâfir ma yâr jân

280 / ۲۸۰

خاَنه تو پوشت^۸ قبریستونه^۹ یارجان
 خاَنه پوشتِ قبریستونه خَیراد^{۱۲}
 لَچَگ مَلَمَلْ^{۱۰} نَخوذِ پیستونه^{۱۱} یارجان
 لَچَگ مَلَمَلْ، نَخوذِ پیستونه خَیراد^{۱۲}
 xâne tu pušte qabristōna yâr jân
 lačag malmal naxud pistōna yâr jân
 xâneye pušte qabristōna xayrâd
 lačag malmal naxud pistōna xayrâd

۱- گشته گشته بییه: قدم زنان بیا.

۳- دَدیل تو: در دلت.

۵- نییه: نیست.

۷- کافر مه: کافر م.

۹- قبرستون: قبرستان.

۱۱- پیستون: پستان.

۲- دیر مه: پهلویم، نزدیکم.

۴- یَد: هیچ.

۶- خاطیرمه: خاطر م.

۸- پوشت: پشت.

۱۰- مَلَمَلْ: نوعی پارچه که بسیار نازک است.

۱۲- خَیراد: خیرات، قربان.

281 / ۲۸۱

جیگز^۱ مه بَلدِه تو^۲ کبابه یارجان دوته کدو^۳ کارِ ثوابه یارجان
 آدم رَیِ کدوم^۴ خویشی کدون^۵ تو جُوابِ بابِه^۶ تو جُوابه^۷ یارجان
 jigar ma balde tu kabâba yâr jân
 duta kado kâr-e savâba yâr jân
 âdam rayi kadum xêši kadon tu
 juvâb-e bâbe tu juvâba yâr jân

282 / ۲۸۲

به گردن جیل^۸ مورواری^۹ به یارجان گیرد^{۱۰} دامون^{۱۱} تو^{۱۲} گول کاری^{۱۳} به یارجان
 برای بُردن قلب من زار دو چشمت بازِ شیکاری^{۱۳} به یارجان
 ba gardan jel-e murvâriya yâr jân
 gird-e dâmon tu gul-kâriya yar jan
 barâye burdan-e qalb-e man-e zâr
 du čšmat bâz-e šikâriya yâr jân

۱- جیگز: جگر.

۳- دوته کدو: فرار کردن (همراه عاشق رفتن).

۵- خویشی کدن: خواستگاری.

۷- جوابه: جواب رد است.

۹- مورواری: مروارید.

۱۱- دامون تو: دامن.

۱۳- شیکاری: شکاری.

۲- بلده تو: برای تو.

۴- ریی کدم: راهی کردم، فرستادم.

۶- بابِه: بابا.

۸- جیل: زنجیر، قطار.

۱۰- گیرد: گرد.

۱۲- گول کاری: گل کاری.

283 / ۲۸۳

تاکِی^۱ دَزی^۲ دیار آمدی یارجان آتیش دَدیل جیگاز^۳ مه^۴ زدی یارجان
 دو سه کَرَت قاصید^۵ رایِی کَدوم^۶ ما بَرچی^۷ جَواب مَرّه^۸ نددی^۹ یارجان
 tâ ka dazi diyâr âmadi yâr jân
 âtiš da dil jigâr ma zadi yâr jân
 du se karat qâsid râyi kadum mâ
 bar çi jovâb mara nadadi yâr jân

284 / ۲۸۴

بیرو^{۱۰} جَم جَم^{۱۱} پوشت^{۱۲} زانوی یارجان پیچه تیت پَرَک^{۱۳} بله^{۱۴} روی یارجان
 درگیر یافته^{۱۵} ره یگ^{۱۶} را در می دِیبه^{۱۷} خیرامو گشته^{۱۸} لب جوی یارجان
 pero jam-jam pušt-e zânuye yâr jân
 peha tit parak bale ruye yâr jân
 dar girifta ra yag ra dar midiya
 xirâmo gašte lab-e jöye yâr jân

-
- | | |
|---------------------------------|-------------------------------------|
| ۱- کی: که. | ۲- دَزی: در این. |
| ۳- دیل جیگار: دل و جگر. | ۴- مه: من. |
| ۵- قاصید: فاصد. | ۶- رایِی کَدوم: راهی کردم، فرستادم. |
| ۷- بَرچی: برای چه. | ۸- مَرّه: مرا. |
| ۹- نددی: ندادی. | ۱۰- بیرو: پیراهن. |
| ۱۱- جَم جَم: جمع جمع. | ۱۲- پوشت: پشت. |
| ۱۳- تیت پَرَک: پخش ویلا، پاشان. | ۱۴- بله بالای. |
| ۱۵- درگیر یافته: آتش گرفته. | ۱۶- یگ: یک. |
| ۱۷- در می دِیبه: آتش می زند. | ۱۸- خیرامو گشته: خرامان راه رفتن. |

285 / ۲۸۵

سفیدی مغز بادام آستی^۱ یارجان
 دکار آشوقی^۲ هیچ پنی نموفتی^۳
 همیشه سَرَسَرِ بام آستی یارجان
 عجب نادان و کم فام^۴ آستی یارجان
 safidi maqz-e bādām asti yâr jân
 hameša sar-sar-e bâm asti yâr jân
 da kâr-e âşuqi hiç pây namofti
 ajab nâdan-o kam-fâm asti yarjan

286 / ۲۸۶

موی سیای خوره^۵ تو^۶ دادی یارجان
 خودا^۸ داند کی^۹ من بیمار عیشقم^{۱۰}
 دَ پِشَانِه سفید، خَو^۷ دادی یارجان
 مره^{۱۱} دَ تاسِ غم آو^{۱۲} دادی یارجان
 muye siyây xura taw dâdi yâr jân
 da pēšâne safid xaw dâdi yâr jân
 xudâ dânad ki man bēmâr-e išqam
 mara da tâs-e qam aw dâdi yâr jân

-
- ۱- آستی: هستی.
 ۲- آشوقی: عاشقی.
 ۳- پنی نموفتی: نمی فهمی.
 ۴- فام: فهم.
 ۵- موی سیای خوره: موی سیاه خود را.
 ۶- تو: تاب.
 ۷- خو: خواب.
 ۸- خودا: خدا.
 ۹- کی: که.
 ۱۰- عیشقم: عشقم.
 ۱۱- مره: مرا.
 ۱۲- آو: آب.

287 / ۲۸۷

سیتاره^۱ پس شو^۲ باشی نفس جان مه می یوم^۳ لب^۴ او^۴ باشی نفس جان
 مه می یوم لب او تیلون^۵ خانه پیش او خور^۶ گو^۷ باشی نفس جان

sitâre pas-e šaw bâši nafas jân
 ma meyom lab-e aw bâši nafas jân
 ma meyom lab-e aw taylon-e xâna
 pēs-e awxor-e gaw bâši nafas jan

288 / ۲۸۸

خانه تو سر کیجه^۸ وارفیق جان زولفای تو^۹ کج و پیجه^{۱۰} وارفیق جان
 بیایکی^{۱۱} ما و تو یکجا بشینیم کی دنیا^{۱۲} پگ شی^{۱۳} هیجه^{۱۴} وارفیق جان

xâne tu sar-e kêja vâ rafiq jân
 zolfây tu kaj-o pēja vâ rafiq jân
 biyâ ki mâ-o tu yagjâ bišininim
 ki dunyâ pak ši hēča vâ rafiq jan

-
- | | |
|--------------------------|------------------------------|
| ۱- سیتاره: ستاره. | ۲- پس شو: آخر شب، سحر. |
| ۳- مه می یوم: من می آیم. | ۴- او: آب. |
| ۵- تیلون: سمت پایین. | ۶- او خور: آخور. |
| ۷- گو: گاو. | ۸- کج: زمین سخت و سنگی. |
| ۹- زولفای تو: زلفهای تو. | ۱۰- کج و پیجه: کج و پیچ است. |
| ۱۱- کی: که. | ۱۲- دنیا: دنیا. |
| ۱۳- پگ شی: همه اش. | ۱۴- هیجه: هیچ است. |

289 / ۲۸۹

به دستت جامِ او^۱ باشه^۲ رفیق جان
 مه^۳ کی رفتوم^۴ سون^۵ مولگ^۶ سخی^۷ جان^۷
 جمالت ماو^۸ نو باشه رفیق جان
 دیلم^۸ پیشت گسرو باشه رفیق جان
 ba dastat jâm-e aw bâša rafîq jân
 jamâlat mâh-e naw bâša rafîq jân
 ma ki raftom sun-e mulk-e saxi jân
 dilam pêšat giraw bâša rafîq jân

290 / ۲۹۰

دان^۹ درگه چیراغانه^{۱۰} رفیق جان
 اگر یگ^{۱۱} شو^{۱۲} به پالویم^{۱۳} بیایی
 جمالت مای تابانه رفیق جان
 صبایش^{۱۴} عید قوربانه رفیق جان
 dâ-n-e darga çirâqâna rafîq jân
 jamâlat mâh-e tâbâna rafîq jân
 agar yag šaw ba pâluym biyâyi
 sabâyaš id-e qurbâna rafîq jân

-
- ۱- او: آب.
 ۲- باشه: باشد.
 ۳- مه: من.
 ۴- رفتوم: رفتم.
 ۵- سون: سوی.
 ۶- مولگ: ملک.
 ۷- منظور شهر مزار شریف است که مزار سخی (حضرت علی) در آن قرار دارد.
 ۸- دیلم: دلم.
 ۹- دان: دهن.
 ۱۰- چیراغانه: چراغان است.
 ۱۱- یگ: یک.
 ۱۲- شو: شب.
 ۱۳- پالویم: پهلویم.
 ۱۴- صبایش: فردایش.

291 / ۲۹۱

قدک^۱ تال^۲ داری ریزه گول^۳ جان
 که باشد خال لب، خال خودایی^۵
 به لب یگ^۴ خال داری ریزه گول جان
 دَسَز داری یگگ^۶ دِسَمال شایی^۷
 qadak-e tâl dâri rēza gul jân
 ba lab yag xâl dâri rēza gul jân
 ki bâšad xâl-e lab xâl-e xudâyi
 da sar dâri yakak dismâl-e šâhi

292 / ۲۹۲

سفید سنگگ توکی باشی شیرین جان
 همیشه بیخ^۸ دی^۹ باشی شیرین جان
 خیراج^{۱۰} مُلک ری باشی شیرین جان
 safîd sangag tu kay bâši širin jân
 hameša bēx-e day bâši širin jân
 hameša bēx-e day bâši nabâši
 xirâj-e mulk-e ray bâši širin jân

۱- قدک: قد+ک.

۳- ریزه گول: ریزه گل.

۵- خودا: خدایی.

۷- دِسَمال شایی: دستمال شاهی.

۹- دی: ذخیره علف خشک.

۲- تال: ترکه.

۴- یگ: یک.

۶- یگگ: یک+ک.

۸- بیخ: کنار.

۱۰- خیراج: خراج.

293 / ۲۹۳

بَلِهٖ ^۱ دیوال ^۲ نیظاره ^۳ می‌کنی جان دَحَافِظِ اسْتِخَارَهٗ مِی‌کُنِی جَان
 مَگَرَمِ پَال ^۴ حَافِظِ رَاسِ ^۵ نَگَوِیَهٗ ^۶ وَرَقَهٗ پَارَهٗ پَارَهٗ مِی‌کُنِی جَان
 bale dēvâl nizâra mēkuni jân
 da hâfiz istixâra mēkuni jân
 magaram pâl-e hâfiz râs naguya
 varaqa pâra-pâra mēkuni jân

294 / ۲۹۴

سَرِ بِاَمَها نیظاره ^۷ می‌کنی جان نِیگَاوِ ^۸ عَاشِقَانَهٗ مِی‌کُنِی جَان
 هَزَارَانِ دِیْلِ بَهٗ مَوَها ی تَوِ بِنْدَهٗ ^۹ چَطُورِ بِی‌بَاکِ شَانَهٗ مِی‌کُنِی جَان
 sar-e bâmhâ nizâra mēkuni jân
 nigâhe âşuqâna mēkuni jân
 hazârân dil ba muhâye tu banda
 čitor be bâk šâna mēkuni jân

۲- دیوال: دیوار.

۴- پال: فال.

۶- نگویه: نگوید.

۸- نیگاه: نگاه.

۱- بله: بالای.

۳- نیظاره: نظاره.

۵- راس: راست.

۷- نیظاره: نظاره.

۹- بنده: بند است.

295 / ۲۹۵

مَزارِ دَوَرِه^۱ مَزارِ دَوَرِه سَخِی جان^۲ دَرایِ مِه^۳ باغِ اَنگورِه^۴ سَخِی جان
 دَرایِ مِه باغِ اَنگورِ حَسینِی جودایی^۵ داغِ ناسورِه سَخِی جان
 mazâr dura mazâr dura saxi jân
 da rây ma bâğ-e angura saxi jan
 da rây ma bâğ-e angur-e hosayni
 jodayi dâğ-e nâsura saxi jân

296 / ۲۹۶

اِزارِ^۶ گولِ گولی^۷ داریِ آلی^۸ جان کی چارِ گولِ^۹ درِ بینی داریِ آلی جان
 که چارِ گولِ درِ بینی داریِ نمونِه مگم^{۱۰} ذاتِ پری داریِ آلی جان
 ezâr-e gul-guli dâri alay jân
 ki çargul dar bini dâri alay jân
 ki çargul dar bini dâri namuna
 magam zât-e pari dâri alay jân

۱- دوره: دور است.

۲- سخی جان: لقبی برای حضرت علی (ع) که به باور بعضی از مردم افغانستان مرقدش در شهر مزار شریف قرار دارد.

۳- دَرایِ مِه: در راهم.

۴- اَنگورِه: انگور است.

۵- جودایی: جدایی.

۶- اِزار: زیرجامه، تمبان.

۷- گولِ گولی: گل گلی.

۸- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان».

۹- چارِ گول: زیوری که زنان جهت تزئین به بینی می‌چسبانند.

۱۰- مگم: مگر، ولی.

297 / ۲۹۷

آلم نشرخ لک صدره آلی^۱ جان گول^۲ بدره^۳ گول بدره آلی جان
 اگر یگ^۴ شب به پالویت^۵ بخوابم همان شب لیلة القدره آلی جان
 alam našrah laka sadra alay jân
 gul-e badra gul-e badra alay jân
 agar šab ba pâluyat baxâbum
 hamân šab laylatolqadra alay jân

298 / ۲۹۸

به جان^۶ پیرون^۷ ابلق داره یارجان بیگی^۸ د پیشانه شق داره یارجان
 ایشاره^۹ موکونه^{۱۰} بانوک چادر د بلیه مه^{۱۱} دو-سه حق داره یارجان
 ba jân perōn-e ablaq dâra yâr jân
 pêkay da pêšâna šaq dâra yâr jân
 išâra mukuna bâ nuk-e çâdar
 da bâli ma du sa haq dâra yâr jân

۱- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان».

۲- گول: گل.

۳- بدره: گیاهی است کوهی با برگ و شاخه‌ی خاکستری رنگ و معطر که مثل سپند آن را برای دفع بلا و چشم زخم آن دود

۴- یگ: یک.

می‌کنند.

۵- پالویت: پهلویت.

۶- به جان: به بر.

۷- پیرون: پیراهن.

۸- بیگی: زلف.

۹- موکونه: می‌کند.

۱۰- ایشاره: اشاره.

۱۱- د بلیه مه: به بالای من، بر ذمه ام.

299 / ۲۹۹

رسیدم بر سرِ کوتلِ سیغان
 مه قوربان^۲ مزارِ اولیا شَم^۳
 بدیدم شیخِ علی^۱ و مُلکِ بامیان
 جلاش^۴ می‌دهد روضه سخی جان^۵
 rasidum bar sar-e kotal-e sayqân
 badidom šix ali-o molk-e bâmyân
 ma qurbân-e mazâr-e awliyâ šam
 jalâyeš midahad rawze saxi jân

300 / ۳۰۰

به او سو^۶ می‌روی ای سو^۷ نیگا^۸ کن
 سخی جان می‌روی پای پیاده
 سخی جان^۱ می‌روی ما را دعا کن
 بیا پا در رکابِ اسپ ما کن
 bau u su meravi i su nigâ kun
 saxi jân meravi mâ râ duâ kun
 saxi jân meravi pâyê piyâda
 biyâ pâ dar rekâb-e sap-e mâ kun

۱- شیخ علی: نام منطقه‌ای است.

۲- قوربان: قربان.

۳- شَم: شوم.

۴- جلاش: درخشش.

۵- روضه سخی جان: آرامگاه حضرت علی (ع) امام اول شیعیان که در شهر مزار شریف واقع شده است. (بنابه اعتقاد بعضی از

مردم افغانستان)

۶- او سو: آن سو.

۷- ای سو: این سو.

۸- نیگا: نگاه.

۹- سخی جان: مزار سخی واقع در شهر مزار شریف.

301 / ۳۰۱

تَگُو موزَه^۲ تَگُو موزَه گول^۳ من
تَگُو موزَه به سیصد ناز و نَخَرَه^۶
پَسِ آلاَفِ گَوَه موزَه گول من
دیلم پیشش گِرَو موزَه گول من
tagaw mōra tagaw mōra gul-e man
pas-c âlaf-c gaw mora gul-e man
tagaw mōra ba sesad nâz-o naxra
dilam pēšaš giraw mōra gul-e man

302 / ۳۰۲

جیگَه^۷ گرمه^۸ جیگَه گرمه گول^۹ من
دیست خوره^{۱۳} بله^{۱۴} پیستونای مو^{۱۵} پیلو^{۱۶}
دیستا^{۱۰} از تئی سَری^{۱۱} نرمه^{۱۲} گول من
ازو^{۱۷} تاتَر^{۱۸} جای شَرمه^{۱۹} گول من
jega garma juga ganma gul-e man
distâ az tay-sari narma gul-e man
dist xura bale pistonây mo belu
azu tâ tar jâye šarma gul-e man

۱- تَگُو: تگیو؛ نگاب. زمین شیب‌دار پرسبزه و علف‌که آب باران در آی دود و جابه جا بماند.

۲- موزَه: می‌رود.

۳- گول: گل.

۴- پَسِ: پی، دنبال.

۵- آلاَفِ گَو: علف‌گار.

۶- نَخَرَه: عشوه.

۷- جیگَه: بستر.

۸- گرمه: گرم است.

۹- گول: گل.

۱۰- دیستا: دستها.

۱۱- تئی سَری: بالش.

۱۲- نرمه: نرم است.

۱۳- خوره: خود را.

۱۴- پیله: بالای.

۱۵- پیستونای مو: پستانهای ما.

۱۶- پیلو: بگذار.

۱۷- ازو: از آن.

۱۸- تاتَر: پایین تر.

۱۹- جای شَرمه: جای شرم است.

303 / ۳۰۳

شیرین جانِ ماوَ خانهِ وا گولِ^۱ من زدی زولفا زه^۲ شانهِ وا گولِ من
 بیا پیشم کی^۳ تا سیرت بیبیم صبا^۴ هستم روانهِ وا گولِ من
 sirin jân mâh-e xâna vâ gul-e man
 zadi zulfâ ra šana vâ gul-e man
 biyâ pêšam ki tâ sêrat bubinam
 sabâ hstom ravâna vâ gul-e man

304 / ۳۰۴

قدِ خورمای^۵ تر داری گولِ^۶ من لبانِ نیشکر داری گولِ من
 لبانِ نیشکر داری نَداری عجب باریگِ کمر داری گولِ من
 qad-e xurmâye tar dâri gul-e man
 labân-e nayšakar dâri gul-e man
 labân-e nayšakar dâri nadâri
 ajab bârik kamar dâri gul-e man

۱- گول: گل.

۲- زولفا زه: زلفها را.

۳- کی: که.

۴- صبا: فردا.

۵- خورما: خرما.

۶- گول: گل.

305 / ۳۰۵

سَراشیو^۱ می‌رَوم سون^۲ رای^۳ بامیان
 سرِ رای مه شیشته^۴ دوختر^۵ آوغان^۶
 آمی زه^۷ از دیلِ صد پاره موگوم^۸
 سر سینه سفیدش تپوڭگ^۹ آوزان^{۱۰}
 sarâ-šew mēravum qad rāye bāmyân
 sar-e rāy ma šišta duxtar-e awqân
 ami ra az dil-e sad pâra mugum
 sar-e sine safidaš tûpak awzân

306 / ۳۰۶

آشوق^{۱۱} صدقه^{۱۲} ازو^{۱۳} اندام وگردن
 بـآبیور^{۱۴} ازو بییه^{۱۵} نوربن^{۱۶}
 مویه^{۲۱} چپتو^{۲۲} کده^{۲۳} بلیه^{۲۴} کمربن^{۲۵}
 ذراگشتو^{۱۷} کی^{۱۸} نیزاکد^{۱۹} موکونه^{۲۰}
 âşuq sadqe azu andâm-o gardan
 balaybur-e azu beyeye nurban
 da râ gašto ki nizâkad mukuna
 muya çaptaw kada bale kamarban

- | | |
|------------------------|--------------------------------|
| ۱- سراشیو: سرپایینی. | ۲- سون: سمت، سوی. |
| ۳- رای: راه. | ۴- شیشته: نشسته. |
| ۵- دوختر: دختر. | ۶- آوغان: افغان، پشتون. |
| ۷- آمی زه: همین. | ۸- موگوم: می‌گویم. |
| ۹- توڭک: منجوق. | ۱۰- آوزان: آویزان. |
| ۱۱- آشوق: عاشق. | ۱۲- صدقه: قربان. |
| ۱۳- ازو: آن. | ۱۴- بلیبور: قربان. |
| ۱۵- بیه: قد و قواره. | ۱۶- نوربن: زیبا و دوست داشتنی. |
| ۱۷- رازگشتو: راه رفتن. | ۱۸- کی: که. |
| ۱۹- نیزاکد: نزاکت. | ۲۰- موکونه: می‌کند. |
| ۲۱- مویه: موی را. | ۲۲- چپتو: |
| ۲۳- کده: کرده. | ۲۴- بلیه: بالای. |
| ۲۵- کمربن: کمربند. | |

307 / ۳۰۷

عزیزِ من به پندِ مادرت کن سرّه شوشتی^۱ به زیرِ چادرت کن
 سرّه شوشتی به زیرِ چادرِ نیل^۲ غمایت^۳ می‌خورم منزل^۴ به منزل
 aziz-e man ba pand-e mâdarat kon
 sara šušti ba zēr-e ĉâdarat kon
 sara šušti ba zēr-e ĉâdar-e nil
 qamâyat mēxoram manzil ba manzil

308 / ۳۰۸

عجب تانسته^۵ بافه^۶ دلبیر^۷ من پری کویِ قافه پری کویِ قافه دلبیر من
 بیّه بلددار^۸ شی ره^۹ ید^{۱۰} کس نداره د آشوقی^{۱۱} صرافه^{۱۲} دلبیر من
 ajab tânista bâfa dilbar-e man
 pariye koh-e qâfa dilbar-e man
 beya bildâr ši ra yad kas nadâra
 da âšuqi sarâfa dilbar-e ma

۱- سرّه شوشتی: سر را شستی.
 ۲- نیل: آبی.
 ۳- غمایت: غمهايت.
 ۴- منزل: منزل.
 ۵- تانسته: پارچه‌ی پشمی دستباف.
 ۶- بافه: باف است.
 ۷- دلبیر: دلبر.
 ۸- بیّه بلددار: قد و قواره.
 ۹- ره: را.
 ۱۰- ید: هیچ.
 ۱۱- آشوقی: عاشقی.
 ۱۲- صرافه: زیرک است، چابک است.

309 / ۳۰۹

رسیدم دَ سَرِ کَوْتَلِ تُرکْمَن
 به دیل^۲ گوْفتم^۳ کی^۴ در پِشت بیایم

دَجان یارِ جانی شامِ ولندن^۱
 پنائی تو^۵ دَ خودا^۶ تا دیگه^۷ دیدن

rasidom da sar-e kōtal-e torkman
 da jân-e yâr-e jâni šâm-o landan
 ba dil guftom ki dar pēšat biyâyam
 panây tu da xudâ tâ diga didan

310 / ۳۱۰

سَرِ آستین^۸ تو زرتاره^۹ گولِ من
 سَرِ سینِه تو بازارِ سمرقند

سَرِ سینِه تو بازاره^{۱۰} گولِ من
 سمرقندِ تو درکاره گولِ من

sar-e astin tu zartâra gul-e man
 sar-e sine tu bâzâra gul-e man
 sar-e sine tu bâzâr-e samarqand
 samarqnd-e tu dar kâra gul-e man

۱- شام ولندن: نام پارچه‌ای است

۲- دیل: دل.

۳- گوْفتم: گفتم.

۴- کی: که.

۵- پنائی تو: پناهت

۶- خودا: خدا.

۷- دیگه: دیگر.

۸- آستین: آستین.

۹- زرتار است، زری دوزی شده است.

۱۰- بازاره: بازار است.

۱- شام ولندن: نام پارچه‌ای است

۲- دیل: دل.

۳- گوْفتم: گفتم.

۴- کی: که.

۵- پنائی تو: پناهت

۶- خودا: خدا.

۷- دیگه: دیگر.

۸- آستین: آستین.

۹- زرتار است، زری دوزی شده است.

۱۰- بازاره: بازار است.

311 / ۳۱۱

لبِ جوویه لبِ جوویه گولِ من عجب عاجیز^۱ و کم گوویه گولِ من
 نشانی موگویم^۲ می‌شناسی^۳ یانه به غمزه دیسته^۴ می‌شویه^۵ گولِ من
 lab-e jōya lab-e jōya gul-e man
 ajab âjiz-o kam gōya gul-e man
 nišâni muguyum mešnâsi yâ na
 ba qamza dista mēšuya gul-e man

312 / ۳۱۲

دو چشمانت سیا^۶ کردی گول^۷ من به جانم صد بلا کردی گولِ من
 سرِ سیئه سفید جای نمازه نمازم راقضا کردی گولِ من
 du čišmânat siyâ kardi gul-e man
 ba jânam sad balâ kardi gul-e man
 sar-e sine safid jâye namâza
 namâzam râ qazâ kardi gul-e man

۱- عاجیز: کم رو.

۲- موگویم: می‌گویم.

۳- می‌شناسی: می‌شناسی.

۴- دیسته: دست را.

۵- می‌شویه: می‌شوید.

۶- سیا: سیاه.

۷- گول: گل.

313 / ۳۱۳

سَراچه ۱ روی دَ روی ۲ بورده ۳ دیل ۴ من
 کی چادزگیرد روی بورده دیل من
 ابریشوم ۷ واری ۸ موی بورده دیل من
 sarâçe ruy da ruy burda dil-e man
 ki çâdar gird-e ruy burda dil-e man
 ki çâdar gird-e ruy burda naburda
 abrišum vâri muy burda dil-e man

314 / ۳۱۴

عجب پیه ۹ رسا داره ۱۰ گول ۱۱ من
 عجب ناز وادا داره گول من
 آشوق ۱۲ بَلِیخور ۱۳ ناز وادای شی ۱۴
 ajab beye rasâ dâra gul-e man
 ajan çišm-e siyâ dâra gul-e man
 âşuq balayxôr nâz-o adây ši
 ajab nâz-o adâ dâra gul-e man

-
- | | |
|-----------------------|--------------------------|
| ۱- سراچه: سر در خانه. | ۲- روی دَ روی: رو به رو. |
| ۳- بورده: برده. | ۴- دیل: دل. |
| ۵- کی: که. | ۶- گیرد: گرد، دور. |
| ۷- ابریشوم: ابریشم. | ۸- واری: مثل، مانند. |
| ۹- پیه: قد. | ۱۰- داره: دارد. |
| ۱۱- گول: گل. | ۱۲- آشوق: عاشق. |
| ۱۳- بَلِیخور: قربان. | ۱۴- ادای شی: ادایش. |

315 / ۳۱۵

چادَره گیرِدِ^۱ روئِ کردی گولِ^۲ من واده^۳ دَلِبِ جوئِ کردی گولِ من
 دروغِ گوفتی^۴ سرِ واده^۵ نمادی^۶ دروغِ گوفتونه^۷ خوئِ کردی^۸ گولِ من
 çâdara gird-e ruy kardi gul-e man
 vâda da lab-e jōy kardi gul-e man
 duruq̄ gufti sar-e vâda namâdi
 duruq̄ guftona xuy kardi gul-e man

316 / ۳۱۶

بِیّه‌ی^۹ برابرِ داره^{۱۰} گولِ^{۱۱} من لبانِ نیشکرِ داره گولِ من
 آشوق^{۱۲} بَلِیخور^{۱۳} نازِ وادایِ شی عجبِ باریگِ کمرِ داره گولِ من
 beyeye barâbar dâra gul-e man
 labân-e nayšakar dâra gul-e man
 âşuq balayxōr nâz-o adây ši
 ajab bârik kamar dâra gul-e man

- | | |
|----------------------|--------------------------|
| ۱- گیرد: گرد. | ۲- گول: گل. |
| ۳- واده: وعده. | ۴- گوفتی: گفتی. |
| ۵- واده: وعده. | ۶- نمادی: بیامدی. |
| ۷- گوفتونه: گفتن را. | ۸- خوئِ کردی: عادت کردی. |
| ۹- بیّه: قد و قامت. | ۱۰- داره: دارد. |
| ۱۱- گول: گل. | ۱۲- آشوق: عاشق. |
| ۱۳- بَلِیخور: قربان. | |

317 / ۳۱۷

ز عیشت^۱ رو به صحرا می‌کنم من به نصواز^۲ دیل^۳ تسلا می‌کنم من
 در آن ساعت کی^۴ در یادم بیایی به گریه روزه^۵ بیگا^۶ می‌کنم من
 ze ešqat ru ba sahrâ mēkonam man
 ba nasvâr dil tasallâ mēkonam man
 dar ân sâḡt ki dar yadam biyâyi
 ba girya roza begâ mēkonam man

318 / ۳۱۸

سر من بر سر زانوئ تو شیرین دو دست من به غنچه موی تو شیرین
 مه کی^۷ مورد^۸ سر قبرم گذر کن دیلم^۹ تازه شوه^{۱۰} از بوی تو شیرین
 sar-e man bar sar-e zânuy tu širin
 du dast man ba ḡunče muy tu širin
 ma ki murdam sar-e qabram gazar kon
 dilam tâza šava az buy tu širin

۱- عیشت: عشقت.

۲- نصواز: نوعی تنباکو که آن را با آهک مخلوط می‌کنند و زیر زبان می‌گذارند تا نکوتین آن چشیده شود.

۳- دیل: دل.

۴- کی: که.

۵- روزه: روز را.

۶- بیگا: شب.

۷- کی: که.

۸- مورد: مُردم.

۹- دیلم: دلم.

۱۰- شوه: شود.

319 / ۳۱۹

بُلجِهِي^۱ ما و یار آسته^۲ لبِ اَو^۳ خودا^۴ کَنه^۵ کی^۶ یاره^۷ نَبوره^۸ خَو^۹
 اَگر دَیدَه سرِ وادِه^{۱۰} اَخو^{۱۱} بِیَه^{۱۲} دَدیل خَو^{۱۳} نَیلم^{۱۴} اَرَبو^{۱۵} ما اِمشو^{۱۶}
 boljeye mâ-o yâr asta lab-e aw
 xudâ kana ki yâra nabara xaw
 agar dida sar-e vâde xu beya
 da dil xu nayclum arbō mâ imšaw

320 / ۳۲۰

دو چشمش ژاله، رُخِ چَوَن مایِ تابو^{۱۷} پیکی^{۱۸} شی قَیچی یه^{۱۹} از جَلغِه دندو^{۲۰}
 قاصید^{۲۱} یاره بوگوی^{۲۲} دنیا^{۲۳} دو روزه کی^{۲۴} آخیر^{۲۵} موموری^{۲۶} موکونی^{۲۷} اربو^{۲۸}
 du čašmaš žâla rox čun mâh-e tâbō
 pēkay ši qayčiya az jalqe dandō
 qâsid yâra buguy dnyâ du rōza
 ki âxir mumuri mukuni arbō

- | | |
|----------------------------|-------------------------------|
| ۱- بُلجِه: وعده. | ۲- آسته: است. |
| ۳- اَو: آب. | ۴- خودا: خدا. |
| ۵- کَنه: کند. | ۶- کی: که. |
| ۷- یاره: یار را. | ۸- نَبوره: نبرد. |
| ۹- خَو: خواب. | ۱۰- واده: وعده. |
| ۱۱- خو: خود. | ۱۲- بِیَه: بیاید. |
| ۱۳- دَدیل خَو: در دلم. | ۱۴- نَیلم: نگذارم. |
| ۱۵- اربو: حسرت. | ۱۶- اِمشو: امشب. |
| ۱۷- مایِ تابو: ماه تابان. | ۱۸- پیکی: زلف. |
| ۱۹- قیچی یه: قیچی شده است. | ۲۰- جَلغِه دندو: برابر دندان. |
| ۲۱- قاصید: قاصد. | ۲۲- بوگوی: بگو. |
| ۲۳- دنیا: دنیا. | ۲۴- کی: که. |
| ۲۵- آخیر: آخر. | ۲۶- موموری: می میری. |
| ۲۷- موکونی: می کنی. | ۲۸- اربو: آرمان، حسرت. |

321 / ۳۲۱

قاشای شی ^۱ پَلتَه پَلتَه ^۲ روی شی ماتو ^۳ مرا از عیشی ^۴ اوکی می بره ^۵ خَو ^۶
 به هر پالو ^۷ کی ^۸ در یادم بیایه ^۹ به مثل مار زخمی می خورم ^{۱۰} تو ^{۱۱}
 qâšây ši palta-palta ruy ši mâtau
 marâ az išq-e u kay mēbara xaw
 ba har pâlu ki dar yâdam biyâya
 ba misl-e mâr-e zaxmi mēxoram taw

322 / ۳۲۲

دَ آشوقی ^{۱۱} آلی ^{۱۲} تیزه ^{۱۳} نظر تو بَلَبُور ^{۱۴} بِبِه ی ^{۱۵} برابر تو
 اگر قول و قورو ^{۱۶} از یاد تو بره ^{۱۷} آلی قورون خودا ^{۱۸} دکمز تو
 da âşuqi alay tēza nazar tu
 balaybur-e beyeye barâbra tu
 agar qawl-o qurō az yâd tu bōra
 alay qurōn-e xudâ da kamar tu

- ۱- قاشای شی: ابروانش.
 ۲- پَلتَه پَلتَه: فتیله فتیله، باریک.
 ۳- ماتو: مهتاب.
 ۴- عیشی: عشق.
 ۵- می بره: می برد.
 ۶- خَو: خواب.
 ۷- پالو: پهلوی.
 ۸- کی: که.
 ۹- بیایه: بیاید.
 ۱۰- تو: تاب، بیج.
 ۱۱- آشوقی: عاشقی.
 ۱۲- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان».
 ۱۳- تیزه: تیز است.
 ۱۴- بَلَبُور: قریان.
 ۱۵- بیه: قد و قامت.
 ۱۶- قورو: قرآن.
 ۱۷- بُره: برود.
 ۱۸- قورون خودا: قرآن خدا.

323 / ۳۲۳

چادِر گاج^۱ شیر چایی^۲ دَسرتو
 خبر از یارِ درخورده خو^۷ بیگیر^۸
 دای قُلا^۳ نییه^۴ پد^۵ کش قَدَر^۶ تو
 مه قوربان^۹ دیلگ^{۱۰} بی خبر تو
 çâdar-e gâj-e širçâyi da sar tu
 da i qolâ niya yad kas qadar tu
 xabar az yâr-e darxorde xu bigir
 ma qurbân-e dailag-e bixabar tu

324 / ۳۲۴

کمز بارِ بگ^{۱۱} بَلَبور^{۱۲} کمزتو
 د دیل^{۱۶} خو^{۱۷} نَدروم^{۱۸} آربون^{۱۹} دونیا^{۲۰}
 خودا^{۲۱} مَرّه^{۲۲} گنه^{۲۳} خیراد سرتو^{۲۴}
 کی یگ را^{۲۱} بیشینوم^{۲۲} دیده^{۲۳} دَبَر^{۲۴} تو
 kamar bârik balaybur-e kamar tu
 xudâ mara kana xayrâd-e sar tu
 da dil xu nadarum arbon-e dunyâ
 ki yagrâ bişinum dida da bar tu

-
- ۱- گاج: پارچه‌ای است بسیار نازک و ظریف.
 ۲- شیرچایی: رنگ صورتی کم حال.
 ۳- دای قُلا: در این حوالی.
 ۴- نییه: نیست.
 ۵- پد: هیچ.
 ۶- قَدَر: اندازه، هم شأن.
 ۷- خو: خود.
 ۸- بیگیر: بگیر.
 ۹- قوربان: قربان.
 ۱۰- دیلگ: دلک.
 ۱۱- بَلَبور: قربان.
 ۱۲- مَرّه: مرا.
 ۱۳- مَرّه: مرا.
 ۱۴- گنه: کند.
 ۱۵- خیراد سرتو: فدای سرت.
 ۱۶- دیل: دل.
 ۱۷- خو: خود.
 ۱۸- ندروم: ندارم.
 ۱۹- آربون: حسرت، آرزو.
 ۲۰- دونیا: دنیا.
 ۲۱- یگ را: یک بار.
 ۲۲- بیشینوم: بشینم.
 ۲۳- دیده: چشم، در اینجا استعاره از پاراست.
 ۲۴- دَبَر: طرف، کنار.

325 / ۳۲۵

سیتاره^۱ ریزگگ^۲ ما^۳ نوکر تو سه سال خیزمت^۴ کدوم^۵ د مادر تو
سه سال خیزمت کدوم تنخوا^۶ نادادی امو^۷ تنخواي ما صدقه سر تو
sitâre rezagag mâ nōkar-e tu
se sâl xizmat kadum da mâdar-e tu
se sâl xizmat kadum tanxâ nadâdi
amu tanxâye mâ sadqe sar-e tu

326 / ۳۲۶

از دیست^۸ بابه^۹ بی رام^{۱۰} از تو تویی ناکام و من ناکام از تو
فراموشم نموشه^{۱۱} تالب گور امو^{۱۲} دیستوانه^{۱۳} و پیغام از تو
az dist-e bâbeye be râm-e az tu
tuyi nâkâm-o man nâkân-e az tu
farâmušam namuša tâ lab-e gor
amu distvâna-o pêqâm-e az tu

۲- ریزگگ: خرد، ریز نقش

۴- خیزمت: خدمت.

۶- تنخوا: تنخواه، مزد.

۸- دیست: دست.

۱۰- بی رام: بی رحم.

۱۲- آمو: همان.

۱- سیتاره: ستاره.

۳- ما: من.

۵- کدوم: کردم.

۷- امو: همان.

۹- بابه: پدر، بابا.

۱۱- نموشه: نمی شود.

۱۳- دیستوانه: دستبند، انگو.

327 / ۳۲۷

دیده^۱ پیش پیش نیه^۲ بیزارم از تو دیل مه^۳ موشه^۴ کی^۵ دست بردارم از تو
 اگر چرخ فلک از من نگیره
 هزاران یار بهتر دارم از تو*
 dida pēš-pēš naya bēzârom az tu
 dil ma muša ki dasat bardârom az tu
 agar čarx-e falak az man nagira
 hazârân yâr-e behtar dârom az tu

328 / ۳۲۸

الا یار سفید خَیگینه^۶ بیستو^۷ دو سه قیرو^۸ دَرُوم^۹ کیرای^{۱۰} خو^{۱۱} بیستو^{۱۱}
 آمیسه^{۱۲} لَوَظ^{۱۳} خورَه^{۱۴} قد^{۱۵} تو موکونوم^{۱۶} یگ را^{۱۷} تموز میوم^{۱۸} یک را زیمیتو^{۱۹}
 alâ yâr-e safid xaygina pistō
 du-se qirō darum kirây xu bistō
 amisa lawz xura qad tu mukunum
 yag râ tamuz meyum yag râ zimistō

۱- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است.

۳- دیل مه: دلم.

۵- کی: که.

* - نقل دیگر این دوبیتی چنین است:

بینی دیوال نیا بیزارم از تو

نکو سَرْمَه کَلو ناز و نزا کت

۲- نیه: نیا.

۴- موشه: می شود.

دل مه موشه که دست بردارم از تو

که دیگر یار بهتر دارم از تو

۷- بیستو: پستان.

۹- دروم: دارم.

۱۱- بیستو: پستان.

۱۳- لَوَظ: لفظ، قول و قرار.

۱۵- قد: با.

۱۷- یک را: یک بار.

۱۹- زیمیتو: زمستان.

۶- خَیگینه: تخم مرغ.

۸- قیرو: قران.

۱۰- کیرای خو: کرایه خود.

۱۲- آمیسه: الان.

۱۴- خورَه: خود را.

۱۶- موکونوم: می کنم.

۱۸- میوم: می آیم.

329 / ۳۲۹

سفیدی روی شُمو ابرفِ زمیستو^۲ ازپیش مه^۳ دیق^۴ شُودی^۵ دَمک تو^۶ شیطو^۷
 اللهی باچه ی شیطو بوموره^۸ بیدی^۹ بوسه کی^{۱۰} پاس^{۱۱} موشی^{۱۲} پشیمو^{۱۳}
 safidi ruy šomo barf-e zimisto
 az pēš ma diq šudi damak tu šayto
 ilâhi bâčeye šayto bumura
 bidi bōsa ki pās muši pišaymo

330 / ۳۳۰

دان^{۱۴} اوزسی^{۱۵} شیشتوم^{۱۶} آوور^{۱۷} و آفتو^{۱۸} خودم سورخ^{۱۹} و سفید یارم سیاتو^{۲۰}
 عجب رنگ سیای پوخته^{۲۱} داری مَره^{۲۲} آلی^{۲۳} د خود آموخته^{۲۴} داری
 dâm-e ursi šištum âvur-o âftaw
 xodem surx-o safid yâram siyâtaw
 ajab rang-e siyâye puxta dâri
 mara alay da xod âmuxta dâri

-
- ۱- شمو: شما.
 ۲- زمیستو: زمستان.
 ۳- از پیش مه: از دستم.
 ۴- دیق: دق، ناراحت.
 ۵- شودی: شدی.
 ۶- دَمک تو: وقتی بخواهند کسی را به خاطر کار بدی سرزنش کنند، این تعبیر را خطاب به او به کار می‌برند.
 ۷- شیطو: شیطان.
 ۸- بوموره: بمیرد.
 ۹- بیدی: بده.
 ۱۰- کی: که.
 ۱۱- پاس: بعداً.
 ۱۲- موشی: می‌شوی.
 ۱۳- پشیمو: پشیمان.
 ۱۴- دان: دهان.
 ۱۵- اوزسی: دریچه.
 ۱۶- شیشتوم: نشستم.
 ۱۷- آوور: ابر.
 ۱۸- آفتو: آفتاب.
 ۱۹- سورخ: سرخ.
 ۲۰- سیاتو: سیاه رنگ.
 ۲۱- پوخته: پخته.
 ۲۲- مَره: مرا.
 ۲۳- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان».
 ۲۴- آموخته: وابسته، معناد.

331 / ۳۳۱

سیتاره^۱ جلجلی^۲ پالوی^۳ آفتو^۴ خودم سوزخ^۵ و سفید، یارم سیاتو^۶
عجب رنگ سیای^۷ پُوخته^۸ داری مو^۹ ره د جان خود آموخته داری

sitâre jaljali pâluye aftaw
xodam surx-o safid yâram siyâ taw
ajab rang-e siyâye puxta dâri
mo ra da jân-e xod âmuxta dâri

332 / ۳۳۲

مَرّه^{۱۰} کوشته^{۱۱} شیشتون^{۱۲} غریبگ^{۱۳} تو آوال پُرسی کدون^{۱۴} تاشه گگ^{۱۵} تو
د دیل مه^{۱۶} زخم ناسوره رفیق جان اودیده^{۱۷} پاک کده^{۱۸} شینگ^{۱۹} الجگ تو

mara kušta šišṭōn-e qaribag tu
avâl pursi kadōn-e tāšagag tu
da ail ma zaxm-e nâsura rafiq jân
awdida pâk kade šing-e lačag tu

- | | |
|------------------------------|---------------------------------------|
| ۱- سیتاره: ستاره. | ۲- جلجلی: متشعشع، درخشان. |
| ۳- پالوی: پهلوی. | ۴- آفتو: آفتاب. |
| ۵- سوزخ: سرخ. | ۶- سیاتو: سیاه رنگ. |
| ۷- سیای: سیاه. | ۸- پُوخته: پخته. |
| ۹- مو: ما. | ۱۰- مَرّه: مرا. |
| ۱۱- کوشته: کشته. | ۱۲- شیشتون: نشستن. |
| ۱۳- غریبگ: غریبک، مصغر غریب. | ۱۴- آوال پُرسی کدون: احوال پرسی کردن. |
| ۱۵- تاشه گگ: پنهانی. | ۱۶- د دیل مه: در دلم. |
| ۱۷- آودیده: آب دیده، اشک. | ۱۸- پاک کده: پاک کردن. |
| ۱۹- شینگ: گوشه‌ی. | |

333 / ۳۳۳

سرم صدقه‌ی خالِ خیره گگ^۱ تو به قوربان^۲ بی‌ی^۳ باریگگ تو
 اگر یارجان، مه^۴ بدخوای تو^۵ باشم بگیره پیش چشم رانمگ^۶ تو
 saram sadqeye xâl-e xiragag tu
 ba qurbân-e beyeye bârikag tu
 agar yâr jân ma bad-xâye tu bâšam
 bigira pēš-e čašmam râ namag tu

334 / ۳۳۴

بایبور^۷ لچگ^۸ نه گوله^۹ تو قورونه^{۱۰} بیگیروم^{۱۱} دتْلغه^{۱۲} تو
 آمو^{۱۳} قورون^{۱۴} خودا^{۱۵} دَوْلَه^{۱۶} تو از عهد و پیمو^{۱۷} پس بگردی
 balaybur-e lačag-e no gule tu
 qurona bigirum da tōlağe tu
 aga az ahd-o paymo pas bigardi
 amu quron-e xudâ davalle tu

-
- | | |
|--------------------------|--------------------------|
| ۱- خیره گگ: کم رنگ. | ۲- قوربان: قربان. |
| ۳- بیه: قد. | ۴- مه: من. |
| ۵- بدخوای تو: بدخواه تو. | ۶- نمگ: نمک. |
| ۷- بلیبور: قربان. | ۸- لچگ: روسری. |
| ۹- نه گوله: نه گله. | ۱۰- قورونه: قرآن را. |
| ۱۱- بیگیروم: بگیرم. | ۱۲- تْلغه: فرق سر. |
| ۱۳- آگه: اگر. | ۱۴- پیمو: پیمان. |
| ۱۵- امر: همان. | ۱۶- قرون: قرآن. |
| ۱۷- خودا: خدا. | ۱۸- دَوْلَه: تلافی جویی. |

335 / ۳۳۵

موی غوزّه غوزّه پیش قلم تو دزی تگّو نییه ید کس رَقَم تو
 گوفتی بانه نیمبر میوم دزو قول^{۱۳} بَلِه آردو چیشیم^{۱۵} جای قدم تو
 muy-e qōza qōza pēš-e qalam tu
 dazi tagew niya yed kas raqam tu
 gufti bāne minbar meyum dazu qol
 bale ârdu čišim jâye qadam tu

336 / ۳۳۶

آلی^{۱۶} دوختر^{۱۷} مه^{۱۸} قوربان^{۱۹} چیشیم^{۲۰} تو مه قوربان دو زولفان^{۲۱} دونیم تو
 آمی زه^{۲۲} موگویوم^{۲۳} کسی نفامه^{۲۴} مه شو^{۲۵} می یوم^{۲۶} تو از خانه خیشیم کو^{۲۷}
 alay doxtar ma qurbân-e čišim tu
 ma qurbân-e du zulfân-e du nim tu
 ami ra muguyum kasi nafâma
 ma šaw mwyum tu az xâna xišim ku

- ۱- غوزّه: غنچه، کپسول بذر گیاهان.
 ۲- قلم: پیشانی.
 ۳- دزی: در این.
 ۴- تگّو: تگیو: تگاب: زمین شیب‌دار پرسبزه و علف‌که آب باران در آن دود و جابه جا بماند.
 ۵- نییه: نیست.
 ۶- ید: هیچ.
 ۷- رَقَم: مثل و مانند.
 ۸- گوفتی: گفتی.
 ۹- بانه: بهانه.
 ۱۰- نیمبر: منبر.
 ۱۱- میوم: می‌آیم.
 ۱۲- دزو: در آن.
 ۱۳- قول: محله، دیار.
 ۱۴- بَلِه: بالای.
 ۱۵- آردو چیشیم: هردو چشم.
 ۱۶- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان».
 ۱۷- دوختر: دختر.
 ۱۸- مه: من.
 ۱۹- قوربان: قربان.
 ۲۰- چیشیم: چشم.
 ۲۱- زولفان: زلفان.
 ۲۲- آمی زه: همین.
 ۲۳- موگویوم: می‌گویم.
 ۲۴- نفامه: نفهمد.
 ۲۵- شو: شب.
 ۲۶- می یوم: می‌آیم.
 ۲۷- خیشیم کو: قهر کن، خشم کن.

337 / ۳۳۷

سرِ آشوق^۱ آلی^۲ فیدای^۳ نام تو مَرّه^۴ موکوشه^۵ رنجِ ناتمام تو
 آمی ره^۶ از دیل^۷ پور درذ خو^۸ موگوم^۹ منه^{۱۰} چیلّه^{۱۱} نیمیه^{۱۲} درمه^{۱۳} رام^{۱۴} تو
 sar-e âşuq alay fidâye nâm tu
 mara mukuša ranj-e nâtamâm tu
 ami ra az dil-e pur dard xu mugum
 mane čilla namiya dar ma râm tu

338 / ۳۳۸

دَیاذمه میّه^{۱۵} قول لبِ او^{۱۶} تو آمو^{۱۷} نقلّا^{۱۸} و نخره^{۱۹} نیصِب^{۲۰} شو^{۲۱} تو
 دَآوغانی^{۲۲} بوگوم^{۲۳} کسی نفامه^{۲۴} شو و روز موسوزم^{۲۵} ما از آلو^{۲۶} تو
 da yâd ma meya qawl-e lab-e aw tu
 amu naqlâ-o naxre nisp-e šaw tu
 da awğâni bugum kasi nafâma
 šaw-o roz musuzum mâ az alaw tu

۱- آشوق: عاشق.

۲- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان».

۳- فیدای: فدای.

۴- مَرّه: مرا.

۵- موکوشه: می‌کشد.

۶- آمی ره: همین.

۷- دیل: دل.

۸- خو: خود.

۹- موگوم: می‌گویم.

۱۰- منه: میان.

۱۱- چیلّه: چله.

۱۲- نیمیه: نمی‌آید.

۱۳- درمه: به من.

۱۴- رام: رحم.

۱۵- میه: می‌آید.

۱۶- آو: آب.

۱۷- آمو: همان.

۱۸- نقلّا: نقلها، حرفها.

۱۹- نخره: ناز و عشوه.

۲۰- نیصِب: نصف.

۲۱- شو: شب.

۲۲- آوغانی: افغانی.

۲۳- بوگوم: بگویم.

۲۴- نفامه: نفهمد.

۲۵- موسوزم: می‌سوزم.

۲۶- الو: شعله.

339 / ۳۳۹

بَلایبُورِ اَزو١ پِیچِه‌ی تَوَتو٢
 بِیَه‌کِسی آردی مو پِیموگنی نو٣
 دَیِل^خو٨ نِیلی١٠ آردی مو کو پو١١
 balaybur-e azu pēčeye taw-taw
 biya ki ârdi mō paymō kani naw
 biya ki ardi mō paymō kani naw
 da dil xu nayeli ârdi mō kōtaw

340 / ۳۴۰

صَبایِ گَا١٢ آمادُم١٣ دَ خاِنِه تو
 دِیستایِ١٦ نازوکت١٧ مَنِه١٨ خَمیر بود
 وَقَتِ نَمَاز وَاِدِه١٤ خَمیر زِدِه تو١٥
 سَتکِه١٩ مُخورد٢٠ شَرَنگ می زِد٢١ رُوپِیِه٢٢ تو
 sabâye gâ amâdum da xâne tu
 vaqt-e namâz vâde xamir zade tu
 distâye nâzokat mane xamir bud
 satka moxord šarang mizad rupye tu

-
- ۱- بلایبور: قربان.
 ۲- ازو: آن.
 ۳- پیچه‌ی توتو: موی حلقه حلقه.
 ۴- بیه: بیا.
 ۵- کی: که.
 ۶- آردی مو: هر دو مان.
 ۷- پیموگنی: پیمان کنیم.
 ۸- دیل: دل.
 ۹- خو: خود.
 ۱۰- نیلی: نگذاریم.
 ۱۱- کو تو: غم و اندوه.
 ۱۲- صبای کا: صبح زود.
 ۱۳- امادم: آمدن.
 ۱۴- واده: وعده، هنگام.
 ۱۵- خمیر زده تو: خمیر زدن تو، خمیر درست کردن تو.
 ۱۶- دیستای: دستهای.
 ۱۷- نازوکت: نازکت.
 ۱۸- منه: میان.
 ۱۹- سته: تکان.
 ۲۰- مخورد: می خورد.
 ۲۱- شرنگ می زد: صدا می داد، جرنگ جرنگ می کرد.
 ۲۲- روپیه: پول. اینجا مراد سکه‌هایی است که زنان برای تزئین روی لباس؛ مخصوصاً جلیقه می‌دوزند.

341 / ۳۴۱

نمازِ شامِ آمادم^۱ خانه‌ی تو دودستِ خودِ زدم برِ شانه‌ی تو
 دودستِ خودِ زدم چیزی نگوفتی^۲ مه^۳ قوربان^۴ دیل^۵ دیوانه‌ی تو
 namâz-e šâm amâdom xânaye tu
 du dast-e xod zadam bar šânaye tu
 du dasrt-e xod zadam čizi nagufti
 ma qurbân-e dil-e dēvânaye tu

342 / ۳۴۲

تو رَه لَلّی^۷ نموکدی^۸ آیه^۹ تو چَپَه می شیدی^{۱۰} رویِ گواره^{۱۱} تو
 آمی رَه^{۱۲} از دیل^{۱۳} بیچاره موگوم^{۱۴} نمی دیدمِ نموسوختم^{۱۵} بَلدِه^{۱۶} تو
 tu ra lallay namukadi âye tu
 čapa mišidi ruye gavâre tu
 ami ra az dil-e bēčâra mugum
 namididum namusoxtum balde tu

-
- | | |
|--------------------------|----------------------|
| ۱- آمادم: آمدم. | ۲- نگوفتی: نگفتی. |
| ۳- مه: من. | ۴- قوربان: قربان. |
| ۵- دیل: دل. | ۶- رَه: را. |
| ۷- لَلّی: لالی. | ۸- نموکدی: نمی کردی. |
| ۹- آیه: مادر. | ۱۰- می شیدی: می شدی. |
| ۱۱- گواره: گهواره. | ۱۲- آمی رَه: همین. |
| ۱۳- دیل: دل. | ۱۴- موگوم: می گویم. |
| ۱۵- نموسوختم: نمی سوختم. | ۱۶- بَلدِه: برای. |

343 / ۳۴۳

رای باریگ^۱ رفته از پیشخنه تو^۲ خانه خراب دیلمه^۳ رفته بله^۴ تو
 امی زه^۵ از دیل^۶ بیچاره موگوم^۷ آشوق^۸ صدقه پیچه^۹ تو دده^{۱۰} تو^{۱۱}
 rāye bârig rafta az pēšxane tu
 xâna xarâb dil ma rafta bale tu
 ami ra az dil-e bēčâra mugum
 âšûq sadqe pēčeye taw dade tu

344 / ۳۴۴

چادر سوز^{۱۱} بلیبور^{۱۲} پیه^{۱۳} تو کشکی^{۱۴} د زودی موموردی^{۱۵} آیه^{۱۶} تو
 ما^{۱۷} پروای گب^{۱۸} مردوم^{۱۹} نداشتم^{۲۰} نصبای شو^{۲۱} می مادم^{۲۲} سون^{۲۳} خانیه تو
 çâdar savuz balaybur-e beye tu
 kaški da zudi mumurdi âye tu
 ma parvâye gab-e mardum nadaštum
 nispâye šaw mimâdum sun xâne tu

-
- | | |
|--------------------------|-----------------------------|
| ۱- رای باریگ: راه باریک. | ۲- پیشخنه تو: پیش خانه‌ات. |
| ۳- دیلمه: دلم. | ۴- بله: بالای. |
| ۵- امی زه: همین. | ۶- دیل: دل. |
| ۷- موگوم: می گویم. | ۸- آشوق: عاشق. |
| ۹- پیچه: زلف. | ۱۰- تو دده تو: تاب داده ات. |
| ۱۱- سوز: سبز. | ۱۲- بلیبور: قربان. |
| ۱۳- پیه: قد و قامت. | ۱۴- کشکی: کاشکی. |
| ۱۵- موموردی: می مردی. | ۱۶- آیه: مادر. |
| ۱۷- ما: من. | ۱۸- مردوم: مردم. |
| ۱۹- نداشتم: نداشتم. | ۲۰- نصبای شو: نیمه‌های شب. |
| ۲۱- می مادم: می آمدم. | ۲۲- سون: سوی. |

345 / ۳۴۵

دو سه کسرت^۱ آمادوم^۲ د خایه تو کی شاید بینگروم^۳ یگ^۴ راتنه تو^۵
 نشود^۶ فیرصت^۷ کی^۸ رازدیل^۹ بوگویوم^{۱۰} پئی نفتدوم^{۱۱} دزو^{۱۲} بانه^{۱۳} شانیه^{۱۴} اتو^{۱۵}
 du se karak amâdum da xâne tu
 ki šâyad bingarum yag râ tane tu
 našud firsat ki râz-e dil buguyum
 pây naftadom dazu bâna šâne tu

346 / ۳۴۶

روز رفتو^{۱۵} آمادوم^{۱۶} د خایه تو خیلی د سرمه^{۱۷} چوم^{۱۸} بود پیشانه تو^{۱۹}
 آشوقی^{۲۰} اورقم نموشه^{۲۱} یارجان ما خوب پی مفتوم^{۲۲} د بانه^{۲۳} شانیه^{۲۴} اتو^{۲۵}
 rōz-e rafto amadum da xâne tu
 xēli da sar ma čum bud pēšâne tu
 âšuqi u raqam namuša yâr jân
 ma xob pây moftum da bâna šane tu

-
- | | |
|--|------------------------|
| ۱- کسرت: دفعه. | ۲- آمادوم: آمدم. |
| ۳- بینگروم: بنگرم. | ۴- یگ: یک. |
| ۵- تنه تو: تنهاتورا. | ۶- نشود: نشد. |
| ۷- فیرصت: فرصت. | ۸- کی: که. |
| ۹- دیل: دل. | ۱۰- بوگویوم: بگویم. |
| ۱۱- پئی نفتدوم: نفهمیدم. | ۱۲- دزو: به آن. |
| ۱۳- بانه: بهانه. | ۱۴- شانیه: مهمل بهانه. |
| ۱۵- رفتو: رفتن. | ۱۶- آمادوم: آمدم. |
| ۱۷- سرمه: سرم. | ۱۸- چوم: فشرده، تیره. |
| ۱۹- آشوقی: عاشقی. | ۲۰- نموشه: نمی شود. |
| ۲۱- پی مفتوم: می فهمم. | ۲۲- بانه: بهانه. |
| ۲۳- شانیه: مهمل بهانه که غالباً بعدش می آید. | |

347 / ۳۴۷

تورّه لیلی^۲ نموکدی^۳ آیه^۴ تو
 امی ره^۵ از دیل بیچاره موگوم^۶
 چپه^۷ می شیدی^۸ روی گواره^۹ تو
 نمی دیدوم^{۱۰} نموسوختم^{۱۱} بلده^{۱۲} تو
 tu ra lillay namukadi âye tu
 čapa mišidi ruye gahvâre tu
 âmi ra az dil-e bēčâra mugum
 namidum namusoxtom balde tu

348 / ۳۴۸

مه قوربان^{۱۳} سر تندوز^{۱۴} شیشته^{۱۵} تو
 مه قوربان^{۱۶} سولگگ^{۱۷} خندیده^{۱۸} تو
 مه قوربان^{۱۹} نکو^{۲۰} پسکو^{۲۱} گوفته^{۲۲} تو
 مه قوربان^{۲۳} لپ پور خندیده^{۲۴} تو
 ma qurbân-e- sar-e tandur šishte tu
 ma qurbân-e- sulagag xandid-e tu
 ba dil guftum ki čan bōsa bigirum
 ma qurbân-e- naku pasku gufte tu

۱- ره: را.

۳- نموکدی: نمی کردی.

۵- چپه: واژگون.

۷- گواره: گهواره.

۹- موگوم: می گویم.

۱۱- نموسوختم: نمی سوختم.

۱۳- قوربان: قربان.

۱۵- شیشته تو: نشستن تو.

۱۷- خندیده تو: خندیدن تو. صورت دیگر این بیت چنین است:

مه قوربان لچک سورخ آیه تو

۱۸- گوفتوم: گفتم.

۲۰- چن: چند.

۲۲- نکو: نکن.

۲۴- گوفته تو: گفتن تو.

۲- لیلی: لالایی.

۴- آیه: مادر.

۶- می شیدی: می شدی.

۸- امی ره: همین.

۱۰- نمی دیدوم: نمی دیدم.

۱۲- بلده: برای.

۱۴- تندور: تنور.

۱۶- سوله گگ: آهسته.

مه قوربان لپ پور خندیده تو

۱۹- کی: که.

۲۱- بگیروم: بگیرم.

۲۳- پس کو: برو عقب، دست نزن.

349 / ۳۴۹

پیرو لَسندی^۱ ما^۲ صدقیه نازکده تو^۳ بَلَبیور^۴ سوله^۵ آواز کده تو^۶
 او تُق کدون تو^۷ یِد^۸ پورموش^۹ نموشه^{۱۰} از دیل^{۱۱} نموره^{۱۲} درگه واز کده تو^{۱۳}
 perō landay mâ sadqe nâz kade tu
 balaybur-e sula avâz kade tu
 u tōq kadon tu yed purmušt namuša
 az dil namōra darga vâz kade tu

350 / ۳۵۰

مه قوربان^{۱۴} قطار سبلسيله^{۱۵} تو مه قوربان بیهی^{۱۶} وُزگینه^{۱۷} تو
 مَسینهی^{۱۸} دوخترو^{۱۹} جوره^{۲۰} نداری مه قوربان لب پور^{۲۱} خندیده تو
 ma qurbân-e qatâr-e silsile tu
 ma qurbân-e beyeye vozgene tu
 maneye duxtarō jōra nadâri
 ma qurbân-e lab-e pur xandide tu

-
- ۱- پیرو لَسندی: پیراهن کوتاه.
 ۲- ما: من.
 ۳- نازکده تو: ناز کردند.
 ۴- بَلَبیور: قربان.
 ۵- سوله: آهسته.
 ۶- آواز کده تو: صدا کردند.
 ۷- او تُق کَدَن تو: آن نگاه کردند.
 ۸- یِد: هیچ.
 ۹- پورموش: فراموش.
 ۱۰- نموشه: نمی‌شود.
 ۱۱- دیل: دل.
 ۱۲- نموره: نمی‌رود.
 ۱۳- درگه واز کده تو: دروازه باز کردند.
 ۱۴- قوربان: قربان.
 ۱۵- قطار سبلسيله: قطار سلسله، قطاری از سکه‌های نقره که زنان به عنوان تزئین بر خود می‌آویزند.
 ۱۶- بیه: قد و قامت.
 ۱۷- وُزگینه: جالب و نمونه.
 ۱۸- مَسینه: میان.
 ۱۹- دوخترو: دختران.
 ۲۰- جوره: جفت، نظیر.
 ۲۱- پور: پر.

351 / ۳۵۱

مه قوربان^۱ قطارِ سیلسیله^۲ تو د درگه خاؤ^۳ کده^۴ شوی سوله^۵ تو
 دیل مه^۶ موشه^۷ کی^۸ د پالوی تو^۹ بیوم^{۱۰} رازه خَیبرکده^{۱۱} کوته^{۱۲} آله^{۱۳} تو
 ma qurbân-e qatâr-e silsile tu
 da darga xâw kada šuy-e sule tu
 dil ma muša ki da pâлуй tu bēyum
 râ ra xaybar kada kuŋe ale tu

352 / ۳۵۲

مَره^{۱۴} د خوذخو^{۱۵} آموخته کدی^{۱۶} تو رفتی مَره جائی خو پُرتَه^{۱۷} کدی تو
 د آتیش^{۱۸} در ددی^{۱۹} دیل^{۲۰} و جیگر مه^{۲۱} سَر پَیچه وری^{۲۲} نیم سوخته کدی تو
 mara da xod xu âmuxta kadi tu
 rafti mara jây xu porta kadi tu
 da âtiš dar dadi dil-o jigar ma
 sar-payča vori nim-soxta kadi tu

۱- قوربان: قربان.

۲- قطار سیلسیله: قطار سلسله، قطاری از سکه که زنان به عنوان زینت بر خود می‌آویزند.

۳- خاؤ: خواب.

۴- کده: کرده.

۵- سوله: شُل، تنبل.

۶- موشه: می‌شود.

۷- کی: که.

۸- پالوی تو: پهلویت.

۹- بیوم: بیایم.

۱۰- رازه خَیبرکده: راه را سد کرده.

۱۱- کوته: سگ.

۱۲- آله: آله: ابلق، سیاه و سفید.

۱۳- تو: خودخو: خودت.

۱۴- پُرتَه: رها، دورانداختن.

۱۵- آتیش: آتش زد.

۱۶- دیل: دل.

۱۷- جیگر مه: جیگر.

۱۸- سَر پیچه وری: مثل کله پاچه.

353 / ۳۵۳

ازی^۱ مَنده^۲ ازو^۳ زنده^۴ کدی^۵ تو
 بَلده^۶ یگ^۷ ماخ^۸ آلی^۹ از روی^{۱۰} کومه^{۱۱}
 رفتی^{۱۲} مَره^{۱۳} یخن^{۱۴} کنده^{۱۵} کدی^{۱۶} تو
 دیل^{۱۷} غریب^{۱۸} مَره^{۱۹} پره^{۲۰} کدی^{۲۱} تو
 azi manda azu randa kadi tu
 rafti mara yaxan kanda kadi tu
 balde yag mâx alay az ruye kōma
 dil-c qarib mara yera kadi tu

354 / ۳۵۴

تو کی^{۱۳} رفتی^{۱۴} پنائی^{۱۵} تو^{۱۶} د خودای^{۱۷} تو^{۱۸}
 امو^{۱۹} روزی^{۲۰} کی^{۲۱} از سفر^{۲۲} بیایی
 کووگ^{۲۳} پرمیده^{۲۴} مندُم^{۲۵} د جای^{۲۶} تو
 بالگ^{۲۷} بالگ^{۲۸} زده^{۲۹} پیوم^{۳۰} د رای^{۳۱} تو
 tu ki rafti pnây tu da xudây tu
 kavuge par mayda mandum da jây tu
 amu rōzi ki az safar biyâyi
 bâlag bâlag zada beyum da rây tu

-
- ۱- ازی: ازاین.
 ۲- منده: مانده.
 ۳- ازو: از آن.
 ۴- رنده: رانده.
 ۵- کدی: کردی.
 ۶- مَره: مرا.
 ۷- یگ: یک.
 ۸- ماخ: ماخ، بوسه.
 ۹- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان».
 ۱۰- کومه: گونه، عارض.
 ۱۱- مَره: مرا.
 ۱۲- پره: زخم، زخمی.
 ۱۳- کی: که.
 ۱۴- پنائی تو: پناهت.
 ۱۵- د خودا: خدا.
 ۱۶- کووگ: کبک.
 ۱۷- پرمیده: شکسته.
 ۱۸- مندُم: ماندم.
 ۱۹- د جای تو: همان.
 ۲۰- بالگ بالگ: بالک بالک.
 ۲۱- پیوم: بیایم.
 ۲۲- د رای تو: بیایم.

355 / ۳۵۵

اگه از آشوق خو^۲ جودا^۳ شوی تو
 آلی یگ^۶ گب^۷ اگه دروغ بوگوی
 خودا^۴ بوگوم^۵ کی خوب رسوا شوی تو
 گریفتار^۸ شو^۹ سرما شوی تو
 aga az âşuq xi juda švi tu
 xudâ bugum ki xob rasvâ šavi tu
 alay yag gab aga duruq buguyi
 girftâr-e šav-e sarmâ šavi tu

356 / ۳۵۶

به قل شیو^{۱۰} امی روم تک تنائ^{۱۱} خو^{۱۲}
 خودا^{۱۶} لایق موکد^{۱۷} مو^{۱۸} شوی شی^{۱۹} بودی
 خیراج بیگوم^{۱۳} شیشه^{۱۴} سایه منای^{۱۵} خو
 دو دیستای^{۲۰} مو^{۲۱} بلیه^{۲۱} زانوی شی بودی
 ba qol šew meravom tak-e tanây xu
 xirâj begum šišta sâye manây xu
 xudâ lâyiq mukad mo šuy ši budi
 du distây mo bale zânuy ši budi

-
- ۱- اگه: اگر.
 ۲- آشوق خو: عاشق خود.
 ۳- جودا: جدا.
 ۴- خودا: خدا.
 ۵- بوگوم: بگویم.
 ۶- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان».
 ۷- یگ: یک.
 ۸- گریفتار: گرفتار.
 ۹- شو: شب.
 ۱۰- قل شیو: سراشیبی.
 ۱۱- تک تئا: تک تنها.
 ۱۲- خو: خود.
 ۱۳- خیراج بیگوم: خراج بیگم.
 ۱۴- شیشه: نشسته.
 ۱۵- مانا: سایه بان.
 ۱۶- خودا: خدا.
 ۱۷- موکد: می‌کرد.
 ۱۸- مو: ما.
 ۱۹- شوی شی: شوهرش.
 ۲۰- دیستای مو: دستهای ما.
 ۲۱- بلیه: بالای.

357 / ۳۵۷

جیگر مه^۱ پاره پاره از برای تو دیده^۲ صدقه بیهی^۳ خوشنمای تو
 امی زه^۴ از دیل^۵ بیچاره موگوم^۶ دَقیامت بگیروم^۷ سر رای تو^۸
 jigar ma pâra-pâra az barây tu
 dida sadqe beyeye xošnomây tu
 ami ra az dil-e bēčâra mugum
 da qiyâmat bigirum sar-e rây tu

358 / ۳۵۸

بیگا^۹ صبا^{۱۰} پیش نظر مه‌ای^{۱۱} تو آتیش^{۱۲} بندِ دیل جیگر مه‌ای^{۱۳} تو
 زمانه بد شُوده^{۱۴} گشتو^{۱۵} نمیله^{۱۶} کار و کتار^{۱۷} و دردِ سر مه‌ای تو
 bēgâ sabâ pēš-e nazar mayi tu
 âtiš-e bande dil jigar mayi tu
 zamâna bad šuda gašto namela
 kâr-o katâr-o dard-e sar mayi tu

-
- ۱- جیگر مه: جگر. ۲- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است.
 ۳- بیه: قد. ۴- امی زه: همین را.
 ۵- دیل: دل. ۶- موگوم: می‌گویم.
 ۷- بگیروم: بگیرم.
 ۸- رای تو: راه تو.
 ۹- بیگا: بیگاه: شب.
 ۱۰- صبا: صبح.
 ۱۱- نظر مه‌ای: نظرم هستی.
 ۱۲- آتیش: آتش.
 ۱۳- جیگر مه‌ای: جگر هستی.
 ۱۴- شوده: شده.
 ۱۵- گشتو: گشتن، راه رفتن.
 ۱۶- نمیله: نمی‌گذارد.
 ۱۷- کار و کتار: کار و بار.

359 / ۳۵۹

گولِ لالگ^۱ بودو^۳م دَسِرِ رای تو^۴ بچه نامرد بودی مندوم^۵ دَ جای تو
 بچه نامرد بودی مردی ندشتی^۶ گولِ لالگ بودوم از ما گودشتی^۷
 gul-e lâlag budum da sar-e rây tu
 bače nâpard budi mandum da jây tu
 bače nâpard budi mardi nadašti
 gul-e lâlag budum az mâ guzašti

360 / ۳۶۰

مه قوریان^۸ بیهی^۹ خوشتمای تو ملنگ واری^{۱۰} بیشینوم^{۱۱} سرِ رای تو^{۱۲}
 ملنگ واری بیشینوم تا بیایی زنم بوسه به چشمان سیای تو
 ma qurbân-e beyeye xoštmây tu
 malang vâri bišinom sar-e rây tu
 malang vâri bišinom tâ biyâyi
 zanam bōsa ba čišmân-e siyây tu

۲- لالگ: لاله کوهی که بیخ آن را می‌خورند.

۴- رای تو: راه تو.

۶- ندشتی: نداشتی.

۸- قوریان: قربان.

۱۰- ملنگ واری: مثل ملنگ.

۱۲- سر رای تو: سر راهت.

۱- گول: گل.

۳- بودوم: بودم.

۵- مندوم: ماندم.

۷- گودشتی: گذشتی.

۹- بیه: قد و قامت.

۱۱- بیشینوم: بنشینم.

361 / ۳۶۱

سُواری رَغَه گَگ^۱ مَندوم^۲ دَ جَای تو
 خُودا^۳ تَوَرَه شَخِخِ ناخو^۴ نَدیَه^۵
 خانِه خوره^۶ بیرو^۷ کَدوم^۸ بَرای تو
 از مَه زیادَتَرَک^۹ خاتو^{۱۰} نَدیَه
 suvâr-e yerqagag mandum da jây tu
 xâne xura bero kadum barây tu
 xudâ tu ra šax-e nâxu ndiya
 az ma ziyâdtarak xâtu nadiya

362 / ۳۶۲

الا دوختر^{۱۱} سرِ چارپایی^{۱۲} جایی تو
 مَه شَو میوم^{۱۳} بَرای سینه مالی
 مَه شو^{۱۴} میوم^{۱۵} اِگر باشه صَلای تو^{۱۶}
 مَه قوربان^{۱۷} دو سِبِ خوشنمای تو
 alâ duxtar sar-e çârpâyi jây tu
 ma šaw mēyum agar bâša salây tu
 ma šaw mēyum barâyc sina mâli
 ma qurbâne du sib-e xošnomây tu

- | | |
|-----------------------------------|---|
| ۱- اِرغَه گَگ: یورغِه. | ۲- مَندوم: ماندم. |
| ۳- خوره: خود را. | ۴- بیرو: ویران. |
| ۵- کَدوم: کردم. | ۶- خودا: خدا. |
| ۷- ناخو: ناخن. | ۸- نَدیَه: ندهد. |
| ۹- از مَه زیادَتَرَک: از من بهتر. | ۱۰- خاتو: خاتون، زن. |
| ۱۱- دوختر: دختر. | ۱۲- چارپایی: چهار پایه. |
| ۱۳- مَه: من. | ۱۴- شَو: شب. |
| ۱۵- میوم: می آیم. | ۱۶- اِگر باشه صَلای تو: اِگر اجازه ات باشد. |
| ۱۷- قوربان: قربان. | |

363 / ۳۶۳

مه قوربان^۱ آمو^۲ خال سیای تو مه قوربان قطار جیلکای^۳ تو
 د دیل مه^۷ شیشه^۸ ناز هر صبا^۹ تو د طلبگاری رای^۴ کنوم^۵ چی موگی^۶
 ma qurbân-e amu xâl-e siyây tu
 ma qurbân-e qatâr-e jelakây tu
 talabgâri râyi kanum çi mugi
 da dil ma šišta nâz-e har sabây tu

364 / ۳۶۴

مه قوربان^{۱۰} پیه^{۱۱} خوشنمای تو ملنگ واری^{۱۲} بیشینوم^{۱۳} سر رای تو^{۱۴}
 ملنگ واری بیشینوم تا بیائی زنم بوسه به چیشمای^{۱۵} سیای تو
 ma qurbân-e beyeye xošnomây tu
 malang vâri bišinum sar-e rây ut
 malang vâri bišinum tâ biyâyi
 zanam bosa ba čišmâye siyây tu

-
- | | |
|--|---|
| ۱- قوربان: قربان. | ۲- امر: همان. |
| ۳- جیلک: زنجیر ظرفی که بیشتر برای تزیین استفاده می‌کنند. | ۴- رای: راهی. |
| ۵- کنوم: کنم. | ۶- موگی: می‌گوی. |
| ۷- دیل مه: دلم. | ۸- شیشه: نشسته. |
| ۹- صبا: صبح. | ۱۰- قوربان: قربان. |
| ۱۱- پیه: قد و قامت. | ۱۲- ملنگ واری: مثل ملنگ. (ملنگ = درویش) |
| ۱۳- بیشینوم: بشینم. | ۱۴- رای تو: راه تو. |
| ۱۵- چیشما: چشمها. | |

365 / ۳۶۵

به قوربان^۱ ازوقد رسائی تو صبا^۲ موری^۳ خودا^۴ پوشت و پنائی تو^۵
 توکی^۶ صبا موری چاره ندارم امی^۷ عمر کوتای مه^۸ خرچ رای تو^۹
 ba qurbânc azu qadd-e rasây tu
 sabâ mōri xudâ pušt-o panây tu
 tu ki sabâ mōri čara nadârom
 ami umr kōtây ma xarj-e rây tu

366 / ۳۶۶

دم اوزسی ایسته^{۱۰} شودم^{۱۱} برای تو ناقی^{۱۲} بازی خوردم د خنده‌های تو
 د دیل مه داغ کاری منده^{۱۳} یارجان پورموشت^{۱۴} نموشونه^{۱۵} هرگیز^{۱۶} گبای تو^{۱۷}
 dame ursi esta šudum barây tu
 nâqi bâzi xordum da xandahây tu
 da dil ma dâğ-e kâri manda yâr jân
 purmušt namušuna hargiz gabây tu

-
- | | |
|----------------------------------|-------------------------|
| ۱- قوربان: قربان. | ۲- صبا: فردا. |
| ۳- موری: می‌روی. | ۴- خودا: خدا. |
| ۵- پوشت و پنائی تو: پشت و پناخت. | ۶- کی: که. |
| ۷- امی: همین. | ۸- کوتای مه: کوتاهم. |
| ۹- رای تو: راحت. | ۱۰- ایسته: ایستادن. |
| ۱۱- شودم: شدم. | ۱۲- ناقی: بی جهت، ناحق. |
| ۱۳- منده: مانده. | ۱۴- پورموشت: فراموش. |
| ۱۵- نموشونه: نمی‌شود. | ۱۶- هرگیز: هرگز. |
| ۱۷- گبای تو: گبهایت. | |

367 / ۳۶۷

کَجَک پیچه^۱ مره^۲ کوشته^۳ لبای تو^۴ دَ یاذمه مییه^۵ هر دم خنده‌های تو
 داغِ نَقْلای تو^۶ یَدِ پورموشت^۸ نموشه^۹ مره موکوشه^{۱۰} پییه^{۱۱} خوشنمای تو
 kajak pēča mara kušta labâ y tu
 da yâd ma meya har dam xandahây tu
 dâğ-e naqlây ty yed purmušt namuša
 mara mukuša beye xošnomây tu

368 / ۳۶۸

مه قوربان^{۱۲} پیچه‌ی^{۱۳} قیل سیای^{۱۴} تو دیل مه^{۱۵} موسوزه^{۱۶} یگ رنگ از برای تو
 مه خو از عیشق^{۱۷} تو هر دم شهیدم الی دیده تو ره دانیم خدای تو^{۱۸}
 ma qurbân-e pečeye qil siyây tu
 dîl ma musuza yag rang az barây tu
 ma xu az ešq-e tu har dam šahidom
 alay dida tu ra dânim xudây tu

-
- | | |
|-----------------------------------|--|
| ۱- کجک پیچه: کج گیسو. | ۲- مره: مرا. |
| ۳- کوشته: کشته. | ۴- لبای تو: لبهای تو. |
| ۵- دَ یاد مه میه: به یادم می‌آید. | ۶- نَقْلای تو: حرف‌های تو. |
| ۷- یَدِ: هیچ. | ۸- پورموشت: فراموش. |
| ۹- نموشه: نمی‌شود. | ۱۰- موکوشه: می‌کشد. |
| ۱۱- پییه: قد و قامت. | ۱۲- قوربان: قربان. |
| ۱۳- پیچه: گیسو. | ۱۴- قیل سیا: سیاه تند. |
| ۱۵- دیل مه: دلم. | ۱۶- موسوزه: می‌سوزد. |
| ۱۷- عیشق: عشق. | ۱۸- تو ره دانیم خدای تو: تو می‌دانی و خدایت. |

369 / ۳۶۹

سون^۱ اغینو^۲ موری^۳ چپلی^۴ دپای تو
 کوپای شی^۷ خوکده^۸ دسایه غیزدی^۹
 سیاخانه ی^۵ اوغونو^۶ د رای تو
 نگیره^{۱۰} اغق^{۱۱} زده^{۱۱} از بند پای تو
 sune qiqo mori čapli da pây tu
 siyâ xâneye awqono da rây tu
 kuřây ři xaw kada da sâye řiřdi
 nagira řaq zada az band-e pây tu

370 / ۳۷۰

نماز شام^{۱۲} آمادوم^{۱۲} خانه ی تو
 دو دست خود زدوم^{۱۳} بر شانه ی تو
 مه^{۱۵} قوربان^{۱۶} دیل^{۱۷} دیوانه ی تو
 دودست خود زدوم چیزی نگوفتی^{۱۴}
 namâz-e řâm amâdum xanaye tu
 du dast-e xod zadum bar řânaye
 du dast-e xod zadum řizi nagufti
 ma qurbân-e dil-e dëvânaye tu

-
- ۱- سون: سوی.
 ۲- اغینو: نام علفی است که برای خوراک دام استفاده می‌شود.
 ۳- موری: می‌روی.
 ۴- چپلی: نوعی کفش.
 ۵- سیاخانه‌ی: سیاه‌خانه، چادری که کوچی‌ها در آن زندگی می‌کنند.
 ۶- اوغونو: افغانها، کوچیها.
 ۷- کوتای شی: سنگهایش.
 ۸- خوکده: خوابیده.
 ۹- غیزدی: سیاه‌خانه.
 ۱۰- نگیره: نگیرد.
 ۱۱- اغق زدن: جفیدن.
 ۱۲- آمادوم: آمدم.
 ۱۳- زدوم: زدم.
 ۱۴- نگوفتی: نگفتی.
 ۱۵- مه: من.
 ۱۶- قوربان: قربان.
 ۱۷- دیل: دل.

371 / ۳۷۱

سیا قاشگ^۱ مه^۲ قوربان^۳ قاشای تو
 ازی دیسار کی آلی^۵ موری^۶ یسارجان
 مه قوربان سلام هر بیگای^۴ تو
 علی شیرخودا^۷ پوست^۸ و پناهی تو^۹
 siyâ qâšag ma qurbân-e qâšy tu
 ma qurbân-e salam-e har begây tu
 azi diyâr ki âli muri yâr jân
 ali šere xudâ pušt-o panây tu

372 / ۳۷۲

گب^{۱۰} دروغه^{۱۱} آوازه کدی^{۱۱} تو
 خودا^{۱۳} بزخاس^{۱۴} کنه^{۱۵} از تو چغولگ^{۱۶}
 چطور روی تو شود^{۱۲} و قصه کدی تو
 پیش بی بی خو^{۱۷} شرمنده شوی تو
 gab-e duruqa âvâza kadi tu
 četor ruy tu šyd-o qissa kadi tu
 xudâ bazxâs kana az tu čuqulag
 pēš-e bibi xu šarmenda šavi tu

-
- | | |
|---|-------------------------------|
| ۱- سیا قاشگ: سیاه ابرو. | ۲- مه: من. |
| ۳- قوربان: قربان. | ۴- بیگا: شامگاه. |
| ۵- آلی: حالا. | ۶- موری: می‌روی. |
| ۷- خودا: خدا. | ۸- پوست: پشت. |
| ۹- پوست و پناهی تو: پشت و پناهی. | ۱۰- گب دروغه: حرف دروغ را. |
| ۱۱- کدی: کردی. | ۱۲- شود: شد. |
| ۱۳- خودا: خدا. | ۱۴- بزخاس: باز خواست. |
| ۱۵- کنه: کند. | ۱۶- چغولگ: مصغر چغول، خبرچین. |
| ۱۷- بی بی خو: بی بی خود، منظور از بی بی در این جا حضرت فاطمه زهرا(س) است. | |

373 / ۳۷۳

مَنِهٔ ماجید^۱ خون^۲ مه^۳ قورو کدی^۴ تو دیل^۵ غریب مَرَه^۶ بیرو^۷ کدی تو
 اَمی رَه^۸ از دیل اوگار^۹ خو^{۱۰} موگوم^{۱۱} تَلَخَه^{۱۲} جیگر^{۱۳} مَرَه بیزیو^{۱۴} کدی تو
 mane mâjid xun ma quro kadi tu
 dil-e ħarib mara bēro kadi tu
 ami ra az dil-e awgâr xu mugum
 talxa jigar mara bēryo kadi tu

374 / ۳۷۴

آلی^{۱۵} دیده^{۱۶} قَد^{۱۷} مه قورو کدی^{۱۸} تو دیل^{۱۹} غریب مَرَه بیرو^{۲۰} کدی تو
 دَشان مه^{۲۱} آشوقی^{۲۲} رَه^{۲۳} پی نموفتی^{۲۴} مَرَه^{۲۵} انگلی هر دورو^{۲۶} کدی تو
 alay dida qad ma qurō kadi tu
 dil-e ħarib mara bēro kadi tu
 da šân ma âšuqi ra pây namofiti
 mara angal-e har dawrō kadi tu

-
- ۱- مَنِه: میان.
 ۲- ماجید: مسجد.
 ۳- خون مه: بامن.
 ۴- قورو کدی: قرآن کردی، به قرآن قسم خوردی.
 ۵- دیل: دل.
 ۶- مَرَه: مرا.
 ۷- بیرو: ویران.
 ۸- اَمی رَه: همین را.
 ۹- اوگار: افگار، مجروح.
 ۱۰- خو: خود.
 ۱۱- موگوم: می گویم.
 ۱۲- تَلَخَه: کیسه‌ی صفر.
 ۱۳- جیگر: جگر.
 ۱۴- بیزیو: بریان.
 ۱۵- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان».
 ۱۶- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است.
 ۱۷- قَد: با.
 ۱۸- قورو کدی: قرآن کردی، قسم به قرآن خوردی.
 ۱۹- دیل: دل.
 ۲۰- بیرو: ویران.
 ۲۱- دَشان مه: به نظر.
 ۲۲- آشوقی: عاشقی.
 ۲۳- رَه: را.
 ۲۴- پی نموفتی: نمی فهمی.
 ۲۵- مَرَه: مرا.
 ۲۶- دورو: دوران.

375 / ۳۷۵

از زوره کی^۱ سز مه زیرزیز کدی^۲ تو د آشوقی^۳ خو^۴ مره پیر کدی تو
 خبر راس^۵ خوره یگ^۶ را نگوفتی^۷ مره^۸ از زندگی^۹ دیلگیر^{۱۰} کدی تو
 az zōre ki sar ma zir-zir kadi tu
 da āšuqi xu mara pir kadi tu
 xabar-e rās xu ra yag rā nagufti
 mara az zindagi dilgir kadi tu

376 / ۳۷۶

پیرو تمبون^{۱۱} خوره^{۱۲} آبی کدی^{۱۳} تو گوفته گوفته^{۱۴} مره^{۱۵} راضی کدی تو
 امی^{۱۶} زه^{۱۷} از دیل^{۱۸} بیچاره موگوم^{۱۹} گب^{۲۰} دروغه^{۲۱} پگ^{۲۲} راستی کدی تو
 pērō tambon xura âbi kadi tu
 gufta gufta mara râzi kadi tu
 ami ra az dil-e bēčâra mugum
 gab-e duruqa pag râsti kadi tu

- | | |
|---------------------------------|-----------------------------|
| ۱- از زوره کی: از بس که. | ۲- زیر زیر کدی: زیر کردی. |
| ۳- آشوقی: عاشقی. | ۴- خو: خود. |
| ۵- خبر راس: حرف راست. | ۶- یگ را: یک بار. |
| ۷- نگوفتی: نگفتی. | ۸- مره: مرا. |
| ۹- زندگی: زندگی. | ۱۰- دیلگیر: دلگیر. |
| ۱۱- پیرو تمبون: پیراهن و تنبان. | ۱۲- خوره: خود را. |
| ۱۳- کدی: کردی. | ۱۴- گوفته گوفته: گفته گفته. |
| ۱۵- مره: مرا. | ۱۶- امی زه: همین را. |
| ۱۷- دیل: دل. | ۱۸- موگوم: می گویم. |
| ۱۹- گب دروغه: حرف دروغ را. | ۲۰- پگ: پاک، کلاً. |

377 / ۳۷۷

دیدَه گولی^۲ مَرّه^۳ بیماز کدی^۴ تو
 از آن روزی کی^۶ دیل^۷ دادم به رویت
 مَرّه از زندگی^۵ بیزار کدی تو
 آتیش^۸ غم دَ دیل^۹ مه^{۱۰} وار کدی^{۱۰} تو
 dida guli mara bēmâr kadi tu
 mara az zindagi bēzâr kadi tu
 az ân rōzi ki dil dâdam ba ruyat
 âtiš-e qâm da dil ma vâr kadi tu

378 / ۳۷۸

پیش خانه عُذر و زاری کدی^{۱۱} تو
 مه^{۱۶} آمدوم^{۱۷} پیش خانه تو دیده^{۱۸}
 از دیست^{۱۲} قاصید^{۱۳} خط^{۱۴} زبی کدی^{۱۵} تو
 نرمگ نرمگ^{۱۹} چی پوزخندی کدی تو
 pēš-e xâna ozr-o zâri kadi tu
 az dist-e qâsid xat râyi kadi tu
 ma âmadom pēš-e xâna tu dida
 narmag narmag çi puzxandi kadi tu

۲- گولی: گلی، صفت عاطفی است که برای زنان به کار می‌رود.

۴- کدی: کردی.

۶- کی: که.

۸- آتیش: آتش.

۱۰- وار کدی: افروختی.

۱۲- دیست: دست.

۱۴- خط: نامه.

۱۶- مه: من.

۱۸- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یاراست.

۱- دیده: چشم، در اینجا استعاره از بار است.

۳- مَرّه: مرا.

۵- زندگی: زندگی.

۷- دیل: دل.

۹- دَ دیل مه: در دلم.

۱۱- کدی: کردی.

۱۳- قاصید: قاصد.

۱۵- زبی کدی: راهی کردی.

۱۷- آمدوم: آمدم.

۱۹- نرمگ نرمگ: آرام آرام.

379 / ۳۷۹

دَ تَی^۱ دِیل مَه^۲ آتیش^۳ واز کدی^۴ تو
 مَرَه^۵ آشوق^۶ خوده^۷ بیلار^۸ کدی تو
 نارسیده گگرد و غبار کدی تو
 da taye dil ma âtiš vâr kadi tu
 mara âşuq xoda bēfâr kadi tu
 âşuq rây ši barig-o xiragaga
 nâ-rasida gard-o qubâr kadi tu

380 / ۳۸۰

دیل مَه^{۱۲} باریگ^{۱۴} شُوده^{۱۵} از تارِ موی تو
 مَرَه^{۱۸} آتیش^{۱۹} می زنه^{۲۰} خالی روی تو
 بیشینوم^{۱۲} سال و ماه دَ آرزوی تو
 اَمی زَه^{۱۶} از دِیل بیچاره موگوم^{۱۷}
 bişinum sâl-o mâ da ârozuy tu
 dil ma bârig şuda az târ-e muy tu
 ami ra az dil-e bēçâra mugum
 mara âtiš mizana xâl-e ruy tu

-
- | | |
|------------------------------------|------------------------|
| ۱- تَی: زیر. | ۲- دِیل مَه: دلم. |
| ۳- آتیش: آتش. | ۴- وار کدی: افر و ختی. |
| ۵- مَرَه: مرا. | ۶- آشوق: عاشق. |
| ۷- خوده: خود را. | ۸- بیلار: بی خیال. |
| ۹- رائِ شی: راهش. | ۱۰- بَریگ: باریک. |
| ۱۱- خیره گگه: مات است، کم رنگ است. | ۱۲- بیشینوم: بشینم. |
| ۱۳- دِیل مَه: دلم. | ۱۴- باریگ: باریک. |
| ۱۵- شُوده: شده. | ۱۶- اَمی زَه: همین را. |
| ۱۷- موگوم: می گویم. | ۱۸- مَرَه: مرا. |
| ۱۹- آتیش: آتش. | ۲۰- می زنه: می زند. |

381 / ۳۸۱

مه قوربان^۲ پَتکِ آرمنی^۳ تو مه قوربان دوزولف^۴ جَرمنی^۵ تو
 اگه ترس خودا^۶ دِ دیل^۷ نباشه^۸ نترسم از بیرار^۹ موردنی^{۱۰} تو
 ma qurbân-e patak-e armani tu
 ma qurbâna du zulf-e jarmani tu
 aga tars-e xudâ da dil nabâša
 natarsum az birâr-e murdani tu

382 / ۳۸۲

از درگه بوز^{۱۱} شودی^{۱۲} ناز میکنی تو مَره^{۱۳} دیدی بَغل واز^{۱۴} میکنی تو
 بغل واز کو^{۱۵}، بغل کُشی^{۱۶} کنی مو^{۱۷} سره^{۱۸} خَم کوکی^{۱۹} روی ماخی^{۲۰} کنی مو
 az darga bur şudi nâz mēkuni tu
 mara didi bağal vâz mēkuni tu
 bağal vâz ku bağal-kaşi kani mō
 sara xam ku ki ruy-mâxi kani mō

-
- | | |
|--------------------------------------|-------------------------------------|
| ۱- مه: من. | ۲- قوربان: قربان. |
| ۳- ارمنی: آلمینیومی. | ۴- زولف: زلف. |
| ۵- جرمنی: آلمانی؛ منظور موی زرد است. | ۶- خودا: خدا. |
| ۷- دیل: دل. | ۸- نباشه: نباشد. |
| ۹- بیرار: برادر. | ۱۰- موردنی: مردنی. |
| ۱۱- بور: بیرون. | ۱۲- شودی: شدی. |
| ۱۳- مَره: مرا. | ۱۴- واز: باز. |
| ۱۵- کو: بکن. | ۱۶- بغل کُشی: در آغوش گرفتن یکدیگر. |
| ۱۷- کنی مو: کنیم ما. | ۱۸- سره: سر را. |
| ۱۹- کی: که. | ۲۰- روی ماخی: رو بوسی. |

383 / ۳۸۳

لب تَنَدور^۱ بَشینوم^۲ روی دَروی^۳ تو
 قَرَه قَرَه^۴ بَگیروم^۵ از جوجوی^۶ تو
 یَکگ^{۱۰} بوسِه دیگه^{۱۱} از خالی روی تو
 نَرَمگ نَرَمگ^۷ کَنوم^۸ دِیستِه دَگردو^۹

lab-e tandur bişinum ruy da ruy tu
 qara qara bigirum az jujuy tu
 narmag narmag kanum distâ da gardo
 yakak bōse diga az xâl-e ruy tu

384 / ۳۸۴

بَشینوم^{۱۲} سَالها دَآرزوی^{۱۳} تو
 کَس نَدروم^{۱۴} بِیَه^{۱۵} دَگوفت و گوی^{۱۶} تو
 مَرَه^{۲۰} مَوکوشه^{۲۱} آخیز^{۲۲} خالی روی تو
 چِیز کار کَنوم^{۱۷} کی^{۱۸} دالی گشت^{۱۹} نیستِه^{۲۰}

bişinum sâlhâ da ârozuy tu
 kas nadarum beya da guftogoy tu
 çiz kâr kanum ki dâl-e gašt niyasta
 mara mukuşa âxir xâl-e ruy tu

- | | |
|-----------------------------------|-------------------------------|
| ۱- تندور: تنور. | ۲- بشینوم: بشینم. |
| ۳- روی دروی تو: روبه رویت. | ۴- قَرَه قَرَه: آرام آرام. |
| ۵- بَگیروم: بگیرم. | ۶- جوجو: پستان. |
| ۷- نَرَمگ نَرَمگ: آرام آرام. | ۸- کَنوم: کنم. |
| ۹- دِیستِه دَگردو: دست رابه گردن. | ۱۰- یَکگ: یک + ک. |
| ۱۱- دیگه: دیگر. | ۱۲- بَشینوم: بشینم. |
| ۱۳- نَدروم: ندارم. | ۱۴- بِیَه: بیاید. |
| ۱۵- دَگوفت و گوی: گفت و گوی. | ۱۶- کَنوم: کنم. |
| ۱۷- کی: که. | ۱۸- دالی گشت: توانایی، امکان. |
| ۱۹- نیستِه: نیست. | ۲۰- مَرَه: مرا. |
| ۲۱- مَوکوشه: می‌کشد. | ۲۲- آخیز: آخر. |

385 / ۳۸۵

مه قوربان^۱ شیشتون^۲ روی دَروی تو
 دای^۴ آغیل^۵ گرجن^۶ نوربند^۷ کلوته^۸
 برابر نموشه^۹ دَ تار موی تو
 ma qurbân-e šišṭōn-e ruy ba ruy tu
 ma qurbân-e gab-o guftâr-o xuy tu
 da i âqil garĉan nurband kalōna
 barâbar namuša da târ-e muy tu

386 / ۳۸۶

دان درگه^{۱۰} بیشینوم^{۱۱} روی دَروی تو^{۱۲}
 دوا در مه^{۱۶} نکو^{۱۷} بدوا^{۱۵} دَ شوی مه
 در تو کنوم^{۱۴} بدوا^{۱۵} دَ شوی تو
 یکگ^{۱۸} بوسه بگیر از خال روی مه
 dān-e daga bišinum ruy da ruy tu
 duvâ dar tu kanum badvâ da šuy tu
 duvâ dar ma naku badvâ da šuy ma
 yakag bōsa bigir az xâl-e ruy ma

- | | |
|---------------------|---------------------------------|
| ۱- قوربان: قربان. | ۲- شیشتون: نشستن. |
| ۳- گوفتار: گفتار. | ۴- ای: این. |
| ۵- آغیل: ده و دیار. | ۶- گرجن: گرجند. |
| ۷- نوربند: زیبا. | ۸- کلوته: زیاد است. |
| ۹- نموشه: نمی شود. | ۱۰- دان درگه: دهن دوازه، دم در. |
| ۱۱- بیشینوم: بشینم. | ۱۲- روی دَروی تو: رو به رویت. |
| ۱۳- دوا: دعا. | ۱۴- کنوم: کنم. |
| ۱۵- بدوا: نفرین. | ۱۶- مه: من. |
| ۱۷- نکو: نکن. | ۱۸- یکگ: یک + ک، یکی. |

387 / ۳۸۷

مه‌قوربان^۲ سفیدی دیست^۳ و روی تو مه یارجان می‌گردم هر دم دَبوی تو
 فرارِ مولگ^۴ تُرکیستو^۵ موشوم^۶ ما^۷ نشانی می‌گیرم از تارِ موی تو
 ma qurbân-e safîdi dist-o ruy tu
 ma yâr jân migardom har dam da buy tu
 farâr-e mulk-e torkistō mušum mâ
 nišâni migirom az târ-e muy tu

388 / ۳۸۸

الا دوختر^۸ بیایم سَیل^۹ طوی^{۱۰} تو دوختر^{۱۱} جم^{۱۲} شُوده^{۱۳} می‌بوسه روی تو
 دوختر^{۱۴} و شمع^{۱۵} مانده^{۱۶} پیش روی تو آینه
 alâ duxtar biyâyom sayl-e toy tu
 duxtaro jam šuda mēbosa ruy tu
 duxtaro jam šuda mēčîna xâlat
 âyna-o šama mânda pēš-e ruy tu

-
- | | |
|-----------------------|--------------------|
| ۱- مه: من. | ۲- قوربان: قربان. |
| ۳- دیست: دست. | ۴- مولگ: ملک. |
| ۵- تُرکیستو: ترکستان. | ۶- موشوم: می‌شوم. |
| ۷- ما: من. | ۸- دوختر: دختر. |
| ۹- سَیل: سیر، تماشا. | ۱۰- طوی: عروسی. |
| ۱۱- دوختر: دخترها. | ۱۲- جم: جمع. |
| ۱۳- شوده: شده. | ۱۴- آینه: آینه. |
| ۱۵- شمع: شمع را. | ۱۶- مانده: گذاشته. |

389 / ۳۸۹

اگر از یاز خو^۱ دیلبله^۲ شوی تو کاری کنوم^۳ کی^۴ جورمله^۵ شوی تو
 قورو^۶ بغل بُرم^۷ دِ خاکِ سید^۸ بدوا^۹ کنوم کی^{۱۰} نیمکله^{۱۱} شوی تو
 agar az yâr xu dilbala šavi tu
 kâri kanum ki jurmala šavi tu
 quro-baqal borom da xâg-e sayid
 badvâ kanum ki nimkala šavi tu

390 / ۳۹۰

جغه^{۱۲} دیدگو^{۱۳} بیشینوم^{۱۴} روی د روی تو^{۱۵} شوم صدقه آموز^{۱۶} خال روی تو
 همیشه آرزو دارم نگار جان ز نم شانه به دست خود به موی تو
 jaqe didgo bišinum ruy da ruy tu
 šavum sadqe amazu xâl-e ruy tu
 hameša ârazu dâram nigâr jân
 zanam šâna ba dast xod ba muy tu

-
- | | |
|------------------------------|---------------------------|
| ۱- خو: خود. | ۲- دیلبله: دل زده، متفرد. |
| ۳- کنوم: کنم. | ۴- کی: که. |
| ۵- جورمله: بریان. | ۶- قورو: قرآن. |
| ۷- برم: بروم. | ۸- خاک سید: قبر سید. |
| ۹- بدوا: نفرین. | ۱۰- کی: که. |
| ۱۱- نیمکله: دردمند و معلول. | ۱۲- جغه: لب، کنار. |
| ۱۳- دیدگو: دیگدان. | ۱۴- بیشینوم: بشینم. |
| ۱۵- روی د روی تو: روبه رویت. | ۱۶- آموز: همان. |

391 / ۳۹۱

سرِ سنگگ^۱ بیشینوم^۲ رویِ دروی تو بَلَقَسْ^۳ موکونه^۴ پینگاه^۵ د موی تو
 بَلَقَسْ^۶ موکونه جَلَسْ^۷ ندارده مه قوربان^۸ سینه خربوزه بوی تو
 sar-e sangag bišinum ruy da ruy tu
 balaqqas mukuna pingâ da muy tu
 balaqqas nukuna jallas nadâra
 ma qurbân-e sine xarbuza buy tu

392 / ۳۹۲

سیا چشمک مه قوربان^۸ بیه^۹ تو مه قوربان موی زنگول زده^{۱۰} تو
 یگو^{۱۱} رای^{۱۲} کی^{۱۳} تو خنده موکونی^{۱۴} زند آتش د دیل^{۱۵} مه خندیده تو^{۱۶}
 siyâ čišmak ma qurbân-e beye tu
 ma qurbân-e muye zangul zade tu
 yego râyi ki tu xanda mukuni
 zanad âtaš da dil ma xandide tu

- | | |
|-------------------------------|----------------------------|
| ۱- سنگگ: سنگ، سنگ کوچک. | ۲- بیشینوم: بیشینم. |
| ۳- بَلَقَسْ: برق زدن، درخشیدن | ۴- موکونه: می‌کند. |
| ۵- پینگا: پینگ‌ها، پنس‌های مو | ۶- جَلَسْ: برق زدن |
| ۷- قوربان: قربان. | ۸- قوربان: قربان. |
| ۹- بیه: قد. | ۱۰- زنگول زده: رنگ مو زده. |
| ۱۱- یگو: یگان: یک. | ۱۲- رای: راهی، مرتبه‌ای. |
| ۱۳- کی: که. | ۱۴- موکونی: می‌کشی. |
| ۱۵- دیل مه: دلم. | ۱۶- خندیده تو: خندیدنت. |

393 / ۳۹۳

مای چارده^۱ دزی^۲ آغیل^۳ تویی تو جوان پور^۴ خیال از دیل^۵ تویی تو
 د پیش نظر بیچاره آشوق^۶ ز خوبان خوبتر و خوشگیل^۷ تویی تو
 mâye çârde dazi âqıl tuyi tu
 jovân-e pur xiyâl az dil tuyi tu
 da pēš-e nazar-e bēçâra âşuq
 ze xōbân xobtar-o xoşgil tuyi tu

394 / ۳۹۴

چادز ممل^۸ بیلن بالا^۹ تویی تو امید زندگی^{۱۰} تنها تویی تو
 تونباشی قوله^{۱۱} پله کنوم^{۱۲} ما^{۱۳} دلبندگی^{۱۴} دزی^{۱۵} دنیا^{۱۶} تویی تو
 çâdar malmal bilan bâlâ tuyi tu
 umid zindagi tanhâ tuyi tu
 tu nabâši qōla ela kanum mâ
 dilbandagi dazi dunyâ tuyi tu

-
- | | |
|---------------------------|-----------------------------------|
| ۱- مای چارده: ماه چهارده. | ۲- دزی: در این. |
| ۳- آغیل: آبادی. | ۴- پور: پر. |
| ۵- دیل: دل. | ۶- آشوق: عاشق. |
| ۷- خوشگیل: خوشگل. | ۸- ممل: نوعی پارچه نازک و افتاده. |
| ۹- بیلن بالا: بلند بالا. | ۱۰- زندگی: زندگی. |
| ۱۱- قول: آبادی، دیار. | ۱۲- کنوم: کنم. |
| ۱۳- ما: من. | ۱۴- دلبندگی: دل‌بستگی. |
| ۱۵- دزی: در این. | ۱۶- دنیا: دنیا. |

395 / ۳۹۵

دیلگ مه امیده میده^۲ گشته جوجو^۳ آوال^۴ تو نَمییه^۵ ما نَمورم^۶ خو^۷
 کشکی^۸ قاصید^۹ بودی آوال می وُردی^{۱۰} به قورو^{۱۱} قاصیده ما می دیوم^{۱۲} گو^{۱۳}
 dilag ma mayda-mayda gašta jaw-jaw
 avâl tu nameya mâ namorum xaw
 kaški qâsid budi avâl mevardi
 ba quro qâsida mâ mideyum gaw

396 / ۳۹۶

به دیستای^{۱۴} سفیدت جیلِ مَرجو^{۱۵} تو زه^{۱۶} جادو گده^{۱۷} او نامسلمو^{۱۸}
 دَلونگی سرِ شانه شی نرو^{۱۹} خانه خو^{۲۰} چیز نداره، خانه بیرو^{۲۱}
 ba distâye safidat jêl-e marjō
 tu ra jâdu kada u nâmusolmō
 da lungiye sar-e šâne ši naru
 xâne xu čiz nadâra xâna-bērō

- | | |
|----------------------------------|------------------------------|
| ۱- دیلگ مه: دلکم. | ۲- میده: شکسته. |
| ۳- جوجو: ریز ریز. | ۴- آوال: احوال. |
| ۵- نَمییه: نمی آید. | ۶- نَمورم: نمی روم. |
| ۷- خو: خواب. | ۸- کشکی: کاشکی. |
| ۹- قاصید: قاصد. | ۱۰- می وُردی: می آوردی. |
| ۱۱- قورو: قرآن. | ۱۲- می دیوم: می دهم. |
| ۱۳- گو: گاو. | ۱۴- دیستای: دستان. |
| ۱۵- زنجیر مرجان. | ۱۶- زه: را. |
| ۱۷- گده: کرده. | ۱۸- او نامسلمو: ای نامسلمان. |
| ۱۹- فریب شال سر شانه اش را نخور. | ۲۰- خو: خود. |
| ۲۱- خانه بیرو: خانه ویران. | |

397 / ۳۹۷

دیدَه‌گگ اشیشته^۲ بود پیش خایه خو کوئیوباری^۳ موکد^۴ پیش آیه^۵ خو
 آیه‌گول^۶ چیز کنی^۷ ای^۸ زندگی ره رفیقو^۹ شوی^{۱۰} کده^{۱۱} مندیم^{۱۱} تینه^{۱۱} خو^{۱۱}
 didagag šišta bud pēš-e xāne xu
 kōtew bâri mukad pēš-e âye xu
 âya gul čiz kani i zindagi ra
 rafiqo šuy kada mandem tane xu

398 / ۳۹۸

از درگه بور^{۱۳} شودی^{۱۴} تک تنائی^{۱۵} خو^{۱۶} رویه^{۱۷} بالا کدی^{۱۸} سون^{۱۹} خودای^{۲۰} خو
 اگه^{۲۱} خودا کده^{۲۲} صبرم تاجیله^{۲۳} اگه^{۲۴} بنده کده خیری نبینه^{۲۴}
 az darga bur šuda tak-e tanây xu
 ruya bâla kadi sun-e xudây xu
 aga xudâ kada sabrom tâjila
 aga banda kada xayri nabina

-
- | | |
|--|-------------------------|
| ۱- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است. | ۲- شیشته: نشسته. |
| ۳- کوئیوباری: بغض کردن، بغض آلود سخن گفتن. | ۴- موکد: می‌کرد. |
| ۵- آیه: مادر. | ۶- آیه گول: مادر جان. |
| ۷- چیز کنی: چه کنیم. | ۸- ای: این. |
| ۹- رفیقو: رفیقان. | ۱۰- شوی کده: شوهر کرده. |
| ۱۱- مندیم: مانده‌ام. | ۱۲- تینه خو: تنهایی. |
| ۱۳- بور: بیرون. | ۱۴- شودی: شدی. |
| ۱۵- تنا: تنها. | ۱۶- خو: خود. |
| ۱۷- رویه: روبرو. | ۱۸- کدی: کردی. |
| ۱۹- سون: سوی. | ۲۰- خودا: خدا. |
| ۲۱- اگه: اگر. | ۲۲- کده: کرده. |
| ۲۳- تاجیله: تعجیل است. | ۲۴- نبینه: نبیند. |

399 / ۳۹۹

رایگِ کُنْدَلو^۱ رای^۲ مو^۳ آردو^۴ تهمد^۵ کده^۶ پای^۷ مو آردو
 هر کس تهمد کده پروا نداره
 شاید کی کم شو^۷ گونای^۸ مو آردو
 râyag-e kondalō râyē mo âr du
 mardum tōmat kada pâyē mo âr du
 har kas tōmat kada parvâ nadâra
 šâyad ki kam šava gunâye mo âr du

400 / ۴۰۰

بیای^۹ کی بیشینیم^{۱۰} آردو^{۱۱} به گردو
 د دیل^{۱۲} خو^{۱۳} نَیلیم^{۱۴} آردی^{۱۵} مو^{۱۶} اربو^{۱۷}
 بیای^۹ کی آردی^{۱۸} مو یکجایشینیم
 کی دنیا^{۱۷} کوتایه^{۱۸} دو روزه^{۱۹} دورو^{۲۰}
 biyâ ki bišininim gadō ba gradō
 da dil xu nayelim ârdi mu arbō
 biyâ ki ârduy mu yag jâ bišininim
 ki duniyâ kōfâya du rōza dawrō

-
- | | |
|-------------------------------------|------------------------------------|
| ۱- رایگِ کُنْدَلو: راه کناره. | ۲- رای ^۲ مو: راه ما. |
| ۳- آردو: هردو. | ۴- مردوم: مردم. |
| ۵- تهمد: تهمت. | ۶- کده: کرده. |
| ۷- شو ^۷ : شود. | ۸- گونای ^۸ مو: گناه ما. |
| ۹- کی: که. | ۱۰- بیشینیم: بنشینیم. |
| ۱۱- گردو: گردن. | ۱۲- دیل: دل. |
| ۱۳- خو: خورد. | ۱۴- نَیلیم: نگذاریم. |
| ۱۵- آردی ^{۱۵} مو: هردومان. | ۱۶- اربو: حسرت. |
| ۱۷- دنیا: دنیا. | ۱۸- کوتایه: کوتاه است. |
| ۱۹- دو روزه: دو روز است. | ۲۰- دورو: دوران. |

401 / ۴۰۱

ای رای^۱ کُنْدَلو^۲ شُود^۳ رای مو^۴ آردو^۵ مردوم^۶ تهمد کده^۸ د پائی مو آردو
 مردوم تهمد^۹ کده تهمد نحاق بل^{۱۱} کی^{۱۱} کمتر شوه گونای^{۱۲} مو آردو
 i rāye kondalō šud rāy mo ardu
 mardum tumad kada da pāy mo ârdu
 mardum tomad kada tomad-e nâhaq
 bel ki kamtar šava gunây mu ârdu

402 / ۴۰۲

الا مرغ سیای خال گردو^{۱۳} خبر از من ببار با یار دیلجو^{۱۴}
 اگه یارم ز تو احوال بپرسه^{۱۵} بوگوی^{۱۶} ناجوز^{۱۷} شُوده^{۱۸} د حالِ موردو^{۱۹}
 alâ murq-e siyâye xâl gardō
 xabar az man bibar bâ yâr-e diljō
 aga yâram ze tu ahvâl bipursa
 bigōy nâjōr šuda da hâle murdō

-
- ۱- ای: این.
 ۲- رای: راه.
 ۳- کُنْدَلو: مایل، راه کُنْدَلو به راهی می‌گویند که به صورت عرضی از کنار تپه‌ای رفته باشد.
 ۴- شُود: شد.
 ۵- مو: ما.
 ۶- آردو: هر دو.
 ۷- مردوم: مردم.
 ۸- کده: کرده.
 ۹- تمد: تهمت.
 ۱۰- بل: بهل، بگذار.
 ۱۱- کی: که.
 ۱۲- گونا: گناه.
 ۱۳- گردو: گردن.
 ۱۴- دیلجو: دلجو.
 ۱۵- بپرسه: بپرسد.
 ۱۶- بوگوی: بگو.
 ۱۷- ناجوز: بیمار.
 ۱۸- شُوده: شده.
 ۱۹- مُردو: مردن.

403 / ۴۰۳

به مولک^۱ یاز مویاره^۲ مَیْده بارو^۳ دیلم^۴ از دیست^۵ یارجان آوله بارو^۶
 اگر یادش کنم دردش شَوَه^۷ زور فراموشش کنم چشمم شَوَه^۸ کور
 ba mulk-e yâr mubâra mayda bâro
 dilam az dist-e yâr jân awla bâro
 agar yâdaš kunam dardam šava zor
 farâmušaš kunam čašmam šava kor

404 / ۴۰۴

آمو^۹ آلوانه^{۱۰} دَ خود کردی پیرو^{۱۱} مَرَه^{۱۲} دَبَلِه^{۱۳} دنیا^{۱۴} کردی بیزیو^{۱۵}
 آمو عمری کی^{۱۶} خودا^{۱۷} داده در مو^{۱۸} آمو عمر مَرَه تو کردی تامو^{۱۹}
 amu alvâna da xod kardi pērō
 mara da bale dunyâ kardi bēryō
 amu umri ki xudâ dâda dar mō
 amu umr-e mara tu kardi tâmō

- | | |
|-------------------|--------------------------|
| ۱- مولک: ملک. | ۲- مویاره: می‌بارد |
| ۳- بارو: باران | ۴- دیلم: دلم. |
| ۵- دیست: دست. | ۶- آوله بارو: آبله باران |
| ۷- شوه: شود. | ۸- شوه: شود. |
| ۹- آمو: همان. | ۱۰- آلوان: رنگ بنفش. |
| ۱۱- پیرو: پیراهن. | ۱۲- مَرَه: مرا. |
| ۱۳- بَلِه: بالای. | ۱۴- دنیا: دنیا. |
| ۱۵- بیزیو: بریان. | ۱۶- کی: که. |
| ۱۷- خودا: خدا. | ۱۸- مو: ما. |
| ۱۹- تامو: تمام. | |

405 / ۴۰۵

از درگه بوز^۱ شودی^۲ کلداز^۳ د بازو
 می شیشتی^۴ جوز^۵ د جوز بازو د بازو
 az darga bur šudi kaldâr da bâzu
 roxat mâtaŵ du čašmanat tarâzu
 xudâ mu ârdu ra lâyiq midâdi
 mišišti jur da jur bâzu da bâzu

406 / ۴۰۶

دم حولی چیراغان^{۱۱} است امشو^{۱۲}
 بُورو بور شوبه یارت یگ نظر کن
 گومانم^{۱۳} طوی^{۱۴} یارجان است امشو
 که یارت دیل پریشان است امشو
 dam-e hawli čirâqân ast imšaw
 gumânam tōye yâr jân ast imšaw
 buru bur šu ba yârat yag nazar kun
 ki yârat dil pirayšân ast imšaw

۱- بور: بیرون. ۲- شودی: شدی.

۳- کلداز: سکه نقره هندی پیکره دار (کله دار). شاید اینجا منظور مطلق سکه باشد که جهت تزیین به بازو یا روی سینه

می‌آویزند. ۴- مآتو: مهتاب.

۵- خودا: خدا. ۶- مو: ما.

۷- آردو: هردو. ۸- ره: را.

۹- می شیشتی: می نشستی. ۱۰- جور: دست، ساعد.

۱۱- چیراغان: چراغان. ۱۲- امشو: امشب.

۱۳- گومانم: گمانم. ۱۴- طوی: عروسی.

407 / ۴۰۷

سیتاره^۱ در هوا می‌شمارم^۲ امشو^۳ بَلِه^۴ سَر مه بییه بیمارم امشو
 بَلِه سَر مه بییه فیکرِ کفن کو^۵ که جان رابا خودا^۶ می‌سپارم^۷ امشو
 sitâra dar havâ mēšmârom imšaw
 bale sar am biya bēmâram imšaw
 bale sar ma biya fikr-e kafan ku
 ki jân râ bâ xudâ mēspâram imšaw

408 / ۴۰۸

به پیزه^۸ می‌روم دوزده^۹ بجه^{۱۰} شو^{۱۱} سِلا^{۱۲} بر شانه و چیشما^{۱۳} پور^{۱۴} از خو^{۱۵}
 در آن ساعت کی^{۱۶} در یادم بیایی به مثل مار زخمی می‌خورم تو^{۱۷}
 ba payra meravom dovâzda baje šaw
 salâ bar šâna-o čišmân pur az xaw
 dar ân sâqt ki dar yâdam biyâyi
 ba misl-e mâr-e zaxmi mēxoram taw

- | | |
|------------------------|------------------------------|
| ۱- سیتاره: ستاره. | ۲- می‌شمارم: می‌شمارم. |
| ۳- امشو: امشب. | ۴- بَلِه: بالای. |
| ۵- کو: کن. | ۶- خودا: خدا. |
| ۷- می‌سپارم: می‌سپارم. | ۸- پیزه: نگهبانی. |
| ۹- دوزده: دوازده. | ۱۰- دوازده بجه: ساعت دوازده. |
| ۱۱- شو: شب. | ۱۲- سِلا: سلاح. |
| ۱۳- چیشما: چشمان. | ۱۴- پور: پر. |
| ۱۵- شو: خواب. | ۱۶- کی: که. |
| ۱۷- تو: تاب. | |

409 / ۴۰۹

نگارا! سورمه^۱ در چشمانِ خود کو^۲ نظر با یارِ سرگردانِ خود کو
 اگه^۳ از مو^۴ تو دیدی بی‌وفایی بکش خنجر، سرمِ قوربان^۵ خود کو
 nigârâ surma dar čašmân-e xod ku
 nazar bâ yâr-e sargardân-e xod ku
 aga az mō tu didi be vafâyi
 bekaš xanjar saram qurbân-e xod ku

410 / ۴۱۰

بوْلَهٗ جانِ دوختر^۷ برفِ سَرِ کو^۸ سفیدی می‌زنی تا زیرِ ابرو
 به هر کس می‌رسی رُخ می‌نمایی به ماکِی^۹ می‌رسی کج می‌کنی رو
 bōla jân duxtar-e barf-e sar-e ko
 safidi mēzani tâ zēr-e abru
 ba har kas mēراسی rox menomâyi
 ba mâ ki mēراسی kaj mekuni ru

۱- سورمه: سرمه.

۲- کو: کن.

۳- اگه: اگر.

۴- مو: ما.

۵- قوربان: قربان.

۶- بوْلَهٗ: خاله زاده.

۷- دوختر: دختر.

۸- کو: کوه.

۹- ماکِی: که.

411 / ۴۱۱

دیدی که کس نییه^۴ توندی^۵ ره ساز کو^۱ دم خوره راس کو^۳ مو بیشی^۲ دسایه مو
 قد دیست^۱ راس^{۱۱} بیله^{۱۲} پیستو^{۱۳} دیراز^{۱۴} کو دکار آشوقی^۷ پید^۸ پای نمفتی^۹

da sâye mo biši dam xura râs ku
 didi ki kas niya tundi ra sâz ku
 da kêr-e âšuqi yed pây namofti
 qad dist-e râs bale pisto dirâz ku

412 / ۴۱۲

غلبل واری^{۱۷} دیل شی^{۱۸} ره صد سولاخ^{۱۹} کو خوداوند^{۱۵} دیل قاصیده داغ کو^{۱۶}
 فرار مولگ^{۲۲} اوغون^{۲۳} وایماق^{۲۴} کو امی ره^{۲۰} از دیل بیچاره موگوم^{۲۱}

xudâwandâ dil-e qâsida dâğ ku
 qalbel vâri dil ši ra sad sulâx ku
 ami ra az dil-e bēčâra mugum
 farâr-e mulk-e awqon-o aymâq ku

- ۱- مو: ما.
 ۲- بیشی: بنشین.
 ۳- دم خوره راس کو: خستگی رفع کن.
 ۴- نییه: نیست.
 ۵- توندی: چنڈ ک.
 ۶- کو: کن.
 ۷- آشوقی: عاشقی.
 ۸- پید: هیچ.
 ۹- پای نمفتی: نمی فهمی.
 ۱۰- دیست: دست.
 ۱۱- راس: راست.
 ۱۲- بیله: بالای.
 ۱۳- پیستو: پستان.
 ۱۴- دیراز: دراز.
 ۱۵- خوداوند: خداوند.
 ۱۶- داغ کو: مثل غریب.
 ۱۷- غلبل واری: مثل غریب.
 ۱۸- دیل شی ره: دلش را.
 ۱۹- سولاخ: سوراخ.
 ۲۰- امی ره: همین را.
 ۲۱- موگوم: می گویم.
 ۲۲- مولگ: ملک.
 ۲۳- اوغون: افغان، پشتون.
 ۲۴- ایماق: یکی از اقوام ساکن افغانستان.

413 / ۴۱۳

الا یارجان بیا تاسه^۱ پور^۲ آو^۳ کو^۴ دَ بَازِه^۵ تاسِ اَو پالوی مه^۶ خَو^۷ کو
 اگِر پُرسه^۸ چِرا رنگِ تو زرده^۹ تورنگ زرد خورَه^{۱۰} بانه دَ تَو^{۱۱} کو
 alâ yâr jân biyâ tâsa pur aw ku
 da bâne tas-e aw pâлуй ma xaw ku
 agar pûrsad çarâ rang-e tu zarda
 tu rang-e zard xura bâna da taw ku

414 / ۴۱۴

پیشِ خانه بیه^{۱۲} شَبْتَل^{۱۳} دِرَو کو^{۱۴} دو سببِ سینَه رَه در مه گِرَو کو^{۱۵}
 دو سببِ سینَه رَه در مه گِرَو کو بیا یک لَظَه^{۱۶} دَ بَغَل مه خَو^{۱۷} کو
 pêš-e xâna biya šabtal deraw ku
 du sêb-e sina ra dar ma giraw ku
 du sêb-e sina ra dar ma giraw ku
 biyâ yag lâza da bağal ma xaw ku

۱- تاسه: تاس را، کاسه را.

۳- آو: آب.

۵- دَ بازِه: به بهانه.

۷- خَو: خواب.

۹- زرده: زرد است.

۱۱- تَو: تب.

۱۳- شَبْتَل: شبدر.

۱۵- گِرَو کو: مقصود «گرو بده» است.

۱۷- خَو: خواب.

۲- پور: پر.

۴- کو: کن.

۶- پالوی مه: پهلویم.

۸- پُرسه: پرسد.

۱۰- خورَه: خود را.

۱۲- بیه: بیا.

۱۴- کو: کن.

۱۶- لَظَه: لحظه.

415 / ۴۱۵

سرِ بامِ بوزِ سُودی^۱ چادرِ نیلی کو^۲ دیدی کی^۳ کس نییه^۴ آدمِ زیی کو^۵
 کی آشوق^۶ دردِ چشمانت نیینه^۷ خوده^۸ مثلِ پری کو^۹ دمِ قتی کو^{۱۰}
 sar-e bâm bur šudi çâdar nili ku
 didi ki kas niya âdam rayi ku
 ki âşuq dard-e čašmânat nabina
 xoda misl-e pari ku dam qati ku

416 / ۴۱۶

خودایا^{۱۱} امشوه^{۱۲} آووزباری کو^{۱۳} مرگِ دوختره^{۱۴} دَقُول مو^{۱۵} رایى کو^{۱۶}
 ایستیغانه^{۱۷} پیش تو دروم^{۱۸} خودایا^{۱۹} در مو^{۲۰} غریبِ اموقس^{۲۰} خودایی کو
 xudâyâ imšava âwur-bâri ku
 marg-e duxtara da qol mo râyi ku
 isteğâsa pêš tu dârum xudâyâ
 dar mo qarib amuqas xudâyi ku

۱- بور سُودی: بر آمدی.

۲- کو: کن.

۳- کی: که.

۴- نییه: نیست.

۵- زیی کو: راهی کن. (آدم راهی کن = قاصد بفرست)

۶- آشوق: عاشق.

۷- نیینه: نبیند.

۸- خوده: خود را.

۹- کو: کن.

۱۰- دمِ قتی کو: مهربانی و دوستی کن.

۱۱- خودایا: خدایا.

۱۲- امشوه: امشب را.

۱۳- آووز باری کو: ابر بیاور و بارندگی کن.

۱۴- دوختر: دختر.

۱۵- دَقُول مو: در محله مان.

۱۶- رایى کو / راهی کن.

۱۷- ایستیغانه: استغانه.

۱۸- دروم: دارم.

۱۹- در مو: برای ما.

۲۰- اموقس: همان قدر.

417 / ۴۱۷

گشته گشته ایبیه^۲ سون^۳ آتی دالو^۴ کی آردی مو^۵ شوی گردو^۶ به گردو
 دونیا^۷ کوتایه^۸ یار گودشتنی^۹ به^{۱۰} نامو^{۱۱} کی عمر کوتاگگ موشونه
 gašta gašta biya sun taye dālō
 ki ârdy mō šavi gardō ba gardō
 dunyâ kutâya yâr guzaštaniya
 ki umr-e kōtâgag mušuna tâmō

418 / ۴۱۸

دَرَه بَلَه^{۱۲} موروم^{۱۳} از رای بو^{۱۴} بایش کمرباریگی زاله دندو^{۱۵} نمی^{۱۶} کلو^{۱۷} شوده^{۱۸} گشتو^{۱۹} نمی^{۲۰} له^{۲۱} دیل^{۲۲} گنی^{۲۱} مو آردو^{۲۲}
 dara bala morom az rāye bullō
 pēš-e kamar bârik-e zâla dandō
 šaytō kalō šuda gaštō namēla
 namēla rāz-e dil kani mo ârdū

-
- | | |
|----------------------------|---------------------------------|
| ۱- گشته گشته: قدم زنان. | ۲- بیه: بیا. |
| ۳- سون: سوی. | ۴- آتی دالو: زیر دالان. |
| ۵- آردی مو: هردوی ما. | ۶- گردو: گردن. |
| ۷- دونیا: دنیا. | ۸- کوتایه: کوتاه است. |
| ۹- گودشتنی به: گذشتنی است. | ۱۰- موشونه: می شود. |
| ۱۱- نامو: تمام. | ۱۲- دَرَه بَلَه: سمت بالای دره. |
| ۱۳- موروم: می روم. | ۱۴- بُوَلُو: بالایی. |
| ۱۵- زاله دندو: زاله دندان. | ۱۶- شَیْطُو: شیطان. |
| ۱۷- کَلُو: زیاد. | ۱۸- شوده: شده. |
| ۱۹- گشتو: گشتن، راه رفتن. | ۲۰- نمی له: نمی گذارد. |
| ۲۱- دیل: دل. | ۲۲- مو آردو: ما هردو. |

419 / ۴۱۹

کمز باریگ^۱ و خوب جُووَنَه^۲ یازمو^۳ دَکَارِ آشوقی^۴ چَسپوَنَه^۵ یازمو
 زَنِ خان و ملیگ^۶ صدقَه سر شی^۷ اگِرچی دوختَر^۸ دیغونَه^۹ یازمو
 kamar bârig-o xob jovōna yâr mō
 da kâr-e âşuqi časpōna yâr mō
 zan-e xân-o malik sadqeye sar ši
 agar çi duxtar-e deqōna yâr mō

420 / ۴۲۰

اِزاز^{۱۰} سفید، پیرو^{۱۱} بخمله^{۱۲} یازمو^{۱۳} کمرباریگ، چادر مَلَمَلَه^{۱۴} یازمو
 دَمِ پیشی^{۱۵} دانِ اوزسی^{۱۶} می‌شینه^{۱۷} پیرو^{۱۸} رنگِ گولِ^{۱۹} شَبْتَلَه^{۲۰} یازمو
 ezâr safid perō baxmala yâr mō
 kanmar bârik čâdar maxmala yâr mō
 dam-e pēši dān-e ursi mišina
 perō rang-e gnle šabtala yâr mō

-
- | | |
|-----------------------------------|---|
| ۱- باریگ: باریک. | ۲- جُووَنَه: جوان است. |
| ۳- مو: ما. | ۴- آشوقی: عاشقی. |
| ۵- چَسپوَنَه: چسپان است، جدی است. | ۶- ملیگ: ملک. |
| ۷- صدقَه سر شی: فدای سرش. | ۸- دوختَر: دختر. |
| ۹- دیغونَه: دهقان است. | ۱۰- اِزاز: زیرجامه. |
| ۱۱- پیرو: پیراهن. | ۱۲- بخمله: مخمل است. |
| ۱۳- مو: ما. | ۱۴- مَلَمَلَه: پارچه‌ای است نازک و ظریف |
| ۱۵- دَمِ پیشی: دم غروب. | ۱۶- دانِ اوزسی: پیش پنجره. |
| ۱۷- می‌شینه: می‌نشیند. | ۱۸- پیرو: پیراهن. |
| ۱۹- گول: گل. | ۲۰- شَبْتَلَه: شبدر. |

421 / ۴۲۱

زنگول پیچه^۱ بیلن بالایه^۲ یاز مو^۳ گودره^۴ آغیل^۵ لب دریایه^۶ یار مو
 قاصید^۷ زودتر برو احواله^۸ بوگوی^۹ لب دریای تک^{۱۰} تنایه^{۱۱} یاز مو
 zangul pēča bilan bâlâya yâr mō
 gudre âqil lab-e daryâ ya yâr mō
 qâsid zudtar buru avâla buguy
 lab-e daryâ tak-e tanâya yâr mō

422 / ۴۲۲

چادر سورخ^{۱۱}، پیرو^{۱۲} یشیله^{۱۳} یاز مو^{۱۴} دل جوی گودره^{۱۵} آغیل^{۱۶} یاز مو
 بُلجِه^{۱۷} می له^{۱۸} سر بُلجِه نمیه^{۱۹} سر بُلجِه خو دیل بی دیله^{۲۰} یار مو
 çâdar-e surx pero yeşila yâr mō
 da lab-e joy gudre âqila yâr mō
 bolja mela sar-e bolja nameya
 sar-e bolje xu dil bē dila yâr mō

-
- ۱- زنگول پیچه: گیسو سیاه. (زنگول = رنگ موی سیاه).
 ۲- بیلن بالایه: بلند بالاست.
 ۳- مو: ما.
 ۴- گودره: روبه روی.
 ۵- آغیل: ده، دیار.
 ۶- لب دریایه: لب دریاست.
 ۷- قاصید: قاصد.
 ۸- احواله: احوال را.
 ۹- بوگوی: بگوی.
 ۱۰- تک تنایه: تک تنهاست.
 ۱۱- سورخ: سرخ.
 ۱۲- پیرو: پیراهن.
 ۱۳- یشیل: سبز.
 ۱۴- مو: ما.
 ۱۵- گودره: روبه روی.
 ۱۶- آغیل: آبادی.
 ۱۷- بُلجِه: وعده.
 ۱۸- می له: می کذارد.
 ۱۹- نمیه: نمی آید.
 ۲۰- دیل بی دیل: مردد.

423 / ۴۲۳

سزقند اُروسی گردون^۱ یازمو^۲ کتان نَخوتی^۳ پیرون^۴ یارمو
 امی زه^۵ از دیل^۶ اَوگار^۷ خو موگوم^۸ زولف^۹ سیابله^{۱۰} پیستون^{۱۱} یارمو
 sar-qand-e urusi gadōn-e yâr mō
 katân-e naxuati pērōn-e yâr mō
 ami ra az dil-e awgâr xu mugum
 zulf-e siyâ bale pistōn-e yâr mō

424 / ۴۲۴

اَلیگونو^{۱۲} بیید^{۱۳} گوشپال^{۱۴} بُری مو^{۱۵} چارده^{۱۶} مایه^{۱۷} اوسنیال^{۱۸} بُری مو
 نه خودشی آمد ونه قاصیدون شی^{۱۹} ناجوز^{۲۰} شودم^{۲۱} حال ویی حال بُری مو
 alaygono beyid gōšpâl bori mō
 çârdeye mâya usniyâl bori mō
 na xod ši âmad-o na qâsidon ši
 nâjor šudem hâl-o behâl bori mō

۱-گردون: گردن.

۳-نَخوتی: نخودی.

۵-امی زه: همین.

۷-اَوگار: افگار، مجروح.

۹-زولف: زلف.

۱۱-پیستون: پستان.

۱۳-بیید: بیایید.

۱۴-گوشپال: فالی است که شخص نیت می‌کند و پشت در خانه یا کنار روزنه‌ی خانواده‌ای که تک عیالی است می‌رود و گوش می‌ایستد، اولین حرفی که می‌شنود معیار خوبی و بدی فال است. به این معنی که اولین حرف اگر خوب بود فال خوب تعبیر می‌شود، اگر بد بود فال بد تعبیر می‌شود.

۱۵-بری مو: برویم ما.

۱۷-اوسنیال: نوعی فالگیری است.

۱۹-ناجوز: بیمار.

۱۶-چارده مایه: چهارده ماه است.

۱۸-قاصیدون شی: قاصدانش.

۲۰-شودم: شده‌ام.

۲-مو: ما.

۴-پیرون: پیراهن.

۶-دیل: دل.

۸-موگوم: می‌گویم.

۱۰-بله: بالای.

۱۲-الیگونو: جمع آلی؛ به معنی «دوستان».

425 / ۴۲۵

دَ بَگِ زیبَو^۱ توبه از یار کنی مو^۲ اَلِیگونوا پِیید^۳ یگ^۴ کاز کنی^۵ مو^۶
 تَی لَغَه کَدَه^۷ آوگار^۸ کنی مو^۹ هر کس دَ آشوقی^{۱۰} دروغ بگویه^{۱۱}
 alaygono beyid yag kâr kani mō
 da yag zibō tōba az yâr kani mō
 har kas da âsuqi druq̄ buguya
 taye laq̄a kada awgâr kani mō

426 / ۴۲۶

بایه^{۱۲} مازار خانه زوار^{۱۳} موری مو^{۱۴} صبا^{۱۵} خستِ خودا^{۱۶} مازار^{۱۷} موری^{۱۸} مو^{۱۹}
 دیدونِ یار دیل آزار^{۲۰} موری مو^{۲۱} بایه^{۲۲} مازار خانه زواز چی باشه^{۲۳}
 sabâ xâst-e xudâ mâzâr mōri mō
 bâne mâzâr xâne zavâr mōri mō
 bâne mâzâr xâne zavâr çi bâša
 didōn-e yâr-e dil-âzâr mōri mō

۱- آلی گونو: جمع آلی؛ به معنی «دوستان»

۲- پیید: بیاید.

۳- یگ: یک.

۴- کنی: کنیم.

۵- مو: ما.

۶- زیبو: زیان.

۷- آشوقی: عاشقی.

۸- بگویه: بگوید.

۹- تی لغه کده: زیر لگد کرده.

۱۰- آوگار: مصدوم، افکار.

۱۱- صبا: فردا.

۱۲- خست خودا: خواست خدا.

۱۳- مازار: مزار، زیارتگاه.

۱۴- موری: می‌رویم

۱۵- مو: ما

۱۶- بانه: بهانه

۱۷- زوار: زایر امام رضا، لقبی که از سر احترام به کسی می‌دهند

۱۸- بانه: بهانه.

۱۹- چی باشه: چه باشد.

۲۰- دیل آزار: دل آزار.

427 / ۴۲۷

تئی درگه اَفتی شودی^۲ آردی مو^۳ سولگگ^۴ روی ماخی^۵ کدی آردی مو^۶
 سوله گگ روی ماخی کدی نکدی غودودِ دیل^۷ خالی کدی آردی مو^۸
 taye darga qati šudi ârdi mō
 sulagag ruymâxi kadi ârdi mō
 sulagag ruymâxi kadi nakadi
 ħudud-e dil xâli kadi ârdi mō

428 / ۴۲۸

دان^۹ درگه قَتی^{۱۰} شودی^{۱۱} آردی مو^{۱۲} سولگگ^{۱۳} روی ماخی^{۱۴} شودی آردی مو^{۱۵}
 بابِه شی^{۱۶} آمد و آردی موره دید بانِه^{۱۷} اسنه سونجی^{۱۸} شودی آردی مو^{۱۹}
 dâ-n-e darga qati šudi ârdi mō
 sulagag ruy mâxi šudi ârdi mō
 bâbe ši âmad-o ârdi mo ra did
 bâne esna sunji šudi ârdi mō

-
- ۱- تئی درگه: پشت دروازه، میان دالان.
 ۲- قَتی شودی: یک جا شدیم.
 ۳- آردی مو: هر دوی ما.
 ۴- سوله گگ: آهسته.
 ۵- روی ماخی: رو بوسی.
 ۶- کدی: کردیم.
 ۷- غودود دیل: عقده دل.
 ۸- دان: دهن.
 ۹- قتی: باهم، یک جا.
 ۱۰- آردی مو: هر دوی مان.
 ۱۱- آردی مو: هر دوی مان.
 ۱۲- سولگگ: آهسته.
 ۱۳- روی ماخی: رو بوسی.
 ۱۴- بانِه: بهانه.
 ۱۵- اسنه سونجی: خمیازه، کش و قوس دادن به بدن برای رفع خستگی و کسالت.
 ۱۶- بابِه شی: پدش.

429 / ۴۲۹

وَرَسْ ^۱ بَلَهْ وَرَسْ بَلَهْ ^۲ موری موری ^۲
 وَرَسْ بَلَهْ دانِ ناله چمی باشه
 varas bala varas bala mori mō
 varas bala dān-e nāla mori mō
 varas bala dān-e nāla čī bāša
 pēš-e bilqis-e jânâna mori mō

430 / ۴۳۰

کَتازِشِیو ^۱ آی کَتازِشِیو ای کَتازِشِیو
 جَوانِ نازوگِگ ^۷ از خانه بور شیو ^۸
 دَزی ^{۱۰} تیلو ^{۱۱} بیه ^{۱۲} سایه درخته ^{۱۳}
 katar-šew ay katâr-šew ay katâr-šew
 jovân-e nâzūkak az xâna bur šew
 jovân-e nâzūkak-e piča laxta
 dazi taylo biya sâye diraxta

۱- وَرَسْ: ولسوالی است در ولایت بامیان.

۲- ورس بَلَه: سربالایی ورس.

۳- موری مو: می‌رویم ما.

۴- دان: دهن.

۵- ناله: نام منطقه‌ای است.

۶- کتار شیو: راهی که از دامنه‌ی تپه می‌رود.

۷- نازوگِگ: نازکک.

۸- بورشیو: بیرون شو.

۹- بیچه: زلف.

۱۰- دَزی: در این.

۱۱- تیلو: پایین.

۱۲- بیه: بیاید.

۱۳- درخته: درخت است.

431 / ۴۳۱

آشوق^۱ اگنی خاتونِ مینه ساله^۲ نَرمگ نَرمگ^۳ می‌خنده^۴ باکماله
 پیش مردوم^۵ بیراز بیراز^۶ موگویه^۷ تنایی^۸ شیشته^۹ موئه^{۱۰} یاز موگویه
 āšur kani xātun-e mena sâla
 narmag-narmag mixanda bâ kamâla
 piš-e mardum birâr-birâr muguya
 tanâyi šišta mona yâr muguya

432 / ۴۳۲

زمانه بد شُوده^{۱۱} مردوم^{۱۲} خرابه^{۱۳} تو زه^{۱۴} نمی‌نگرم دیل مه^{۱۵} کبابه
 مه^{۱۶} پروایِ گب مردوم نداروم^{۱۷} زیارتِ تو قَدَرِ^{۱۸} حج ثوابه
 zamâna bad šuda madum xarâba
 tu ra namingarum dil ma kabâba
 ma parvâye gap-e mardum nadârum
 ziyârat tu qadar-e haj savâba

- | | |
|----------------------------|----------------------------|
| ۱- آشوق: عاشق. | ۲- مینه ساله: میان سال را. |
| ۳- نَرمگ نَرمگ: آرام آرام. | ۴- می‌خنده: می‌خندد. |
| ۵- مردوم: مردم. | ۶- بیراز: برادر. |
| ۷- موگویه: می‌گوید. | ۸- تنایی: تنهایی. |
| ۹- شیشته: نشسته. | ۱۰- موئه: ما را. |
| ۱۱- شُوده: شده. | ۱۲- مردوم: مردم. |
| ۱۳- خرابه: خراب است. | ۱۴- زه: را. |
| ۱۵- دیل مه: دلم. | ۱۶- مه: من. |
| ۱۷- نداروم: ندارم. | ۱۸- قَدَر: اندازه. |

433 / ۴۳۳

۱- آمو^۱ بسیدِ کَلان سایه شی^۲ خوبه
 ۲- قدِ ریزه^۳، گلیم بافته شی خوبه
 ۳- لبِ نازوگ^۴ و خندیده شی^۵ خوبه
 ۴- amu bēd-e kalân sâye ši xōba
 ۵- qad-e rēza gilim bâfte ši xōba
 ۶- qad-e reza gilim bâfto či bâša
 ۷- lab-e nâzug-o xandide ši xōba

434 / ۴۳۴

۱- دزی^۸ دنیا^۹ هواداری چی خوبه^{۱۰}
 ۲- از شوی بد بیوه‌داری^{۱۱} چی خوبه
 ۳- دزی و خستا^{۱۲} رفیق داری چی خوبه
 ۴- آمی زه^{۱۳} از دیل^{۱۴} صدپاره موگوم^{۱۵}
 ۵- dazi dunyâ havâdâri či xōba
 ۶- az šuye bad bevadâri či xōba
 ۷- ami ra az dil-e sad pâra mugum
 ۸- dazi vaqtâ rafiq-dâri či xōba

۲- سایه شی: سایه‌اش.

۴- بافتو: بافتن.

۶- نازوگ: نازک.

۸- دزی: در این.

۱۰- چی خوبه: چه خوب است.

۱۲- آمی زه: همین را.

۱۴- موگوم: می‌گویم.

۱- آمو: همان.

۳- ریزه: کوچک.

۵- چی باشه: چه باشد.

۷- خندیده شی: خندیدنش.

۹- دنیا: دنیا.

۱۱- بیوه‌داری: بیوه ماندن.

۱۳- دیل: دل.

۱۵- دزی و خستا: در این وقتها.

435 / ۴۳۵

آشوق^۱ هوشیار و فامیده‌شی^۲ خوبه
 یگورایی^۵ کی^۶ سیاست موکونه^۷
 پیشانی^۳ واز^۳ و خندیده‌شی^۴ خوبه
 آمو^۸ واده^۹ و در داده‌شی^{۱۰} خوبه
 âšiq hušyâr-o fâmide šî xoba
 pēšâni vâz-o xandide šî xoba
 yego râyi ki siyâsat mukuna
 amu vâda-o dar dâde šî xoba

436 / ۴۳۶

آشوقبازی^{۱۱} مزاق^{۱۲} کدون^{۱۳} شی^{۱۳} خوبه
 نرمگ^{۱۶} نرمگ^{۱۱} تاشه^{۱۷} تاشه^{۱۷} می‌خنده^{۱۸}
 یله^{۱۴} گشتو شیشتون شی^{۱۵} خوبه
 لاظه^{۱۹} لاظه^{۱۹} سلام کدون شی^{۲۰} خوبه
 âšuqbâzi mazâq kadon šî xoba
 ela-ela gašto šišton šî xoba
 narmag narmag tâša tâša mexanda
 lâza lâza salâm kadon šî xoba

- | | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| ۱- آشوق: عاشق. | ۲- فامیده‌شی: فهمیده‌اش. |
| ۳- واز: باز. | ۴- خندیده‌شی: خندیدنش. |
| ۵- یگورایی: یگان راهی، یک وقتی. | ۶- کی: که. |
| ۷- موکونه: می‌کند. | ۸- آمو: همان. |
| ۹- واده: وعده. | ۱۰- در داده‌شی: آتش زدنش. |
| ۱۱- آشوقبازی: عاشق‌بازی. | ۱۲- مزاق: مزاج. |
| ۱۳- کدون شی: کردنش. | ۱۴- یله یله: بی هدف. |
| ۱۵- گشتن و نشستن. | ۱۶- نرمگ نرمگ: آرام آرام. |
| ۱۷- تاشه تاشه: پنهانی. | ۱۸- می‌خنده: می‌خندد. |
| ۱۹- لاظه لاظه: لحظه لحظه. | ۲۰- سلام کدون شی: سلام کردنش. |

۴۳۷ / 437

آشوق^۱ هوشیار و فامیده^۲ شی خوبه
 قاش کشیدو^۳ و خندیده شی^۴ خوبه
 اگه^۵ مردوم^۶ دگیزد و بر شی^۷ بَشَه^۸
 بازه^۹ سلام سونجی^{۱۰} کده شی^{۱۱} خوبه
 âşuq huşyâr-o fâmide şî xoba
 qâş kaşida-o xandide şî xoba
 aga mardum da gird-o bar şî baša
 bâne salâm sunji kade şî xoba

۴۳۸ / 438

آدم فامیده^{۱۲} گشته شی^{۱۳} خوبه^{۱۴}
 نخره^{۱۵} کدون^{۱۶} و خندیده شی^{۱۷} خوبه
 چادره^{۱۸} گیرد^{۱۹} روی خوتومی دی یه^{۲۰}
 بازه^{۲۱} قخره^{۲۲} پورسان^{۲۳} کده شی^{۲۴} خوبه
 adam-e fâmida gašte şî xōba
 naxra kadōn-o xandide şî xōba
 çâdara gird-e ruy xu taw midiya
 bâne qaxra pursân kade şî xōba

-
- | | |
|-----------------------------|----------------------------------|
| ۱- آشوق: عاشق. | ۲- فامیده: فهمیده. |
| ۳- قاش کشیدو: ابرو کشیدن. | ۴- خندیده شی: خندیدنش. |
| ۵- اگه: اگر. | ۶- مردوم: مردم. |
| ۷- گیزد و بر شی: گرد و برش. | ۸- بَشَه: باشد. |
| ۹- بانه: بهانه. | ۱۰- سونجی: کش و قوس دادن به بدن. |
| ۱۱- کده شی: کردنش. | ۱۲- فامیده: فهمیده. |
| ۱۳- گشته شی: راه رفتنش. | ۱۴- خوبه: خوب است. |
| ۱۵- نخره: عشو. | ۱۶- کدون: کردن. |
| ۱۷- خندیده شی: خندیدنش. | ۱۸- چادره: چادر را. |
| ۱۹- گیرد: گرد. | ۲۰- تو می دی یه: می تاباند. |
| ۲۱- بانه: بهانه. | ۲۲- قخره: سرفه. |
| ۲۳- پورسان: پرسان. | ۲۴- کده شی: کردنش. |

439 / ۴۳۹

خیمه سفید دزو^۱ ایلاق^۲ می‌زیه^۳ دکومه ترقیده^۴ قیماق می‌زیه
 دکومه ترقیده قیماق گوسپو^۵ آشوقبازی^۶ دهم قوراغ^۷ می‌زیه
 xayme safid dazu aylâq mezeba
 da kōme tarqida qaymâq mezeba
 da kōma tarqida qaymâ-e gospo
 âşuqbâzi da hamqurâq mezeba

440 / ۴۴۰

به قل‌شیو^۸ می‌روم چی تخت و بخته چی گول‌گول دوخترو^۹ سایه درخته
 به‌دیل^{۱۰} گوftوم^{۱۱} امو^{۱۲} خوب‌شی‌زه بیگروم^{۱۳} دکار آشوقی^{۱۴} طالع و بخته
 ba qol-šew mēravom či taxt-o baxta
 či gul-gul duxtarō sâye diraxta
 ba dil guftom amu xob ši ra bigrum
 da kâr-e âşuqi tâle-o baxta

۱- ایلاق: بیلاق.

۱- دزو: درآن.

۲- کومه ترقیده: گونه‌ی ترک خورده.

۲- می‌زیه: می‌زبید.

۳- آشوقبازی: عاشق‌بازی.

۳- گوسپو: گوسفند.

۴- قل‌شیو: سراشیبی.

۴- هم قوراغ: هم سن.

۵- دیل: دل.

۵- دوخترو: دختران.

۶- امو: همان.

۶- گوftوم: گفتم.

۷- آشوقی: عاشقی.

۷- بیگروم: بگیرم.

441 / ۴۴۱

شیوه^۱ موروم^۲ شیوه تخته به تخته
 شیرین جانم شیشته سه^۳ کار موکونه^۴
 شیرین جانم شیشته^۶ آشوقی^۷ تیار موکونه
 ševa morum ševa taxa ba taxa
 širin jânam šišta sâya diraxta
 širin jânam šišta sa kâr mukuna
 distmâl-e âşuqi tayâr mukuna

442 / ۴۴۲

آلیگو^۸ درد آشوقی^۹ چی سخته^{۱۰}
 دردِ دیل مه^{۱۳} دَکس مالوم^{۱۴} نموشه^{۱۵}
 موشه^{۱۱} آدم دَ خونِ دیل شیرخته^{۱۲}
 شُوده^{۱۶} از بار^{۱۷} دیده^{۱۸} لَخته لَخته
 alaygo dard-e âşuqi çi saxta
 muša âdam da xun-e dil širaxta
 dard dil ma da kas mâlum namuša
 šuda az bâr-e dida laxta laxta

-
- ۱- شیوه: پایین، سرازیری.
 ۲- موروم: می‌روم.
 ۳- شیشته: نشسته.
 ۴- سه: چه.
 ۵- موکونه: می‌کند.
 ۶- دیستمال: دستمال.
 ۷- آشوقی: عاشقی.
 ۸- آلیگو: جمع آلی؛ به معنی «دوستان»
 ۹- آشوقی: عاشقی.
 ۱۰- چی سخته: چه سخت است.
 ۱۱- موشه: می‌شود.
 ۱۲- شیرخته: عجین، آمیخته.
 ۱۳- دیل مه: دلم.
 ۱۴- مالوم: معلوم.
 ۱۵- نموشه: نمی‌شود.
 ۱۶- شوده: شده.
 ۱۷- بار: بهر.
 ۱۸- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یاراست.

443 / ۴۴۳

پیچه اسپای یارجان لخته لخته
 آمی ره از دیل بسیچاره موگوم^۷
 نازشی^۲ د دیل جیگار آتیش^۴ انداخته
 آشوق^۸ درشی^۹ رسیدو^{۱۰} خیلی ساخته^{۱۱}
 peče siyâye yâr jân laxta-laxta
 nâz ši da dil jigâr âtiš andâxta
 ami ra az dil-e beçâra mugum
 âşuq dar ši rsido xeyli saxta

444 / ۴۴۴

دَقُولِ دوخترو^{۱۲} باوز نییسته^{۱۳}
 هرکس کی^{۱۶} آشوق^{۱۷} دوختر موشونه^{۱۸}
 دوختر وُری^{۱۴} ظالم^{۱۵} کافر نییسته
 ازو وُری^{۱۹} کنس در بدر نییسته
 da qawl-e duxtaro bâvar niyasta
 duxtâr vori zâlim kâfar niyasta
 har kas ki âşuq-e duxtâr muşuna
 azu vori kas darbadar niyasta

- ۱- پیچه: زلف.
 ۲- نازشی: نازش.
 ۳- دیل جیگار: دل و جگر.
 ۴- آتیش: آتش.
 ۵- آمی ره: همین.
 ۶- دیل: دل.
 ۷- موگوم: می گویم.
 ۸- آشوق: عاشق.
 ۹- درشی: بهش.
 ۱۰- رسیدو: رسیدن.
 ۱۱- این دوبیتی به این صورت هم شنیده شده است:
 پیچه اسپای دیده لخته لخته
 زمانه بد شُوده گشتو نسیمی له
 ۱۲- دوخترو: دخترها.
 ۱۳- نییسته: نیست.
 ۱۴- دوختر وری: مثل دختر.
 ۱۵- ظالم: ظالم.
 ۱۶- کی: که.
 ۱۷- آشوق: عاشق.
 ۱۸- موشونه: می شود.
 ۱۹- ازو وری: مثل او.

آشوق درشی رسیدو خیلی ساخته
 اگر نه وعده جای تهی درخته

445 / ۴۴۵

سر زولف^۱ سیاهت بسته بسته
 کوجا^۲ تو می روی کوک^۳ تو مسته^۴
 دو اناری کی^۵ داری روی سینه
 نمی دانم دروسته^۶ یا شیکسته^۷
 sar-e zulf-e siyâhat basta basta
 kujâ tu mēravi kawk-e tu masta
 du anâri ki dâri ruye sina
 namēdânam dorosta yâ šikasta

446 / ۴۴۶

آشوق^۸ کی^۹ دو به دو به گب شی روسته^{۱۰}
 گب و گوفتار^{۱۱} و واده شی^{۱۲} دروسته^{۱۳}
 آمی ره^{۱۴} از دیل بیچاره موگوم^{۱۵}
 کار قاصید^{۱۶} پس و پیشنگه^{۱۷} سوسته^{۱۷}
 âşuq ki du ba duya gab ši rusta
 gab-o guftâr-o vâde ši dorusta
 ami ra az dil-e bēçâra mugum
 kâr-e qâsid pas-o pēšaga susta

۱- زولف: زلف.

۲- کوک: کبک.

۳- کی: که.

۴- شیکسته: شکسته.

۵- کی: که.

۶- گوفتار: گفتار.

۷- دروسته: درست است.

۸- موگوم: می گویم.

۹- سوسته: سست است.

۱۰- کوجا: کجا.

۱۱- مسته: مست است.

۱۲- دروسته: درست است.

۱۳- آشوق: عاشق.

۱۴- روسته: روشن و مشخص است.

۱۵- واده شی: وعده اش.

۱۶- آمی ره: همین را.

۱۷- پس و پیشنگه: نامعلوم است.

447 / ۴۴۷

آشوقبازی^۱ کارِ آسو^۲ نییسته^۳ کارِ هر باچه^۴ نادو^۵ نییسته
 روزِ آخیز^۶ باچه دوتا^۷ موکونه، باچه قَدَر^۸ دوخترو^۹ نییسته
 âşuqbâzi kâr-e- âsō niyasta
 kâr-e- har bâčaya nâdō niyasta
 rōz-e- âxir bâča dutâ mukuna
 bâča qadar-e duxtaro niyasta

448 / ۴۴۸

قَدَر^{۱۰} تو خوب دای^{۱۱} اقولا^{۱۲} نییسته^{۱۳} رَقَم^{۱۴} تو یِد^{۱۵} کسی زیبا نییسته
 دَ پِیشِ نظرِ بیچاره آشوق^{۱۶} مه کی دیدوم^{۱۷} بِلِه^{۱۸} دنیا^{۱۹} نییسته
 qadar tu xob da i qōlâ niyasta
 raqam tu yed kasi zēbâ niyasta
 da pēš-e nazar-e bēčâra âşuq
 ma ki didum bale dunyâ niyasta

-
- | | |
|-------------------------|----------------------------------|
| ۱- آشوقبازی: عاشق‌بازی. | ۲- آسو: آسان |
| ۳- نییسته: نیست | ۴- باچه: بچه. |
| ۵- نادو: نادان | ۶- آخیر: آخر. |
| ۷- دوتا: فرار | ۸- قَدَر: اندازه |
| ۹- دوخترو: دخترها. | ۱۰- قَدَر: اندازه، هم شأن. |
| ۱۱- دای: دراین. | ۱۲- قُلا: قولها، مناطق، محله‌ها. |
| ۱۳- نییسته: نیست. | ۱۴- رَقَم: مثل. |
| ۱۵- یِد: هیچ. | ۱۶- آشوق: عاشق. |
| ۱۷- دیدوم: دیدم. | ۱۸- بِلِه: بالای. |
| ۱۹- دنیا: دنیا. | |

449 / ۴۴۹

آشوقی^۱ کار هر دوختر^۲ نیسته^۳ محبت پیش هر دیلبر^۴ نیسته
 آشوق باید د ایشاره^۵ بوفامه^۶ حاجت د قاصید^۷ ولشکر نیسته
 âşuqi kâr-e har duxtar niyasta
 mohabbat pêş-e har dilbar niyasta
 âşuq bâyard da išâra bufâma
 hâjat da qâsid-o laşkar niyasta

450 / ۴۵۰

اون^۸ طور بیه^۹ د پد^{۱۰} آدم نیسته^{۱۱} او^{۱۲} تئق کدون شی^{۱۳} د عالم نیسته
 مه^{۱۴} پروای گب مردم^{۱۵} ندارم هرکس آشوق^{۱۶} شوه^{۱۷} بی غم نیسته
 un tur beya da hej âdam niyasta
 u toq kadon ši da âlam niyasta
 ma parvâye gab-e mardum nadârum
 har kas âşuq şava beqam niyasta

-
- | | |
|------------------------------|-------------------|
| ۱- آشوقی: عاشقی. | ۲- دوختر: دختر. |
| ۳- نیسته: نیست. | ۴- دیلبر: دلبر. |
| ۵- ایشاره: اشاره. | ۶- بوفامه: بفهمد. |
| ۷- قاصید: قاصد. | ۸- اون: آن. |
| ۹- بیه: قد و قامت. | ۱۰- پد: هیچ. |
| ۱۱- نیسته: نیست. | ۱۲- او: آن. |
| ۱۳- تئق کدون شی: نگاه کردنش. | ۱۴- مه: من. |
| ۱۵- مردم: مردم. | ۱۶- آشوق: عاشق. |
| ۱۷- شوه: شود. | |

451 / ۴۵۱

یازہ^۱ سین^۲ خام^۲ موگه^۲ سال^۲ خام نییسته^۴ امسال^۵ شان^۵ مه^۵ که از پوزده^۶ گودشته^۷
 نازوگ^۸ نازوگ^۸ تیلوبولو^۹ می^{۱۰} گرده^{۱۰} غرور^{۱۱} جوانی^{۱۱} نو^{۱۱} در شی^{۱۲} شیشته^{۱۳}
 yâra sin xâm mugu sâl xâm niyasta
 imsâl šân ma ki az puzda guzašta
 nâzug-nâzug taylo bulo migarda
 qurur-e jovâni naw dar ši šišta

452 / ۴۵۲

آشوقی^{۱۴} کار^{۱۴} حوصیله^{۱۵} نییسته^{۱۶} کار^{۱۷} آدم^{۱۷} دودیلله^{۱۷} نییسته
 هرکس^{۱۸} دَبیگنه^{۱۸} آشوق^{۱۸} موشونه^{۱۹} تننا^{۲۰} دوم^{۲۰} شی^{۲۱} دَقبیلله^{۲۱} نییسته
 âşuqi kâr-e hawsila niyasta
 kâr-e âdam-e dudila niyasta
 har kas da bēgana âşuq mušuna
 tanâ dum ši da qabila niyasta

۲- سین خام: سن خام، خردسال.

۴- نییسته: نیست.

۶- پوزده: پانزده.

۸- نازوگ نازوگ: نازک نازک، ظریفانه، خردسالانه.

۱۰- می گرده: راه می رود.

۱۲- در شی: در او، به او.

۱۴- آشوقی: عاشقی.

۱۶- نییسته: نیست.

۱۸- بیگنه: بیگانه.

۲۰- تننا: تنها.

۱- یازہ: یاز را.

۳- موگه: می گوید.

۵- شان مه: به نظرم.

۷- گودشته: گذشته.

۹- تیلوبولو: پایین و بالا.

۱۱- نو: به تازگی.

۱۳- شیشته: نشسته.

۱۵- حوصیله: حوصله.

۱۷- دودیلله: دودله، مردد.

۱۹- موشویه: می شود.

۲۱- دَم شی: رمزش، کلیدش، راهش.

453 / ۴۵۳

ای^۱ آشوقی^۲ د یگ^۳ و دونیسته^۴ تناه یگ^۵ در مه^۶ و در تو نیسته
 آمو^۷ خال^۸ مینه قاشای^۹ تو^{۱۰} آلی^{۱۱} قسم موخروم^{۱۲} کی^{۱۳} د هندو نیسته
 i âşuqi da yag-o du niyasta
 tanâ yag dar ma-o dar tu niyasta
 amu xâl-e mane qâşây tu alay
 qasam moxrum ki da hindu niyasta

454 / ۴۵۴

خوداوند^{۱۲} دیلم^{۱۳} غمخانه گشته سخن هایم به مردوم^{۱۴} طانه^{۱۵} گشته
 بسوزم قصه های آشوقی^{۱۶} را کی نقل مجلس هر خانه گشته
 xudâvandâ dilam ğamxâna gašta
 suxanhâyam ba mardum tâna gašta
 bisuzam qissahâye âşuqi râ
 ki naql-e majlis-e har xâna gašta

-
- ۱- ای: این.
 ۲- آشوقی: عاشقی.
 ۳- یگ: یک.
 ۴- نیسته: نیست.
 ۵- تناه: تنها.
 ۶- مه: من.
 ۷- آمو: همان.
 ۸- مینه قاشای تو: میان ابروانت.
 ۹- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان».
 ۱۰- موخروم: می‌خورم.
 ۱۱- کی: که.
 ۱۲- خوداوند: خداوند.
 ۱۳- دیلم: دلم.
 ۱۴- مردوم: مردم.
 ۱۵- طانه: طعنه.
 ۱۶- آشوقی: عاشقی.

455 / ۴۵۵

شیرین جانم شیوه^۱ دَ قَدِ کِشْتِه^۲ خودشی^۳ رفته یازشی دَ پای شی شیشته^۴
 ازو هرکس کی^۵ یگ^۶ بوسه بگیریه خودشی زواز موشه^۷ جای شی دَ بیشته^۸
 širin jânam ševa da qade kišta
 xod ši rafta yâr ši da pây ši šišta
 azu har kas ki yag bōsa bigira
 xod ši zavâr muša jây ši da bišta

456 / ۴۵۶

آلا دوختز سَرِ چارپایی^۹ جای تو مَه^{۱۰} شو^{۱۱} میوم^{۱۲} اگه باشه^{۱۳} صَلا ی تو^{۱۴}
 مه شو میوم برای سینه‌مالی به دست گیرم دو سیبِ خوشنمای تو
 alâ duxtar sar-e čârpâyi jây tu
 ma šaw mēyum aga baša salây tu
 ma šac mēyum barâye sina-mâli
 ba dast giram du sēb-e xušnumây tu

-
- | | |
|-----------------------|--|
| ۱- شیوه: پایین. | ۲- قَدِ کِشْتِه: میان کشت (مزرعه) است. |
| ۳- خودشی: خودش. | ۴- شیشته: نشسته. |
| ۵- کی: که. | ۶- یگ: یک. |
| ۷- موشه: می‌شود. | ۸- بیشته: بهشت است. |
| ۹- چارپایی: چهارپایی. | ۱۰- مه: من. |
| ۱۱- شو: شب. | ۱۲- میوم: می‌آیم. |
| ۱۳- باشه: باشد. | ۱۴- اگه باشه صلا ی تو: اگر موافق باشی. |

457 / ۴۵۷

پیش درگه موزه^۱ ماتو^۲ گیرفته^۳ موزه دَ پیشِ دیلبر^۴ خو^۵ گیرفته
 به دیل^۶ گوفتوم^۷ کی^۸ از پیشش بیایوم^۹ قوطی نَصواز موزه گیرو^{۱۰} گیرفته
 pēš-e darge mō ra mâtaw girifta
 mo ra da pēš-e dilbar xaw girifta
 ba dil guftum ki az pišaš biyâyum
 qutti nasvâr mora giraw girifta

458 / ۴۵۸

کوزه آوه^{۱۱} سرِ شانهِ گیرفته^{۱۲} نوکِ چادر بِلِه^{۱۳} سینه گیرفته
 مه خو^{۱۴} حرف بدی با او نگوفتوم^{۱۵} بچی^{۱۶} یله^{۱۷} دَ دیل^{۱۸} کینه گیرفته
 kuze âva sar-e šâna girifta
 nuk-e çâdar bale sina girifta
 ma xu harf-e badi bâ u naguftum
 baçi yela da dil kina girifta

- | | |
|---------------------------|--------------------|
| ۱- موزه: ما را. | ۲- ماتو: مهتاب. |
| ۳- گیرفته: گرفته. | ۴- دیلبر: دلبر. |
| ۵- خو: خواب. | ۶- دیل: دل. |
| ۷- گوفتوم: گفتم. | ۸- کی: که. |
| ۹- بیایوم: بیایم. | ۱۰- گیرو: گرو. |
| ۱۱- کوزه آوه: کوزه آب را. | ۱۲- گیرفته: گرفته. |
| ۱۳- یله: بالای. | ۱۴- مه خو: من که. |
| ۱۵- نگوفتوم: نگفتم. | ۱۶- بچی: برای چه. |
| ۱۷- یله: بی دلیل. | ۱۸- دیل: دل. |

459 / ۴۵۹

سرِ آستین^۱ خو مرینه گیریفته^۲ نوکِ چادزِ بله^۳ سینه گیریفته
دَ آشوقی^۴ موشه^۵ کارای^۶ بسیار تو یگ^۷ موشته^۸ دَ دیل^۹ کینه گیریفته

sar-e âstin xu marina girifte

nuk-e çâdar bale sina girifte

da âşuqi muša kârâye bisyâr

tu yag mušta da dil kina giritje

460 / ۴۶۰

سرِ آستین^{۱۰} خوزه^{۱۱} چیزمه^{۱۲} گیریفته سرِ سینه خو مرینه گیریفته
منه^{۱۳} آشوق^{۱۴} موشه^{۱۵} جنگای^{۱۶} بسیار آزی^{۱۷} جنگا دَ دیل^{۱۸} کینه گیریفته

sar-e âstin xu ra çirma girifte

sar-e sine xu marina girifte

mane âşuq muša jangâye bisyâr

azi jangâ da dil kina girifte

-
- | | |
|-------------------|----------------------------|
| ۱- آستین: آستین. | ۲- گیریفته: گرفته‌ای. |
| ۳- بله: بالای. | ۴- آشوقی: عاشقی. |
| ۵- موشه: می‌شود. | ۶- کارای: کارهای. |
| ۷- یگ: یک. | ۸- موشته: مشت را. |
| ۹- دیل: دل. | ۱۰- آستین: آستین. |
| ۱۱- خوزه: خود را. | ۱۲- چیزمه: قبطان گلابتونی. |
| ۱۳- منه: میان. | ۱۴- آشوق: عاشق. |
| ۱۵- موشه: می‌شود. | ۱۶- جنگای: جنگهای. |
| ۱۷- آزی: از این. | ۱۸- دیل: دل. |

461 / ۴۶۱

پیچه‌ی^۱ دیدَه‌گول^۲ قولاج قولاجه^۳ دَسَرشی چادرِ سفیدِ گاجه^۴
هرچی موگه^۵ نیه^۶ مردم^۷ موفامه^۸ ما دیوزده^۹ مورم^{۱۰} کی ناعلاجه
pečēye dida gul qulâj-qulâja
da sar ši çâdar-e safid-e gâja
har ĉi muga naya mardum mufâma
mâ dew-zada morom ki nâ elâja

462 / ۴۶۲

خامک‌دوزی دَ قولای تو^{۱۱} رواجه^{۱۲} موی سیایِ قیل قولاج قولاجه^{۱۳}
جَلغِه^{۱۴} کمرِ باریکِ حلقه حلقه چاربافِ کده^{۱۵} تی^{۱۶} چادرِ گاجه^{۱۷}
xâmak-dozi da qolây tu rivâja
muy-e siyâye qil qulâj qulâja
jalq̄e kamar-e bârik halqa-halqa
çârbâf kada taye çâdar-e gâja

-
- ۱- پیچه: گیسو.
۲- دیده: گول: دیده گل، دلبرجان.
۳- قولاج قولاج: کنایه از اینکه بسیار دراز است. قولاج واحد اندازه گیری سنتی است، به اندازه فاصله دو دست که باگشودن شان یک خط افقی را تشکیل بدهد.
۴- گاج: پارچه‌ای است نازک.
۵- موگه: می‌گوید.
۶- نیه: نیا.
۷- مردم: مردم.
۸- موفامه: می‌فهمد.
۹- دیوزده: کسی که او را دیوزده باشد. این تعبیر را به قصد سرزنش به کار می‌برند.
۱۰- مورم: می‌روم.
۱۱- قولای تو: محله‌های تو.
۱۲- رواجه: رواج است.
۱۳- قولاج قولاج: کنایه از اینکه بسیار دراز است. قولاج واحد اندازه گیری سنتی است، به اندازه فاصله دو دست که باگشودن شان یک خط افقی را تشکیل بدهد.
۱۴- جَلغِه: اندازه، حد و حدود.
۱۵- کده: کرده.
۱۶- تی: زیر، ته.
۱۷- گاج: نوعی پارچه ظریف و نازک.

463 / ۴۶۳

سایه بیگا^۱ دکیل شودو^۲ آماده^۳ سیاقاشگ^۴ دآو بوردو^۵ آماده
 سیاقاشگ بیته^۶ آو خوره^۷ بوئر^۸ دیل آشوق^۹ دترقیدو^{۱۰} آماده
 sâye bēgâ da kil šudo amâda
 siyâ qâšag da aw burdo amâda
 siyâ qâšag biya aw xu ra bubur
 dil-e ašûq da tarqido amâda

464 / ۴۶۴

بورو^۱ بورشید^۲ کی^۳ مای نوآماده^۴ پیرو گول گول^۵ دلب^۶ آو^۷ آماده
 آلیگو^۸ بد ته بوری^۹ آو^{۱۰} بخوری دگیر^{۱۱} پیرو گول گول^{۱۲} تو^{۱۳} بخوری
 buru bur šid ki mâh-e naw amâda
 përo gul-gul da lab-e aw amâda
 alaygo bed ta bōri aw boxori
 da gird-e përo gul-gul taw boxori

-
- ۱- بیگاه: غروب.
 ۲- کیل شودو: کج شدن.
 ۳- آماده: آمده.
 ۴- سیاقاشگ: سیاه ابرو.
 ۵- آو بوردو: آب بردن.
 ۶- یته: بیا.
 ۷- خوره: خود را.
 ۸- بوئر: بر.
 ۹- آشوق: عاشق.
 ۱۰- ترقیدو: ترکیدن.
 ۱۱- بورو: بیرون.
 ۱۲- بورشید: بیرون شوید.
 ۱۳- کی: که.
 ۱۴- آماده: آمده.
 ۱۵- پیرو گول گول: پیراهن گول گولی.
 ۱۶- آو: آب.
 ۱۷- آلیگو: عزیزان، جمع آلی.
 ۱۸- بد ته بوری: بیایید تا برویم.
 ۱۹- آو: آب.
 ۲۰- گیرد: گرد.
 ۲۱- تو: دور، طواف.

465 / ۴۶۵

قندی جاننه موگه^۱ تگگو^۲ آماده^۳ پیاده از رای پییتو^۴ آماده
 پددر کار آشوقی^۵ ره نالد^۶ خودا^۷ میدنه^۸ د جان مه تو^۹ آماد
 qandi jâna muga tagaw amâda
 piyâda az râye pētaw âmâda
 padar-e kâr-e âşuqi ra nâlad
 xudâ midna da jân ma taw amâda

466 / ۴۶۶

بلیبور^{۱۰} بیه بلددار^{۱۱} دیده^{۱۲} چیشمه^{۱۳} کوزکد^{۱۴} اینتظار^{۱۵} دیده
 نوروبندی بی^{۱۶} ازی^{۱۷} دیاری دیده
 balaybur-e beya beldâr-e dida
 çişima kôr kad intizâr-e dida
 bē az tu xâna ra vayro kanum mâ
 nurbandiye azi diyâri dida

۱- موگه: می‌گوید

۲- تگگو: تگیو: نگاب. زمین شیب‌دار پرسبزه و علف‌کاه آب باران در آن دود و جابه جا بماند.

۳- آماده: آمده

۴- پییتو: آفتاب‌رخ

۵- آشوقی: عاشقی.

۶- نالد: لعنت.

۷- خودا: خدا.

۸- میدنه: می‌دانه

۹- تو: تب

۱۰- بلیبور: فدای.

۱۱- بیه بلددار: قد و قواره.

۱۲- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یاراست.

۱۳- کد: کرد.

۱۴- چیشمه: چشم را.

۱۵- اینتظار: انتظار.

۱۶- بیرو: ویران.

۱۷- ما: من.

۱۸- کنوم: کنم.

۱۹- نوروبندی: زیبایی.

۲۰- ازی: این.

467 / ۴۶۷

الا دوختر^۱ خاژه تو پیش قاده
 خودا^۲ حُسن و جماله^۳ با^۴ تو داده
 اللّهی مادر پیرت بمیره
 تو زه دَیگ^۵ جَوانِ ساده داده
 alâ duxtar xâne tu pēš-e qâda
 xudâ husn-o jamâla bâ tu dâda
 ilâhi mâdar-e pirat bemira
 tu ra da yag jovân-e sâda dâda

468 / ۴۶۸

آلیگونو^۶ دَجان مه تو^۷ آماده^۸
 پیچه تَو تو^۹ دَلب آو^{۱۰} آماده
 امی زه^{۱۱} از دیل صد پاره موگوم^{۱۲}
 مای چارده^{۱۳} شیونه^{۱۴} تگُو^{۱۵} آماده
 alaygono da jân-ma taw amâda
 peča taw-taw da lab-e aw amâda
 ami ra az dil-e sad pâra mugum
 maye çârde šewna tagaw amâda

-
- ۱- دوختر: دختر.
 ۲- خودا: خدا.
 ۳- جماله: جمال را.
 ۴- با: به.
 ۵- یگ: یک.
 ۶- آلیگونو: دوستان. جمع آلی.
 ۷- تو: تب.
 ۸- آماده: آمده.
 ۹- تَو تو: حلقه حلقه.
 ۱۰- او: آب.
 ۱۱- امی زه: همین را.
 ۱۲- موگوم: می‌گویم.
 ۱۳- مای چارده: ماه چهارده.
 ۱۴- شیونه: پایینی.
 ۱۵- تگُو: تگیو: نگاب زمین شیب‌دار پرسبزه و علف‌که آب باران در آن دود و جابه جا بماند.

469 / ۴۶۹

دیده گولی^۱ دای^۲ دیاز آماده^۳ گومان^۴ مه^۵ دوختر^۶ سردار آماده
 شان^۸ مه^۷ موشه^۹ که سز مه^{۱۰} قار^{۱۱} آماده^{۱۲} ماکی^{۱۳} حرف بدی با او نگو فتوم^{۱۴}
 dida guli da i diyâr amâda
 gumân ma duxtar-e sardâr amâda
 mâ ki hafi badi bâ u naguftum
 šân ma muša ki sar ma qâr amâda

470 / ۶۷۰

آلیگونو^{۱۲} مورغاگ^{۱۳} تو آماده^{۱۴} آغه بیری^{۱۵} دل^{۱۶} او^{۱۷} آماده
 شان^{۱۸} مه^{۱۷} موشه^{۱۹} د جان^{۲۰} مه^{۲۱} تو^{۲۲} آماده^{۲۳} آغه بیری^{۲۴} دل^{۲۵} او^{۲۶} آماده
 alaygōnō murqâg-e naw amâda
 âqâ bēri da lab-e aw amâda
 âqâ bēri da lab-e aw amâda
 šân ma muša da jân ma taw amâda

۱- دیده گولی: نگارجان.

۳- اماده: آمده.

۵- دوختر: دختر.

۷- نگو فتوم: نگفتم.

۹- موشه: می شود.

۱۱- صورت دیگر این دوبیتی چنین است:

دیده گولی دزی دیار اماده

کو دم خانه خراب گوفته د پیش شی

۱۳- مورغاگ: پرنده، مرغک.

۱۵- او: آب.

۱۷- شان مه: به نظرم.

۱۹- تو: تب.

۲- ای: این.

۴- گومان مه: گمانم.

۶- کی: که.

۸- شان مه: به نظرم.

۱۰- قار: قهر

برای دَر دَدون یار اماد

شان مه موشه د سز مه قار اماده

۱۲- آلیگونو: جمع آلی، به معنی «عزیزان».

۱۴- اماده: آمده.

۱۶- آغه بیری: عروس خانم.

۱۸- موشه: می شود.

471 / ۶۷۱

شَوِ مَاتَوِ^۲ کِی^۳ مَاتَوِ^۴ آماده^۵ سفید سَلَه^۶ سرِ موری^۷ آماده
 سفید سَلَه^۸ دیگه^۸ کاری نداره^۹ برای یگ^{۱۰} سینه مالی آماده
 šav-e mâtaŵ ki mâtaŵi amâda
 safid salla sar-e mōri âmâda
 safid salla diga kâri nadâra
 barâye yag sina mâli âmâda

472 / ۴۷۲

آیه^{۱۱} خانه بیته^{۱۲} کی^{۱۳} مال^{۱۴} آماده^{۱۵} سایه چَلَمَه^{۱۶} بِلَه^{۱۷} دیوال^{۱۸} آماده
 که آشوق^{۱۹} زارزاز نالیده موگوفت^{۲۰} کمر باریگ^{*} نَوخیال آماده
 âya xâna biyâ ki mâl amâda
 sâye çalma bale dēvâl amâda
 ki âšûq zâr alay nâlida muguft
 kamar bârik-e naw xiyâl âmada

-
- | | |
|--------------------------------|--|
| ۱- شو: شب. | ۲- ماتو: مهتاب. |
| ۳- کی: که. | ۴- ماتاوی: مهتابی. |
| ۵- آماده: آمده. | ۶- سله: دستار. |
| ۷- موری: نورگیر یا هواکش سقفی. | ۸- دیگه: دیگر. |
| ۹- نداره: ندارد. | ۱۰- یگ: یک. |
| ۱۱- آیه: مادر. | ۱۲- بیته: بیا. |
| ۱۳- کی: که. | ۱۴- گو سفند، گله بز و گو سفند. |
| ۱۵- آماده: آمده. | ۱۶- چَلَمَه: پهن خشک شده گاوکه برای سوخت استفاده می شود. |
| ۱۷- بِلَه: بالای. | ۱۸- دیوال: دیوار. |
| ۱۹- آشوق: عاشق. | ۲۰- موگوفت: می گفت. |
| * - باریگ: باریک. | |

473 / ۴۷۳

دیدَه^۱ گولئی امروز مازاز^۲ آماده^۳ بازه^۴ مازار دیدون یار آماده
 آشوق^۵ صدقه پیه^۶ خوشنمای شی تسلای دیل^۷ آوگار^۸ آماده
 dida guli imroz mâzâr amâda
 bânc mâzâr didon-e yâr amâda
 âşuq sadqe beyeye xoşnomây ši
 tasallâye dil-e awgâr amâda

474 / ۴۷۴

دوتا دوختر^۹ از تمزو^{۱۰} آماده^{۱۱} د سنگ موم^{۱۲} دریه^{۱۳} زدو^{۱۴} آماده
 آشوق شی^{۱۵} یگ موگه چارده می ناله^{۱۶} برای در دده^{۱۷} از مو^{۱۸} آماده^{۱۹}
 du tâ duxtar az tamazo amâda
 da sangemum daraya zado amâda
 âşuq ši yag muga çârda minâla
 barâye dar dada az mu amâda

-
- ۱- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است.
 ۲- مازاز: مزار، زیارت.
 ۳- آماده: آمده.
 ۴- بازه: بهانه.
 ۵- آشوق: عاشق.
 ۶- پیه: قد و قامت.
 ۷- دیل: دل.
 ۸- آوگار: افکار، مجروح.
 ۹- دوختر: دختر.
 ۱۰- تمزو: نام محله‌ای است از توابع ولسوالی دایکندی.
 ۱۱- آماده: آمده.
 ۱۲- سنگ موم: محله‌ای است از توابع دایکندی.
 ۱۳- دریه: دایره، دف.
 ۱۴- زدو: زدن.
 ۱۵- آشوق شی: عاشقش.
 ۱۶- می ناله: می گوید.
 ۱۷- در دده: در دادن، آتش زدن.
 ۱۸- از مو: از ما، ما.
 ۱۹- این مصرع به این صورت هم خوانده می‌شود: خاله شی قار نشو میمو آماده

475 / ۴۷۵

آوال^۱ آمد حاجی بیری^۲ آورده
 کمرباریگ^۳ کمرشی تال^۴ واری یه
 کمرباریگ^۳ از جاغوری^۳ آورده
 چیشمای^۵ شی گورگ^۶ قَد^۷ مال^۸ واری یه
 avâl âmad haji bēri âvarda
 kamar bârik az jâquri âvarda
 kmar bârik kamar ši tâl voriya
 čišmây ši gurg-e qad-e mâl voriya

476 / ۴۷۶

سرِ بام^۹ مو^{۱۰} گیلو گیلو^{۱۰} می^{۱۱} گرده^{۱۱}
 بوترنغوریش^{۱۲} تا شو^{۱۴} از بلخینه^{۱۵} مو
 بوترنغوریش^{۱۲} از مو^{۱۳} می^{۱۳} گرده
 جوان^{۱۶} نونگ^{۱۶} تی^{۱۷} درگه^{۱۷} مو
 sar-e bam mo gilo-gilo migarda
 butranqū-riš balde az mo migarda
 butranqū riš tâ šu az balxane mo
 jovân-e nawtaga taye darge mo

-
- ۱- اوال: احوال، خبر.
 ۲- بیری: عروس.
 ۳- جاغوری: نام طایفه‌ای از هزاره‌ها است که عمدتاً در ولایت عزنی سکونت دارند. محل سکونت شان را هم جاغوری می‌گویند.
 ۴- تال: ترکه.
 ۵- چیشمای شی: چشمهایش.
 ۶- گورگ: گرگ.
 ۷- قد: لا، میان.
 ۸- مال: گوسفند.
 ۹- مو: ما.
 ۱۰- گیلو گیلو: گیج و سرگردان.
 ۱۱- می گرده: راه می‌رود.
 ۱۲- بوترنغوریش: ریش سفید (بوترنغو، گیاهی است با شاخ و برگهای سفید و کرک دارد. در این جا ریش به این گیاه تشبیه شده است).
 ۱۳- بلده: برای.
 ۱۴- تا شو: پایین شو.
 ۱۵- بلخینه: پشت بام، بالای خانه.
 ۱۶- نونگ: تازه به رشد رسیده.
 ۱۷- تی درگه: کنار دروازه مان.

477 / ۷۴۷

دیدَه^۱ گولی تیلوبولوا^۲ می‌گرده
 بَلایبور^۵ قدم پِشتِ^۶ مُلاییم^۷
 چادرِ گاجَه^۳ بادِ گولو^۴ می‌گرده
 نازوگِ نازوگِ^۸ نورینِ^۹ کلو^{۱۰} می‌گرده
 dida guli taylo-bullō migarda
 čădar-c gâja bădgulō migarda
 balaybur-c qadam yešte mulâyim
 nâzug-nâzug nurban kalō migarda

478 / ۴۷۸

دیدِه^{۱۱} مه قول بَلَه^{۱۲} قول شیو^{۱۳} می‌گرده^{۱۴}
 نییه^{۱۸} پاشوم^{۱۹} کنوم^{۲۰} بلده شی^{۲۱} ماشیو^{۲۲}
 دزی^{۱۵} گرمی دیل^{۱۶} آفتو^{۱۷} می‌گرده
 مه کوز شووم کی^{۲۳} بی ماشیو می‌گرده
 dide ma qol-bala qol-sêw migarda
 dazi garmi dil-c aftêw migarda
 niya pâšum kanum balde ši mâšew
 ma kor šavum ki bē mâšew migarda

۲- تیلوبولو: پایین و بالا.

۴- باد گولو: در حال تکان خوردن به وسیله باد

۶- پشت: گذاشتن

۱- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است.

۳- گاج: پارچه ایست ظریف و نازک

۵- بلایبور: قربان

۷- ملاییم: ملایم، آهسته

۸- نازوگ نازوگ: نازک نازک، اشاره به جوانی و ظرافت معشوق دارد.

۱۰- کلو: زیاد

۹- نورین: دوست داشتنی، زیبا.

۱۲- قول بَلَه: سر بالایی.

۱۱- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است.

۱۴- می‌گرده: راه می‌رود.

۱۳- قول شیو: سر بایینی.

۱۶- دیل: دل.

۱۵- دزی: در این.

۱۸- نییه: نیست.

۱۷- آفتو: آفتاب.

۲۰- کنوم: کنم.

۱۹- پاشوم: پشم.

۲۲- ماشیو: بالا پوش.

۲۱- بلده شی: برایش.

۲۳- کی: که.

479 / ۴۷۹

مینِه آغیل^۲ چطور خوش خوش می‌گرده
سر و سینه شی نُقرا^۳ پوش می‌گرده^۴
آشوق^۵ صدقه ازو^۶ گشتار^۷ و رفتار
عجب نوربند^۸ عجب پُورجوش می‌گرده
mane âqil çitor xoş-xoş migarda
sar-o sine ši noqra-puş migarda
âşuq sadqe azu gaštâr-o raftâr
ajab nurban ajab pur-joş migarda

480 / ۴۸۰

دیدِه^۹ مه سزسر دیوال^{۱۰} می‌گرده^{۱۱}
سر دیوال^{۱۲} چادز کُشال^{۱۳} می‌گرده
آشوق^{۱۴} از دور بَلِیخور^{۱۵} بیه^{۱۶} شی
مَرّه^{۱۷} دیده سر خیال^{۱۸} می‌گرده
dide ma sar-sar-e dēvâl migarda
sar-e dēvâl çadar kaşâl migarda
âşuq az dur balayxōr-e beye ši
mara dida sar-e xiyâl migarda

-
- | | |
|--|----------------------------|
| ۱- مینه: میان. | ۲- آغیل: آبادی. |
| ۳- نُقرا: نفره. | ۴- می‌گرد: راه می‌رود. |
| ۵- آشوق: عاشق. | ۶- ازو: آن. |
| ۷- گشتار: راه رفتن. | ۸- نوربند: زیبا. |
| ۹- دیده: چشم، در اینجا استعاره از باراست. | ۱۰- دیوال: دیوار. |
| ۱۱- می‌گرده: راه می‌رود. | ۱۲- دیوال: دیوار. |
| ۱۳- کُشال: بلند در حدی که به زمین کشیده شود. | ۱۴- آشوق: عاشق. |
| ۱۵- بَلِیخور: قربان. | ۱۶- بیه: قد و قامت. |
| ۱۷- مَرّه: مرا. | ۱۸- سر خیال: باناز و غرور. |

481 / ۴۸۱

دیده^۱ مو قُولبَلَه^۲ قُولشِیو^۳ می‌گرده^۴ پس آلاَف^۵ دو مَدگِیو^۶ می‌گرده
 اَمی زَه^۷ از دِیل^۸ اَوگَار^۹ موگوم^{۱۰} ما^{۱۱} کور شَوُم دِیل^{۱۲} آفتیو^{۱۳} می‌گرده
 dide mo qolbala qolšew migarda
 pas-e âlâf-e du madgew migarda
 ami ra az dil-e awgâr mugum
 mâ kor šavum dil-e âftew migarda

482 / ۴۸۲

دردِ خودا^{۱۴} خویَه از سَز می‌گیره دردِ آشوق^{۱۵} از دِیل جِیگَر^{۱۶} می‌گیره
 دردِ خودا خوبه کی^{۱۷} تَو^{۱۸} موکونه^{۱۹} دردِ آشوق گوشتا^{۲۰} زَه او^{۲۱} موکونه
 dard-e xudâ xoba az sar migira
 dard-e âšûq az dil jigâr migira
 dard-e xudâ xoba ki taw mukuni
 dard-e âšûq goštâ ra aw mukuna

-
- | | |
|--|----------------------------|
| ۱- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است. | ۲- قُولبَلَه: سر بالا. |
| ۳- قُولشِیو: سر پایینی. | ۴- می‌گرده: راه می‌رود. |
| ۵- آلاَف: علف. | ۶- مَدگِیو: ماده گاو. |
| ۷- اَمی زَه: همین. | ۸- دِیل: دل. |
| ۹- اَوگَار: افکار، مجروح. | ۱۰- موگوم: می‌گویم. |
| ۱۱- ما: من. | ۱۲- دِیل: دل. |
| ۱۳- آفتیو: آفتاب. | ۱۴- خودا: خدا. |
| ۱۵- آشوق: عاشق. | ۱۶- دِیل جِیگَر: دل و جگر. |
| ۱۷- کی: که. | ۱۸- تَو: تب. |
| ۱۹- موکونه: می‌کند. | ۲۰- گوشتا: گوشتها. |
| ۲۱- او: آب. | |

483 / ۴۸۳

خودا^۱ گده^۲ بخت و طالیه^۳ مو^۴ کده
 بسياز طاقت گنوم^۸ آمی^۹ زمیستو^{۱۰}
 لښ مورده^۵ تی^۶ جاگه^۷ موکده
 خوداوندای^{۱۱} لښه^{۱۲} از مو بیستو^{۱۳}
 xudâ kada baxt-o tâle mo kada
 laš-e murda taye jâge mo kada
 bisyâr tâqat kanum ami zimisto
 xudâvandâ i laša az mo bisto

484 / ۴۸۴

کارای دوخترو^{۱۴} پگ شی^{۱۵} غلده^{۱۶}
 بُرید^{۱۹} آشوقی با بیوه بگیرید
 دوروزه آشوقی^{۱۷} آمد نامده^{۱۸}
 گبی کی^{۲۰} می زنه پگ شی سنده^{۲۱}
 kârâye duxtaro pag ši qalada
 du rōza âşuqi âmad nâmada
 bōrid âşuqi bâ bēva bigirid
 gabi ki mizana pag ši sanada

- | | |
|-----------------------------|----------------------------------|
| ۱- خودا: خدا. | ۲- کده: کرده. |
| ۳- طالیه: طالع. | ۴- مو: من. |
| ۵- مورده: مرده. | ۶- تی: زیر. |
| ۷- جاگه: بستر، رختخواب. | ۸- گنوم: کنم. |
| ۹- آمی: همین. | ۱۰- زمیستو: زمستان. |
| ۱۱- ای: این. | ۱۲- لښه: لش را. |
| ۱۳- بیستو: بستان. | ۱۴- دوخترو: دخترها. |
| ۱۵- پگ شی: همه شان. | ۱۶- غلده: غلط است. |
| ۱۷- آشوقی: عاشقی. | ۱۸- آمدنامد: شگون داشتن و نداشتن |
| ۱۹- بُرید: بروید. | ۲۰- کی: که. |
| ۲۱- سنده: درست و مستند است. | |

روایت دیگر این دوبیتی چنین است:

دوخترو ای زمو پگ شی غلده
 آشوق بگیر آدم مینه ساله
 دو روزه آشوقی شی آمد سنده
 گبی کی می زنه پگ شی سنده

485 / ۴۸۵

یَکِگ^۱ از شیو^۲ میّه^۳ پِیزارشی^۴ کَنده
 مه قوربان^۶ ازو^۷ نَجّارِ موْشوم^۸
 لب و دندون^۵ یار از دور می خنده
 کوْدَم^۹ نَجّارِ ای^{۱۰} دندونا رَه^{۱۱} شَنده^{۱۲}
 yakag az šew meya payzâr ši kanda
 lab-o dandon-e yar az dur mexanda
 ma qurbân-e azu najjâr mušum
 kudam najjâr yi dandonâ ra šanda

486 / ۴۸۶

قَدَکْ تو خیمچه گگ^{۱۳} مویای تو^{۱۴} کَنده
 دو سه بوسه مَرّه^{۱۷} واده^{۱۸} کَدودی^{۱۹}
 دیل^{۱۵} آشوق^{۱۶} سرِ چشمای تو بنده
 یکی دادی دوی شی بَیله تو^{۲۰} مَنده^{۲۱}
 qad-e tu ximčagag muyây tu kanda
 dil-e âşuq sar-e čišmây tu banda
 du se bōsa mara vâda kadudi
 yagi dâdi duy ši bale tu manda

- | | |
|-----------------------------|-------------------------|
| ۱- یکگ: یک + ک، یکی. | ۲- شیو: پایین. |
| ۳- میه: می آید. | ۴- پیزار: پای افزار. |
| ۵- دندون: دندان. | ۶- قوربان: قربان. |
| ۷- ازو: آن. | ۸- موْشوم: می شوم. |
| ۹- کوْدَم: کدم. | ۱۰- ای: این. |
| ۱۱- دندانا رَه: دندانها را. | ۱۲- شَنده: نشانده. |
| ۱۳- خیمچه گگ: باریک. | ۱۴- مویای تو: موهایت. |
| ۱۵- دیل: دل. | ۱۶- آشوق: عاشق. |
| ۱۷- مَرّه: مرا. | ۱۸- واده: وعده. |
| ۱۹- کَدودی: کرده بودی. | ۲۰- بَیله تو: بالای تو. |
| ۲۱- مَنده: مانده. | |

487 / ۴۸۷

آلی دوختز^۱ کی^۲ هوایت بیلنده^۳ سینه تو غوره گگ^۴ سال تو چنده
 سینه مه غوره گگ سال مه دوازده اگه^۵ چارده^۶ شوم شربت شی قنده*

alay duxtar ki havâyat bilanda
 sine tu qōragag sâl-e tu čanda
 sine ma qōragag sâl ma duvâzda
 aga čârda šavum šarbat ši qanda

488 / ۴۸۸

دو چشمانم دزوه^۷ دروازه مَنده^۸ دزوه^۹ نوتگ^{۱۰} نیال^{۱۱} تازه مَنده
 کی آشوق^{۱۱} زار آلی^{۱۲} نالیده موگوفت^{۱۳} چطور یاره^{۱۴} کی^{۱۵} بی یاز زینده^{۱۶} مَنده

du čašmânam dazû darvâza manda
 dazû nawtak niyâl-e tâza manda
 ki âšûq zâr alay nâlida muguft
 čitor yâra ki bē yâr zinda manda

۱- دوختز: دختر.

۲- کی: که.

۳- بیلنده: بلند است.

۴- غوره گگ: مصغر غوره (غوره = میوه ناوزسی ده).

۵- اگه: اگر.

۶- چارده: چهارده.

* این دوبیتی را به این صورت هم می‌خوانند:

الا دوختز که هوایت بلنده

سینت غوره کده سال تو چنده

سینم غوره کده سالم دوازده

اگه چارده شوم شکر و قنده

۷- دزوه: به آن.

۸- مَنده: مانده.

۹- نوتک: نوجوان، تازه به رشد.

۱۰- نیال: نهال.

۱۱- آشوق: عاشق.

۱۲- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان».

۱۳- موگوفت: می‌گفت.

۱۴- یاره: یار است.

۱۵- کی: که.

۱۶- زینده: زنده.

489 / ۴۸۹

روی مه^۱ روی شیو^۲ روی تو قول باله^۳ مننده^۴ آشوقی^۵ آردی مو^۶ نیمکاله^۷ مننده
 بیایکی^۷ بیشینی^۸ گردو^۹ به گردو
 ruy ma ruy šew ruy tu qol bâla manda
 âšūqi ârdi mo nimkâla manda
 biyâ ki bišini gardō ba gardō
 bale tu qaršiyē čan sâla manda

490 / ۴۹۰

عجب روز بدی دوچار^{۱۳} مه^{۱۴} شوده^{۱۵} دوچار این دیل^{۱۶} اوگاز^{۱۷} مه^{۱۸} شوده
 غم نیستی و بیداری^{۱۸} شوها
 ajab roz-e badi dučâr ma šuda
 dučâr-e in dil-e awgâr ma šuda
 ħam-e nisti-o bēdâriye šawhâ
 nasib-e didaye bēdâr ma šuda

-
- | | |
|--------------------------|------------------------|
| ۱- روی مه: روی من. | ۲- روی شیو: طرف پایین. |
| ۳- قول باله: طرف بالا. | ۴- مننده: مانده. |
| ۵- آشوقی: عاشقی. | ۶- آردی مو: هر دوی ما. |
| ۷- کی: که. | ۸- بیشینی: بنشینیم. |
| ۹- گردو: گردن. | ۱۰- بله تو: بالای تو. |
| ۱۱- قرصی: قرصی. | ۱۲- چن: چند. |
| ۱۳- دوچار: دچار. | ۱۴- مه: من. |
| ۱۵- شوده: شده. | ۱۶- دیل: دل. |
| ۱۷- اوگاز: افکار، مجروح. | ۱۸- شوها: شب‌ها. |

491 / ۴۹۱

کی^۱ روز بیگا^۲ شود^۳ و سایه خمیده
 رفیق جانم دیش^۴ از ما رمیده
 اللّهی بچه‌ی شیطان بمیره
 کدام حرف غلط از ما شنیده
 ki roz bēgâ šud-o sâya xamida
 rafiq jânam dilaš az mâ ramida
 ilâhi bačçaye šaytân bemira
 kudâm harf-e qalat az mâ šunida

492 / ۴۹۲

هر چن^۵ خنده^۶ چار اولادی دیده^۷
 پیش آشوق قند و نبادی^۸ دیده
 بیگا صبا^{۱۰} آلی^{۱۱} د یادی دیده
 پیش آشوق قند و نباد چی باشه^۹
 har čan xondeye čâr awlâdi dida
 piš-e âšûq qand-o nabâdi dida
 piše âšûq qand-o nabâd či bâša
 bigâ sabâ alay da yâdi dida

۱- کی: که.

۲- بیگا: بیگاه، شب.

۳- شود: شد.

۴- دیش: دلش.

۵- چن: چند.

۶- خنده: چشم، در اینجا استعاره از یاراست.

۷- دیده: چه باشد.

۸- نباد: نیت.

۹- بیگا صبا: شب و صبح.

۱۰- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان».

۱۱- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان».

493 / ۴۹۳

جیل^۱ صدف^۲ وری دندون^۳ دیده^۴
 درمه مالوم^۵ موشه بیه^۶ رسائی شی
 لَیس و چیرمه^۷ لبِ دامون^۸ دیده
 آشوق^۹ غمزده قوربون^{۱۰} دیده
 jel-e sadaf vori dandōn-e dida
 lays-o čirma lab-e dāmōnc dida
 dar ma mālum muša bēye rasây ši
 âşuq-e ħamzada qurbōn-e dida

494 / ۴۹۴

مه قوربان^{۱۱} بیه^{۱۲} مقبول^{۱۳} دیده^{۱۴}
 سر و جانم شوه^{۱۵} یکسر خودایا^{۱۶}
 مه قوربان خَم کاکول^{۱۷} دیده
 فیدای^{۱۸} چادرِ گول گول^{۱۹} دیده
 ma qurbân-e baye maqbul-e dida
 ma qurbân-e xam-e kâkul-e dida
 sar-o jânam šava yagsar xudâyâ
 fidâyê çâdar-e gul-gul-e dida

-
- | | |
|--|---------------------------|
| ۱- جیل: ردیف | ۲- دندون: دندان. |
| ۳- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یاراست. | ۴- لیس و چیرمه: خامک دوزی |
| ۵- مالوم: معلوم | ۶- بیه: قد. |
| ۷- آشوق: عاشق. | ۸- قوربون: قربان. |
| ۹- قوربان: قربان. | ۱۰- بیه: قد و قامت. |
| ۱۱- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یاراست. | ۱۲- کاکول: کاکل. |
| ۱۳- شوه: شود. | ۱۴- خدایا: خدایا. |
| ۱۵- فیدای: فدای. | ۱۶- گول گول: گُل گُل. |

495 / ۴۹۵

گوذره^۱ آغیل^۲ سرِ ماشیوه^۳ دیده^۴ دیتق و دیلگیر^۵ و پور^۶ کوتیوه^۷ دیده
 مناجات می‌کنم آوز^۸ بیایه ما کور شوم^۹ دیل^{۱۰} آفتیوه^{۱۱} دیده
 gudre âqil sar-e mâševa dida
 diq-o dilgir-o pur kutêva dida
 munâjat mēkunum âvur biyâya
 ma kōr šavum dil-e aftêva dida

496 / ۴۹۶

سیتاره^{۱۲} گصبا^{۱۳} چیشمای^{۱۴} دیده^{۱۵} مه قرص^{۱۶} دارم بله لبای^{۱۷} دیده
 مه قرص دارم بله لبای نازوگ^{۱۸} می‌ده^{۱۹} یا نمی‌ده صلا^{۲۰} دیده
 sitâre gassabâ çišmâye dida
 ma qars dârum bale labâye dida
 ma qars dârum bale labâye nâzug
 mida yâ namida salâye dida

۱ - گوذره: رویه رو.

۲ - آغیل: دیار، محله، روستا.

۳ - سرماشیوه: درحال بافتن بزرگ است.

۴ - دیده: چشم.

۵ - دیلگیر: دلگیر.

۶ - پور: بر.

۷ - پور کوتیو: اندوهگین

۸ - آوز: ایر.

۹ - کور شوم: اصطلاحی است که برای دلسوزی به کار می‌رود.

۱۰ - آفتیو: آفتاب

۱۱ - دیل: دل.

۱۲ - سیتاره: ستاره.

۱۳ - گصبا: صبح زود.

۱۴ - چیشمای: چشمهای.

۱۵ - دیده: چشم، در اینجا استعاره از باراست.

۱۶ - قرص: قرص.

۱۷ - لبای: لبها.

۱۸ - نازوگ: نازک.

۱۹ - می‌ده: می‌دهد.

۲۰ - صلا: صلاح.

497 / ۴۹۷

آر قچین^۱ سرت از تاله^۲ دیده^۳ میان هر دو قاشت^۴ خاله^۵ دیده
 میان هر دو قاش خال خودایی^۶ کی مهت در ديلم^۷ بسپاره دیده
 araçĭn-e sarat az tâla dida
 miyân-e har du qâšat xâla dida
 miyân-e har du qaš xâl-e xudâyi
 ki mihrat dar dilam bisyâra dida

498 / ۴۹۸

مَرَه^۸ کوشته^۹ لب و دندون^{۱۰} دیده^{۱۱} ديل^{۱۲} مَرَه بورده^{۱۳} خنديدون^{۱۴} دیده
 آمی زه^{۱۵} از ديل بیچاره موگوم^{۱۶} دشان^{۱۷} مه تو خیلی شیطونی^{۱۸} دیده
 mara kušta lab-o dandōn-e dida
 dil mara burda xandidōn-e dida
 ami ra az dil bēçâra mugum
 da šân ma tu xēli šaytōn-e dida

۲- تال: ترکه.

۴- قاش: ابرو.

۶- خودایی: خدایی.

۸- مَرَه: مرا.

۱۰- دندون: دندان.

۱۲- ديل: دل.

۱۴- خنديدون: خندیدن.

۱۶- موگوم: می‌گویم.

۱- آر قچین: عرقچین.

۳- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یاراست.

۵- خاله: خال است.

۷- ديلم: دلم.

۹- کوشته: کشته.

۱۱- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یاراست.

۱۳- بورده: برده.

۱۵- آمی زه: همین را.

۱۷- دشان مه: به نظرم.

۱۸- شیطون: شیطان. در لهجه‌ی هزارگی، کسره‌های اضافه نزدیک به «ی» تلفظ می‌شوند؛ از این نظر این دوبیتی در تلفظ مشکل قافیه ندارد.

499 / ۴۹۹

دونیا^۱ کوتا^۲ و بی‌وفایه دیده^۳ د‌آشوق^۴ ناز کدو^۵ گونا^۶ به دیده
 مَرّه^۷ د‌سر چیشمُنای تو^۸ قسم ای^۹ آشوقی^{۱۰} سبیل^{۱۱} هر جایه دیده^{۱۲}
 dunyâ kôtâ-o bē vafâya dida
 da âsuq nâz kado gunâya dida
 mara da sar-e čišmonây tu qasam
 i âsuqi sabil har jâya dida

500 / ۵۰۰

چادر گاج^{۱۳} د‌بله^{۱۴} روی دیده^{۱۵} پیچه سیاه بله^{۱۶} بازوی دیده
 ز دستِ بَدگومانی هایِ مردم^{۱۷} نتانم^{۱۸} شیشته^{۱۹} د‌پالوی^{۲۰} دیده
 çâdar-e gâj da bale ruye dida
 peče siyâ bale bâzuye dida
 ze dast-e badgumânihâye mardum
 natânom šišta da pâluye dida

-
- ۱- دونیا: دنیا.
 ۲- کوتا: کوتاه.
 ۳- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است.
 ۴- آشوق: عاشق.
 ۵- کدو: کردن.
 ۶- گونا: گناه است.
 ۷- مَرّه: مرا.
 ۸- چیشمُنای تو: چشمهایت.
 ۹- ای: این.
 ۱۰- آشوقی: عاشقی.
 ۱۱- سبیل: سبیل منده: صفتی است بیانگر بیزاری از چیزی.
 ۱۲- این مصرع به این صورت هم شنیده شده است: ای کار نُو نیته سالایه دیده
 ۱۳- گاج: پارچه‌ای است بسیار نازک.
 ۱۴- بله: بالای.
 ۱۵- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است.
 ۱۶- مردم: مردم.
 ۱۷- نتانم: نتوانم.
 ۱۸- شیشته: نشسته.
 ۱۹- پالوی: پهلوی.

501 / ۵۰۱

مَه قوربانِ ا پیچه کِشالِ^۲ دیده^۳ مه قوربان در و دیوالِ^۴ دیده
 ندارم قاصیدی^۵ رایِ^۶ کَنوم^۷ مه دیلِ مَه^۸ موسوزه^۹ از دنبالِ دیده
 ma qurbân-e pēče kašâl-e dida
 ma qurbân-e dar-o dēvâl-e dida
 nadârom qâsidi râye kanum mâ
 dil ma musuza az dunbâl-e dida

502 / ۵۰۲

مه قوربانِ^{۱۰} گولِ^{۱۱} دیستمالِ دیده^{۱۲} دِ دیلِ مَه داغی یِشته^{۱۳} خالِ دیده
 مسلمانان دیلِ^{۱۴} آوله باز^{۱۵} مه عجب اوفتاده^{۱۶} دَ جَنجالِ دیده
 ma qurbân-e gul-e distmâl-e dida
 da dil ma daqi yešta xâl-e dida
 mosolmânân dilag-e awla bâr ma
 ajab oftâda da janjâl-e dida

۲-کشال: بلند و آویزان.

۴-دیوال: دیوار.

۶-رایِ: راهی.

۸-دیلِ مه: دلم.

۱۰-قوربان: قربان.

۱۲-دیده: چشم، در اینجا استعاره از یاراست.

۱۴-دیلِک: دلک.

۱۶-اوفتاده: افتاده.

۱-قوربان: قربان.

۳-دیده: چشم، در اینجا استعاره از یاراست.

۵-قاصیدی: قاصدی.

۷-کنوم: کنم.

۹-موسوزه: می سوزد.

۱۱-گول: گل.

۱۳-یِشته: گذاشته، هشته.

۱۵-آوله باز: آبله زده.

503 / ۵۰۳

دَیاذمه^۱ آمد از پارسال دیده^۲ که خاؤ^۳ بودم بِلِه^۴ دیوالِ^۵ دیده
 سرِ شَو^۶ تا صبا^۷ دیستا^۸ دَگردو^۹ بِلِه^{۱۰} دیوالِ^{۱۱} دَ تَی^{۱۲} شالِ دیده
 da yâd ma âmad az pârşâl-e dida
 ki xaw budom bale dēvâl-e dida
 sar-e šaw tâ sabâ distâ da gardo
 bale dēvâl da taye šâle dida

504 / ۵۰۴

مه قوربان^{۱۳} قاش^{۱۴} و قباغ^{۱۵} دیده^{۱۶} مَرَه موكوشه^{۱۷} آخیز^{۱۸} داغِ دیده
 بیگا صبا^{۱۹} صدبار قد خودخو^{۲۰} موگوم بَلایبور^{۲۱} و نَگِه^{۲۲} چیراغِ^{۲۳} دیده
 ma qurbân-e qâš-o qabâq-e dida
 mara mukuša âxir dâq-e dida
 begâ sabâ sad bâr qad xod xu mugum
 balaybur-e vonge čirâq-e dida

-
- | | |
|------------------------|--|
| ۱- مه: من. | ۲- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یاراست. |
| ۳- خاؤ: خواب. | ۴- بِلِه: بالای. |
| ۵- دیوال: دیوار. | ۶- شَو: شب |
| ۷- صبا: صبح. | ۸- دیستا: دستها. |
| ۹- گردو: گردن. | ۱۰- بِلِه: بالای. |
| ۱۱- دیوال: دیوار. | ۱۲- تَی: ته‌ی، زیر. |
| ۱۳- قوربان: قربان. | ۱۴- قاش: ابرو. |
| ۱۵- قباغ: چشم. | ۱۶- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یاراست. |
| ۱۷- موکوشه: می‌کشد. | ۱۸- آخیز: آخر. |
| ۱۹- بیگاصبا: شب و صبح. | ۲۰- خودخو: خودم. |
| ۲۱- بَلایبور: قربان. | ۲۲- نَگِه: رخسار. |
| ۲۳- چیراغ: چراغ. | |

505 / ۵۰۵

آشوق^۱ در به در قوربون^۲ تو دیده^۳
 دوروزه تیر موشه^۴ دورون^۵ تو دیده
 بییه^۶ که آردی مو^۷ یگ^۸ دم^۹ بیشینیم^۹
 د دیل مه نَمَنه^{۱۰} آربون^{۱۱} تو دیده
 âşuq-e dar badra qurbon tu dida
 du rōza ter muša dawron tu dida
 biya ki ârdi mo yag dam bişinim
 da dil ma namana arbon tu dida

506 / ۵۰۶

سیتاره^{۱۲} گَصَبَا^{۱۳} چَشمانِ دیده^{۱۴}
 پیرون^{۱۵} گول نگار^{۱۶} دیده
 نشود^{۱۷} فیرصت^{۱۸} کی^{۱۹} رازدیل^{۲۰} بگویم^{۲۱}
 د دیل مه^{۲۲} مَنده^{۲۳} صد اربان^{۲۴} دیده
 sitâre gassabâ çişman-e dida
 perôn-e gul nigâr da jân-e dida
 našud firsat ki râz-e dil boguyum
 da dil ma manda sad arbân-e dida

-
- | | |
|--|---|
| ۱- آشوق: عاشق. | ۲- قوربون: قربان. |
| ۳- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است. | ۴- تیر موشه: می‌گذرد. |
| ۵- دورون: دوران. | ۶- بییه: بیا. |
| ۷- آردوی مو: هردوی مان. | ۸- یگ: یک. |
| ۹- بیشینیم: بشینیم. | ۱۰- نَمَنه: نماند. |
| ۱۱- اربون: حسرت. | ۱۲- سیتاره: ستاره. |
| ۱۳- گَصَبَا: صبح زود. | ۱۴- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است. |
| ۱۵- پیرون: پیراهن. | ۱۶- جان: مقصود تن است. |
| ۱۷- نشود: نشد. | ۱۸- فیرصت: فرصت. |
| ۱۹- کی: که. | ۲۰- دیل: دل. |
| ۲۱- بگویم: بگویم. | ۲۲- دیل مه: دلم. |
| ۲۳- منده: مانده. | ۲۴- اربان: حسرت. |

507 / ۵۰۷

خاينه توروی سون^۱ بولویه^۲ دیده^۳ ذای^۴ پاسا^۵ دیل^۶ تو بیرویه^۷ دیده
 واده^۸ می‌دی^۹ سر واده نمی‌بی^{۱۰} گونا^{۱۱} از تو نییه^{۱۲} از مویه^{۱۳} دیده

xâne ty ruy sun-e bulōya dida
 da i pāsâ dil tu berōya dida
 vâda midai sar-e vâda nameyi
 gunâ az tu niya az mōya dida

508 / ۵۰۸

مه قوربان^{۱۴} لب و دندون^{۱۵} دیده^{۱۶} مه قوربان سر و گردون^{۱۷} دیده
 دو هفته شود^{۱۸} کی^{۱۹} روی شی‌زه^{۲۰} ندیدوم^{۲۱} صبا^{۲۲} بخیر مورم^{۲۳} پرسون^{۲۴} دیده

ma qurbân-e lab-o dandôn-e dida
 ma qurban-e sar-o gardôn-e dida
 du gâfta šud ki ruy ši ra nadidom
 sabâ baxayr morom pursôn-e dida

-
- | | |
|--|---|
| ۱- سون: سوی. | ۲- بولویه: سربالایی است. |
| ۳- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است. | ۴- ای: این. |
| ۵- پاسا: بعدی‌ها. | ۶- دیل: دل. |
| ۷- بیرویه: ویران است. (دل بیرو = بی علاقه، مردد) | ۸- واده: وعده. |
| ۹- می‌دی: می‌دهی. | ۱۰- نمی‌بی: نمی‌آیی. |
| ۱۱- گونا: گناه. | ۱۲- نییه: نیست. |
| ۱۳- از مویه: از ماست. | ۱۴- قوربان: قربان. |
| ۱۵- دندون: دندان. | ۱۶- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است. |
| ۱۷- گردون: گردن. | ۱۸- شود: شد. |
| ۱۹- کی: که. | ۲۰- روی شی‌زه: رویش را. |
| ۲۱- دیدوم: دیدم. | ۲۲- صبا: فردا. |
| ۲۳- مورم: می‌روم. | ۲۴- پرسون: پرسیدن، عبادت. |

509 / ۵۰۹

مه قوربان^۱ پیچه^۲ کشال^۳ دیده^۴ مه قوربان در دیوال^۵ دیده
 ندارم قاصیدی^۶ رایسی^۷ کنوم^۸ ما^۹ دیل مه^{۱۰} موسوزه^{۱۱} از دنبالی دیده
 ma qurbân-e pēche kašâl-e dida
 ma qurbân-e dar-o dēvâl-e dida
 nadârum qâsidi râyi kanum mâ
 dil ma musuza az dunbâl-e dida

510 / ۵۱۰

عجب نوربند^{۱۲} آسته^{۱۳} بیه^{۱۴} دیده^{۱۵} جیل^{۱۶} رونیه^{۱۷} بله^{۱۸} سینه^{۱۹} دیده
 جل و بِل^{۲۰} موکونه^{۲۱} بیگا و صبا^{۲۲} شیخگ^{۲۳} نُقره در پیچه^{۲۴} دیده
 ajab nurband asta beyeye dida
 jel-e rupya bale sineye dida
 jal-o bal mukuna bigâ-o sabâ
 šixag-e noqra dar peçeye dida

-
- | | |
|--|---|
| ۱- قوربان: قربان. | ۲- پیچه: زلف. |
| ۳- کشال: بلند. | ۴- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یاراست. |
| ۵- دیوال: دیوار. | ۶- قاصید: قاصد. |
| ۷- رایسی: راهی. | ۸- کنوم: کنم. |
| ۹- ما: من. | ۱۰- دیل مه: دلم. |
| ۱۱- موسوزه: می سوزد. | ۱۲- نوربند: زیبا. |
| ۱۳- آسته: است. | ۱۴- بیه: قد و قامت. |
| ۱۵- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یاراست. | ۱۶- جیل: قطار، زنجیر. |
| ۱۷- روئیته: پول، سکه‌های که جهت تزیین به گردن می‌آویزند یا به لباس می‌دوزند. | |
| ۱۸- بِلَه: بالای. | ۱۹- جل و بِل: درخشش. |
| ۲۰- موکونه: می‌کند. | ۲۱- بیگا و صبا: شب و صبح. |
| ۲۲- شیخگ: منظور پنس مو است. | ۲۳- پیچه: زلف. |

511 / ۵۱۱

به مثل مای نوقاشای^۱ دیده^۲ ز گول^۳ نازوگتره^۴ هرجای دیده
 ز خوشحالی ديلم^۵ بی تابه^۶ امروز د واده^۷ بندببگای^۸ دیده
 ba misl-e mâh-e naw qâšâye dida
 ze gul nâzoktara har jâye dida
 ze xošhâli dilam be tâbe imroz
 da vâdeye band-e bēgâye dida

512 / ۵۱۲

کبیر^۹ یارجان بیه^{۱۰} د رای دیده^{۱۱} که تُق کنه^{۱۲} قد^{۱۳} نقش پای دیده
 دیدون^{۱۴} آخیری مانده قیامت از مو^{۱۵} گوذشت^{۱۶} دیگه^{۱۷} دلخوای^{۱۸} دیده
 kibr-e yâr jân beya da râye dida
 ki toq kana qad naqš-e pây-e dida
 didon-e âxiri manda qiyâmat
 az mo guzašt diga dilxâyê dida

۲- دیده: چشم، در اینجا استعاره از باراست.

۴- نازوگتر: نازکتر.

۶- بیتابه: بی تاب است.

۸- بندببگای: فرداشب.

۱۰- پینه: بیاید.

۱۲- تُق کنه: نگاه کند.

۱۴- آخیری: آخری.

۱۶- گوذشت: گذشت.

۱۸- دلخوای: دلخواه.

۱- قاشای: ابروان، جمع قاش.

۳- گول: گل.

۵- ديلم: دلم.

۷- واده: وعده.

۹- کبیر: کبر.

۱۱- دیده: چشم، در اینجا استعاره از باراست.

۱۳- قد: با.

۱۵- مو: ما.

۱۷- دیگه: دیگر.

۵۱۳ / 513

خودای مَه^۱ وا خودای مَه^۱ وا خودای مَه^۱ خودای مَه^۱ وا خودای مَه^۱ وا خودای مَه^۱
 وختی^۶ پیش خودای خو^۷ راس^۸ بَشوم^۹ ما یل^{۱۰} یکی مردوم^{۱۱} بُخَره^{۱۲} درد و بلای مَه
 xudây ma vâ xudây ma vâ xudây ma
 ami mardum muna tohmat da pây ma
 vaxti pēš-e xudây xu rās bašum mâ
 bil ki mardum boxra dard-o balây mu

۵۱۴ / 514

رنگ و رخساز تو سَرَمه^{۱۳} چومَه^{۱۴} دیده^{۱۵} بگویی قاز^{۱۶} خوره^{۱۷} نامالومه^{۱۸} دیده
 دیل مَه^{۱۹} موشه^{۲۰} گشته دَ دیر^{۲۱} تو بیوم^{۲۲} دَ گِیرد^{۲۳} و بَر مَه^{۲۴} پَگ^{۲۵} دیده
 rang-o roxsâr tu sar ma čuma dida
 baguy qar xura nâmâluma dida
 dil ma muša gašta da dir tu bayum
 da gird-o bar ma pak maduma dida

- | | |
|--|-----------------------------|
| ۱- خودای مَه: خدای من. | ۲- آمی: همین. |
| ۳- مردوم: مردم. | ۴- مونه: می‌کند. |
| ۵- تهمد: تهمت. | ۶- وختی: وقتی. |
| ۷- خو: خود. | ۸- راس: راست. |
| ۹- بَشوم: باشم. | ۱۰- یل: بگذارد. |
| ۱۱- مردوم: مردم. | ۱۲- بُخَره: بخورد. |
| ۱۳- سَرَمه: سرم. | ۱۴- چوم: گرفته، درهم کشیده. |
| ۱۵- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یاراست. | ۱۶- قاز: قهر. |
| ۱۷- خوره: خود را. | ۱۸- نامالومه: نامعلوم است. |
| ۱۹- دیل مَه: دلم. | ۲۰- موشه: می‌شود. |
| ۲۱- دیر: کنار. | ۲۲- بیوم: بیایم. |
| ۲۳- گِیرد: گرد. | ۲۴- پَگ: همه. |
| ۲۵- مردومه: مردم است. | |

515 / ۵۱۵

مه قوربان^۱ سر و سامون^۲ آدیده^۳ جان لاغر نذر چیشمون^۴ آدیده
 هزار دوختر^۵ خان فیدای^۶ سرتو هر چن^۷ کی^۸ دوختر دیغونی^۹ آدیده
 ma qurbân-e sar-o sâmon-e dida
 jân-e lâqar nazr-e čišmon dida
 hazâr duxtar-e xân fidâye sar tu
 har čan ki duxtar-e diğun-e dida

516 / ۵۱۶

آردی مو^{۱۰} آدم یگ^{۱۱} دیاری دید^{۱۲} خلقت کده^{۱۳} پروردگاری دید^{۱۴}
 مَنه^{۱۵} آشوق^{۱۶} موشه^{۱۷} کارای^{۱۸} بسیار دَیگ بوسه دَ سر مه^{۱۹} قاری^{۲۰} آدیده
 ârdi mo âdam-e yag diyâri dida
 xalqat kade parvardigâri dida
 mane âşuq muša kârâye bisyâr
 da yag bosa da sar ma qâri dida

-
- | | |
|---|--|
| ۱- قوربان: قربان. | ۲- سامون: سامان. |
| ۳- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یاراست. | ۴- چیشمون: چشمان. |
| ۵- دوختر: دختر. | ۶- فیدای: فدای. |
| ۷- چن: چند. | ۸- کی: که. |
| ۹- دیغونی: دهقانی. چون کسره ی اضافه در لهجه هزارگی عمیق تلفظ می‌شود، در این دوبیتی مشکل قافیه وجود ندارد. | ۱۰- آردی مو: هر دوی ما. |
| ۱۱- یگ: یک. | ۱۲- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یاراست. |
| ۱۳- کده: کرده. | ۱۴- مَنه: میان. |
| ۱۵- آشوق: عاشق. | ۱۶- موشه: می‌شود. |
| ۱۷- کارای: کارهای. | ۱۸- سَر مَه: سرم. |
| ۱۹- قار: قهر. | |

517 / ۵۱۷

بَلَبُورِ بِیَه‌ی قَاغِ دَیْدَه^۴ صدقه پیچه^۵ بَلِه^۶ قَبَاغِ دَیْدَه^۷
 دَیْآذْمَه^۸ دَرْمِیَه^۹ آتِشِ^{۱۰} امی گیرم شیرین زیبونی^{۱۱} او مَزَاغِ^{۱۲} دَیْدَه^{۱۳}
 balaybur-e beyeye qâq-e dida
 sadqe peče bale qabâq-e dida
 da yâd ma dar meya âtiš migirum
 širin ziboni-o mazâq-e dida

518 / ۵۱۸

بَلَبُورِ^{۱۳} بِیَه^{۱۴} بِلْدَارِ^{۱۵} دَیْدَه^{۱۶} ما^{۱۷} پائی موftم^{۱۸} از مه^{۱۹} بیزاری دَیْدَه^{۲۰}
 دَ شَانِ^{۲۱} دِیْگَرِو^{۲۲} مَالُومِ^{۲۳} تَمُوشِ^{۲۴} دَ شَانِ^{۲۵} مَه^{۲۶} دُوخْتَرِ^{۲۷} سَرْدَارِ^{۲۸} دَیْدَه^{۲۹}
 balaybur-e beya beldâr-e dida
 mâ pây moftom az ma bezâri dida
 da šân-e digaro mâlum namuši
 da šân ma duxtar-e sardâri dida

-
- | | |
|---|--|
| ۱- بَلَبُور: قربان. | ۲- بیه: قد و قامت. |
| ۳- قَاغ: خشک، لاغر. | ۴- دَیْدَه: چشم، در اینجا استعاره از یاراست. |
| ۵- پیچه: زلف. | ۶- بَلِه: بالای. |
| ۷- قَبَاغ: چشم. | ۸- دَ بادمه: به بادم. |
| ۹- دَرْمِیَه: در می آید. | ۱۰- آتِش: آتش. |
| ۱۱- زیبونی: زبانی. | ۱۲- مَزَاغ: مزاح. |
| ۱۳- بَلَبُور: قربان. | ۱۴- بیه بلدان: قد و قواره. |
| ۱۵- دَیْدَه: چشم، در اینجا استعاره از یاراست. | ۱۶- ما: من. |
| ۱۷- پای موftم: می فهمم. | ۱۸- مه: من. |
| ۱۹- دَ شَان: به نظر. | ۲۰- دِیْگَرِو: دیگران. |
| ۲۱- مَالُوم: معلوم. | ۲۲- تَمُوشِ: نمی شوی. |
| ۲۳- دُوخْتَر: دختر. | |

۵۱۹ / 519

دَسَر تَو چَا دَر آبی یِه ۱ دیده ۲ رَقَم تَو ۳ مَر دُوم ۴ شَارِی ۵ یِه دیده
 یِگُو رَا یِی ۷ کِی ۸ اِی شَارِه ۹ مَو کُونِی ۱۰ چِی شَمَائِ ۱۱ تَو بَا زِ شِی کَارِی ۱۲ یِه دیده
 da sar tu čâdar-e âbiya dida
 raqam tu mardom-e šâri ya dida
 yego râyi ki išâra mukuni
 čišmây tu bâz-e šikâri ya dida

۵۲۰ / 520

قَاش ۱۳ اَو پِشَنِه تَو ۱۴ سَر مَه ۱۵ چُومَه ۱۶ دیده ۱۷ دَزِی ۱۸ رُوزَا ۱۹ دَر زَک تَو گُومَه ۲۰ دیده
 قُور و ۲۱ قَسَم تِیر مَآ ۲۲ یَا دُتُو نِیَّه ۲۳ دَر و غَا یِ تَو ۲۴ دَمَه ۲۵ مَالُومَه ۲۶ دیده
 qâš-o pēšne tu sar ma čuma dida
 dazi rozâ darak tu guma dida
 quro qasam-e tirmâ yâd tu niya
 duruqây tu da ma mâluma dida

- | | |
|--|--|
| ۱- آبی یِه: آبی است. | ۲- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یاراست. |
| ۳- رَقَم تَو: مانندت | ۴- مَر دُوم: مردم. |
| ۵- شَارِی: شهری | ۶- یِگُو: یگان |
| ۷- رَا یِی: راهی، وقتی | ۸- کِی: که. |
| ۹- اِی شَارِه: اشاره | ۱۰- مَو کُونِی: می‌کنی |
| ۱۱- چِی شَمَائِ: چشمهای | ۱۲- شِی کَارِی: شکاری |
| ۱۳- قَاش: آبرو. | ۱۴- پِشَنِه تَو: پیشانه‌ات. |
| ۱۵- سَر مَه: سرم. | ۱۶- چُومَه: چوم است، گرفته و درهم رفته است. |
| ۱۷- دِیدِه: چشم، در اینجا استعاره از یاراست. | ۱۸- دَزِی: در این. |
| ۱۹- رُوزَا: روزها. | ۲۰- دَر زَک تَو گُومَه: درکت گم است، اثری ازت پیدا نیست. |
| ۲۱- قُور و: قرآن. | ۲۲- تِیر مَآ: پاییز. |
| ۲۳- نِیَّه: نیست. | ۲۴- دَر و غَا یِ تَو: دروغ‌هایت. |
| ۲۵- دَمَه: بر من. | ۲۶- مَالُومَه: معلوم است. |

521 / ۵۲۱

بَلَبُورِٔ پِیشانیِ وازِٔ دیدهٔ ۲
 مَرَهٔ موکوشهٔ ۴ هر دمِ نازِ دیدهٔ ۵
 دِ یازمهٔ درمیتهٔ ۶ آتیشِ ۷ می‌گیرم
 گَر دو تَو دَدَهٔ ۸ سَر نَمَازِ دیدهٔ
 balaybur-e pēšāni vâz-e dida
 mara mukuša har dam nâz-e dida
 da yâd ma dar meya âtiš migirum
 gardo taw dade sar namâz-e dida

522 / ۵۲۲

قَطارِ موروارِیِ ۹ خالایِ ۱۰ دیدهٔ ۱۱
 یاقوتِ سورخِ ۱۲ آسْتَهٔ ۱۳ لبهایِ دیدهٔ
 دو سیتارهٔ ۱۶ سحرِ چیشمایِ ۱۷ دیدهٔ
 برفِ زیمِستونَهٔ ۱۴ دندونِ ۱۵ دیدهٔ
 qatâr-e murvâri xâlâye dida
 yâqut-e surx asta labâye dida
 barf-e zimistona dandôn-e dida
 du sitâre sahar čišmâye dida

-
- | | |
|---|---|
| ۱- بَلَبُورِ: قربان. | ۲- واز: باز. |
| ۳- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است. | ۴- مَرَه: مرا. |
| ۵- موکوشه: می‌کشد. | ۶- دِ یازمه درمیته: به بادم می‌آید. |
| ۷- آتیش: آتش. | ۸- گَر دو تَو دَدَه: گردن تاب دادن، صورت برگرداندن. |
| ۹- موروارِی: مروارید. | ۱۰- خالای: خالهای. |
| ۱۱- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است. | ۱۲- سورخ: سورخ. |
| ۱۳- آسْتَه: است. | ۱۴- زیمِستونَه: زمستان است. |
| ۱۵- دندون: دندان. | ۱۶- سیتاره: ستاره. |
| ۱۷- چشما: چشمها. | |

523 / ۵۲۳

کمرباریگ و خوب چمتویی^۱ دیده بیّه^۲ رسا و زَقَمتویی^۳ دیده
 خودا^۴ موکده^۵ جای چادرشی^۶ بودی بیگا صبا^۷ دَبَلِه^۸ موی دیده
 kamar bârig-o xob čamtuyi dida
 beya rasâ-o raqamtuyi dida
 xudâ mukad jâye čadar ši budi
 bigâ sabâ da bale muy ši budi

524 / ۵۲۴

چیشمه^۹ سورمه^{۱۰} کدی^{۱۱} اتق نکو^{۱۲} دیده^{۱۳} به والله قتل اَشُوق^{۱۴} نکو^{۱۵} دیده
 چادره گیرد^{۱۶} روی تنگ پیچ موکونی^{۱۷} بَلِه^{۱۸} دونیا^{۱۹} مَرَه^{۲۰} اتق^{۲۱} نکو دیده
 čišma surma kadi toq naku dida
 ba vallâ qatl-e âşuqa naku dida
 čâdara gird-e ruy tang peč mukuni
 bale dunyâ mara qoq naku dida

- | | |
|--|------------------------|
| ۱- چمتویی: متناسب و بی عیبی. | ۲- بیّه: قد و قامت. |
| ۳- زَقَمتویی: متناسب و بی عیب. | ۴- خودا: خدا. |
| ۵- موکده: می‌کرد. | ۶- چادرشی: چادرش. |
| ۷- بیگا صبا: شب و صبح. | ۸- بَلِه: بالای. |
| ۹- چیشمه: چشم را. | ۱۰- سورمه: سرمه. |
| ۱۱- کدی: کردی. | ۱۲- اتق نکو: نگاه نکن. |
| ۱۳- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یاراست. | ۱۴- اَشُوق: عاشق. |
| ۱۵- نکو: نکن. | ۱۶- گیرد: گرد. |
| ۱۷- موکونی: می‌کنی. | ۱۸- بَلِه: بالای. |
| ۱۹- دونیا: دنیا. | ۲۰- مَرَه: مرا. |
| ۲۱- اتق: قطع، ذغال. | |

525 / ۵۲۵

دی‌لگ^۱ تو سنگه^۲ یا پور^۳ کینی دیده^۴ دَکودَم^۵ مذهب و آیینی دیده
هرچی بَزور^۶ قَد تو توره^۷ موگویوم^۸ رحم نَداری مگر بی دینی دیده
dilag tu sanga yâ pur kini dida
da kudam mazhab-o âyini dida
har ĉi ba zor qad tu tōra muguyum
ram nadâri magar bē dini dida

526 / ۵۲۶

آشوق^۹ شودو^{۱۰} اگه^{۱۱} گونایه^{۱۲} دیده ای^{۱۳} کاز سرِ خلقِ خودا^{۱۴} یه دیده
تواز دیل^{۱۵} آشوقِ خبر نَداری دَسر شِی^{۱۶} روز کربلایه^{۱۷} دیده
âşuq šdo aga gunâya dida
i kâr sar-e xalq-e xudâya dida
tu az dil-e âşuq xabar nadâri
da sar šî rōz-e karbalâya dida

-
- | | |
|--------------------------------------|---------------------------------------|
| ۱- دیلک: دلک. | ۲- سنگه: سنگ است. |
| ۳- پور: پر. | ۴- دیده: چشم، در اینجا منظور بار است. |
| ۵- کودم: کدام. | ۶- بَزور: به زور. |
| ۷- توره: سخن. | ۸- موگویوم: می‌گویم. |
| ۹- آشوق: عاشق. | ۱۰- شودو: شدن. |
| ۱۱- اگه: اگر. | ۱۲- گونایه: گناه است. |
| ۱۳- ای: این. | ۱۴- خودا: خدا. |
| ۱۵- دیل: دل. | ۱۶- دَسر شِی: بر سرش. |
| ۱۷- روز کربلا: کنایه از روز سخت است. | |

527 / ۵۲۷

بِه قوربان^۱ بِیِه^۲ بیلند^۳ دیده^۴ بـآبـیـور^۵ لـبـ نـورـبـند^۶ دیده
 بچای^۷ یله گشت^۸ مورَه^۹ خایه شی دان شی^{۱۰} ابد موشه^{۱۱} از پوزخند دیده
 ba qurbân-e beye biland-e dida
 balaybur-e lab-e nurband-e dida
 bačçaye yela-gašt mōra xâne ši
 dâñ ši bad muša az puzxand-e dida

528 / ۵۲۸

آغه^{۱۲} آزی آغیل^{۱۳} دیاری دیده^{۱۴} دزی چن دیز^{۱۵} د سَرمه^{۱۶} قاری^{۱۷} دیده^{۱۸}
 دیده گولی^{۱۹} دونیا^{۲۰} گودشتنی^{۲۱} یه^{۲۱} بچی^{۲۲} ایقس^{۲۳} آندک^{۲۴} آزاری^{۲۴} دیده^{۲۵}
 âqe azi âqîl diyârî dida
 dazi çan der da sar mo qârî dida
 dida guli dunyâ guzâštaniya
 baçi eqas andag-âzârî dida

-
- | | |
|---|---|
| ۱- قوربان: قربان. | ۲- بیه: قد و قامت. |
| ۳- بیلند: بلند. | ۴- دیده: یار. |
| ۵- بلیبور: قربان. | ۶- نوربند: زیبا و دوست داشتنی. |
| ۷- بچای: بچه‌های. | ۸- یله گشت: هرزه. |
| ۹- مورَه: می‌رود. | ۱۰- دان شی: دهانش. |
| ۱۱- موشه: می‌شود. | ۱۲- آغه: خانم، بانو. |
| ۱۳- آغیل: آبادی | ۱۴- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است. |
| ۱۵- دیر: وقت | ۱۶- مه: من. |
| ۱۷- قار: قهر | ۱۸- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است. |
| ۱۹- دیده گولی: نگارجان. | ۲۰- دونیا: دنیا. |
| ۲۱- گودشتنی یه: گذشتنی است. | ۲۲- بچی: برای چه |
| ۲۳- ایقس: این قدر | ۲۴- آندک آزار: زود رنج |
| ۲۵- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است. | |

529 / ۵۲۹

بیه بلداز^۱ تو سرداری به دیده^۲ رقم تو^۳ مردوم شاری به دیده^۴
 یگورایی کی^۵ ایشاره^۶ موکونی^۷ دو چیشمائی تو خیلی کاری به دیده
 beya beldâr tu sardâri ya dida
 raqam tu mardum-e šâri ya dida
 yegō râyi ki išâra mukuni
 du čišmây tu xêli kâri ya dida

530 / ۵۳۰

آشوقی^۹ درد بی درمونه^{۱۰} دیده^{۱۱} لَنجَه^{۱۲} کَشگ و ناتامونه^{۱۳} دیده
 آگه کی^{۱۴} از گب مردوم^{۱۵} بترسی ای^{۱۶} خیلی ساخته کی آسویه^{۱۷} دیده
 âşuqi dard-e bē darmōna dida
 lanja kašak-o nâtâmōna dida
 aga ki az gab-e mardum bitarsi
 i xêli saxta kay âsōya dida

۲- دیده: چشم، اینجا کنایه از یار است.

۴- شاریه: شهر است.

۶- کی: که.

۸- موکونی: می‌کنی.

۱۰- بی درمونه: بی درمان است.

۱۲- لنجه: اصرار و پافشاری.

۱۴- کی: که.

۱۶- ای: این.

۱- بیه بلداز: قد و قامت.

۳- رقم تو: مثل و ماندند.

۵- یگورایی: گاه گاهی.

۷- ایشاره: اشاره.

۹- آشوقی: عاشقی.

۱۱- دیده: کنایه از یار.

۱۳- ناتامونه: ناتمام است.

۱۵- مردوم: مردم.

۱۷- آسویه: آسان است.

531 / ۵۳۱

دَدَمَ مَهْ^۱ مَاشَرِ^۲ کُبرایه دیده^۳ جودا^۴ شُودو^۵ آمیمِ بیگایه^۶ دیده
 بابَه‌ی^۷ گوزناخا^۸ بی دیل^۹ مه دَدَه^{۱۰} دَسَز مه روزِ کُربلایه^{۱۱} دیده
 da dam ma mâšar-e kubrâya dida
 judâ šudo hamim bēgâya dida
 bâbeye gôr-nâxâw bē-dil ma dâda
 da sar ma rōz-e karbalâya dida

532 / ۵۳۲

اونَه^{۱۲} آوازِ او شپیلای^{۱۳} دیده لَله گولی^{۱۴} جُوانِ نَورشیده
 لَله گولی دَسَز موقاز^{۱۵} نشونی^{۱۶} به قورون^{۱۷} خودا^{۱۸} دیل موكشیده^{۱۹}
 ona avâze ušpilâq-e dida
 lala guli juvân-e naw-rašida
 lala guli da sar mo qâr našuni
 ba qurôn-e xudâ dil mo kašida

-
- ۱- دَدَمَ مه: بر سرم.
 ۲- مَاشَر: محشر.
 ۳- دیده: چشم. در این جا کنایه از یار.
 ۴- جودا: جدا.
 ۵- شودو: شدن.
 ۶- آمیم بیگایه: همین شب است.
 ۷- بابَه: بابا.
 ۸- گور ناخا: در گور نخوابیده، کسی که بر اثر کثرت گناهان در گور آسایش و آرامش نداشته باشد. یک نوع نفرین است.
 ۹- بی دیل: بی دل، بی میل.
 ۱۰- دَدَه: داده. (بی دیل مه دَدَه= بی میل مرا شوهر داده)
 ۱۱- روز کربلا: کنایه از روز سخت. در کربلا امام سوم شیعیان، حسین بن علی (ع) به شهادت رسید و اهل بیت او سختی زیادی دیدند.
 ۱۲- اونَه: آنجاست.
 ۱۳- او شپیلای: سوت.
 ۱۴- لَله گولی: برادر جان.
 ۱۵- قار: قهر.
 ۱۶- نشونی: نشوی.
 ۱۷- قورون: قرآن.
 ۱۸- خودا: خدا.
 ۱۹- دیل موكشیده: دل مان خواسته.

533 / ۵۳۳

پیرون^۱ گول گولی^۲ د جون^۳ دیده
 کسی نییه^۷ قاصید^۸ ری^۹ بوکونه^{۱۰}
 جیل^۴ مورواری^۵ د گردون^۶ دیده
 د دیل مه^{۱۱} منده^{۱۲} یگ^{۱۳} اریون^{۱۴} دیده
 perōn-e gul-guli da jōn-e dida
 jēl-e muevâri da gardōn-e dida
 kasi niya qâsid rayi bukuna
 da dil ma manda yag arbōn-e dida

534 / ۵۳۴

دوشمون^{۱۵} گوتره^{۱۶} باز آفریده
 بنازم قدرت پاک خود^{۱۸} را
 دوختره^{۱۷} مقبول و ناز آفریده
 باچه^{۱۹} ره چشمک^{۲۰} انداز آفریده
 dušmōn-e kawtara bâz âfarida
 duxtara maqbul-o nâz âfarida
 binâzum qudrat-e pâk-e xudâ râ
 bâca ra čišmak andâz âfarida

- | | |
|-------------------------------------|-----------------------------|
| ۱- پیرون: پیرامن. | ۲- گول گولی: گل گلی، گلدار. |
| ۳- جون: جان، تن. | ۴- جیل: زنجیر، قطار. |
| ۵- مورواری: مروارید. | ۶- گردون: گردن. |
| ۷- نییه: نیست. | ۸- قاصید: قاصد. |
| ۹- ری: راهی، ارسال. | ۱۰- بوکونه: بکند. |
| ۱۱- د دیل مه: در دلم. | ۱۲- منده مانده. |
| ۱۳- یگ: یک. | ۱۴- اریون: حسرت. |
| ۱۵- دوشمون: دشمن. | ۱۶- گوتره: کیوتر را. |
| ۱۷- دوختره: دختر. | ۱۸- خودا: خدا. |
| ۱۹- باچه: بچه، اینجا مقصود پسر است. | ۲۰- چشمک: چشمک. |

535 / ۵۳۵

تورَه^۱ بی سورمه^۲ نوربند^۳ آفریده
 مثل ماوِ بلِه^۴ بند^۵ آفریده
 تورَه از شیرینی قند آفریده
 binâzom qudrat-e ân xâliq-e pâk
 tu ra bē surma nurband âfarida
 misl-e mâh-e bal-e band âfarida
 tu ra az širini qand âfarida

536 / ۵۳۶

قفس تنگه^۶ نمی تانم^۷ پریده
 وطن دوره^۸ نمی تانم رسیده
 خوداوند^۹ وطن پاینده باشه^{۱۰}
 نگار نازوک^{۱۱} من زینده^{۱۲} باشه
 nigâr-e nâzok-e man zinda baša
 xudâvadâ vatan pâyenda bâša
 vatad dura nmaetânôm rasida
 qafas tanga nametânôm parida

۱- زه: را.
 ۲- سورمه: سرمه.
 ۳- نوربند: زیبا.
 ۴- بله: بالای.
 ۵- بند: تبه.
 ۶- تنگه: تنگ است.
 ۷- نمی تانم: نمی توانم.
 ۸- دوره: دور است.
 ۹- خوداوند: خداوند.
 ۱۰- باشه: باشد.
 ۱۱- نازوک: نازک.
 ۱۲- زینده: زنده.

537 / ۵۳۷

چگنښ ټنگه ټنمې ټانم ټ پریده
خوداونددا ٥ وطن پاینده باشه ٦

وطن دوره ٤ نومی ټانم رسیده
نگار نازوک ٧ من زینده ٨ باشه

čagas tanga nametânum parida
vatan dura naetânum rasida
xudâvandâ vatan pâyenda bâša
nigâr-e nâzok-e man zinda bâša

538 / ۵۳۸

آیه گولی ١ بییه ١٠ میمو ١١ رسیده
آمی ره ١٤ از دیل ١٥ بیچاره موگوم ١٦

چایه دم کو ١٢ که مندخسو ١٣ رسیده
آشوق ١٧ دم مه ١٨ از بامیو ١٩ رسیده

âya guli biya mēmō rasida
čâya dam ku ki mandaxsō rasida
ami ra az dil-e bečâra mugum
âšûq-e dam ma az bâmyō rasida

-
- | | |
|--|--------------------------------|
| ١ - چگنښ: قفس. | ٢ - ټنگه: تنگ است. |
| ٣ - ټنمې ټانم: نمی توانم. | ٤ - دوره: دور است. |
| ٥ - خوداونددا: خداوند. | ٦ - باشه: باشد. |
| ٧ - نازوک: نازک. | ٨ - زینده: زنده. |
| ٩ - آیه گولی: مادر جان. | ١٠ - بییه: بیا. |
| ١١ - میمو: مهمان. | ١٢ - چایه دم کو: جای را دم کن. |
| ١٣ - مندخسو: خسته. | ١٤ - آمی ره: همین را. |
| ١٥ - دیل: دل. | ١٦ - موگوم: می گویم. |
| ١٧ - آشوق: عاشق. | ١٨ - دم مه: جانم. |
| ١٩ - بامیو: بامیان، مرکز ولایت بامیان در مرکز افغانستان. | |

539 / ۵۳۹

دیده^۱ از مو^۲ عجب بیه^۳ کشیده
 پیرون^۴ گول^۵ گولی تازه پوشیده
 سال و ماها^۸ قد تو^۹ گذرو^{۱۰} کنوم^۷ ما
 dide az mo ajab bēya kašida
 perōn-e gul-guli tâza pōšida
 čid-e gul-gul dar tu pērō kanum mâ
 sâl-o mâhâ qad tu guzrō kanum mâ

540 / ۵۴۰

بیه^۱ بلدازه^{۱۱} از قلم کشیده
 اون^{۱۲} طوز بیه^{۱۳} ره^{۱۴} ید^{۱۵} آدم ندیده
 قاش^{۱۶} باریک^{۱۷} کمان رستم زال
 دیل^{۱۸} آشوقه^{۱۹} کده^{۲۰} میده^{۲۱} میده^{۲۲}
 beya beldâra az qalam kašida
 un tor bēya ra yed âdam nadida
 qâš-e bârik kamân-e rostem-e zâl
 dil-e âšūqa kada mayda mayda

- | | |
|---|---------------------|
| ۱- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یاراست. | ۲- مو: ما. |
| ۳- بیه: قد | ۴- پیرون: پیراهن |
| ۵- چید: نوعی پارچه | ۶- گول گول: گل گل. |
| ۷- کنوم: کنم. | ۸- ماها: ماهها. |
| ۹- قد تو: با تو | ۱۰- گذرو: گذران. |
| ۱۱- بیه بلداز: قد و قامت. | ۱۲- بیه: قد. |
| ۱۳- ید: هیچ. | ۱۴- قاش: ابرو. |
| ۱۵- دیل: دل. | ۱۶- آشوقه: عاشق را. |
| ۱۷- کده: کرده. | ۱۸- میده: شکسته. |

541 / ۵۴۱

آیه گولی^۱ دونیا^۲ باره^۳ نداره
 آشوقبازی^۶ آسته^۷ فعلِ جوانی
 آشوقی^۴ نکنونوم^۵ چاره نداره
 آلف^۸ نیستوم^۹ سووز^{۱۰} کنوم^{۱۱} دوباره
 âya guli dunyâ bâra nadâra
 âšuqi nakunum čâra nadâra
 âšûqbâzi asta fel-e jovâni
 âlâf nistum savuz kanum dubâra

542 / ۵۴۲

سر چیشمه^{۱۲} د جان مه زار^{۱۳} ماره
 خوداوند^{۱۶} مَره^{۱۷} سیاخاک رسانی
 د گَرَمک^{۱۴} می روم، دیل^{۱۵} بی قراره
 رفیق^{۱۸} دان اوئی اینتیظاره^{۱۹}
 sar-e čišma da jân ma zâr-e mâra
 da garmak mēravum dil bē qarâra
 xudâvandâ mara siyâxâk rasâni
 rafiqâ dan-e ônay intizâra

۱- آیه گولی: مادر جان

۲- دنیا: بهره

۳- باره: نکنونوم

۴- آشوقی: عاشقی

۵- آشوقبازی: عاشق بازی، عشقبازی

۶- آسته: هست

۷- نیستوم: نیستم

۸- کنوم: کنوم

۹- سووز: سبز

۱۰- چیشمه: چشمه

۱۱- گَرَمک: نام قریه‌ای است

۱۲- خوداوند: خداوند

۱۳- مَره: مرا

۱۴- دیل: دل

۱۵- رفیق: رفیقان

۱۶- آیه گولی: مادر جان

۱۷- د جان مه زار ماره: به جانم زهر مار است

۱۸- رفیق: رفیقان

۱۹- اینتیظاره: انتظار است، منتظر است

543 / ۵۴۳

دیدَه‌گولی^۱ عَجایِب^۲ بی‌توباره^۳ چَشت^۴ و بیگاه^۵ آشوق^۶ شی سه و چاره^۷
 از پیره^۸ نموشونه^۹ بی شماره^{۱۰} خبر موشه^۸ بابه^۹ شی^{۱۰} پیره‌داره^{۱۱}

didā guli ajâyib bētubâra
 čašt-o bēgâ âšūq šī se-o čâra
 xabar muša bâbe šī payradâra
 az payra namušuna be šumâra

544 / ۵۴۴

الا ابیر سـیاو پارَه پارَه خبر از ما بُبِر مُلکِ هزاره
 اگه یارجان ز تو احوال بپرسه بگویی نوکر^{۱۲} سُوده^{۱۳} رخصت نداره*

alâ abr-e siyâhe pâra pâra
 xabar az mâ bebar mulk-e hazâra
 aga yâr jân zi tu ahvâl bepursa
 boguy nokar šuda roxsat nadâra

۲- عجایب: عجایب.

۴- چشت: ظهر.

۶- آشوق: عاشق.

۸- موشه: می‌شود.

۱۰- پیره داره: نگهبان است.

۱۲- نوکر: عسکر، سرباز.

۱- دیده‌گولی: نگار جان.

۳- بی‌توباره: بی اعتبار است.

۵- بیگاه: بیگانه، شب.

۷- سه و چاره: سه و چهار است.

۹- بابه شی: پدرش.

۱۱- نموشونه: نمی‌شود.

۱۳- سُوده: شده.

* - نقل دیگر این مصرع چنین است:

بگویی کی عسکره دشت طیاره

545 / ۵۴۵

سَزاز کِلکین^۱ بَدَر کو^۲ او^۳ سیتاره^۴ بَرِ رُویِ تورا بِنِیم دُوباره
 هَمان آبی کی^۵ از مویت بریزه شَوم موزغی^۶ بچینم دانه دانه
 sar az kilkin badar ku u sitâra
 bare ruye tu râ binom dubâra
 hamân âbi ki az muyat birêza
 šavom murqi bičinom dâna dâna

546 / ۵۴۶

بیا ای ماو نووخ چون سیتاره^۷ دیل^۸ آشوق^۹ ز بهرت پاره پاره
 اللہی تا جهان باشد تو باشی مه^{۱۰} کی^{۱۱} موردَم^{۱۲} ز غم پروا نداره^{۱۳}
 biyâ ay mâh-e naw rox čun sitâra
 dil-e âšûq ze bahrat pâra-pâra
 ilâhi tâ jahân bâšad tu bâši
 ma ki murdom ze čam parvâ nadâra

۱- کلکین: دریچه.
 ۲- بدر کو: بیرون کن.
 ۳- او: ای
 ۴- سیتاره: ستاره.
 ۵- کی: که.
 ۶- مورغی: مرغی.
 ۷- سیتاره: ستاره.
 ۸- دیل: دل.
 ۹- آشوق: عاشق.
 ۱۰- مه: من.
 ۱۱- کی: که.
 ۱۲- موردَم: مُردَم.
 ۱۳- پروا نداره: مهم نیست.

547 / ۵۴۷

خودایا^۱ درد ما درمان^۲ نداره
 بسوزم به مثل دیمه^۳ سرکوه
 خبیز از حال ما یارجان نداره
 دیگرم حاجت باران نداره
 xudâyâ dard-e mâ darmân nadâra
 xabar az hâl_e mâ yâr jân nadâra
 besōzam ba misle dayme sare kō
 digaram hâjate bârân nadâra

548 / ۵۴۸

روی دیده^۴ زه پد^۵ خاتو^۶ نداره^۷
 امی زه^{۱۰} از دیل^{۱۱} دیوانه موگوم^{۱۲}
 چشم^۸ سیای^۹ شی زه^۹ آهو نداره
 کیف روی شی زه^{۱۳} تنباکو نداره
 ruye dida ra yed xâtu nadâra
 čišm-e siyây šira âhu nadâra
 ami ra az dil-e dēvâna mugum
 kayf-e ruy ši ra tambâku nadâra

۱-خدایا: خدایا.

۳-دیمه: دیم.

۵-پد: هیچ.

۷-نداره: ندارد.

۹-سیای شی زه: سیاهش را.

۱۱-دیلم: دل.

۱۳-روی شی زه: رویش را.

۲-نداره: ندارد.

۴-دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است.

۶-خاتو: خاتون، زن.

۸-چشم: چشم.

۱۰-امی زه: همین را.

۱۲-موگوم: می‌گویم.

۱۳-روی شی زه: رویش را.

549 / ۵۴۹

خرگ^۱ دم‌بوره^۲ مه^۳ سر نداره^۴ آته^۵ مه از دیل مه^۶ خیر نداره
 آته مه از دیل مه خیر بگیره برابم نازوگگ^۷ دوختر^۸ بگیره

xarag-e dambure ma sar nadâra
 âte ma az dil ma xabar nadâra
 âte ma az dil ma xabar bigira
 barâyam nâzukag duxtar bigira

550 / ۵۵۰

سفیدی روی تو^۱ زه^۲ نقره^۳ نداره خیر:گوفته^۴ تو^۵ زه^۶ مینا نداره
 بیدی^۷ بوسه از^۸ لبهای شیرین ز^۹ ملا پورسیدم^{۱۰} پروا نداره

safidi ruy tu ra noqrâ nadâra
 xabar gufte tu ra maynâ nadâra
 bidi bosa azu labhâye širin
 za mullâ pursidem parvâ nadâra

۱- خرگ: خرک، چوبکی که تکیه گاه تارهای دمبوره است.

۲- دمبوره: ساز محلی هزاره‌ها. این ساز از نوع زهی است و دارای دو عدد تار نایلونی می‌باشد.

۳- مه: من.

۴- نداره: ندارد.

۵- آته: پدر

۶- دیل مه: دلم.

۷- نازوگگ: مصغر نازک.

۸- دوختر: دختر.

۹- نقره: نقره.

۱۰- گرفته: گفتن.

۱۱- خیر گفته تو زه: سخن گفتن تو را.

۱۲- بیدی: بده.

۱۳- ازو: از آن.

۱۴- پرسیدم: پرسیده‌ام.

551 / ۵۵۱

سفیدی روی تو ره نُقرا^۱ نداره^۲ شیرینی لب تو ره خورما^۳ نداره
 از مُلا پورسیدم^۷ گونا^۸ نداره اگر یگ^۴ شو^۵ به پالویت^۶ بخوابم
 safidi ruy tu ra noqrâ nadâra
 širini lab tu ra xurmâ nadâra
 agar yag šaw ba pâluyat bixâbom
 az mullâ pursidem gunâ nadâra

552 / ۵۵۲

سرکوی^۱ بیلن^{۱۰} کیلکینچه^{۱۱} داره^{۱۲} امیرالمؤمنین^{۱۳} چیل^{۱۴} بچه داره
 دیل ناشاد^۱ مارا شادگردان امیرالمؤمنین یا شاه مردان
 sar-e koh-e bilan kilkinča dâra
 amiralmumenin čil bačča dâra
 amiralmumenin yâ šâh-e mardân
 dil-e nâšâd-e mâ râ šâd gardân

۱- نُقرا: نقره. ۲- نداره: ندارد.

۳- خورما: خرما. ۴- یگ: یک.

۵- شو: شب. ۶- پالویت: پهلویت.

۷- پورسیدم: پرسیده‌ام. ۸- گونا: گناه.

۹- کوی: کوه. ۱۰- بیلن: بلند.

۱۱- کیلکینچه: دریچه. ۱۲- داره: دارد.

۱۳- امیرالمؤمنین: منظور حضرت علی (ع) امام اول شیعیان است.

۱۴- چیل: چهل.

553 / ۵۵۳

سفیدی روی‌شی زه^۱ قاغس^۲ نداره^۳ قاش^۴ سیای‌شی زه^۵ کس نداره
 اللهی کور شو^۶ چیشمای^۷ آشوق^۸ اگر دَ چیشمای شی هوس نداره
 safidi ruy ši ra qâqas nadâra
 qâš-e siyây ši ra yad kas nadâra
 ilâhi kor šava čišmây âšûq
 aga da čišmay ši havas nadâra

554 / ۵۵۴

بیه^۹ دیده^{۱۰} زه^{۱۱} پد^{۱۲} خاتو^{۱۳} نداره چشم^{۱۴} سیای شی زه^{۱۵} آهونداره
 امی زه^{۱۶} از دیل^{۱۷} صدپاره موگوم^{۱۸} کیف روی شی زه^{۱۹} تمباکونداره
 beye dida ra yad xâtu nadâra
 čišm-e siyây ši ra âhu nadâra
 ami ra az dil-e sad pâra mugum
 kayf-e ruy ši ra tambâku nadâra

-
- | | |
|-----------------------------------|--|
| ۱- روی شی زه: رویش را. | ۲- قاغس: کاغذ. |
| ۳- نداره: ندارد. | ۴- قاش: ابرو. |
| ۵- پد: هیچ. | ۶- شو: شود. |
| ۷- چیشما: چشمها. | ۸- آشوق: عاشق. |
| ۹- بیه: قد و قامت. | ۱۰- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یاراست. |
| ۱۱- پد: هیچ. | ۱۲- خاتو: زن، خاتون. |
| ۱۳- چشم سیای شی زه: چشم سیاهش را. | ۱۴- امی زه: همین. |
| ۱۵- دیل: دل. | ۱۶- موگوم: می‌گویم. |
| ۱۷- روی شی زه: رویش را. | |

555 / ۵۵۵

۱-امو^۱ اولی^۲ یار نیشانی^۳ داره
 ۲-پیش اولی خوشیشته^۴ کوتیوباره^۵
 ۳-مه^{۱۰} پی موftم^{۱۱} د سز مه خیلی قاره^{۱۲}
 ۴-امو awliye yâr nişâni dâra
 ۵-pêš-e awli xu šišta kōtew bâra
 ۶-kodam bačča murda gufta da pêš ši
 ۷-ma pay moftum da sar ma xeyli qâra

556 / ۵۵۶

۱-اگر کوشته^{۱۳} شووم پروا نداره^{۱۴}
 ۲-شہید آشوقی^{۱۵} گونا^{۱۶} نداره
 ۳-مگر پورموشت^{۱۸} کده^{۱۹} قار^{۲۰} خودا^{۲۱} ره
 ۴-agar kušta šavum parvâ nadâra
 ۵-šahid-e âşuqi gunâ nadâra
 ۶-har kas da âşuqi nâxu mizana
 ۷-magar purmušt kada qâr-e xudâ ra

-
- | | |
|--|---------------------|
| ۱-امو: همان. | ۲-اولی: حویلی. |
| ۳-نیشانی: نشانی. | ۴-شیشته: نشسته. |
| ۵-کوتیوباره: اندوهبار است. | ۶-کودم: کدام. |
| ۷-مورده: مرده. | ۸-گرفته: گفته. |
| ۹-ذ پیش شی: به پیشش. | ۱۰-مه: من. |
| ۱۱-پی موftم: می فهمم. | ۱۲-قار: قهر. |
| ۱۳-کوشته: کشته. | ۱۴-نداره: ندارد. |
| ۱۵-آشوقی: عاشقی. | ۱۶-گونا: گناه. |
| ۱۷-ناخو می زنه: ناخن می زند، دخالت و فضولی می کند. | ۱۸-پورموشت: فراموش. |
| ۱۹-کده: کرده. | ۲۰-قار: قهر. |
| ۲۱-خودا: خدا. | |

557 / ۵۵۷

بِیَهٗ١ چَمَتوئی٢ تَوَرَهٗ٣ یِد٤ کَس نَدَارَهٗ
 دَآشُوقی٧ بَایِد دروغ نَباشَهٗ٨
 آرَبو٤ کی٥ کَس دَ تَو دِیسترس٦ نَدَارَهٗ
 طیلایِ صاف٩ مَنه١٠ خُو١٠ جَس١١ نَدَارَهٗ
 beye čamtuy tu ra yed kas nadâra
 arbo ki kas da tu distras nadâra
 da âşuqi bâyard duruğ nabâşa
 tilâye sâf mane xu jas nadâra

558 / ۵۵۸

بِیَهٗ١ بِلدَار١٢ تَوَرَهٗ١٣ یِد١٤ کَس نَدَارَهٗ
 کَس نَدَارَم بَیَهٗ١٦ پِیْش تَو دَ زَارِی
 رَنگ سفید تَوَرَهٗ قَاغَس١٥ نَدَارَهٗ
 جِی کَنوم١٧ جَان دَ تَو دِیسترس١٨ نَدَارَهٗ
 beya beldâr tu ra yed kas nadâra
 rang-e safid tu ra qâqas nadâra
 kas nadârom beya pēš tu da zâri
 či kanum jân da tu distras nadâra

-
- | | |
|--------------------------|---------------------------|
| ۱- بیه: قد و قامت. | ۲- چمتو: خوش فرم. |
| ۳- یِد: هیچ. | ۴- آرَبو: افسوس. |
| ۵- کی: که. | ۶- دیسترس: دسترس. |
| ۷- آشوقی: عاشقی. | ۸- نباشه: نباشد. |
| ۹- طیلای صاف: طلای خالص. | ۱۰- منه خو: میان خود. |
| ۱۱- جَس: قلع. | ۱۲- بیه بلدار: قد و قامت. |
| ۱۳- زَه: را. | ۱۴- یِد: هیچ. |
| ۱۵- قَاغَس: کاغذ. | ۱۶- بیه: بیاید. |
| ۱۷- کَنوم: کتم. | ۱۸- دیسترس: دسترس. |

559 / ۵۵۹

آشوقبازی^۱ کی سال و ما^۲ نداره چشت^۳ و پیشی^۴، گاه و بیگاه نداره
هرکس قد یاز خو^۵ جوزد جوز^۶ بیشینه^۷ د دبل^۸ خو آربون^۹ دونیا^{۱۰} نداره
âşuq-bâzi ki sâl-o mâ nadâra
čašt-o pêši gâ-o bigâ nadâra
har kas qad yâr xu jur da jur bişina
da dil xu arbôn-e dunyâ nadâra

560 / ۵۶۰

چو غول^{۱۰} هر چیز موگه^{۱۱} پروا نداره اوزه د آشوقی^{۱۲} مردوم^{۱۳} چی کاره^{۱۴}
گور و گردون^{۱۵} هر آدم تنایه^{۱۶} خودشی جواب^{۱۷} موگه روز صبا^{۱۷} ره
çuqul har čiz muga parvâ nadâra
u ra da âşuqi mardum čikâra
gôr-o gardôn-e har âdam tanâ ya
xod ši juvâb muga röz-e sabâ ra

- | | |
|---------------------------|---------------------------|
| ۱- آشوقبازی: عاشق‌بازی. | ۲- ما: ماه. |
| ۳- چشت: چاشت، ظهر. | ۴- پیشی: پیشین، عصر. |
| ۵- قد یاز خو: با یار خود. | ۶- جوزد جوز: بازوبه بازو. |
| ۷- بیشینه: بنشیند. | ۸- آربون: آرمان، حسرت. |
| ۹- دونیا: دنیا. | ۱۰- چغول: خیرچین. |
| ۱۱- موگه: می‌گوید. | ۱۲- آشوقی: عاشوقی. |
| ۱۳- مردوم: مردم. | ۱۴- چی کاره: چه کار است. |
| ۱۵- گردون: گردن. | ۱۶- تنایه: تنهاست. |
| ۱۷- صبا: فردا. | |

561 / ۵۶۱

سَفیدی روی تو زَه قَاغَسِ^۱ نداره دَمَرَسِ^۲ گَشْتِه تو زَه یِد^۴ کس نداره
 سفید آستی^۵ سفیدِ خاصه نیستی دَقُول و لَوَظِ^۶ خود اِسْتاده^۷ نیستی
 safidi ruy tu ra yed kas nadâra
 damras gašte tu ra yed kas nadâra
 safid asti safid xâsa nisti
 da qawl-o lawz-e xod estâda nisti

562 / ۵۶۲

سَرِ زولفِ^۸ سیاهت چَنگی داره دیلم^۹ از پَس تو دیده! تنگی داره
 بیایار جان کی^{۱۰} رویت را ببینم کی کار آشوقی^{۱۱} بی تنگی داره
 sar-e zulf-e siyâhat çangi dâra
 dilam az pas tu dida tangi dâra
 biyâ yâr jân ki ruyat râ bubinam
 ki kêr-e âšuqi bē nangi dâra

۲- دمرس: آرام، آهسته.

۴- ید: هیچ.

۶- لَوَظ: لفظ، قول.

۸- زولف: زلف.

۱۰- کی: که.

۱- قَاغَس: کاغذ.

۳- دمرس گشته تو: آرام راه رفتنت.

۵- آستی: هستی.

۷- اِسْتاده: ایستاده.

۹- دیلم: دلم.

۱۱- آشوقی: عاشقی.

563 / ۵۶۳

سَرم دردِ می‌کنه^۱ دیل^۲ بی‌قراره
دیگه^۳ دردا^۴ خوبه از سر می‌گیره^۵
دوای دردِ سَـر زانـوی یاره
دردِ آشوق^۶ از دیلِ جیگـز^۷ می‌گیره
saram dard mēkona dil bēqarâra
davâye dard-e sar zânuye yâra
diga dardâ xoba az sar migira
dard-e âşuq az dil jigara migira

564 / ۵۶۴

دَرَه بَلَه^۸ موزم^۹ دیل^{۱۰} بی‌قراره
نیشانی^{۱۴} موگویوم^{۱۵} عالم شناسه
خانَه یار مو^{۱۱} دَمَنَه^{۱۲} دیاره^{۱۳}
چیزمه^{۱۶} گیرد^{۱۷} پیرون شی^{۱۸} سه قطاره
dara bala morum dil bē qarâra
xâneyc yâr mo da mane diyâra
nişâni muguyum âlam şinâsa
çirme gird-e pērôn ši se qatâra

-
- | | |
|-----------------------|----------------------------|
| ۱- می‌کنه: می‌کند. | ۲- دیل: دل. |
| ۳- دیگه: دیگر. | ۴- دردا: دردها. |
| ۵- می‌گیره: می‌گیرد. | ۶- آشوق: عاشق. |
| ۷- دیل جیگر: دل جگر | ۸- دره بله: سمت بالای دره. |
| ۹- موزم: می‌روم. | ۱۰- دیل: دل. |
| ۱۱- مو: ما. | ۱۲- مَنَه: میان. |
| ۱۳- دیاره: دیار است. | ۱۴- نیشانی: نشانی. |
| ۱۵- موگویوم: می‌گویم. | ۱۶- چیزمه: قبطان. |
| ۱۷- گیرد: کرد. | ۱۸- پیرون شی: پیراهنش. |

565 / ۵۶۵

خاڤه‌ی دیده‌گول^۱ دَ دانِ غاره^۲ اَمو^۳ قاشای^۴ دیده‌دومِ ماره^۵
 اَمی زه^۶ از دِیل^۷ بیچاره‌موگوم^۸ خاڤه‌ی دیده‌موروم^۹ دَ سر مه قاره^{۱۰}
 xâncyc dida gul da dâñ-e qâra
 amu qâšayc dida dum-e mâra
 ami ra az dil-e bēčâra mugum
 xânc dida morum da sar ma qâra

566 / ۵۶۶

سایه‌سنگِ خَو^{۱۱} نکو^{۱۲} کی^{۱۳} مار داره* زنی لَخشوم^{۱۴} نگیرِ کی یار داره
 زنی لَخشومِ مسال^{۱۵} دومِ گَزدوم^{۱۶} دومِ گَزدومِ نگیرِ کی زار^{۱۷} داره
 sâye sang xaw naku ki mâr dâra
 zan-e laxšum nagir ki yâr dâra
 zan-e laxšum mesâl-e dum-e gaždum
 dum-e gajdum nagir ki zâr dâra

-
- ۱- دیده‌گول: دلبر جان.
 ۲- دَ دانِ غاره: در دهان غار است.
 ۳- اَمو: همان.
 ۴- قاشای: قاش‌های، ابروهای.
 ۵- دومِ ماره: دم مار است.
 ۶- اَمی زه: همین را.
 ۷- دِیل: دل.
 ۸- موگوم: می‌گویم.
 ۹- موروم: می‌روم.
 ۱۰- دَ سر مه قاره: بر سرم قهر است.
 ۱۱- خَو: خواب.
 ۱۲- نکو: نکن.
 ۱۳- کی: که.
 ۱۴- لَخشوم: لغزنده، صیقلی، در اینجا آراسته.
 ۱۵- دومِ گَزدوم: دوم: دُم
 ۱۶- گَزدوم: گَزدم، عقرب.
 ۱۷- زار: زهر.

567 / ۵۶۷

قَدِ نازوگ^۱ مِثْلِ نَوْدِه^۲ اناره
عجب شیرین زیبونه^۶ دیده گگ^۷ مه^۷
ناز و نخره^۳ شی رَه یِد^۴ کس نداره^۵
گبای شی^۸ داغَه^۹ دَدیل^{۱۰} می‌گذاره
qad-e nâzug misl-e nawde anâra
nâz-o naxre ši ra yed kas nadâra
ajab širin zibōna didagag ma
gabây ši dâqa da dil nēguzâra

568 / ۵۶۸

اُمُو^{۱۱} رای قَدِ^{۱۲} گندوم^{۱۳} آواره^{۱۴}
دیده^{۱۵} قَدِ گندوم^{۱۶} پیده^{۱۶} واره^{۱۶}
پوجی کدون^{۱۸} یاز دَدیل^{۱۹} موخاره^{۲۰}
پوجی کدون^{۱۷} موکونه
amu râh-e qad-e gandum avâra
dide mo qad-e gandum pedavâra
dida qad-e gandum puji mukuna
puji kadōn-e yâr da dil mo xâra

- | | |
|---|--|
| ۱- نازوگ: نازک. | ۲- نوده: نهال. |
| ۳- نخره: ناز و عشوہ. | ۴- ید: هیچ. |
| ۵- نداره: ندارد. | ۶- شیرین زیبونه: شیرین زبان است. |
| ۷- دیده گگ مه: دلبرکم. | ۸- گبای شی: گب هایش، حرفهایش. |
| ۹- داغَه: داغ را، زخم را. | ۱۰- دیل: دل. |
| ۱۱- اُمُو: همان. | ۱۲- قَدِ: میان. |
| ۱۳- گندوم: گندم. | ۱۴- آواره: هموار است. |
| ۱۵- دیده: چشم، در اینجا استعاره از بار است. | ۱۶- پیده واره: معلوم است، دیده می شود. |
| ۱۷- پوجی: وجین. | ۱۸- پوجی کدون: وجین کردن. |
| ۱۹- دیل: دل. | ۲۰- خارَه: خار است. |

569 / ۵۶۹

۱- آمو^۱ خائنه، خائنه آردو^۲ خواره^۳
 یگ^۴ شی^۵ بیوه یگ^۶ شی^۷ دوختر^۸ کپته^۹
 چیراغ^۴ روشن آزی^۵ دیاره
 یگ شی نادو^۶ یک شی خیلی هوشیاره
 amu xâna xâne ârdu xuvâra
 çirâq-e rušan-e azi diyâra
 yag ši beva yag ši duxtar-e kafta
 yag ši nâdo yag ši xeli huşyâra

570 / ۵۷۰

۱- سر کوی^{۱۰} بیلند^{۱۱} ابر بهاره
 کی گوو^{۱۸} تر شو^{۱۹} خانه بیاره^{۲۰}
 بلیه قلبه دیده^{۱۲} بارو^{۱۳} موباره^{۱۴}
 خوداوند^{۱۵} بارو زه^{۱۶} زور عطا کو^{۱۷}
 sar-e kôye biland âbr-e bahâra
 bale qolbe dida barô mubâra
 xudâvandâ bâro ra zôr atâ ku
 ki gavo tar şava xâna biyâra

- | | |
|--------------------------|------------------------------------|
| ۱- آمو: همان. | ۲- آردو: هردو. |
| ۳- خواره: خواهر است. | ۴- چیراغ: چراغ. |
| ۵- آزی: از این، این. | ۶- یگ شی: یکی اش. |
| ۷- دوختر: دختر. | ۸- دوختر کته: دوشیزه. |
| ۹- نادو: نادان. | ۱۰- کوی: کوه. |
| ۱۱- بیلند: بلند. | ۱۲- بلیه قلبه دیده: بالای شخم یار. |
| ۱۳- بارو: باران. | ۱۴- موباره: می بارد. |
| ۱۵- خوداوند: خداوند. | ۱۶- بارو زه: باران را. |
| ۱۷- زور عطا کو: شدت بده. | ۱۸- گوو: گاوها. |
| ۱۹- شو: شود. | ۲۰- بیاره: بیاورد. |

571 / ۵۷۱

تَگِیوشیو^۱ می رُومِ جایی مه تیاره^۲ آغیل^۳ بیخ کو^۴ دَ شینوَنه^۵ غاره
تَگِیوشیو می روم خوشی به خوشی دیده گولی^۶ قَد از مه^۸ واده^۹ داره
tagew-šew mēravom jây ma tayâra
âqil-e bēx-e kō da šewna qâra
tagew-šew meravom xōši ba xōši
dida guli qad az ma vâda dâra

572 / ۵۷۲

دَلبِ آو^{۱۰} شیشته^{۱۱} پیرون شی^{۱۲} تره^{۱۳} پوست خوره^{۱۴} تو^{۱۵} دَدَه^{۱۶} دَ سَرَمَه^{۱۷} قاره^{۱۸}
کی آشوق^{۱۹} درد چشمانش نبینه^{۲۰} قار^{۲۱} یازمه قَد^{۲۲} دَم^{۲۳} مه^{۲۴} برابره
da lab-e aw šišta pērōn ši tara
pušt xura taw dada da sarma qâra
ki âšūq dard-e čašmânaš nabina
qâr-e yâr ma qad dam ma barâbara

- | | |
|------------------------------|----------------------------|
| ۱- تگیوشیو: به سمت پای تگاب. | ۲- تیار: درست، آماده. |
| ۳- آغیل: آبادی. | ۴- کو: کوه. |
| ۵- شینونه: پایینی. | ۶- دیده گولی: نگار جان. |
| ۷- قَد: با. | ۸- مه: من. |
| ۹- واده: وعده. | ۱۰- آو: آب. |
| ۱۱- شیشته: نشسته. | ۱۲- پیرون شی: پیراهنش. |
| ۱۳- تره: تراست. | ۱۴- پوست خوره: پشت خود را. |
| ۱۵- تو: دور. | ۱۶- دَدَه: داده. |
| ۱۷- سَرَمَه: سرم. | ۱۸- قار: قهر. |
| ۱۹- آشوق: عاشق. | ۲۰- نبینه: نبیند. |
| ۲۱- قار: قهر. | ۲۲- قَد: با. |
| ۲۳- دَم: نفس. | ۲۴- مه: من. |

573 / ۵۷۳

دَلب آو^۱ شیشته^۲ پیرون شی تره^۳ پوشت خوره^۴ تو دده^۵ دسر مه قاره^۶
 کی آشوق^۷ درد چشمای شی نبینه قار یارمه^۸ قد دم مه برابره^۹
 da lab-e âw šišta pwrōn ši tara
 pušt xu ra taw dada da sar mu qâra
 ki âšūq dard-e čašmay ši nabina
 qâr-e yâr ma qad dam ma barâbara

574 / ۵۷۴

ای^{۱۰} آشوقی^{۱۱} از مُحرَقه بدتره آشوق در نمی‌گیره^{۱۲} جان شی تره^{۱۳}
 هرکس د آشوقی جنجال موکونه^{۱۴} ماه سه شوه واری^{۱۵} پور^{۱۶} خطره
 i âšūqi az mohreqa batara
 âšūq dar namigira jân ši tara
 har kas da âšūqi janjâl mukuna
 mâh-e se šava vâri pur xatara

-
- ۱- آو: آب.
 ۲- شیشته: نشسته.
 ۳- پیرون شی تره: پیراهنش تراست.
 ۴- پوشت خوره: پشت خود را.
 ۵- تو دده: تاب داده، چرخانده.
 ۶- دسر مو قاره: به سر ما قهر است.
 ۷- آشوق: عاشق.
 ۸- قار یارمه: قهر یارم.
 ۹- قد دم مه برابره: با جانم برابر است.
 ۱۰- ای: این.
 ۱۱- آشوقی: عاشقی.
 ۱۲- در نمی‌گیره: آتش نمی‌گیرد.
 ۱۳- جان شی تره: بدنش تراست.
 ۱۴- موکونه: می‌کند.
 ۱۵- ماه سه شوه واری: مثل ماه سه شبه. اعتقاد بر این است که هلال شب سوم هر ماه بد شگون است.
 ۱۶- پور: پر.

575 / ۵۷۵

دونیا^۱ بی آشوقی^۲ مَزَه نَدَرَه^۳ آشوقی کَتَّه و ریزَه^۴ نَدَرَه
هرکس آشوق شوه^۵ از سَرِ خَو تیره^۶ سیا سفید و پاکیزه نَدَرَه
dunyâ be âşuqi maza nadara
âşuqi katta-o rēza nadara
har kas âşuq şava az sar xu tēra
siya safid-o pâkiza nadara

576 / ۵۷۶

آته^۷ تو سبیده^۸ آیه^۹ تو آزرَه^{۱۰} کی^{۱۱} داره منصبت او^{۱۲} ماه پاره
به قوربان^{۱۳} دو چشم عیشقبازت کی هر دم می‌کنی سویم ایشاره^{۱۴}
âte tu sayida âye tu âzra
ki dâra mansabat u mâhpâra
ba qurbân-e du čašm-e išq-bâzat
ki har dam mēkuni suyam išâra

۱ - دنیا: دنیا.

۳ - نَدَرَه: ندارد.

۵ - شوه: شود.

۷ - آته: پدر

۹ - آیه: مادر

۱۱ - کی: که.

۱۳ - قوربان: قربان.

۲ - آشوقی: عاشقی.

۴ - کَتَّه و ریزَه: بزرگ و کوچک.

۶ - از سَرِ خَو تیره: از جانش گذشته است. پروای سر ندارد.

۸ - سبیده: سید است.

۱۰ - آزرَه: هزاره

۱۲ - او: ای.

۱۴ - ایشاره: اشاره.

577 / ۵۷۷

آله پیرو^۱ خانیه شی بَلَنه سَره^۲ آله پیرو تاریف شی^۳ کُوشته مَره^۴
 کپته ریزه^۵ آغیلگی^۶ پگ شی^۷ موگه^۸ که مویای^۹ کشالشی^{۱۰} تا کمره^{۱۱}

alay pero xâne ši balana sara
 alay pero târif ši kušta mara
 kafta reze âqilgi pak ši muga
 ki muyâyê kaşâl ši tâ kamara

578 / ۵۷۸

قندی جان^{۱۲} مه ببین روی خوداره^{۱۳} نزن شانه آمو^{۱۴} زولفای^{۱۵} سیاره^{۱۶}
 نزن شانه کی^{۱۷} تازشی^{۱۸} گنده موشه^{۱۹} د یازگ تو تمام شی^{۲۰} در شوماره^{۲۱}

qandî jân ma bbin ruye xudâ ra
 nazan şâna amu zulfây siyâ ra
 nazan şâna ki târ ši kanda muša
 da yârakg tu tamâm ši dar şumâra

۱- آله: ابلق، راه راه.

۲- بَلَنه سَره: سمت بالاست.

۳- کُوشته: کشته.

۴- تاریف شی: تعریفش.

۵- مَره: مرا.

۶- آغیلگی: اهالی آبادی.

۷- پگ شی: همه شان.

۸- موگه: می گوید، می گویند.

۹- مویای: مویای.

۱۰- کشالشی: بلندش.

۱۱- تا کمره: تا کمر.

۱۲- قندی جان: استعاره از یار، معادل نگار جان.

۱۳- مه ببین روی خوداره: روی خدا را ببین. روی کسی را دیدن به معنی خواهش کسی را قبول کردن، به کسی بها دادن.

۱۴- نزن شانه آمو: همان.

۱۵- زولفای: زلفهای.

۱۶- سیاره: سیاه را.

۱۷- موشه: می شود.

۱۸- کی: که.

۱۹- د یازگ تو تمام شی: شمار.

۲۰- در شوماره: شمار.

579 / ۵۷۹

خوداوند^۱ مَرَه^۲ گورگو^۳ بخوره
 گورگِ آشوق^۴ دَ بیابو^۵ بخوره
 پیش خانِه مای تابو^۶ بخوره
 xudâvandâ mara gurgō boxōra
 gurg-e âşuq da biyâbō boxōra
 gurg-e âşuq da biyâbō çî bâşa
 pēš-e xânc mâye tâbō boxōra

580 / ۵۸۰

شانِه کی^۹ دَم تانسته^{۱۰} موخوره^{۱۱}
 پیچه^{۱۲} سیای یاز سَتکه^{۱۳} موخوره
 دیل^{۱۶} و جیگر^{۱۷} مَرَه^{۱۸} کَنده موخوره
 şâna ki dam-e tânista moxōra
 peçe siyâye yâr satka moxōra
 padar-e kâr-e âşuqi ra nâlad
 dil-o jigar mara kanda moxōra

۱- خوداوند: خداوند.

۳- گورگو: گرگها

۵- بیابو: بیابان

۷- باشه: باشه

۹- کی: که.

۱۱- موخوره: می خورد.

۱۳- سَتکه: تکان.

۱۵- نالد: لعنت.

۱۷- جیگر: جگر.

۲- مَرَه: مرا

۴- آشوق: عاشیق

۶- آشوق: عاشق.

۸- مای تابو: ماه تابان

۱۰- تانسته: پارچه‌ی پشمی دستباف.

۱۲- پیچه: زلف.

۱۴- آشوقی: عاشقی.

۱۶- دیل: دل.

۱۸- مَرَه: مرا.

581 / ۵۸۱

قاصید^۱ ای زمو^۲ ایشکام^۳ موخوره^۴ پسیسه از پیش هر نافام^۴ موخوره
 خودا^۵ پیندی گنه^۶ خانه قاصیده کی دهرکس و ناکس رام^۷ موخوره
 qâsid-e i zamo iškâm moxora
 paysa az pēs-e har nâfam moxora
 xudâ pindî kana xâne qâsida
 ki da har kas-o nâkas râm moxora

582 / ۵۸۲

دترکیتو^۸ نروکی^۹ رای شی^{۱۰} دوره زن بیوه نگیر هر چن^{۱۱} ضروره
 زن بیوه مثل انگور گنده مزه شی^{۱۲} بور^{۱۳} شوده^{۱۴} پستل شی^{۱۵} منده^{۱۶}
 da turkisto naru ki rây ši dura
 zan-e bēva nagir har čan zarura
 zan-e bēva misl-e angur-e gānda
 maze ši bur šuda paštâl ši manda

۱- قاصید: قاصد.

۳- ایشکام مخوره: شکم می خورد، رشوه می خورد.

۵- خودا: خدا.

۷- رام: رحم.

۹- کی: که.

۱۱- چن: چند.

۱۳- بور: بیرون.

۱۵- پستل شی: تفاله اش.

۲- ای زمو: این زمان.

۴- نافام: نافهم.

۶- پیندی گنه: مجاله کند، نفرینی است.

۸- ترکیتو: ترکستان.

۱۰- رای شی: راهش.

۱۲- مزه شی: مزه اش.

۱۴- شوده: شده.

۱۶- منده: مانده.

583 / ۵۸۳

تندوز^۱ کی دود موته^۲ انوله شی^۳ کوره^۴ دیلی^۵ کی^۶ غم دَرَه^۷ ناله شی زوره^۸
تندور کی دود مونه نوله شی واز کو^۹ دیلی کی غم دَرَه چارَبیده^{۱۰} ساز کو
tandur ki dud muna nule ši kōra
dili ki ḡam dara nâle ši zōra
tandur ki dud muna nule ši vâz ku
dili ki ḡam dara čâr-bayda sâz ku

584 / ۵۸۴

رسیدم بر سر کوتلِ تیره کی موتر دوم به دوم^{۱۱} گردیز می ره^{۱۲}
به یادم آمدی آهی کشیدم جهان یکسر به چشم گشت خیره^{۱۳}
rasidum bar sar-e kōtal-e tēra
ki mutar dum ba dum gardez mēra
ba yâdam âmadi âhi kašidam
jahân yagsar ba čašmam gašt xira

۱- تندور: تنور.

۲- موته: می‌کند.

۳- نوله شی: لوله‌اش.

۴- کوره: کور است.

۵- دیلی: دلی.

۶- کی: که.

۷- دَرَه: دارد.

۸- ناله شی زوره: ناله‌اش شدید است.

۹- واز کو: بازکن.

۱۰- چارَبیده: چهاربیتی را.

۱۱- دوم به دوم: دُم به دُم، پشت سرهم.

۱۲- می ره: می‌رود.

۱۳- خیره: کدر.

585 / ۵۸۵

اگه^۱ آته^۲ تو دولت داره^۳ خیره^۴ خریدارت اگه بسیاره خیره
 نکو قده^۵ مو^۶ غریبو^۷ بی وفایی د^۸ دنیا^۹ کُلگی^{۱۰} ناداره خیره
 aga âte tu dawlat-dâra xayra
 xaridârat aga bisyâra xayra
 naku qad mo qaribo bē vafâyi
 da dunyâ kullagi nâdâra xayra

586 / ۵۸۶

کسی کی^{۱۱} آشوق^{۱۲} دوختر^{۱۳} بگیره^{۱۴} درخت بیده^{۱۵} ازشی^{۱۶} بر بگیره
 اگر از پیری مثل^{۱۷} مورده^{۱۸} باشه^{۱۸} چو طفلان زندگی^{۱۹} از سر بگیره
 kasi ki âşuq-e duxtar bigira
 diraxt-e beda az ši bar bigira
 agar az piri misl-e murda bâşa
 çu tiftân zindagi az sar bigira

-
- | | |
|-----------------------|-----------------------------|
| ۱- اگه: اگر. | ۲- آته: پدر. |
| ۳- دولت دار: ثروتمند. | ۴- خیره: خیر است، مهم نیست. |
| ۵- قده: با، همراه. | ۶- مو: ما. |
| ۷- غریبو: غریبان. | ۸- د: در. |
| ۹- دنیا: دنیا. | ۱۰- کُلگی: همگی. |
| ۱۱- کی: که. | ۱۲- آشوق: عاشق. |
| ۱۳- دوختر: دختر. | ۱۴- بگیره: بگیرد. |
| ۱۵- بیده: بیدار. | ۱۶- ازشی: ازش. |
| ۱۷- مورده: مرده. | ۱۸- باشه: باشد. |
| ۱۹- زندگی: زندگی. | |

587 / ۵۸۷

یکاولنگ^۱ جای میره جای میره^۲ زیارتگاه^۳ ما بندامیره^۳
 الایارجان کی نانت بی نظیره^۴ بلیه شی^۴ پوخته^۵ و مغزش خمیره^۵
 yakawlang jâye mira jâye mira
 ziyâratgâhe mâ bande amira
 alâ yâr jân ke nânat bē nazira
 bale šî puxta-o maqzaš xamira

588 / ۵۸۸

سر بن^۶ بوز شودی^۷ بند^۸ دیرازه^۹ شیوه^{۱۰} خو^{۱۱} اتق^{۱۲} کدی^{۱۳} وقت نمازه
 شیوه^{۱۴} خو^{۱۴} اتق کدی وقت نمازه مَلَم^{۱۴} دیست^{۱۵} مه^{۱۵} دگردون^{۱۶} تو دیرازه^{۱۷}
 sar-e ban bur šudi bandâ dirâza
 ševe xu toq kadi vaqt-e namâza
 ševe xu toq kadi vaqt-e namâza
 malam dist ma da gardon tu dirâza

۱- یکاولنگ: ولسوالی است در ولایت بامیان.

۲- جای میره: جای میر است. میر عنوانی است که به خانان منطقه داده می‌شود.

۳- بند امیر: سلسله سدهای طبیعی است در نزدیکی یکاولنگ که از زیبایی فوق العاده‌ای برخوردار است. مردم منطقه اعتقاد دارند که این بندها توسط حضرت علی (ع) ایجاد شده‌اند.

۴- بلیه شی: بالایش

۵- پوخته: پخته.

۶- بن: بند: تپه.

۷- شودی: شدی.

۸- بند: بندها.

۹- دیرازه: دراز است.

۱۰- شیوه: پایین.

۱۱- خو: خود.

۱۲- اتق: نگاه.

۱۳- کدی: کردی.

۱۴- مَلَم: مرهم.

۱۵- دیست: دستم.

۱۶- گردون: گردن.

۱۷- دیرازه: دراز است.

589 / ۵۸۹

شَوِ اِجْمَعِه شَوِ عَذْر و نِيَاذَه كِي شَوِ حَاجَت و شَوِ نِمَاذَه
 خَوْشِ اَنِ اَشْوَقِ اَكِه بَا صَد نَخْرَه و نَاذ دُو دِيَسْتِ ۳ دَگَرْدُونِ مَاشُوَقِ ۴ دِيرَاذَه ۵
 šav-e juma šav-e ozr-o niyâza
 ki šav-e hâjat-o šav-e namâza
 xoš ân âšûq ki bâ sad naxra-o nâz
 du dist da gardon-e mâšûq dirâza

590 / ۵۹۰

اَوَّلِ اَهِي كَشَمِ، پِيشَرَوِ ۶ بَسُوذَه قَلَايِ نَوِ ۷ دِيلِ ۸ پِيشَتَوِ ۹ بَسُوذَه
 دَوْمِ اَهِي كَشَمِ اَز سَوِزِ سِينَه شِيرِينِ جَانَمِ قَدِ ۱۰ جَمَخَوِ ۱۱ بَسُوذَه
 aval âhi kašam pešraw busuza
 qalâye naw dil-e pêtaw busuza
 duvum âhi kašam az sōz-e sina
 širin jânam qad-e jamxaw busuza

۱- شو: شب.
 ۲- آشوق: عاشق.
 ۳- دیست: دست.
 ۴- ماشوق: معشوق.
 ۵- دیرازه: دراز است.
 ۶- پیشرو: رهنما، کسی که معرف دختر برای خواستگاری می‌شود.
 ۷- قَلايِ نَوِ: قلعه نو (شاید نام قریه‌ای باشد).
 ۸- دیل: دل.
 ۹- پِیشَتَوِ: آفتاب رخ.
 ۱۰- قَدِ: میان.
 ۱۱- جَمَخَوِ: رخت خواب.

591 / ۵۹۱

دَپیشانی زدی یاز خالی سَوَزَه^۱ زنا زَه^۲ واده^۳ و مردا^۴ زَه لَوَظَه^۵
 بیایکی^۶ ما و تو یکدم بشینیم^۷ که این دنیا^۸ پرکاهی نیرزه
 da pēšāni zadi yâr xâl-e sawza
 zanâ ra vâda-o mardâ ra lawza
 biyâ ki mâ-o tu yagdam bišinim
 ki in dunyâ par-e kâhi nayarza

592 / ۵۹۲

دَ سرِ دیده گول^۹ چادرِ سَوَزَه^{۱۰} وخت^{۱۱} دوتَه کدو^{۱۲} دَ مایِ قَوسه^{۱۳}
 هرکس دروغ بوگه^{۱۴} روی شی سیایه^{۱۵} زنا زَه^{۱۶} واده^{۱۷} و مردا^{۱۸} زَه لَوَظَه^{۱۹}
 da sar-e dida-gul çâdar-e sawza
 vaxt-e duta kado da mâye qawsa
 har kas duruq buga ruy ši siyâya
 zanâ ra vâda-o mardâ ra lawza

-
- ۱- سَوَزَه: سبز را.
 ۲- زنا زَه: زنها را.
 ۳- واده: وعده.
 ۴- مردا: مردها.
 ۵- لَوَظَه: لفظ (قول) است.
 ۶- کی: کی: که.
 ۷- بشینیم: بنشینیم.
 ۸- دنیا: دنیا.
 ۹- دیده گول: دیده گل، کنایه از یار.
 ۱۰- سَوَزَه: سبز است.
 ۱۱- وخت: وقت.
 ۱۲- دوتَه کدو: فرار کردن، در این جا منظور گریختن از خانه و رفتن با عاشق است.
 ۱۳- مایِ قَوسه: ماه قوس است (قوس = آذر).
 ۱۴- بوگه: بگوید.
 ۱۵- سیایه: سیاه است.
 ۱۶- زنا زَه: زنها را.
 ۱۷- واده: وعده.
 ۱۸- مردا زَه: مردها را.
 ۱۹- لَوَظَه: لفظ است، قول است.

593 / ۵۹۳

دَیادِ مه مِیه^۱ مَزاغای^۲ دیده
 آتیش^۵ دیل^۶ مَرَه^۷ کَلو^۸ موکونه^۹
 از نَو تازِه موشه^۳ داغای^۴ دیده
 ایشاره^{۱۰} دُم^{۱۱} قَباغای^{۱۲} دیده
 da yâd ma mēya mazâqâye dida
 az naw tâza muša dâqâye dida
 âtiš-e dil mara kalō mukuna
 išâre dum-e qabâqâye dida

594 / ۵۹۴

سَرگِ صندلی شینگ^{۱۳} پلاسَه^{۱۴}
 یار مه جنگی شُوده دوز دوز می‌گرده
 یازمه^{۱۵} جنگی شُوده^{۱۶} دیل شی^{۱۷} د نازِه^{۱۸}
 د تازِه^{۱۹} پال^{۲۰} کدوم^{۲۱} از مه خلاصه^{۲۲}
 sarak-e sandali šing-e pelâsa
 yar ma jangi šuda dil ši da nâza
 yârma jangi šuda dur-dur migarda
 da tâzbe pâl kadum az ma xalâsa

- | | |
|--------------------|---|
| ۱- میه: می‌آید. | ۲- مزاغای: مزاح‌های، مزاح‌های. |
| ۳- موشه: می‌شود. | ۴- داغای: داغ‌های. |
| ۵- آتیش: آتش. | ۶- دیل: دل. |
| ۷- مَرَه: مرا. | ۸- کَلو: زیاد. |
| ۹- موکونه: می‌کند. | ۱۰- ایشاره: اشاره. |
| ۱۱- دُم: دم. | ۱۲- قباغ: چشم. |
| ۱۳- شینگ: گوشه. | ۱۴- پلاس: گلیم. |
| ۱۵- مه: من. | ۱۶- شُوده: شده. |
| ۱۷- دیل شی: دلش. | ۱۸- د نازِه: به ناز است. |
| ۱۹- تازِه: تسبیح. | ۲۰- پال: فال. |
| ۲۱- کدوم: کردم. | ۲۲- از مه خلاصه: از من تمام است، دیگر امید ندارم. |

595 / ۵۹۵

پِیچِه^۱ سیا بَلِه^۲ رَوِی شی رَغَسَه^۳ پِد^۴ آید نکو ه دَمَه^۵ شِیْفِتِ نَفَسَه^۶
 شَو^۷ و روز از برای شی^۸ موسوزم^۹ ما بَچوم^{۱۰} کی می رسه^{۱۱} یا نمی رسه

peč-e siyâ bale ruy ši rağasa

yed ayd naku da ma šift-e nafasa

šaw -o roz az barây ši musuzum mâ

bačum ki mirasa yâ namirasa

596 / ۵۹۶

آلی^{۱۲} نکو^{۱۳} پَسکو^{۱۴} دیست^{۱۵} مه^{۱۶} د آشه^{۱۷} * یگگ^{۱۸} بوسه بگیر از شوی مه^{۱۹} تاشه^{۲۰}
 از ی^{۲۱} کلون شی^{۲۲} سَرَمَه^{۲۳} قرص^{۲۴} باشه یگگ بوسه بگیر کسی نَفامه^{۲۵}

alay naku pasku dist ma da âša

yakak bōsa bigir az šuy ma tâša

yakak bōsa bigir kasi nafâma

azi kalon ši sar ma qars bâša

- ۱- پیچه: زلف.
 ۲- بَلِه: بالای.
 ۳- رَغَسَه: افشان است.
 ۴- پِد: پد.
 ۵- آید نکو: حرف زن.
 ۶- دَمَه: برای من.
 ۷- شِیْفِتِ نَفَسَه: همدم است، همجنس است.
 ۸- شَو: شب.
 ۹- برای شی: برایش.
 ۱۰- موسوزم: می سوزم.
 ۱۱- می رسه: می رسد به من -
 ۱۲- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان».
 ۱۳- نکو: نکن.
 ۱۴- پَسکو: عقب برو، دست بزن.
 ۱۵- دیست مه: دستم.
 ۱۶- * نقل دیگر این مصرع چنین است: آلی غَلْ غَلْ نکو دیست مه د آشه.
 ۱۷- یگگ: مصغر یک.
 ۱۸- شوی مه: شوهرم.
 ۱۹- تاشه: پنهانی.
 ۲۰- سَرَمَه: نفهمد.
 ۲۱- از ی: از این.
 ۲۲- کلون شی: زیادش.
 ۲۳- نَفامه: نفهمد.
 ۲۴- قرص: قرص.
 ۲۵- یگگ بوسه بگیر کسی نَفامه: یگگ بوسه بگیر کسی نفهمد.

597 / ۵۹۷

سر سَنگا^۱ بشینم^۲ مثل باشه^۳ بگیرم یار کی از سنگِ ماشه^۴
 د دان^۶ یارِ بد سگها بِشاشه^۷ بگیرم یار کی خوب باشه^۵
 sar-e sangâ bišinom misl-e bâša
 bigirom yâraki az sange-mâša
 bigirom yâraki ki xobo bâša
 da dâ-n-e yâr-e bad sagha bišâša

598 / ۵۹۸

بگيروم^۸ یاری کی^۹ شازاده باشه^{۱۰} کتاب لیلنِ مجنونِ خوانده باشه
 سر پنچ وخت^{۱۱} نمازِ استاده باشه کتاب لیلنِ مجنونِ ورقه گُلشا
 bigirum yâri ki šâzâda bâša
 kitâb-e lali-majnun xânda bâša
 kitâb-e lali-majnun vorqa-gulšâ
 sar-e panj vaxt namâz estâda bâša

۱- سَنگا: سنگها.

۲- بشینم: بشینم.

۳- باشه: پرنده‌ای شکاری.

۴- سنگِ ماشه: نام منطقه‌ای است در جاغوری.

۵- باشه: باشد.

۶- د دان: در دهان.

۷- بِشاشه: ادرار کند.

۸- بگیروم: بگیرم.

۹- کی: که.

۱۰- باشه: باشد.

۱۱- وخت: وقت.

599 / ۵۹۹

اگه^۱ موردَم^۲ کفنم تافته باشه^۳ سرِ قبرم جوانِ کاکه^۴ باشه
 جوان کاکه گگ پیچه^۵ لَخشوم^۶ از تَی^۷ خاگ^۸ موگوم^۹ صدقه تو موشوم^{۱۰}
 aga murdam kafanam tâfta bâša
 sar-e qabram juvân-e kâka bâša
 juvân-e kâkagag-e pēča laxšum
 az taye xâg mugum sadqe tu mušum

600 / ۶۰۰

شو^{۱۱} تاریگ^{۱۲} نیه^{۱۳} پائی تو می لَخشه^{۱۴} شو ماتو^{۱۵} نیه مردوم^{۱۶} می نَخشه^{۱۷}
 روز روشنی بییه^{۱۸} د جای گوشه شاید گونای مونه^{۱۹} خودا^{۲۰} بو نَخشه^{۲۱}
 šav-e târik nayâ pây tu milaxša
 šav-e mâtaw nayâ mardum minaxša
 ruz-e rušni biyâ da jâyc gōša
 šayad gunây muna xudâ bubaxša

- | | |
|----------------------------|------------------------|
| ۱- اگه: اگه. | ۲- موردَم: مردم. |
| ۳- باشه: باشد. | ۴- کاکه: شیک و زیبا. |
| ۵- پیچه: زلف. | ۶- لَخشوم: صاف و تمیز. |
| ۷- تی: زیر. | ۸- خاگ: خاک. |
| ۹- موگوم: می گویم. | ۱۰- موشوم. |
| ۱۱- شو: شب. | ۱۲- تاریگ: تاریک. |
| ۱۳- نیه: نیا. | ۱۴- می لَخشه: می لغزد. |
| ۱۵- ماتو: مهتاب. | ۱۶- مردوم: مردم. |
| ۱۷- می نَخشه: می شناسد. | ۱۸- بییه: بیا. |
| ۱۹- گونای مونه: گناه مارا. | ۲۰- خودا: خدا. |
| ۲۱- بو نَخشه: ببخشد. | |

601 / ۶۰۱

شَوِ تَارِیْگِ نَیَهٗ ۲ بای تو می لَخْشَهٗ ۳
 روزِ رُوشو ۴ نَیَهٗ مَرْدوم ۵ می نَخْشَهٗ ۶
 شَوِ مَافْتی ۷ بِیَهٗ از رَایِ گُوشَهٗ
 گونایِ ۸ ما و تو خالیق ۹ موبخسه ۱۰
 šave târik naya pây tu milaxša
 roz-e rōšō naya mardum minaxša
 šave mafti biya az râye gōša
 gunâh-e mâ-o tu xâliq mubaxša

602 / ۶۰۲

شیرین مه گودَرَهٗ ۱۱ آسیهٔ می کَشَهٗ ۱۲ به دیست ۱۳ آسیهٔ به دیل ۱۴ غُصَهٗ می کَشَهٗ
 کی آشوق ۱۵ زاز آلی ۱۶ نالْد دیدِهٔ مه ۱۷ بلِهٔ زدونِ شوی ۱۸ سورمه ۱۹ می کَشَهٗ
 širin ma gudara asya mikaša
 ba dist asya ba dil qussa mikaša
 ki âšûq zâr alay nâlad dide ma
 bale zadōn-e šuy surma mikša

-
- | | |
|--|---|
| ۱- شو: شب. | ۲- نیه: نیا. |
| ۳- می لَخْشَهٗ: می لغزد. | ۴- روشو: روشن. |
| ۵- مردوم: مردم. | ۶- می نَخْشَهٗ: می شناسند. |
| ۷- مافتی: مهتابی. | ۸- گونای: گناه. |
| ۹- خالیق: خالق. | ۱۰- موبخسه: می بخشد. |
| ۱۱- گودَرَهٗ: روبه رو. | ۱۲- آسیهٔ می کَشَهٗ: آسیاب می کشد، دستاس می گرداند. |
| ۱۳- دیست: دست. | ۱۴- دیل: دل. |
| ۱۵- آشوق: عاشق. | |
| ۱۶- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان». | |
| ۱۷- دیده‌مه: بارم. | ۱۸- بلِهٔ زدونِ شوی: با وجود کتک زدن شوهر. |
| ۱۹- سورمه: سرمه. | |

603 / ۶۰۳

بنالم دردِ دیل^۱ کمتر نموشه^۲ زمستان گول^۳ دَمو^۴ مَیسِر^۵ نموشه
 ملامت می‌کنم روزِ دو صد بار ملامت این دیلِ کافرِ نموشه
 binâlum dard-e dil kamtar namuša
 zimistân gul da mu maysar namuša
 malâmat mēkunam rōz-e du sad bâr
 malâmat in dil-e kâfar namuša

604 / ۶۰۴

هوا گرمه کی^۶ مغز سز موجوشه^۷ شیرین بندِ دیلِ مَدگو^۸ مودوشه^۹
 به لب خندید کی^{۱۰} گوساله موجوشه^{۱۱} به دیل^{۱۲} گو فتم^{۱۳} کی^{۱۴} یگ^{۱۵} بوسه بگیروم^{۱۶}
 havâ gama ki maqz-e sar mujuša
 širin-e band-e dil madgaw muduša
 ba dil guftom ki yag bōsa bigirum
 bi lab xandid ki gōsâla mučuša

-
- | | |
|-----------------------------------|---------------------|
| ۱- دیل: دل. | ۲- نموشه: نمی‌شود. |
| ۳- گول: گل. | ۴- دَمو: به ما. |
| ۵- مَیسِر: میسر. | ۶- کی: که. |
| ۷- موجوشه: می‌جوشد. | ۸- مَدگو: ماده گاو. |
| ۹- مودوشه: می‌دوشد. | ۱۰- دیل: دل. |
| ۱۱- گو فتم: گفتم. | ۱۲- کی: که. |
| ۱۳- یگ: یک. | ۱۴- بگیروم: بگیرم. |
| ۱۵- موجوشه: می‌چشد، (شیر) می‌مکد. | |

605 / ۶۰۵

آشوقی ابرملا^۴ تاشه^۳ نموشه^۴ بلیه^۵ آشوق توفنگ^۶ ماشه^۶ نموشه
 خود خوره^۷ تا نرسندی^۸ دیرشی^۹ آشوقی ددلته^{۱۰} راشه^{۱۰} نموشه
 âşuqi barmalâ tâşa namuša
 bale âşuq tufang mâşa namuša
 xod xura tâ narasandi da dir ši
 âşuqi da daltarâşa namuša

606 / ۶۰۶

هواکی بد بشه^{۱۱} حاصل^{۱۲} نموشه^{۱۳} دیلبر^{۱۴} در مو^{۱۵} آلی^{۱۶} قایل^{۱۷} نموشه
 پیش خود^{۱۸} راز و نیاز^{۱۹} کنوم^{۱۹} ما که قذ^{۲۰} زوزکار و بار^{۲۱} دیل^{۲۱} نموشه
 havâ ki bad baša hâsil namuša
 dilbar dar mo alay qâyil namuša
 pêš-e xudâ râz-o niyâz kanum mâ
 ki qad zor kâr-o bâr-e dil namuša

-
- | | |
|--|---|
| ۱- آشوقی: عاشقی. | ۲- برملا: آشکار |
| ۳- تاشه: پنهان | ۴- نموشه: نمی‌شود |
| ۵- بلیه: بالای. | ۶- توفنگ: تفنگ. |
| ۷- خود خوره: خودت را | ۸- نرسندی: نرسانی |
| ۹- دیرشی: کنارش | ۱۰- دلته راشه: جمله ایست پشتو، به معنی «بیابیش» |
| ۱۱- بشه: باشد. | ۱۲- حاصل: حاصل، اینجا مراد محصول است. |
| ۱۳- نموشه: نمی‌شود. | ۱۴- دیلبر: دلبر. |
| ۱۵- در مو: به ما. | |
| ۱۶- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان». | |
| ۱۷- قایل: قابل، راضی. | ۱۸- خودا: خدا. |
| ۱۹- کنوم: کنم. | ۲۰- قذ: با. |
| ۲۱- دیل: دل. | |

607 / ۶۰۷

رایگِ کُنْدَلو^۱ کوتا نموشه^۲ شیرین جان گوم^۳ شُوده^۴ پیدانموشه^۵
 شیرین جان گوم شُوده سیه مای تموز^۶ چطور ساله کی^۷ ید^۸ تیرما^۹ نموشه^{۱۰}
 râyag-e kondalo kôtâ namuša
 širin jân gum šuda paydâ namuša
 širin jân gum šuda se mâ-y-e tamuz
 četor sâla ki yed tirmâ namuša

608 / ۶۰۸

چطور روزه^{۱۱} کی^{۱۲} ید^{۱۳} بیگا^{۱۴} نموشه^{۱۵} آمو^{۱۶} یارِ شیری^{۱۷} پیدانموشه^{۱۸}
 آمو یارِ شیری دَباله خانه^{۱۹} کی کیلی^{۲۰} گوم^{۲۱} شُوده^{۲۲} دَر وا^{۲۳} نموشه^{۲۴}
 čitor rōza ki yed bēgâ namuša
 amu yâr-e širi paydâ namuša
 amu yâr-e širi da bâla xâna
 ki killi gum šuda dar vâ namuša

- | | |
|---------------------------|----------------------|
| ۱- رایگ: راهک. | ۲- کُنْدَلو: کناری. |
| ۳- نموشه: نمی شود. | ۴- گوم: گم. |
| ۵- شُوده: شده. | ۶- تموز: تابستان. |
| ۷- کی: که. | ۸- ید: هیچ. |
| ۹- تیرما: خزان. | ۱۰- روزه: روز است. |
| ۱۱- کی: که. | ۱۲- ید: هیچ. |
| ۱۳- بیگا: شب. | ۱۴- نَموشه: نمی شود. |
| ۱۵- آمو: همان. | ۱۶- شیري: شیرین. |
| ۱۷- بَاله خانه: بالاخانه. | ۱۸- کیلی: کلید. |
| ۱۹- گوم: گم. | ۲۰- شُوده: شده. |
| ۲۱- وا: باز. | |

609 / ۶۰۹

دَرنگریزی موزَه^۱ منزیل نموشه^۲ چادرِ ماصومیه مو^۳ نیل^۴ نموشه
 داده شی^۵ دَسَرشی سَمانه کم کو^۶ ازی سَمانه‌ها^۷ بیدیل^۸ نموشه
 da rangrezi mora manzil namuša
 cādar-e māsūme mo nil namuša
 dāde ši da sar ši samāna kam ku
 azi samānahā bēdil namuša

610 / ۶۱۰

آشوقی^۹ برملا^{۱۰} تاشه^{۱۱} نموشه^{۱۲} بله^{۱۳} آشوق توفنگ^{۱۴} ماشه نموشه
 خود خوره^{۱۵} تانرسانی دَیرشی^{۱۶} آشوقی^{۱۷} دَذَلتَه راشه^{۱۸} نموشه
 âşuq-e barmalâ tâşa namuša
 bale âşuq tufang mâşa namuša
 xod xura tâ narasani da dir ši
 âşuqi da dalta râşa namuša

۲- منزیل نموشه: منزل نمی‌شود.

۴- نیل: آبی.

۶- دَسَرشی سَمانه کم کو: کم تهدیدش کن.

۸- بی دیل: کم جرأت. مردد.

۱۰- برملا: آشکار.

۱۲- نموشه: نمی‌شود.

۱۴- توفنگ: تفنگ.

۱۶- دَیرشی: درکنارش.

۱۸- دَذَلتَه راشه: دلته راسه. جمله‌ای است پشتو، به معنی بیا این جا.

۱- موزَه: می‌رود.

۳- ماصومیه مو: معصومه‌ی ما.

۵- داده شی: برادرش.

۷- ازی سَمانه‌ها: از این تهدیدها.

۹- آشوقی: عاشقی.

۱۱- تاشه: پنهان.

۱۳- بیلَه: بالای.

۱۵- خود خوره: خودت را.

۱۷- آشوقی: عاشقی.

611 / ۶۱۱

سرکوی^۱ بیلن^۲ زردگ^۳ نموشه^۴ دیل^۵ دوختر^۶ د پیرمردگ نموشه
 کی پیرمردگ جای^۷ بابه شی^۷ موشه^۷ جوان^۸ بچه نور دیده شی^۸ موشه^۸
 sar-e kōye bilan zardak namuša
 dil-e duxtar da pirmardak namuša
 ki pirmardak jâye bâbe ši muša
 juvân bačča nur-e did-e ši muša

612 / ۶۱۲

آشوقبازی^۹ د ترسیدو^{۱۰} نموشه^{۱۱} د خَم چَم تَی دالو^{۱۲} نموشه
 کسی کی^{۱۳} آشوقه^{۱۴} از سر خو تیره^{۱۵} د کم دیلی^{۱۶} و شرمیدو^{۱۷} نموشه
 âşuqbazi da tarsido namuša
 da xam čam-e taye dâlo namuša
 kasi ki âşuqa az sar xu tera
 da kam dili-o šarmido namuša

۱- کوی: کوه.

۲- بیلن: بلند.

۳- زردگ: هویج.

۴- دیل: دل.

۵- دوختر: دختر.

۶- بابه شی: پدرش.

۷- موشه: می شود.

۸- آشوقبازی: عشق‌بازی.

۹- ترسیدو: ترسیدن.

۱۰- نموشه: نمی شود.

۱۱- تَی دالو: زیر دالان.

۱۲- کی: که.

۱۳- آشوقه: عاشق است.

۱۴- از سر خو تیره: از سرش گذشته است.

۱۵- کم دیلی: کم دلی، تردید، ترس.

۱۶- شرمیدو: شرمیدن.

613 / ۶۱۳

ای یگ^۱ درده کی^۷ ید^۸ درمو^۱ نموشه
 آشوق^۲ سبیل^۳ تامو^۴ نموشه^۵
 تَنَا^{۱۳} دَ یگ شَو^{۱۴} میمو^{۱۵} نموشه
 آشوق سُودی^{۱۰} بیگا صبا^{۱۱} بُروی^{۱۲}

i āšuqi sabil tāmō namuša
 i yag darda ki yed darmō namuša
 āšuq šudi begâ-sabâ bōrevi
 tanâ da yag šav-e mēmō niyasta

614 / ۶۱۴

فیریشته وار^{۱۹} شیشته^{۲۰} سر پلاسه^{۲۱}
 هرکس کی بد موگه^{۲۶} دیست شی خلاصه^{۲۷}
 دَ سر دیده گول^{۱۶} لَچَگِ^{۱۷} خاصه^{۱۸}
 دیل مه^{۲۲} موشه^{۲۳} بروم^{۲۴} سون دیر^{۲۵} دیده

da sar-e dida gul lačag-e xâsa
 firišta vâr šišta sar-e plâša
 dil ma muša borum sun dir-e dida
 har kas ki bad muga dist ši xalâsa

- ۱- ای: این.
 ۲- آشوقی: عاشقی.
 ۳- سبیل: صفتی است که در بیزاری از چیزی گویند.
 ۴- تامو: تمام.
 ۵- نموشه: نمی‌شود.
 ۶- یگ: یک.
 ۷- کی: که.
 ۸- ید: هیچ.
 ۹- درمو: درمان.
 ۱۰- شودی: شدی.
 ۱۱- بیگا صبا: شب و صبح.
 ۱۲- بُروی: بروی.
 ۱۳- تَنَا: تنها.
 ۱۴- شو: شب.
 ۱۵- میمو: مهمان.
 ۱۶- دیده گول: دیده گل، یارجان.
 ۱۷- لَچَگِ: روسری، چارقد.
 ۱۸- خاص: نوعی پارچه است.
 ۱۹- فیریشته: فرشته مانند.
 ۲۰- شیشته: نشسته.
 ۲۱- پلاس: گلیم.
 ۲۲- دیل مه: دلم.
 ۲۳- موشه: می‌شود.
 ۲۴- بروم: بروم.
 ۲۵- دیر: کنار.
 ۲۶- موگه: می‌گوید.
 ۲۷- دیست شی خلاصه: دستش خلاص است، هرکاری می‌کند بکند.

615 / ۶۱۵

دیدَه‌گول^۱ دَ جیگرمه^۲ داغ داغه
 دَ شان^۵ دیگرو^۶ مالوم^۷ نموشی^۸
 پیچه^۳ سیای تو مثل پارِ زاغه^۴
 بی نموفته^۹ موگه^{۱۰} کارِ مزاغه^{۱۱}
 dida gul da jigar ma dâq dâqa
 peče siyây tu misl-e pâre-e zâqa
 da šân-e digaro mâlum namuši
 pây namofta muga kâr-e mazâqa

616 / ۶۱۶

دوختَر^{۱۲} ای^{۱۳} زَمو^{۱۴} گب شی^{۱۵} دروغه
 هر جانی کی^{۲۰} آشوق^{۲۱} بیچاره دیدوم^{۲۲}
 رسوا کده^{۱۶} بچه^{۱۷} دَ شان شی^{۱۸} دروغه^{۱۹}
 از دیست^{۲۳} دوخترو^{۲۴} پگ شی^{۲۵} دَ بوغه^{۲۶}
 duxtâr-e i zamo gab ši duruqa
 rasvâ kade bača da šân ši doqa
 har jây ki âsuq-e bečâra didum
 az dist-e duxtaro pag ši da bôqa

-
- ۱- دیده: چشم، در اینجا استعاره از باراست.
 ۲- جیگرمه: جگرم.
 ۳- پیچه: زلف.
 ۴- پارِ زاغه: پر زاغ است.
 ۵- دَ شان: به نظر.
 ۶- دیگرو: دیگران.
 ۷- مالوم: معلوم.
 ۸- نموشی: نمی شوی.
 ۹- بی نموفته: نمی فهمند.
 ۱۰- موگه: می گوید.
 ۱۱- کارِ مزاغه: کار شوخی است.
 ۱۲- دوختَر: دختر.
 ۱۳- ای: این.
 ۱۴- زَمو: زمان.
 ۱۵- گب شی: حرفش.
 ۱۶- رسوا کده: رسوا کردن.
 ۱۷- بچه: پسر.
 ۱۸- دَ شان شی: به نظرش.
 ۱۹- دروغه: دوغ است.
 ۲۰- کی: که.
 ۲۱- آشوق: عاشق.
 ۲۲- دیدوم: دیدم.
 ۲۳- دیست: دست.
 ۲۴- دوخترو: دختران.
 ۲۵- پگ شی: همه شان.
 ۲۶- دَ بوغه: به فریاد است.

617 / ۶۱۷

دیدَهٗ گولی بورو^۲ ماشیو^۳ موبافه^۴ مه^۵ کوز شوم دیل^۶ آفتیو^۷ موبافه
 د شان مه^۸ قاز شوده^۹ بیگا^{۱۱} آیه شی^{۱۲} دیق^{۱۳} و دیلگیر^{۱۴} و پور^{۱۵} کوتیو^{۱۶} موبافه
 dida guli buru mašew mubâfa
 ma kōr šavum dil-e aftew mubâfa
 da šân ma qâr šuda bigâ âye ši
 diq̄-o dilgir-o pur kōtew mubâfa

618 / ۶۱۸

دیدِهٗ مه^{۱۷} قید^{۱۸} قافه^{۱۹} قید قافه
 ازاره بر زده^{۲۰} تا پوشت^{۲۱} نافه
 ازاره بر زده پیرونه^{۲۲} تاکد^{۲۳} جوان روی به روی خوزه^{۲۴} تاکد^{۲۵}
 dide ma qade qâfa qade qâfa
 ezâra bar zada tâ pušt-e nâfa
 ezâra bar zada pērōna tâ kad
 juvân-e ruy ba ruy xu ra tabâ kad

۱ - دیده: چشم، در اینجا استعاره از یاراست.

۳ - ماشیو: پارچه‌ی پشمی، بزک.

۵ - مه: من.

۷ - آفتو: آفتاب.

۹ - قاز: قهر.

۱۱ - بیگا: شب.

۱۳ - دیق: غمگین، دق.

۱۵ - پور: پر.

۱۷ - دیده مه: دلبرم.

۱۹ - قافه: گیاهی است با برگهای بزرگ.

۲۱ - پوشت: پشت.

۲۳ - تاکد: پایین کرد.

۲۵ - تباکد: تباہ کرد.

۲ - بورو: بیرون.

۴ - موبافه: می‌بافد.

۶ - دیل: دل.

۸ - د شان مه: به نظرم.

۱۰ - شوده: شده.

۱۲ - آیه شی: مادرش.

۱۴ - دیلگیر: دلگیر.

۱۶ - پور کوتیو: بغض آلود و اندوهبار.

۱۸ - قد: میان.

۲۰ - ازاره بر زده: زیرجامه را بالا زده.

۲۲ - پیرونه: پیراهن را.

۲۴ - خوزه: خود را.

619 / ۶۱۹

کی خانِه تور فِیق جان روی دَ قِیبله^۱ گَلگ^۲ گول^۳ پور^۴ کدی^۵ بالایِ سینِه
 مَره^۶ بوکوش^۷ نگیر نامِ جودایی^۸ چیزی کی ناز دَری^۹ بالایِ دیدِه
 ki xâne tu rafiq jân ruy da qibla
 galag gul pur kadi bâlâye sina
 mara bukuš nagir nâm-e judâyi
 çizi ki nâz dari bâlâye dida

620 / ۶۲۰

رُخت چون مایِ نَو باشه^{۱۰} دیدِه مه^{۱۱} دیلم^{۱۲} پیشتِ گِیرو^{۱۳} باشه دیدِه مه
 به نیمِ شو^{۱۴} کی در پیشتِ بیایوم^{۱۵} چیسیم^{۱۶} تو مستِ خَو^{۱۷} باشه دیدِه مه
 roxat çun mâye naw bâša dide ma
 dilam pēšat giraw bâša dide ma
 ba nime šaw ki dar pēšat biyâyam
 çišim tu mast-e xaw bâša dide ma

-
- | | |
|--|---------------------|
| ۱- قیبله: قبله. | ۲- گلگ: منجوق. |
| ۳- گول: گل. | ۴- پور: پر، گلدوزی. |
| ۵- کدی: کردی. | ۶- مره: مرا. |
| ۷- بوکوش: بکش. | ۸- جودایی: جدایی. |
| ۹- چیزی کی ناز دَری: هر چند که ناز داری. | ۱۰- باشه: باشد. |
| ۱۱- دیدِه مه: دلیرم. | ۱۲- دیلم: دلم. |
| ۱۳- گیرو: گرو. | ۱۴- شو: شب. |
| ۱۵- بیایوم: بیایم. | ۱۶- چیسیم: چشم. |
| ۱۷- خَو: خواب. | |

621 / ۶۲۱

سر دیوال^۱ شیشتون^۲ یاره صدقه
 سر دیوال شیشته با ناز و تمکین
 پیرون^۳ صُندوف^۴ گولداره^۵ صدقه
 گوش و گردو^۶، بیّه بلداره^۷ صدقه
 sar-e dēval šišṭōn-e yāra sadqa
 perōn-e sunduf-e guldāra sadqa
 sar-e dēvāl šišṭa bâ nâz-o tamkin
 goš-o gardo beya-beldāra sadqa

622 / ۶۲۲

به نیصِب^۸ شو^۹ آمادُم^{۱۰} پس درگه
 گونا^{۱۵} از مه^{۱۶} نییّه^{۱۷} دیده گولی مه^{۱۸}
 تو دیوزده^{۱۱} کدی^{۱۲} درگه^{۱۳} زه تمبه^{۱۴}
 کسی کی شو^{۱۹} میّه^{۲۰} روز می له^{۲۱} بلجّه^{۲۲}
 ba nisp-e šaw âmâdum pas-e darga
 tu dewzada kadi darga ra tamba
 gunâ az ma niya dida guli ma
 kasi ki šaw meya ruz mela bolja

-
- ۱- دیوال: دیوار.
 ۲- شیشتن: نشستن.
 ۳- پیرون: پیراهن.
 ۴- صندوف: نوعی پارچه نرم و لطیف.
 ۵- گولدار: گلدار.
 ۶- گردو: گردن.
 ۷- بیّه بلدار: قد و قامت.
 ۸- نیصِب: نصف.
 ۹- شو: شب.
 ۱۰- آمادُم: آمدم.
 ۱۱- دیوزده: کسی که او را دیوزده باشد. این عبارت در مقام سرزنش به کار می‌رود.
 ۱۲- کدی: کردی.
 ۱۳- درگه: دروازه.
 ۱۴- تمبه: بسته، کیپ.
 ۱۵- گونا: گناه.
 ۱۶- مه: من.
 ۱۷- نییّه: نیست.
 ۱۸- دیده گولی مه: یار نازنیم.
 ۱۹- شو: شب.
 ۲۰- میّه: می‌آید.
 ۲۱- می له: می‌گذارد.
 ۲۲- بلجّه: وعده.

623 / ۶۲۳

صورتِ یارِ ما پَگِ بی‌دَرگه^۱ مویایِ شی^۲ بَلیه^۳ رویِ شی تیتِ پَرگه^۴
 نشانیِ موگوئوم^۵ عالمِ بُفامه^۶ چادرشی نیلِ زدی^۷ خیره گَگه^۸
 surat-e yâr-e ma pak be daraga
 muyây ši bale ruy ši tit-paraga
 nišâni muguyum âlam bufâma
 çâdar ši nil zadeye xiragaga

624 / ۶۲۴

بورو^۱ بوزشو^{۱۰} کی باریش^{۱۱} اتمِ نمگه^{۱۲} یکگ^{۱۳} از شیو^{۱۴} میه^{۱۵} یارِ دَمگه^{۱۶}
 یکگ از شیو میه کورتی^{۱۷} شی ماشی قوتِ بندِ دیلِ مَنده^{۱۸} نباشی
 buru bur šu ki bâriš nam namaga
 yakag az šew mēya yâr-e damaga
 yakag az šew mēya kurti ši mâši
 quvat-e band-e dil manda nabâši

۱- پک بی‌درگه: بی نظیر است.

۳- بله: بالای.

۵- موگوئوم: می‌گویم.

۷- نیل زده: آبی.

۹- بورو: بیرون.

۱۱- باریش: بارش، باران.

۱۳- یکگ: یکی.

۱۵- میه: می‌آید.

۱۷- کورتی: گت.

۲- مویایِ شی: موهایش.

۴- تیتِ پَرگه: افشان است. ریخته است.

۶- بُفامه: بفهمد.

۸- خیره گَگه: کم رنگ است.

۱۰- بورشو: برآی، بدرشو.

۱۲- نم نمگه: نم می‌بارد.

۱۴- شیو: پایین.

۱۶- دمگ: جانی.

۱۸- مَنده: مانده.

625 / ۶۲۵

خوسوزا خویه خوسوزمادر^۲ گیرنگه^۳ کی دوختز^۴ بوز مونه^۵ پله شی تنگه^۶
 بپوشم من قباي جَلجَلی^۷ زه^۸ بگيروم دامون^۹ خوسور شیری^{۱۰} زه^{۱۱}
 xusur xōba xusur-mâdar giranga
 ki duxtar bur muna palle ši tanga
 bepušom man qabâye jaljali ra
 bigirum dâmon-e xusur širi ra

626 / ۶۲۶

سر کوي بيلند^{۱۱} آوز^{۱۲} دورنگه^{۱۳} که لال بیگوم^{۱۴} سر اسب کزنگه
 کزنگ لخشید^{۱۵} و لال بیگوم خطا شود^{۱۶} تمام مولگ^{۱۷} کابول خوش هوا شود^{۱۸}
 sar-e kuye biland âvur du ranga
 ki lâl begum sar-e asb-e koranga
 kurang laxšid-o lâl begum xatâ šud
 tamâm-e mulk-e kâbul xoš havâ šud

۲- خوسورمادر: مادرزن.

۴- دوختز: دختر.

۶- پله شی تنگه: ناراحت است.

۸- زه: را.

۱۰- شیري: شیرین.

۱۲- آوز: ابر.

۱۴- لال بیگوم: لعل بیگم، اسم شخص.

۱۶- خطا شود: زمین خورد.

۱۸- شود: شد.

۱- خوسور: خسر، پدرزن.

۳- گیرنگه: سنگین است، ناراحت است.

۵- بوز مونه: بیروه می‌کند، شوهر می‌دهد.

۷- جَلجَلی: زرق و برق دار.

۹- دامون: دامن.

۱۱- بیلند: بلند.

۱۳- دو رنگه: دو رنگ است.

۱۵- لخشید: لغزید.

۱۷- مولگ: ملک.

627 / ۶۲۷

رایگ^۱ کُندَلو^۲ رای بَریگه^۳ امو^۴ چادرنیلی بیری^۵ ملیگه^۶
 روی چادرنیلی زه ماخ^۷ کدوم^۸ ما^۹ به قرآن خودا^{۱۰} مزاغ^{۱۱} کدوم ما
 râyag-e konalo râyê bariga
 amu çâdar nili bēri maliga
 ruye çâdar nili ra mâx kadum mâ
 ba qurân-e xudâ mazâğ kadum mâ

628 / ۶۲۸

مه قوربان^{۱۲} توشووم دوختر^{۱۳} خاله دگرمی خَو^{۱۴} نکسو^{۱۵} بیا دسایه
 دگرمی خَو نکوکی^{۱۶} تو^{۱۷} می‌گیره^{۱۸} دَوخت^{۱۹} سینه‌مالی خومی‌گیره
 ma qurbân tu šavum duxtar-e xâla
 da garmi xaw naku biyâ da sâya
 da garmi xaw naku ki taw migira
 da vaqt-e sinamâli xaw migira

-
- | | |
|----------------------|----------------------------------|
| ۱- رایگ: راهک. | ۲- کُندَلو: کناری. |
| ۳- بریگه: باریک است. | ۴- امو: همان. |
| ۵- بیری: عروس. | ۶- ملیگه: ملک است. (ملک = ارباب) |
| ۷- ماخ: بوسه. | ۸- کدوم: کردم. |
| ۹- ما: من. | ۱۰- خودا: خدا. |
| ۱۱- مزاغ: مزاج. | ۱۲- قوربان: قربان. |
| ۱۳- دوختر: دختر. | ۱۴- خو: خواب. |
| ۱۵- نکو: نکن. | ۱۶- کی: که. |
| ۱۷- تُو: تب. | ۱۸- می‌گیره: می‌گیرد. |
| ۱۹- وخت: وقت. | |

629 / ۶۲۹

نگار جانم به رویت مَیدَه خاله^۱ نوکِ چادَز پسِ پایت کَشاله^۲
 دو سِه بوسه سخاوت کن ز رویت رفیقِ ما و تو هر دم خیاله
 nigâr jânam ba ruyat mayda xâla
 nuk-e ĉâdar pas-e pâyat kašâla
 du-se bōsa saxâvat kon ze ruyat
 rafiq-e mâ-o tu har dam xiyâla

630 / ۶۳۰

شِبِ شنبه شُودَم^۳ مهمان خاله دیلم^۴ از گوشنگی^۵ آمد به ناله
 چَرا غَم می خوری آی جانِ خاله که نان در سفره و ماس^۶ در پیاله
 šab-e šanbe šudom mahmân-e xâla
 dilam az gušnagi âmad ba nâla
 ĉarâ ĉam mexori ay jân-e xâla
 ki nân dar sofra-o mâs dar piyâla

۱-میده خال: خال کوچک.

۲-کشال: در حال کشیده شدن روی زمین.

۳-شودم: شدم.

۴-دیلم: دلم.

۵-گوشنگی: گرسنگی.

۶-ماس: ماست.

631 / ۶۳۱

رسیدم بر سر کوتلِ ناله خبر آمد کی جَلبِی شود^۲ اواله^۳
 مه کی^۴ پروای نوکری^۵ ندارم جودا^۶ می شُم^۷ زیار چارده ساله
 rasidam bar sar-e kōtal-e nâla
 xabar âmad ki jalbi šud avâla
 ma ki pavâye nōkari nadârom
 judâ mišom ze yâr-e çârda sâla

632 / ۶۳۲

کی^۸ روز پیشی^۹ شُوده^{۱۰} واده زواله^{۱۱} رَقَمِ^{۱۲} یاز مه دَبَلِه دیواله^{۱۳}
 الا قاصید^{۱۴} برو پیغامه بوگوی^{۱۵} بوگوی دَسر مه^{۱۶} روز روز کولاله^{۱۷}
 ki roz pēši šuda vâde zavâla
 raqam-e yâr ma da bale devâla
 alâ qâsid boro pēqâma buguy
 buguy da sar ma roz rōz-e kulâla

-
- | | |
|--|----------------------|
| ۱- کی: که. | ۲- شود: شد. |
| ۳- اواله: حواله | ۴- کی: که. |
| ۵- نوکری: عسکری، سربازی | ۶- جودا: جدا. |
| ۷- می شوم: می شوم | ۸- کی: که. |
| ۹- پیشی: عصر، غروب. | ۱۰- شوده: شده. |
| ۱۱- واده زواله: هنگام زوال آفتاب است. | ۱۲- رقم: مثل، شبیه. |
| ۱۳- بله دیواله: بالای دیوار است، بالای بام است. | ۱۴- قاصید. |
| ۱۵- بوگوی: بگوی. | ۱۶- دَسر مه: بر سرم. |
| ۱۷- روز کولال: روز کوزه کشیدن، کنایه از روز دشوار. | |

633 / ۶۳۳

دَرَه شیو^۱ می رَوم نیال^۲ نیاله
 پودینه گول کده چیندو^۴ نميله^۵
 پودینه گول کده^۶ خورو^۷ قَد^۸ یاز گشتو^۹ نميله^{۱۰}

dara šew mēravom niyâl niyâla

pudina gul kada qunçe xiyâla

pudina gul kada čindō namela

bâča xoro qad yâr gaštō namela

634 / ۶۳۴

دو دیستای^۹ زواش دازه دیده^{۱۰} مه
 دَم دیگر بَه نوکِ بام میایه
 دو خال مابین قاش^{۱۱} دازه دیده^{۱۲} مه
 دَ آشوقی^{۱۳} تلاش داره دیده^{۱۴} مه

du distâye ravâš dâra dide ma

du xâl mâbayne qâš dâra dide ma

dame digar ba nuk-e bâm miyâya

da âşuqi talâš dâra dide ma

۱- دره شیو: به سمت پایین دره

۳- کده: کرده.

۵- نميله: نمی گذارد

۷- قَد: با، همراه

۹- دیستای: دستان.

۱۱- قاش: ابرو.

۲- نیال: نهال

۴- چیندو: چیدن

۶- باچه خورو: بچه خورها، نفرینی است

۸- گشتو: گشتن، راه رفتن

۱۰- دیده مه: دیده ام، یارم.

۱۲- آشوقی: عاشقی.

۹۳۵ / ۶۳۵

خودا^۱ ید کنه^۲ د آریو^۳ نیله^۴ دیل^۵ آشوقه^۶ د میدو^۷ نیله
هرکس آشوق خوره بازی می دینه^۸ خودا او ره کپته^۹ شودو^{۱۰} نیله
xudâ yed kasa da arbō nayela
dil-e âşuqa da maydō nayela
har kas âşuq xu ra bâzi midiya
xudâ u ra kafta şudō nayela

۶۳۶ / ۶۳۶

آلیگونو^{۱۱} بید^{۱۲} ته^{۱۳} بیری^{۱۴} د میله^{۱۵} میله^{۱۶} دوخترو^{۱۷} د شیونه^{۱۸} اله^{۱۹}
آمی ره^{۱۹} از دیل^{۲۰} بیچاره موگوم^{۲۱} خودا^{۲۲} پرده کنه^{۲۳} بله^{۲۴} نیله^{۲۵}
alaygōnō bed ta bōri da mēla
meleye duxtarō da šewna yēla
ami ra az dil-e bēčâra nugum
xudâ parda kana bēla nayēla

-
- | | |
|-------------------------------------|-----------------------|
| ۱- خودا: خدا. | ۲- ید کسه: هیچ کس را. |
| ۳- آریو: حسرت، آرزو. | ۴- نیله: نگذارد. |
| ۵- دیل: دل. | ۶- آشوق: عاشق. |
| ۷- میدو: میدان. | ۸- می دینه: می دهد. |
| ۹- کته: بزرگ. | ۱۰- شودو: شدن. |
| ۱۱- آلیگونو: عزیزان، رفقا. جمع آلی. | ۱۲- بید: بیا بید. |
| ۱۳- ته: تا. | ۱۴- بیری: برویم. |
| ۱۵- میله: جشن، تفریح. | ۱۶- دوخترو: دختران. |
| ۱۷- شیونه: پایینی. | ۱۸- ال: آبادی. |
| ۱۹- آمی ره: همین. | ۲۰- دیل: دل. |
| ۲۱- موگوم: می گویم. | ۲۲- خودا: خدا. |
| ۲۳- کنه: کند. | ۲۴- بله: بگذارد. |
| ۲۵- نیله: نگذارد. | |

637 / ۶۳۷

زمانه بد شُوده^۱ گشتو^۲ نميله^۳ مونه^۴ قَد یاز قتی^۵ شیشتو^۶ نميله
مونه قَد یاز قتی شیشتو د یگ^۷ جای امی^۸ آغیل^۹ بدگومو^{۱۰} نميله

zamâna bad šuda gašto namela
mona qad yâr qati šišto namela
mona qad yâr qati šišto da yag jây
ami âqîl-e bad gumo namela

638 / ۶۳۸

تیلو^{۱۱} بولو^{۱۲} موزه گشتو^{۱۳} نميله^{۱۴} امی^{۱۵} آجه^{۱۶} بدگومو^{۱۷} نميله
خودا^{۱۸} آجه ره آکو^{۱۹} مرگ بدیه^{۲۰} یاز مه ناجوره^{۲۱} پورسیدو^{۲۲} نميله

taylo bullo mu ra gaštu namêla
ami âjeye bad-gumo namêla
xudâ âja ra aku marg bidiya
yâr ma nâjôra pursido namêla

- | | |
|------------------------------|-----------------------|
| ۱- شوده: شده. | ۲- گشتو: گشتن |
| ۳- نميله: نمي گذارد | ۴- مونه: مارا |
| ۵- قَد یاز قتی: با یار با هم | ۶- شیشتو: نشستن. |
| ۷- یگ: یک. | ۸- امی: همین. |
| ۹- آغیل: آبادی. | ۱۰- بدگومو: بدگمان. |
| ۱۱- تیلو: سمت پایین. | ۱۲- بولو: سمت بالا. |
| ۱۳- گشتو: گشتن، راه رفتن. | ۱۴- نميله: نمي گذارد. |
| ۱۵- امی: همین. | ۱۶- آجه: پیرزن. |
| ۱۷- بدگومو: بدگمان. | ۱۸- خودا: خدا. |
| ۱۹- آکو: اکنون. | ۲۰- بدیه: بدهد. |
| ۲۱- جوره: جفت، نظیر. | ۲۲- پورسیدو: پرسیدن. |

۶۳۹ / 639

دَزی^۱ قُولا^۲ مونه^۳ گشتو^۴ نمی^۵ له^۶ یازمه^۷ ناجوره^۸ پورسیدو^۹ نمی^{۱۰} له^{۱۱}
 یارمه^{۱۲} ناجوره جان^{۱۳} شی درد^{۱۴} موکونه^{۱۵} جان^{۱۶} ناجوره^{۱۷} شیلپیدو^{۱۸} نمی^{۱۹} له^{۲۰}
 da zi qolây šomo gašto namela
 yâr ma nâjora pursido namela
 yârma nâjora jân ši dard mukuna
 jân-e najora šilpido namela

۶۴۰ / 640

آلیگو^{۱۰} جم^{۱۱} شوید بوری^{۱۲} د میله^{۱۳} میله^{۱۴} دوخترو^{۱۵} د شیوئه^{۱۶} ایله^{۱۷}
 آمی^{۱۸} زه^{۱۹} از دیل^{۲۰} صدپاره^{۲۱} موگوم^{۲۲} خودا^{۲۳} پرده^{۲۴} کنه^{۲۵} ایله^{۲۶} نیله^{۲۷}
 alaygo jam šavid bori da mela
 meleye duxtaro da šiwna ela
 ami ra az dil-e sad pâra mugum
 xudâ parda kana bela nayela

- | | |
|-------------------------------|---------------------------------------|
| ۱- دزی: در این. | ۲- قولا: قولها، محله‌ها. |
| ۳- مونه: مارا. | ۴- گشتو: گشتن، راه رفتن. |
| ۵- نمی له: نمی گذارد. | ۶- ناجوره: بیمار است. |
| ۷- پورسیدو: پرسیدن. | ۸- موکونه: می کند. |
| ۹- شیلپیدو: فشار دادن. | ۱۰- آلیگو: جمع آلی؛ به معنی «دوستان». |
| ۱۱- جم: جمع. | ۱۲- بوری: برویم. |
| ۱۳- میله: جشن، تفریح. | ۱۴- دوخترو: دختران. |
| ۱۵- شیوئه: پایینی. | ۱۶- آمی زه: همین. |
| ۱۷- دیل: دل. | ۱۸- موگوم: می گویم. |
| ۱۹- موگوم: می گویم. | ۲۰- کنه: کند. |
| ۲۱- بیله نیله: بگذارد نگذارد. | |

641 / ۶۴۱

خالِ سیابله^۱ کومه‌ی^۲ یازمه^۳ دزی^۴ قولانه^۵ نییه^۶ جوره^۷ یارمه
 به قرآنِ خودا^۸ آسته^۹ زیارت در مه^{۱۰} دیدون^{۱۱} دوباره‌ی یارمه
 xâl-e syâ bale kōme-ye yâr ma
 dazi qōlâ niya jōreye yâr ma
 ba qurân-e xudâ asta ziyârat
 dar ma didōn-e dubâreye yâr ma

642 / ۶۴۲

سرکوی^{۱۲} بیلن^{۱۳} خوجای^{۱۴} دیده جراب^{۱۵} پومبه‌ای^{۱۶} در پای دیده
 جراب پومبه‌ای در ماخونوگه^{۱۷} لب و دندون^{۱۸} دیده گول تونوگه^{۱۹}
 sar-e kuye bilan xaw-jâye dida
 jorâb-e pumbayi dar pâye dida
 jorâb-e pumbayi dar mâxunuga
 lab-o dandōn-e dida gul tunuga

- | | |
|-------------------------------|-----------------------|
| ۱- بله: بالا | ۲- کومه: گونه، خد |
| ۳- مه: من | ۴- دزی: دراین |
| ۵- قولانه: قولها، مناطق | ۶- نییه: نیست |
| ۷- جوره: جفت، نظیر | ۸- خودا: خدا. |
| ۹- آسته: است | ۱۰- درمه: برای من |
| ۱۱- دیدون: دیدن. | ۱۲- کوی: کوه. |
| ۱۳- بیلن: بلند. | ۱۴- خوجای: جای خواب. |
| ۱۵- جراب: جوراب. | ۱۶- پومبه‌ای: پشه‌ای. |
| ۱۷- خونوگه: خنک است، سرد است. | ۱۸- دندون: دندان. |
| ۱۹- تنوگه: تنک است، نازک است. | |

643 / ۶۴۳

دَدیل مه^۱ دَر مِیَه^۲ آیدای یازمه^۳ آتیش^۴ مُفْتَه^۵ دَ بِنْدِ دِیلِ جِیگاز^۶ مه
 گَبایِ^۷ نِیصِبِ شَو^۸ از یاز نَمورَه^۹ پیچَه^{۱۰} مه در می گیره^{۱۱} بِلَه^{۱۲} سَر مه
 da dil ma dar meya aydâye yâr ma
 âtiš mofta da band-e dil jigâr ma
 gapâye nisp-e šaw az yâd namora
 peče ma dar migira bale sar ma

644 / ۶۴۴

بِه لَب خالِ خودایی^{۱۳} داره^{۱۴} یازمه^{۱۵} به گردن طوقِ شاهی داره یازمه
 بَچِی^{۱۶} از مه^{۱۷} غریبِ بیگانه گشته مَگم^{۱۸} مَیلِ جودایی^{۱۹} داره یازمه
 ba lab xâl-e xudâyi dâra yâr ma
 ba gardan tawq-e šâhi dâra yâr ma
 baçi az ma qarib bigâna gašta
 magam mayl-e judâyi dâra yâr ma

۲- دَر مِیَه: در می آید. (دَدیل مه در میه = به یادم می آید.)

۴- آتیش: آتش.

۶- دِیلِ جِیگاز: دل و جگر.

۸- نِیصِبِ شَو: نصف شب، نیمه شب.

۱۰- پیچَه: زلف.

۱۲- بِلَه: بالای.

۱۴- داره: دارد.

۱۶- بَچِی: برای چه.

۱۸- مَگم: مگر.

۱- دِیل مه: دلم.

۳- آیدای یازمه: سخنان یارم.

۵- مُفْتَه: می افتد.

۷- گَبایِ: گپهای، حرفهای.

۹- نَمورَه: نمی رود.

۱۱- در می گیره: آتش می گیرد.

۱۳- خودایی: خدایی.

۱۵- یازمه: یارم.

۱۷- مه: من.

۱۹- جودایی: جدایی.

645 / ۶۴۵

دَ یَاذمه در مِیَهٗ ۱ آیدای ۲ یارمه ۳
 آتیش ۴ مُفْتَهٗ ۵ دَ بِنْدِ دِیْل جِیگار ۱ مه
 نَقْلای ۷ نِیْصِپِ شَو ۸ پورموش ۹ نموشه ۱۰
 پیچه ۱۱ مه درمی‌گیره ۱۲ بله ۱۳ سَرمه ۱۴
 da yâd ma dar meya aydâye yâr ma
 âtiš mofta da band-e dil jigâr ma
 naqlâye nisp-e šaw purmušt namuša
 peče ma dar migira bale sar ma

646 / ۶۴۶

آلیگو ۱۵ جَم ۱۶ اشوید دَ گِیرد و بَر مه ۱۷
 دیدِه ۱۸ مه قاز ۱۹ شیده ۲۰ خاگا دَ سَر مه ۲۱
 دیدِه گول رفته از پیشِ نظر مه
 مَره ۲۲ دیوزد ۲۳ مه دیوزده ملامت
 alaygo jam šavid da gird-o bar ma
 dide ma qâr šida xâgâ da sar ma
 mara dew zad ma dewzade malâmat
 dida gul rafta az pēs-e nazar ma

-
- ۱- دَ یَاذمه در مِیَه: به یادم می‌آید.
 ۲- آیدای: حرف‌های.
 ۳- مه: من.
 ۴- آتیش: آتش.
 ۵- مُفْتَه: می‌افتد.
 ۶- دِیْل جِیگار: دل جگر.
 ۷- نَقْلای: نقل‌های، حرف‌های.
 ۸- نِیْصِپِ شَو: نصف شب، نیمه شب.
 ۹- پورموش: فراموش.
 ۱۰- نموشه: نمی‌شود.
 ۱۱- پیچه: زلف.
 ۱۲- درمی‌گیره: آتش می‌گیرد.
 ۱۳- بِلَه: بالای.
 ۱۴- سَرمه: سرم.
 ۱۵- آلیگو: جمع آلی؛ به معنی «دوستان»
 ۱۶- جَم: جمع.
 ۱۷- دَ گِیرد و بَر مه: گرد و برم.
 ۱۸- دیدِه: چشم، در اینجا استعاره از یاراست.
 ۱۹- قاز: قهر.
 ۲۰- شیده: شده.
 ۲۱- خاگا دَ سَر مه: خاکها بر سرم.
 ۲۲- مَره: مرا.
 ۲۳- دیوزد: چون بخواهند خود یادگیری را بر کاری ملامت کنند، این عبارت را به کار می‌برند.

647 / ۶۴۷

آلیگو^۱ جَم^۲ شوید دَگیرد^۳ و بَر مه
 آتیش^۴ اَلَمَه موکونه^۵ دَ بَر مه
 بَلکی^{۱۰} رام^{۱۱} خودا^{۱۲} بیه^{۱۳} دَ سَر مه
 alaygo jam šavid da gird-o bar ma
 âtiš alama mukuna da bar ma
 dâmōn-e âlama mâkam bigirum
 balki râm-e xudâ bēya da sar ma

648 / ۶۴۸

موی قولاج قولاج^{۱۴} توتارِ رِشمه^{۱۵}
 پَسِگِ او^{۱۶} موری^{۱۷} دَلِبِ چیشمه^{۱۸}
 تو شرمینده شوی بیی^{۲۱} دَ پیش مه^{۲۲}
 muye qulâj-qulâj tu târ-e rešma
 pasage aw mori da lab-e čišma
 yakag bōsa talab kadum nadâdi
 tu šarminda šavi beyi da pêš ma

-
- ۱- آلیگو: جمع آلی؛ به معنی «دوستان»
 ۲- جَم: جمع.
 ۳- گِرد: کرد.
 ۴- آتیش: آتش.
 ۵- اَلَمَه موکونه: شعله می‌کشد.
 ۶- دامون: دامن.
 ۷- اَلَمَه: علم راه، پرچم راه. (مردم بر اساس اعتقادشان به تکایا و مساجد می‌روند و با متوسل شدن به علمی که به نیت علم حضرت عباس گذاشته شده، طلب حاجت می‌کنند.)
 ۸- ما کم: محکم.
 ۹- بگِیروم: بگیرم.
 ۱۰- بَلکی: بلکه.
 ۱۱- رام: رحم.
 ۱۲- خودا: خدا.
 ۱۳- بیه: بیاید.
 ۱۴- قولاج قولاج: کنایه از اینکه بسیار دراز است. قولاج واحد اندازه گیری سنتی است، به اندازه فاصله دو دست که باگشودن شان یک خط افقی را تشکیل بدهند.
 ۱۵- رِشمه: ریسمان.
 ۱۶- پَسِگِ او: دنبال آب.
 ۱۷- موری: می‌روی.
 ۱۸- چیشمه: چشمه.
 ۱۹- یِگِگ: یک.
 ۲۰- کدوم: کردم.
 ۲۱- بیی: بیایی.
 ۲۲- دَ پیش مه: به پیشم.

649 / ۶۴۹

جُوَانِ پوزا^۱ خیالَه دیده گگ مه^۲ دَ خاِنَه بالِه بالَه^۳ دیده گگ مه
 بِیَه بلدار شی زه^۴ پِدَه^۵ کس نَدَره^۶ عَجَبِ پیچَه کَشاله^۷ دیده گگ مه
 juvân-e pur xiyâla didagag ma
 da xâne bâle bâla didagag ma
 beya beldâr ši ra yed kas nadara
 ajab pēča kašâla didagag ma

650 / ۶۵۰

خاِنَه تو پوشتِ جوپه^۸ دَم گولِ مه^۹ دَ پائی تو گوفت و گوپه^{۱۰} دَم گولِ مه
 دَ پائی تو گوفت و گوپه خَیره خَیره شوپگِ تو^{۱۱} مثلِ بوپه^{۱۲} دَم گولِ مه
 xâne tu pušt-e jōya dam gul-e ma
 da pây tu guftogōya dam gul-e ma
 da pây tu guftogōya xayra xayra
 šuyag tu misl-e bōya dam gul-e ma

-
- ۱- پوز: پر.
 ۲- دیده گگ مه: معادل دلبرکم.
 ۳- باله باله: بالای بالاست.
 ۴- بیه بلدار شی زه: قد و قامتش را.
 ۵- پید: هیچ.
 ۶- ندره: ندارد.
 ۷- پیچه کشاله: گیسو بلند است.
 ۸- پوشتِ جوپه: پشت جو است.
 ۹- دَم گولِ مه: گل همفسم.
 ۱۰- گوفت و گوپه: گفت و گوپه.
 ۱۱- شوپگِ تو: شوهرکت.
 ۱۲- بوپ: رتیل.

651 / ۶۵۱

بورو بوز شید^۱ که باریش نم نمگه^۲ یگگ^۳ از شیو^۴ میه^۵ یارِ دَمگه^۶
 یگگ^۷ از شیو میه تازه رسیده شیخی لونگی زه^۸ بلیه^۹ روی کشیده
 buru bur šid ki bâriš nam-namaga
 yakag az šew meya yâr-e damaga
 yakag az šew meya tâza rasida
 šaxi lungi ra bale ruy kašida

652 / ۶۵۲

سیتاره^{۱۰} ریزگگ^{۱۱} باشی گولِ مه^{۱۲} زِ گولِ نازوگترگ^{۱۳} باشی گولِ مه
 زِ گولِ نازوگترگ باشی همیشه دوخترک^{۱۴} باشی گولِ مه
 sitâre rēzagag bâši gul-e ma
 ze gul nâzugtarag bâši gul-e ma
 ze gul nazugtarag bâši nabâši
 hamēša duxtarag bâši gul-e ma

۱- بورو بوز شید: بیرون شوید.

۲- باریش نم نمگه: باران نم نمک می‌بارد.

۳- یگگ: یک + ک، یکی.

۴- شیو: پایین.

۵- میه: می‌آید.

۶- یارِ دَمگه: بارجان برابر است.

۷- یگگ: یک + ک، یکی.

۸- شیخی لونگی زه: گوشه‌ی دستار را.

۹- بلیه: بالای.

۱۰- سیتاره: ستاره.

۱۱- ریزگگ: کوچک.

۱۲- مه: من.

۱۳- نازوگترگ: نازکترک.

۱۴- دوختر: دختر.

۶۵۳ / 653

مه کی^۱ رفتوم^۲ دووا^۳ کو^۴ وا گول مه^۵ دو گول داروم^۶ نیگا^۷ کو وا گول مه
 مه کی رفتوم بیایوم^۸ یا نیایوم به دیل^۹ صبر از خودا^{۱۰} کو وا گول مه
 ma ki raftum duvâ ku vâ gul-e ma
 du gul dâdum nigâ ku vâ gul-e ma
 ma ki raftum biyâyum yâ nayâyum
 ba dil sabr az xudâ ku vâ gul-e ma

۶۵۴ / 654

ز ما^۱ چارده سُوده^{۱۱} او شیفِتِ دَم مه^{۱۲} گونا^{۱۳} از مه^{۱۴} سُوده الله دَم مه^{۱۵}
 مه کی^{۱۶} یارِ وفادار تو آستوم^{۱۷} خودا^{۱۸} لایق ندید از بختِ گَم مه
 ze mâh çârda u šift-e dam ma
 gonâh az ma šuda allâ da dam ma
 ma ki yâr-e vafâdâr-e tu astum
 xudâ lâyiğ nadid az baxt-e kam ma

-
- | | |
|--|--------------------------------------|
| ۱- کی: که. | ۲- رفتوم: رفتن. |
| ۳- دووا: دعا. | ۴- کو: کن |
| ۵- وا گول مه: وا گل من. | ۶- داروم: دارم. |
| ۷- نیگا: نگهداری. | ۸- بیایوم: بیایم. |
| ۹- دیل: دل. | ۱۰- خودا: خدا. |
| ۱۱- سُوده: شده. | ۱۲- او شیفِتِ دَم مه: ای جان برابرم. |
| ۱۳- گونا: گناه. | ۱۴- مه: من. |
| ۱۵- الله دَم مه: وای به حالم، نفرین بر من. | ۱۶- مه کی: من که. |
| ۱۷- آستوم: هستم. | ۱۸- خودا: خدا. |

655 / ۶۵۵

آفتیو گُصَّبا^۱ درذ تو دَدم مه^۲ خودا^۳ لایق نسدید از بختِ کم مه
 خودا^۴ لایق می دیدی شوی مه^۵ بودی دیستمال^۶ دیست تو^۷ بِلِه^۸ روی مه بودی
 afteve gassabâ dard tu da dam ma
 xudâ lâyiq nadid az baxt-e kam ma
 xudâ lâyiq mididi šuy ma budi
 dismâl-e dist tu bale ruy ma budi

656 / ۶۵۶

خایه توسرِ را^۹ درذ تو دَدم مه^{۱۰} شمالِ گُصَّبا^{۱۱} درذ تو دَدم مه
 بیایِ کی^{۱۲} یار جانانه چی موگه^{۱۳} نظر کرده خودا^{۱۴} درد تو دَدم مه
 xâne tu sar-e râ dard tu da dam ma
 šmâl-e gassabâ dard tu da dam ma
 biyâ ki yâr-e jânâna çi muga
 nazar karde xudâ dard tu da dam ma

-
- | | |
|----------------------------------|-----------------------------------|
| ۱- آفتیو گُصَّبا: آفتاب صبح زود. | ۲- درذ تو دَدم مه: درت به جانم. |
| ۳- خودا: خدا. | ۴- خودا: خدا. |
| ۵- مه: من. | ۶- دیستمال: دستمال. |
| ۷- دیست تو: دستت. | ۸- بِلِه: بالای. |
| ۹- را: راه. | ۱۰- درد تو دَدم مه: دردت به جانم. |
| ۱۱- گصبا: صبح زود. | ۱۲- کی: که. |
| ۱۳- چی موگه: چه می گوید. | ۱۴- خودا: خدا. |

657 / ۶۵۷

یگو زه^۱ سر شام بیّه^۲ خانه مه^۳ عذر وزاری بُکو^۴ پیش بابه^۵ مه
 یله یله^۶ هر جائی نَقْل کدو^۷ تو شوده^۸ بدخوای تو^۹ بابه دیوانه مه
 yego ra sar-e šam biya xâne ma
 ozr-o zâri buku pēš-e bâbe ma
 ycla-yela har jây naqal kade tu
 šuda bad xây tu bâbe dēvâne ma

658 / ۶۵۸

آشوق^{۱۰} آستوم^{۱۱} دَ عالما^{۱۲} مالومه^{۱۳} دَ گشتونِ بیگا صبا^{۱۴} مالومه
 بَ نده نادونه^{۱۶} دَ خودا^{۱۷} مالومه دَ گشتونِ بیگا صبا چنی باشه^{۱۵}
 âşuq astum da âlamâ mâluma
 da gaštōn-e begâ sabâ mâluma
 da gaštōn-e begâ sabâ çî bâša
 banda nâdōna da xudâ mâluma

۱- یگو زه: گاهی.

۳- مه: من.

۵- بابه: بابا.

۷- کدو: کرده‌ای.

۹- بدخوای تو: بدخواه تو.

۱۱- آستوم: هستم.

۱۳- مالومه: معلوم است.

۱۵- چنی باشه: چه باشد.

۱۷- خودا: خدا.

۲- بیّه: بیا.

۴- بُکو: بکن.

۶- یله یله: بیخود بیخود.

۸- شوده: شده.

۱۰- آشوق: عاشق.

۱۲- عالما: عالمها، اهل عالم.

۱۴- بیگاصبا: شب و صبح.

۱۶- نادونه: نادان است.

659 / ۶۵۹

دیده^۱مه^۲ وا دیده^۳مه وا دیده^۴مه
 یگگ^۳ تپوگ^۴ بزَن دَدمبوره^۵مه
 یگگ^۳ تپوگ^۴ بزَن از تارِ هوخل
 dide ma vâ dide ma vâ dide ma
 yakag tōpag bizan da dambure ma
 yakag tōpag bizan az târe hoxal
 lechafe surx_o sawz partu bale ma

660 / ۶۶۰

بیه^۱ ریزه^۲ گگ^۳ داره^۴ دیده^۵مه^{۱۱}
 لبای^{۱۲} نازوگگ^{۱۳} داره^{۱۴} دیده^{۱۵}مه
 دَاشوق^{۱۶} نخره^{۱۷} گگ^{۱۸} داره^{۱۹} دیده^{۲۰}مه
 beyeye rēzagag dâra dide ma
 labâyce nâzucag dâra dide ma
 amira az dil-e sad pâra mugum
 da âşuq naxragag dâra dide ma

-
- ۱- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است.
 ۲- مه: من.
 ۳- یگگ: یک + ک، یکی
 ۴- تپوگ: منگول
 ۵- دمبوره: ساز محلی هزاره‌ها که ساز است زهی و دارای دو تار نایلونی می‌باشد.
 ۶- سوز: سبز
 ۷- پرتو: بینداز
 ۸- بیل: بالای.
 ۹- بیه: ریزه گگ: قد کوچک.
 ۱۰- داره: دارد.
 ۱۱- دیده مه: چشمم، دیده در اینجا استعاره از یار است.
 ۱۲- لبای: لبهای.
 ۱۳- نازوگگ: نازکک.
 ۱۴- امی‌زه: همین را.
 ۱۵- موگوم: می‌گویم.
 ۱۶- آشوق: عاشق.
 ۱۷- نخره گگ: ناز و غمزه.
 ۱۸- گگ: ناز و غمزه.
 ۱۹- داره: دارد.
 ۲۰- دیده مه: چشمم، دیده در اینجا استعاره از یار است.

661 / ۶۶۱

از مه اچی می‌گردی دور دور دیده^۱ مه
 نقلای^۵ خوب خوب تو پورموش^۶ نموشه^۶
 د دیل مه^۲ پیره^۴ ناسوز^۴ دیده^۴ مه
 هرچی بوگی^۷ چقر چوقوز^۸ دیده^۸ مه
 az ma či migadi aur aur dide ma
 da del ma yereye nâsur dide ma
 naqlâye xob-xob tu purmušt namuša
 har či bugi čaqar čuqur dide ma

662 / ۶۶۲

زاله زال^۱ موشونه^{۱۰} آودیده^{۱۱} مه^{۱۲}
 خوسور مادر^{۱۶} مه^{۱۷} قدمه^{۱۷} جنگ موکونه
 بابه^{۱۳} مه! خیر نکونی^{۱۴} از گله^{۱۵} مه
 خاتوگره^{۱۸} باچه شی^{۱۹} د بلیه^{۲۰} مه^{۲۱}
 zâla zâla mušuna âwdide ma
 bâbe ma xayr nakuni az gale ma
 xusur-mâdar ma qad ma jang mukuna
 xâtu gira bâče ši da bale ma

- ۱- مه: من.
 ۲- دیل مه: دلم.
 ۳- پیره ناسوز: زخم ناسور.
 ۴- پوره موش نموشه: فراموش نمی‌شود.
 ۵- نقلای: نقلهای، حرفهای.
 ۶- بوگی: بگویی.
 ۷- چقر چوقوز: بد و بیراه.
 ۸- زاله زال: زال زاله.
 ۹- موشونه: اشک.
 ۱۰- آودیده: اشک.
 ۱۱- بابه: پدر، بابا.
 ۱۲- گله: مهریه.
 ۱۳- نکونی: نکنی.
 ۱۴- خوسور مادر: مادر شوهر.
 ۱۵- قدمه: بامن.
 ۱۶- خاتوگره: قصد زن گرفتن دارد.
 ۱۷- بلیه: بالای.
 ۱۸- بچه شی: بچه‌اش، پسرش.
 ۱۹- نقل دیگر این دوبیتی چنین است:

زاله زال موشونه آودیده مه
 بابه مه خیر ننگره از گله مه
 بلیه دنیا آلی ما در گرفتوم
 دمی دنیا بوده سختی طاله مه

663 / ۶۶۳

آیدای تو زه^۱ ما^۲ گوش کدوم^۳ دیدِه مه
 موندوز موندوز^۴ شیوه^۵ شود^۶ اودیدِه مه^۷
 کَلو^۸ گوفتو^۹ آلی یِد^{۱۰} کار نَمیه^{۱۱}
 بیره^{۱۲} موکونه^{۱۳} دگشتو شیشته مه^{۱۴}
 aydây tu ra mâ gōš kadum dide ma
 mundur-mundur šēva šud awdide ma
 kalu guftō alay ed kâr nameya
 payra mukuna da gaštō-šište ma

664 / ۶۶۴

سر بامت صفا داره^{۱۵} دیدِه^{۱۶} مه^{۱۷} دیلم^{۱۸} مایل شما داره دیدِه مه
 بده رخصت که در باغت درآیم
 sar-c bâmat safâ dâra dide ma
 dilam mayl-c šomâ dâra dide ma
 bide roxsat ki dar bâqat darayom
 ki bâqat mēvahâ dâra dide ma

۱- آیدای تو زه: حرفهای تو را.

۳- کدوم: کردم.

۵- شیوه: پایین، سرازیر.

۷- اودیده: اشک.

۹- گوفتو: گفتن.

۱۱- نَمیه: نمی آید.

۱۳- موکونه: می کند.

۱۵- داره: دارد.

۱۷- مه: من.

۲- ما: من.

۴- موندوز موندوز: گرد گرد، قطره قطره.

۶- شود: شد.

۸- کَلو: زیاد.

۱۰- یِد: هیچ.

۱۲- بیره: نگیبانی.

۱۴- گشتو شیشته مه: نشست و برخاستم.

۱۶- دیدِه: چشم، در اینجا استعاره از یاراست.

۱۸- دیلم: دلم.

665 / ۶۶۵

قَدِ اَگندوم^۲ خَزَگ^۳ داره دیدِه^۴ مه
 گولوبندِ گَگ^۵ داره دیدِه مه
 دیستای^۶ نازوگک^۷ داره دیدِه مه
 qad-e gandum xazag dâra dide ma
 guluband-e galag dâra dide ma
 guluband-e galag dâra nadâra
 distâye nâzûkak dâra dide ma

666 / ۶۶۶

سَرِ بامِ بیلن^۸ نازکو^۹ دیدِه مه^{۱۰}
 آمو^{۱۳} مردوم^{۱۴} دروغِ بسیار موگوئیه^{۱۵}
 مَرّه^{۱۱} دیدی بغلِ وازکو^{۱۲} دیدِه مه
 دروغِ مَردومه راس^{۱۶} کو دیدِه مه
 sar-e bâm-e bilan nâz ku dide ma
 mara didi bağal vâz ku dide ma
 amu mardum duruğ bisyâr muguya
 duruğ-e maduma râs ku dide ma

-
- | | |
|--------------------------|---|
| ۱- قد: میان. | ۲- گندوم: گندم. |
| ۳- خَزَگ: خَزَک: خزیدن. | ۴- دیدِه: چشم، در اینجا استعاره از یار است. |
| ۵- گَگ: مهره ریز، منجوق. | ۶- دیستای: دستهای. |
| ۷- نازوگک: مصغَر نازک. | ۸- بیلن: بلند. |
| ۹- کو: کن. | ۱۰- دیدِه مه: چشم، اینجا دیده استعاره از یار است. |
| ۱۱- مَرّه: مرا. | ۱۲- وازکو: بازکن. |
| ۱۳- آمو: همان. | ۱۴- مردوم: مردم. |
| ۱۵- موگوئیه: می‌گوید. | ۱۶- راس: راست. |

667 / ۶۶۷

تَگَو^۱ موزَه^۲ تَگَو موزَه دیدِه مه^۳ پس^۴ آلف^۵ هَگَو^۶ موزَه دیدِه مه
 پس آلف^۷ گَو موزَه نَموزَه^۷ دیدونِ یارِ نَو موزَه دیدِه مه
 tagaw mōra tagaw mōra dide ma
 pas-e âlaf-e gaw mōra dide ma
 pas-e âlâf-e gaw mōra namora
 didōn-e yâr-e naw mōra dide ma

668 / ۶۶۸

دَسَر مَه^۸ قاز^۹ نشو نوربند^{۱۰} دیدِه^{۱۱} مه دیل مه^{۱۲} باریگ^{۱۳} آسته^{۱۴} نورِ دیدِه مه^{۱۵}
 اگر آشوق^{۱۶} بگیرم دَبَلِه^{۱۷} تو آلی^{۱۸} قورونِ خودا^{۱۹} دَوَلَه^{۲۰} مه
 da sar ma qâr našu nurband dide ma
 dil ma bârik asta nur-e dide ma
 aga âşuq bigirom da bale tu
 alay quron-e xudâ davalle ma

۱- تَگَو: تَگیو: تَگاب، زمین شیب دار پرسیزه و علف که آب باران در آن دود و جابه جا بماند.

۲- موزَه: می‌رود.

۳- دیدِه مه: دیده‌ام، دیده استعاره از یار است.

۴- پس: سراغ.

۵- آلف: علف.

۶- هَگَو: گاو.

۷- نَموزَه: نمی‌رود.

۸- دَسَر مَه: بر سرم.

۹- قاز: قهر.

۱۰- نشو نوربند: زیبا.

۱۱- دیدِه: چشم، در اینجا استعاره از یار است.

۱۲- دیل مه: دلم.

۱۳- باریگ: باریک.

۱۴- آسته: است.

۱۵- مه: من.

۱۶- آشوق: عاشق.

۱۷- دَبَلِه: بالا.

۱۸- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان».

۱۹- قورونِ خودا: قرآن خدا.

۲۰- دَوَلَه: ؟؟؟

669 / ۶۶۹

زآله زآله^۱ موشونه^۲ آودیده^۳ مه
 خوسورمادر^۷ مه قدمه^۸ جنگ موکونه^۹
 بايه مه!^۴ خَیر نکونی^۵ از گله^۶ مه
 خاتوگره^{۱۰} ابچه شی^{۱۱} اَد بِلِه مه^{۱۲}
 zâla-zâla mušuna âwdide ma
 bâbe ma xayr nakuni az gale ma
 xusur mâdar ma qad ma jang mukuna
 xâtu gara bače ši da bale ma

670 / ۶۷۰

ديست^{۱۳} تو از تى سري^{۱۴} ترمه^{۱۵} ديده مه^{۱۶}
 بيه^{۲۲} کي^{۲۳} سر خوره^{۲۴} بغل تو بيلوم^{۲۵}
 شيفت تر^{۱۷} خو^{۱۸} کو^{۱۹} جاگه^{۲۰} گرمه^{۲۱} ديده مه
 تى^{۲۶} گهتوگ^{۲۷} بى ملل^{۲۸} تو بيلوم
 dist tu az taysari narma dide ma
 šif-tar xaw ku jâga garma dide ma
 biya ki sar xura bağal tu belom
 taye katug be malal tu belom

- | | |
|-------------------------------------|---------------------------|
| ۱ - زآله: زاله. | ۲ - موشونه: می شود. |
| ۳ - آودیده: اشک. | ۴ - بايه مه: پدرم. |
| ۵ - نکونی: نکنی. | ۶ - گله: شیربها. |
| ۷ - خوسورمادر: مادر شوهر یا مادرزن. | ۸ - قدمه: پامن. |
| ۹ - موکونه: می کند. | ۱۰ - خاتوگره: زن گیر است. |
| ۱۱ - ابچه شی: پسرش. | ۱۲ - بيله مه: بالایم. |
| ۱۳ - دیست: دست. | ۱۴ - تى سري: بالشت. |
| ۱۵ - ترمه: نرم است. | ۱۶ - ديده مه: چشمم، یارم. |
| ۱۷ - شيفت تر: نزدیک تر. | ۱۸ - خو: خواب. |
| ۱۹ - کو: بکن. | ۲۰ - جاگه: رختخواب. |
| ۲۱ - گرمه: گرم است. | ۲۲ - بيه: بیا. |
| ۲۳ - کي: که. | ۲۴ - خوره: خود را. |
| ۲۵ - بيلوم: بگذارم. | ۲۶ - تى: زیر. |
| ۲۷ - کتوگ: گلو. | ۲۸ - بى ملل: بی حساسیت. |

671 / ۶۷۱

جاگه^۱ تو پیش کیلکینه^۲ دیده مه
 سون^۶ ساز تو تاق^۷ کدوم^۸ پوزده^۹ دقیقه
 دَ دِست^۳ تو ساد^۴ شَوینه^۵ دیده مه
 دَ دِز^{۱۰} تو نَمَدوم^{۱۱} دِیل مه ترقیده^{۱۲}
 jâge tu pêš-e kilkina dide ma
 da dis tu sâd-e šawbina dide ma
 sun sâd tu toq kadum pozda daqiqa
 da dir tu namadum dil ma tarqida

672 / ۶۷۲

گردون تو کیل^{۱۳} شیشته^{۱۴} دَ گودره^{۱۵} مه
 مالِ دونیا^{۱۶} اگر دَ دِست تو نسی^{۲۰} یه
 مآلِ دونیا^{۱۶} دری^{۱۷} بیدی^{۱۸} گله^{۱۹} مه
 طنوگردو^{۲۱} بییه^{۲۲} پیش بابه مه
 gardon tu kil šište da gudare ma
 mâl-e dunyâ dri bidi gale ma
 mâl-e dunyâ agar da dist tu niya
 tanew gardo biya pêš-e bâbe ma

-
- | | |
|----------------------------|--------------------------|
| ۱- جاگه: بستر، رختخواب. | ۲- کیلکین: کلکین، پنجره. |
| ۳- دِست: دست. | ۴- ساد: ساعت. |
| ۵- شویین: شب نما. | ۶- سون: سو، طرف. |
| ۷- تاق: نگاه. | ۸- کدوم: کردم. |
| ۹- پوزده: پانزده. | ۱۰- دیر: کنار، پهلو. |
| ۱۱- نمدوم: نیامدم. | ۱۲- ترقیده: ترکیده. |
| ۱۳- کیل: کج. | ۱۴- شیشته: نشسته‌ای. |
| ۱۵- گودره: روبه رو. | ۱۶- دنیا: دنیا. |
| ۱۷- دری: داری. | ۱۸- بیدی: بده. |
| ۱۹- گله: شیربها. | ۲۰- نی یه: نیست. |
| ۲۱- طنوگردو: طناب به گردن. | ۲۲- بییه: بیا. |

۶۷۳ / 673

گردون کیل^۱ شیشتی^۲ دَگودَرِه^۳ مه
 مال دونیا^۴ دَری^۵ بیدی^۶ گِلِه^۷ مه
 طَنوگردو^{۱۰} بییه^{۱۱} پیش بابه^{۱۲} مه
 gardōn-e kil šišti da gudare ma
 māl-e dunyâ dari bidi gale ma
 māl-e dunyâ aga da dist tu niya
 tanew gado biya pēs-e bâbe ma

۶۷۴ / 674

آلی^{۱۳} دیده^{۱۴} تو چیز دادی گِلِه^{۱۵} مه
 کی میی^{۱۶} هر شَوَه^{۱۷} بله^{۱۸} جاگِه^{۱۹} مه
 دو بوزی^{۲۰} نیمکَلَه^{۲۱} دادی ندادی
 طَنو^{۲۲} گردو^{۲۳} بُرو پیش بابه^{۲۴} مه
 alay dida tu čiz dâdi gale ma
 ki mēyi har šawa bale jâge ma
 du buz-e nimkala dâdi nadâdi
 tanew gardo boru pēs-e bâbe ma

-
- | | |
|--|--------------------------------|
| ۱- کیل: کج. | ۲- شیشتی: نشتی. |
| ۳- گودره مه: رو به رویم. | ۴- دونیا: دنیا. |
| ۵- دَری: داری. | ۶- بیدی: بده. |
| ۷- گله: شیربها، مهریه. | ۸- دیست: دست. |
| ۹- نییه: نیست. | ۱۰- طَنوگردو: طناب گردن. |
| ۱۱- بییه: بیاید. | ۱۲- بابه: بابا. |
| ۱۳- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان». | |
| ۱۴- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است. | ۱۵- گِلِه مه: شیربهایم. |
| ۱۶- میی: می‌آیی. | ۱۷- هر شوه: هر شبه. |
| ۱۸- بِلَه: بالای. | ۱۹- جاگِه مه: رختخوابم، بسترم. |
| ۲۰- بوز: بُز. | ۲۱- نیمکَلَه: معیوب. |
| ۲۲- طَنو: طناب. | ۲۳- گردو: گردن. |
| ۲۴- بابه مه: بابایم. | |

675 / ۶۷۵

ز کابول^۱ آمدم پَنجَو^۲ دَرائِ مه^۳ خودایا^۴ پیشِ نمورَه^۵ آردو پای مه^۶
 کی آشوق^۷ یگ موگوفت^۸ چارده می نالید رفیقِ نازنین مَنده^۹ دَ جای مه
 ze kâbul âmadum panjaw da rây ma
 xudâyâ pêš namōra ârdû pây ma
 ki âşuq yag muguft çârda minâlid
 rafiq-e nâzanin manda da jây ma

676 / ۶۷۶

قندی جان سَه^{۱۰} گونای مه^{۱۱} سَه خطای مه تَیِ آغیل^{۱۲} نَمیی^{۱۳} سَرِ رای مه^{۱۴}
 مه کی^{۱۵} دیل^{۱۶} مه موشه^{۱۷} بیوم^{۱۸} دَ رای تو از آغیلگی^{۱۹} مِیه^{۲۰} شرم و حیای مه
 qandi jân sa gunây ma sa xatây ma
 tayi âqil nameyi sar-e rây ma
 ma ki dil ma muša beyum da rây tu
 az âqilgi mēya šarm-o hayây ma

۲- پَنجَو: نام ولسوالی‌یی در ولایت بامیان.

۴- خدایا: خدایا.

۶- آردو پای مه: هر دو پاییم.

۸- موگوفت: می‌گفت.

۱۰- سه: چه.

۱۲- تی آغیل: میان آبادی.

۱۴- رای مه: راه من.

۱۶- دیل: دل.

۱۸- بیوم: بیایم.

۲۰- میه: می‌آید.

۱- کابول: کابل.

۳- دَ رای مه: در راهم.

۵- نموره: نمی‌رود.

۷- آشوق: عاشق.

۹- منده: مانده.

۱۱- گونای مه: گناه من.

۱۳- نَمیی: نمی‌آیی.

۱۵- کی: که.

۱۷- موشه: می‌شود.

۱۹- آغیلگی: اهالی آبادی.

677 / ۶۷۷

دیده‌مه^۱ وا دیده‌مه وا دیده‌مه بیه^۲ توپگ^۳ بسزن ددمبوره^۴ مه
 خرک دمبوره مه چارپالویه^۵ دیده‌گولی^۶ گوش کوکی^۷ سه^۸ موگویه^۹
 dide ma vâ dide ma vâ dide ma
 biya îtopag bizan da dambure ma
 xarag-e dambure ma çâr-pâluya
 dida guli goş ku ki sa muguya

678 / ۶۷۸

توکی^{۱۰} انداخته‌ای آینه^{۱۱} دروی^{۱۲} مه کودم^{۱۳} ظالم^{۱۴} گفته^{۱۵} دپیش شوی^{۱۶} مه
 خوسوزمادر مه^{۱۷} لوندوپونپ^{۱۸} موکونه^{۱۹} چیز خیل^{۲۰} بانه^{۲۱} کتوم^{۲۲} قند خوی^{۲۳} مه
 tu ki andâxtayi ayna da ruy ma
 kudam zâlim gufta da pêş-e şuy ma
 xusur mâdar ma lundô pund mukuna
 çiz xel bâna kanum o qand xuy ma

-
- ۱- دیده‌مه: دلبرم.
 ۲- بیه: بیا.
 ۳- توپک: منگوله.
 ۴- دمبوره: ساز محلی هزارگی که به شکل دو تار است.
 ۵- چارپالویه: چهارپهلوس.
 ۶- دیده‌گولی: دیده‌گلی، دلبرجان.
 ۷- کی: که.
 ۸- سه: چه.
 ۹- مصرع اخیر چنین هم شنیده شده: که چوب خشک از آشوقی موگویه.
 ۱۰- کی: که.
 ۱۱- آینه: آینه.
 ۱۲- دروی مه: به رویم.
 ۱۳- کودم: کدم.
 ۱۴- ظالم: ظالم.
 ۱۵- گفته: گفته.
 ۱۶- خوسوزمادر مه: مادرزنم.
 ۱۷- لوند و بوند موکونه: بد و بیراه می‌گوید.
 ۱۸- چیزخیل: چه چیز.
 ۱۹- بانه: بهانه.
 ۲۰- خیل: خیل.
 ۲۱- بانه: بانه.
 ۲۲- کتوم: کتوم.
 ۲۳- قند خوی: قند خوی.

679 / ۶۷۹

تَوَه خانَه١ سفیدِ رویِ دَرویِ مه٢
 ما٥کی٦ چیزیِ بدیِ با او نگوفتوم٧
 نگارِ قَد بیلندِ٣ روپیَه تویِ٤ مه
 دَسرِ مه قاره٨ یارِ تندخویِ مه
 tavaxâne safid-e ruy da ruy ma
 nigâr-e qad biland-e rupyâ-tuy ma
 mâ ki čizi badi bâ u naguftum
 da sar ma qâra yâr-e tun-xuy ma

680 / ۶۸۰

سونِ٩ چیشمه١٠ موری١١ کوزه دَشانَه
 آشوقی١٣ رَه کَمسه١٤ پوزِ موشت١٥ کنیِ مو١٦
 مویِ سیا بَله١٢ رویِ دانه دانه
 پِل١٧ کیِ بدیَه١٨ هرکسِ مونه١٩ طانه٢٠
 sun-e čišma mori kuza da šâna
 muye siyâ bale ruy dâna dânda
 âšuqi ra kamsa purmušt kani mō
 bel ki bidiya har kas mōna tâna

۱- توه خانه: مهمان خانه.

۳- بیلند: بلند.

۵- ما: من.

۷- نگوفتوم: نگفتم.

۹- سون: سوی.

۱۱- موری: می روی.

۱۳- آشوق: عاشق.

۱۵- پوز موشت: فراموش.

۱۷- پِل: بگذار.

۱۹- مونه: مارا.

۲- روی دَرویِ مه: رو به رویم.

۴- روپیَه تو: روپیَه دار، مزین به آلات تزیینی.

۶- کی: که.

۸- دَسرِ مه قاره: بر سرم قهر است.

۱۰- چیشمه: چشمه.

۱۲- بَله: بالای.

۱۴- کَمسه: چگونه.

۱۶- کنیِ مو: کنیم ما.

۱۸- بدیَه: بدهد.

۲۰- طانه: طعنه.

681 / ۶۸۱

آخروند زَواز^۱ بله^۲ نیمبر^۳ می خوانه
 هرکس آشوق^۴ دَره^۵ او پورگونایه^۶
 امی ره^۷ از دیل^۸ بیچاره موگوم^۹
 کی آشوقی دَقرآن خودایه^{۱۰}
 âxun zavâr bale nimbar mēxâna
 harkas âşuq dara u pur gunâya
 amira az dile bēčâra mugum
 ki âşigi da qurâne xudâya

682 / ۶۸۲

مه^{۱۱} قوربانت^{۱۲} شوُم آی مای خانه^{۱۳}
 قدام را می شُماری داننه داننه
 بیا پیشم کی^{۱۴} چن^{۱۵} بوسه بگیروم*
 که گیمت^{۱۶} بر دیل یارت نمانه^{۱۷}
 ma qurbânat šavom ay mâh-e xâna
 qadam râ mešumâri dâna dâna
 biyâ pêšam ki čan bōsa bigirum
 ki gemat bar dil-e yârat namâna

-
- | | |
|------------------------------|---------------------------|
| ۱- زَواز: زایر امام رضال(ع). | ۲- بله: بالای |
| ۳- نیمبر: منبر. | ۴- آشوق: عاشق |
| ۵- دره: دارد | ۶- پورگونایه: پرگناه است. |
| ۷- امی ره: همین را | ۸- دیل: دل |
| ۹- موگوم: می گویم | ۱۰- خودا: خدا. |
| ۱۱- مه: من. | ۱۲- قوربانت: قربانت. |
| ۱۳- مای خانه: ماه خانه. | ۱۴- کی: که. |
| ۱۵- چن: چند. | *- بگیروم: بگیرم. |
| ۱۶- گیم: حسرت. | ۱۷- نمانه: نمانه. |

683 / ۶۸۳

مه قوربانت^۱ شوم آی ماوِ خانه
 به کاریز می‌روی زودی بیایی
 به کاریز می‌روی کوزه دَ شانه
 که گیمت^۲ بر دیل^۳ یارت نماه^۴
 ma qurbânat šavum ay mâh-e xâna
 ba kârez mēravi kuza ba šâna
 ba kârez mēravi zudi biyâyi
 ki gimat bar dil-e yârat namâna

684 / ۶۸۴

صدایت می‌یه^۵ یازاز بالاخانه
 امو^۷ آبی کی^۸ از زولفت بریزه^۹
 به یگ^۶ دست می‌زنی زولفازه^۶ شانه
 شوم مرغی بیچینم دانه دانه
 sadâyat meya yâr az bâla xâna
 ba yag dast mēzani zulfâ ra šâna
 amu âbi ki az zulfat biriza
 šavam nurqi bičīnam dâna dâna

۱- مه قوربانت: من قربانت.

۳- دیل: دل.

۵- می‌یه: می‌آید.

۶- زولفازه: زلفها را.

۸- کی: که.

۲- گیمت: آرزویت، حسرت.

۴- نماه: نماند.

۶- یگ: یک.

۷- امو: همان.

۹- بریزه: بریزد.

۶۸۵ / ۶۸۵

دیده^۱ آمد آلیگو^۲ رای خانه^۳ نساژ و نخره^۴ بسیارشی گده^۵ دیوانه
 مناجات می‌کنم پیش خوداوند^۶ خوداوندا مَره^۷ بسا او^۸ رسانه^۹
 dida âmad alaygo râyê xâna
 nâz-o naxre bisyâr ši kad devâna
 monâjât mekonam pêš-e xudâvand
 xudâvandâ mara bâ u rasâna

۶۸۶ / ۶۸۶

قدر آشوقه^{۱۰} آشوقباز می‌دانه^{۱۱} خودا^{۱۲} و حضرت عباس می‌دانه
 خودایا^{۱۳} توبه هر چیز خود گواهی^{۱۴} راس^{۱۵} و دروغه^{۱۶} بی‌نیاز می‌دانه
 qadr-e âšuqa âšuqbâz midâna
 xudâ-o hazrat-e abbâs midâna
 xudâyâ tu ba har čiz xod guvâyê
 râs-o duruqa bēniyâz midâna

-
- ۱- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است.
 ۲- آلیگو: جمع آلی؛ به معنی «دوستان»
 ۳- رای خانه: راه خانه، اولین آمدن عروس به خانه‌ی پدر.
 ۴- نخره: عشوه.
 ۵- کد: کرد.
 ۶- خوداوند: خداوند.
 ۷- مَره: مرا.
 ۸- باو: به او.
 ۹- رسانه: رساند.
 ۱۰- آشوقه: عاشق را.
 ۱۱- می‌دانه: می‌داند.
 ۱۲- خودا: خدا.
 ۱۳- خودایا: خدایا.
 ۱۴- گواهی: گواهی.
 ۱۵- راس: راست.
 ۱۶- دروغه: دروغ را.

687 / ۶۸۷

از دردِ دیلِ مه یگ^۱ خودا^۲ می‌دانه^۳ کسی آشوق نییه کوجا^۴ می‌دانه
 دَشان^۵ دیگرو^۶ مالوم^۷ نموشه^۸ هرکس از یاز شُوده^۹ جودا^{۱۰} می‌دانه
 az dard-e dil ma yag xudâ midâna
 har kas âşuq niya kujâ midâna
 da şân-e digaro mâlum namuša
 har kas az yâr şuda judâ midâna

688 / ۶۸۸

خوشه خوشه پیچه شی بِلِه^{۱۱} شانه سلام کدوم^{۱۲} گوفت^{۱۳} بد آسته^{۱۴} زمانه
 بِلِجِه‌ی^{۱۵} نامالوم^{۱۶} تو کوشته^{۱۷} مَرَه^{۱۸} تا دیدونِ دیگه^{۱۹} یا آب و دانه^{۲۰}
 xoša-xoša peče ši bâle šâna
 salâm kadum guft bad asta zamâna
 boljeye nâmâlum tu kušta mara
 tâ didōne diga yâ âb-o dâna

-
- | | |
|---|-----------------------|
| ۱- یگ: یک. | ۲- خودا: خدا. |
| ۳- می‌دانه: می‌داند. | ۴- کوجا: کجا. |
| ۵- شان: شأن، نظر. | ۶- دیگرو: دیگران. |
| ۷- مالوم: معلوم. | ۸- نموشه: نمی‌شود. |
| ۹- شوده: شده. | ۱۰- جودا: جدا. |
| ۱۱- بِلِه: بالای. | ۱۲- کدوم: کردم. |
| ۱۳- گوفت: گفت. | ۱۴- آسته: است. |
| ۱۵- بِلِجه: وعده. | ۱۶- نامالوم: نامعلوم. |
| ۱۷- کوشته: کشته. | ۱۸- مَرَه: مرا. |
| ۱۹- دیگه: دیگر. | |
| ۲۰- یا آب و دانه: اصطلاحی است که هنگام حواله کردن امری به تقدیر به کار می‌برند. | |

689 / ۶۸۹

رسیدم بر سر پولِ تَکانه^۱ بدیدم سه پری در باله خانه^۲
 نمی‌دانم پری بود یا پریزاد پری پیدا شُوده^۳ در این زمانه
 rasidom bar sar-e pul-e takâna
 bididom se pari dar bâla xâna
 namidânom pari bud yâ parizâd
 pari paydâ šuda dar in zamâna

690 / ۶۹۰

ز کابول^۴ آمدم سون^۵ تَکانه پری شیشته^۶ درون بالاخانه
 نمی‌دانم پری بود یا پریزاد پری گشسته در این دور و زمانه
 ze kâbul âmadom sun-e takâna
 pari šišta darun-e bâla xâna
 namedânom pari bud yâ parizâd
 pari gašta dar in dawr-o zamâna

۱- پول تَکانه: پل تَکانه.

۳- شوده: شده.

۵- سون: سوی.

۲- باله خانه: بالاخانه.

۴- کابول: کابل.

۶- شیشته: نشسته.

691 / ۶۹۱

درختِ توتِ جَفِهٔ اِ جُلگهٔ نمانه^۲ خُواری^۳ بی بیِ ریرار^۴ زینده^۵ نمانه
 درختِ یَگهٔ توت، توتِ خورِ هرکس خُواری بی بیِ ریراز لَتِ خور^۶ هرکس*
 diraxt-e tut jaqe julga namâna
 xuvar-e bē birâr zinda namâna
 diraxt-e yaka tut tut xōr-e har kas
 xuvâr-e bē brâr lat xōr-e har kas

692 / ۶۹۲

اللّٰهی در بگیره این زمانه که چوغزک^۷ آمده دَ پوشتِ^۸ خانه
 مه خو^۹ قد^{۱۰} یارِ خود چیزی نگوفتم^{۱۱} که چوغزک موئره^{۱۲} خانه دَ خانه
 ilâhi dar bigira in zamâna
 ki çuqzak âmada da pušt-e xâna
 ma xu qad yâr-e xod çizi naguftum
 ki çuqzak mubora xâna da xâna

۱- جیفه: کنار.

۲- خوار: خواهر.

۳- زینده: زنده.

* - نقل دیگر دوبیتی چنین است:

درخت پَسَجِگِ توتِ خورِ مردم

بیرار بی خوار زنده خو باشه

۴- چوغزک: خبرچین.

۵- مه خو: من که.

۶- نگوفتم: نگفتم.

۷- نمانه: نماند.

۸- ریرار: برادر.

۹- لَتِ خور: کتک خور.

خوار بی بیِ ریرار لَتِ خورِ مردم

خوار بی بیِ ریرار هرگز نباشه

۱۰- پوشت: پشت.

۱۱- قد: با.

۱۲- موئره: می برد.

693 / ۶۹۳

اللہی در بگیریه^۱ ای^۲ زمانه
 کسی قَد^۳ یارِ خود شیشته^۴ نَتانه^۵
 اللہی بوموره^۶ بچه تو شیطو^۷
 آواله^۸ موبوری^۹ خانه به خانه
 ilâhi dar bigira i zamâna
 kasi qad yâr-e xod šišta natâna
 ilâhi bumura bâçe tu šayto
 avâla muburi xâna ba xâna

694 / ۶۹۴

زرین تاجه^{۱۱} موگویه^{۱۰} خوب جوانه
 جوان خوش کلام شیرین زبانه
 دیل^{۱۲} پور^{۱۳} دردِ خود را باکی گویم
 هواخواهش^{۱۴} تمام مردومانه^{۱۵}
 zarin tâja muguya xob juvâna
 juvân-e xoš kalâm širin zubâna
 dil-e purdard-e xod râ bâ ki gōyam
 havâ xâhaš tamâme mardumâna

-
- | | |
|---------------------------|-----------------------------|
| ۱- در بگیریه: آتش بگیرد. | ۲- ای: این. |
| ۳- قَد: با. | ۴- شیشته: نشسته. |
| ۵- نَتانه: نتواند. | ۶- بوموره: بمیرد. |
| ۷- شیطو: شیطان. | ۸- آواله: احوال را. |
| ۹- موبوری: می‌بری. | ۱۰- زرین تاجه: زرین تاج را. |
| ۱۱- موگویه: می‌گویند. | ۱۲- دیل: دل. |
| ۱۳- پور: پر. | ۱۴- هواخواه: خواستار. |
| ۱۵- مردومانه: مردمان است. | |

695 / ۶۹۵

به کابول^۱ جان کنم یگ^۲ خط^۳ روانه
 شما دوست و رفیقا^۶ زینده^۷ باشید
 شما رایبی^۴ کنید احوال تانه^۵
 ز ماکنده نمی‌شه^۸ آب و دانه
 ba kâbul jân kunam yag xat ravâna
 šumâ râyi konid ahvâle tâna
 šumâ dost-o rafiqâ zinda bâšid
 ze mâ kanda nameša âb-o dâna

696 / ۶۹۶

الایارجان د پیمان آستی^۹ یانه
 مه شو^{۱۰} میوم^{۱۱} د^{۱۲} دالان آستی یانه
 مه شو^{۱۰} میوم برای سینه مالی
 به مو^{۱۳} لوظ^{۱۴} زمستان آستی یانه
 alâ yâr jân da paymân asti yâ na
 ma šaw meyum da dâlân asti yâ na
 ma šaw meyum barây sina mâli
 ba mu lawz-e zimistân asti yâ na

-
- | | |
|-----------------------------|---------------------------|
| ۱- کابول: کابل. | ۲- یگ: یک. |
| ۳- خط: نامه. | ۴- رایبی: راهی. |
| ۵- احوالتانه: احوال تان را. | ۶- رفیقا: رفیقان. |
| ۷- زینده: زنده. | ۸- نمی‌شه: نمی‌شود. |
| ۹- آستی: هستی. | ۱۰- شو: شب. |
| ۱۱- میوم: می‌آیم. | ۱۲- د: در. |
| ۱۳- به مو: به همان. | ۱۴- لوظ: لفظ، قول و قرار. |

697 / ۶۹۷

آمی^۱ دردم دوایی^۲ داره^۳ یانه
 شمو^۴ دکوشتن^۵ آشوق^۶ رضایید
 ami dardam davâyi dâra yâ na
 ami ranjam šafâyi dâra yâ na
 šumu da kuštan-e âšuq rizâyi
 ami âšuq xudâyi dâra yâ na

698 / ۶۹۸

خودا^۷ بیزنه^۸ یار دو زیبونه^۹
 از اول آدمه^{۱۰} بازی می دیه^{۱۱}
 که پد^{۱۲} پی نموفته^{۱۳} زور قورونه^{۱۴}
 رویگر^{۱۵} می ره^{۱۶} آخیر^{۱۷} کیمنی گونه^{۱۸}
 xudâ bizana yâr-e du zibona
 ki yed pay namofta zur-e qurona
 az aval âdama bâzi midiya
 ruy-gar mera âxir kaymanigu na

-
- | | |
|---------------------------|------------------------------|
| ۱- آمی: همین. | ۲- داره: دارد. |
| ۳- شمو: شما. | ۴- کوشتن: کشتن. |
| ۵- آشوق: عاشق. | ۶- خودایی: خدایی. |
| ۷- خودا: خدا. | ۸- بیزنه: بزند. |
| ۹- دو زیبونه: دو زبان را. | ۱۰- پد: هیچ. |
| ۱۱- پی نموفته: نمی فهمد. | ۱۲- قورونه: قرآن را. |
| ۱۳- آدمه: آدم را. | ۱۴- می دیه: می دهد. |
| ۱۵- رویگر: شفیق. | ۱۶- می ره: می آورد. |
| ۱۷- آخیر: آخر. | ۱۸- کیمنی گونه: پیر زنان را. |

699 / ۶۹۹

گشتو اشیستون^۲ شی لبِ اُوخَنه^۳ به
 عجب بیه^۴ بیلند^۵ وُزگنه^۶ به
 ازی^۷ بیه بیلن^۸ قیچی نموشه^۹
 دودیل^{۱۰} یگ^{۱۱} دیل شوه^{۱۲} برچی^{۱۳} نموشه
 gašto šiston ši lab-e aw xanaya
 ajab beya biland-e vozganaya
 azi beye bilan qayči namuša
 du dil yag-dil šava barči namuša

700 / ۷۰۰

خودا^{۱۴} مره^{۱۵} فیدای^{۱۶} قاز^{۱۷} توکنه^{۱۸}
 مینه^{۲۰} مردوم^{۲۱} دگیرد^{۲۲} تو تو^{۲۳} بخوروم^{۲۴}
 مره صدقه بیه بلدار^{۱۹} توکنه
 کشکی^{۲۵} خودا مره مازار^{۲۶} توکنه
 xudâ mara fidâye qâr tu kana
 mara sadqe beya beldâr tu kana
 mane mardum da girad tu taw boxōrum
 kaški xudâ mara mâzâr tu kana

- | | |
|----------------------------|--------------------------|
| ۱- گشتو: گشتن، راه رفتن. | ۲- شیشو: نشستن. |
| ۳- اُوخنه: آبگیر، آب خانه. | ۴- بیه: قد و قامت. |
| ۵- بیلند: بلند. | ۶- وُزگنه: جالب و نمونه. |
| ۷- ازی: از این. | ۸- بیلن: بلند. |
| ۹- نموشه: نمی‌شود. | ۱۰- دیل: دل. |
| ۱۱- یگ: یک. | ۱۲- شوه: شود. |
| ۱۳- برچی: برای چه. | ۱۴- خودا: خدا. |
| ۱۵- مره: مرا. | ۱۶- فیدای: فدای. |
| ۱۷- قاز: قهر. | ۱۸- کنه: کند. |
| ۱۹- بیه بلدار: قد و قامت. | ۲۰- منه: میان. |
| ۲۱- مردوم: مردم. | ۲۲- گیرد: گرد. |
| ۲۳- تو: دور. | ۲۴- بخوروم: بخورم. |
| ۲۵- کشکی: کاشکی. | ۲۶- مازار: مزار. |

701 / ۷۰۱

خودا^۱ مَرّه^۲ صدقَه‌ی^۳ قاز^۴ توکنه^۵ بَلَبُور^۶ بِیَه^۷ بِلداز^۷ توکنه
 مَنِه^۸ مردوم^۹ دَگیردُتو^{۱۰} تو^{۱۱} بخورم
 xudâ mara sadqeye qâr tu kana
 balaybur-e beya beldâr tu kana
 mane madum da gird tu taw boxorom
 xudâ mara kaški mâzâr tu kana

702 / ۷۰۲

أمو مَنجگ^{۱۴} سبیل^{۱۵} دَ‌دالونه^{۱۶} روی مَرّه^{۱۷} ماخ نکو^{۱۸} دیل مه بیرونه^{۱۹}
 دو سِه کَرَت خانَه تو آمدُم ما^{۲۰} آرچی^{۲۱} میوم^{۲۲} از تو بازی دَدونه^{۲۳}
 amu manjag-e sabil da dâlōna
 ruy mara mâx naku dil ma berōna
 du se karat xâne tu âmadum mâ
 ar çi mēyom az tu bâzi dadōna

-
- | | |
|---|--------------------------------|
| ۱- خودا: خدا. | ۲- مَرّه: مرا. |
| ۳- صدقَه‌ی: فدای. | ۴- قاز: قهر. |
| ۵- کَنه: کند. | ۶- بَلَبُور: قربان. |
| ۷- بیه بلداز: قد و قواره. | ۸- بیَه: میان. |
| ۹- مردوم: مردم. | ۱۰- دَگیردُتو: گردت. |
| ۱۱- تو: تاب، چرخ. | ۱۲- کَشکی: کاشکی. |
| ۱۳- مازار: مزار. | ۱۴- مَنجگ: رف. |
| ۱۵- سبیل: منغور، لعنتی. | ۱۶- تَی دالونه: زیر دالان است. |
| ۱۷- روی مَرّه: صورتم را. | ۱۸- ماخ نکو: ماخ نکن، نبوس. |
| ۱۹- دیل مه بیرونه: دلم ویران است، اندوهنا کم. | ۲۰- ما: من. |
| ۲۱- آرچی: هر چه. | ۲۲- میوم: می‌آیم. |
| ۲۳- بازی دَدونه: بازی دادن است. | |

703 / ۷۰۳

آمی^۱ کاراره^۲ دوخترو^۳ موکونه^۴ قد^۵ هرکس دیل شی^۶ شود^۷ قورو^۸ موکونه
 خودا^۹ دَیَه^{۱۰} آدمِ دو دیله زه^{۱۱} دَوَلَّه^{۱۲} گِبِ هر نادو^{۱۳} موکونه
 ami kârâ ra duxtarō mukuna
 qad ar kas dil ši šud qurō mukuna
 xudâ deya âdam-e du dila ra
 davalle gab-e har nâdō mukuni

704 / ۷۰۴

دیلگ مه^{۱۴} پوز آربونه^{۱۵} پوز آربونه پور آریو از غم باریگ میونه^{۱۶}
 آشوقبازی^{۱۷} کار مزاق^{۱۸} نیسته^{۱۹} درد آشوق^{۲۰} آلی^{۲۱} دایسٹغونه^{۲۲}
 dilag ma pur arbōna pur arbōna
 pur arbō az qam-e bârik miyōna
 âšûqbâzi kâr-e mazâq niyasta
 dard-e âšûq alay da istoqōna

-
- ۱- آمی: همین.
 ۲- کاراره: کارها را.
 ۳- دوخترو: دوخترها.
 ۴- موکونه: می‌کند.
 ۵- قد: با.
 ۶- دیل شی: دلش.
 ۷- شود: شد.
 ۸- قورو: قرآن. (قرآن می‌کند = به قرآن قسم می‌خورند و عهد می‌بندند)
 ۹- خودا: خدا.
 ۱۰- دَیَه: بزند.
 ۱۱- دو دیله زه: دو دل را.
 ۱۲- دَوَلَّه: متأثر شدن و واکنش نشان دادن.
 ۱۳- نادو: نادان.
 ۱۴- دیلگ مه: دلگم.
 ۱۵- پور آربونه: پر حسرت است.
 ۱۶- باریگ میونه: باریک میان است.
 ۱۷- آشوقبازی: عشق‌بازی.
 ۱۸- مزاق: مزاح، شوخی.
 ۱۹- نیسته: نیست.
 ۲۰- آشوق: عاشق.
 ۲۱- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان!».
 ۲۲- ایسٹغو: استخوان.

705 / ۷۰۵

۱- آلیگونوا صبا^۲ عید قوربونه^۳
 ۲- انگوشتری^۴ ددیم^۵ د چو^۶ کدونه^۷
 ۳- تنگ وباریگ^۸ دیه^۹ د شصت^{۱۰} دیلبر^{۱۱}
 ۴- alaygono sabâ id-e qurbōna
 ۵- anguštari dadem da čew kadōna
 ۶- anguštari dadem da dist-e zargar
 ۷- tang-o bârik deya da šist-e dilbar

706 / ۷۰۶

۱- آشوق^{۱۲} کی^{۱۳} از آشوق جودا^{۱۴} موشونه^{۱۵}
 ۲- مُتاج^{۱۶} پالگر^{۱۷} و مُلا موشونه
 ۳- نِصبای شو^{۱۸} یگ^{۱۹} را^{۲۰} پیدا موشونه
 ۴- âşuq ki az âşuq judâ muşuna
 ۵- motâj-e pâlgar-o mullâ muşuna
 ۶- roz tâ begâ ra sargardo migarda
 ۷- nispâye šaw yagrâ paydâ muşuna

-
- | | |
|---------------------------------------|-----------------------------|
| ۱- آلیگونو: جمع آلی؛ به معنی «دوستان» | ۲- صبا: فردا. |
| ۳- عید قوربونه: عید قربان است. | ۴- انگوشتری: انگشتر. |
| ۵- ددیم: داده‌ام. | ۶- چو: خوب. |
| ۷- کدونه: کردن است. | ۸- دیست: دست. |
| ۹- باریگ: باریک. | ۱۰- دیه: بزند. |
| ۱۱- دیلبر: دلبر. | ۱۲- آشوق: عاشق. |
| ۱۳- کی: که. | ۱۴- جودا: جدا. |
| ۱۵- موشونه: می‌شود. | ۱۶- مُتاج: محتاج. |
| ۱۷- پالگر: فالگیر. | ۱۸- سرگردو: سرگردان. |
| ۱۹- می‌گرده: راه می‌رود. | ۲۰- نِصبای شو: نیمه‌های شب. |
| ۲۱- یک را: یکدفعه، ناگهان. | |

707 / ۷۰۷

دو دیل^۱ یگ دیل شو^۲ هراکاز موشونه^۳ دروغگوی و چغول سنگسار موشونه
 اگه^۴ مو^۵ دو دیله^۶ یگ^۷ دیل نکنی گب دروغ بلیه مو^۸ باز موشونه
 du dil yag dil šava har kâr mušuna
 duruğgōy-o čuqul sangsâr mušuna
 aga mo du dila yag dil nakani
 gab-e duruğ bale mo bâr mušuna

708 / ۷۰۸

پیرو تمبون^۹ سان^{۱۰} گرگر موکونه^{۱۱} آیه بابه^{۱۲} مونه^{۱۳} خبر موکونه
 آیه خبر شو^{۱۴} برگیز^{۱۵} مو موشه^{۱۶} بابه خبر شو^{۱۷} اوگر^{۱۸} موکونه
 pero tambon-e sâh karkar mukuna
 âya bâbe mona xabar mukuna
 âya xabar šuna bargir mō muša
 bâba xabar šuna awgar mukuna

-
- | | |
|--------------------------------|--------------------------|
| ۱- دیل: دل. | ۲- شو: شود. |
| ۳- موشونه: می شود. | ۴- اگه: اگر. |
| ۵- مو: ما. | ۶- دو دیله: دل را. |
| ۷- یگ: یک. | ۸- بلیه مو: بالای ما. |
| ۹- پیرو تمبون: پیراهن و تنبان. | ۱۰- سان: نوعی پارچه |
| ۱۱- موکونه: می کند. | ۱۲- آیه بابه: پدر و مادر |
| ۱۳- مونه: مان را | ۱۴- شو: شود |
| ۱۵- برگیز: پشتیبان | ۱۶- اوگر: افکار، داغان |

709 / ۷۰۹

از آشوق^۱ هرکس غال غیل^۲ موکونه
 آمی ره^۴ از دیل^۵ بیچاره موگوم^۶
 خودا^۳ چیشیم شی ره غلیل موکونه
 آشوق غریبه بیدیل^۷ موکونه
 az âşuqo ar kas qâl qıl mukuna
 xudâ çişim şira qılil mukuna
 amira az dile bēčâra mugum
 âşuq-e qariba bēdil mukuna

710 / ۷۱۰

قوله^۸ بیرو^۹ هر جای مُلا^{۱۰} موکونه^{۱۱}
 بَله^{۱۶} نیمبز^{۱۷} موگه^{۱۸} راس و دروغه^{۱۹}
 تایید^{۱۲} عیشق^{۱۳} می ده^{۱۴} گومرا^{۱۵} موکونه
 راس و دروغه از کوجا^{۲۰} موکونه
 qōla bēro har jây mulla mukuna
 tâyiz-e ešq mida gumrâ mukuna
 bale nimbar muga râs-o duruqa
 râs-o duruqa az kujâ mukuna

- | | |
|----------------------------------|--|
| ۱- آشوق: عاشقان | ۲- غال و غیل: سخن سست عهدانه گفتن |
| ۳- خودا: خدا. | ۴- امی ره: همین را |
| ۵- دیل: دل | ۶- موگوم: می گویم |
| ۷- بیدیل: مردد، ترسو | ۸- قله: قل، راه، شهر و دیار را. |
| ۹- بیرو: خراب. | ۱۰- منظور از ملا در اینجا طالع بینها و تعویذ نویسهاست. |
| ۱۱- موکونه: می کند. | ۱۲- تایید: تعویذ. |
| ۱۳- عیشق: عشق. | ۱۴- می ده: می دهد. |
| ۱۵- گومرا: گمراه. | ۱۶- بَله: بالای. |
| ۱۷- نیمبز: منبر. | ۱۸- موگه: می گوید. |
| ۱۹- راس و دروغه: راست و دروغ را. | ۲۰- کوجا: کجا. |

711 / ۷۱۱

عیدِ مُورده^۱ آغیل^۲ آلو^۳ موکونه^۴ برایِ مُورده‌ها دووا^۵ موکونه
 برایِ مُورده‌ها و چارده ماصوم^۶ بیّه بوری^۷ آلی^۸ آردی مو^۹ سرگوم^{۱۰}
 id-e murda âqil alvâ mukuna
 barâye murdahâ duvâ mukuna
 barâye murdaha-o çârda mâsum
 beya bōri alay ârdi mo sargum

712 / ۷۱۲

بله^{۱۱} وُسکت^{۱۲} خورونیه جیل^{۱۳} موکونه^{۱۴} دَر آفتو^{۱۵} خوده کیل کیل موکونه
 موئه^{۱۶} دبدّه دَسیصد نَخره و ناز خوده کیل کیل مَنه^{۱۷} آغیل^{۱۸} موکونه
 bale voskat xu rupya jel mukuna
 da râ rafto xoda kil-kil mukuna
 mona dida da sisad naxra-o nâz
 xoda kil-kil mane âqil mukuna

۱- عید مُورده: عید مرده‌ها. شب قبل عید رمضان و قربان را عید مرده‌های می‌دانند. در آن شب برای شادی ارواح اموات خیرات می‌دهند.

۲- آغیل: آبادی.

۳- آلو: حلوا.

۴- موکونه: می‌کند.

۵- دُووا: دعا.

۶- چارده ماصوم: چهارده معصوم.

۷- بیّه بوری: بیابرویم.

۸- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان».

۹- آردی مو: هردوی ما.

۱۰- سرگوم: سرگم، جایی که کسی ما را پیدا نتواند.

۱۲- وسکت: جلیقه

۱۱- بله: بالای

۱۴- موکونه: می‌کند

۱۳- جیل: قطار، ردیف

۱۶- مونه: مارا

۱۵- رفتو: رفتن

۱۸- آغیل: آبادی

۱۷- منه: میان

713 / ۷۱۳

باغا^۱ کی^۲ گول^۳ کده^۴ ثمر موکونه^۵ جیبِ خُنْدِه^۶ خوره^۷ پوز^۸ زَر موکونه
 توکی^۹ پَگ^{۱۰} از رفیق بد مینالی^{۱۱} از جایِ بد خو^{۱۲} آو^{۱۳} غَرغَر^{۱۴} موکونه
 bâğâ ki gul kada samar mukuna
 jib-e xonde xu ra pur zar mukuna
 tu ki pag az rafeq-e bad minâli
 az jâye bad xo aw ħar-ħar mukuna

714 / ۷۱۴

زَنِ خُوبِ خَانه زَه آباد موکونه^{۱۳} قد^{۱۴} خوئی^{۱۵} خو^{۱۶} دیل^{۱۷} شویه^{۱۸} شادموکونه
 زَنِ بدخوئی^{۱۹} از خوی و کارِ بد خو^{۲۰} نام و خاينه شویه^{۲۱} بر باد موکونه
 zan-e xob xâna ra âbâd mukuna
 qad xuy xu dil-e šuya šâd mukuna
 zan-e bad-xoy az xuy-o kâr-e bad xu
 nam-o xâne šuya bar bâd mukuna

-
- | | |
|-------------------------|----------------------------|
| ۱- باغا: باغها، درختان. | ۲- کی: که. |
| ۳- گول: گل. | ۴- کده: کرده. |
| ۵- موکونه: می‌کند. | ۶- خُنْدِه: صاحب. |
| ۷- خوره: خود را. | ۸- پوز: پر. |
| ۹- پَگ: پاک، همه. | ۱۰- خو: خود. |
| ۱۱- آو: آب. | ۱۲- غَرغَر: صدای جریان آب. |
| ۱۳- موکونه: می‌کند. | ۱۴- قد: با. |
| ۱۵- خو: خود. | ۱۶- دیل: دل. |
| ۱۷- شویه: شوی را. | ۱۸- خو: خود. |
| ۱۹- شویه: شوی را. | |

715 / ۷۱۵

گـووکو اَبَن بَلَهٗ ۱ کیرکیر ۲ موکونه ۴ خوسته ۵ ریزه ۶ آدمه پیر موکونه
 خوسته ریزه دیگه ۷ عیبی نداره سر جاگه ۸ کی ۹ آمد خیر ۱۰ موکونه
 kavuko banbala kirkir mukuna
 xoste rēza âdama pir mukuna
 xoste rēza dige aybi nadâra
 sar-e jâga ki âmad xir mukuna

716 / ۷۱۶

آمی ۱۱ کارا ۱۲ ره دوخترو ۱۳ موکونه ۱۴ نان میلده ۱۵ ره تی ۱۶ دامو ۱۷ موکونه
 جغه ۱۸ دریا موزه ۱۹ کی ۲۰ یازشی بیه ۲۱ او ره ۲۲ خوراگ مایی گو ۲۳ موکونه
 ami kâra ra duxtarō mukuna
 nânmelda ra taye dâmō mukuna
 jaqe daryâ mora ki yâr ši bēya
 u ra xōrâg-e mâyigō mukuna

-
- | | |
|---|------------------------|
| ۱- کووکو: کبکها. | ۲- بن بله: سربالایی |
| ۳- کیرکیر: صدای خواندن کبک | ۴- موکونه: می‌کند. |
| ۵- خوسته: نامزد | ۶- ریزه: کوچک |
| ۷- دیگه: دیگر. | ۸- جاگه: بستر، رختخواب |
| ۹- کی: که. | ۱۰- خیر: لج |
| ۱۱- آمی: همین. | ۱۲- کارا: کارها. |
| ۱۳- دوخترو: دخترها. | ۱۴- موکونه: می‌کند. |
| ۱۵- نان میلده: نان ملیده. غذاییست که بافت دادن نان در روغن درست می‌شود. | |
| ۱۶- تی: زیر. | ۱۷- دامو: دامن |
| ۱۸- جغه: کنار | ۱۹- موزه: می‌رود |
| ۲۰- کی: که. | |
| ۲۱- بیه: بیاید. نقل دیگر این مصرع چنین است: جغه دریا مژه بارشی نیبه | |
| ۲۲- او ره: آن را. | ۲۳- مایی گو: ماهی‌ها |

717 / ۷۱۷

مسافیری^۱ آدمه^۲ او^۳ موکونه^۴ آر چی^۴ زوزتو^۵ بشی^۶ جوجو^۷ موکونه
مسافیری از ناجوری^۸ بتره^۹ جانِ ناجوره پور^{۱۰} از تو^{۱۱} موکونه

musâfiri âdama aw mukuna

arçi zôr-tu baša jaw-jaw mukuna

musâfiri az nâjōri batara

jân-e nâjōra pur az taw mukuna

718 / ۷۱۸

قاصید^{۱۲} آدمه^{۱۳} دو دیله^{۱۴} موکونه^{۱۵} مسافیر^{۱۶} دقار^{۱۷} چیله^{۱۸} موکونه
دگب^{۱۹} قاصید^{۲۰} پد^{۲۱} باور نییسته^{۲۲} لب^{۲۳} چیشمه^{۲۴} الاگ^{۲۵} یله^{۲۶} موکونه

qâsid âdama du dila mukuna

musâfir da qâr-e çilla mukuna

da gab-e qasid ed bâvar niyasta

lab-e çışma alâg yela mukuna

- | | |
|--------------------------|--------------------------|
| ۱- مسافیری: مسافری | ۲- او: آب |
| ۳- موکونه: می‌کند. | ۴- ار چی: هر چه. |
| ۵- زوزتو: زورمند. | ۶- بشی: باشی |
| ۷- جوجو: ریزریز، تکه تکه | ۸- ناجوری: بیماری |
| ۹- بتره: بدتر است. | ۱۰- پور: پُر |
| ۱۱- تو: تب | ۱۲- قاصید. |
| ۱۳- آدمه: آدم را. | ۱۴- دو دیله: مردد. |
| ۱۵- موکونه: می‌کند. | ۱۶- مسافیر: مسافر. |
| ۱۷- قار چیله: قهر چله. | ۱۸- پد: هیچ. |
| ۱۹- نییسته: نیست. | ۲۰- چیشمه: چشمه. |
| ۲۱- الاگ: هلاک. | ۲۲- یله: رایگاه، بی سبب. |

719 / ۷۱۹

بَیله ماشیو^۱ شیشته^۲ تَوَیو^۳ موکونه^۴ دیلی آشوقه^۵ پور کوئو^۶ موکونه
 دیلی آشوق از تار موی بریگه^۷ روز روشونه^۸ سرشی شو^۹ موکونه
 bale mâšew šišta taw-taw mukuna
 dil-e âşuqa pur kôṭaw mukuna
 dil âşuq az târ-e muy bariga
 rōz-e rōšōna sar ši šaw mukuna

720 / ۷۲۰

درختا^{۱۰} گول کده^{۱۱} دانه موکونه صنم، آشوقه^{۱۲} دیوانه موکونه^{۱۳}
 بچه کی^{۱۴} پول دزه^{۱۵} حاجت شی نییه^{۱۶} بچه بسی پوله اوسانه^{۱۷} موکونه
 diraxtâ gul kada dâna mukuna
 sanam âşuqa dēvâna mukuna
 amu ki pul dara hâjat ši niya
 bačē bē pula awsâna mukuna

۱- ماشیو: پارچه پشمی دستباف، منظور این جا ماشیو در حال بافتن است.

۲- شیشته: نشسته.

۳- تَوَیو: کش و قوس دادن اندام از روی خستگی.

۴- موکونه: می‌کند.

۵- آشوق: عاشق.

۶- کوئو: غصه.

۷- بریگه: باریک است.

۸- روشونه: روشن را.

۹- شو: شب.

۱۰- درختا: درختان.

۱۱- کده: کرده.

۱۲- آشوقه: عاشق را.

۱۳- موکونه: می‌کند.

۱۴- کی: که.

۱۵- دزه: دارد.

۱۶- نییه: نیست.

۱۷- اوسانه: افسانه.

721 / ۷۲۱

شیرین مو^۱ گودَرَه^۲ پوجی^۳ موکونه^۴ موئه^۵ دیده اسنه سونجی^۶ موکونه
 موئه دیده اسنه سونجی ره قوربان^۷ د آشوقی^۸ بوار دلجی موکونه^۹

širin mo gudara puji mukuna

moma dida esna sunji mukuna

mona dida esna sunji ra qurbân

da âşuqi bavâr dalji mukuna

722 / ۷۲۲

صبارَه^{۱۰} دوخترو^{۱۱} میله موکونه^{۱۲} روغونه^{۱۳} بورده^{۱۴} نان میلده^{۱۵} موکونه
 جوانو^{۱۶} جم^{۱۷} شوده^{۱۸} بوری^{۱۹} د میله صبا دیگه صبا^{۲۰} بَسَه^{۲۱} موکونه

sabâ ra duxtaro mela mukuna

roqõna burda nânmelda mukuna

juvâno jam şuda bõri da mela

sabâ diga sabâ basa mukuna

۲- گودره: رو به رو.

۴- موکونه: می کند.

۱۲- میله موکونه: جشن می گیرند.

۱۴- بورده: برده.

۱۶- جوانو: جوانان.

۱۸- شوده: شده.

۲۰- صبا دیگه صبا: فردا پس فردا.

۱- مو: ما.

۳- پوجی: وجین.

۵- موئه: ما را.

۶- اسنه سونجی: کش و قوس دادن به بدن از سر خستگی و کسالت.

۷- قوربان: قربان.

۹- بوار دلجی موکونه: می باوراند.

۱۱- دوخترو: دخترها.

۱۳- روغونه: روغن را.

۱۵- نان میلده: نوعی غذاست.

۱۷- جم: جمع.

۱۹- بوری: برویم.

۲۱- بَسَه: باز هم.

723 / ۷۲۳

دَانِ درگه^۱ پایگ پایگ^۲ موکونه^۳ پایگ پایگ بازه^۴ کویگ^۵ موکونه
 مه^۶ کی^۷ میوم^۸ برای سینّه مالی نازشی^۹ آشوقه^{۱۰} جیگزگ^{۱۱} موکونه
 dān-e darga pâyag pâyag mukuna
 pâyag pâyag bâne kōyag mukuna
 mâ ki mēyum barây sina mâli
 nâz ši âşuqa jigarag mukuna

724 / ۷۲۴

بُلجِه^{۱۲} دوزدوز لبِ سَرگ^{۱۳} موکونه^{۱۴} زده آشوقه^{۱۵} هوش پَزگ^{۱۶} موکونه
 بُلجِه می لَه^{۱۷} سر بُلجِه نمی یَه^{۱۸} از پس خو^{۱۹} یاره^{۲۰} جیگزگ^{۲۱} موکونه
 bolje dur-dur lab-e sarag mukuna
 zada âşuqa huş parag mukua
 bolja mela sar-e molja nameya
 az pas xu yâra jigarag mukuna

۲- پایگ پایگ: پایک پایک، از شدت انتظار بی تاب می‌کند.

۴- بانه: بهانه.

۶- مه: من.

۸- میوم: می‌آیم.

۱۰- آشوقه: عاشق را.

۱۲- بُلجِه: وعده.

۱۴- موکونه: می‌کند.

۱۶- هوش پَزگ: گنج.

۱۸- نمی یَه: نمی آید.

۲۰- یاره: یار را.

۱- دَانِ درگه: دهن دوازه، پیش دروازه.

۳- پایگ پایگ موکونه: قدم می‌زند.

۵- کویگ: بره نر.

۷- کی: که.

۹- نازشی: نازش.

۱۱- جیگزگ: زهره ترک.

۱۳- سَرگ: جاده.

۱۵- آشوق: عاشق.

۱۷- می لَه: می‌گذارد.

۱۹- از پس خو: از دنبال خود.

۲۱- جیگزگ: زهره ترک.

725 / ۷۲۵

پـیـچـه^۱ سـیـایِ یـاز لـو لـو مـو کـونـه^۲ دـیـل^۳ بـارـیـگ^۴ مـا رـه^۵ مـو کـونـه^۶
 پـیـچـه سـیـایِ یـار جـان دـو بـلـو گـه^۷ بـیـه^۸ کـی^۹ مـا خ^{۱۰} کـنـوم^{۱۱} تـی کـتـو گـه^{۱۲}
 peče siyâye yâr lawlaw mukuna
 dil-e bârik-e mâ ra aw mukuna
 peče siyâye yâr jân du buluga
 biya ki mâx kanum taye katuga

726 / ۷۲۶

دـیـده^{۱۳} مـو^{۱۴} گـودـزـه^{۱۵} پـو جـی^{۱۶} مـو کـونـه^{۱۷} مـونـه^{۱۸} دـیـده اِسـتـه سـونـجـی^{۱۹} مـو کـونـه^{۲۰}
 مـونـه دـیـده پـایـگ پـایـگ^{۲۱} مـو کـونـه^{۲۲} مـونـه دـیـده بـانـه^{۲۳} کـویـگ^{۲۴} مـو کـونـه^{۲۵}
 dide mo gudara puji mukuna
 mona dida esna sunji mukuni
 mona dida pâyag pâyag mukuna
 mona dida bâne koyag mukuna

- ۱- پیچه: زلف.
 ۲- لولو موكونه: برق می‌زند.
 ۳- دیل: دل.
 ۴- باریک: باریک.
 ۵- او: آب.
 ۶- دو بلوگه: دو دسته است.
 ۷- بیه: بیه.
 ۸- کی: که.
 ۹- ماخ: بوس.
 ۱۰- کنوم: کنم.
 ۱۱- تی کتوگه: زیر گلو را.
 ۱۲- دیده: چشم، در اینجا ستاره از یار است.
 ۱۳- مو: ما.
 ۱۴- گودزه: روبه رو.
 ۱۵- پوجی: وجین.
 ۱۶- مونته: ما را.
 ۱۷- استه سونجی: خمیازه، کش و قوس دادن به بدن برای رفع خستگی و کسالت.
 ۱۸- موكونه: می‌کند.
 ۱۹- پایگ پایگ: پایک پایک، بی تابی.
 ۲۰- بانه: بهانه.
 ۲۱- کویگ: بره‌نر.
 ۲۲- موكونه: می‌کند.
 ۲۳- بانه: بهانه.
 ۲۴- کویگ: بره‌نر.

727 / ۷۲۷

هرکس از آشوقی^۱ اینگار^۲ موکونه^۳ پدر خوره^۴ نالد^۵ صدبار موکونه
 آدم بی آشوق پیدانموشه یگو^۶ ناقض بله^۷ خو^۸ بار موکونه
 har kas az âşuqi ingâr mukuna
 padar xura nâlad sad bâr mukuna
 âdam-e be âşuq paydâ namuša
 yego nâqis bale xu bâr mukuna

728 / ۷۲۸

هرکس کی^۱ آشوق^{۱۰} کلو^{۱۱} موکونه^{۱۲} د جان خو^{۱۳} درد بی درمو^{۱۴} موکونه
 بچه آشوق کلو کارشی همیه^{۱۵} دخوی خصلون^{۱۶} هر خاتو^{۱۷} موکونه
 har kas ki âşuq-c kalo mukuna
 da jân xu dard-e be darmo mukuna
 bače âşuq kalo kâr ši hamiya
 da xuy xislon-c har xâtu mukuna

- | | |
|-----------------------|-----------------------------|
| ۱ - آشوقی: عاشقی. | ۲ - اینگار: انکار، برائت. |
| ۳ - موکونه: می‌کند. | ۴ - خوره: خود را. |
| ۵ - نالد: لعنت. | ۶ - یگو: یگان. |
| ۷ - بله: بالای. | ۸ - خو: خود. |
| ۹ - کی: که. | ۱۰ - آشوق: عاشق. |
| ۱۱ - کلو: زیاد. | ۱۲ - موکونه: می‌کند. |
| ۱۳ - خو: خود. | ۱۴ - درمو: درمان. |
| ۱۵ - همیه: همین است. | ۱۶ - خوی خصلون: خوی و خصلت. |
| ۱۷ - خاتو: زن، خاتون. | |

729 / ۷۲۹

آدم فـامیدَه اَلخشوم^۲ موکونه^۳ دَ راگشتو^۴ خودَه^۵ مالوم^۶ موکونه
 پیچه سیایِ خو^۷ تی^۸ لچگ^۹ موکونه صوفی بیچاره، رازَه^{۱۰} گوم^{۱۱} موکونه^{۱۲}
 âdam-e fâmidâ laxsum mukuna
 da râ gašto xoda mâlum mukuna
 peče siyây xu tay laçag mukuna
 sufi biçâra râ ragum mukuna

730 / ۷۳۰

هرکس دو آشوقه^{۱۳} جودا^{۱۴} موکونه^{۱۵} پدر خوره^{۱۶} نالد^{۱۷} صد را^{۱۸} موکونه
 هرکس کی^{۱۹} دردِ آشوقی رَه دیده دزی خبر^{۲۰} مَرَه^{۲۱} دووا^{۲۲} موکونه
 har kas du âşuqa judâ mukuna
 padar xura nâlad sad râ mukuna
 har kas ki dard-e âşuqi ra dida
 dazi xabar mara duvâ mukuna

- | | |
|------------------------------------|---|
| ۱- فامیده: فهمیده. | ۲- اَلخشوم: آراسته، صاف و صوف. |
| ۳- موکونه: می‌کند. | ۴- گشتو: گشتن، راه رفتن. |
| ۵- خودَه: خود را. | ۶- مالوم: معلوم. |
| ۷- پیچه سیایِ خو: زلف سیاه خود را. | ۸- تی: زیر. |
| ۹- لچگ: روسری. | ۱۰- رازَه: راه را. |
| ۱۱- گوم: گم. | ۱۲- رازَه گوم موکونه: راه را گم می‌کند. |
| ۱۳- آشوقه: عاشق را. | ۱۴- جودا: جدا. |
| ۱۵- موکونه: می‌کند. | ۱۶- پدر خوره: پدر خود را. |
| ۱۷- نالد: لعنت. | ۱۸- صد را: صد بار. |
| ۱۹- کی: که. | ۲۰- دزی خبر: در این حرف. |
| ۲۱- مَرَه: مرا. | ۲۲- دووا: دعا. |

731 / ۷۳۱

قاصید آدمه^۱ دو دیله^۲ موکونه^۳ مسافیر^۴ مَنِه^۵ چیلَه^۶ موکونه
 آدمه مویره^۷ تال لب چیشمه لب چیشمه آلاک^۸ پله موکونه
 qâsid âdama du dila mukuna
 musâfir-e mane čila mukuna
 âdama mubura tâ lab-e čišma
 lab-e čišma âlâg yela mukuna

732 / ۷۳۲

کَووگ^۹ دَسِرِ سنگ ناله موکونه^{۱۰} دوختر و^{۱۱} جَم^{۱۲} شُوده^{۱۳} میله^{۱۴} موکونه
 آلی بچکو^{۱۵} بُرید^{۱۶} میله دوختر و اگه^{۱۷} نرید^{۱۸} صبا^{۱۹} گیلَه^{۲۰} موکونه
 kavug da sar-e sang nâla mukuna
 duxtaro jam šuda mēla mukuna
 alay bačko borid mēle duxtaro
 aga narid sabâ gila mukuna

-
- | | |
|----------------------|------------------------------|
| ۱- آدمه: آدم را. | ۲- دو دیله: دودل، مردد. |
| ۳- موکونه: می‌کند. | ۴- مسافیر: مسافر. |
| ۵- مَنِه: میان. | ۶- چیلَه: چله. |
| ۷- مویره: می‌برد. | ۸- آلاک: هلاک، تشنه. |
| ۹- کووک: کبک. | ۱۰- موکونه: می‌کند. |
| ۱۱- دوختر و: دخترها. | ۱۲- جم: جمع. |
| ۱۳- شوده: شده. | ۱۴- میله: تفریح و خوشگذرانی. |
| ۱۵- بچکو: بچه‌ها. | ۱۶- برید: بروید. |
| ۱۷- اگه: اگر. | ۱۸- نرید: نروید. |
| ۱۹- صبا: فردا. | ۲۰- گیلَه: گله. |

733 / ۷۳۳

سَگون^۱ مالدارا^۲ قَومو موکونه^۳ کَلداز^۴ بَله^۵ سینه لَوَلو^۶ موکونه
 کَلداز بَله سینه پَروا نداره دیل^۷ مو^۸ غریبونه^۹ او^{۱۰} موکونه
 sagōn-e mâldârâ qaw-qaw mukuna
 kaldâr bale sina law-law mukuna
 kaldâr bale sina parwâ nadâra
 dil-e mu qaribōna aw mukuna

734 / ۷۳۴

دان^{۱۱} درگه شیشته^{۱۲} اِنال^{۱۳} موکونه^{۱۴} چار گول^{۱۵} شی گوم^{۱۶} شوده^{۱۷} جَوپال^{۱۸} موکونه
 چار گول شی گوم شوده پیدا نموشه^{۱۹} آیه^{۲۰} بد قار^{۲۱} شی تئی تال^{۲۲} موکونه
 dān-e darga šišta ênâl mukuna
 çârgul ši gum šuda jawpâl mukuna
 çârgul ši gum šuda paydâ namuša
 âye bad-qâr ši taye tâl mukuna

۱- سگون: سگها. ۲- مالدارا: مالدارها.

۳- موکونه: می کند.

۴- کلداز: سکه نقره هندی پیکره دار (کله دار). منظور سکه هایی است که زنان جهت تزئین روی سینه می آویزند.

۵- بله: بالای. ۶- لولو: تالو، درخشش.

۷- دیل: دل. ۸- مو: ما.

۹- غریبونه: غریبان را. ۱۰- او: آب.

۱۱- دان: دهان. ۱۲- شیشته: نشسته.

۱۳- اِنال: حدس و گمانه زدن، در فکر خود به دنبال چیزی گشتن.

۱۴- موکونه: می کند.

۱۵- چار گول: از آلات تزئینی است که زنان به بینی نصب می کنند.

۱۶- گوم: گم. ۱۷- شوده: شده.

۱۸- جَوپال: نوعی فال سنتی. ۱۹- تموشه: نمی شود.

۲۰- آیه: مادر. ۲۱- بد قار: بد قهر، تندخو.

۲۲- تال: ترکه، شاخه باریک درخت. (تئی تال موکونه = با تال می زند)

735 / ۷۳۵

پِیچِه^۱ سِیایِ یاز لَو لومو کونه^۲ دِیلِ^۳ باریگِ^۴ ما رَه او^۵ موکونه
 دِیلِ باریگِ ما از موی بَرِگِ تر^۶ روزِ روشونه^۷ سَز مِه شو^۸ موکونه

peče siyâye yâr lawlaw mukuna
 dil-e bârig-e mâ ra aw mukuna
 dil-e bârig-e mâ az muy barigtar
 rōz-e rōšona sar ma šaw mukuna

736 / ۷۳۶

دَ اشوقِ^۱ غریبِ بانه^{۱۰} موکونه^{۱۱} دِیلِ^{۱۲} آشوقه دیوانه موکونه
 دِیلِ دیوانه‌ی بیچاره ام را فرارِ قُول و قُول خانه موکونه

da âşuq-e qarib bâna mukuna
 dil-e âşuqa dēvâna mukuna
 dil-e dēvânaye bēčâra am râ
 farâr-e qōl-o qolxâna mukuna

۱- پیچه: زلف.
 ۲- لَو لومو کونه: برق می‌زند.
 ۳- دِیل: دل.
 ۴- باریگ: باریک.
 ۵- او: آب.
 ۶- بَرِگِ تر: باریک‌تر.
 ۷- روشونه: روشن را.
 ۸- شو: شب.
 ۹- آشوق: عاشق.
 ۱۰- بانه: بهانه.
 ۱۱- موکونه: می‌کند.
 ۱۲- دِیل: دل.

737 / ۷۳۷

بچی^۱ انگار روی خوز^۲ سون^۳ مو نمونه^۴ دردگ^۵ دیل^۶ مور^۷ دَرمو^۸ نمونه
 کودم^۹ توره^{۱۰} ابد از نادو^{۱۱} شنیده کار نادو^{۱۲} ره صد دوشمو^{۱۳} نمونه
 bači nigâr ruy xur sun mō namuna
 dardag-e dil mo ra darmō namuna
 kodam tōre bad az nādō šonida
 kâr-e nādō ra sad dušmō namuna

738 / ۷۳۸

بچی^{۱۳} انگار روی خوز^{۱۴} سون^{۱۵} مو نمونه^{۱۶} دردگ^{۱۷} دیل موئه^{۱۸} نمونه
 کودم^{۱۹} توره^{۲۰} ابد از نادو^{۲۱} شنیده کار نادو^{۲۲} ره صد دوشمو^{۲۳} نمونه
 bači nigâr ruy xur sun mo namuna
 dardag-e dil muna darmo namuna
 kudam tore bad az nādō šunidi
 kâr-e nādo ra sad dušmo namuna

-
- | | |
|-------------------------|--------------------------|
| ۱- بچی: برای چه | ۲- خور: خود را |
| ۳- سون: سوی | ۴- نمونه: نمی‌کند |
| ۵- دردگ: مصغّر درد. | ۶- دیل: دل. |
| ۷- مور: ما را. | ۸- درمو: درمان |
| ۹- کودم: کدام. | ۱۰- توره: حرف |
| ۱۱- نادو: نادان | ۱۲- دوشمو: دشمن |
| ۱۳- بچی: برای چه. | ۱۴- روی خوز: روی خود را. |
| ۱۵- سون مو: سوی ما. | ۱۶- نمونه: نمی‌کند. |
| ۱۷- دیل موئه: دل ما را. | ۱۸- درمو: درمان. |
| ۱۹- کودم: کدام. | ۲۰- توره: حرف. |
| ۲۱- نادو: نادان. | ۲۲- دوشمو: دشمن. |

739 / ۷۳۹

صدقه شوم موی توتوا شومونه^۲ ناز و نخره نیصپ شو^۳ شومونه
 خریدارت منم خیرت ندیدم مبارک باشه^۴ یار نو شومونه
 sadqa šavum muye taw-taw šomuna
 nâz-o naxreye nispe šaw šomuna
 xaridârat manam xayrat nadidam
 mobârak bâša yâr-e naw šomuna

740 / ۷۴۰

زمین پیش خانه خوب زمینه دمی^۵ اوزسی بیلن^۶ یگ^۷ نازینه
 دوزولفای سیای شی^۸ تا کمر بند دمو^۹ اولی^{۱۰} کلان آسته^{۱۱} نظر بند
 zimin-e pêš-e xâna xob zimina
 dami ursi biland yag nâzanina
 du zulfâye siyây ši tâ kamarband
 da mu awli kalân asta nazarban

۱- توتو: حلقه حلقه، تاب تاب.

۲- نیصپ شو: نصف شب.

۳- دمی: در همین.

۴- یگ: یک.

۵- دمو: در همان.

۶- آسته: است.

۷- شومونه: شمارا.

۸- باشه: باشد.

۹- بیلن: بلند.

۱۰- زولفای سیای شی: زلفان سیاهش.

۱۱- اولی: حویلی.

741 / ۷۴۱

سر جوینار بیا گول^۱ پودینه
 توره در بر بگروم^۲ یا د سینه
 کی از دیل بور^۳ شوه^۴ صدساله کینه
 sar-e joybâr biyâ gul-e podina
 tu ra dar bar bigirum yâ da sina
 tu ra dar bar bigirum yâr-e jâni
 ki az dil bur šava sad sâla kina

742 / ۷۴۲

د س ر شی چادر گاج^۵ سیاه^۶
 دیق^۷ و دیلگیر^۸ دان^۹ درگه تنابه^{۱۰}
 دیق^{۱۱} و دیلگیر دان درگه^{۱۱} اولی^{۱۱}
 آلی^{۱۲} تناشیشتو^{۱۳} قار^{۱۴} خودایه^{۱۵}
 da sar ši çâdar-e gâj-e siyâya
 diq-o dilgir dâ-n-e darga tanâya
 diq-o dilgir dâ-n-e dargeye awli
 alay tanâ šišto qâr-e xudâya

-
- ۱- گول: گول.
 ۲- بگروم: بگیرم.
 ۳- بور: بیرون.
 ۴- شوه: شود.
 ۵- گاج: نوعی پارچه که بسیار نازک است.
 ۶- سیاه: سیاه است.
 ۷- دیق: دق، غمناک
 ۸- دیلگیر: دلگیر.
 ۹- دان: دهن
 ۱۰- تنابه: تنه‌است
 ۱۱- اولی: حویلی، حیاط
 ۱۲- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان!».
 ۱۳- تناشیشتو: تنه‌انشتن
 ۱۴- قار: قهر
 ۱۵- خودا: خدا.

743 / ۷۴۳

دوخترا^۱ کوچی عجایب ما جبینته^۲ بَلِه^۳ اوشتوز^۴ شیشته شی^۵ نازینه
به دیل^۶ گوفتوم^۷ کی^۸ پهلوش بیشینوم^۹ چطور بروم^{۱۰} کی پائی مه د زمینه

duxtar koči ajâyib mâ jabina

bale uštur šište ši nâzanina

ba dil guftom ki pahluyaš bišinum

četor bōrom ki pây ma da zimina

744 / ۷۴۴

دیده^{۱۱} بَلِه^{۱۲} پالال^{۱۳} خوشه می چینه^{۱۴} مَرَه^{۱۵} دیده آسته آسته^{۱۶} می چینه
چادر^{۱۷} نه گوله د بله سرشی^{۱۷} دانّه دانّه و خندیده می چینه

dida bale palâl xoša mičina

mara dida âsta-âsta mičina

čadar-e no gula da bale sar ši

đana nâda-o xandida mičina

-
- ۱- دوخترا: دختر.
۲- ماجبینته: ماه جبین است.
۳- بَلِه: بالای
۴- اوشتوز: اشتر.
۵- شیشته شی: نشستش
۶- دیل: دل.
۷- گوفتوم: گفتم.
۸- کی: که.
۹- بیشینوم: بشینم.
۱۰- بروم: بروم.
۱۱- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است.
۱۲- پالال: کاهی که بعد از درو روی زمین می ماند.
۱۳- پالال: کاهی که بعد از درو روی زمین می ماند.
۱۴- می چینه: می چینه.
۱۵- مَرَه: مرا.
۱۶- آسته آسته: آسته آسته.
۱۷- سرشی: سرش.

745 / ۷۴۵

به دیستای^۱ سفیدت رنگِ خینه^۲ لبِ جویتیر^۳ بیا گول^۴ پودینه^۵
 لب جویتیر بیا رویت بیینم دوسه بوسه زلبه‌هایت بگیرم
 ba distâye safidat rang-e xina
 lab-e joybar biyâ gul-e pudina
 lab joybar biyâ ruyat bobinum
 do-se bōsa ze labhâyat begirum

746 / ۷۴۶

سَرَقَنَدِ اوروسی^۶ داری به سینه تو پنهان کن کی^۷ نامحرم نبینه
 اگر خواهی کی نامحرم بیینه دوست بر سر زخم خنجر به سینه
 sarqand-e urusi dâri ba sina
 tu penhân kon ki nâmahram nabina
 agar xâhi ki nâmahram bebina
 du dast bar sar zanam xamjar ba sina

۱- دیستای: دستهای

۲- خینه: حنا.

۳- جویتیر: جویتار

۴- گول: گول

۵- پودینه: پونه

۶- اوروسی: روسی.

۷- کی: که.

747 / ۷۴۷

مه^۱ قوربانت^۲ شوم جانِ سکینه
 بُمانیم^۵ لب به لب سینّه به سینّه
 دو دیستای^۳ بِلورت بابِ خینه^۴
 لبانم از لبانت گول^۶ بچینه^۷
 ma qurbânat šavum jân-e sakina
 du distâye bulurat bâb-e xina
 bumânim lab ba lab sina ba sina
 labânam az labânat gul biçina

748 / ۷۴۸

دِ دیستای^۸ نوربند^۹ خینه^{۱۰} می شینه^{۱۱}
 بیرون^{۱۴} سورخ^{۱۵} بَخملی^{۱۶} دِ جان شی^{۱۷}
 دِ چیشمای^{۱۱} سیا سورمه^{۱۲} می شینه^{۱۳}
 لبِ دامونِ یاز چیرمه^{۱۸} می شینه
 da distâye nurband xina mišina
 da čišmâye siyâ surma mišina
 pirôn-e surx-e baxmali da jân ši
 lab-e dâmon-e yâr čirma mišina

-
- | | |
|-------------------------------------|---------------------|
| ۱- مه: من. | ۲- قوربانت: قربانت. |
| ۳- دیستای: دستان. | ۴- خینه: حنا. |
| ۵- بُمانیم: گذاریم. | ۶- گول: گل. |
| ۷- بچینه: بچیند. | ۸- دیستای: دستهای. |
| ۹- نوربند: زیبا. | ۱۰- خینه: حنا. |
| ۱۱- چیشما: چشمها. | ۱۲- سورمه: سرمه. |
| ۱۳- می شینه: می نشیند، برازنده است. | ۱۴- بیرون: پیراهن. |
| ۱۵- سورخ: سرخ. | ۱۶- بَخملی: مخملی. |
| ۱۷- دِ جان شی: بر تش. | ۱۸- چیرمه: قبطان. |

749 / ۷۴۹

دَ دندون^۱ دیدِه^۲ طیلا^۳ می‌شینه^۴ دَ جان شی^۵ هر رَقَم کالای^۶ می‌شینه
برای در دده^۷ آشوق^۸ خو^۹ هر روز تنای خو^{۱۰} بَله^{۱۱} دیوالا^{۱۲} می‌شینه

da dandōn-e dida tilâ mišina

da jân ši har raqam kâlâ mišina

barây dar dade âşuq xu har roz

tanây xu bale dēvâlâ mišina

750 / ۷۵۰

آدم دَامید هر نادو^{۱۳} نشینه^{۱۴} چیشیم دَ را^{۱۵} درشی^{۱۶} کلو^{۱۷} نشینه
از دور کی^{۱۸} تُق کنی^{۱۹} پد^{۲۰} کار نمیه^{۲۱} ساکی قَدشی^{۲۲} دیست دَ گردو^{۲۳} نشینه

âdam daymid-e har nâdō našina

čišim da râ dar ši kalō našina

az dur ki toq kani yed kâr namaya

tâ ki qad ši dist da gardō našina

- | | |
|--------------------------------|---|
| ۱- دندون: دندان. | ۲- دیده: چشم، اینجا استعاره از یار است. |
| ۳- طیلا: طلا. | ۴- می‌شینه: می‌نشیند، برازنده است. |
| ۵- دَ جان شی: به تنش. | ۶- کالای: لباس. |
| ۷- در دده: آتش زدن. | ۸- آشوق: عاشق. |
| ۹- خو: خود. | ۱۰- تنای خو: تنهایی. |
| ۱۱- بَله: بالای. | ۱۲- دیوالا: دیوارها. |
| ۱۳- نادو: نادان، خردسال. | ۱۴- نشینه: نشیند. |
| ۱۵- چیشیم دَ را: چشم به راه. | ۱۶- درشی: برایش. |
| ۱۷- کلو: زیاد. | ۱۸- کی: که. |
| ۱۹- تُق کنی: نگاه کنی. | ۲۰- پد: هیچ. |
| ۲۱- نمیه: نمی‌آید. | ۲۲- قَدشی: با او. |
| ۲۳- دیست دَ گردو: دست به گردن. | |

751 / ۷۵۱

دَجانِ شی^۱ رنگِ شایسته می‌شینه^۲ از کاکگی^۳ نرم آهسته می‌شینه^۴
 روزای^۵ عید و طوی^۶ قد^۷ جوانو^۸ چادرگاج^۹ دزو^{۱۰} بیه^{۱۱} می‌شینه
 da jân ši rang-e šâyista mišina
 az kâkagi nar-âhista mišina
 rōzâye id-o toy qad-e juvâno
 çâdar-e dazu bēya mišina

752 / ۷۵۲

سایه دیوال^{۱۲} بییه^{۱۳} مافتی^{۱۴} نشینه زخمِ دندون^{۲۳} تو د روی^{۲۴} مه نشینه
 یکگ^{۱۹} بوسه می‌دوم^{۲۰} از شوئی^{۲۱} خو^{۲۲} تاشکی^{۲۳}
 sâye dēvâl biya mafti našina
 alay mârka mōra mardum nabina
 yakak bōsa midum az šuy xu tâški
 zaxm-e dandōn tu da ruy ma našina

-
- ۱- دَجانِ شی: بر تنش.
 ۲- می‌شینه: می‌نشیند، می‌آید، زینده است.
 ۳- کاکگی: شیکی، آراستگی.
 ۴- می‌شینه: می‌نشیند.
 ۵- روزای: روزهای.
 ۶- طوی: جشن، عروسی.
 ۷- قد: میان.
 ۸- جوانو: جوانها.
 ۹- گاج: نوعی پارچه نازک و ظریف.
 ۱۰- دزو: به آن.
 ۱۱- بیه: قد و اندام.
 ۱۲- دیوال: دیوار.
 ۱۳- بییه: بیا.
 ۱۴- مافتی: مهتاب.
 ۱۵- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان».
 ۱۶- مارکه: معرکه، مجلس، گفت و گو.
 ۱۷- موره: مارا.
 ۱۸- مردوم: مردم.
 ۱۹- یکگ: مصغر یک. (یک + ک)
 ۲۰- می‌دوم: می‌دهم.
 ۲۱- شوئی: شوهر خورد.
 ۲۲- تاشکی: پنهانی.
 ۲۳- دندون: دندان.
 ۲۴- مه: من.

753 / ۷۵۳

دَسَر شِی چادر نیلی^۱ می شینه^۲ مو^۳ کی^۴ رفتی^۵ دیده^۶ قد کی می شینه^۷
 موکی رفتی دیده بیخ^۸ آیه خو^۹ خیال^{۱۰} گده^{۱۱} دان^{۱۱} اورسی می شینه^{۱۱}
 da sar ši čāda-e nili mišina
 mō ki rafti dida qad ki mišina
 mō ki rafti dida bēx-e āye xu
 xiyâl kada dān-e ursi mišina

754 / ۷۵۴

دَدندون^{۱۲} دیده طیلا^{۱۳} می شینه^{۱۴} دَجان شی^{۱۵} هر رقم کالا^{۱۶} می شینه
 کی آشوق^{۱۷} دردِ چشمانش نبینه^{۱۸} پیشِ خانه تکِ تنها می شینه
 da dandōn-e dida tilâ mišina
 da jân ši har raqam kâlâ mišina
 ki âšūq dard-e čašmânaš nabina
 pēš-e xâna tak-e tanhâ mišina

-
- | | |
|-----------------------|---|
| ۱- نیلی: آبی. | ۲- می شینه: می نشیند، زینده است. |
| ۳- مو: ما. | ۴- کی: که. |
| ۵- رفتی: رفتیم. | ۶- دیده: استعاره از یار. |
| ۷- می شینه: می نشیند. | ۸- بیخ: کنار. |
| ۹- آیه خو: مادر خود. | ۱۰- خیال کردن: خود را آرامستن. فیشن کردن. |
| ۱۱- دان: دهن. | ۱۲- دندون: دندان. |
| ۱۳- طیلا: طلا. | ۱۴- می شینه: برازنده است، می آید. |
| ۱۵- دَجان شی: به تنش. | ۱۶- کالا: لباس. |
| ۱۷- آشوق: عاشق. | ۱۸- نبینه: نیند. |

755 / ۷۵۵

خانہی قندیگگ مه بیخِ آوه^۱ دَنیم شَو^۲ موروم^۳ یارجان مه خاوه^۴
 پس درگه کی^۵ ما تَق تَق موکونوم^۶ الائی^۷ سبیل شَوه^۸ غرغر آوه^۹
 xâneye qandigag ma bēxe âva
 da nim-e šaw morum yâr jân ma xâva
 pas-e darga ki mâ taq-taq mukunum
 ilây sabil šava qar-qar-e âva

756 / ۷۵۶

الابچه تو قند باشی مه^{۱۰} بوره^{۱۱} دو ساله نوکریت^{۱۲} کی موشه^{۱۳} پوره^{۱۴}
 دو ساله نوکری شش مای شی^{۱۵} منده^{۱۶} آکو^{۱۷} رخصت شُودُن^{۱۸} مه خیلی دوره
 alâ bača tu qand bâši ma bōra
 du sâla nōkarit kay muša pura
 du sâla nōkari šašmây ši manda
 aku ruxsat šudon ma xeli dura

-
- | | |
|-------------------------------|--------------------------|
| ۱- بیخِ آوه: کنار آب است. | ۲- شو: شب. |
| ۳- موروم: می‌روم. | ۴- خاوه: خواب است. |
| ۵- کی: که. | ۶- موکونوم: می‌کنم. |
| ۷- الائی: اللہی. | ۸- سبیل شوه: نفرینی است. |
| ۹- غرغر آوه: صدای غرغر آب را. | ۱۰- مه: من. |
| ۱۱- بوره: شکر. | ۱۲- نوکری: عسکری. |
| ۱۳- موشه: می‌شود. | ۱۴- پوره: تمام، کامل. |
| ۱۵- شش مای شی: شش ماهش. | ۱۶- منده: مانده. |
| ۱۷- آکو: اکنون. | ۱۸- شودن: شدن. |

757 / ۷۵۷

دیل^۱ از مو^۲ دَ تَی باغ پورتیو^۳ بله^۴ سردار مه^۵ آله گگ^۶ آفتیو^۷
 جوان^۸ بار^۹ خودا جان تویه تویه د سر مرد خیلی آیدا^{۱۰} موفتیو^{۱۱}
 dil-e az mu da taye bâğ portēva
 bale sardâr ma xiragag aftēva
 juvân bâr-e xudâ jân tōba tōba
 da sar-e mard xeli aydâ moftēva

758 / ۷۵۸

یکگ^{۱۱} دوختر^{۱۲} د جوی بله^{۱۳} موریو^{۱۴} پس آلاف^{۱۵} گوساله موریو^{۱۶}
 پدر کار آشوقی^{۱۶} زه نالد^{۱۷} گول شبتله^{۱۸} بوی کده^{۱۹} موریو^{۱۶}
 yakag duxtar da joy bala morēva
 pas-e âlaf-e gosala morēva
 padar-e kâr-e âsuqi ra nâlad
 gul-e šabtala buy kada morēva

-
- ۱- دیل: دل. ۲- مو: ما.
 ۳- پورتیو: انداخته است. ۴- بله: بالای.
 ۵- سردارمه: سردارم، این جا کنایه از یار است. ۶- آله گگ: خال خال، راه راه.
 ۷- آله گگ آفتیو: خال خال آفتاب است، آفتابی که از لای شاخ و برگ درختان می‌تابد.
 ۸- بار: بهر. ۹- آیدا: حرفها.
 ۱۰- موفتیو: می‌افتد. ۱۱- یکگ: یک + ک.
 ۱۲- دوختر: دختر. ۱۳- بله: بالا.
 ۱۴- موریو: می‌رود. ۱۵- آلاف: علف.
 ۱۶- آشوقی: عاشقی. ۱۷- نالد: لعنت.
 ۱۸- شبتل: شبدر. ۱۹- کده: کرده.

759 / ۷۵۹

دیدَه گولی^۱ میّه^۲ از بالا شیوه^۳ آشوق^۴ بَلایبور^۵ بیّه شی^۶ شیوه^۷
 امی ره^۸ از دیل^۹ بیچاره موگوم^{۱۰} فیدای^{۱۱} ناز و خندیده شی^{۱۲} شیوه^{۱۳}
 dida guli meya az bâlâ ševa
 âšûq balaybur-e beye ši ševa
 ami ra az dil-e bečâra mugum
 fidâye nâz-o xandide ši ševa

760 / ۷۶۰

تگیوشیو^{۱۳} می روم آوشی^{۱۴} خلیوه^{۱۵} لاته سورخک^{۱۶} منه^{۱۷} قُل^{۱۸} گیزیوه^{۱۹}
 موکی^{۲۰} خبر می شیدی^{۲۱}، تو میدادی^{۲۲} دو سه گو-مأل^{۲۳} گله شی^{۲۴} رو^{۲۵} میدادی
 tagew-šew mēravum aw ši xalēva
 lâta surxak mane qol-e gizēva
 mu ki xabar mišidi taw midâdi
 du se gaw-mâl gale ši raw midâdi

-
- | | |
|--|---------------------------------------|
| ۱- دیده گولی: دلبر جان. | ۲- میّه: می آید. |
| ۳- شیوه: پایین. | ۴- آشوق: عاشق. |
| ۵- بَلایبور: قربان. | ۶- بیّه: قد و قامت. |
| ۷- شیوه: شود. | ۸- امی ره: همین. |
| ۹- دیل: دل. | ۱۰- موگوم: می گویم. |
| ۱۱- فیدای: فدای. | ۱۲- خندیده شی: خندیدنش. |
| ۱۳- تگیوشیو: سرایشی تگاب. | ۱۴- آوشی: آبش. |
| ۱۵- خلیو: گیل آلود. | ۱۶- لاته سورخک: لته سرخک، روسری قرمز. |
| ۱۷- میّه: میان. | ۱۸- قُل: محله. |
| ۱۹- گیزیوه: گیزاب است (گیزاب نام ولسوالی است در ولایت غزنی). | |
| ۲۰- کی: که. | ۲۱- می شیدی: می شدی. |
| ۲۲- تو میدادی: بر می گردانیدیم، از رفتنش جلوگیری می کردیم. | |
| ۲۳- گو-مأل: گاو و گوسفند. | ۲۴- گله شی: شیربهاش. |
| ۲۵- رو: فوراً. | |

761 / ۷۶۱

از خانّه بوزا شودم^۲ وختِ صبايه^۳ ماصومه جان سون چيشمه^۴ ميايه
 بيه بلدارشى^۵ آسته^۶ مثل شمشاد آربون^۷ شى^۸ مثل آته خو^۹ سيايه^۹
 az xâna bur šudum vaxte sabâya
 mâsuma jân sune čišma miyâya
 beya beldâr ši asta misl-e šamšâd
 arbon ši misl-e âte xu siyâya

762 / ۷۶۲

آلى^{۱۰} دوخت^{۱۱} جاگه^{۱۲} تودكوجايه^{۱۳} جاگه مه توخانه^{۱۴} شيفت^{۱۵} جولايه^{۱۶}
 بيگا^{۱۷} وخت تر^{۱۸} بيه^{۱۹} شوها^{۲۰} کوتايه^{۲۱} جولايه^{۱۶}
 alay duxtar jâge tu da kujâya
 jâge ma tawxâna šift-e julâya
 jâge ma tawxâna šift-e julâya
 begâ vaxt-tar biya šawhâ kotâya

-
- ۱- بور: بیرون.
 ۲- شودم: شدم.
 ۳- وخت صبايه: وقت صبح است.
 ۴- سون چيشمه: سوي چشمه.
 ۵- بيه بلدارشى: قد و قامتش.
 ۶- آسته: هست.
 ۷- آربون شى: حيفش.
 ۸- آته خو: پدرش.
 ۹- سيايه: سپاه است.
 ۱۰- آلى: کلمه‌ای است که از سر محبت و صميميت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزيز جان».
 ۱۱- دوخت: دختر.
 ۱۲- جاگه: بستر، رختخواب.
 ۱۳- کوجايه: کجاست.
 ۱۴- توخانه: مهمانخانه.
 ۱۵- شيفت: کنار، چفت.
 ۱۶- جولايه: جل‌ها، رختخوابهای کهنه.
 ۱۷- بيگا: شب.
 ۱۸- وخت تر: زودتر.
 ۱۹- بيه: بيا.
 ۲۰- شوها: شيا.
 ۲۱- کوتايه: کوتاه است.

763 / ۷۶۳

تو کی^۱ موری^۲ پنائی تو^۳ با خودا^۴ یه
 دیدِه مه^۵ کوز شوم^۶ اگوفتوم^۷ کی شوکو^۷
 تو کی موری پنائی تو با خودایا
 دو سبب سینه دارم از شمایه
 تی^۸ جَمخویا^۹ تودوخته مه خو^{۱۰} کو^{۱۱}
 دیده ما کور شوم اگوفتوم کی شوکو
 tu ki mori panây tu bâ xudâya
 du sêb-e sina dârum az šumâya
 dide ma kor šavom guftum ki šaw ku
 taye jamxew-e naw duxte ma xaw ku

764 / ۷۶۴

شوده^{۱۲} چن دیر^{۱۳} کی^{۱۴} یا از مه جودایه^{۱۵}
 دو سه هفته شوده^{۱۶} درگ^{۱۷} نداره^{۱۸}
 روز روشو^{۱۹} بَلِه سز مه^{۲۰} بیگایه^{۲۱}
 د سرگردونی^{۲۲} آشوق^{۲۳} رضایه^{۲۴}
 šuda čan der ki yâr az ma judâya
 roz-e rōšo bale sar ma begâya
 du se hafta šuda darag nadâra
 da sargardōniye âšūq rizâya

- | | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| ۱- کی: که. | ۲- موری: می‌روی. |
| ۳- پنائی تو: پناخت. | ۴- خودا: خدا. |
| ۵- دیدِه مه: دیده‌ام، یارم. | ۶- گوفتوم: گفتم. |
| ۷- شو کو: شب کن، شب بمان. | ۸- تی: زیر. |
| ۹- جَمخویا: رخت خواب. | ۱۰- خو: خواب. |
| ۱۱- کو: کن. | ۱۲- شوده: شده. |
| ۱۳- چن دیر: چند مدت. | ۱۴- کی: که. |
| ۱۵- جودایه: جداست. | ۱۶- روشو: روشن. |
| ۱۷- بالای سرم: بالای سرم. | ۱۸- بیگایه: شب است. |
| ۱۹- شوده: شده. | ۲۰- درگ نداره: اثرش پیدا نیست. |
| ۲۱- سرگردونی: سرگردانی. | ۲۲- آشوق: عاشق. |
| ۲۳- رضایه: رضاست. | |

765 / ۷۶۵

کی روز پیشی^۱ شُوده^۲ سایه بیگایه^۳ ادلی^۴ یاز مو^۵ بَله^۶ دیوالایه^۷
 بِلِه دیوال^۸ چطور خوش خوش می‌گرده عجب نِسور بند بیّه^۹ و خوشنمایه
 ki roz pēši šuda sâye begâya
 adali yâr mo bale dēvâlâya
 bale dēvâl čitor xoš-xoš migarda
 ajab nurband biya-o xošnomâya

766 / ۷۶۶

فغان و ناله‌هایم برملایه^{۱۰} شب و روزم چو روز کربلایه^{۱۱}
 به هرجایی کی^{۱۲} آشوق^{۱۳} پاگذاره^{۱۴} یقین دانید کی آنجا پور^{۱۵} بلایه
 fiqân-o nâlahâyam barmalâya
 šab-o rōzam ču rōz-e karbalâya
 ba har jâyi ki âšuq pâ guzâra
 yaqin dânid ki ân jâ pur balâya

-
- ۱- پیشی: عصر، غروب.
 ۲- شُوده: شده.
 ۳- بیگایه: بیگانه است، غروب.
 ۴- ادلی: شبیه.
 ۵- مو: ما.
 ۶- بَله: بالای.
 ۷- دیوالایه: دیوارهاست.
 ۸- دیوال: دیوار.
 ۹- نِسور بند بیّه: زیباقت.
 ۱۰- برملایه: برملاست.
 ۱۱- روز کربلا: منظور روز عاشورا است که امام حسین (ع) با یارانش به شهادت رسیدند.
 ۱۲- کی: که.
 ۱۳- آشوق: عاشق.
 ۱۴- گذاره: گذارد.
 ۱۵- پور: پر.

767 / ۷۶۷

دَکَارِ اَشوقی^۲ سِه چیزِ بلایه^۳ سگ و همسایه و ماوِ هوایه
 دعایی می‌کنم ابری برایه^۵ سگاره^۴ نانِ بدیدِ همسایه رشوت،
 da kâr-e âşuqi se čiz balâya
 sag-o hamsâya-o mâh-e havâya
 sagâ ra nân bidid hamsâya rišvat
 duâyi mēkunom abri barâya

468 / ۷۶۸

بِیِه^۱ کَوتایِ^۷ یارجانِ خوشنمایه گشتو^۸ شیشتون^۹ شی مالایکه^{۱۰} خودایه^{۱۱}
 آزی^{۱۲} کَلو^{۱۳} دیگه^{۱۴} تاشه^{۱۵} نموشه^{۱۶} آشوقی^{۱۷} ما و یارجانِ برملایه
 beya kôtâye yâr jân xošnumâya
 gašto šišton ši mâlâyke xudâya
 azi kalō diga tâša namuša
 âşuqi mâ-o yâr jân barmalâya

-
- | | |
|-------------------|-------------------------|
| ۱-د: در. | ۲-آشوقی: عاشقی. |
| ۳-بلایه: بلاست. | ۴-سگاره: سگها را. |
| ۵-برایه: بر آید. | ۶-بیه: قد. |
| ۷-کوتای: کوتاه. | ۸-گشتو: گشتن، راه رفتن. |
| ۹-شیشتون: نشستن. | ۱۰-مالایکه: ملایکه. |
| ۱۱-خودایه: خداست. | ۱۲-ازی: از این. |
| ۱۳-کلو: زیاد. | ۱۴-دیگه: دیگر. |
| ۱۵-تاشه: پنهان. | ۱۶-نموشه: نمی‌شود. |
| ۱۷-آشوقی: عاشقی. | |

769 / ۷۶۹

آشوق^۱ نگو آشوق کدو^۲ گونایه^۳ آشوق کدو رسم پیشینه‌هایه
 پـدر کار آشوقی ره نالد^۴ از موگردون کیل^۶ پیش خودایه^۷
 âşuq nagu âşuq kado gunâ ya
 âşuq kado rasm-e pişinahâ ya
 padar-e kâr-e âşuqi ra nâlad
 az mu gardõn-e kil pêş-e xudâ ya

770 / ۷۷۰

از درگه درمدم^۸ یازمه تنایه^۹ چکک زدم^{۱۰} عجب داد خودا^{۱۱} یه
 دیده^{۱۲} گولی بیایگ^{۱۳} دم بشینیم دنیا^{۱۴} ناعتبّار شوها^{۱۵} کوتایه^{۱۶}
 az darga dar madum yâr ma tanâ ya
 çakak zadum ajab dâd-e xudâ ya
 dida guli biyâ yag dam bişinim
 donyâ nâ etubâr şawha kotâya

۱- آشوق: عاشق.

۲- گونایه: گناه است.

۳- مو: ما.

۴- خودا: خدا.

۵- یازمه تنایه: یارم تنهاست.

۶- خودا: خدا.

۷- یگ: یک.

۸- شو: شب.

۹- کدو: کردن.

۱۰- نالد: نالد.

۱۱- گردون کیل: گردن کج.

۱۲- درمدم: در آدمم.

۱۳- چکک زدم: دست زدم، کف زدم.

۱۴- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است.

۱۵- دنیا: دنیا.

۱۶- کوتایه: کوتاه است.

771 / ۷۷۱

خودایا^۱ روزِ نوروزِ کی میایه^۲ خبرِ از یارِ دیلسوز^۳ کی میایه
 خودایا^۴ جیگرم^۵ شود^۶ پاره پاره کی خیاطِ جیگردوز^۷ کی میایه
 xudâyâ rōz-e nawroz kay miyâya
 xabar az yâr-e dilsoz kay miyâya
 xudâyâ jigaram šud pâra-pâra
 ki xayyât-e jigardoz kay miyâya

772 / ۷۷۲

دیده گولی^۷ چی سرگردو^۸ میایه^۹ بچی^{۱۰} دیلگیر^{۱۱} و دیل بیرو^{۱۲} میایه
 قدمهای شی بله^{۱۳} چیشمای^{۱۴} آشوق^{۱۵} دواي دردِ بی^{۱۶} درمو میایه
 dida guli či sargardō miyâya
 bači dilgir-o dilbērō miyâya
 qadamhây ši bale čišmâye âšuq
 davâye dard-e bē darmō miyâya

-
- | | |
|------------------------|--|
| ۱- خدایا: خدایا. | ۲- میایه: می آید. |
| ۳- دیلسوز: دلسوز. | ۴- خودایا: خدایا. |
| ۵- جیگر: جگر | ۶- شود: شد. |
| ۷- دیده گولی: نگارجان. | ۸- سرگردو: سرگردان. |
| ۹- میایه: می آید. | ۱۰- بچی: برای چه. |
| ۱۱- دیلگیر: دلگیر. | ۱۲- دیل بیرو: دل ویران، دلگیر، بی علاقه. |
| ۱۳- بله: بالای. | ۱۴- چیشما: چشمها. |
| ۱۵- آشوق: عاشق. | ۱۶- درمو: درمان. |

773 / ۷۷۳

دَسَرزِشی^۱ چَا دَرِ گَاجِ^۲ سِیَا یِه
 ایشاره^۶ موکونوم^۷ نظرشی نییه^۸
 دیق^۳ و دیلگیز^۴ پیش دَر گِه تَنایِه^۵
 نمی دانم فِکِرشِ^۹ دَکوجایِه^{۱۰}
 da sar ši çâdar-c gâj-c siyâya
 diq-o dilgir pēš-c darga tadâya
 išâra mukunom nazar ši niya
 namedânôm fekirš da kujâya

774 / ۷۷۴

ازو^{۱۱} بالا گَلیه کَوَتَر^{۱۲} میایِه^{۱۳}
 ازینجی^{۱۶} خیز کده^{۱۷} بَرُم^{۱۸} دَرای شی^{۱۹}
 شیرین جانم بله^{۱۴} موَتَر^{۱۵} میایِه
 چطور نوربند^{۲۰} و موَتَر^{۲۱} میایِه
 azu bâlâ gale kawtar miyâya
 širin jânam bale mōtar miyâya
 azinji xez kada bōrom da rây ši
 čitor nurband-o mōtabar miyâya

- ۱- دَسَرزِشی: بر سرش.
 ۲- گَاج: نوعی پارچه که بسیار نازک است.
 ۳- دیق: دق، ناراحت.
 ۴- دیلگیز: دلگیر.
 ۵- تنایِه: تنهاست.
 ۶- ایشاره: اشاره.
 ۷- موکونوم: می‌کنم.
 ۸- می‌کنی: می‌کنی.
 ۹- فِکِرشِ: فکرش.
 ۱۰- دَکوجایِه: کجاست.
 ۱۱- ازو: از آن.
 ۱۲- گَلیه کَوَتَر: گله کجوتر.
 ۱۳- میایِه: می‌آید.
 ۱۴- بله: بالای.
 ۱۵- موَتَر: اتومبیل.
 ۱۶- ازینجی: از اینجا.
 ۱۷- خیز کده: دوبده.
 ۱۸- بَرُم: بروم.
 ۱۹- دَرای شی: در راهش.
 ۲۰- نوربند: زیبا.
 ۲۱- موَتَر: معتبر.

775 / ۷۷۵

مَه کی^۱ آشوق^۲ شودم^۳ روز مه سیاه^۴ بیگا صبا^۵ دَسز مه کربلایه^۶
 امید مره^۷ نومید گدی^۸ او ظالم^۹ تننا^{۱۰} امید مه دربارِ خودا^{۱۱} یه
 ma ki āšūq šudem roz ma siyâ ya
 bēgâ-sabâ da sar ma karbalâ ya
 omid mara nawmid kadi o zâlim
 tanâ omid ma darbar-e xudâ ya

776 / ۷۷۶

دیده از زوود^{۱۲} بسول^{۱۳} میایه^{۱۴} بچی^{۱۵} دیلگیر^{۱۶} و دیل بیرو^{۱۷} میایه
 قدم‌های شی بله^{۱۸} چیشمای^{۱۹} آشوق^{۲۰} دواي دردِ بی درمو^{۲۱} میایه
 dida az ravud-e bullō miyâya
 bači dilgir-o dilbērō miyâya
 qadamhay ši bale čišmâye āšūq
 davâye dard-e bē darmō miyâya

-
- ۱- کی: که.
 ۲- آشوق: عاشق.
 ۳- شودم: شده‌ام.
 ۴- روز مه سیاه: روزم سیاه است.
 ۵- بیگاصبا: صبح و شب.
 ۶- دَسز مه کربلایه: بر سرم کربلاست، کنایه از اینکه ایام سخت و طاقت فرسایی را می‌گذرانم. در کربلا امام سوم شیعیان، حسین بن علی (ع) به شهادت رسید و اهل بیتش رنج و مشقت زیادی کشیدند.
 ۷- مره: مرا.
 ۸- گدی: کردی.
 ۹- او ظالم: ای ظالم.
 ۱۰- تننا: تنها.
 ۱۱- خودا: خدا.
 ۱۲- زوود: سربالایی.
 ۱۳- بسول: سربالایی.
 ۱۴- می‌ایه: می‌آید.
 ۱۵- بچی: برای چه.
 ۱۶- دیلگیر: دلگیر.
 ۱۷- دیل بیرو: دل ویران، اندوهناک، سرگردان.
 ۱۸- بله: بالای، روی.
 ۱۹- چیشمای: چشمهای.
 ۲۰- آشوق: عاشق.
 ۲۱- بی درمو: بی درمان.

777 / ۷۷۷

کَشکی^۱ قار^۲ خودا^۳ دَسز مو^۴ بیه^۵ کَشکی پیشک^۶ باپه^۷ دوختر^۸ مو بیه
 آمی^۹ زه^{۱۰} از خودا^{۱۱} طلب دروم^{۱۲} ما
 kaški qâr-e xudâ da sar mo bêya
 kaški pišk-e bâbe duxtar mo bêya
 ami ra az xudâ talab darum mâ
 imsâl marg-e xusur-mâdar mo bêya

778 / ۷۷۸

یکگ^{۱۲} یاری دروم^{۱۳} از شیونه^{۱۴} دینه^{۱۵} کمک ایلمگ^{۱۶} دیوم^{۱۷} د دیر^{۱۸} مه^{۱۹} میه^{۲۰}
 کمک ایلمگ^{۲۱} دیوم^{۲۲} میه^{۲۳} نیمه^{۲۴} خوداوند^{۲۵} ای^{۲۶} شیطانا^{۲۷} زه^{۲۸} دینه^{۲۹}
 yakak yâri darom az šewna dēya
 kamak ilmak deyom da dir ma mēya
 kamak ilmak deyom mēya namēya
 xudâvandâ i šaytânâ ra dēya

۱- کَشکی: کاشکی.

۳- خودا: خدا.

۵- بیه: بیاید.

۷- دوختر: دختر.

۹- خودا: خدا.

۱۱- خوسورمادر: مادر زن و مادر شوهر.

۱۳- دروم: دارم.

۱۵- ایلمگ: اشاره باکوشه چشم، چشمک.

۱۷- دیر: نزدیک.

۱۹- میه: می‌آید.

۲۱- ای: این.

۲۳- دینه: بزند.

۲- قار: قهر.

۴- مو: ما.

۶- پیشک: حکم جلب سربازی، قرعه.

۸- امی زه: همین را.

۱۰- دروم: دارم.

۱۲- یکگ: یک + ک.

۱۴- شیونه دینه: دینه پایینی است.

۱۶- دیوم: بزنم.

۱۸- مه: من.

۲۰- خوداوند: خداوند.

۲۲- شیطانا: شیطانها.

779 / ۷۷۹

دو دندون^۱ سفیدت خارِ ماهی مسافیر^۲ میشوی زودی بسیایی
 مسافیر میشوی آی نور دیده که دیشمال^۳ تر شو^۴ از آودیده^۵

du dandon-e safīdat xâr-e mâhi
 musâfir mešavi zudi biyâyi
 mosâfir mešavi ay nur-e dida
 ki dismâl tar šava az âvedida

780 / ۷۸۰

دَجانِ شی^۶ پیرون^۷ بخملِ زریه^۸ پوجی کدو^۹ قد^{۱۰} گندوم^{۱۱} ریی^{۱۲} به^{۱۳}
 اون طور بی^{۱۳} دَید^{۱۴} آدم نیسته^{۱۵} پری پس کوی قاف واری^{۱۶} به^{۱۷}

da jân ši pērōn-e maxmal zariya
 puji kado qade gandum rayi ya
 un tur bēya da yed âdam niyasta
 pariye pas-e kōye qâf vâri ya

۲- مسافیر: مسافر.

۴- شو: شود.

۶- دَجان شی: بر تنش.

۸- بخمل زریه: مخمل زری دار است.

۱۰- قد: میان، لای.

۱۲- ریی به: راهی است.

۱۴- ید: هیچ.

۱۶- مثل پری پشت کوه قاف است.

۱- دندون: دندان.

۳- دیستمال: دستمال.

۵- آودیده: اشک.

۷- پیرون: پیراهن.

۹- پوجی کدو: وجین کردن.

۱۱- گندوم: گندم.

۱۳- بیه: قد و قامت.

۱۵- نیسته: نیست.

781 / ۷۸۱

دَسَرشی چَادَرِ سَانِ نیلی یَه^۲ اَمو^۳ چَادَرِ نیلی یاره دلی یَه^۴
 اگه^۵ دروغ نگویم^۶ خودشی^۷ آسته^۸ دگرون سفیدشی چَمکلی^۹ یَه
 da sar ši çâdar-e sân-e nili ya
 amu çâdar nili yâra dali ya
 aga duruğ naguyum xod ši asta
 da gadon-e safid ši çamkali ya

782 / ۷۸۲

شَمال از بَن بِلِه^{۱۰} خَانه تومیه^{۱۱} لَلی لَلوی^{۱۲} گواره^{۱۳} تومیه
 لَلی لَلوی گواره چمی باشه شَرنگ شَرنگِ دیستوانه^{۱۴} تومیه
 şamal az ban bala xâne tu mēya
 lallay lalluye gavâre tu mēya
 lallay lalluye gavâra çi bâşa
 şarang-şarang-e distvâne tu mēya

۲- نیلی یَه: بنفش است.

۴- یاره دلی یَه: مانند یار است.

۶- نگویم: نگویم.

۸- آسته: است.

۱۰- بن بِلِه: بالای بند.

۱۲- لَلی لَلوی: لالایی.

۱۴- دیستوانه: النکر.

۱- سان: نوعی پارچه.

۳- اَمو: همان.

۵- اگه: اگر.

۷- خودشی: خودش.

۹- چَمکلی: گردن بند.

۱۱- میه: می آید.

۱۳- گواره: گهواره.

783 / ۷۸۳

دای پوشت^۲ قلا^۳ ماتو^۴ نمیه^۵ رفیق جان واده^۶ داده^۷ زو^۸ نمیه
 رفیق جان واده داده نصپ^۸ شو^۹ شود^۹
 da i pušt-e qalâ mâtaŵ nameya
 rafiq jân vâda dâda raw nameya
 rafiq jân vâda dâda nisp-e šaw šud
 da i čišm-e sabil ma xaw nameya

784 / ۷۸۴

دوسه بیگا^{۱۲} شوده^{۱۳} ماتو^{۱۴} نمیه^{۱۵} دچیشمای^{۱۶} کوز شوده^{۱۷} مه خو^{۱۷} نمیه
 به درگا^{۱۸} خودا^{۱۸} ناله کنوم^{۱۹} ما^{۲۰} نفس جان واده^{۲۱} داده^{۲۲} زو^{۲۲} نمیه
 du se bēgâ šuda mâtaŵ namēya
 da čišmây kor šude ma xaw nameya
 ba dargâye xudâ nâla kanum mâ
 nafas jâna vâda dâda raw namēya

- | | |
|--------------------|-----------------------------|
| ۱- ای: این. | ۲- پوشت: پشت. |
| ۳- قلا: قلعه. | ۴- ماتو: مهتاب. |
| ۵- نویه: نمی آید. | ۶- واده: وعده. |
| ۷- زو: زود، سریع. | ۸- نصپ شو: نصف شب، نیمه شب. |
| ۹- شود: شد. | ۱۰- سبیل: منفور. |
| ۱۱- خو: خواب. | ۱۲- بیگا: بیگاه، شب. |
| ۱۳- شوده: شده. | ۱۴- ماتو: مهتاب. |
| ۱۵- نمیه: نمی آید. | ۱۶- چیشما: چشمها. |
| ۱۷- خو: خواب. | ۱۸- خودا: خدا. |
| ۱۹- کنوم: کنم. | ۲۰- ما: من. |
| ۲۱- واده: وعده. | ۲۲- زو: زود، سریع. |

785 / ۷۸۵

سَرَهٗ ۱ بَلَهٗ کَدُومِ ۲ دَمِ صُبوِه ۳
 دیست مه ۴ دَگردونِ مَرغولَهٗ موِه
 آمی رَهٗ ۵ از دِیلِ ۶ بیچارهٗ موگوم ۷
 آشوقبازی ۸ مزهٗ شی ۹ دو بهٗ دویه ۱۰
 sara bala kadum dam-e subuya
 dist ma da gardon-e marqula muya
 ami ra az dil-e bečâra mugum
 âšuqbâzi maze ši du ba duya

786 / ۷۸۶

سیتارهٗ ۱۱ در هوا غَلتو غَلتوِه ۱۲
 دیلِ ۱۳ آشوق ۱۴ دَ جایی نییهٗ ۱۵، بیرویهٗ ۱۶
 مردوم ۱۷ موگهٗ ۱۸ کی آشوقی ۱۹ آسویه ۲۰
 ماکی ۲۱ دیدم ۲۲ دردگی بی درمویه ۲۳
 sitâra dar havâ qalto qalto ya
 dil-e âšuq da jay niya bero ya
 mardum muga ki âšuqi âsō ya
 ma ki didem dardage bē darmō ya

۲- بَلَهٗ کَدُومِ: بالا کردم.

۴- دیست مه: دستم.

۶- دیل: دل.

۸- آشوقبازی: عاشق‌بازی.

۱۰- دو بهٗ دو: فقط دو نفره.

۱۲- غَلتو غَلتوِه: غلتان غلتان است.

۱۴- آشوق: عاشق.

۱۶- بیرویه: ویران است.

۱۸- موگه: می‌گوید.

۲۰- آسویه: آسان است.

۲۲- دیدم: دیده‌ام.

۱- سَرَهٗ: سرا.

۳- صُبوِه: صبح است.

۵- آمی رَهٗ: همین.

۷- موگوم: می‌گویم.

۹- مزهٗ شی: مزه‌اش.

۱۱- سیتاره: ستاره.

۱۳- دیل: دل.

۱۵- دَ جایی نییهٗ: به جا نیست.

۱۷- مردوم: مردم.

۱۹- آشوقی: عاشقی.

۲۱- کی: که.

۲۳- بی دَرمویه: بی درمان است.

787 / ۷۸۷

پِیچَه اَتوَتو اَگودزَه اَد لِبِ جویَه^۴ دَلِبِ جویِ شیشته^۵ کالالا^۶ موشویَه^۷
 چَطور دیزشی^۸ بُرُم^۹ کسی نفامه^{۱۰} که رازِ دیل^{۱۱} خوره^{۱۲} در مو^{۱۳} بگویَه^{۱۴}
 peča taw taw gudra da lab-e joya
 da lab-e joy šišta kâlâ mušuya
 čitor dir ši borom kasi nafâma
 ki râz-c dil xura dar mo bogoya

788 / ۷۸۸

سیتاره^{۱۵} در هوا یگصد و دویَه باچه^{۱۶} مردگِ پس درگه بورویَه^{۱۷}
 آتی^{۱۸} آبی^{۱۹} بُرید^{۲۰} درگه زَه واز^{۲۱} کید^{۲۲} که شوی^{۲۳} در مو^{۲۴} داماذ در شُمویَه^{۲۴}
 sitâra dar havâ yag sad-o du ya
 bâče mardag pas-e darge buru ya
 âtay âbay burid darga ra vâz kid
 ki šuy dar mu-o dâmâd dar šumoya

- | | |
|-------------------------------|---------------------------|
| ۱- پیچه: زلف. | ۲- توتو: حلقه حلقه. |
| ۳- گودزه: روبه رو. | ۴- دلِب جویه: بر لب جوست. |
| ۵- شیشه: نشته. | ۶- کالا: لباس. |
| ۷- موشویه: می شوید. | ۸- دیزشی: کنارش. |
| ۹- بُرُم: بروم. | ۱۰- نفامه: نفهمد. |
| ۱۱- دیل: دل. | ۱۲- خوره: خود را. |
| ۱۳- در مو: به ما. | ۱۴- بگویه: بگوید. |
| ۱۵- سیتاره: ستاره. | ۱۶- باچه: بچه. |
| ۱۷- برو: بیرون. | ۱۸- آتی: پدر. |
| ۱۹- آبی: مادر به لهجه جاغوری. | ۲۰- برید: بروید. |
| ۲۱- واز: باز. | ۲۲- کید: کنید. |
| ۲۳- مو: ما. | ۲۴- شمو: شما. |

789 / ۷۸۹

سیتاره^۱ در هوا روشو روشویه^۲ دیدَه بال شو^۳ کی^۴ وقتِ خَو نشویه^۵
 دیدَه بال شوکی^۶ مردوما^۷ خبر شُود^۸ که دوشمون^۹ مو^{۱۰} از موی سَز کلویه^{۱۱}
 sitâra dar havâ rōšo rōšoya
 dida bâl šu ki vaqt-e xaw našuya
 dida bâl šu ki mardumâ xabar šud
 ki dušmun mo az muye sar kaloya

790 / ۷۹۰

باچه او سو^{۱۱} بیشی^{۱۲} جای تو توزگویه^{۱۳} دوختز^{۱۴} دیل شی^{۱۵} نییه^{۱۶} لب شی^{۱۷} آوزویه^{۱۸}
 بُرو خانه سر و سامونه^{۱۹} بینگر^{۲۰} قاش^{۲۱} پیندی^{۲۲}، لب آوزونه بینگر
 bâča u su biši jâj tu turguya
 duxtar dil ši niya lab ši awzōya
 boru xâna sar-o sâmōna bingar
 qâš-e pindî lab-e awzōna bingar

-
- ۱- سیتاره: ستاره.
 ۲- روشو روشویه: روشن روشن است.
 ۳- بال شو: برخیز.
 ۴- کی: که.
 ۵- وقتِ خَو نشویه: وقت نخوابیدن است.
 ۶- مردوما: مردم‌ها.
 ۷- شود: شد.
 ۸- دوشمون مو: دشمن ما.
 ۹- کلویه: زیاد است.
 ۱۰- او سو: آن سو.
 ۱۱- بیشی: بنشین.
 ۱۲- توزگویه: شیب دار است.
 ۱۳- دوختز: دختر.
 ۱۴- دیل شی: دلش.
 ۱۵- نییه: نیست.
 ۱۶- لب شی آوزویه: لبش آویزان است. کنایه از این که ناراحت است.
 ۱۷- سامونه: سامان را.
 ۱۸- بینگر: بنگر.
 ۱۹- قاش: ابرو.
 ۲۰- پیندی: جمع و فشرده (قاش پیندی = ابروی درهم کشیده).

791 / ۷۹۱

خرگِ دَمبوره^۱ مه چار پالویه^۲ گوش دَ آوازشی شیوید^۳ سه موگویه^۴
 پدَر کارِ آشوقی^۵ زه نالد^۶ که چوب خوشک^۷ از آشوقی موگویه
 xarag-e dambure ma čâr-pâluya
 guš da avâz ši šēvid sa muguya
 padar-e kâr-e âšuqi ra nâlad
 ki čōb-e xušk az âšuqi muguya

792 / ۷۹۲

خَرگِ دَمبوره مَه چار پالویه^۸ آلی^۹ پیه^{۱۰} تو گوش کو^{۱۱} سه^{۱۲} موگویه^{۱۳}
 پدَر کارِ آشوقی^{۱۴} زه نالد^{۱۵} که چو^{۱۶} خوشک^{۱۷} از آشوقی موگویه
 xarak-e dambure ma čâr-pâluya
 alay biya tu goš ku sa muguya
 padar-e kâr-e âšuqi ra nâlad
 ki čew-e xušk az âšuqi muguya

- ۱- دمبوره: ساز محلی هزارگی. این ساز به شکل دوتار است، با این تفاوت که پرده بندی شده نیست و تارهایش از جنس نایلون است.
 ۲- چار پالویه: چهار پهلوست.
 ۳- شیوید: شوید.
 ۴- سه موگویه: چه می گوید.
 ۵- آشوقی: عاشقی.
 ۶- نالد: لعنت.
 ۷- خوشک: خشک.
 ۸- چار پالویه: چهار پهلوست.
 ۹- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان».
 ۱۰- پیه: بیاید.
 ۱۱- کو: کن.
 ۱۲- سه: چه.
 ۱۳- موگویه: می گوید.
 ۱۴- آشوقی: عاشقی.
 ۱۵- نالد: لعنت.
 ۱۶- چو: چوب.
 ۱۷- خوشک: خشک.

793 / ۷۹۳

خاڤه تور وودا بولویه^۲ دیده^۳ ذای پاسو^۴ دیل^۵ تو بیرویه^۶ دیده
 واده^۷ می‌دی^۸ سر واده نمی‌بی^۹ گونا^{۱۰} از تونییه^{۱۱} از مویه^{۱۲} دیده
 xâne tu ravud-e bulloya dida
 da i pâso dil tu bërōya dida
 vâda midi sar-e vâda namēyi
 gunâ az tu niya az mōya dida

794 / ۷۹۴

دجان^{۱۳} یارجانی مَرینه یه^{۱۴} دیستای^{۱۵} نازوگگ^{۱۶} شی پور^{۱۷} خینه^{۱۸} یه
 ماکِی^{۱۹} خبر بد قد شی^{۲۰} نگوفتم^{۲۱} دیلگ شی^{۲۲} سر از مو^{۲۳} پور کینه یه
 da jân-e yâr-e jâni marina ya
 distâye nâzūkak ši pur xina ya
 mâ ki xabar-e bad qad ši naguftem
 dilag ši sar-e az mo pur kina ya

- | | |
|-------------------------------------|------------------------------|
| ۱- روود: سمت. | ۲- بولو: بالا، بالایی. |
| ۳- دیده: چشم، این جا منظور یار است. | ۴- ذای پاسو: در این بعدی‌ها. |
| ۵- دیل: دل. | ۶- بیرویه: ویران است. |
| ۷- واده: وعده. | ۸- می‌دی: می‌دهی. |
| ۹- نمی‌بی: نمی‌آیی. | ۱۰- گونا: گناه. |
| ۱۱- نییه: نیست. | ۱۲- از مویه: از ماست. |
| ۱۳- جان: بدن. | ۱۴- یه: است. |
| ۱۵- دیستای: دستهای | ۱۶- نازوگگ: مصغر نازک. |
| ۱۷- پور: پر. | ۱۸- خینه: حنا. |
| ۱۹- کی: که. | ۲۰- قد شی: با او. |
| ۲۱- نگوفتم: نگفتم. | ۲۲- دیلگ شی: دلکش. |
| ۲۳- مو: ما. | |

795 / ۷۹۵

رای رفتن^۱ فاطو^۲ بندبَله^۳ یه
 ازی قول^۴ سبیل^۵ دیل^۶ گنده^۷ موزه^۸ یه
 خُسته^۹ فاطو^{۱۰} مردگ^{۱۱} ریش^{۱۲} آله^{۱۳} یه
 دَسَرشی^{۱۴} شال، پیرون^{۱۵} شی^{۱۶} امرینه^{۱۷} یه
 rāye raftōn-e fāto band-bala ya
 xoste fāto mardag-e riš alaya
 azi qol-e sabil dil kanda mōra
 da sar ši šāl perun ši marinaya

796 / ۷۹۶

بهاز آمد واده^۱ ایلاق^۲ بَله^۳ یه^۴
 منیه^۵ یگ^۶ گله^۷ از کُله^۸ گی^۹ شی^{۱۰}
 خوسورمادر^{۱۱} و بیری^{۱۲} یگ^{۱۳} گله^{۱۴} یه
 آمو^{۱۵} بالاییان^{۱۶} شی^{۱۷} وُزگنه^{۱۸} یه
 bahâr âmad vade aylâq bala ya
 xusur-mâdar-o bēri yag gala ya
 maneye yag gala az kullagi ši
 amu bâlâ biland ši vozgena ya

-
- ۱- رای رفتن: راو رفتن. مسیر رفتن.
 ۲- فاطو: فاطمه.
 ۳- بندبَله: به طرف بالای تپه.
 ۴- خُسته: خواسته، نامزد.
 ۵- ریش آله: ریش سیاه و سفید (کنایه از مسن بودن است).
 ۶- قُل: محله، دیار.
 ۷- سبیل: منفور.
 ۸- موزه: می‌رود.
 ۹- امرینه: نوعی پارچه.
 ۱۰- دیل: دل.
 ۱۱- موزه: می‌رود.
 ۱۲- پیرون شی: پیراهنش.
 ۱۳- آله: واده: وعده.
 ۱۴- بَله: یه: است.
 ۱۵- بالاییان: مادرزن.
 ۱۶- بیری: عروس.
 ۱۷- یگ: یک.
 ۱۸- وُزگنه: میان.
 ۱۹- کُله گی شی: همگی شان.
 ۲۰- آمو: همان.
 ۲۱- یگ: یک.
 ۲۲- وُزگنه: جالب و نمونه.
 ۲۳- بیلن: بلند.

797 / ۷۹۷

دیدَهٗ اغمزه موکونهٗ بَلخَنهٗ به٢
 سفیدی روی شی پُستِ خَیگینهٗ به٥
 کی آشوقِ دردِ ماشوقهٗ نَبینهٗ^۷
 بیدی بوسه کی^{۱۰} دیل^{۱۱} از دِلخَنهٗ^{۱۲} به١
 dida qamza mukuna balxana ya
 safidi ruy ši post-e xaygina ya
 ki āšūq dard-e mâšūqa nabina
 bidi bōsa ki dil az dilxana ya

798 / ۷۹۸

دیدِهٗ مهٗ^{۱۳} بَلخَنهٗ^{۱۴} به١
 سفیدی روی شی پُستِ^{۱۵} خَیگینهٗ^{۱۶} به١
 سفیدی روی شی ره دیوال^{۱۷} پنا^{۱۸} کد^{۱۹}
 کودم^{۲۰} خانه خراب از مه جودا^{۲۱} کد
 dide ma balxanaya balxanaya
 safidi ruy ši post-e xayginaya
 safidi ruy ši ra devâl panâ kad
 kudam xâna xarâb az ma judâ kad

-
- | | |
|---|-----------------------------------|
| ۱- دیدَه: چشم، دراین جا استعاره از یار است. | ۲- موکونه: می‌کند. |
| ۳- بَلخَنه به: پشت بام است. | ۴- پُست: پوست. |
| ۵- خَیگینه: خاگینه. | ۶- آشوق: عاشق. |
| ۷- ماشوقه: معشوق را. | ۸- نَبینه: نبیند. |
| ۹- بیدی: بده. | ۱۰- کی: که. |
| ۱۱- دیل: دل. | ۱۲- دِلخَنه: دلخانه. |
| ۱۳- دیده مه: دلبرم. | ۱۴- بَلخَنه: پشت بام، بالای خانه. |
| ۱۵- پست: پوست. | ۱۶- خَیگینه: خاگینه، تخم مرغ. |
| ۱۷- دیوال: دیوار. | ۱۸- پنا: پناه، پنهان. |
| ۱۹- کد: کرد. | ۲۰- کودم: کدام. |
| ۲۱- جودا: جدا. | |

799 / ۷۹۹

کویگ^۱ آله گگ^۲ نذر بی بی یه
 آبه گولی ازی تورای خو^۶ نگوی
 آبه گولی^۳ بوگوی^۴ دیل تو^۵ دکی یه
 از شوی کدو^۷ دیل مه^۸ د آشوقی یه
 koyag-e alagag nazr-e bibiya
 âya guli buguy dil tu da kiya
 âya guli azi törây xu naguy
 az šuy kadu dil ma da âšuqiya

800 / ۸۰۰

کوتہ سنگی^۱ مورم^{۱۰} کنس خانه نییہ^{۱۱}
 جوان آشوق شوو دم^{۱۵} از خیل^{۱۶} خود خو^{۱۷}
 جوان آشوق^{۱۲} شودن مه^{۱۳} طانه^{۱۴} نییہ
 شمو^{۱۸} منت ندید بیگانه نییہ
 kote-sangi morum kas xâna niya
 juvân âšuy šudon ma tâna niya
 juvân âšuy šudom az xêl-e xod xu
 šumo minnat nadid bigâna niya

-
- | | |
|--|----------------------------|
| ۱- کویک: بزه نر | ۲- آله گگ: سیار سفید، ابلق |
| ۳- آبه گولی: مادر جان | ۴- بوگوی: بگوی. |
| ۵- دیل تو: دلت. | ۶- تورای خو: حرفه‌ای |
| ۷- شوی کدو: شوهر کردن | ۸- دیل مه: دلم |
| ۹- کوتہ سنگی: نام محله‌ای است در کابل. | ۱۰- مورم: می‌روم. |
| ۱۱- نییہ: نیست. | ۱۲- آشوق: عاشق. |
| ۱۳- شودن مه: شدنم. | ۱۴- طانه: طعنه. |
| ۱۵- شوو دم: شده‌ام. | ۱۶- خیل: دسته، گروه. |
| ۱۷- خود خو: خودم. | ۱۸- شمو: شما. |

801 / ۸۰۱

پلاسی^۱ گنده رخت شیخ علی^۲ به
 نیسا جان^۳ دوختر^۴ مُراد علی به
 پادر کار آشوقی^۴ زه نالد^۵
 نیسا جان بی نیکا^۶ قد مه زیی به^۷
 palâs-e ganda raxt-e šēx ali ya
 nisâ jân duxtar-e murâd ali ya
 padar-e kâr-e âsuqi ra nâlad
 nisâ jân bē nikâ qad ma rayi ya

802 / ۸۰۲

دیده گولی^۸ یگ زه^۹ خانه مه^{۱۰} بییه^{۱۱}
 قدمهای تو بلیه^{۱۲} وقره^{۱۳} مه بییه
 گنوم^{۱۴} این جان شیرین رافیدایت^{۱۵}
 تسلّی دلی^{۱۶} دیوانه مه بییه
 dida guli yag ra xâne ma biya
 qadamhây tu bale voqre ma biya
 kanum in jân-e širin râ fidâyat
 tastlli dil-e dēvâne ma biya

۱- پلاسی: گلیم.

۲- شیخ علی: نام منطقه‌ای است هزاره نشین، واقع در ولایت پروان.

۳- دوختر: دختر.

۴- آشوقی: عاشقی.

۵- نالد: لعنت.

۶- نیکا: نکاح.

۷- قد مه زیی به: بامن راهی است.

۸- دیده گولی: یار نازنین

۹- یگ زه: یک راه، یک دفعه

۱۰- مه: من.

۱۱- بییه: بیا

۱۲- بلیه: بالای

۱۳- وقره: چشم.

۱۴- گنوم: کنم.

۱۵- فیدایت: فدایت.

۱۶- دلی: دل.

803 / ۸۰۳

کویگی^۱ شاختوگگ^۲ نذر بی بی^۳ آیه گولی^۴ بوگوی^۵ دیل^۶ تو دکی^۷ یه
آیه گولی اگه توقاز^۷ نموشی^۸ دیل مه از شوی کدو^۹ د آشوقی^{۱۰} یه

kōyag-e šâxtugag nazr-e bibiya

âya guli buguy dil tu da kiya

âya guli aga tu qâr namuši

dil ma az šuy kadō da âšuyiya

804 / ۸۰۴

چادز ایسنپی^{۱۱} چادز تو بوئی می دینه^{۱۲} آکو^{۱۳} در مو^{۱۴} غریبی روی می دینه
توزه مردوم^{۱۵} موگه^{۱۶} آته سوخک^{۱۷} تو صبا دیگه صبا^{۱۸} شوی می دینه

čâdar isbi čâdar tu buy midiya

aku dar mo qaribi ruy midiya

tu ra mardum muga âte suxak tu

sabâ diga sabâ da šuy midya

-
- ۱- کویک: بره نر.
۲- شاختوگگ: شاخدار (گگ، پسوند تصغیر یا تحبیب است).
۳- یه: است.
۴- آیه گولی: مادر جان.
۵- بوگوی: بگو.
۶- دیل: دل.
۷- قار: قهر.
۸- نموشی: نمی شوی.
۹- کدو: کردن.
۱۰- آشوقی: عاشقی.
۱۱- ایسنپی: سفید.
۱۲- بوی می دینه: بو می دهد. مناسبت بو دادن چادر و شوهر دادن، شاید این باشد که بلوغ به کمال رسیده و حرارت و تعرق ناشی از جوانی افزایش یافته است.
۱۳- آکو: اکنون.
۱۴- مو: ما.
۱۵- مردوم: مردم.
۱۶- موگه: می گوید.
۱۷- آته سوخک: پدر طماع.
۱۸- صبا دیگه صبا: فردا پس فردا.

805 / ۸۰۵

شمالِ تَیْنَهٗ اِدِهٗ اَیْبَتَّٗ٢ می‌دیبه٢
چمن٤ گولِ پیرهنِ صولتِ می‌دیبه٢
کیِ آشوقِ٥ دردِ ماشوقه٦ نیبینه٧
یکگ٨ بوسه٨ دَ صدِ مَنَّتِ می‌دیبه٢

šamâl-e tayna-de aybat midiya

čaman gul perahan sawlat midiya

ki âšûq dard-e mâšûqa nabina

yakak bōsa da sad minnat midya

806 / ۸۰۶

لاته١ سورخگ١١ لاتِه١ تو بوی می‌دیبه١١
بیگا صبا١٢ توره١٢ دَ شوی می‌دیبه١٢
امو١٤ روزی کی١٥ تواز خانه١٥ بورشی١٦
پیشیمونی١٧ دَ خانه١٧ روی می‌دیبه١٧

lâla surxag lâte tu buy midiya

begâ sabâ tu ra da šuy midiya

amu rōzi ki tu az xâna burši

pišaymōni da xâna ruy midiya

۱- تینه: پایینی.

۲- می‌دیبه: می‌دهد.

۳- آشوق: عاشق.

۴- نیبینه: نبیند.

۵- لاتِه: لته، روسری.

۶- بوی می‌دیبه: بو می‌دهد. مناسبت بو دادن چادر و شوهر دادن، شاید این باشد که بلوغ به کمال رسیده و حرارت و تعرقِ ناشی از جوانی افزایش یافته است.

۷- بیگاه صبا: شب و صبح.

۸- دَ شوی می‌دیبه: به شوهر می‌دهد.

۹- آمو: همان.

۱۰- کی: که.

۱۱- بورشی: بیرون شوی. عروس شوی.

۱۲- پیشیمونی: پشیمانی.

۱- آیت: هیبت.

۲- چمن: نام دختر.

۳- ماشوقه: معشوق را.

۴- یکگ: یک + ک، یکی.

۵- سورخگ: سرخک، قرمزک.

807 / ۸۰۷

رسپون^۱ سه تاره زه تو^۲ می دینه^۳ زمین گودزه^۴ زه او^۵ می دینه
 رسپون سه تاره دیست^۶ آیه شی^۷ روپیه^۸ بندگان زده^۹ بیله سینه شی^{۱۰}
 respōn-e se târa ra taw midiya
 zimin-e gudara ra aw midiya
 respōn-e se târa dist-e âye ši
 rupya bandag zada balc sine ši

808 / ۸۰۸

دره ی آشتارلی سوزی^{۱۱} می دینه^{۱۲} راحیله^{۱۳} نامراد بازی می دینه
 پیش ملانخوانده هیچ الیف ب^{۱۴} موزه^{۱۵} تایید^{۱۶} دیلگرمی^{۱۷} می دینه
 dareye aštarlay sawzi midiya
 râhile nâmurâd bâzi midiya
 pêš-e mullâ naxânda heç alif-be
 mura tâyiz-c dilgarmi midya

-
- | | |
|-------------------------------------|----------------------------------|
| ۱- رسپون: ریمان. | ۲- تو: تاب. |
| ۳- می دینه: می دهد. | ۴- گودزه: روبه رو. |
| ۵- او: آب. | ۶- دیست: دست. |
| ۷- آیه شی: مادرش. | ۸- روپیه: سکه. |
| ۹- بندگان زده: بندک زده. | ۱۰- بیله سینه شی: بالای سینه اش. |
| ۱۱- سوزی: سبزی. | ۱۲- می دینه: می دهد. |
| ۱۳- راحیله: راحله، نام معشوقه شاعر. | ۱۴- الیف ب: الفبا. |
| ۱۵- موزه: مارا. | ۱۶- تایید: تعویذ. |
| ۱۷- دیلگرمی: دلگرمی. | |

809 / ۸۰۹

لبِ چیشمه^۱ گَوونَه^۲ آو^۳ می دینه^۴ مُونه^۵ دیدَه پوشت خوره^۶ تو^۷ می دینه
 مَرَه^۸ دیوزد ما دیوزده^۹ ملامت مَرَه طانه^{۱۰} از کار شو^{۱۱} می دینه

lab-e čišma gavona aw midiya
 muna dida pušt xu ra taw midiya
 mara dew zad mâ dewzade malâmat
 mara tâna az kâr-e šaw midiya

810 / ۸۱۰

یکگ^{۱۲} از شیو^{۱۳} میه^{۱۴} عذراواری^{۱۵} یه مای چارده^{۱۶} سر بیگا^{۱۷} واری یه
 غلط گوفتی^{۱۸} تو آی بیچاره آشوق^{۱۹} سیتاره^{۲۰} صبح گصبا^{۲۱} واری یه

yakak az šew meya uzrâ vâriya
 mâye çârde sar-e bēgâ vâriya
 qalat gufti tu ay bēçâra âšûq
 sitâre surx-e gassabâ vâriya

- | | |
|---|----------------------------|
| ۱- چیشمه: چیشمه. | ۲- گَوونَه: گاوها را. |
| ۳- آو: آب. | ۴- می دینه: می دهد. |
| ۵- مونه: مارا. | ۶- پوشت خوره: پشت خود را. |
| ۷- تو: تاب، دور. | ۸- مَرَه: مرا. |
| ۹- دیوزده: کسی که او را دیوزده باشد. چون بخواهند خود یا کسی را سرزنش کنند، این تعبیر را به کار می‌برند. | ۱۰- طانه: طعنه. |
| ۱۱- شو: شب. | ۱۲- یکگ: یکی. |
| ۱۳- شیو: پایین. | ۱۴- میه: می آید. |
| ۱۵- عذرا واری یه: مثل عذراست. | ۱۶- مای چارده: ماه چهارده. |
| ۱۷- بیگه: شامگاه. | ۱۸- گوفتی: گفتی. |
| ۱۹- آشوق: عاشق. | ۲۰- سیتاره: ستاره. |
| ۲۱- گصبا: صبح زود. | |

811 / ۸۱۱

دردِ آشوقی^۱ مثلِ تو^۲ وُری^۳ یه^۴ هرکس آشوقه^۵ مثلِ سَو^۶ وُری یه
 هرکس آشوقه از وُنْگه شی^۷ تُق کو^۸ رنگ و وُنْگه شی کای^۹ جَو وُری یه
 dard-e âşuqi misl-e taw voriya
 har kas âşuqa misl-e saw voriya
 har kas âşuqa az vonge ši toq ku
 rang-o vonge ši kâ-y-e jaw voriya

812 / ۸۱۲

چادَز اِیْسپی^{۱۰} چادَز تو شیر واری یه^{۱۱} غمِ عِشقت دَجانْ مه تیر واری یه^{۱۲}
 تیرِ عِشقت به جانم کاز کرده نانِ بیگا صبا^{۱۳} زه زار^{۱۴} کرده
 çâdar ispi çâdar tu šir vâriya
 qam-e išqat da jân ma tir vâriya
 tir-e išqat ba jânam kâr karda
 nân-e bigâ sabâ ra zâr karda

-
- ۱- آشوقی: عاشقی.
 ۲- تو: تب.
 ۳- وُری: از ادات تشبیه است به معنی مانند.
 ۴- یه: علامت مفعول، به معنی «راه».
 ۵- آشوقه: عاشق است.
 ۶- سَو: سهو.
 ۷- وُنْگه شی: چهره اش.
 ۸- تُق کو: نگاه کن.
 ۹- کای: کاه.
 ۱۰- اِیْسپی: سفید.
 ۱۱- شیر واری یه: مثل شیر است.
 ۱۲- تیر واری یه: مثل تیر است.
 ۱۳- بیگا صبا: شب و صبح.
 ۱۴- زار: زهر.

813 / ۸۱۳

خانه تو پای آواری به^۱ دیده^۲ آیدای تو^۳ بسندِ دیل گیری به^۴ دیده
 بیگاصبا^۵ پییه^۶ گیری ره واز کو^۷ آیه تو^۸ قدمو^۹ مُدعی به^{۱۰} دیده
 xâne tu pâye avâri ya dida
 aydây tu band-e dil geri ya dida
 begâ sabâ biya geri ra vâz ku
 âye tu qad mo moddayi ya dida

814 / ۸۱۴

یکگ^{۱۱} از شیو^{۱۲} میه^{۱۳} ناهید واری به^{۱۴} نیال^{۱۵} یگ^{۱۶} سالیه سینجید^{۱۷} واری^{۱۸} به
 دو ابرویش کمانِ گنج کشیده ماه اولِ شو^{۱۹} عید واری به
 yakag az šew meya nâhid vari ya
 nihâl-e yag sâlê sinjis vâri ya
 du abruyaš kamân-e kaj kašida
 mâh-e aval-e šave yid vâri ya

-
- ۱- آواری به: همواری است.
 ۲- دیده: چشم، در اینجا استعاره از باراست.
 ۳- آیدای تو: حرف‌فہایت.
 ۴- گیری به: گره است.
 ۵- بیگاصبا: شب و صبح.
 ۶- پییه: بیاید.
 ۷- واز کو: باز کن.
 ۸- آیه تو: مادرت.
 ۹- قدمو: با ما.
 ۱۰- مُدعی به: دشمن است.
 ۱۱- یکگ: یک + ک، یکی.
 ۱۲- شیو: پایین.
 ۱۳- میه: می آید.
 ۱۴- ناهید واری به: شبیه ناهید است.
 ۱۵- نیال: نهال.
 ۱۶- یگ: یک.
 ۱۷- سینجید: سنجد.
 ۱۸- واری: از ادات تشبیه است (سینجید واری به = مثل سنجد است).
 ۱۹- شو: شب.

815 / ۸۱۵

ای کاکه گشتون تو^۲ از بار^۳ کی به^۴ دگردون سفید تو چمکلی^۵ به
 مه قوربان^۶ ازوزار گیبی^۷ کی توپ-توپ^۸ پوشت^۹ پیزار^{۱۰} زری به
 i kâka gašton tu az bâr-e ki ya
 da gardon-e safid tu čamkali ya
 ma qurbân-e azu ezâr-e gēbi
 ki top-ŋop pušt-e payzâr-e zari ya

816 / ۸۱۶

یکگ^{۱۱} از شیو^{۱۲} میه^{۱۳} آلی^{۱۴} اوکی به^{۱۵} ازاز^{۱۶} سورخ^{۱۷} و سفید پیرو^{۱۸} زریه
 ازاز سورخ و سفیده نمی نخشوم^{۱۹} آدمیزاد نییه^{۲۰} چوچه پری به
 yakag az šew mēya alay u kiya
 ezâr surx-o safid pērō zariya
 ezâr surx-o safida naminaxšum
 âdamizâd niya čuče pariya

-
- ۱- ای: این.
 ۲- کاکه گشتون تو: زیبا و مغرور راه رفتنت.
 ۳- بار: بهر.
 ۴- به: است.
 ۵- چمکلی: گردن بند.
 ۶- قوربان: قربان.
 ۷- ازاز گیبی: شلوار؟
 ۸- توپ-توپ: چین چین.
 ۹- پوشت: پشت.
 ۱۰- پیزار: پای افزار.
 ۱۱- یکگ: یکی.
 ۱۲- شیو: پایین.
 ۱۳- میه: می آید.
 ۱۴- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان».
 ۱۵- کی به: کیست.
 ۱۶- ازاز: زیرجامه.
 ۱۷- سورخ: سرخ.
 ۱۸- پیرو: پیراهن.
 ۱۹- نمی نخشوم: نمی شناسم.
 ۲۰- نییه: نیست.

817 / ۸۱۷

خیدیز^۱ مسوروم^۲ شینیه میرزاعلی‌به^۳ صورتِ مَیدَگگ^۴ زَیلِ پری‌به
 صورتِ مَیدَگگ زَیلِ پری‌به کی مَیدَگگ صبا نیلی^۵ زَیسی‌به^۶
 xidir mōrum šinye mirzâ ali ya
 surat-e maydagag zail-e pariya
 surat-e madagag zail-e pariya
 ki madagag sabâ nili rayiya

818 / ۸۱۸

بله^۷ تاله^۸ نشی^۹ تاله نمی‌به^{۱۰} شیشتون^{۱۱} بله تاله غریبی‌به
 مردوم^{۱۲} هرچی موگه^{۱۳} پرونداره ای^{۱۴} آشوقی^{۱۵} سبیل^{۱۶} کار شی آمی‌به^{۱۷}
 bale tâla naši tâla namiya
 šišṭōn-e bale tâla qaribiya
 mardum har čī muga parvâ nadâra
 i âşuqi sabil kâr ši amiya

-
- ۱- خیدیز: نام ولسوالی است در ولایت ورزگان.
 ۲- مسوروم: می‌روم.
 ۳- شینیه میرزاعلی: نام منطقه‌ای است. شینیه به محل تلاقی دو رودخانه می‌گویند.
 ۴- میدگگ: میده + گگ: کوچولو.
 ۵- نیلی: نام منطقه‌ای است در ارزگان.
 ۶- ری: راهی.
 ۷- بله: بالای.
 ۸- تاله: چمن.
 ۹- نشی: نشین.
 ۱۰- نمی‌به: نمناک است.
 ۱۱- شیشتون: نشستن.
 ۱۲- مردوم: مردم.
 ۱۳- موگه: می‌گوید.
 ۱۴- ای: این.
 ۱۵- آشوقی: عاشقی.
 ۱۶- سبیل: تعبیری که برای بیزاری از چیزی به کار می‌برند.
 ۱۷- آمی‌به: همین است.

819 / ۸۱۹

الا یارجان خوی گینه^۱ تونییه^۲ به دیست آینه^۳ به چیم^۴ سورمه^۵ تونییه^۶
 به دیست آینه به چیم سورمه زه خیره^۷ امو^۸ لبخند پارسالنه^۹ تونییه^{۱۰}
 alâ yârjân xuye gayne tu niya
 ba dist ayna ba čim surme tu niya
 bi dist âyna bi čim surma ra xayra
 amu labxand-e pârsâlne tu niya

820 / ۸۲۰

آیه^{۱۰} خانه بیه^{۱۱} بیرون^{۱۲} نییه^{۱۳} روپیه^{۱۴} بندک زده گردون^{۱۵} مه نییه^{۱۶}
 روپیه بندک زده گردونه خیره^{۱۷} دو قُبّه‌ی^{۱۸} بله^{۱۹} پیستون^{۲۰} مه نییه^{۲۱}
 âya xâna biya përon ma niya
 rupyc bandak zade gardon ma niya
 rupyc bandak zade gardona xayra
 du qubbeye bale piston ma niya

-
- | | |
|--|------------------------|
| ۱- گینه: قدیمی | ۲- نییه: نیست |
| ۳- دیست: دست. | ۴- آینه: آینه. |
| ۵- چیم: چشم | ۶- سورمه: سرمه. |
| ۷- خیره: خیر است، مهم نیست. | ۸- امو: همان |
| ۹- پارسالنه: پارسالی | ۱۰- آیه: مادر. |
| ۱۱- بیه: بیا. | ۱۲- بیرون مه: پیراهنم. |
| ۱۳- نییه: نیست. | ۱۴- روپیه: پول، سکه. |
| ۱۵- گردون مه: گردنم. | |
| ۱۶- قبه: شیء زینتی دایره شکل که زنان و دختران روی سینه شان می‌دوزند. | |
| ۱۷- بله: بالای. | ۱۸- پیستون مه: پستانم. |

821 / ۸۲۱

اَلّی^۱ باَبه^۲ دُونیا^۳ گودشتنی^۴ یه
 گَلِه^۵ از مو^۶ غریب^۷ کِی خوردنی یه
 اَمی^۸ تیرما^۹ دَنوگری^{۱۰} زَی^{۱۱} یه
 alay bâba dunyâ guzaštani ya
 gale az mo qarib kay xordani ya
 bače mardag nadâra pul-e bisyâr
 ami tirmâ da nokari rayi ya

822 / ۸۲۲

سره^۱ بِله کدوم^۲ کی^۳ مافتوی^۴ یه^{۱۵}
 الله خودا^{۱۶} دَ تَی سَرمه^{۱۷} کی یه
 مِه^{۱۸} ترش خوردُم مگر باَبه^{۱۹} تو^{۲۰} آسته
 چکک^{۲۱} زده گوftوم^{۲۲} دیدَه^{۲۳} شیری^{۲۴} یه
 sara bala kadum ki mâftaviya
 allâh xudâ da taye sar ma kiya
 ma tars xurdu m magar bâbe tu asta
 çakak zada guftum dida širiya

۱- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان».

۲- باَبه: پدر.

۳- دُونیا: دنیا.

۴- گودشتنی یه: گذشته است.

۵- گَلِه: شیربها.

۶- مو: ما.

۷- نَداره: ندارد.

۸- اَمی: همین.

۹- تیرما: خزان.

۱۰- نَوگری: عسکری، خدمت سربازی.

۱۱- زَی یه: راهی است.

۱۲- سره بِله کدوم: سر را بالا کردم

۱۳- کی: که.

۱۴- مافتوی: ماهتابی

۱۵- یه: است.

۱۶- خودا: خدا.

۱۷- دَ تَی سَرمه: زیر سرم.

۱۸- مِه: من.

۱۹- باَبه تو: بابایت.

۲۰- آسته: است.

۲۱- چکک: چک چک

۲۲- گوftوم: گفتم.

۲۳- دیدَه: چشم، در اینجا استعاره از یار است.

۲۴- شیری: شیرین

823 / ۸۲۳

شَو چارده مایه^۱ مافتوی به^۲ دیده! جاگه مه^۳ د بیخ^۴ تونی به^۵ به
 نرمگ نرمگ^۶ بیه^۷ کی^۸ کس نفامه^۹ تی پای مه^{۱۰} بدکیداز^{۱۱} کیمنی^{۱۲} به
 šav-e çârdeye mâya maftaviya
 dida jâge ma da bēx-e tuniya
 narmag- narmag biya ki kas nafâma
 taye pây ma badkidâr kaymaniya

824 / ۸۲۴

تو ره سه کده^{۱۳} کی^{۱۴} لاغاز^{۱۵} خرابی لآظه لآظه^{۱۸} وقره^{۱۹} ره آو^{۲۰} می گیره
 دیق^{۱۶} و پور^{۱۷} غصه و در پیچ و تابی برای کی دیده^{۲۱} جیگر^{۲۲} کبابی
 tura sa kada ki lâqâr xarâbi
 diq-o pur qossa-o dar pēj-o tâbi
 lâza lâza voqra ra âw migira
 barâye ki dida jiggar kabâbi

- ۱- شو چارده مایه: شب چهارده ماه است.
 ۲- مافتوی به: ماهتابی است.
 ۳- جاگه مه: بستر.
 ۴- بیخ: کنار.
 ۵- تونی: ستون چوبی که زیر سقف خانه می‌زنند.
 ۶- نرمگ نرمگ: آرام آرام.
 ۷- بیه: بیا.
 ۸- کی: که.
 ۹- نفامه: نفهمد.
 ۱۰- تی پای مه: زیر پایم.
 ۱۱- بدکیدار: بدکردار.
 ۱۲- کیمنی: پیرزن. این کلمه در مناطق دیگر هزاره جات «کیونی» و «کیوانی» هم گفته می‌شود.
 ۱۳- سه کده: چه کرده.
 ۱۴- کی: که.
 ۱۵- لاغان: لاغر.
 ۱۶- دیق: دق، اندوهگین.
 ۱۷- پور: پر.
 ۱۸- لآظه لآظه: لحظه لحظه.
 ۱۹- وقره: چشم.
 ۲۰- آو: آب.
 ۲۱- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است.
 ۲۲- جیگر: جگر.

825 / ۸۲۵

او^۱ مقبولک مَرّه^۲ از را^۳ انداختی
 نه قاز^۵ تو مالومه^۶ نه آشوقی^۷ تو
 دَدیل^۴ مه صد رقم سودا انداختی
 مَنِه^۸ مردوم^۹ مَرّه رَسوا انداختی
 o maqbulak marâ az râ andâxti
 da dil ma sad rquam sawdâ andâxti
 na qâr tu mâluma na âşuqi tu
 mane mardum mara rasvâ andâxti

826 / ۸۲۶

آمو^{۱۰} روزکی^{۱۱} گولِ کوله^{۱۲} مودوختی^{۱۳}
 اللہی از جُووانسی خیر نبینی
 ز عشقِ همدگر آزدی^{۱۴} مو^{۱۴} سوختی
 رفیقی ره دَبِیگانه فروختی
 amu roz ki gul-e kōla mudōxti
 ze išq-e hamdigar ârdi mo sōxti
 ilâhi az juvâni xayr nabini
 rafiqi ra da bēgâna furōčxti

- | | |
|------------------------|-----------------------|
| ۱- او: ای. | ۲- مرّه: مرا. |
| ۳- را: راه. | ۴- دیل: دل. |
| ۵- قاز: قهر. | ۶- مالومه: معلوم است. |
| ۷- آشوقی: عاشقی. | ۸- منه: میان. |
| ۹- مردوم: مردم. | ۱۰- امو: همان. |
| ۱۱- کی: که. | ۱۲- کوله: کلا. |
| ۱۳- مودوختی: می‌دوختی. | ۱۴- آزدی: هردوی ما. |

827 / ۸۲۷

آلی^۱ دیده^۲ چطور لُونگی^۳ رَه بستی
 مَرّه^۷ پُرته کدی^۸ پوشتم نگشتی^۹
 alay dida čitor lungi ra basti
 čitor lungiye nâvardi ra basti
 bald-e tu nâjuvân badnâm šudum mâ
 mara purta kadi puštam nagašti

828 / ۸۲۸

درختِ شیر بودی شربت نَداشتی^{۱۰}
 بچه بیوه بودی همّت نداشتی
 گولِ لالک^{۱۱} بودم دَسِرِ رای تو^{۱۲}
 بچه نامرد بودی مَندوم^{۱۳} دَ جای تو
 diraxt-e šir budi šarbat nadašti
 bače bēva budi himmat nadašti
 gul-e lâlak budom da sar-e rây tu
 bače nâvard budi mandum da jây tu

۱- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان».

۲- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یاراست.

۳- لُونگی: دستار.

۴- بَلدیه: برای.

۵- شُودم: شدم.

۶- ما: من.

۷- مَرّه: مرا.

۸- پُرته کدی: ترک کردی، انداختی.

۹- پُرشتم نگشتی: به دنبال نیامدی، یادم نکردی.

۱۰- نَداشتی: نداشتی.

۱۱- لالک: لاله‌ی کوهی.

۱۲- رای تو: راحت.

۱۳- مَندوم: ماندم.

829 / ۸۲۹

درختِ شیر بودی شربت نَدَشْتی^۱ جُوآنِ دُوختر^۲ بودی هَمّت نَدَشْتی
 دو بیه ساله^۳ کی^۴ دنبالت می‌گردم^۵ به مثلِ روباگگ^۶ دوم^۷ داده گشتی^۸
 diraxt-e šir budi šarbat nadašti
 juvân duxtar budi himmat nadašti
 du se sâla ki dunbâlat migardum
 ba misl-e robâgag dum dâda gašti

830 / ۸۳۰

لبِ جوئی آمدی دیستا^۸ ره^۹ شوشتی^{۱۰} یکگ^{۱۱} بوسه ندادی ما ره کوشتی^{۱۲}
 یکگ بوسه می‌دادی کم نموشود^{۱۳} به فردای قیامت گوم^{۱۴} نموشود
 lab-joy amadi distâ ra šušti
 yakag bōsa nadâdi mâ ra kušti
 yakag bōsa midâdi kam namušud
 ba fardâye qiyâmat gum namušud

-
- | | |
|---------------------------------|--------------------|
| ۱- نَدَشْتی: نداشتی. | ۲- دُوختر: دختر. |
| ۳- دو بیه ساله: دو بیه سال است. | ۴- کی: که. |
| ۵- می‌گردم: می‌گردم. | ۶- روباگگ: روباگک. |
| ۷- دوم: دم. | ۸- دیستا: دستها. |
| ۹- ره: را. | ۱۰- شوشتی: شستی. |
| ۱۱- یکگ: یک+ک | ۱۲- کوشتی: کشتی. |
| ۱۳- نموشود: نمی‌شد | ۱۴- گوم: گم. |

831 / ۸۳۱

لب جوی آمدی دیستا^۲ زه^۲ شوشتی^۲ یکگ^۴ بوسه ندادی ما^۵ زه^۵ کوشتی^۶
 د یگ^۷ بوسه توکی^۸ چیزی نمی‌شی^۹ مسافیر بچه‌ای^{۱۰} آموخته می‌شی^{۱۱}
 lab-c joy âmadi distâ ra šušti
 yakak bōsa nadâdi mâ ra kušti
 da yag bōsa tu ki čizi namuši
 mosâfir bačçayi âmuxta muši

832 / ۸۳۲

آلی^{۱۲} دوختز^{۱۳} خیرامان^{۱۴} کرده رفتی
 آمی^{۱۵} آغیله^{۱۶} ویران کرده رفتی
 آمی^{۱۷} آغیل بودگ^{۱۸} جای جوانو^{۱۹}
 جوانو^{۱۹} پریشان کرده رفتی
 alay duxtar xirâmân karda rafti
 ami âqila vayrân karda rafti
 ami âqil budag jâye juvânō
 juvânō ra parayšân karda rafti

-
- ۱- دیستا: دستها.
 ۲- زه: را.
 ۳- دیستا زه شوشتی: دستهارا شستی.
 ۴- یکگ: یک + ک.
 ۵- زه: را.
 ۶- کوشتی: کشتی.
 ۷- یگ: یک.
 ۸- کی: که.
 ۹- نمی‌شی: نمی‌شوی.
 ۱۰- مسافیر: مسافر.
 ۱۱- می‌شی: می‌شوی.
 ۱۲- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان».
 ۱۳- دوختز: دختر.
 ۱۴- خیرامان: خیرامان.
 ۱۵- امی: همین.
 ۱۶- آغیله: آغیل را، آبادی را.
 ۱۷- بودگ: مصغّر «بوده».
 ۱۸- جوانو: جوانها.
 ۱۹- جوانو زه: جوانان را.

833 / ۸۳۳

نیالی^۱ کنج باغم شانده^۲ رفتی تَنانگگ^۳ مثل زاغم مانده^۴ رفتی
 ما و تو آشوق^۵ دیرینه بودیم به مثل شمع تو داغم^۶ مانده رفتی
 niyâl-e konj-e bâqam šânda rafti
 tanâgag misl-e zâqam mânda rafti
 ma-o tu âşuq-e dērīna budim
 ba misl-e šam tu dâqam mânda rafti

834 / ۸۳۴

آلی^۷ دیده^۸ قاش^۹ تو تروشه^{۱۰} برچی^{۱۱} لبای^{۱۲} نازوکت^{۱۳} خاموشه برچی
 د بیگانه کی^{۱۴} سخاوت موکونی^{۱۵} نصیب^{۱۶} ما بوگوی^{۱۷} برچی
 alay dida qâş tu turuša barçi
 labâye nâzukat xâmuša barçi
 da begâna ki saxâvat mukuni
 nasib-e mâ buguy namuša barçi

-
- | | |
|--|---------------------|
| ۱- نیال: نهال. | ۲- شانده: نشانده. |
| ۳- تنانگگ: تنهایی. | ۴- مانده: ترک کرده. |
| ۵- آشوق: عاشق. | ۶- داغم: روشنم. |
| ۷- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان!». | ۹- قاش: ابرو. |
| ۸- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یاراست. | ۱۰- تروش: تروش. |
| ۱۱- برچی: برای چه. | ۱۲- لبای: لبهای. |
| ۱۳- نازوکت: نازکت. | ۱۴- کی: که. |
| ۱۵- موکونی: می‌کنی. | ۱۶- بوگوی: بگو. |
| ۱۷- نموشه: نمی‌شود. | |

835 / ۸۳۵

پیشانه تو دَسَرَمه چومه برچی^۱ راس^۲ و دروغ تو نامالومه^۳ برچی^۴
 هر چی بَزور^۵ قد تو^۶ توره^۷ موگویوم^۸ بازم^۹ دَرگ^{۱۰} تو یارجان گومه^{۱۱} برچی
 pēšâne tu da sar ma čuma bar či
 rās-o duruq tu nāmâluma bar či
 har či ba zur qad tu tōra muguyum
 bâzam darag tu yâr jân guma bar či

836 / ۸۳۶

آلایارجان چرا کیل کیل^{۱۲} می گردی^{۱۳} مَره^{۱۴} ریزه^{۱۵} دیده^{۱۶} بی دیل^{۱۷} می گردی
 مه کی ریزه آستوم^{۱۸} از سال^{۱۹} خو^{۲۰} پوخته^{۲۱} دَکارِ آشوقی^{۲۱} آستوم^{۲۱} آموخته
 alâ yâr jân čarâ kil-kil migardi
 mara rēza dide bēdil migardi
 ma ki rēza astum az sâl xu puxta
 da kâr-e âşuqi âstum âmuxta

-
- | | |
|---|-----------------------|
| ۱- پیشانی ات چرا بر سرم درهم کشیده است؟ | ۲- راس: راست. |
| ۳- نامالومه: نامعلوم است. | ۴- برچی: برای چه. |
| ۵- بزور: به زور. | ۶- قد تو: با تو. |
| ۷- توره: حرف. | ۸- موگویوم: می گویم. |
| ۹- بازم: باز هم. | ۱۰- درگ: اثر، رد پای. |
| ۱۱- گومه: گم است. | ۱۲- کیل کیل: کج کج. |
| ۱۳- می گردی: راه می روی. | ۱۴- مَره: مرا. |
| ۱۵- ریزه: کوچک. | ۱۶- دیده: دیده‌ای. |
| ۱۷- بی دیل: بی میل. | ۱۸- آستوم: هستم. |
| ۱۹- سال خو: سالم، سنم. | ۲۰- پوخته: پخته. |
| ۲۱- آشوقی: عاشقی. | |

837 / ۸۳۷

عجب نوربند^۱ آستی^۲ بی‌نور می‌گردی^۳
 کشکی^۴ آدم یگ آغیل^۵ نبودى
 آدم یگ دیاری دوز می‌گردی
 دیل مه^۶ در تو کافیز^۷ مایل^۸ نبودى
 ajab nurband asti bē nur migardi
 âdam-e yag diyâri dur migardi
 kaški âdam-e yag âqil nabudi
 dil ma dar tu kâfir mâyil nabudi

838 / ۸۳۸

ما موفاموم^۹ بلده^{۱۰} منظور می‌گردی^{۱۱}
 روی تونوگ^{۱۲} آشوق^{۱۳} مرگه یارجان
 چادز کشال^{۱۴} قد^{۱۵} انگور می‌گردی
 خوبوز^{۱۶} زده کلو^{۱۷} مغرور می‌گردی
 mâ mufâmum balde manzur migardi
 çâdar kašâl qad-e angur migardi
 ruye tunug da âşuq marga yâr jân
 xumbur zada kalo mağrur migardi

۲- آستی: هستی.

ب- یگ: یک.

۵- آغیل: دیار.

۷- کافیز: کافر.

۹- موفاموم: می‌فهمم

۱۱- می‌گردی: راه می‌روی

۱۳- قد: لای، میان

۱- نوربند: زیبا.

۳- می‌گردی: راه می‌روی.

۴- کشکی: کاشکی.

۶- دیل مه: دلم.

۸- مایل: مایل.

۱۰- بلده: برای

۱۲- کشال: روی زمین کشیدن، دنباله دار

۱۴- تونوگ: تنک، منظور از «روی تنک» خجالتی بودن است.

۱۵- آشوق: عاشق.

۱۶- خوبوز: آواز کبوتر، در این جا کنایه به معنی نخوت و غرور آمده است. «غومبور» هم می‌گویند.

۱۷- کلو: بسیار.

839 / ۸۳۹

گودَرِه مه^۱ کَلو^۲ مفرور می‌گردی^۳ عجب کاکه^۴ عجب پور^۵ نور می‌گردی
 نباشد این رواج و رسم یاری آدم یگ^۶ دیاری دور می‌گردی
 gudare ma kalo maqrur migardi
 ajab kâka ajab pur nur migadi
 nabâšad in rivâj-o rasm-e yâri
 âdam-e yag diyâri dur migardi

840 / ۸۴۰

الا دوختر^۷ چرا دور دور می‌گردی مَرِه^۸ ریزه^۹ دیده^{۱۰} لَنجور^{۱۱} می‌گردی
 مه کی^{۱۲} ریزه آستوم^{۱۳} ریزه ی پوخته^{۱۴} دَکارِ آشوقی^{۱۵} آستوم آموخته^{۱۶}
 alâ duxtar çarâ dur-dur migari
 mara rēza dide lanjur migrdi
 ma ki rēza astum rēzeye puxta
 da kâr-e âšqi astum âmuxta

- | | |
|---------------------------|--------------------|
| ۱- گودَرِه مه: روبه رویم. | ۲- کَلو: زیاد. |
| ۳- می‌گردی: راه می‌روی. | ۴- کاکه: قشنگ. |
| ۵- پور: پر. | ۶- یگ: یک. |
| ۷- دوختر: دختر. | ۸- مَرِه: مرا. |
| ۹- ریزه: کوچک. | ۱۰- دیده: دیده‌ای. |
| ۱۱- لَنجور: رنجور. | ۱۲- کی: که. |
| ۱۳- آستوم: هستم. | ۱۴- پوخته: پخته. |
| ۱۵- آشوقی: عاشقی. | ۱۶- آموخته: معناد. |

841 / ۸۴۱

عجب نوربند^۱ آستی بی نوز می‌گردی
 کَشکی آدم یگ آغیل^۲ نبودی
 آدم یگ^۳ دِباری دور می‌گردی
 دیل مه^۴ دَ تو کافر^۵ مایل^۶ نبودی
 ajab nurband asti bē nur migardi
 âdam-e yag diyâri dur migardi
 kaški âdam-e yag âqil nabudi
 dil ma da tu kâfir mâyl nabudi

842 / ۸۴۲

کَشکی^۷ دریا بودی^۸ لَپَه^۹ موخوردی^{۱۰}
 شیونه کجی^{۱۱} دیل کرپه^{۱۲} موخوردی^{۱۳}
 چیرمگ^{۱۴} آو^{۱۵} بله^{۱۶} دیده^{۱۷} موخوردی^{۱۸}
 kaški daryâ budi lappa mōxordi
 šewna kaji dil-e karpa mōxordi
 šewna kaji dil-e karpa či bâša
 čirmag-e aw bale dida mōxordi

۱- نوربند: زیبا، دوست داشتنی.

۲- آغیل: آبادی.

۳- کافر: کافر.

۴- کَشکی: کاشکی.

۵- لَپَه: لپه.

۶- شیونه کجی: کنج پایینی.

۷- چی باشه: چه باشد.

۸- آو: آب.

۹- دیده: در اینجا استعاره از پاراست.

۱۰- روایت دیگر این دوبیتی چنین است:

کَشکی دَرَه بودی جَلقی موخوردی

جَلقی خورده شیونه کجی قایم تر

۱۱- یگ: یک.

۱۲- دیل مه: دلم.

۱۳- مایل: مایل.

۱۴- بودی: بودم.

۱۵- موخوردی: می خوردم.

۱۶- دیل کرپه: دل صخره (کرپه = سنگ شنی)

۱۷- چیرمگ: جرقه‌ی آتش. اینجا منظور قطره است.

۱۸- بِلَه: بالای.

جَلقی خورده شیونه کجی موخوردی

چسیرمگ آو بِلَه کجی موخوردی

843 / ۸۴۳

کشکی مورغاگ^۱ بودی^۲ پخل^۳ می‌وردی^۴ تونوربندگ^۵ دبغل می‌وردی
مه پروای گب^۶ مردوم^۷ نداروم^۷ توره تاشه^۸ تی^۹ کمپل می‌وردی

kški murqâg budi paxal mevardi
tu nurbandaga a da baqal mevardi
ma parvâye gab-e mardum nadârom
tura tâša tayi kampal mevardi

844 / ۸۴۴

آلی دیده^{۱۰} عهد و پیمونه^{۱۱} خوردی^{۱۲} قسم‌های تی^{۱۳} دالونه^{۱۴} خوردی
قسم‌های تی^{۱۵} دالوچی باشه^{۱۵} دیگ^{۱۶} ماخ کدو^{۱۷} صد قورونه^{۱۸} خوردی

alay dida ahd-o paymōna xordi
qasamhâye taye dâlōna xordi
qasamhâye taye dâlō ĉi bâša
da yag mâx kado sad qurōna xordi

-
- | | |
|------------------------------|---|
| ۱- مورغاگ: پرنده، گنجشک. | ۲- بودی: بودم. |
| ۳- پخل: پوشال | ۴- می‌وردی: می‌اوردم |
| ۵- نوربندگ: نوربند+گ، نازنین | ۶- مردوم: مردم. |
| ۷- نداروم: ندارم. | ۸- تاشه: پنهانی |
| ۹- تی: زیر. | ۱۰- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یاراست. |
| ۱۱- پیمونه: پیمان را. | ۱۲- عهد و پیمونه خوردی: عهد و پیمان را زیر پا گذاشتی. |
| ۱۳- تی: زیر. | ۱۴- دالونه: دالان را. |
| ۱۵- چی باشه: چه باشد. | ۱۶- یگ: یک. |
| ۱۷- ماخ کدو: بوسیدن. | ۱۸- قورونه: قرآن را. (قرآن خوردی = قسم قرآن خوردی) |

845 / ۸۴۵

لب تَندوزِ کِی^۲ نان پوخته^۳ موکدی^۴ مونه^۵ دَ خود خو^۶ آموخته^۷ موکدی
 لب تَندوزِ جَایِ بازی نییسته^۸ آلی^۹ بُرو دیست مه^{۱۰} خالی نییسته
 lab-e tandur ki nân puxta mukadi
 mona da xod xu âmuxta mukadi
 lab-e tandur jâye bâzi niyasta
 alay bõru dist ma xâli niyasta

846 / ۸۴۶

مَیْه^{۱۱} دوخترو^{۱۲} از پَگ^{۱۳} نوربندی^{۱۴} از پَگ نوربندی تو وختی^{۱۵} می خندی
 آشوق^{۱۶} صدقه آموگبای شیرین دَگبای شیرین بیخ مَرَه کندی
 maneye duxtaro az pag nurbandi
 az pag nurbandi tu vaxti mēxandi
 âşuq sadqe amu gabâye širin
 da gabâye širin bex mara kandi

-
- | | |
|--|-------------------|
| ۱- تندور: تنور | ۲- کی: که. |
| ۳- پوخته: پخته. | ۴- موکدی: می کردی |
| ۵- مونه: مارا | ۶- خود خو: خودت |
| ۷- آموخته: معناد، وابسته | ۸- نییسته: نیست |
| ۹- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان!». | ۱۱- منه: میان |
| ۱۰- دیست مه: دستم | ۱۳- پَگ: همه |
| ۱۲- دوخترو: دخترها | ۱۵- وختی: وقتی. |
| ۱۴- نوربند: زیبا و دوست داشتنی | |
| ۱۶- آشوق: عاشق. | |

847 / ۸۴۷

آزی^۱ دَوِرِ قَلا^۲ رقصیده میی^۳ مثال بَلِگِ^۴ بید لرزیده میی
 به قوربان^۵ دیستای^۶ پور^۷ خینه^۸ تو بَغله^۹ واز^{۱۰} کده^{۱۱} خندیده میی
 azi dawr-e qalâ raqsida meyi
 misâl-e balg-e bed raqsida meyi
 ba qurbân-e distâye pur xine tu
 bağala vâz kada xandida meyi

848 / ۸۴۸

خایه تو از مو^{۱۲} تا^{۱۳}، خود تو بیلندی^{۱۴} عجب خاتونِ مستِ پِلَه خندی^{۱۵}
 کی آشوق^{۱۶} دردِ چشمانش نَبینه^{۱۷} قَد آزی^{۱۸} خنده‌ها بیخِ مَر^{۱۹} کندی*

xâne tu az mo tâ xod tu bilandi
 ajab xâtun-e mast-o yela-xandi
 ki âşuq dard-e çšmânaš nabina
 dazi yela-xandi bex mōra kandi

- | | |
|---|---------------------|
| ۱- آزی: از این. | ۲- قلا: قلاع. |
| ۳- میی: می آیی. | ۴- بلگ: برگ. |
| ۵- قوربان: قربان. | ۶- دیستا: دستها. |
| ۷- پور: پر. | ۸- خینه: حنا. |
| ۹- بغله: بغل را. | ۱۰- واز: باز. |
| ۱۱- کده: کرده. | ۱۲- مو: ما. |
| ۱۳- تا: پایین. | ۱۴- بیلندی: بلندی. |
| ۱۵- ایله خند: کسی که زیاد و بیجا می خندد. | ۱۶- آشوق: عاشق. |
| ۱۷- نَبینه: نبیند. | ۱۸- قد آزی: با این. |
| ۱۹- مَر: مرا. | |

*- نقل دیگر این دوبیتی چنین است:

عجب خاتونِ مست و پِلَه خندی
 دزی پِلَه خندی بیخِ مَرِ کندی

خانه تو از مو تا، خود تو بیلندی
 که آشوق زار آلی نالیده می گفت

849 / ۸۴۹

کشکی دیلمه^۴ د تو ماییل^۵ نبودی
 کشکی دیلمه قَد^۶ تو یکدیل^۷ نبودی
 kaški âdam-e yag âqil nabudi
 kaški dil ma da tu mâyl nabudi
 na šab xâb-o na rōz ârâm dâram
 kaški dil ma qad tu yag dil nabudi

850 / ۸۵۰

کشکی^۸ لَچَگ د بِلِه^۹ موی تو بودی
 یا جای چادرِ بیشیل^{۱۲} گاجت^{۱۳}
 یا تو خورده^{۱۰} د گِرد^{۱۱} روی تو بودی
 یکننداز^{۱۴} د بِلِه^{۱۵} بازوی تو بودی
 kaški lačak da bale nuy tu budi
 yâ taw xorda da gird-e ruy tu budi
 yâ jâye čadar-e yešil-e gâjat
 yakandâz da bale bâzuy tu budi

۱ - کشکی: کاشکی.

۳ - آغیل: آبادی.

۵ - ماییل: مایل.

۷ - یکدیل: یکدل.

۹ - بِلِه: بالای.

۱۱ - گِرد: گرد.

۱۳ - گاج: نوعی پارچه که بسیار نازک است.

۱۵ - بِلِه: بالای.

۲ - یگ: یک.

۴ - دیلمه: دلم.

۶ - قَد: پا.

۸ - کشکی: کاشکی.

۱۰ - تو خورده: پیچیده شده، تاب خورده.

۱۲ - بیشیل: سبز.

۱۴ - یکننداز: نوعی چادر سرکردن.

851 / ۸۵۱

کشکی^۱ خانمه^۲ روی^۳ دروی^۴ تو^۵ بودی
 خودا^۶ مَرّه^۷ اوقس^۸ لایق^۹ می^{۱۰} دادی
 بیگا^{۱۱} صبا^{۱۲} آلی^{۱۳} پالوی^{۱۴} تو^{۱۵} بودی
 دیده^{۱۶}! دیست^{۱۷} مه^{۱۸} د غنچه^{۱۹} موی^{۲۰} تو^{۲۱} بودی
 kaški xâne ma ruy da ruy tu budi
 begâ sabâ alay pâly tu budi
 xudâ mara uqas lâyiq midâdi
 dida dist ma da ħunçe muy tu budi

852 / ۸۵۲

کشکی^۱ آلچگ^۲ د^۳ بله^۴ موی^۵ تو^۶ بودی^۷
 یا^۸ جای^۹ چادر^{۱۰} بیشیل^{۱۱} گاجت^{۱۲}
 یا^{۱۳} تَو^{۱۴} خورده^{۱۵} دگیرد^{۱۶} روی^{۱۷} تو^{۱۸} بودی
 یکننداز^{۱۹} د^{۲۰} سر^{۲۱} بازوی^{۲۲} تو^{۲۳} بودی
 kaški laçak da bale muy to budi
 yâ taw xorda da gird-e ruy tu budi
 yâ jâye çâdar-e yişil-e gâjat
 yakandâz da sar-e bâzuy tu budi

-
- ۱- کشکی: کاشکی
 ۲- مه: من
 ۳- روی دروی تو: روبه رویت.
 ۴- بیگا: بیگاه، شامگاه
 ۵- صبا: صبح
 ۶- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان!».
 ۷- پالو: پهلوی
 ۸- خودا: خدا.
 ۹- اوقس: آن قدر
 ۱۰- دیست مه: دست من
 ۱۱- آلچگ: روسری
 ۱۲- موی تو: تاب، پیچ
 ۱۳- بله: بالا
 ۱۴- یکننداز: نوعی چادر یا روسری سر کردن
 ۱۵- بودی: بودم
 ۱۶- دگیرد: گرد
 ۱۷- بازوی تو: بازو
 ۱۸- بیشیل: سبز
 ۱۹- گاجت: نوعی چارچه که بسیار ظریف و نازک است
 ۲۰- تَو: نوعی چادر یا روسری سر کردن
 ۲۱- سر: سر کردن

853 / ۸۵۳

کَشکی اَخانه مه^۲ روی دَروی تو^۳ بودی کَشکی بیگاصبا^۴ پالوی تو^۵ بودی
 آمی زه^۶ ازدیل^۷ بیچاره موگوم^۸ دیده^۹ دست^{۱۰} امه دَ غنچه موی تو بودی
 kaški xâne ma ruy da ruy tu budi
 kaški bigâ sabâ paluy tu budi
 ami ra az dil-e bēčâra mugum
 dida dist ma da qunče muy tu budi

854 / ۸۵۴

کَشکی^{۱۱} خانه مه گودره^{۱۲} تو بودی بیگاصبا^{۱۳} سَیل^{۱۴} بیه^{۱۵} تو بودی
 بیگاصبا سَیل^{۱۶} بیه چی باشه دوستانم بله^{۱۶} سینه تو بودی
 kaški xâne ma gudare tu budi
 bēgâ-sabâ sayl-e bēye tu budi
 bēgâ-sabâ sayl-e bēya či bâša
 du dastânam bale sine tu budi

۱- کَشکی: کاشکی.

۳- روی دَروی تو: روبه رویت.

۵- پالوی تو: پهلویت.

۷- دیل: دل.

۹- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یاراست.

۱۱- کَشکی: کاشکی.

۱۳- بیگاصبا: صبح و شب.

۱۵- بیه: قد و قامت.

۲- مه: من.

۴- بیگاصبا: شب و صبح.

۶- آمی زه: همین را.

۸- موگوم: می‌گویم.

۱۰- دست: دست.

۱۲- گودره: روبه رو.

۱۴- سَیل: تماشا، سیر.

۱۶- بله: بالای.

855 / ۸۵۵

خودایا^۱ کَشکی^۲ سال^۳ تیرما^۴ موشودی^۴ رفیق جانم از آبلق تا^۵ موشودی
 شُوده چَن دیر^۶ ندیدم ماو خود را مای چارده آکو^۷ پیدا موشودی
 xudâyâ kaški sâl tirmâ mušudi
 rafiq jânam az aylâq tâ mušudi
 šuda čan der nadidom mâh-e xod râ
 mâye čârda aku paydâ mušudi

856 / ۸۵۶

خودایا^۸ کَشکی^۹ خرموره^{۱۰} موشودی^{۱۱} دوم^{۱۲} چارباف^{۱۳} یاز بسته موشودی
 دوم^{۱۴} چارباف^{۱۵} یاز بسته چی باشه قِدِ لَچَگِ^{۱۶} یار تاشه^{۱۷} موشودی
 xudâyâ kaški xarmōra mušudi
 dum-e čârbâf-e yâr basta mušdi
 dum-e čârbâf-e yâr basta či baša
 qade lačag-e yâr tâša mušudi

-
- | | |
|----------------------------|----------------------|
| ۱- خدایا: خدایا. | ۲- کَشکی: کاشکی. |
| ۳- تیرما: خزان. | ۴- موشودی: می شدی. |
| ۵- تا: پایین. | ۶- چَن دیر: چند وقت. |
| ۷- آکو: حالا. | ۸- خدایا: خدایا. |
| ۹- کَشکی: کاشکی. | ۱۰- خرموره: خرمهره. |
| ۱۱- موشودی: می شدم. | ۱۲- دوم: دُم. |
| ۱۳- چارباف: موی بافته شده. | ۱۴- دوم: دُم. |
| ۱۵- چارباف: موی بافته شده. | ۱۶- قِدِ: میان، لای. |
| ۱۷- لَچَگِ: لچک، روسری. | ۱۸- تاشه: پنهان. |

857 / ۸۵۷

شانه زده مویه^۱ یگ یگ^۲ موکونی^۳ خون^۴ از مه^۵ توفی^۶ خیرگگ^۷ موکونی
 دیراز^۸ توف موکونی^۹ خون گیزدویر^{۱۰} خو
 šâna zada muya yag-yag mukuni
 xun az ma tōq-e xiragag mukuni
 dirâz toq mukuni xun girdo bar xu
 sun ma xandida-o čišmag mukuni

858 / ۸۵۸

خودایا^{۱۲} کشکی^{۱۴} روز بیگا^{۱۵} موشودی^{۱۶} سر بُلجه^{۱۷} خو^{۱۸} یاز پیدا موشودی
 به حق عاشقان پاک یارب به خوبی آردی مو^{۱۹} یکجا موشودی
 xudâyâ kâški roz bēgâ mušudi
 sar-e bolje xu yâr paydâ mušudi
 ba haqq-e âşuqân-e pâk yâ rab
 ba xōbi ârduy mo yagjâ mušudi

۲- یگ یگ: یک یک، دانه دانه

۴- خون: باسوی

۶- توف: نگاه.

۸- دیراز: دراز.

۱۰- گیزدو بر: گردو بر، اطراف

۱۲- چیشمگ: چشمک

۱۴- کشکی: کاشکی.

۱۶- موشودی: می شدی.

۱۸- خو: خود.

۱- مویه: موی را

۳- موکونی: می کنی

۵- مه: من

۷- خیره گگ: کم نور، ضعیف

۹- توف موکونی: نگاه می کنی.

۱۱- سون نه: سویم

۱۳- خدایا: خدایا.

۱۵- بیگا: شب.

۱۷- بُلجه: وعده.

۱۹- آردی مو: هر دوی مان.

859 / ۸۵۹

خوداوند^۱ کَشکی^۲ لَچَگ موشودی^۳ دَ پیش پائی تو پیچَلگ^۴ موشودی
 گَلو^۵ گوفتو^۶ آلی^۷ یِد^۸ کار نمی‌یه^۹ یگ شو^{۱۰} صدقه تو نوربندگ^{۱۱} موشودی

xudâvandâ kaški lačak mušudi
 da pēš-e pây tu pēčlagk mušudi
 kalu gufu alay yed kâr nameya
 yag šaw sadqe tu murbandak mušdi

860 / ۸۶۰

کَشکی^{۱۲} آلف^{۱۳} بودی^{۱۴} کی^{۱۵} زرد موشودی^{۱۶} تو ره نادیده جو نمرگ^{۱۷} موشودی
 گشته گشته می مدی^{۱۸} سون^{۱۹} لب جوی لب جوی تئی پائی تو گرد^{۲۰} موشودی

kaški âlâf budi ki zard mušudi
 tu ra nâdida jōnamarg mušudi
 gašta-gašta memadi sun lab-e joy
 lab-e joy taye pây tu gard mušudi

-
- | | |
|--|-----------------------------|
| ۱- خوداوند: خداوند. | ۲- کَشکی: کاشکی. |
| ۳- موشودی: می شدم. | ۴- پیچَلگ: پیچ و گره خوردن. |
| ۵- گلو: زیاد. | ۶- گوفتو: گفتن. |
| ۷- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان!». | ۸- یِد: هیچ. |
| ۹- نمی‌یه: نمی‌آید. | ۱۰- شو: شب. |
| ۱۱- نوربندگ: زیبا و تودل برو. | ۱۲- کَشکی: کاشکی. |
| ۱۳- آلف: علف. | ۱۴- بودی: بودم. |
| ۱۵- کی: که. | ۱۶- موشودی: می شدم. |
| ۱۷- جو نمرگ: جوان مرگ. | ۱۸- می مدی: می آمدم. |
| ۱۹- سون: سوی. | ۲۰- گرد: کنایه از مردن. |

861 / ۸۶۱

ای^۱ زیمِستون^۲ غم بهاز موشودی^۳ جا گه^۴ بِلِه^۵ دیوال^۶ قطار موشودی
 گشته گشته مورفتی^۷ دیر^۸ دیده
 i zimistōn-e ġam bahâr mušudi
 jâga bale devâl qatâr mušdi
 gašta-gašta morafti dir-e dida
 bale sine safid suvâr mušudi

862 / ۸۶۲

دوغ گنلوه مه کَشکی^۹ شیر موشودی^{۱۰} شوی سوله^{۱۱} مه کَشکی پیر موشودی
 دیگه^{۱۲} بدوا^{۱۳} دَون^{۱۴} مه راس^{۱۵} نمی به^{۱۶} شیکاف^{۱۷} شیکاف^{۱۷} دَم تیر موشودی
 dōġ-e ganluh ma kaški šir mušudi
 šoye sule ma kaški pir mušudi
 diga badvâ da don ma râs namēya
 šikâf šikâf da dam-e tir mušudi

۲- زیمِستون: زمستان.

۴- جا گه: رخت خواب.

۶- دیوال: دیوار، در این جا منظور بالای بام است.

۸- دیر: کنار.

۱۰- موشودی: می شدی.

۱۲- دیگه: دیگر.

۱۴- دون: دهان.

۱۶- نمی به: نمی آید.

۱- ای: این.

۳- موشودی: می شدی.

۵- بله: بالای، روی.

۷- مورفتی: می رفتم.

۹- کَشکی: کاشکی.

۱۱- سوله: تنبل.

۱۳- بدوا: نفرین.

۱۵- راس: راست.

۱۷- شیکاف شیکاف: سوراخ سوراخ.

863 / ۸۶۳

خودایا^۱ کشکی^۲ خرْموره^۳ می‌شیدی^۴ دوم^۵ چارِباَف^۶ یار بسته می‌شیدی
 دُوم چارِباَف یار بسته چسی باشه قَدِ گاج^۷ سَوز^۸ تاشه^۹ می‌شیدی
 xudâyâ kaški xar mōra mišidi
 dum-e čârbâf-e yâr basta mišidi
 dum-e čârbâf-e yâr basta či bâša
 qad-e gâj-e savuz tâša mišidi

864 / ۸۶۴

یکگ^{۱۱} چارِبیْد^{۱۲} بوگوم^{۱۳} چارِبیْدِ کاری برای دوخترِونِ^{۱۴} سرِ موری^{۱۵}
 یکگ چارِبیْد بوگوم ماکنده کنده^{۱۶} برای دوخترِونِ خائِه مَنده^{۱۷}
 yakag čârbayd bugum čârbayd-e kâri
 baray duxtarōn-e sar-e mōri
 yakag čârbayd bugum mâ kanda-kanda
 barâye duxtarōn-e xâna manda

۱- خدایا: خدایا.

۳- خرْموره: خرْموره.

۵- دوم: دُم.

۷- قد: لای.

۹- سوز: سبز.

۱۱- یکگ: یک + ک.

۱۳- بوگوم: بگویم.

۱۵- موری: نورگیر سقفی.

۱۷- مَنده: مانده.

۲- کشکی: کاشکی.

۴- می‌شیدی: می‌شدی.

۶- چارِباَف: گیسوی بافته شده.

۸- گاج: نوعی پارچه که بسیار نازک است.

۱۰- تاشه: پنهان.

۱۲- چارِبیْد: چهاربیتی.

۱۴- دوخترِو: دختران.

۱۶- کنده کنده: واضح.

865 / ۸۶۵

دَمَازار^۱ مِی‌روی گولنار واری^۲ دوزولفانِ سیا^۳ شامار^۴ واری
 بسیدی^۵ یگ^۶ تارِ موی از خود نیشانی^۷ دَبازو بِن^۸ کَنوم^۹ طومار^{۱۰} واری
 da mâzâr mēravi gulnâr vâri
 du zulfân-e siyâ šâmâr vâri
 bidi yag târ-e muy az xod nišâni
 da bâzu ban kanum tumâr vâri

866 / ۸۶۶

اَلیگونو^{۱۱} بید^{۱۲} خایه خوبوری^{۱۳} دَ دیر^{۱۴} یار قدیمه^{۱۵} خوبوری
 خانهِ تِی جوی^{۱۶} نامی نداره آشوق^{۱۷} قدیمه ننگی نداره
 alaygōnō beyid xâne xu bōri
 da dire yâr-e qadimne xu bōri
 xōneye taye joy nâmi nadâra
 âşuq-e qadimna nangi nadâra

- ۱- مازار: مزار، زیارتگاه.
 ۲- واری: مثل. (گولنار واری = همانند گلنار)
 ۳- دوزولفان سیا: دوزلفان سیاه.
 ۴- شامار: شاه مار.
 ۵- بسیدی: بده.
 ۶- یگ: یک.
 ۷- نیشانی: نشانی.
 ۸- بن: بند.
 ۹- کنوم: کنم.
 ۱۰- طومار: بازو بند، تعویذ دفع بلا.
 ۱۱- آلیگونو: جمع آلی؛ به معنی «دوستان»
 ۱۲- بید: بیاید.
 ۱۳- بوری: برویم.
 ۱۴- دیر: پهلو.
 ۱۵- قدیمه: قدیمی.
 ۱۶- خانه تی جوی: خانه کنار جوی.
 ۱۷- آشوق: عاشق.

867 / ۸۶۷

شماکی^۱ شیونه سز^۲ مو^۳ بلنه سری^۴ شما چوپون^۵ مال^۶ مو خاشه گری^۷
 شما کوک زری^۸ مو چوچه ی باز شما کی آمدید موکی کدی^۹ ناز
 šumâ ki šewna-sar mō balna-sari
 šumâ čōpōn-e māl mō xâša-gari
 šumâ kawk-e zari mō čučaye bâz
 šumâ kay âmadid mō kay kadi nâz

868 / ۸۶۸

سیتاره^{۱۰} ریزگگ^{۱۱} دنسالی موری^{۱۲} جان آشوق^{۱۳} بچی^{۱۴} توخو^{۱۵} نموری^{۱۶}
 مه کی^{۱۷} جان، خو نموروم^{۱۸} از برای تو سر جاگه^{۱۹} بیشینوم^{۲۰} چیم ذرای^{۲۱} تو
 sitâre rēzagag dunbâl-e mōri
 jân-e âšūq bači tu xaw namōri
 ma ki jân xaw namorom az barâty tu
 sar-e jâga bišinom čimdarâty tu

۱- کی: که.

۲- شیونه سر: سمت پایین.

۳- مو: ما.

۴- بلنه سری: سمت بالا هستیم.

۵- چوپون: چوپان.

۶- مال: احشام.

۷- خاشه گر: هیزم کش.

۸- کوک زری: کبک زری.

۹- کدی: کردیم.

۱۰- سیتاره: ستاره.

۱۱- ریزه گگ: کوچک.

۱۲- موری: سوراخی که در سقف برای نور و هوا تعبیه می‌کنند، نورگیر.

۱۳- آشوق: عاشق.

۱۴- بچی: برای چه.

۱۵- خو: خواب.

۱۶- نموری: نمی‌روی.

۱۷- کی: که.

۱۸- نموروم: نمی‌روم.

۱۹- جاگه: بستر.

۲۰- بیشینوم: بشینم.

۲۱- چیم ذرا: چشم به راه.

869 / ۸۶۹

سیتاره^۱ جَلجَلی^۲ دَ بیخِ موری^۳ جانِ آشوق^۴ تو برچی^۵ خَو^۶ نموری^۷
 ماکی^۸ خَو نموریوم^۹ از برای تو مَندم^{۱۰} سرِ جاگه^{۱۱} چیشیم^{۱۲} دَرای تو^{۱۳}
 sitâre jaljali da bēx-e mōri
 jān-e âšūq tu barči xaw namōri
 ma ki xaw namōrum az barây tu
 mandom sar-e jâga čišim da rây tu

870 / ۸۷۰

گشته گشته^{۱۳} سون^{۱۴} جَغِه چیشمه^{۱۵} موری دیل و جیگر^{۱۶} مَرَه^{۱۷} پَگ^{۱۸} کنده موری
 آلی^{۱۹} دَ خود تو یِد^{۲۰} مالوم^{۲۱} نموشه^{۲۲} آشوق^{۲۳} غریبه سوختنده^{۲۴} موری^{۲۵}
 gašta gašta sun jaqe čišma mōri
 dil-o jiga mara pag kanda mōri
 alay da xod tu yed mâlum namuša
 âšūq-e qariba soxtanda mōri

-
- ۱- سیتاره: ستاره.
 ۲- جَلجَلی: درجشان.
 ۳- موری: سوراخی که در سقف جهت تهویه و نور می‌گذارند.
 ۴- آشوق: عاشق.
 ۵- برچی: برای چه.
 ۶- خَو: خواب.
 ۷- نموری: نمی‌روی.
 ۸- کی: که.
 ۹- نموریوم: نمی‌روم. تلفظ این کلمه در هزارگی نمورم است، ولی اینجا به خاطر پر شدن وزن کشیده شده است.
 ۱۰- مندَم: مانده‌ام.
 ۱۱- جا گه: بستر.
 ۱۲- چیشیم دَرای تو: چشم به راهت.
 ۱۳- گشته گشته: قدم زنان.
 ۱۴- سون: سوی.
 ۱۵- جَغِه چیشمه: لب چشمه.
 ۱۶- دیل و جیگر: دل و جگر.
 ۱۷- مَرَه: مرا.
 ۱۸- پَگ: همه.
 ۱۹- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان» است.
 ۲۰- یِد: پد: هیچ.
 ۲۱- مالوم: معلوم.
 ۲۲- نموشه: نمی‌شود.
 ۲۳- آشوق: عاشق.
 ۲۴- سوختنده: سوختانده.
 ۲۵- موری: می‌روی.

871 / ۸۷۱

آلا دوختز^۱ تو جانانه مه^۲ باشی
چیراغ گیس^۳ تو خانیه^۴ باشی
خودا^۵ بخیر کنه^۶ خوسته^۷ مه باشی
alâ duxtar tu jânâne ma bâši
čirâq-e gays-e tawxâne ma bâši
čirâq-e gays-e tawxâna ra xayra
xudâ baxayr kana xoste ma bâši

872 / ۸۷۲

سرکوی بیلند^۸ آردی مو^۹ باشی^{۱۰}
خودا^{۱۱} ناکرده عزرائیل بیایه^{۱۲}
به گول چینده^{۱۱} چمن آردی مو باشی
میان یگ^{۱۴} کفن آردی مو باشی
sar-e kōy-e biland ârdimo bâši
ba gul činde čaman ârdimo bâši
xudâ nâkarda izrâyil biyâya
miyân-e yag kafan ârdimo bâši

-
- | | |
|--------------------------|--------------------------|
| ۱- دوختز: دختر. | ۲- مه: من. |
| ۳- چیراغ گیس: چراغ گازی. | ۴- تو خانیه: مهمان خانه. |
| ۵- خودا: خدا. | ۶- کنه: کند. |
| ۷- خوسته: نامزد. | ۸- کوی بیلند: کوه بلند. |
| ۹- آردی مو: هر دوی ما. | ۱۰- باشی: باشیم. |
| ۱۱- چینده: چیدن. | ۱۲- خودا: خدا. |
| ۱۳- بیایه: بیاید. | ۱۴- یگ: یک. |

873 / ۸۷۳

اگه صد سال د^۱ دوختز^۲ یاز باشی نموگه^۳ بچّه بر خوردار باشی
 گایی^۴ موگه^۵ کی^۶ آرام جانم گایی موگه^۷ د^۸ زیر دار باشی
 aga sad sâl da duxtar yâr bâši aga sad sâl da duxtar yâr bâši
 namuga bačča barxordâr bâši namuga bačča barxordâr bâši
 gâyi muga ki o ârâm-e jânam gâyi muga ki o ârâm-e jânam
 gayi muga da zêr-e dâr bâši gayi muga da zêr-e dâr bâši

874 / ۸۷۴

مه^۹ قوربانت شوُم آی کورته ماشی میان صد جوان سرکرده باشی
 میان صد جوان دیل^{۱۰} با تو دادم به مو^{۱۱} لوظ^{۱۲} و قورو^{۱۳} استاده^{۱۴} باشی
 ma qurbânat šavum ay kurta mâši ma qurbânat šavum ay kurta mâši
 miyân-e sad juvân sarkarda bâši miyân-e sad juvân sarkarda bâši
 miyân-e sad juvân dil bâ tu dâdom miyân-e sad juvân dil bâ tu dâdom
 ba mu lawz-o quro cstâda bâši ba mu lawz-o quro cstâda bâši

۲- دوختز: دختر.

۴- گایی: گاهی.

۶- کی: که.

۸- د: در.

- کورته: پیراهن.

۱۱- به مو: به همان.

۱۳- قورو: قرآن.

۱- د: به.

۳- نموگه: نمی‌گوید.

۵- موگه: می‌گوید.

۷- ا: ای.

۹- مه: من.

۱۰- دیل: دل.

۱۲- لوظ: لفظ.

۱۴- استاده: ایستاده.

875 / ۸۷۵

بیا یار جان یگ را^۱ پالوی مه^۲ بیشی^۳ سالها شودی^۴ تو آرزوی مه بیشی
 آمی زه^۵ از دیل^۶ بیچاره موگوم^۷ تَسَلَّی دیل پور خوی مه^۸ بیشی
 biyâ yâr jân yag râ pâlu y ma biši
 sâlhâ šudi tu ârozuy ma biši
 ami ra az dil-e bēčâra mugum
 tasallâye dil-e pur xuy ma biši

876 / ۸۷۶

چادر مَلَمَل^۹ سیاه دَسَرشی آشوق^{۱۰} صدقه بیهی^{۱۱} برابرشی
 هر چن^{۱۲} کی^{۱۳} شیو^{۱۴} و بالاتق^{۱۵} موکونوم^{۱۶} تگیو غار^{۱۷} نییه^{۱۸} یکس قدر^{۱۹} شی
 çadar-e malmal-e siyâ da sar ši
 âşuq sadqe beyeye barâbar ši
 har çan ki šew-o bâla toq mukunum
 tagēv-e qâr niya ed kas qadar ši

-
- | | |
|---------------------------------|-------------------------|
| ۱- یگ را: یک بار. | ۲- پالوی مه: بهلوی من. |
| ۳- بیشی: بنشین. | ۴- شودی: شدی. |
| ۵- آمی زه: همین. | ۶- دیل: دل. |
| ۷- موگوم: می‌گویم. | ۸- پور خوی مه: پر خونم. |
| ۹- مَلَمَل: پارچه بسیار نازک. | ۱۰- آشوق: عاشق. |
| ۱۱- بیه: قد. | ۱۲- چن: چند. |
| ۱۳- کی: که. | ۱۴- شیو: پایین. |
| ۱۵- تُق: نگاه. | ۱۶- موکونوم: می‌کنم. |
| ۱۷- تگیو غار: نام منطقه‌ای است. | ۱۸- نییه: نیست. |
| ۱۹- قَدَر: اندازه، هم شأن. | |

877 / ۸۷۷

دیده^۱ شیوه^۲ موزه^۳ شبتل^۴ د سَرشی
 نیمره^۷ لَجگ^۸ خو ایشاره^۹ موکونه^{۱۰}
 بَلَبُور^۵ مویای^۶ تا کمرشی
 تاکی بیگیری^{۱۱} از نزدیگ^{۱۲} خبرشی *

dida ševa mōra šabtal da sar ši
 balaybur-e muyâye tâ kamar ši
 nimre lačak xu išâra mukuna
 tâ ki bigiri az nezdig xabar ši

878 / ۸۷۸

بَلَبُور^{۱۳} مویای^{۱۴} آله بوز^{۱۵} شی^{۱۶}
 د یادمه^{۱۸} دَر میه^{۱۹} آتیش^{۲۰} می گیروم^{۲۱}
 آشوق^{۱۷} در به در شی بَلَبُور شی
 «نکو^{۲۲} کچو^{۲۳}» گوفته^{۲۴} سر تنورشی

balaybur-e muyâye ala-bur ši
 âşuq-e dar ba dar ši balaybur ši
 da yâd ma dar mēya âtiš migirum
 naku kaču gufte sar-e tanur ši

۱- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است.

۲- شیوه: مویان.

۳- شیوه: پایین.

۴- شبتل: شیدر.

۵- بلَبُور: قربان.

۶- مویای: موهای.

۷- نیمره: پناه.

۸- لَجگ: روسری.

۹- ایشاره: اشاره.

۱۰- موکونه: می‌کند.

۱۱- بیگیری: بگیری.

۱۲- نزدیگ: نزدیک.

* - نقل دیگر این دوبیتی چنین است:

دیده از شیو موزه شبتل د سر شی

موئه دیده دم خوزه راس موکونه

۱۳- بلَبُور: قربان.

بیچه شی غومه غومه تا کمر شی

تا که بگیری از نزدیگ خبر شی

۱۴- مویای: موهای.

۱۵- آله بوز: بور ابلق.

۱۶- شی: ضمیر مفرد غایب.

۱۷- آشوق: عاشق.

۱۸- د یادمه: به یادم.

۱۹- دَر میه: در می‌آید.

۲۰- می گیروم: می‌گیرم.

۲۱- آتیش: آتش.

۲۲- نکو: نکن.

۲۳- کچو: برو کنار.

۲۴- گوفته: گفتن.

879 / ۸۷۹

بَلایبُورِ کَمَرِ بَارِیکِگِ شِی^۳ بَلایبُورِ مویایِ تیتِ پَرگِ شِی^۳
 آشوق^۷ صدقه اَمَزو^۸ آغَه گِگِ شِی^۹ آزو^۴ بَلا مِیَه^۵ خویباخوبایِ شِی^۶
 balaybur-e muyâyec tit-parg ši
 balaybur-e kamar-c bârikagk ši
 azu bâla mcya xôbâ xôbây ši
 âşuq sadqc amazu âqagag ši

880 / ۸۸۰

به مثل جیلِ مورواری^{۱۳} دندون^{۱۴} شِی بیرون^{۱۰} سورخ^{۱۱} خالِ خالی دَ جون^{۱۲} شِی
 مثلِ سَرَقَندِ وُریِ آسته^{۱۷} گردون^{۱۸} شِی آشوق^{۱۵} بَلایبُورِ مویِ کَشال^{۱۶} شِی
 perôn-e surx-e xâlxâli da jon ši
 ba misl-e jêl-e murvâri dandon ši
 âşuq balaybur-e muye kaşâl ši
 misl-c sarqand vori asta gardon ši

-
- | | |
|-----------------------------|------------------------------------|
| ۱- بَلایبُور: قربان. | ۲- مویای: موهای. |
| ۳- تیتِ پَرگِ شِی: پریشانش. | ۴- آزو: از آن. |
| ۵- مِیَه: می آید. | ۶- خویباخوبایِ شِی: خوبها خوبهایش. |
| ۷- آشوق: عاشق. | ۸- اَمَزو: همان. |
| ۹- آغَه گِگِ شِی: خانمکش. | ۱۰- بیرون: پیراهن. |
| ۱۱- سورخ: سرخ. | ۱۲- جون: جان، تن. |
| ۱۳- مورواری: مروارید. | ۱۴- دندون: دندان. |
| ۱۵- آشوق: عاشق. | ۱۶- کَشال: بلند و آویزان. |
| ۱۷- آسته: است. | ۱۸- گردون: گردن. |

881 / ۸۸۱

آشوق^۱ صدقه^۲ کومه^۳ آفتیو زده‌شی^۴ بَلِیخوَر^۴ دِیل^۵ کَوِیو زده‌شی^۶
 بِلِه^۷ مَاشو^۸ شِیشته^۹ چُخْرا^{۱۰} موکونه^{۱۱} آشوق صدقه چیشم پور^{۱۱} اودیده^{۱۲} شی^{۱۳}
 âşuq sadqe kōmc âftew zade ši
 balayxōr dil-c kōtew zade ši
 bale mašew šišta čixrâ mukuna
 âşuq sadqe čišm-c pur awdida ši

882 / ۸۸۲

یگگ^{۱۳} یاری دروم^{۱۴} از شادانه شی^{۱۵} دو زولفای^{۱۶} سیا باله^{۱۷} شانه شی^{۱۸}
 امی زه^{۱۸} از دیل^{۱۹} صدپاره موگوم^{۲۰} هرکس بد را^{۲۱} کنه^{۲۲} غم د خازه شی^{۲۳}
 yakag yâri darum az šâdâne ši
 du zulfâye siyâ bâlc šâne ši
 ami ra az dil-e sad pâra mugum
 har kas bad râ kana çam da xâne ši

-
- ۱- آشوق: عاشق.
 ۲- کومه: گونه.
 ۳- آفتیو زده‌شی: آفتاب زده‌اش.
 ۴- بلیخور: قربان.
 ۵- دیل: دل.
 ۶- کوئیو زده‌شی: اندوه‌بار.
 ۷- بِلِه: بالای.
 ۸- ماشو: پارچه‌ی پشمی دستباف، منظور این جا پارچه‌ی در حال بافتن است.
 ۹- شِیشته: نشسته.
 ۱۰- چُخْرا: گریه. در مناطق دیگر هزاره جات «چُخْرا» و «چِخْرا» هم تلفظ می‌کنند.
 ۱۱- پور: پر.
 ۱۲- اودیده: اشک.
 ۱۳- یگگ: یک + ک.
 ۱۴- دروم: دارم.
 ۱۵- شادانه شی: شاه دانه‌اش.
 ۱۶- زولفای: زلفهای.
 ۱۷- باله: بالای.
 ۱۸- امی زه: همین.
 ۱۹- دیل: دل.
 ۲۰- موگوم: می‌گویم.
 ۲۱- بد را: بد راه، اغوا، رأی و نظر کسی را برگرداندن.
 ۲۲- کنه: کند.

883 / ۸۸۳

آشوق^۱ از دور بلیبور^۲ بیّه شی^۳ چادَرِ ریشه دار باله^۴ شانه شی
 امی زه^۵ از دیل بیچاره موگوم^۶ هر کس بد را^۷ کته^۸ غم د خانه شی
 âşuq az dur balaybur-e beye ši
 çâdar rişadâr bale şâne ši
 ami ra az dil-e bēçâra mugum
 har kas bad râ kana çam da xâne ši

884 / ۸۸۴

به مثل سویه^۹ نی آسته^{۱۰} بیّه شی^{۱۱} د خومه^{۱۲} میّه^{۱۳} هر دم خندیده شی^{۱۴}
 آوال شی^{۱۵} نمده^{۱۶}، بخیر ما^{۱۷} مورم^{۱۸} صبا^{۱۹} خواست خودا^{۲۰} د پورسیده شی^{۲۱}
 ba misl-e sōye nay asta beye ši
 da xaw ma mēya har dam xandide ši
 avâl ši namada baxayr ma morum
 sabâ xast-e xudâ da porside ši

- | | |
|-------------------------------|-------------------------|
| ۱- آشوق: عاشق. | ۲- بلیبور: قربان. |
| ۳- بیّه شی: قدش. | ۴- باله: بالای. |
| ۵- امی زه: همین را. | ۶- موگوم: می گویم. |
| ۷- بدرا: بدراه، منحرف. | ۸- کته: کند. |
| ۹- سویه: جوانه. | ۱۰- آسته: است. |
| ۱۱- بیّه شی: قدش. | ۱۲- د خومه: به خوابم. |
| ۱۳- میّه: می آید. | ۱۴- خندیده شی: خندیدنش. |
| ۱۵- آوال شی: احوالش. | ۱۶- نمده: نیامده. |
| ۱۷- ما: من. | ۱۸- مورم: می روم. |
| ۱۹- صبا: فردا. | ۲۰- خودا: خدا. |
| ۲۱- د پورسیده شی: به پرسیدنش. | |

885 / ۸۸۵

ازو بالا میایه^۱ خوب خوبای شی
 دیست^۲ مه خالی نییه^۳ بُرُم^۴ دَرای شی^۵
 اگر ننگِ سیال بچه^۶ نباشه
 سلام^۷ کده^۸ بخیزوم^۹ سر رای شی
 azu bâlâ mayâya xob-xobây ši
 dist ma xâli niya bōrom da rây ši
 agar nang-e siyâl-baçča nabâša
 slâm kada beẖēzum sar-e rây ši

886 / ۸۸۶

ازو^۱ بالا میایه^{۱۱} خوب خوبای شی^{۱۱}
 دیست^{۱۲} مه خالی نییه^{۱۳} بُرُم^{۱۴} دَرای شی^{۱۵}
 دیگه^{۱۶} شی^{۱۶} هرچی هست کاری ندارم
 مه قوربان^{۱۷} امو^{۱۸} چادر سیای شی^{۱۹}
 azu bâlâ miyâya xob-xobây ši
 dist ma xâli niya borom da rây ši
 dige ši har çi hast kâri nadârom
 ma qurbân-e amu çâdar siyây ši

-
- | | |
|---|----------------------|
| ۱- میایه: می آید. | ۲- دیست: دیست. |
| ۳- نییه: نیست. | ۴- بُرُم: بروم. |
| ۵- رای شی: راهش | ۶- سیال بچه: رقیب. |
| ۷- کده: کرده. | ۸- بخیزوم: برخیزم. |
| ۹- ازو: از آن. | ۱۰- میایه: می آید. |
| ۱۱- خوب خوبای شی: خوب خوبهایش. | ۱۲- دیست مه: دست من. |
| ۱۳- نییه: نیست. | ۱۴- بُرُم: بروم. |
| ۱۵- این مصرع به این صورت هم خوانده می شود: دیست مه خالی چطور بُرُم دَرای شی | ۱۷- قوربان: قربان. |
| ۱۶- دیگه شی: دیگرش. | ۱۹- سیای شی: سیاهش. |
| ۱۸- امو: همان. | |

887 / ۸۸۷

آشوق^۱ خَیراد^۲ قاشایِ سیایِ شی^۳ آشوق بَلیبور^۴ کَٹوگ^۵ پایِ شی^۶
 دَمه^۷ مالوم^۸ موشه^۹ از دورِ بیهِ شی^{۱۰} آشوق صدقَه بیهِ خوشنمایِ شی
 âşuq xayrâd-e qâşâyê siyây ši
 âşuq balaybur-e katug-e pây ši
 da ma mâlum muša az dur beya ši
 âşuq sadqê beycye xuşnumây ši

888 / ۸۸۸

مه قوربان^{۱۱} ازو^{۱۲} آچه^{۱۳} منای^{۱۴} شی خودشی رفته آفتیو^{۱۵} زده دَ جایِ شی
 خودشی رفته نیشانیهای^{۱۶} شی منده^{۱۷} پس درگه شیخی پایایِ شی^{۱۸} منده
 ma qurbân-c azu âçe manây ši
 xod ši rafta aftew zada da jây ši
 xod ši rafta nişânihây ši manda
 pas-c daga šixi pâyây ši manda

-
- ۱- آشوق: عاشق.
 ۲- خیراد: خیرات، تصدق.
 ۳- قاشایِ سیایِ شی: ابروان سیاهش.
 ۴- بلیبور: فدای، قربان.
 ۵- کتوگ: گلو.
 ۶- کتوگ پایِ شی: بند پایش.
 ۷- دَمه: به من.
 ۸- مالوم: معلوم.
 ۹- موشه: می شود.
 ۱۰- دورِ بیهِ شی: قد و قامتش.
 ۱۱- قوربان: قربان.
 ۱۲- ازو: آن.
 ۱۳- آچه: چوب دوشاخه.
 ۱۴- منا: سایه بان.
 ۱۵- آفتیو: آفتاب.
 ۱۶- نیشانی: نشانی.
 ۱۷- منده: مانده.
 ۱۸- شیخی پایایِ شی: اثر پاهایش.

889 / ۸۸۹

ازار^۱ چین چینگ^۲ د پوشت^۳ پای شی
 ازار^۱ چین چینگه غیل^۳ می دی به^۴
 عرق شبنم زده دَور لبای شی
 مو غریبونه^۵ دم سیل می دی به
 ezâr-c çin-çinag da pušt-c pây-ši
 araq šabnam zada dawr-c labây-ši
 ezâr-c çin-çinaga çel midiya
 mō qaribona dam-e scl midiya

890 / ۸۹۰

آزو^۶ بالا میایه^۷ خوب خوبای شی^۸
 دیست^۹ مه خالی نییه^{۱۰} بروم^{۱۱} ذرای شی^{۱۲}
 آزو^۶ بالا میایه^۷ خوب خوبای شی^۸
 دیست^۹ مه خالی بودی یگ جای می دادوم^{۱۳}
 بِلَه^{۱۴} توشاگ^{۱۵} پومبَه^{۱۶} جای می دادوم
 azu bâlâ miyâya xob-xobây ši
 dist ma xâli niya bōrum da rây ši
 dist ma xâli budi yag çâi midâdum
 bale tušâg-c pumba jây midâdum

-
- | | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| ۱- ازار: زیرجامه، تنبان. | ۲- پوشت: پشت. |
| ۳- غیل: تکان | ۴- می دی به: می دهد |
| ۵- مو غریبونه: ماغریبان را. | ۶- آزو: از آن. |
| ۷- میایه: می آید. | ۸- خوب خوبای شی: خوب خوبهایش. |
| ۹- دیست: دست. | ۱۰- نییه: نیست. |
| ۱۱- بروم: بروم. | ۱۲- ذرای شی: به راهش. |
| ۱۳- می دادوم: می دادم. | ۱۴- بِلَه: بالای. |
| ۱۵- توشاگ: تشک. | ۱۶- پومبَه: پمبه. |

891 / ۸۹۱

آلی یگ زه د گودرهمه بیشی^۴ تسلی دیل شاریده مه بیشی^۷
 بانه شاننه کلو پد^{۱۰} کاز نمیه^{۱۲} بیه^{۱۳} دبسه^{۱۴} تلغه^{۱۵} مه بیشی^{۱۶}

alay yag ra da gudare ma biši
 tasalle dil-e šaride ma biši
 bâna šâne kalo yad kâr nameya
 biya da bale tōlaqe ma biši

892 / ۸۹۲

الا ای گول نکو^{۱۶} نو نو دریشی از ای^{۱۷} سورخ^{۱۸} و سفید چیزی نمی شی^{۱۹}
 کودم^{۲۰} خوار و غریب از رای تو^{۲۱} میه^{۲۲} از عیشت می مورّه^{۲۳} خونبار می شی^{۲۴}

alâ ay gul naku naw-naw derēši
 azi surx-o safid čizi namēši
 kodam xâr-o qarib az rây-tu mēya
 az ešqat mimora xonbâr mēši

۱- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان».

۲- یگ زه: یک دفعه.

۳- گودرهمه: رو به رویم.

۴- بیشی: بنشین.

۵- دیل: دل.

۶- شاریده: تکیده.

۷- مه: من.

۸- بانه: بهانه.

۹- شاننه: مهمل بانه.

۱۰- کلو: زیاد.

۱۱- پد: هیچ.

۱۲- نمیه: نمی آید.

۱۳- بیه: بیا.

۱۴- بایله: بالای.

۱۵- تلغه: فرق سر.

۱۶- نکو: نکن.

۱۷- ای: این.

۱۸- سورخ: سرخ.

۱۹- نمی شی: نمی شوی.

۲۰- کودم: کدام.

۲۱- رای تو: راحت.

۲۲- میه: می آید.

۲۳- می مورّه: می میرد.

۲۴- می شی: می شوی.

۸۹۳ / 893

خبر آمد کی^۱ یازہ^۲ زدہ شوی شی^۳ بد کده^۴ جگ زده نالد د روی شی^۵
 مردوم^۶ بُرید^۷ او بی پدره بوگید^۸ خیانت نشوه^۹ یگ^{۱۰} تار موی شی
 xabar âmad ki yâra zada šuy ši
 bad kada jag zada nâlad da ruy ši
 mardum bōrid u bē padara bugid
 xiyânat našava yag târ-e muy ši

۸۹۴ / 894

آشوق^{۱۱} صدقه شوه^{۱۲} د خال روی شی^{۱۳} آشوق خیراد^{۱۴} خوی و روی و بوی شی
 سر و مال و تن این آشوق زار همه یگسر^{۱۵} فیدای^{۱۶} تار موی شی
 âşuq sadqa šava da xâl-e ruy ši
 âşuq xayrâd-e xuy-o ruy-o buy ši
 sar-o mal-o tan-e in âşuq-e zâr
 hama yag sar fidâye târ-e muy ši

-
- ۱- کی: که.
 ۲- یازہ: یار را.
 ۳- شوی شی: شویش.
 ۴- کده: کرده.
 ۵- نالد د روی شی: لعنت به رویش، نفرینی است.
 ۶- مردوم: مردم.
 ۷- بُرید: پروید.
 ۸- بوگید: بگویند.
 ۹- خیانت نشوه: تباہ نشود، کم نشود.
 ۱۰- یگ: یک.
 ۱۱- آشوق: عاشق.
 ۱۲- شوه: شود.
 ۱۳- شی: ضمیر مفرد غایب.
 ۱۴- خیراد: فدای.
 ۱۵- یگسر: یکسر.
 ۱۶- فیدای: فدای.

895 / ۸۹۵

از تن^۱ لَجَگ مالوم^۲ موشونه^۳ موی شی
 دیل مه موشه^۷ گشته^۸ قد دیز^۹ شی بیوم^{۱۰}
 تارگ تارگ^۴ شوده^۵ د بلیه^۶ روی شی
 ما دیوزده^{۱۱} بلد نیوم^{۱۲} د خوی شی
 az tay laçak mâlum muşuna muy ši
 târag-târag şuda da bale ruy ši
 dil ma muša gašta qad dir ši bēyum
 mâ diwzada balad niyum da xuy ši

896 / ۸۹۶

سر دیوال^{۱۳} کم بردار^{۱۴} تاکی
 دیگا^{۱۵} قد^{۱۶} یار و مابی یار تاکی
 دیز^{۱۷} خود دیستا^{۱۸} د گردو^{۱۸}
 sar-c dēvâl kam-bardâr tâ kay
 digâ qad yâr-o mâ bē yâr tâ kay
 digâ qad yâr-c xod distâ da gardo
 man-c bēçâra muzdur-kâr tâ kay

-
- | | |
|---|-----------------------|
| ۱- تنی: ته، زیر. | ۲- مالوم: معلوم. |
| ۳- موشونه: می شود. | ۴- تارگ تارگ: نخ نخ. |
| ۵- شوده: شده. | ۶- بلیه: بالا. |
| ۷- موشه: می شود. | ۸- گشته: قدم زنان. |
| ۹- دیر: کنار، نزدیک. | ۱۰- بیوم: بیایم. |
| ۱۱- دیوزده: کسی که او را دیوزده باشد. تعبیری است که در مقام سرزنش به کار می‌برند. | ۱۲- نیوم: نیستم. |
| ۱۳- دیوال: دیوار. | ۱۴- کم بردار: کم عرض. |
| ۱۵- دیگا: دیگران. | ۱۶- قد: با. |
| ۱۷- دیستا: دستها. | ۱۸- د گردو: به گردن. |

897 / ۸۹۷

مَه کی داماد آیه^۲ توشوم کی
 کشکی^۵ آربون^۶ توزه دگور نبورم^۷
 فیدای^۳ قار^۴ و صدقه توشوم کی
 فیدای ناز و نخره^۸ توشوم کی
 ma kay dâmâd âte tu šavum kay
 fidâyc qâr-o sadqc tu šavum kay
 kaški arbon tu ra da gor naburum
 fidâyc nâz-o naxre tu šavum kay

898 / ۸۹۸

بی گونا کم سزمه^{۱۰} دماغ کو^{۱۱} آلی^{۱۲}
 اگه فاز تو^{۱۷} از یگ ماخ کم نموشه^{۱۸}
 جای یگ^{۱۳} ماخ^{۱۴} بییه^{۱۵} ده ماخ کو^{۱۶} آلی
 ای^{۱۹} کومه^{۲۰} زه^{۲۱} از ماخ سولاخ^{۲۲} کوالی
 be gunâ kam sar ma damâq ku alay
 jây yag mâx biya da mâx ku alay
 aga qâr tu az yag mâx kam namuša
 i kōma ra az mâx sulâx ku alay

-
- ۱- مه: من.
 ۲- آته: پدر.
 ۳- فیدای: فدای.
 ۴- قار: قهر.
 ۵- کشکی: کاشکی.
 ۶- آربون: آرمان، حسرت.
 ۷- نبورم: نیرم.
 ۸- نخره: عشوه.
 ۹- گونا: گناه.
 ۱۰- دماغ کو: قهر کن، عصبانی شو.
 ۱۱- آلی: کلمه ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می شود. معادل «عزیز جان».
 ۱۲- آلی: کلمه ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می شود. معادل «عزیز جان».
 ۱۳- یگ: یک.
 ۱۴- ماخ: بوسه.
 ۱۵- بییه: بیا.
 ۱۶- کو: کن.
 ۱۷- فاز تو: قهرت.
 ۱۸- نموشه: نمی شود.
 ۱۹- ای: این.
 ۲۰- کومه: لپ، گونه.
 ۲۱- زه: را.
 ۲۲- سولاخ: سوراخ.

899 / ۸۹۹

تو ره نمی‌نگرم بیمارم آلی
 مَرّه^۲ موگی^۳ نئیّه^۴ مردوم^۵ موفاّمه^۶
 از خانه زندگی^۱ بیزارم آلی
 دَآمدُن خو^۷ خود هوشیارم آلی
 tu ra namingarum bēmârum alay
 az xâna-zindagi bēzârum alay
 mara muga naya mardum mufâma
 da âmadon xu xud hušyârum alay

900 / ۹۰۰

مویه^۸ شیوه^۹ کومه^{۱۰} رَغَس^{۱۱} کو^{۱۲} آلی^{۱۳}
 سال و ماه درگیرفتم^{۱۶} از برای تو
 چادرِ گاجه^{۱۴} یگ ره^{۱۵} پس کو آلی
 تَسَلّی دیل^{۱۷} شیفت^{۱۸} نَفَس کو آلی
 muya ševe koma raqas ku alay
 çâdar-e gâja yag râ pas ku alay
 sâl-o mâh dar giriftom az barây tu
 tasalle dil šift-e nafas ku alay

-
- | | |
|--|--|
| ۱- زندگی: زندگی. | ۲- مَرّه: مرا. |
| ۳- موگی: می‌گویی. | ۴- نیّه: نیا. |
| ۵- مردوم: مردم. | ۶- موفاّمه: می‌فهمد. |
| ۷- آمدن خو: آمدنم. | ۸- مویه: موی را. |
| ۹- شیوه: پایین. | ۱۰- کومه: گونه، لُب. |
| ۱۱- رَغَس: افشاندن. | ۱۲- کو: کن. |
| ۱۳- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان». | ۱۴- گاج: نوعی پارچه که بسیار نازک است. |
| ۱۵- یگ ره: یک بار. | ۱۶- گیرفتم: گرفتم. |
| ۱۷- دیل: دلی. | ۱۸- شیفت: نزدیک، چفت. |

901 / ۹۰۱

نَاز و نَخْرَه١ رَه٢ اَكُو٣ بَس كُو٣ اَلَى٤ چادر از گِیردِ رُوی خُو٣ پَس كُو٣ اَلَى٥
 مَوِیایِ٨ كَج و پِیچِ قیلِ٩ سِیَا رَه١٠ بِلِه١ رُوی سَفیدُ رَغَس١١ كُو٣ اَلَى
 nâz- o naxra ra aku bas ku alay
 çâdir az girde ruy xu pas ku alay
 muyâye kaj-o pēj-e qıl siâ ra
 bale ruye safîd raqas ku alay

902 / ۹۰۲

بِه١ قُوربانِ٢ سُورمِه١٣ چِشْمایِ١٤ تُو اَلَى١٥ زِ قِنْد شِیرین تَره١ لَبایِ١٦ تُو اَلَى
 دَوایِ١٧ دَرْدِ اَسْتَه١٨ نَاز و نَخْرَه١٨ تُو مِثَالِ غَنجِه١٩ گُولِ٢٠ کُومایِ٢٠ تُو اَلَى
 ba qurbân-e surme çîshmây tu alay
 ze qan širintara labây tu alay
 davây dard asta naz-o naxre tu
 misâl-e qunçe gul kômây tu alay

-
- | | |
|--|------------------|
| ۱- نخره: ناز، عشوه | ۲- ا. کو: اکنون |
| ۳- کو: کن | ۴- ا. الی: |
| ۵- گیرد: گرد | ۶- خو: خود |
| ۷- ا. الی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان!». | |
| ۸- موهای: موهای | ۹- قیل: تیره |
| ۱۰- سیاره: سیاه را | ۱۱- رغس: افشان |
| ۱۲- قوربان: قربان. | ۱۳- سورمه: سرمه. |
| ۱۴- چشمها/چشمها | |
| ۱۵- ا. الی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان!». | |
| ۱۶- لب/لبها | ۱۷- استه: است |
| ۱۸- نخره: ناز و عشوه | ۱۹- گول: گول |
| ۲۰- کومای تو: کومه‌های تو، گونه هایت | |

903 / ۹۰۳

سیتاره^۱ گَصَبَا^۲ چیشمای^۳ تو آلی^۴ ز گول نازوگتره^۵ لبای^۶ تو آلی
 قرصی دروم^۷ بله^۸ لبای نازوگ^۹ میدی یانمیدی^{۱۰} صلائی تو آلی^{۱۱}
 sitâre gassabâ çişmây tu alay
 ze gul nâzoktara labây tu alay
 qarsi darum bale labây nâzuk
 midi yâ namidi salây tu alay

904 / ۹۰۴

صدقہی پیرون^{۱۲} گول گول^{۱۳} تو آلی بلیبور^{۱۴} کومه^{۱۵} بولول^{۱۶} تو آلی
 دزی^{۱۷} دیار نییه^{۱۸} پد^{۱۹} کس قدر تو^{۲۰} بلیبور بیه^{۲۱} مغول^{۲۲} تو آلی
 sadqeye p̄eron-e gul-gul tu alay
 balaybur-e kome bulul tu alay
 dazi diyâr niya yed kas qadar tu
 balaybur-e beye muqul ty alay

۲- گَصَبَا: صبح زود.

۱- سیتاره: ستاره.

۳- چیشما: چشمها.

۴- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان!».

۵- نازوگتر: نازکتر.

۶- لبای: لبها.

۷- قرصی دروم: قرصی دارم.

۸- بله: بالای.

۹- نازوگ: نازک.

۱۰- میدی یانمیدی: می‌دهی یا نمی‌دهی.

۱۲- پیرون: پیراهن.

۱۱- صلائی تو: صلاح و مصلحت تو.

۱۴- بلیبور: قربان.

۱۳- گول گول: گول گول.

۱۶- بولول: رقیق، روشن و نازک.

۱۵- کومه: گونه، عارض.

۱۸- نییه: نیست.

۱۷- دزی: در این.

۲۰- قدر تو: اندازه تو، بر پایه تو.

۱۹- پد: هیچ.

۲۲- مغول: زیبا، خوش آمدنی.

۲۱- بیه: قد و قامت.

905 / ۹۰۵

دیدَه^۱ از غم مَرَه^۲ خلاص کو^۳ آلی
 آزی^۷ پیش هرچی شُود^۸ چیزی نمودم^۹
 یگ ره^۴ قَد مَه^۵ تو نَقْلِ راس^۶ کو آلی
 مَرَه^{۱۰} صدقه خو^{۱۱} آزی پَس^{۱۲} کو آلی
 dida az ġam mara xalâs ku alay
 yag ra qad ma tu naql-c râa ku alay
 azi pêš har ċi šud ċizi namugum
 mara sadqe xu azi pâs ku alay

906 / ۹۰۶

لبانم بالبانَت سوزَه^{۱۳} آلی^{۱۴}
 نیموم^{۱۵} خانَهی تو دوره آلی
 رفیقی ما و تو منشوره^{۱۸} آلی
 نیموم خانَه تو از بارِ^{۱۶} مردوم^{۱۷}
 labânam bâ labânat sura âlay
 nameyum xânaye tu dura âlay
 nameyum xâne tu az bâr-c mardum
 rafiqi mâ-o tu manšura âlay

-
- ۱- دیده: کنایه از معشوق.
 ۲- مَرَه: مرا.
 ۳- کو: کن.
 ۴- یگ ره: یک بار.
 ۵- قَد مَه: با من.
 ۶- نَقْلِ راس: صحبت راست.
 ۷- آزی: از این.
 ۸- شُود: شد.
 ۹- نمودم: نمی‌گویم.
 ۱۰- مَرَه: مرا.
 ۱۱- صدقه خو: فدای خود.
 ۱۲- آزی پَس: بعد از این.
 ۱۳- سوره: جور است.
 ۱۴- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان!».
 ۱۵- نیموم: نمی‌آیم.
 ۱۶- بار: بهر.
 ۱۷- مردوم: مردم.
 ۱۸- منشوره: مشهور است.

907 / ۹۰۷

سون لب‌آو موری^۳ د‌د‌یست^۴ تو دیگلی^۵ آشوق^۱ ب‌ب‌لیبور^۷ بییه^۸ د‌د‌ولی^۹
 دونیا^{۱۰} دوروز یار! تیر شیدنی به^{۱۱} یار نوربن^{۱۲} ب‌ب‌گیر نگیری چکلی^{۱۳}
 sun labi aw mori da dist tu degli
 âşuq balaybur-e beyeye dawli
 duniâ du rōza yâr ter şidaniya
 yâr-e nurban bigir nagiri çakli

908 / ۹۰۸

د‌د‌راگشتو^{۱۴} چی خوب پایا ره^{۱۵} میلی^{۱۶} د‌د‌یل آشوق^{۱۷} خو غمها ره میلی
 موگوم^{۱۸} بوسه بیدی^{۱۹} نخره^{۲۰} موکونی^{۲۱} د‌د‌یل آشوق^{۲۲} خوره^{۲۳} پیره^{۲۴} موکونی
 da râ gašto çi xob pâya ra mêli
 da dil-e âşuq xu çamhâ ra mêli
 mugum bōsa bidi naxra mukuni
 dil-e âşuq xura yēra mukuni

- | | |
|------------------------------|-----------------------|
| ۱- سون: سوی | ۲- آو آب |
| ۳- موری: می روی | ۴- د‌د‌یست: دست |
| ۵- دیگلی: صراحی | ۶- آشوق: عاشق |
| ۷- بلیبور/فدای، قربان | ۸- بیه: قد و قامت |
| ۹- د‌د‌ولی: زیبا | ۱۰- دونیا/دنیا |
| ۱۱- تیر شیدنی به: گذشتنی است | ۱۲- نوربن: زیبا |
| ۱۳- چکلی: زشت | ۱۴- را گشو: راه گشتن. |
| ۱۵- پایا ره: پاهارا | ۱۶- میلی: می گذاری |
| ۱۷- آشوق: عاشق | ۱۸- موگوم: می گویم |
| ۱۹- بیدی: بده | ۲۰- نخره: ناز |
| ۲۱- موکونی: می کنی | ۲۲- آشوق: عاشق. |
| ۲۳- خوره: خود را | ۲۴- پیره: زخم |

909 / ۹۰۹

جارو دَدِست^۱ تو دیدوم^۲ رویِ اُولی^۳ نازوگ نازوگ^۴ جارو می‌زدی دُولی^۵
 تاشه تاشه^۶ کی سون^۷ تو تَق^۸ موکدُم^۹ شان مه^{۱۰} موشود^{۱۱} کی قدمه^{۱۲} موشی^{۱۳} قُولی^{۱۴}
 jâru da dist tu didum ruye awli
 nâzug nâzug jâru mizadi dawli
 tâša tâša ki sun tu toq mukadum
 šân ma mušud ki qad ma muši qawli

910 / ۹۱۰

آلیگو^{۱۴} بید^{۱۵} کی بُری^{۱۶} دَزو^{۱۷} اُولی^{۱۸} خانِه بابه^{۱۹} خو^{۲۰} آمد دیده^{۲۱} دُولی^{۲۲}
 دَزی^{۲۳} چَن^{۲۴} روزه اینتیتازشی^{۲۵} بودم^{۲۶} خودا^{۲۷} می دانه^{۲۸} آسته^{۲۹} قَد مه^{۳۰} قُولی^{۳۱}
 alaygo bid ki bōri da zu awli
 xâne bâbe xu âmad dida dawli
 dazi čan rōza intizâr ši budum
 xudâ mēdâna asta qad ma qawli

-
- | | |
|--|--------------------------------------|
| ۱- دیدست: دست | ۲- دیدوم: دیدم. |
| ۳- اُولی: حویلی، حیاط | ۴- نازوگ نازوگ: نازک نازک، ظریفانه. |
| ۵- دُولی: زیبا | ۶- تاشه: پنهان، دزدکی |
| ۷- سون: سو، جانب | ۸- تَق: نگاه |
| ۹- شان مه: به نظرم | ۱۰- موشود: می‌شد. |
| ۱۱- قدمه: بامن | ۱۲- موشی: می‌شوی |
| ۱۳- قُولی: هم پیمان | ۱۴- آلیگر: جمع آلی؛ به معنی «دوستان» |
| ۱۵- بید: بیا بید. | ۱۶- بُری: برویم. |
| ۱۷- دَزو: در آن. | ۱۸- خانِه بابه خو: خانه‌ی پدرش. |
| ۱۹- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یاراست. | ۲۰- دَزی: در این. |
| ۲۱- چَن: چند. | ۲۲- اینتیتازشی: انتظارش. |
| ۲۳- خودا: خدا. | ۲۴- می دانه: می‌داند. |
| ۲۵- آسته: است. | ۲۶- قَد مه: بامن. |

911 / ۹۱۱

مه قوربانت^۱ شوم آی کوزته^۲ داولی^۳ دَگرمی خَو^۴ نکو^۵ بوریم^۶ دَاولی^۷
 دَوخت^{۱۱} سینه مالی خَو می‌گیره^{۱۰} دَگرمی خَو نکوکی^۹ تَو^۸ می‌گیره

ma qurbânat šavum ay kurta dawli
 da garmi xaw naku burim da awli
 da garmi xaw naku ki taw migira
 da vaxt-c sina mâli xaw migira

912 / ۹۱۲

مه قوربانت^{۱۲} شوم آی کوزته^{۱۳} داولی^{۱۴} سره^{۱۵} بالاکدی^{۱۶} از بَینِ اُولی
 سره^{۱۷} بالاکدی چیزی نَدشتم^{۱۸} خجالت می‌کشوم^{۱۸} از دیست^{۱۹} خالی

ma qurbânat šavum ay kurta dawli
 sara bâlâ kadi az bayn-c awli
 sara bâla kadi çizi nadaštum
 xijâlat mēkašum az dist-c xâli

- | | |
|------------------------|----------------------------|
| ۱- قوربانت: قربانت. | ۲- کوزته: پیراهن. |
| ۳- داولی: زیبا. | ۴- خَو: خواب. |
| ۵- نکو: نکن. | ۶- بوریم: برویم. |
| ۷- اُولی: حویلی، حیاط. | ۸- دَ: در. |
| ۹- کی: که. | ۱۰- تَو: تب. |
| ۱۱- وخت: وقت. | ۱۲- مه قوربانت: من قربانت. |
| ۱۳- کوزته: پیراهن. | ۱۴- داولی: زیبا. |
| ۱۵- سره: سر را. | ۱۶- کدی: کردی. |
| ۱۷- نَدشتم: نداشتم. | ۱۸- می‌کشوم: می‌کشم. |
| ۱۹- دیست: دست. | |

913 / ۹۱۳

دَرَاگشتواچی خوبِ پایا زه^۲ می‌لی^۳ دَ دیلِ^۴ آشوق خو^۵ غما زه^۶ می‌لی
 موگوم^۷ بوسه بیدی^۸ نخزه^۹ موکونی^{۱۰} بَلیه^{۱۱} روی لَسَجِگِ^{۱۲} حیا زه^{۱۳} می‌لی
 da râ gašto či xob pâyâ ra mēli
 da dil âşuq xu qamhâra mēli
 mugum bōsa bidi naxra mukuni
 bale ruy lačag-e hayâ ra mēli

914 / ۹۱۴

نکو^{۱۳} سورمه^{۱۴} کی^{۱۵} بی سورمه جُوانی اگَر سورمه کنی، دیل^{۱۶} می‌ستانی
 کی کار آشوقی^{۱۷} یگ^{۱۸} تارِ خامه مه پیون^{۱۹} می‌کنم تو موگسالانی^{۲۰}
 naku surma ki bē surma juvâni
 agar surma kani dil mēsitâni
 ki kâr-e âşuqi yag târ-c xâma
 ma pēvand mēkunam tu muḡsalâni

- | | |
|---------------------------------|----------------------------|
| ۱- رَاگشتو: راه گشتن، راه رفتن. | ۲- پایا زه: باها را. |
| ۳- می‌لی: می‌گذاری. | ۴- دیل: دل. |
| ۵- آشوق خو: عاشقت. | ۶- غما زه: غمها را. |
| ۷- موگوم: می‌گویم. | ۸- بیدی: بده. |
| ۹- نخزه: ناز و عشوه. | ۱۰- موکونی: می‌کنی. |
| ۱۱- بیه: بالای. | ۱۲- لَسَجِگِ: روسری. |
| ۱۳- نگو: نکن. | ۱۴- سورمه: سرمه. |
| ۱۵- کی: که. | ۱۶- دیل: دل. |
| ۱۷- آشوقی: عاشقی. | ۱۸- یگ: یک. |
| ۱۹- پیون: پیوند. | ۲۰- موگسالانی: می‌گسالانی. |

915 / ۹۱۵

دیده‌گولی^۱ عجایب^۲ خوب جوانی
 دشان مه^۳ دوختر^۴ کچته کلانی^۵
 مه کی^۶ موردوم^۷ دیده پروا نداره
 ملاخیل بست مه زینده^۸ بومانی^۹

dida guli ajâyib xob juvâni
 da šân ma duxtar-e kafta kalani
 ma ki mordum dida parvâ nadâra
 malâxel bast-e ma zinda bumâni

916 / ۹۱۶

تی دالون خو^{۱۰} مشکوله^{۱۱} می زنی
 تاشه تاشه^{۱۴} کی^{۱۵} قد^{۱۶} توئق موکونوم^{۱۷}
 آسته آسته^{۱۲} سوله سوله^{۱۳} می زنی
 نیمره^{۱۸} چادز خو^{۱۹} خندیده می زنی

taye dâlon xu maškula mizani
 âsta-âsta sula- sula mizani
 tâša-tâša ki qad tu toq mukunom
 nimre çâdar xu xandida mizani

-
- | | |
|------------------------------|------------------------------------|
| ۱- دیده گولی: نگار جان. | ۲- عجایب: عجایب. |
| ۳- دشان مه: به نظرم. | ۴- دوختر: دختر. |
| ۵- کنه کلان: بزرگ زاده. | ۶- کی: که. |
| ۷- موردوم: مُردم. | ۸- زینده: زنده. |
| ۹- بومانی: بمانی. | ۱۰- تی دالون خو: زیر دالانت. |
| ۱۱- مشکوله: مشک. | ۱۲- آسته آسته: آهسته آهسته. |
| ۱۳- سوله سوله: آرام آرام. | ۱۴- تاشه تاشه: پنهان پنهان، دزدکی. |
| ۱۵- کی: که. | ۱۶- قد: با، همراه. |
| ۱۷- ئق موکونوم: نگاه می‌کنم. | ۱۸- نیمره: از پناه. |
| ۱۹- خو: خود. | |

۹۱۷ / ۹۱۷

دَراگشتو^۱ کی^۲ بازوگگ می‌زنی^۳ کَووگ^۴ بازو^۵ وری^۶ بالگ می‌زنی
 دیل آشوق^۷ زبهرت پاره پاره دَزخمِ دیلِ آلی^۸ نمگ می‌زنی
 da rā gašto ki bāzugag mizani
 kavug-e bâr vori bâlag mizani
 dil-e âšūq ze bahrat pârapâra
 da zaxm-e dil alay namag mizani

۹۱۸ / ۹۱۸

پیشِ خانه مغروز چَکَر می‌زنی^۹ آتیش^{۱۰} دَ بندِ دیل^{۱۱} جیگر^{۱۲} می‌زنی
 آلی دَخود تو پید^{۱۳} مالوم^{۱۴} نموشه^{۱۵} دَ تَی دیلِ مه^{۱۶} قَد^{۱۷} نِشتر می‌زنی
 pēš-e xâna maq̄r čakar mizani
 âtiš da band-e dil jigar mizani
 alay da xod tu yed mâlum namuša
 da taye dil ma qad neštar mizani

۱- دراکشتو: راه گشتن.

۲- کی: که.

۳- بازوگگ می‌زنی: شانه‌هایت را تکان می‌دهی.

۴- کووگ: کبک.

۵- بار: بهار.

۶- وری: از اذات تشبیه است. (بار وری = مثل بهار)

۷- آشوق: عاشق.

۸- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان!».

۹- چکر می‌زنی: قدم می‌زنی، تفریح می‌کنی.

۱۰- آتیش: آتش.

۱۱- دیل: دل.

۱۲- جیگر: جگر.

۱۳- پید: هیچ.

۱۴- مالوم: معلوم.

۱۵- نموشه: نمی‌شود.

۱۶- دَ تَی دیلِ مه: به ته‌ی دلم.

۱۷- قَد: با.

919 / ۹۱۹

رسیدم بر سرِ کَوَئِلِ اوَنی
 کی آشوق^۲ زاز زاز نالیده موگوفت^۳
 دو سه گلیه پری آمد پایایی
 کی تاجور جائه بُوزد^۴ با دول^۵ و سورنی^۶
 rasidom bar sar-c kōtal-e ōnay
 du-se galc pari âmad payâpay
 ki âšuq zârzâr nâlida muguft
 ki tâjvar jâna burd bâ dōl-o surnay

920 / ۹۲۰

چارقد^۷ کده^۸ شیشته^۹ د بیخ تونی^{۱۰}
 شوی لشه بلیبور تو خوانی
 شوی لشه^{۱۱} بلیبوز^{۱۲} تو خوانی^{۱۳}
 لشه بومزه^{۱۴} خوانی جوز بومانی^{۱۵}
 çârqad kada šišta da bēx-c tuni
 šuyc laša balaybur tu xavâni
 šuy-e laša balaybur tu xavâni
 laša bumra xavâni jor bumâni

۱- کی: که.

۲- موگوفت: می‌گفت.

۳- دول: دهل.

۴- چارقد: چهار زانو.

۵- شیشته: نشسته‌ای.

۶- لشه: بی مقدار، نالایق.

۷- خوانی: برازنده.

۸- بومانی: بمانی.

۹- آشوق: عاشق.

۱۰- بورد: برد.

۱۱- سورنی: سورنا.

۱۲- کده: کرده.

۱۳- تونی: ستونی که سقف خانه را استوار نگه می‌دارد.

۱۴- بلیبور: قربان.

۱۵- بومزه: بمیرد.

921 / ۹۲۱

دَ دُوختر^۱ دِیلِ نَدی^۲ کی سَیلِ^۳ موشونی^۴ از مَه واری^۵ تو گَر دو کیل^۶ موشونی
 خُودا^۷ بیزَنه^۸ یارِ هر جایِ رَه دَقوْلُ خُونِیَه^۹ دِیلِ بیدیل^{۱۰} موشونی
 da duxtar dil nadi ki sil mušuni
 az ma vâri tu gardō kil mušuni
 xudâ bizana yâr-e har jâyi ra
 da qawl xu niya dil-bêdil mušuni

922 / ۹۲۲

گودَره^{۱۱} مَه شیشته^{۱۲} خنده موكونی^{۱۳} کافیر! آشوقه^{۱۴} دیوانه موكونی
 دُومِ قَباغ^{۱۵} به آشوق می پرانی^{۱۶} دِیگ^{۱۷} خبر چی قَس^{۱۸} نَخره^{۱۹} موكونی
 gudare ma šiste xanda mukuni
 kâfir âşuqu dēvâna mukuni
 dum-e qabâq ba âşuq mēparâni
 da yag xabar çiqas naxra mukuni

-
- | | |
|--------------------------|---------------------------------|
| ۱- دُوختر: دختر. | ۲- دِیلِ نَدی: دل نده. |
| ۳- سَیل: سل، جان به لب. | ۴- موشونی: می شوی. |
| ۵- از مَه واری: مثل من. | ۶- گَر دو کیل: گردن کج، عاجز. |
| ۷- خُودا: خدا. | ۸- بیزَنه: بزند. |
| ۹- نِیبه: نیست. | ۱۰- دِیلِ بیدیل: دل بیدل، مردد. |
| ۱۱- گودَره: مقابل | ۱۲- شیشته: نشسته‌ای |
| ۱۳- موكونی: می کنی. | ۱۴- آشوق: عاشق. |
| ۱۵- دُومِ قَباغ: دم ابرو | ۱۶- یگ: یک. |
| ۱۷- چی قَس: چه قدر | ۱۸- نَخره: ناز |

923 / ۹۲۳

غریبگ شیشته‌ای^۱ نیگا^۲ موکونی^۳ نَرمگ نَرمگ^۴ دیده^۵ چُخرا^۶ موکونی
 قوِغ قَرغَنه^۷ بَله^۸ سَرمه^۹ می‌لی^{۱۰} وختی^{۱۱} دیده^{۱۲} سُکرِ خودا^{۱۳} موکونی
 q̄aribag šišṭayi nigâ mukuni
 narmag narmag dida čoxrâ mukuni
 quqe qarq̄ana bale sar ma mēli
 vaxti dida šukr-e xudâ mukuni

924 / ۹۲۴

شیوه^{۱۳} چیشمه^{۱۴} موری^{۱۵} چُخرا^{۱۶} موکونی^{۱۷} تو مَره^{۱۸} بند از بند جودا^{۱۹} موکونی
 به فردای قیامت روزِ محشر الی اوبال^{۲۰} مَره^{۲۱} کوجا^{۲۲} موکونی
 ševe čišma mori čoxrâ mukuni
 tu mara band az band judâ mukuni
 ba fardâye qiyâmat rōz-e mahšar
 alay obâl mara kujâ mukuni

-
- ۱- شیشته‌ای: نشسته‌ای.
 ۲- نیگا: نگاه.
 ۳- موکونی: می‌کنی.
 ۴- نرمگ نرمگ: آرام آرام.
 ۵- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یاز است.
 ۶- چُخرا: گریه. در مناطق دیگر هزاره جات «چُقرا» و «چینخرا» هم تلفظ می‌کنند.
 ۷- قوِغ قَرغَنه: ذغال افروخته‌ی قرغنه. (قرغنه = درختچه ایست کوهی)
 ۸- بَله: بالای.
 ۹- سَرمه: سرم.
 ۱۰- می‌لی: می‌گذاری.
 ۱۱- وختی: وقتی.
 ۱۲- خودا: خدا.
 ۱۳- شیوه: سرایشی: پایین.
 ۱۴- چیشمه: چشمه.
 ۱۵- موری: می‌روی.
 ۱۶- چُخرا: گریه. در مناطق دیگر هزاره جات «چُقرا» و «چینخرا» هم تلفظ می‌کنند.
 ۱۷- موکونی: می‌کنی.
 ۱۸- مَره: مرا.
 ۱۹- جودا: جدا.
 ۲۰- اوبال: گناه.
 ۲۱- مَره: مرا.
 ۲۲- کوجا: کجا.

925 / ۹۲۵

بِیْتِهٖٓ اِکِیٓ اَرْدِیٓ مَوْٓ قَوْرُوٓ بُوکُونِیٓ ٢
 هَرکَسِ کِیٓ اَوَّلِ بِیٓ وِفَا مَوْشُونَهٗ ٧

دَقَوْرُوٓنِ خُوْدَآ پَیْمُوٓ ٥ بُوکُونِیٓ
 خُوْرُوٓ رَهٗ سَرَشِیٓ گَوٓ تَوُوٓ ١٠ بُوکُونِیٓ

biya ki ârdi mō qurō bukuni

da quron-e xudâ payamō bukuni

har kas ki aval bē vafâ mušuna

xuru ra sar šî gaw tavō bukuni

926 / ۹۲۶

یِگُوْراییٓ ١١ کِیٓ ١٢ سِیَاسَتِ مَوْکُونِیٓ ١٣
 مَایِیٓ دَکَارِ بَدِ خُوٓ ١٦ پِیٓ نَمُوْفَتُوْمِ ١٧

دُوْنِیَآ ١٤ رَهٗ سَرْمَهٗ ١٥ قِیَاسَتِ مَوْکُونِیٓ
 زِیْبُوٓنِ تَوُوٓ ١٨ جَلْگَهٗ ١٩ مَلَاسَتِ مَوْکُونِیٓ

yego râyi ki siyâsat mukuni

dunyâ ra sar ma qiyâmat mukuni

ma ki da kâr-e bad xu pay namoftum

zibon tu jalaga malâmat mukunî

٢- اَرْدِیٓ مَوْ: هر دوی ما.

٤- قَوْرُوٓنِ خُوْدَآ: قرآن خدا.

٥- کِیٓ: که.

٨- خُوْرُوٓ: مرغ.

١٠- تَوُوٓ: تاوان.

١٢- کِیٓ: که.

١٤- دُوْنِیَآ: دنیا.

١٦- خُوٓ: خود.

١٨- زِیْبُوٓنِ تَوُوٓ: زبانت.

١- بِیْتِهٖٓ: بیا.

٣- قَوْرُوٓ بُوکُونِیٓ: قرآن بکنیم، قسم به قرآن بخوریم.

٥- پَیْمُوٓ: پیمان.

٧- مَوْشُونَهٗ: می شود.

٩- گَوٓ: گاو.

١١- یِگُوْراییٓ: یگان راهی، بعضی وقتها.

١٣- مَوْکُونِیٓ: می کنی.

١٥- سَرْمَهٗ: سرم.

١٧- پِیٓ نَمُوْفَتُوْمِ: نمی فهمم.

١٩- جَلْگَهٗ: تند است.

927 / ۹۲۷

چادرِ ریشه دارِ گاج^۱ موکونی^۲ نوربن شیشته^۳ نرم نرْم^۴ شیراج^۵ موکونی
 بلایبور^۶ خبر گوفته^۷ ملایم^۸ آشوقه^۹ دزُو^{۱۰} لب مُسناج^{۱۱} موکونی
 çâdar-e riša-dâr-e gâj mukuni
 nurban šište narm-narm širâj mukuni
 balaybur-e xabar guftc mulâyim
 âdama dazu lab môtâj mukuni

928 / ۹۲۸

لَجْگه^{۱۲} گیرد^{۱۳} روی خو^{۱۴} بیج موکونی^{۱۵} ما^{۱۶} دبل بیرونه^{۱۷} بیخی^{۱۸} گیج موکونی
 خودا^{۱۹} می دانه ما گونا^{۲۰} ندارم دَوْلَه^{۲۱} سید^{۲۲} سولیع^{۲۳} موکونی
 laçaga gird-c ruy xu pëj mukuni
 mâ dil-bērōna bēxi gj mukuni
 xudâ mēdâna mâ gunâ nadârom
 davalle sayid-c sulēj mukuni

-
- | | |
|---|-------------------------------|
| ۱- گاج: نوعی پارچه که بسیار نازک است. | ۲- موکونی: می کنی |
| ۳- نوربن شیشته: زیباشمنه ای | ۴- نرم نرْم: آرام-آرام |
| ۵- شیراج: خامک دوزی | ۶- بلایبور: قربان |
| ۷- گوفته: گفتن | ۸- ملایم: ملایم، آرام. |
| ۹- آشوقه: عاشق را | ۱۰- دزُو: به آن |
| ۱۱- مُسناج: محتاج. | ۱۲- لَجْگه: لچک را، روسری را. |
| ۱۳- گیرد: گرد. | ۱۴- خو: خود. |
| ۱۵- موکونی: می کنی. | ۱۶- ما: من. |
| ۱۷- دبل بیرو: دل و بران، سرگردان. | ۱۸- بیخی: کلاه، یا ک. |
| ۱۹- خودا: خدا. | ۲۰- گونا: گناه. |
| ۲۱- دَوْلَه: | ۲۲- سید: سید. |
| ۲۳- سولیع: نام منطقه ای است که ساداتش به شله گی و سمجی معروفند. | |

929 / ۹۲۹

کَشکی از خون دَم مه اَبَرابر نبودی کَشکی از جان مه شیرین تر نبودی
 به حال من سیتیم^۳ کردی نگار جان کَشکی از دِل مه^۴ خوب خبر نبودی

kaški xun dam ma barâbar nabudi
 kaški az jân ma širintar nabudi
 ba hâl-e man sitam kardi nigâr jân
 kaški az dil ma xob xabar nabudi

930 / ۹۳۰

دَاشوقی^۵ ایبیز شیبیر^۶ موکونی^۷ اَشوقبازی^۸ ره کم تاثیر موکونی
 دِل^۹ رفته مَره^{۱۰} آخیر^{۱۱} به یکبار شَرمگ شَرمگ کده^{۱۲} دِیلگیر^{۱۳} موکونی

da âşuqi ibir šibir mukuni
 âşuqbâzi ra kam tâsir mukuni
 dil-e rafte mara âxir ba yag bâr
 šarmag šarmag kada dilgir mukuni

-
- | | |
|---------------------|----------------------------|
| ۱- کَشکی: کاشکی. | ۲- خون دَم مه: با جانم. |
| ۳- سیتیم: ستم. | ۴- دِل مه: دلم. |
| ۵- اَشوقی: عاشقی. | ۶- ایبیز شیبیر: شرمک شرمک. |
| ۷- موکونی: می‌کنی. | ۸- اَشوقبازی: عشقبازی. |
| ۹- دِل: دل. | ۱۰- مَره: مرا. |
| ۱۱- آخیر: آخر. | ۱۲- کده: کرده. |
| ۱۳- دِیلگیر: دلگیر. | |

931 / ۹۳۱

تَی دالو^۱ شیشته^۲ درباز موکونی^۳ غم و غصه مَره^۴ بسیار موکونی
 دَگوفت^۵ هر چُغول^۶ باچه^۷ موزده^۸ دَموردو^۹ آدمه^{۱۰} ناچار موکونی
 tay-e dâlo šišta darbâr mukuni
 ħam-o ħusse mara bisyâr mukuni
 da guft-e har čuġul-e bâča murda
 da murdo âdama nâčâr mukuni

932 / ۹۳۲

باچه^{۱۱} مردگ توگمسه^{۱۲} کار موکونی^{۱۳} تولای مو^{۱۴} خو^{۱۵} رفته بیدار موکونی
 تولای موخورفته پروا نداره^{۱۶} شوی بدخویه^{۱۷} سز مو^{۱۸} قار^{۱۹} موکونی
 bâče mardag tu kamsa kâr mukuni
 tolây mo xaw rafta bēdâr mukuni
 tolây mu xaw rafta parvâ nadâra
 šuy-e bad xuya sar mo qâr mukuni

-
- | | |
|-------------------------|-----------------------------------|
| ۱- تَی دالو: زیر دالان. | ۲- شیشته: نشسته‌ای. |
| ۳- موکونی: می‌کنی. | ۴- مَره: مرا. |
| ۵- گوفت: گفت. | ۶- چُغول: خبرچین. |
| ۷- باچه: بچه. | ۸- موردو: مرده. |
| ۹- موردو: مردن. | ۱۰- آدمه: آدم را. |
| ۱۱- باچه: بچه. | ۱۲- گمسه: چه، چگونه، کجا. |
| ۱۳- موکونی: می‌کنی. | ۱۴- تولای مو: بچه‌های ما. |
| ۱۵- خُو: خواب. | ۱۶- شوی بدخویه: شوهر بد اخلاق را. |
| ۱۷- مو: ما. | ۱۸- قار: قهر. |

933 / ۹۳۳

دستمالِ گردونه^۱ کی^۲ سر موکونی^۳ نیشِه^۴ آشوقه^۵ برابر موکونی
 یگورایی^۶ خانه بابِه^۷ خوموری^۸ دَ راگشتو^۹ دیده^{۱۰} ماشَر^{۱۱} موکونی
 dastmâl-e gardona ki sar mukuni
 neše âşuqa barâbar mukuni
 yego râyi xâne bâbe xu muri
 da râ gâsto dida mâšar mukuni

934 / ۹۳۴

باچه^{۱۲} مردگ توگمسه^{۱۳} کار موکونی^{۱۴} تولای مو^{۱۵} خاو^{۱۶} رفته بیدار موکونی
 تولای مو خاو رفته پروا نداره^{۱۷} شوی بدخویه^{۱۸} سر مو^{۱۹} قار^{۲۰} موکونی
 bâče mardag tu kamsa kâr mukuni
 tolây mo xâw rafta bēdâr mukuni
 tolây mo xâw rafta parvâ nadâra
 šuye bad-xuya sar mo qâr mukuni

۱- دستمال گردونه: دستمال گردن را.

۳- موکونی: می‌کنی.

۵- آشوق: عاشق.

۷- بابِه: پدر.

۹- راگشتو: راه گشتن.

۱۱- ماشَر: محشر.

۱۳- گمسه: چگونه.

۱۵- تولای مو: بچه‌های ما.

۱۷- پروا نداره: عیب ندارد، جای نگرانی نیست.

۱۹- سر مو: بر سر ما.

۲- کی: که.

۴- نیشِه: نشه.

۶- یگورایی: یگان راهی، کدام وقتی.

۸- موری: می‌روی.

۱۰- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یاراست.

۱۲- باچه: بچه.

۱۴- موکونی: می‌کنی.

۱۶- خاو: خواب.

۱۸- شوی بدخویه: شوهر بد اخلاق را.

۲۰- قار: قهر.

935 / ۹۳۵

کَافیر! آشوقه^۵ در به در موکونی^۳ لَچگِ اَله گَگه^۲ سَز موکونی^۳
 دونیا رَه^{۱۰} د سَرَمَه^{۱۱} ماشَر^{۱۲} موکونی^{۱۵} یگورایی^۶ کی موری^۷ سون^۸ جَغِه آو^۹

lačag-c alagaga sar mukuni

kafir âşuqa dar ba dar mukuni

yeġo râyi ki mōri sun jaġe âw

dunyâ ra da sar ma mašar mukuni

936 / ۹۳۶

بگوی ساد^{۱۶} خوره^{۱۷} قدکی^{۱۸} تیر موکونی^{۱۴} د کابول^{۱۳} موروی^{۱۴} تو دیر موکونی^{۱۵}
 مَرَه^{۲۰} از زندگی مه^{۲۱} سیر موکونی^{۱۹} توره دانیم خودا^{۱۹} زودتر بیایی

dakâbul moravi tu dēr mukuni

buguy sâd xura qad ki tēr mukuni

tu ra dânim xudâ zudtar biyâyi

mara az zindagi ma sēr mukuni

- | | |
|------------------------------------|-----------------------------|
| ۱- لَچگ: روسری. | ۲- اَله گَگ: راه راه، ابلق. |
| ۳- موکونی: می‌کنی. | ۴- کافیر: کافر. |
| ۵- آشوقه: عاشق را. | ۶- یگورایی: یگانه وقتی. |
| ۷- موری: می روی. | ۸- سون: سوی. |
| ۹- جَغِه آو: کنار آب. | ۱۰- دونیا رَه: دنیا را. |
| ۱۱- سَرَمَه: سرم. | ۱۲- ماشَر: محشر. |
| ۱۳- کابول: کابل. | ۱۴- موروی: می روی. |
| ۱۵- موکونی: می‌کنی. | ۱۶- ساد: ساعت. |
| ۱۷- خوره: خود را. | ۱۸- قدکی: باکی. |
| ۱۹- توره دانیم خودا: تو را به خدا. | ۲۰- مَرَه: مرا. |
| ۲۱- زندگی مه: زندگی. | |

937 / ۹۳۷

هر خبیرِ ناقی^۱ زه گوش موکونی^۲ قاشای خورَه^۳ سَر مه توروش^۴ موکونی
 خودت با عیش و نوش و کامرانی
 یارِ غریبه^۵ فراموش موکونی
 har xabar-e nâqi ra gōš mukuni
 qâšây xu ra sar ma turuš mukuni
 xodat bâ ays-o nōš-o kâmrâni
 yâr-e qariba farâmuš mukuni

938 / ۹۳۸

پیچه زه^۱ از پوستِ قاش خو^۲ شق موکونی^۳ پلاس^{۱۱} ابری ابلق موکونی
 پدر کار آشوقی^{۱۱} زه نالد^{۱۲} دِ دستک چو^{۱۳} خوده^{۱۴} سلچق^{۱۵} موکونی
 peča ra az pušt-e qâš xu šaq mukuni
 palâs-e abriye ablaq mukuni
 padar-e kâr-e âšuqi ra nâlad
 da distak-čew xoda salčaq mukuni

-
- ۱- ناقی: ناحق، بی‌اساس.
 ۲- موکونی: می‌کنی.
 ۳- قاشای خورَه: ابروانت را.
 ۴- توروش: ترش.
 ۵- غریبه: غریب را.
 ۶- پیچه زه: زلف را.
 ۷- پوست: پشت.
 ۸- قاش خو: ابرویت.
 ۹- موکونی: می‌کنی.
 ۱۰- پلاس: گلیم (پلاس ابری = نوعی خاصی از گلیم)
 ۱۱- آشوقی: عاشقی.
 ۱۲- نالد: لعنت.
 ۱۳- دستک چو: از اجزاء دستگاه گلیم بافی.
 ۱۴- خوده: خود را.
 ۱۵- سلچق: وزن خود را بر چیزی انداختن. از چیزی آویختن.

939 / ۹۳۹

دِستای شی^۴ پوز^۵ گَلگ^۶ ایلَمگ^۷ موکونه^۲
 باچه بی پول دَره^۹ اربو نَدَره^{۱۰} موکونه^۳
 dam-e kilkin šišta tōpag mukuna
 distây ši pur galag ilmag mukuna
 bâče ki pul dara arbo nadara
 bâče bē pula jigarag mukuna

940 / ۹۴۰

سَرگ سرگ بی دَرگ^{۱۶} موکونی^{۱۵}
 باچه بی پول جیگرگ^{۱۸} موکونی^{۱۷}
 alay duxtar sarag-sarag mukuni
 sarag-sarag-e be darag mukuni
 bače puldâr ki parvâyaš nadâra
 bače bē pula jigarag mukuni

-
- | | |
|--|--|
| ۱- شیشته: نشسته. | ۲- توپگ: منگوله. |
| ۳- موکونه: می‌کند. | ۴- دیستای شی: دستانش. |
| ۵- پوز: پر. | ۶- گلگ: منجوق. |
| ۷- ایلَمگ: اشاره با چشم، چشمک. | ۸- باچه: بچه، پسر. |
| ۹- دره: دارد. | ۱۰- اربو نَدَره: حسرت ندارد. |
| ۱۱- جیگرگ: زهره ترک. | |
| ۱۲- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان». | |
| ۱۳- دوختَر: دختر. | ۱۴- سَرگ سَرگ: سر را به اشاره تکان دادن. |
| ۱۵- موکونی: می‌کند. | ۱۶- بی درگ: بی نهایت، زیاد. |
| ۱۷- کی: که. | ۱۸- جیگرگ: زهره ترک. |

941 / ۹۴۱

پوشت خوره چرخ دده نیرنگ موکونی
 دیل آشوقه هر دم تنگ موکونی
 pečē siyâ ra pēški čang mukuni
 pušt xura čarx dada nayrang mukuni
 ami kârây tu yed râyē xudâ nest
 dil-e âşuqa har dam tang mukuni

پیچه سیا ره پیشکی چنگ موکونی^۲
 امی کارائی توید رای خودا^۸ نیست

942 / ۹۴۲

زده آشوقه^{۱۳} هوش بزرگ^{۱۴} موکونی
 از پس خو^{۱۷} یاره جیگرگ^{۱۸} موکونی
 bolja dur-dur lab-e sarag mukuni
 zada âşuqa huş-parag mukuni
 bolja mēli sar-e bolja nameyi
 az pas xu yâra jigarag mukuni

بُلجَه^{۱۰} دوز دوز لبِ سَرگ^{۱۱} موکونی^{۱۲}
 بُلجَه می لی^{۱۵} سر بُلجَه نمی بی^{۱۶}

- | | |
|----------------------------------|-----------------------------|
| ۱- پیچه: زلف. | ۲- پیشکی: به سمت جلو. |
| ۳- موکونی: می کنی. | ۴- خوره: خود را. |
| ۵- چرخ دده: چرخ داده، برگردانده. | ۶- امی: همین. |
| ۷- پد: هیچ. | ۸- خودا: خدا. |
| ۹- آشوق: عاشق. | ۱۰- بلجه: وعده. |
| ۱۱- لب سرگ: لب سرک، لب جاده. | ۱۲- موکونی: می کنی. |
| ۱۳- آشوقه: عاشق را. | ۱۴- هوش برگ: دست پاچه، گیج. |
| ۱۵- می لی: می گذاری. | ۱۶- نمی بی: نمی آیی. |
| ۱۷- از پس خو: از دنبال خود. | ۱۸- جیگرگ: زهره ترک. |

943 / ۹۴۳

بَلِه اُوَسکَت خو^۲ روپیه^۳ جیل^۴ موکونی^۵ مَرَه دَیدِه^۷ خوده^۸ کیل^۹ موکونی
 خوده کیل^{۱۰} کیل^{۱۱} مَنِه^{۱۲} آغیل^{۱۳} موکونی

bale oskat xu rupya jel mukuni
 mara dide xoda kil-kil mukuni
 mara dide ba sisad naxra-o nâz
 xoda kil-kil mane âqil mukuni

944 / ۹۴۴

آلی^{۱۳} دیده^{۱۴} چطور نیرنگ موکونی^{۱۵} پیچه^{۱۶} سیا ره پیشکی^{۱۷} جنگ موکونی
 نباشد این رواج و رسم یاری اول بوسه می‌دی^{۱۸} پاس^{۱۹} جنگ موکونی

alay dida čitor nayrang mukuni
 peče siyâ ra pêski čanag mukuni
 nabâšad in rivâj-o rasm-e yârî
 aval bōsa midi pâs jang mukuni

- ۱- بَلِه: بالای.
 ۲- اُوَسکَت خو: جلیقه‌ات.
 ۳- روپیه: پول، سکه.
 ۴- جیل: ردیف.
 ۵- موکونی: می‌کنی.
 ۶- مَرَه: مرا.
 ۷- دَیدِه: دیده‌ای.
 ۸- خوده: خود را.
 ۹- کیل کیل: کج کج.
 ۱۰- نَخَرَه: عشوه.
 ۱۱- مَنِه: میان.
 ۱۲- آغیل: آبادی.
 ۱۳- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان».
 ۱۴- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است.
 ۱۵- موکونی: می‌کنی.
 ۱۶- پیچه: زلف.
 ۱۷- پیشکی: به سمت جلو.
 ۱۸- می‌دی: می‌دهی.
 ۱۹- پاس: بعد.

945 / ۹۴۵

باچه مردگ چیسه^۱ تلتل موکونی^۲ پیرو- تمبون موره^۳ قوتقل^۴ موکونی
 آرامزاده^۵ برو آیه مه^۶ میه^۷ زده ما و خوده قشقل^۸ موکونی
 bâçe mardag čisa taltal mukuni
 pero-dâmon mora qutqal mukuni
 arânzâda boro âye ma meya
 zada mâ-o xoda qâšqal mukuni

946 / ۹۴۶

پیچه^۹ سیای خوره^{۱۰} لخشوم^{۱۱} موکونی^{۱۲} قد مو^{۱۳} واده^{۱۴} نامالوم^{۱۵} موکونی
 به قورو^{۱۶} کی^{۱۷} آلی چیزی نگوفتم^{۱۸} دوله^{۱۹} جاییل^{۲۰} و مردوم^{۲۱} موکونی
 pčče siyây xu ra laxšum mukuni
 qad ma vâdeye nâmâlum mukuni
 ba quro ki alay čizi naguftem
 davalle jâhil-o mardum mukuni

- | | |
|--|---------------------------------|
| ۱- چیسه: چه. | ۲- پیرو- تمبون: پیراهن و شلوار. |
| ۳- موره: مارا. | ۴- قوتقل: جستجو. |
| ۵- آرامزاده: حرامزاده. | ۶- آیه مه: مادرم. |
| ۷- میه: می آید. | ۸- قشقل: مجروح، خرد و خمیر. |
| ۹- پیچه: زلف. | ۱۰- خوره: خودرا. |
| ۱۱- لخشوم: صاف و براق. | ۱۲- موکونی: می کنی. |
| ۱۳- قد مو: با ما. | ۱۴- واده: وعده. |
| ۱۵- نامالوم: نامعلوم. | ۱۶- قورو: قرآن. |
| ۱۷- کی: که. | ۱۸- نگوفتم: نگفته‌ام. |
| ۱۹- دوله: واکنش نشان دادن، ترتیب اثر دادن. | ۲۰- جاییل: جاهل. |
| ۲۱- مردوم: مردم. | |

947 / ۹۴۷

کیلکینه^۱ اواز^۲ کده^۳ کینینو^۴ موکونی^۵ موی سیای خوره^۶ آلیو^۷ موکونی
 دان^۸ اوزسی^۹ می شینی^{۱۰} مای چارده^{۱۱} آشوق^{۱۲} خوره^{۱۳} د خاگ آفتیو^{۱۴} موکونی
 kilkina vâz kada kinew mukuni
 muye syây xura alew mukuni
 dânc ursi mišini mâye çârda
 âşuq xura da xâg aftew mukuni

948 / ۹۴۸

وختی^{۱۵} د خود گول گول پیرو^{۱۶} موکونی^{۱۷} آغیل^{۱۸} دیاره پگ^{۱۹} روشو^{۲۰} موکونی
 دروغ د آشوقی^{۲۱} پد^{۲۲} کاز نمیه^{۲۳} دیل آودون^{۲۴} مره^{۲۵} بیرو^{۲۶} موکونی
 vaxti da xod gulgul pērō mukuni
 âqil diyâ ra pag rōšo mukui
 duruq da âşuqi yed kâr nameya
 dil-e awdon mara bērō mukuni

- | | |
|---|-----------------------|
| ۱- کیلکینه: کلکینن را، دریچه را | ۲- اواز: باز |
| ۳- کده: کرده | ۴- کینینو: نگاه |
| ۵- موکونی: می کنی | ۶- خوره: خود را |
| ۷- آلیو: تکان دادن، به اهتزاز در آوردن. | ۸- دان: دهن |
| ۹- اوزسی: پنجره | ۱۰- می شینی: می نشینی |
| ۱۱- مای چارده: ماه چهارده | ۱۲- آشوق: عاشق |
| ۱۳- خوره: خود را | ۱۴- آفتیو: آفتاب |
| ۱۵- وختی: وقتی | ۱۶- پیرو: پیراهن |
| ۱۷- موکونی: می کنی | ۱۸- آغیل: دیار |
| ۱۹- پگ: پاک، همه | ۲۰- روشو: روشن |
| ۲۱- آشوقی: عاشقی | ۲۲- پد: هیچ |
| ۲۳- نمیه: نمی آید | ۲۴- آودو: آباد |
| ۲۵- مره: مرا | ۲۶- بیرو: ویران |

949 / ۹۴۹

دیل^۵ غریب^۶ مَرّه^۷ پور^۸ خو^۹ موکونی
 آشوقبازا^{۱۰} رَه^{۱۱} بَد^{۱۲} آلگو^{۱۳} موکونی
 qad ma ešâreye nâxu mukuni
 dil-e ħarib mara pur xu mukuni
 balaybure lab-e pur xandag tu
 âšûqbâzâ ra bad algu mukuni

950 / ۹۵۰

بَلّه^{۱۴} دیوال^{۱۵} آیو^{۱۶} آیو^{۱۷} موکونی
 اللهی^{۱۸} چادر^{۱۹} تو خوشک^{۲۰} نشونه^{۲۱}
 پیرو^{۲۲} چادر^{۲۳} خوره^{۲۴} آفتیو^{۲۵} موکونی
 زده^{۲۶} آشوقه^{۲۷} پور^{۲۸} کوتیو^{۲۹} موکونی
 bale dēvâl ayēw ayēw mukuni
 pero-čâdar xu ra aftēw mukuni
 ilâhi čâdar-e tu xošk našuna
 zada âšûqa pur kôṭēw mukuni

-
- | | |
|------------------------------|-------------------------------|
| ۱ - قَد مه: با من. | ۲ - ایشاره: ایشاره. |
| ۳ - ناخو: ناخن، اگشت. | ۴ - موکونی: می‌کنی. |
| ۵ - دیل: دل. | ۶ - مَرّه: مرا. |
| ۷ - پورخو: پر خون. | ۸ - بَلیبور: فدای. |
| ۹ - پورخندگگ تو: پر خنده ات. | ۱۰ - آشوقبازا: عاشق‌بازها را. |
| ۱۱ - بَد آلگو: بد عادت. | ۱۲ - دیوال: دیوار. |
| ۱۳ - آیو آیو: صوتی است. | ۱۴ - موکونی: می‌کنی. |
| ۱۵ - پیرو: پیراهن | ۱۶ - خوره: خود را |
| ۱۷ - آفتیو: آفتاب | ۱۸ - خوشک: خشک. |
| ۱۹ - نشونه: نشود | ۲۰ - آشوقه: عاشق را |
| ۲۱ - پور: پر. | ۲۲ - کوتو: غصه |

951 / ۹۵۱

رای تیلون خوره^۱ بولو^۲ موکونی^۳ مَرَه^۴ از پس خو^۵ سرگردو^۶ موکونی
 کی آخیز^{۱۰} پیر موشی^{۱۱} آربو^{۱۲} موکونی
 rāye taylon xura bulō mukuni
 mara az pas xu sargardō mukuni
 ami dur gaštonâ rây xudâ nest
 ki âxir pir muši arbō mukuni

952 / ۹۵۲

تو بچی^{۱۳} غم مَرَه^{۱۴} کلو^{۱۵} موکونی^{۱۶} آشوق^{۱۷} غریبه دیلخو^{۱۸} موکونی
 کشکی^{۱۹} ناجوز^{۲۰} نباشم از برای تو مه ناجوره یگ ره^{۲۱} تامو^{۲۲} موکونی
 tu bači ħam mara kalō mukuni
 âšuq-e ħariba dilxu mukuni
 kaški nâjor nabâšum az barây tu
 ma nâjōra yag ra tâmō mukuni

-
- | | |
|---------------------------------------|----------------------------------|
| ۱- رای تیلون خوره: راه پایینی خود را. | ۲- بولو: سر بالای. |
| ۳- موکونی: می‌کنی. | ۴- مَرَه: مرا. |
| ۵- از پس خو: از دنبالت. | ۶- سرگردو: سر گردان. |
| ۷- اُمی: همین. | ۸- گشتونا: گشتن‌ها، راه رفتن‌ها. |
| ۹- خودا: خدا. | ۱۰- آخیز: آخر. |
| ۱۱- موشی: می‌شوی. | ۱۲- آربو: حسرت، آرزو. |
| ۱۳- بچی: برای چه، چرا. | ۱۴- مَرَه: مرا. |
| ۱۵- کلو: زیاد. | ۱۶- موکونی: می‌کنی. |
| ۱۷- آشوق: عاشق. | ۱۸- دیلخو: دلخون. |
| ۱۹- کشکی: کاشکی. | ۲۰- ناجوز: بیمار. |
| ۲۱- یگ ره: یک بار. | ۲۲- تامو: تمام. |

953 / ۹۵۳

از پوشت^۱ بام^۲ خوا^۳ ایشاره^۴ موکونی^۵ د ایشاره^۶ خو دیلپاره^۷ موکونی^۸
 آتیشه^۹ در ددی^{۱۰} یگ^{۱۱} را^{۱۲} د دیل^{۱۳} مه^{۱۴} مه دیل بیرونه^{۱۵} بیچاره موکونی^{۱۶}
 az pušt-e bâm xu ișâra mukuni
 da ișâre xu dil-pâra mukuni
 âtiša dar dadi yag râ da dil ma
 ma dil bērona beçâra mukuni

954 / ۹۵۴

گوشه دیوال^{۱۱} چی بیته^{۱۲} موکونی^{۱۳} آلی^{۱۴} آشوقه^{۱۵} دیوانه موکونی^{۱۶}
 در تو ظالم^{۱۷} کی یید^{۱۸} مالوم^{۱۹} نموشه^{۲۰} زخمای^{۲۱} دیل^{۲۲} مَره^{۲۳} تازه موکونی^{۲۴}
 gōše dēvâl či bēya-da mukuni
 alay âșuqa dēvâna mukuni
 dar tu zâlim ki yed mâlum namuša
 zaxmâye dil mara tâza mukuni

-
- | | |
|---|---|
| ۱- پوشت: پشت. | ۲- خو: خود. |
| ۳- ایشاره: اشاره. | ۴- موکونی: می‌کنی. |
| ۵- دیلپاره: زهره ترک. | ۶- آتیشه: آتش را. |
| ۷- در ددی: افروختی. | ۸- یک را: ناگهان. |
| ۹- دیل مه: دلم. | ۱۰- دیل بیرونه: دیل ویران، گیج و سرگردان. |
| ۱۱- دیوال: دیوار. | ۱۲- بیه ده: قد نمایی. |
| ۱۳- موکونی: می‌کنی. | |
| ۱۴- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان!». | |
| ۱۵- آشوق: عاشق. | ۱۶- ظالم: ظالم. |
| ۱۷- یید: هیچ. | ۱۸- مالوم: معلوم. |
| ۱۹- نموشه: نمی‌شود. | ۲۰- زخمای: زخمهای. |
| ۲۱- دیل: دل. | ۲۲- مَره: مرا. |

955 / ۹۵۵

موگوم^۱ بوسه بیدی^۲ نخره^۳ موکونی^۴ دیل آشوق^۵ خوره^۶ یره^۷ موکونی
 یگ^۸ از نادونی^۹ گوفتوم^{۱۰} دیده^{۱۱} مه^{۱۲} شان^{۱۳} مه^{۱۴} موشه^{۱۵} از مه پوره^{۱۶} موکونی
 mugum bōsa bidi naxra mukuni
 dil-e âşuq xura yera mukuni
 yag gab az nâdoni guftum dide ma
 šân ma muša az ma pura mukuni

956 / ۹۵۶

بیاکی^{۱۵} ما و تو میله^{۱۶} بوکونی^{۱۷} گوسلگونه^{۱۸} د قرخ^{۱۹} یله بوکونی
 مینه^{۲۰} چوقوری^{۲۱} از دیگا^{۲۲} تاشه^{۲۳} نره شیریشه^{۲۴} سایه له^{۲۵} بوکونی
 biyâ ki mâ-o tu mēla bukuni
 gosalgōna da qarx yēla bukuni
 maneye čuquri az digâ tâša
 nar-e širiša sâyala bukuni

- | | |
|---------------------------|-------------------------------|
| ۱- موگوم: می گویم | ۲- بیدی: بده |
| ۳- نخره: ناز و عشوه. | ۴- موکونی: می کنی. |
| ۵- آشوق: عاشق. | ۶- خوره: خود را. |
| ۷- یره: زخم. | ۸- یگ: یک. |
| ۹- نادونی: نادانی | ۱۰- گوفتوم: گفتم |
| ۱۱- دیده مه: عزیزم، یارم. | ۱۲- شان مه: به نظرم |
| ۱۳- موشه: می شود. | ۱۴- پوره: تلافی |
| ۱۵- کی: که. | ۱۶- میله: جشن و تفریح |
| ۱۷- بوکونی: بکنیم | ۱۸- گوسلگونه: گوساله‌ها را |
| ۱۹- قرخ: صخره، شیب تند | ۲۰- منه: میان |
| ۲۱- چوقوری: گودالی | ۲۲- دیگا: دیگران |
| ۲۳- تاشه: مخفی | ۲۴- نره شیریش: ساقه‌های سریش. |
| ۲۵- سایه له: سایه سار | |

957 / ۹۵۷

دَسَرْمَهٗ ۴ سَوْر و سَمَانَهٗ ۵ مَوکُونی
 دِیل ۸ تَوْنییهٗ ۹ بَرچی ۱۰ بانهٗ ۱۱ مَوکُونی
 peče siyây xura šâna mukuni
 da sar ma sur-o samâna mukuni
 da i pāsâ mukuni bâna giri
 dil tu niya barhi bâna mukuni

958 / ۹۵۸

مَآ ۱۶ بَیچارهٗ زَه دِیلپارهٗ ۱۷ مَوکُونی
 نَزْدِیگ تَو مِیوم ۲۱ کِینارهٗ ۲۲ مَوکُونی
 گودَرِهٗ مهٗ ۱۲ شِیستَهٗ ۱۳ اِیشارهٗ ۱۴ مَوکُونی ۱۵
 مَآکی ۱۸ دَکَآر بَد خَو ۱۹ پِی نَمُوْفْتَم ۲۰
 gudre ma šista išâra mukuni
 mâ bēčâra ra dilpâra mukuni
 mâ ki da kâr-e bad xu pây namuftom
 nezdik tu mēyum kinâra mukuni

-
- | | |
|---|--------------------------------|
| ۱- پیچه: زلف. | ۲- خوره: خود را. |
| ۳- مَوکُونی: می‌کنی. | ۴- سَرْمَهٗ: سرم. |
| ۵- سَوْر و سَمَانَهٗ: اشتلم کردن، تهدید کردن. | ۶- پَاسَا: بعدی‌ها. |
| ۷- بانه: بهانه. | ۸- دِیل: دل. |
| ۹- نِییهٗ: نیست. | ۱۰- بَرچی: برای چه. |
| ۱۱- بانه: بهانه. | ۱۲- گودره مه: روبه رویم. |
| ۱۳- شِیستَهٗ: نشسته. | ۱۴- اِیشارهٗ: اشاره. |
| ۱۵- مَوکُونی: می‌کنی. | ۱۶- مَآ: من. |
| ۱۷- دِیلپارهٗ: زهره ترک. | ۱۸- کِی: که. |
| ۱۹- خَو: خود. | ۲۰- پِی نَمُوْفْتَم: نمی‌فهمم. |
| ۲۱- مِیوم: می‌آیم. | ۲۲- کِینارهٗ: کنار. |

۹۵۹ / ۹۵۹

دَسَر مَه^۱ بِي سَبَبِ اَوْضَا^۲ مَوکُونِي^۳ رُوژَه^۴ نَاوِخْتِ^۵ سَر مَه بِيگَا^۶ مَوکُونِي^۷
 دَاي^۷ اَوْضَايِ خَو^۸ اَمْرُوژَه گَوْل^۹ مَن
 da sar ma bē sabab awzâ mukuni
 roza nâvaxt sar ma bēgâ mukuni
 da i awzây xu imroza gul-e man
 da sar ma mâsar-e kubrâ mukuni

۹۶۰ / ۹۶۰

اَز بَلِيَه^{۱۱} بَامِ خَو^{۱۲} اِيْشَارَه^{۱۳} مَوکُونِي^{۱۴} دَايْشَارَه^{۱۵} خَو دِيْلپَارَه^{۱۶} مَوکُونِي^{۱۷}
 آتِيْشَه دَر دَدِي^{۱۶} دَا دِيْل مَه^{۱۷} يِگ رَه^{۱۸} مَه دِيْل بِيرونَه^{۱۹} بِيچَارَه مَوکُونِي^{۲۰}
 az bale bâm xu išâra mukuni
 da išâre xu dilpâra mukuni
 âtiša dar dadi da dil ma yag ra
 ma dil-bērōna bečâra mukuni

- | | |
|--|--|
| ۱- دَسَر مَه: بر سر م. | ۲- اَوْضَا: داد و فریاد. |
| ۳- مَوکُونِي: می‌کنی. | ۴- رُوژَه: روز را. |
| ۵- نَاوِخْت: ناوقت، دیر. | ۶- بِيگَا: بیگانه، شب. |
| ۷- دَاي: در این. | ۸- خَو: خود. |
| ۹- گَوْل: گل. | ۱۰- مَاشَر: محشر. |
| ۱۱- بَلِه: بالای. | ۱۲- خَو: خود. |
| ۱۳- اِيْشَارَه: اشاره. | ۱۴- مَوکُونِي: می‌کنی. |
| ۱۵- دِيْلپَارَه: زهره ترک. | ۱۶- آتِيْشَه دَر دَرِي: آتش را شعله ور کردی. |
| ۱۷- دَا دِيْل مَه: در دلم. | ۱۸- يِگ رَه: یک بار. |
| ۱۹- مَه دِيْل بِيرونَه: من دل و بران را، من پریشان را. | |

961 / ۹۶۱

دَگودِرِه^۱ مِه بیه ده^۲ موکونی^۳ مَرّه^۴ آتیش^۵ زدی خنده موکونی
 کس ندروم^۶ بیه^۷ پیش تو دَزاری قَد^۸ ناز کدون^۹ خو^{۱۰} دیوانه موکونی
 da gudare ma bēyada mukuni
 mara âtiš zade xanda mukuni
 kas nadarum beya pēš tu da zâri
 qad nâz kadon xu dēvâna mukuni

962 / ۹۶۲

نیمره^{۱۱} لَچگ خو^{۱۲} اشاره^{۱۳} موکونی^{۱۴} غریب غوربه^{۱۵} ره دیلپاره^{۱۶} موکونی
 ناز و نخره^{۱۷} کلون^{۱۸} تو مَرّه^{۱۹} کوشت^{۲۰} دَشان مَه^{۲۱} آش یگ بازه موکونی
 nimre lačag xu išâra mukuni
 ħarib-ħurba ra dilpâra mukuni
 nâz-o naxreye kalon tu mara kušt
 da šân ma âše yag bâra mukuni

-
- | | |
|---|--|
| ۱- گودره: رویه رو. | ۲- بیه ده: قد را بلند کردن. قد را به رخ کشیدن. |
| ۳- موکونی: می‌کنی. | ۴- مَرّه: مرا. |
| ۵- آتیش: آتش. | ۶- ندروم: ندارم. |
| ۷- بیه: بیاید. | ۸- قَد: با. |
| ۹- کدن: کردن. | ۱۰- خو: خود. |
| ۱۱- نیمره: از پناه. | ۱۲- خو: خود. |
| ۱۳- اشاره: اشاره. | ۱۴- موکونی: می‌کنی. |
| ۱۵- غریب غوربه: معنی خاصی ندارد. معمولاً همراه غریب می‌آید. | |
| ۱۶- دیلپاره: دلپاره، زهره ترک. | ۱۷- نخره: عشوه. |
| ۱۸- کلون: زیاد. | ۱۹- مره: مرا. |
| ۲۰- کوشت: کشت. | ۲۱- دَشان مه: به نظرم. |

963 / ۹۶۳

پوشت^۱ ماشین^۲ شیشته^۳ بخیه^۴ موکونی
 برای در دده^۶ بیچاره آشوق
 به صد تمکین سیزو^۵ نیفه^۷ موکونی
 دیگ خبر: دو صد نخره^۸ موکونی
 pušt-e mâšîn šišta baxya mukuni
 ba sad tamkin sizo nēfa mukuni
 barâye dar dade bečâra âšuq
 da yag xabar du sad naxra mukuni

964 / ۹۶۴

دراگشتو^۹ دیده^{۱۰} توفو^{۱۱} موکونی
 نمی ترسی ز فردای قیامت
 خود^{۱۲} فیشن^{۱۳} گودره^{۱۴} از مو^{۱۵} موکونی
 موکوشی^{۱۶} قتل جوانو^{۱۷} موکونی
 da râ gašto dida tuffo mukuni
 xoda fēšan gudre az mo mukuni
 nametarsi ze fardâye qiyâmat
 mukusi qatl-e juvâno mukuni

-
- | | |
|-----------------------|-----------------------------------|
| ۱- پوشت: پشت. | ۲- ماشین: ماشین خیاطی، چرخ خیاطی. |
| ۳- شیشته: نشسته. | ۴- موکونی: می‌کنی. |
| ۵- سیزو: سوزن. | ۶- در دده: در دادن، آتش زدن. |
| ۷- نخره: ناز و عشوه. | ۸- راگشتو: راه گشتن. |
| ۹- توفو: توفان. | ۱۰- خوده: خود را. |
| ۱۱- فیشن: شیک و مرتب. | ۱۲- گودره: رو به رو. |
| ۱۳- مو: ما. | ۱۴- موکوشی: می‌کشی. |
| ۱۵- جوانو: جوانان. | |

965 / ۹۶۵

سرِ بُلجِه^۱ خو^۲ تو جَنجَالِ موكونى^۳ از صد جاى آشوقه^۴ آلال^۵ موكونى
 دروغ موكى^۶ سرِ بُلجِه نمى بى^۷ لبای^۸ آشوقه تَوخال^۹ موكونى
 sar-e bolje xu tu janjâl mukuni
 az sad jâý âşuqa alâl mukuni
 duruğ mugi sar-e bolja namēyi
 labâý-e âşuqa tawxâl mukuni

966 / ۹۶۶

اگر تو دوختر^{۱۰} گهته گلونى^{۱۱} اگر گردو^{۱۲} بياض^{۱۳} و خوب جُونى^{۱۴}
 تُو^{۱۵} كو^{۱۶} كى^{۱۷} ديل آشوقه^{۱۸} نرنجى^{۱۹} كى آخیر^{۲۰} مومورى^{۲۱} تو نومونى^{۲۲}
 agar tu duxtar-e kaffa kalōni
 agar gardo bayâz-o xob juvōni
 toq ku ki dil-e âşuqa naranji
 ki âxir mumuri tu namumani

-
- | | |
|---------------------------|------------------------|
| ۱ - بلجه: وعده. | ۲ - خو: خود. |
| ۳ - موكونى: مى كنى. | ۴ - آشوق: عاشق. |
| ۵ - آلال: حلال، سر بریدن. | ۶ - موكى: مى گوى. |
| ۷ - نمى بى: نمى آى. | ۸ - لبای: لبهاى. |
| ۹ - تَوخال: تېخال. | ۱۰ - دوختن: دختر. |
| ۱۱ - گهته كلو: بزرگ زاده. | ۱۲ - گردو: گردن. |
| ۱۳ - بياض: سفيد و بلند. | ۱۴ - جُونى: جوانى. |
| ۱۵ - تُو: نگاه. | ۱۶ - كو: كن. |
| ۱۷ - كى: كه. | ۱۸ - آشوق: عاشق. |
| ۱۹ - نرنجى: نرنجانى. | ۲۰ - آخیر: آخر. |
| ۲۱ - مومرى: مى مبرى. | ۲۲ - نومونى: نمى مانى. |

967 / ۹۶۷

مه قوربانت^۱ شوم بیه^۲ سویه^۳ تی^۴ بیا پیشم سر کی می زنی ری^۴
 کی^۵ کار آشوقی^۶ مثل قماره قماره می بری یا می دهی بی^۷
 ma qurbânat šavom bēya soye nay
 biyâ pēšam sar-e ki mēzani ray
 ki kâr-e âšuqi misl-e qimâra
 qimâra mēbari yâ mēdehi bay

968 / ۹۶۸

تق کو^۸ د امید^۹ هر نادو^{۱۰} نشینی^{۱۱} چیشیم درآ در شی^{۱۲} کلو^{۱۳} نشینی
 از دور کی^{۱۴} تق شوی^{۱۵} پدکار نمی به^{۱۶} تا کی قَد شی^{۱۷} دیست دگردو^{۱۸} نشینی
 toq ku daymid har nâdō našini
 čišim da râ dar ši kalō našini
 az dur ki toq šavi yed kâr namēya
 tâ ki qad ši dist da gardō našini

۱- مه قوربانت: من قربانت.

۳- سویه: جوانه.

۵- کی: که.

۷- بی دادن: باختن.

۹- د امید: به امید.

۱۱- نشینی: نشینی.

۱۳- کلو: زیاد.

۱۵- تق شوی: نگاه کنی.

۱۷- قَد شی: با او.

۲- بیه: قد.

۴- سر کی می زنی ری: از کی حساب می بری، از کی اندیشنا کی.

۶- آشوقی: عاشقی.

۸- تق کو: نگاه کن، مواظب باش.

۱۰- نادو: نادان.

۱۲- چیشیم درآ در شی: چشم به راهش.

۱۴- کی: که.

۱۶- پدکار نمی به: هیچ کار نمی آید، فایده ندارد.

۱۸- دیست دگردو: دست به گردن.

969 / ۹۶۹

گُولا اقطار شُوده^۲ ذَلْبَلِ جوی کی سال تیرما^۳ شُود^۴ و دوختر^۵ موشه^۶ طوی^۷
 اللّهی در بگیره^۸ ای^۹ زَمَانه که کارِ آشوقی^{۱۰} ره موکونه^{۱۱} قوی^{۱۲}
 gulâ qatâr šuda da lab-lab-e joy
 ki sâl tirmâ šud-o duxtar muša toy
 ilâhi dar bigira i zamâna
 ki kâr-e âšuqi ra mukuna qoy

970 / ۹۷۰

شیرین جانم نشسته بر لبِ جوی گولی^{۱۳} از او^{۱۴} گیرفته^{۱۵} می‌کنه^{۱۶} بوی
 گولی از او گیرفته بوی نداره^{۱۷} خودم گول می‌شوم یارم کنه بوی
 širin jânam nišasta bar lab-e joy
 guli az aw girifta mēkuna buy
 guli az aw girifta buy nadâra
 xodam gul mēšavam yâram kana buy

-
- | | |
|---------------------|-------------------------|
| ۱- گُولا: گلها. | ۲- شُوده: شده. |
| ۳- تیرما: خزان. | ۴- شُود: شد. |
| ۵- دوختر: دختر. | ۶- موشه: می‌شود. |
| ۷- طوی: عروس. | ۸- در بگیره: آتش بگیرد. |
| ۹- ای: این. | ۱۰- آشوقی: عاشقی. |
| ۱۱- موکونه: می‌کند. | ۱۲- قوی: متفی، ممنوع. |
| ۱۳- گولی: گلی. | ۱۴- او: آب. |
| ۱۵- گیرفته: گرفته. | ۱۶- می‌کنه: می‌کند. |
| ۱۷- نداره: ندارد. | |

971 / ۹۷۱

عجب کاسه قطاره دلبِ جوی کی سأل تیرما اُشوده^۲ یاز موشونه^۳ طوی^۴
 خودایا^۵ طوی یارجان سرنگیره که کارِ آشوقی^۶ ره^۷ موکونه^۸ قوی^۹
 ajab kâsa qatâra da lab-e joy
 ki sâl tirmâ šuda yâr mušuna toy
 xudâyâ tōy-e yâr jân sar nagira
 ki kâr-e âšuqi ra mukuna qoy

972 / ۹۷۲

شیرین جانم نشست بر لبِ جوی گولی^{۱۰} از او^{۱۱} گیرفته^{۱۲} می کُنه^{۱۳} بوی
 گولی از او گیرفته بوی نداره خودم گول می شوم یارم کنه^{۱۴} بوی
 širin jânam nešasta bar lab-e joy
 guli az aw girifta mēkona buy
 guli az aw girifta buy nadâra
 xodam gul mēšavam yârm kuna buy

-
- | | |
|----------------------|------------------------------------|
| ۱- تیرما: پاییز. | ۲- شوده: شده. |
| ۳- موشونه: می شود. | ۴- طوی: جشن، عروسی. در اینجا عروس. |
| ۵- خدایا: خدایا. | ۶- آشوقی: عاشقی. |
| ۷- ره: را. | ۸- موکونه: می کند. |
| ۹- قوی: متفی، ممنوع. | ۱۰- گولی: گلی. |
| ۱۱- او: آب. | ۱۲- گیرفته: گرفته. |
| ۱۳- می کُنه: می کند. | ۱۴- کنه: کند. |

۹۷۳ / ۹۷۳

کوجا^۱ آستی^۲ آلا آی یار خوشخوی
 الامن دوخترم ناکرده‌ام شوی
 آلی^۳ تو دوختری^۴ یا کرده‌ای شوی
 ز باغ آشوقی^۵ گول^۶ می‌کنم بوی
 kujâ asti alâ ay yâr-e xošxuy
 âli tu duxtari yâ kardayi šuy
 alâ man duxtaram nâkardaam šuy
 ze bâq-e âšuqi gul mēkunam buy

۹۷۴ / ۹۷۴

جوان قاش قتی^۷ پیکی^۸ بله روی^۹
 دعایی می‌کنم شویت بمیره
 تو ره لایق نمی‌نگروم^{۱۰} دزی^{۱۱} شوی
 کشم دو دست بی میند^{۱۲} دزو^{۱۳} موی
 juvân-e qaš-qati pēča bale ruy
 tu ra lâyiq naminarum dazi šuy
 duâyi mēkunam šuyat bemira
 kašam du dist-e be minnad dazu muy

۱- کوجا: کجا.

۲- آستی: هستی.

۳- آلی: حالا.

۴- دوختر: دختر.

۵- آشوقی: عاشقی.

۶- گول: گول.

۷- قاش قتی: ابرو پیوسته.

۸- پیکی: مویی که روی پیشانی بیاید.

۹- بله روی: بالای صورت. این مصرع بدین صورت هم شنیده شده: جوان خوش قدی پیکی بله روی

۱۰- دزی: به این.

۱۱- نمی‌نگروم: نمی‌نگرم.

۱۲- میند: منت.

۱۳- دزو: به آن.

975 / ۹۷۵

صبا^۱ خواستِ خودا^۲ دارم کالاشوی^۳ شیرین گشته^۴ بییه^۵ تو دلبِ جوی
 اول دستمالِ دستت را بشویم دوئوم^۶ یگ^۷ رازِ دیل^۸ قد^۹ تو بگویم
 sabâ xâst-e xudâ dârum kâlâ šoy
 sirin gašta biya tu da lab-e joy
 aval distmâl-e dastt râ bišoyam
 duyum yag râz-e dil qad tu biguyam

976 / ۹۷۶

صبا^{۱۰} اول خودا^{۱۱} دارم کالاشوی^{۱۲} گشته گشته^{۱۳} بییه^{۱۴} تو دلبِ جوی
 اول دیستمال^{۱۵} دستت را بشویم دوئوم^{۱۶} یگ^{۱۷} رازِ دیل^{۱۸} قد^{۱۹} تو بگویم
 sabâ avâl xudâ dârom kâlâ-šoy
 gašta gašta biya tu da lab-e joy
 aval dismâl-e dastat râ bešuyum
 duyum yag râz-e dil qad tu beguyum

-
- | | |
|----------------------------|-------------------------|
| ۱- صبا: فردا. | ۲- خودا: خدا. |
| ۳- کالاشوی: لباس شویی. | ۴- گشته: قدم زنان. |
| ۵- بییه: بیا. | ۶- دوئوم: دوم. |
| ۷- یگ: یک. | ۸- دیل: دل. |
| ۹- قد: با. | ۱۰- صبا: فردا. |
| ۱۱- اول خودا: ان شاء الله. | ۱۲- کالاشوی: لباس شویی. |
| ۱۳- گشته گشته: قدم زنان. | ۱۴- بییه: بیا. |
| ۱۵- دیستمال: دستمال. | ۱۶- دوئوم: دوم. |
| ۱۷- یگ: یک. | ۱۸- دیل: دل. |
| ۱۹- قد: با. | |

977 / ۹۷۷

اللہی باچہ خور اشونی^۲ خبزگوی^۲ کی کارِ آشوقی^۴ مورہ^۵ کدی^۶ قوی^۷
 دکمز تو دیکه^۸ توروی سیارہ^۹ رسواشوی تو شیطون^{۱۰} خونگروی^{۱۱}
 ilâhi bâča xor šuni xabargoy
 ki kâr-e âšuqi mo ra kadi qoy
 da kamar tu deya tu ruy siyâ ra
 rasvâ šavi tu šaytôn-e xunuk ruy

978 / ۹۷۸

قاصید^{۱۲} برو او^{۱۳} بی پروا^{۱۴} ره بوگوی^{۱۵} او بی خبر کم پیدا^{۱۶} ره بوگوی
 نیشانی^{۱۸} لب دریا^{۱۷} ره بوگوی
 qâsid boro u bē parvâ ra buguy
 u bē xabar-e kam paydâ ra buguy
 aga bâvar nakad az sōz-e dil ma
 nišaniye lab-e daryâ ra buguy

-
- | | |
|------------------------------------|--------------------|
| ۱- باچه خور: بچه خوار، نفرینی است. | ۲- شونی: شوی. |
| ۳- خبزگوی: خبر چین، تمام. | ۴- آشوقی: عاشقی. |
| ۵- مورہ: ما را. | ۶- کدی: کردی. |
| ۷- قوی: از بین بردن، ممنوع. | ۸- دیکه: بزند. |
| ۹- روئی سیارہ: روی سیاه را. | ۱۰- شیطون: شیطان. |
| ۱۱- خونگروی: خنک روی، زشت. | ۱۲- قاصید: قاصد. |
| ۱۳- او: آن. | ۱۴- بوگوی: بگو. |
| ۱۵- نکد: نکرد. | ۱۶- دیل: دل. |
| ۱۷- مه: من. | ۱۸- نیشانی: نشانی. |

979 / ۹۷۹

برو قاصید^۱ نیشانی^۲ راسه^۳ بوگوی^۴ نیشانی راس خبرِ خاصه بوگوی
 برای آن نگارِ مایِ تابان^۵ ایشاره‌های^۶ بِلِه^۷ پلاسِه^۸ بوگوی
 boru qâsid nišâni râsa buguy
 nišâni rās xabar-e xâsa buguy
 barâye ân nigâr-e mah-e tâbân
 išârahây bale palâsa buguy

980 / ۹۸۰

قره^۹ قاش^{۱۰} صدف دندو^{۱۱} کوچایی^{۱۲} جیل^{۱۳} بلگگ^{۱۴} گیرد^{۱۵} دامو^{۱۶} کوچایی
 توکی^{۱۷} از دیرمه^{۱۸} رفتی پس نمَدی^{۱۹} آلا سَرخیلِ دوخترو^{۲۰} کوچایی
 qara qâš-e sadaf dandō kujâyi
 jêl-e balgag gird-e dâmō kujâyi
 tu ki az dir ma rafti pas namadi
 alâ sarxêl-e duxtarō kujâyi

-
- | | |
|--|---------------------|
| ۱- قاصید: قاصد. | ۲- نیشانی: نشانی. |
| ۳- راسه: راست را. | ۴- بوگوی: بگو. |
| ۵- مای تابان: ماه تابان. | ۶- ایشاره: اشاره. |
| ۷- بِلِه: بالای. | ۸- پلاس: گلیم. |
| ۹- قره: سیاه. | ۱۰- قاش: ابرو. |
| ۱۱- دندو: دندان. | ۱۲- کوچایی: کجایی. |
| ۱۳- جیل: قطار، ردیف. | |
| ۱۴- بلگگ: برگه‌های حلیی به اندازه سکه که برای تزئین لباسهای زنانه به کار می‌رود. | |
| ۱۵- گیرد: گیرد. | ۱۶- دامو: دامن. |
| ۱۷- کی: که. | ۱۸- دیرمه: پیشم. |
| ۱۹- نمَدی: نیامدی. | ۲۰- دوخترو: دخترها. |

981 / ۹۸۱

به روی نازوکت^۱ خالِ خودایی^۲ ذای^۳ روزا^۴ نمی دانوم^۵ کوجایی^۶
 ویا از آشوق^۷ خودگشتی دیلگیر^۸ کی مثلِ ماہِ نوگم می‌نمایی
 ba ruye nâzokat xâl-e xudâyi
 da i rōzâ namedânôm kujâyî
 va yâ az âşuq-e xod gaştî dilgir
 ki misl-e mâh-e naw kam mēnomâyî

982 / ۹۸۲

مه^۹ قوربانت^{۱۰} شووم باچه تغایی^{۱۱} توفنگ^{۱۲} دَشاژه تو مثل سپایی^{۱۳}
 تووردی^{۱۴} دیل^{۱۵} مَره^{۱۶} از دیلخنه^{۱۷} مه
 ma qurbânat šavum bâče tağâyî
 tufang da šâne tu misl-e sipâyî
 tu burdi dil mara az dilxane ma
 namidânum biyâyî yâ nayâyî

-
- | | |
|--------------------------|----------------------|
| ۱- نازوکت: نازکت. | ۲- خودایی: خدایی. |
| ۳- ای: این. | ۴- روزا: روزها. |
| ۵- نمی دانوم: نمی دانم. | ۶- کوجایی: کجایی. |
| ۷- آشوق: عاشق. | ۸- دیلگیر: دلگیر. |
| ۹- مه: من. | ۱۰- قوربانت: قربانت. |
| ۱۱- باچه تغایی: پسردایی. | ۱۲- توفنگ: تفنگ. |
| ۱۳- سپایی: سپاهی. | ۱۴- بووردی: بردی. |
| ۱۵- دیل: دل. | ۱۶- مَره: مرا. |
| ۱۷- دیلخنه: دلخانه. | |

983 / ۹۸۳

مه قوربانت^۱ شوم باچه^۲ تغایی^۳ توفنگ^۴ دَ شانه تو مثل سپایی^۵
توفنگ دَ شانه تو کاکول^۶ پس گوش ندارم طاقت یکدم جودایی^۷

ma qurbânat šavum bâče taqâyi
tufang da šâne tu misl-e sipâyi
tufang da šâne tu kâkul pas-e gōš
nadârom tâqat-e yagdam judâyi

984 / ۹۸۴

سَرَم درد می‌کنه^۸ از بینوایی مَرَه^۹ بیزار از ای طور^{۱۰} خانه داری
خانه داری آدمه^{۱۱} پیر موکونه^{۱۲} روغون زرد واری^{۱۳} دبلگیر^{۱۴} موکونه

saram dard mēkona az bēnavâyi
mara bēzâr az itur xânadâri
xânadâri âdama pir mukuna
roqōn-e zard vâri dilgir mukuna

۱- قوربانت: قربانت.

۳- تغایی: عمو.

۵- سپایی: سپاهی.

۷- جودایی: جدایی.

۹- مَرَه: مرا.

۱۱- آدمه: آدم را.

۱۳- واری: پسوندی است به معنی مانند.

۲- باچه: بچه.

۴- توفنگ: تفنگ.

۶- کاکول: کاکل.

۸- می‌کنه: می‌کند.

۱۰- ای طود: این طور.

۱۲- موکونه: می‌کند.

۱۴- دبلگیر: دلگیر.

985 / ۹۸۵

اگه یارِ مه‌یی^۱ شولو^۲ میایی نرْمگِ نرْمگِ^۳ تئی دالو^۴ میایی
اگه یارِ مه‌یی امشو^۵ جدل کو^۶ پَسگِ شو^۷ پیّه^۸ مازّه^۹ بغل کو
aga yâr-e mayi šawlo miyâyi
narmak-narmak taye dâlo miyâyi
aga yâr-e mayi imšaw jadal ku
pasag-e šaw biya mara baqal ku

986 / ۹۸۶

گول^{۱۰} عالم پسندم گئی می‌یایی شیرینِ قد بیلندم^{۱۱} گئی می‌یایی
مَرّه^{۱۲} ایشتی^{۱۳} دَ طانیه^{۱۴} دوست و دشمن
gul-e âlam pisandom kay miyâyi
širin-e qad bilandom kay miyâyi
mara yešti da tâne dost-o dušman
bi tâna mēkušandam kay miyâyi

۱- مه‌یی: منی.

۳- نرْمگِ نرْمگِ: آهسته آهسته.

۵- امشو: امشب.

۷- پَسگِ شو: آخر شب، نصف شب.

۹- زّه: را.

۱۱- بیلندم: بلندم.

۱۳- ایشتی: گذاشتی.

۲- شولو: شبانه.

۴- تئی دالو: زیر دالان.

۶- جدل کو: عجله کن.

۸- پیّه: بیاید.

۱۰- گول: گل.

۱۲- مَرّه: مرا.

۱۴- طانه: طعنه‌ی.

987 / ۹۸۷

همیشه بالِ خنده می‌یایی^۱ سینه سفیده لرزنده^۲ می‌یایی
 آلی^۳ د خود توید^۴ مالوم^۵ نموشه^۶ دیل^۷ آشوقه^۸ تپنده می‌یایی
 hameša bâ lab-e xanda miyâyi
 sine safida larzanda miyâyi
 alay da xod tu yed mâlum namuša
 dil-e âšqa tapanda miyâyi

988 / ۹۸۸

اگه^۱ یار می^{۱۰} شولو^{۱۱} میایی^{۱۲} گامگ گامگ^{۱۳} تی دالو^{۱۴} میایی
 اگه یار می^{۱۵} امشو^{۱۶} جدل کو^{۱۶} پسگ شو^{۱۷} بییه^{۱۸} موزه^{۱۹} بغل کو
 aga yâr-e mayi šawlō niyâyi
 gâmag gâmag taye dâlō miyâyi
 aga yâr-e mayi imšaw jadal ku
 pasag-e šaw biya mō ra bağal ku

- ۱- می‌یایی: می‌آیی.
 ۲- لرزنده: لرزانده.
 ۳- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان!».
 ۴- ید: هیچ.
 ۵- مالوم: معلوم.
 ۶- نموشه: نمی‌شود.
 ۷- دیل: دل.
 ۸- آشوقه: عاشق را.
 ۹- اگه: اگر.
 ۱۰- می: منی.
 ۱۱- شولو: شبانه.
 ۱۲- میایی: می‌آیی.
 ۱۳- گامگ گامگ: قدم قدم.
 ۱۴- دالو: دالان.
 ۱۵- امشو: امشب.
 ۱۶- جدل کو: عجله کن.
 ۱۷- پسگ شو: بعد از نیم شب، پامی از شب گذشته.
 ۱۸- بییه: بیا.
 ۱۹- موزه: ما را.

989 / ۹۸۹

کشکی ایگ را آلی^۲ د دیر^۳ مه^۴ بی^۵ چی موشه^۶ یگ را^۷ آوالگیر^۸ مه^۹ بی^{۱۰}
 ای^{۱۱} تیم^{۱۲} ددونه^{۱۳} از تو بور^{۱۴} موکونوم^{۱۵} خودا^{۱۶} گنه^{۱۷} یگ را دگیر مه^{۱۸} بی^{۱۹}
 kaški yag râ alay da dir ma bēyi
 či muša yag ra avâlgir ma bēyi
 i tem dadōna az tu bur mukunum
 xudâ kana yag ra da gir ma bēyi

990 / ۹۹۰

چرا از سر دیوال^{۱۵} تا^{۱۶} نمی^{۱۷} تو یار نوکده^{۱۸} این جانمی^{۱۹}
 تو یار نوکده^{۲۰} سرتو سلامت دعاگوی تو هستم تا قیامت
 čarâ az sar-e dēvâl tâ namēyi
 tu yâr-e naw kade injâ namēyi
 tu yâr-e naw kade sar tu salâmat
 duâ gōyc tu hastam tâ qiyâmat

۱ - کشکی: کاشکی.

۲ - آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان».

۳ - دیر: کنار، نزدیک.

۴ - مه: من.

۵ - بی: بیایی.

۶ - چی موشه: چه می‌شود.

۷ - یگ را: یک بار.

۸ - آوالگیر: احوالگیر.

۹ - ای: این.

۱۰ - تیم ددونه: بز دادن را.

۱۱ - بور: بیرون.

۱۲ - موکونوم: می‌کنم.

۱۳ - خودا: خدا.

۱۴ - گنه: کند.

۱۵ - دیوال: دیوار.

۱۶ - تا: پایین.

۱۷ - نمی: نمی‌آیی.

۱۸ - کیده: کرده‌ای.

991 / ۹۹۱

آزو^۱ دَوِرَقْلا^۲ رقصیده میی^۳ مثالِ بَلِگِ^۴ بید لرزیده میی
 آدم بَلِیخورِ^۵ آشوق^۶ هوشیار بَغله^۷ واز^۸ کده^۹ خندیده میی
 azu dawr-e qalâ raqsida mēyi
 misâl-e balg-e bed larzida mēyi
 âdam balaybur-e âşuq-e huşyâr
 bağala vâz kada xandida mēyi

992 / ۹۹۲

دَزی^{۱۰} دنیا^{۱۱} تَنّا^{۱۲} امید مه^{۱۳} تویی امید این دِلِ نَومید مه تویی
 میانِ جملِه خوبانِ ای پری رخ نِگارِ خوبِ دِلِ کَشید مه تویی
 dazi duniyâ tanâ umîd ma tuyi
 umîd-e in dil-e nawmid ma tuyi
 miyân-e jumla xōbân ay parirox
 nigâr-e xōb-e dil-kaşid ma tuyi

۲- قلا: قلعه، عمارت

۴- بلگ: برگ

۶- آشوق: عاشق.

۸- واز: باز

۱۰- دزی: در این.

۱۲- تنّا: تنها.

۱- ازو: از آن.

۳- میی: می‌آیی

۵- بلِیخور: قربان

۷- بَغله: بغل را.

۹- کده: کرده.

۱۱- دنیا: دنیا.

۱۳- مه: من.

۹۲۳ / ۹۹۳

دیده^۱ گولی نوریند بیه^۲ مه^۳ تویی امیدِ دِیلِ^۴ دیوانه مه تویی
 بَلِه دونیا^۵ ندیدوم^۶ کس قَدَز^۷ تو آشوق^۸ خوبِ وُزگِنه^۹ مه تویی
 dida guli nurban bēye ma tuyi
 umid-e dil-e dēvâne ma tuyi
 bale dunyâ nadidum kas qadar tu
 âşuq-e xōbe vozgane ma tuyi

۹۹۴ / ۹۹۴

از درگه بوز موشی^{۱۰} اوشرون^{۱۱} مه^{۱۲} تویی دَوایِ دردِ بی درمون^{۱۳} مه تویی
 آمی زه^{۱۴} از دِیلِ^{۱۵} بیچاره موگوم^{۱۶} دَزی^{۱۷} دنیا^{۱۸} سر و سامون^{۱۹} مه تویی
 az darga bur muši ušron ma tuyi
 davâye dard-e bē darmon ma tuyi
 ami ra az dil-e bēčâre mugum
 dazi dunyâ sar-o sâmon ma tuyi

۱- دیده: چشم، در اینجا استعاره از یار است. (دیده گولی = دلبرجان)

۲- نوریند بیه: زیبا قامت.

۳- مه: من.

۴- دیل: دل.

۵- دونیا: دنیا.

۶- ندیدوم: ندیدم.

۷- قدر: اندازه، مانند

۸- آشوق: عاشق.

۹- وزگنه: بی نظیر

۱۰- بوز موشی: بیرون می شوی.

۱۱- اوشرون مه: هوش و حواسم.

۱۲- بی درمون مه: بی درمانم.

۱۳- آمی زه: همین را.

۱۴- دیل: دل.

۱۵- موگوم: می گویم.

۱۶- دَزی: در این.

۱۷- دنیا: دنیا.

۱۸- سامون: سامان.

995 / ۹۹۵

گرددو بیاض^۱، بیلن بالائی^۲ مه^۳ تویی
 پیچه^۵ لخشوم^۶ کمزباریگ^۷ کلویه^۸
 امید و دولت و دونیائی^۴ مه تویی
 چادز مَلَمَل^۹ پیرو^{۱۰} کوتائی مه^{۱۱} تویی
 gadō bayâz biland bâlây ma tuyi
 umid-o dawlat-o dunyây ma tuyi
 peča laxšum kamar barig kalōya
 čâdar malmal pero kōtây ma tuyi

996 / ۹۹۶

لیل و نهار شمس و قمر مه^{۱۲} تویی
 آمی زه^{۱۶} از دیلی بیچاره موگوم^{۱۷}
 پیره^{۱۳} ناسورِ دیل^{۱۴} جیگر مه^{۱۵} تویی
 دیده گولی^{۱۸} ماهِ انور مه تویی
 layl-o nahâr šams-o qamar ma tuyi
 yere nâsur-e dil-jigar ma tuyi
 ami ra az dil-e bēčâra mugum
 dida guli mah-e anvar ma tuyi

-
- | | |
|--------------------------------|--|
| ۱- گردو بیاض: گردن سفید. | ۲- بیلن بالا: بلند بالا. |
| ۳- مه: من. | ۴- دونیا: دنیا. |
| ۵- پیچه: زلف. | ۶- لخشوم: صاف و صیقلی. |
| ۷- باریگ: باریک. | ۸- کلویه: زیاد است. |
| ۹- مَلَمَل: نوعی پارچه‌ی نازک. | ۱۰- پیرو: پیراهن. |
| ۱۱- کوتائی مه: کوتاهم. | ۱۲- مه: من. |
| ۱۳- پزه: زخم. | ۱۴- دیل: دل. |
| ۱۵- جیگر مه: جگر. | ۱۶- آمی زه: همین. |
| ۱۷- موگوم: می‌گویم. | ۱۸- دیده گولی: دیده‌گلی؛ معادل نگار جان. |

997 / ۹۹۷

نگار اتاج بِلَه^۱ سَرْمَه^۲ تویی
 شو^۵ وروز از فیراقت^۶ ناله دارم
 مای چارده^۳ و منوز مه^۴ تویی
 به امید خودا^۷ دیلبر^۸ مه تویی
 nigârâ tâj-e bale sar ma tuyi
 mâye çârda-o munavvar ma tuyi
 šav-o roz az firâqat nâla dârom
 ba umid-e xudâ dilbar ma tuyi

998 / ۹۹۸

از درگه بوز موسی^۹ اوšرون^{۱۰} مه تویی
 آشوق^{۱۵} بَلِیخور^{۱۶} بیه^{۱۷} نوربندشی
 بِلَه^{۱۱} دنیا^{۱۲} آلی^{۱۳} دَرون^{۱۴} مه تویی
 نوربند بیه^{۱۸} زآله دندون^{۱۹} مه تویی
 az darga bur muši ušron ma tuyi
 bale dunyâ alay dawron ma tuyi
 âšûq balayxôr-e bēye nurband ši
 nurband beya zâla dandon ma tuyi

-
- ۱- بِلَه: بالای.
 ۲- سَرْمَه: سرم.
 ۳- مای چارده: ماه چهارده.
 ۴- من.
 ۵- شو: شب.
 ۶- فیراقت: فراق.
 ۷- خودا: خدا.
 ۸- دیلبر: دلبر.
 ۹- بوز موسی: بیروه می‌شوی.
 ۱۰- اوšرون: هوش و حواس.
 ۱۱- بِلَه: بالای.
 ۱۲- دنیا: دنیا.
 ۱۳- آلی: کلمه‌ای است که از سر محبت و صمیمیت خطاب به کسی گفته می‌شود. معادل «عزیز جان».
 ۱۴- دَرون مه: دوران من.
 ۱۵- آشوق: عاشق.
 ۱۶- بَلِیخور: قربان.
 ۱۷- بیه: قد و قامت.
 ۱۸- نوربند بیه: خوش قد و قامت.
 ۱۹- زآله دندون: ژاله دندان.

۹۹۹ / ۹۹۹

دزی^۴ عمر کوتا^۵ دوران مه تویی
 کالای^۸ گرم شیفت^۹ جان مه تویی
 diraxt šar-šar muna gumân ma tuyi
 dazi umr-e kotâ dawrân ma tuyi
 padar-e kâr-e âşuqi ra nâlad
 kâlâye garm-e šift-e jân ma tuyi

۱۰۰۰ / ۱۰۰۰

بله^{۱۲} دیوال^{۱۳} بام استاده^{۱۴} می‌یی
 گب^{۱۸} مردومه^{۱۸} پگ^{۱۹} ناشینده^{۲۰} می‌یی
 qandi jânam çarâ bē vâda meyi
 iyem adâtse mab e-lâved elab
 šave mâta kasi jâyi namora
 gab-e marduma pag nâšinda meyi

-
- | | |
|--|------------------------|
| ۱ - شرش: صدای خش خش برگها هنگام وزش باد. | ۲ - مونه: می‌کند. |
| ۳ - گومان مه: گمانم. | ۴ - دزی: در این. |
| ۵ - کوتا: کوتا. | ۶ - آشوقی: عاشقی. |
| ۷ - نالد: لعنت. | ۸ - کالا: لباس. |
| ۹ - شیفت: نزدیک، چسبیده. | ۱۰ - واده: وعده. |
| ۱۱ - می‌یی: می‌آیی. | ۱۲ - به: بالای. |
| ۱۳ - دیوال: دیوار. | ۱۴ - استاده: ایستاده. |
| ۱۵ - شو: شب. | ۱۶ - مآتو: مهتاب. |
| ۱۷ - نموره: نمی‌رود. | ۱۸ - مردومه: مردم را. |
| ۱۹ - پگ: پاک، همه. | ۲۰ - ناشینده: ناشنیده. |

نمایه‌ی واژگان

آردی —، ۱۹۸، ۲۲۸، ۲۳۷، ۲۸۱، ۲۴۲	آخریر، ۹، ۳۸، ۱۸۸، ۲۲۰، ۲۵۲	آب، ۱۱۹، ۳۷۲
آرزو، ۲۱۸، ۲۲۳، ۴۶۶	آخیری، ۲۸۴	آباد، ۳۸۵
آرزوی، ۲۲۰	آدم، ۳۱، ۷۳، ۷۹، ۸۰، ۱۲۳	آب و دانه، ۳۷۶
آزره، ۳۱۶	۱۶۹، ۲۳۶، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۳	آبه، ۵۷
آسان، ۲۹	۲۵۴، ۲۸۶، ۲۹۸، ۳۰۸، ۳۷۷	آبی، ۸۶، ۲۱۶، ۲۸۸، ۳۰۱
آسته، ۱۳، ۴۸۶	۳۸۰، ۳۸۷، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴	آبی، ۱۳۴، ۱۴۸، ۴۲۲
آسته آسته، ۶۹، ۴۰۰	۴۰۳، ۴۱۸، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹	آتش، ۱۲۷، ۲۲۴
آسو، ۹، ۲۵۲، ۲۹۳، ۴۲۱	۴۵۳، ۴۹۴، ۵۲۰، ۵۲۴	آته، ۳۱، ۳۰۳، ۳۱۶، ۳۲۱
آش، ۹۷، ۳۲۶، ۵۰۹	آدمی، ۵۶	۴۰۹، ۴۳۰، ۴۷۷
آشنا، ۴۴، ۶۲	آدمیزاد، ۵۷، ۴۳۶	آتی، ۱۳۴، ۴۲۲
آشوق، ۱۰، ۱۴، ۳۷، ۴۰، ۴۱	آذاب، ۱۲۷	آتیش، ۳۴، ۴۲، ۷۱، ۱۱۱
۵۱، ۵۳، ۶۰، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۱	آرام، ۴۵۳، ۴۶۵	۱۲۱، ۱۲۸، ۱۴۲، ۱۷۰، ۲۰۴
۷۹، ۸۰، ۸۴، ۹۳، ۹۴، ۹۷، ۹۸	آرد، ۶۱	۲۰۷، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۵۰، ۲۸۷
۱۰۲، ۱۱۳، ۱۲۳، ۱۵۱، ۱۵۹	آردو، ۱۱، ۳۳، ۲۲۸، ۲۲۹	۲۸۹، ۳۲۵، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲
۱۶۵، ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۷	۲۳۱، ۲۳۷، ۳۱۳، ۳۶۶	۴۶۷، ۴۸۷، ۵۰۵، ۵۰۸، ۵۰۹
۲۰۶، ۲۱۸، ۲۲۵، ۲۳۶، ۲۴۴	آردوی مو، ۱۱۴	آجه، ۳۴۷
۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲	آردی —، ۸۳، ۸۷، ۱۴۶، ۲۲۸	آجه، ۴۷۲
۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۴	۳۸۴، ۴۶۴	آخوند، ۳۶۹

۴۵۱، ۴۴۸	۳۰۷، ۳۰۶، ۲۹۹، ۲۹۳، ۲۷۸	۲۷۲، ۲۷۱، ۲۶۹، ۲۶۸، ۲۶۵
آمین، ۸۴	۳۳۱، ۳۱۸، ۳۱۶، ۳۱۵، ۳۰۸	۲۸۶، ۲۸۱، ۲۷۸، ۲۷۵، ۲۷۴
آو، ۱۰۶، ۱۴۵، ۲۵۷، ۳۱۵	۳۸۹، ۳۶۹، ۳۶۸، ۳۳۵، ۳۳۳	۳۰۵، ۳۰۰، ۲۹۸، ۲۹۱، ۲۹۰
۴۹۶، ۴۴۰	۴۱۳، ۴۱۲، ۴۰۷، ۳۹۳، ۳۹۲	۳۱۸، ۳۱۶، ۳۱۵، ۳۱۴، ۳۱۰
آواز، ۵۸	۴۳۴، ۴۳۰، ۴۲۸، ۴۲۴، ۴۲۱	۳۳۳، ۳۳۱، ۳۲۹، ۳۲۳، ۳۲۱
آوازه، ۱۰۵، ۲۱۴	۴۸۵، ۴۴۸، ۴۴۶، ۴۴۱، ۴۳۷	۳۶۲، ۳۵۸، ۳۵۷، ۳۴۶، ۳۳۶
آوژن، ۵۰۲	۵۱۳، ۵۱۲، ۵۰۲، ۴۹۷، ۴۹۳	۳۸۰، ۳۷۷، ۳۷۱، ۳۶۹، ۳۶۶
آودیده، ۷۳، ۳۵۹، ۳۶۳، ۴۱۸	۵۲۸، ۵۱۷، ۵۱۵، ۵۱۴	۳۹۶، ۳۹۲، ۳۸۸، ۳۸۳، ۳۸۱
آور، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۹۳، ۲۳۶	آشیق، ۴۲	۴۱۱، ۴۱۰، ۴۰۸، ۴۰۵، ۴۰۳
۳۴۱، ۲۷۶	آغه، ۳۱، ۴۵، ۶۲، ۹۶، ۲۹۲	۴۲۷، ۴۲۱، ۴۱۶، ۴۱۴، ۴۱۳
آهسته، ۴۰۴	آغه بیری، ۲۶۳	۴۴۷، ۴۴۵، ۴۳۳، ۴۳۱، ۴۲۸
آه سرد، ۱۶۵	آغه گگ، ۴۶۸	۴۶۳، ۴۶۲، ۴۶۱، ۴۵۲، ۴۵۱
آهو، ۷۰، ۳۰۲، ۳۰۵	آغیل، ۹۵، ۹۶، ۱۲۰، ۱۳۳	۴۷۰، ۴۶۹، ۴۶۸، ۴۶۷، ۴۶۶
آهومانند، ۷۱	۱۴۲، ۱۴۳، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۳۹	۴۸۷، ۴۸۵، ۴۸۲، ۴۷۵، ۴۷۲
آیه، ۳۱، ۱۱۶، ۱۹۹، ۲۰۰	۳۴۷، ۳۱۴، ۲۹۲، ۲۷۶، ۲۶۸	۴۹۶، ۴۹۵، ۴۹۲، ۴۸۹، ۴۸۸
۲۰۲، ۲۲۷، ۲۶۴، ۳۱۶، ۳۳۷	۴۵۳، ۴۴۹، ۴۴۷، ۴۴۴، ۳۸۴	۵۰۶، ۵۰۵، ۵۰۴، ۵۰۲، ۴۹۹
۳۸۲، ۳۹۵، ۴۳۲، ۴۳۵، ۴۳۸	۵۰۲، ۵۰۰	۵۲۵، ۵۲۴، ۵۲۲، ۵۱۹، ۵۱۱
۵۰۱	آغیلگی، ۳۱۷	آشوقان، ۵۲
آیه گولی، ۲۹۷، ۲۹۹، ۴۲۸	آفتو، ۶۵، ۱۹۳	آشوقباز، ۱۴۰، ۳۷۱، ۵۰۳
۴۳۰	آفتیو، ۲۶۹، ۴۶۹	آشوقبازی، ۹، ۱۶۷، ۲۴۶
آییل و ماییل، ۱۲۱	آق، ۱۱، ۴۰	۲۳۴، ۳۰۸، ۲۹۹، ۲۵۲، ۲۴۸
آیین، ۲۹۱	آل، ۱۳۹	۴۹۳، ۴۲۱، ۳۸۰
	آلاف، ۱۷۹، ۲۶۹، ۲۹۹، ۳۶۲	آشوق پرست، ۵۱
	۴۵۸، ۴۰۷	آشوق مجاز، ۹۴
ابر، ۳۰۰، ۳۱۳، ۴۱۲	آلاک، ۳۹۴	آشوقی، ۲۰، ۲۹، ۴۳، ۵۶، ۷۳
ابرو، ۱۱۹، ۲۳۳، ۳۳۵	آلم، ۳۵۲	۸۵، ۸۵، ۹۰، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۲۹
ابری، ۴۹۷	آلو، ۹۰، ۱۲۶، ۱۲۷	۱۳۱، ۱۶۳، ۱۷۱، ۱۸۲، ۱۸۹
ابریشم، ۷۷	آلی، ۲۱۴	۲۳۸، ۲۳۴، ۲۱۶، ۲۱۵، ۲۰۱
آبغه، ۱۵۱	آمذنامد، ۲۷۰	۲۵۴، ۲۵۳، ۲۴۹، ۲۴۸، ۲۴۱
آبلق، ۱۷۷، ۴۹۷	آموخته، ۱۹۴، ۲۰۴، ۴۴۶	۲۷۳، ۲۷۰، ۲۶۱، ۲۵۸، ۲۵۵

۵۱۱، آلال	استخاره، ۱۷۵	آبلگ، ۱۴۹، ۴۴
الله، ۳۵۵، ۴۳۹	آسٹوم، ۱۲۸	اچی، ۴۶
اللهی، ۴۹، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۹۳	آسته، ۲۱۱، ۱۲۰	احوال، ۱۱۶، ۲۲۹، ۲۳۹، ۳۰۰
۲۶۲، ۲۷۴، ۳۰۱، ۳۰۵، ۳۷۴	آسته، ۲۸۹، ۲۹۹، ۳۶۲، ۴۱۹	۳۷۶
۳۷۵، ۴۴۱، ۵۰۳، ۵۱۳، ۵۱۷	۴۶۸، ۴۷۹	ادا، ۱۸۵، ۱۸۶
الم نشرخ، ۱۷۷	آستی، ۳۰۹، ۵۰	آذلی، ۴۱۱، ۹۶
آلمه، ۳۵۲	آستین، ۱۸۳، ۲۵۸	آرامزاده، ۵۰۱
آلو، ۱۹۷، ۶۰	آسته سونجی، ۲۴۲، ۳۸۹	اریاب، ۳۰
آلؤ، ۵۰۲	آسته سونجی، ۳۹۱	اریاب علی جان، ۶۳
آلوا، ۳۸۴	اسیر، ۱۲۸، ۱۵۹	اریان، ۲۸۱
آلوان، ۲۳۰	آسیه، ۶۱، ۳۲۹	آربو، ۱۸۸، ۲۲۸، ۳۰۷، ۳۴۶
آلوند، ۷۰، ۷۱	آشترلی، ۳۴، ۴۳۲	۴۹۸، ۵۰۴
آله، ۲۰۴، ۳۱۷	آشترلی، ۳۴	آربون، ۸۸، ۸۹، ۱۹۰، ۲۸۱
آله بور، ۴۶۷	اطلس، ۹۷	۲۹۵، ۳۰۸، ۳۸۰، ۴۰۹، ۴۷۷
آله گگ، ۴۰۷، ۴۲۸، ۴۹۶	افتاده، ۱۰۳	آرچه، ۳۲، ۱۴۴
آلی، ۱۴، ۳۴، ۳۹، ۷۸، ۹۱	آفتو، ۱۵۵، ۲۶۷، ۲۷۶، ۳۳۷	آرچی، ۳۷۹
۱۱۲، ۱۳۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۲	۳۵۶، ۴۰۷، ۴۷۲، ۵۰۲	ارزان، ۷۱
۱۸۹، ۱۹۷، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۵	آفتو، ۱۹۴	آرغه گگ، ۲۰۹
۲۵۵، ۲۷۲، ۲۷۴، ۳۲۶، ۳۲۹	افتو، ۵۰۳	آرچه جین، ۲۷۷
۳۳۱، ۳۶۰، ۳۶۲، ۳۶۵، ۳۸۰	آفتو پراپر، ۱۰۲	ارمنی، ۲۱۹
۳۸۴، ۳۹۴، ۳۹۹، ۴۰۴، ۴۰۹	افغان، ۴۹	آروسی، ۲۴۰
۴۲۴، ۴۳۶، ۴۳۹، ۴۴۲، ۴۴۴	اکبر، ۱۲۸	آزار، ۱۷۶، ۲۲۸، ۳۳۷، ۴۳۶
۴۴۵، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۴، ۴۵۸	آکو، ۳۲، ۱۵۴، ۳۴۷، ۴۰۶	۴۷۳
۴۶۳، ۴۷۴، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹	۴۳۰، ۴۵۶، ۴۷۹	ازو، ۴۷۱
۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۷، ۴۹۰، ۴۹۸	اگر، ۳۰، ۳۳، ۳۸، ۴۷، ۴۸، ۱۱۸	ازی، ۱۲۱، ۱۴۱، ۱۴۲، ۴۲۸
۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۵، ۵۲۲، ۵۲۳	اگرچی، ۲۳۸	ازینجی، ۱۱۷
۵۲۷	اگه، ۴۵، ۴۸، ۵۳، ۵۵، ۶۱، ۶۲	اسپ، ۱۷۸، ۳۴۱
آلی جان، ۱۷۶، ۱۷۷	۷۴، ۸۰، ۸۷، ۹۰، ۳۲۸	آستاده، ۵۹، ۹۰، ۳۰۹، ۳۲۷
الیف، ۴۳۲	الا، ۷۶، ۷۸	۴۶۵
آلیگو، ۱۲، ۳۶، ۹۴، ۱۲۸	الاک، ۳۸۷	آستاده ای، ۸۴

آوزان، ۱۸۱	اندک آزار، ۲۹۲	۲۴۹، ۲۶۰، ۳۴۸، ۳۵۱، ۳۵۲
آوسانه، ۳۸۸	انگار، ۳۹۲	۴۸۳، ۳۷۱
اوسنیال، ۲۴۰	انگریز، ۴۹	آلیگونو، ۱۱۳، ۲۴۰، ۲۴۱
اوسو، ۱۷۸، ۴۲۳	انگشتی، ۱۲۴	۲۶۲، ۲۶۳، ۳۴۶، ۳۸۱، ۴۶۱
اوشیلاق، ۲۹۴	انگل، ۲۱۵	آماغ، ۵۳
اوشتور، ۴۰۰	انگور، ۱۷۶، ۳۱۹، ۴۴۷	امروز، ۱۰۷، ۱۴۷، ۲۶۵، ۲۸۴
اوشرون، ۵۲۵، ۵۲۷	انگورحسینی، ۱۷۶	۵۰۸
اوضا، ۵۰۸	انگوشتر، ۱۱۷	امسال، ۱۱۶، ۲۵۴، ۴۱۷
اوضاع، ۱۱۶	انگوشتری، ۳۸۱	امشو، ۳۸، ۱۴۵، ۱۸۸، ۲۳۱
آوغان، ۱۸۱	آو، ۳۱، ۴۶، ۵۶، ۶۸، ۷۲، ۸۵	۲۳۲، ۲۳۶، ۵۲۱، ۵۲۲
آوغانی، ۱۹۷، ۸۱	۱۰۶، ۱۱۰، ۱۴۵، ۱۷۱، ۱۷۲	آمو، ۳۳، ۶۸، ۷۳، ۸۰، ۹۲، ۹۳
آوغون، ۲۳۴	۱۷۳، ۱۸۸، ۱۹۷، ۲۳۲، ۲۳۵	۹۴، ۹۷، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۵
آوغونو، ۲۱۳	۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۹، ۳۱۴	۱۱۱، ۱۷۰، ۱۹۱، ۱۹۷، ۲۰۵
اوف ناله، ۱۰۴	۳۸۵، ۳۸۷، ۳۹۱، ۳۹۵، ۳۹۶	۲۱۰، ۲۳۰، ۲۳۶، ۲۴۵، ۲۴۸
اوقس، ۴۵۴	۴۰۸، ۴۳۲، ۴۳۳، ۵۱۳، ۵۱۴	۲۵۵، ۳۰۶، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۳۲
آوگسار، ۱۴، ۴۲، ۱۳۷، ۱۴۷	آوار، ۳۱۲	۳۶۱، ۳۷۰، ۳۸۶، ۴۳۱، ۴۵۱
۲۱۵، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۶۵، ۲۷۳	آواری، ۴۳۵	۵۱۸
آوگر، ۳۸۲	اواز، ۴۲۴	آموقس، ۲۳۶
اول، ۵۹	آوال، ۲۲۶، ۲۶۶، ۳۷۵، ۴۷۰	آمی، ۱۴۷
آولاد، ۲۷۴	آوال پرسی، ۱۹۴	امسید، ۳۶، ۱۱۷، ۱۳۸، ۲۲۵
اول خودا، ۵۱۶	آوالگیر، ۵۲۳	۴۰۳، ۴۱۶، ۵۱۲، ۵۲۴، ۵۲۵
آوله بار، ۲۳۰، ۲۷۹	آواله، ۳۴۴	۵۲۶، ۵۲۷
آولی، ۳۰۶، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۸۳	آوبال، ۸۶، ۴۹۰	امی زه، ۱۳۶
۴۸۴	آوپاشی، ۳۱	امیرالمؤمنین، ۳۰۴
اولیا، ۱۷۸	آوخته، ۱۰۴، ۳۷۸	امیربیگوم، ۶۵
آبیت، ۴۳۱	آوخور، ۱۷۲	آمیسه، ۱۹۲
ابیز شیبیر، ۴۹۳	آودیده، ۱۳۸، ۱۹۴، ۳۶۰، ۴۶۹	انار، ۵۵، ۱۵۲، ۲۵۱، ۳۱۲
آیبد، ۱۴۹، ۳۲۶، ۳۵۰، ۳۵۱	اوزسی، ۲۱۱، ۳۹۸، ۵۰۲	انال، ۳۹۵
۳۶۰، ۴۰۷، ۴۳۵	اوروسی، ۴۰۱	انداختی، ۲۹
ایسپی، ۴۳۰، ۴۳۴	آوز، ۱۱۷، ۴۲۳	اندام، ۱۸۱

ایستغو، ۳۸۰	باچه خورو، ۳۴۵، ۱۴۰	بــــالا، ۳۱، ۴۴، ۵۹، ۸۵، ۹۶
ایستیغانه، ۲۳۶	باخته، ۶۷	۲۲۷، ۴۰۸، ۴۱۵، ۴۶۶، ۴۶۸
ایسفنچ، ۴۷۳	باد، ۵۶، ۵۷	۴۷۱، ۴۷۳، ۴۸۴
ای سو، ۱۷۸	بادام، ۱۰۲، ۱۷۱	بالابیلن، ۴۲۶
ایشاره، ۶۸، ۱۷۷، ۲۵۳، ۲۸۸	بازگولو، ۹۳، ۹۶، ۲۶۷	بالاخانه، ۳۷۰، ۳۷۳
۲۹۳، ۳۱۶، ۳۲۵، ۴۱۵، ۴۶۷	بــــار، ۱۱، ۱۳، ۴۷، ۶۷، ۷۵	بالخانه، ۱۶۱
۵۰۳، ۵۰۵، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹	۱۲۴، ۳۸۲، ۳۹۲، ۴۳۶	بالگ، ۴۸۷
۵۱۸	بارو، ۲۳۰، ۳۱۳	بالگ بالگ، ۲۰۵
ایشکام، ۳۱۹	باران، ۳۰۲	باله خانه، ۳۳۲، ۳۷۳
ایقس، ۲۹۲	باره، ۲۹۹	بــــام، ۳۰، ۳۳، ۴۴، ۷۳، ۸۴
ایگندیم، ۱۰۴	باریش، ۱۱۱، ۳۴۰، ۳۵۴	۱۱۶، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۶۰، ۱۷۱
ایلاق، ۱۰، ۱۳، ۱۱۲، ۱۱۳	باریک، ۲۵۹، ۲۹۸	۱۷۵، ۲۳۶، ۲۶۶، ۳۶۰، ۳۶۱
۱۱۵، ۲۴۸، ۴۲۶، ۴۵۶	بارینگگ، ۹۹، ۱۴۹، ۱۹۵، ۴۶۸	۵۰۵، ۵۰۸، ۵۲۸
ایلنگ، ۴۹۸، ۴۱۷	باریگ، ۱۵۳، ۱۶۶، ۱۸۰، ۱۸۶	بامیان، ۱۷۸، ۱۸۱
ایماق، ۲۳۴	۲۰۰، ۲۱۸، ۲۶۴، ۳۶۲، ۳۸۱	بامیو، ۲۹۷
ایستتظار، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۴۹	۳۹۱، ۳۹۶	بانه، ۹، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۳۵، ۲۴۱
۱۵۵، ۲۶۱، ۲۹۹، ۴۸۳	باریگ میو، ۳۸۰	۲۴۲، ۲۴۷، ۲۶۵، ۳۶۷، ۳۹۰
آینه، ۲۲۲، ۳۶۷، ۴۳۸	باز، ۱۶۹، ۲۸۸، ۲۹۵، ۴۶۲	۳۹۱، ۳۹۶، ۴۷۴، ۵۰۷
ب	بازار، ۷۸، ۱۳۶، ۱۸۳	باور، ۲۵۰، ۳۸۷، ۵۱۷
بــــابه، ۴۵، ۱۶۹، ۱۹۱، ۲۴۲	بازو، ۱۳۵، ۲۳۱، ۲۷۸، ۴۵۳	باید، ۲۵۳، ۳۰۷
۲۹۴، ۳۰۰، ۳۳۴، ۴۳۹، ۴۶۳	۴۵۴، ۴۶۱	بجول، ۷۸
۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۴، ۳۸۲	بازویند، ۵۲، ۱۶۶	بجکوکو، ۳۹۴
۴۱۷، ۴۳۹، ۴۸۳، ۴۹۵	بازوگگ، ۴۸۷	بجوم، ۳۲۶
بایه	بــــازی، ۴۶، ۷۸، ۲۱۱، ۳۴۶	بــــچه، ۵۴، ۷۸، ۱۰۹، ۱۴۵
بــــاچه، ۹، ۷۶، ۹۷، ۱۰۴، ۱۱۷	۳۷۷، ۳۷۹، ۴۳۲، ۴۵۱	۲۰۸، ۲۷۴، ۳۳۶، ۳۶۳، ۳۷۵
۱۵۷، ۱۹۳، ۲۵۲، ۲۹۵، ۳۵۹	باشه، ۳۲۷	۳۸۸، ۳۹۲، ۴۳۹، ۴۴۲، ۴۹۸
۴۲۲، ۴۲۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۵۰۱	بــــاغ، ۳۰، ۱۷۶، ۳۶۰، ۳۸۵	۱۴۰، ۳۰۴، ۳۰۶، ۴۶۵
۵۱۹، ۵۲۰	۴۰۷، ۴۴۵، ۵۱۵	بچه مورده، ۳۰۶
باچه خور، ۴۹، ۵۱۷	باغستان، ۵۴	بجی، ۸۵، ۱۰۳، ۱۱۸
	بال، ۲۹، ۴۲۳	بخارا، ۷۱

بَلکی، ۳۵۲	برگیر، ۳۸۲	بخت، ۳۵۶، ۳۵۵، ۲۷۰، ۲۴۸
بَلگ، ۴۵۲، ۵۲۴	برملا، ۴۱۲، ۴۱۱، ۳۳۱	بخمل، ۴۱۸، ۲۳۸، ۱۶۴
بَلگگ، ۵۱۸، ۸۸	بریگ، ۳۹۶، ۳۸۸، ۳۴۲، ۲۱۸	بُخملی، ۴۰۲
بَلنه سَر، ۴۶۲، ۳۱۷	بِرْخاس، ۲۱۴	بُخیر، ۴۶۴، ۲۸۲، ۱۳۸، ۱۱۲
بَلوگ، ۳۹۱	بسته، ۴۶۰، ۴۵۶، ۲۵۱، ۴۷	۴۷۰
بَلِه، ۵۰، ۴۶، ۴۱، ۳۳، ۲۰، ۱۱	بسوزان، ۶۳	بُخیه، ۳۵، ۶۰
۸۵، ۷۹، ۷۳، ۶۹، ۶۸، ۵۸، ۵۷	بَسَه، ۳۸۹	بَد، ۵۵، ۴۱، ۳۶، ۱۲
۹۸، ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۱۷، ۱۲۱	بسیار، ۲۷۷، ۲۷۰، ۲۵۸، ۳۹	بَدآلگو، ۵۰۳
۱۲۸، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۵۹، ۱۷۰	۴۹۴، ۴۳۹، ۳۶۱، ۳۲۱، ۲۸۶	بَدبیطور، ۴۷
۱۷۷، ۱۷۹، ۲۰۰، ۲۰۶، ۲۳۰	بُغَل، ۹۹، ۴۵، ۴۳، ۳۳، ۱۱	بَدخوا، ۳۵۷، ۱۹۵
۲۳۲، ۲۳۴، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۵۲	۱۱۶، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۵۲، ۱۵۴	بَدخواه، ۸۴
۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۴، ۲۷۱، ۲۷۶	۲۱۹، ۲۲۳، ۲۲۵، ۳۶۱، ۳۶۳	بَدخوی، ۴۹۵، ۴۹۴، ۳۸۵
۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۳، ۲۸۷، ۲۹۰	۵۲۴، ۵۲۲، ۵۲۱، ۴۵۰	بَدرا، ۴۶۹
۲۹۶، ۳۲۶، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۸	بُغَل کَشی، ۲۱۹، ۱۶۲، ۳۱	بَدره، ۱۷۷
۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۴، ۳۵۶	بُغونَد، ۶۹	بَدقار، ۳۹۵
۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۵	بگو، ۷۱	بَدکیداز، ۴۴۰
۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۲، ۳۸۲، ۳۸۳	بِل، ۳۶۸، ۲۸۵، ۲۲۹، ۲۰	بَدگومانی، ۲۷۸
۳۸۴، ۳۸۸، ۳۹۲، ۳۹۵، ۴۰۰	بِلا، ۴۱۲، ۴۱۱، ۱۸۴، ۲۹	بَدگومو، ۳۴۷
۴۰۳، ۴۰۷، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۴	بِلاي، ۱۴۴	بَدل، ۵۴
۴۱۵، ۴۱۶، ۴۲۱، ۴۲۹، ۴۳۲	بِل بِلی، ۷۴	بَدنام، ۴۴۲
۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۹، ۴۵۳	بُجَه، ۱۶۶، ۱۳۰، ۷۲، ۳۸	بَدوا، ۴۵۹، ۲۲۳، ۲۲۱، ۱۲
۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۹، ۴۶۹، ۴۷۴	۱۸۸، ۲۳۹، ۳۳۹، ۳۷۲، ۳۹۰	بَرابِر، ۱۸۹، ۱۸۶، ۹۱، ۹۰
۴۷۶، ۴۸۰، ۴۹۰، ۵۰۰، ۵۰۳	۵۱۱، ۴۹۹، ۴۵۷	۲۲۱، ۳۱۴، ۳۱۵، ۴۶۶، ۴۹۳
۵۰۸، ۵۱۵، ۵۱۸، ۵۲۵، ۵۲۷	بَلخَنه، ۴۲۷، ۲۶۶	۴۹۵
بَلیور، ۸۰، ۷۹، ۷۱، ۷۰، ۱۰	بَلد، ۴۷۶	بَرادر، ۹۰
۹۳، ۹۶، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۵۸	بَلدِه، ۱۶۹، ۱۱۷، ۱۱۳، ۴۲	بَر باد، ۳۸۵
۱۸۱، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۵، ۱۹۸	۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۶۶، ۲۶۷	بَرچی، ۳۷۸، ۱۷۰، ۷۵
۲۰۰، ۲۰۳، ۲۶۱، ۲۶۷، ۲۸۰	۴۴۷، ۴۴۲	بَرخوردار، ۴۶۵
۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۲، ۳۷۹، ۴۰۸	بَلقَس، ۲۲۴	بَر ف، ۲۸۹، ۲۳۳، ۱۹۳
۴۶۷، ۴۶۸، ۴۷۰، ۴۷۲، ۴۸۰	بَلقیس، ۲۴۳	بَرگَر، ۹۱

بیاض، ۵۲۶، ۵۱۱	بورج، ۸۴	۵۰۳، ۴۹۲، ۴۸۸، ۴۸۲
بی اندازه، ۵۹	بورو، ۲۳۱، ۲۶۰، ۳۳۷، ۳۴۰	بَلِخُور، ۱۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵
بی باک، ۱۷۵	۴۲۲، ۳۵۴	۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱
بی بی، ۴۳۰، ۴۲۸، ۲۱۴	بوره، ۴۰۶	۱۴۷، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۶۸، ۴۶۹
بی پدر، ۴۷۵	بوز، ۳۶۵	۵۲۷، ۵۲۴
بی پروا، ۱۳۴	بوسه، ۱۱، ۱۲، ۴۰، ۵۱، ۶۱	بن بله، ۴۱۹، ۳۸۶
بی توبار، ۳۰۰	۷۲، ۷۷، ۷۸، ۸۸، ۱۰۱، ۱۱۸	بند، ۵۱، ۱۰۰، ۱۱۵، ۱۳۳
بیجا، ۵۴	۱۲۲، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۶	۱۶۴، ۲۹۶، ۳۲۲، ۳۵۰، ۳۵۱
بی جوژه، ۱۳۰	۱۵۴، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۹۳	۴۹۰، ۴۸۷
بیچاره، ۳۲، ۴۰، ۶۸، ۸۶، ۹۲	۲۰۲، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۲۰، ۲۲۱	بند
۱۰۷، ۱۳۶، ۱۶۰، ۱۶۷، ۱۹۹	۲۲۲، ۲۵۶، ۲۷۱، ۲۸۶، ۳۰۳	بند امیر، ۳۲۲
۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۱۶، ۲۱۸	۳۲۶، ۳۳۰، ۳۴۳، ۳۶۹، ۴۰۱	بند بله، ۴۱
۲۲۵، ۲۳۴، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲	۴۰۴، ۴۲۷، ۴۳۱، ۴۴۳، ۴۴۴	بند بله، ۹۷، ۴۲۶
۲۷۷، ۲۹۷، ۳۱۱، ۳۳۶، ۳۴۶	۴۸۲، ۴۸۵، ۵۰۰، ۵۰۶	بند بیگ، ۲۸۴
۳۸۳، ۳۹۳، ۳۹۶، ۴۰۸، ۴۲۱	بوغ، ۳۳۶	بند پای، ۲۱۳
۴۳۳، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۶۶، ۴۷۰	بولبول، ۱۱۹	بند دیل، ۳۳۰
۴۷۶، ۵۰۵، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۲۵	بولغو، ۴۶	بندشوی، ۱۳۴
۵۲۶	بولو، ۸۶، ۲۳۷، ۲۸۲، ۳۴۷	بندک زده، ۴۳۸
بی حد، ۵۹	۴۱۶، ۴۲۵، ۵۰۴	بندگ، ۴۳۲
بیخ، ۱۰، ۱۱۶، ۱۳۹، ۱۷۴	بولول، ۴۸۰، ۱۰۲	بنده، ۷۷، ۲۲۷، ۳۵۷
۳۱۴، ۴۴۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۶۳	بوله، ۲۳۳	بنده خودا، ۱۵۹
۴۸۸	بوی، ۸۷، ۱۱۳، ۱۸۷، ۲۲۲	بندی، ۴۷
بی خانه، ۵۴	۲۲۴، ۳۵۳، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۷۵	بنگ، ۱۱۵
بی خبز، ۱۹۰	۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵	بوار، ۳۸۹
بی خنده، ۱۴۶	بها، ۷۱	بوترغوریش، ۲۶۶
بیخی، ۱۲۰، ۴۹۲	بهار، ۳۱۳، ۴۲۶، ۴۵۹	بور، ۱۱، ۳۳، ۳۷، ۵۰، ۶۹، ۸۸
بید، ۱۵۰	بهبانه، ۱۰۶	۱۰۰، ۱۰۱، ۱۳۰، ۱۳۳، ۲۱۹
بید، ۲۴۵، ۳۲۱، ۳۴۶، ۴۵۲	ببهر، ۱۹۲	۲۲۷، ۲۳۱، ۲۳۶، ۲۴۳، ۳۱۹
۵۲۴	ببسود، ۱۲۷، ۱۶۰	۳۲۲، ۳۴۱، ۳۵۴، ۳۹۹، ۴۳۱
بیدار، ۳۹، ۷۸، ۱۰۹، ۱۱۱	بیبو، ۳۱۸	۵۲۳، ۵۲۵، ۵۲۷

۴۴۲، ۳۱۹	۴۴۵	۴۹۵، ۴۹۴، ۲۷۳، ۱۵۹، ۱۵۵
بیوه‌داری، ۲۴۵	بیگانه، ۱۲۳، ۱۵۶	بیداری، ۲۷۳
بیته، ۴۳، ۶۹، ۷۰، ۷۴، ۸۹، ۹۳، ۹۶، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۱۹، ۱۴۷، ۱۸۵، ۱۸۱، ۱۶۷، ۱۶۶، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۲۴، ۲۳۵، ۲۳۵، ۲۶۸، ۲۶۵، ۲۵۳، ۲۸۳، ۲۸۷، ۲۹۰، ۲۹۲، ۲۹۸، ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۵۸، ۳۷۸، ۴۰۸، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۸، ۴۵۵، ۴۶۶، ۴۷۰، ۴۷۲، ۴۸۰، ۴۸۲، ۵۱۲، ۵۲۵	بیگنه، ۲۵۴ بیگوم، ۱۴۶ بیلا، ۲۱۸ بیلن، ۳۷، ۴۴، ۵۲، ۱۱۹، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۶۰، ۳۰۴، ۳۳۴، ۳۶۱ بیلن‌بالا، ۳۲، ۲۲۵، ۲۳۹ بیلن‌بالا، ۵۲۶ بیلند، ۸۴، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۶۶، ۲۷۲، ۲۹۲، ۳۱۳، ۳۴۱ ۳۶۸، ۳۷۸، ۴۵۲، ۴۶۴، ۵۲۱	بی‌دزگ، ۴۹۸، ۳۴۰ بی‌درو، ۲۹۳، ۳۹۲، ۴۱۶ بیدیل، ۳۳۳، ۳۸۳ بی‌دین، ۲۹۱ بی‌یرار، ۸۰، ۱۳۸، ۲۱۹، ۲۴۴ ۳۷۴ بی‌رام، ۱۹۱ بی‌رو، ۱۴، ۳۷، ۲۰۹، ۲۱۵، ۲۸۲، ۳۷۹، ۳۸۳، ۴۲۱، ۴۲۵ ۵۰۲ بیری، ۲۶۶، ۳۴۲، ۴۲۶ بیزیو، ۱۴، ۳۴، ۲۱۵، ۲۳۰ بیزار، ۱۰۷، ۱۹۲، ۲۱۷، ۲۸۷، ۴۷۸، ۵۲۰ بیشت، ۲۵۶ بی‌صلا، ۶۲ بی‌قرار، ۲۹۹، ۳۱۰ بیگا، ۱۱، ۴۰، ۴۲، ۵۰، ۱۱۹، ۱۳۱، ۱۸۷، ۲۰۷، ۲۱۴، ۲۶۰، ۲۷۴، ۲۸۰، ۲۸۳، ۲۹۰، ۲۹۴، ۳۰۰، ۳۰۸، ۳۳۲، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۵۷، ۳۸۱، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۳۱، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۵۴، ۴۵۷، ۵۰۸ بیگاصبا، ۴۱۶، ۴۳۵، ۴۵۵ بیگانه، ۷۶، ۸۸، ۸۹، ۱۰۵ ۱۲۴، ۱۶۱، ۳۵۰، ۴۲۸، ۴۴۱
بیته بیلدار، ۵۴، ۱۲۰، ۲۶۱، ۲۸۷، ۳۳۹، ۳۷۸، ۳۷۹	بیلو، ۱۷۹ بیلوم، ۸۱ بیلی، ۱۰۴، ۸۳ بیمار، ۱۳۳، ۱۷۱، ۲۱۷، ۴۷۸ بیمارم، ۲۳۲ بی‌مئل، ۱۵۲ بی‌نظیر، ۳۲۲ بی‌ننگی، ۳۰۹ بینوایی، ۵۲۰ بی‌نور، ۴۴۷، ۴۴۹ بینی، ۵۲، ۷۷، ۱۰۲، ۱۶۳، ۱۷۶ بی‌نیاز، ۳۷۱ بی‌وفا، ۱۰۸، ۱۲۹، ۲۷۸، ۴۹۱ بی‌وفایی، ۵۹، ۱۰۳، ۲۳۳، ۳۲۱ بیوم، ۱۵۷ بیوم، ۲۰۵ بیوه، ۴۷، ۶۴، ۸۴، ۲۷۰، ۳۱۳	بیته بیلدار، ۱۲۰، ۲۶۱، ۲۸۷، ۳۳۹ بیته بیلدار، ۱۶۶، ۱۸۲، ۲۹۳، ۲۹۸، ۳۰۷، ۳۵۳، ۳۷۸، ۴۰۹ بیته‌ده، ۵۰۵ بیته‌ده، ۵۰۹ بیته‌وده، ۶۴ بیته، ۱۳۹، ۴۲۹، ۴۷۷ بیته، ۱۴۶، ۱۶۲، ۱۶۸، ۲۳۷
پ		
پا، ۱۷۸		
پار، ۳۳۶		
پارسال، ۲۸۰		
پازسانته، ۴۳۸		
پاره، ۱۸۱، ۲۶۲، ۳۰۱، ۳۵۸		
۴۱۴		

پاره پاره، ۱۷۵، ۴۳، ۲۰۷، ۳۰۰	۵۲۸	پلاس، ۳۲۵، ۳۳۵، ۴۹۷، ۵۱۸
۴۸۷	پر، ۲۹	پلال، ۴۰۰
پاس، ۹۴، ۱۹۳، ۴۸۱	پرتو، ۳۵۸	پلته، ۹۸، ۱۸۹
پاشومی، ۱۶۰	پُرتَه، ۱۳، ۱۱۲، ۱۶۲، ۲۰۴	پله، ۱۵۳
پاشوم، ۶۷، ۲۶۷	۴۴۲	پنا، ۲۱۱، ۲۱۴، ۴۱۰، ۴۲۷
پاک، ۷۰، ۱۹۴، ۲۹۶، ۴۵۷	برده، ۳۴۶، ۳۴۸	پنای تو، ۱۴۶، ۲۰۵
پاکیزه، ۳۱۶	پرسون، ۲۸۲	پنجو، ۳۶۶
پال، ۱۷۵، ۳۲۵	پروا، ۲۰۰، ۲۲۸، ۲۴۴، ۲۵۳	پند، ۱۸۲
پالگر، ۳۸۱	۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۴۴	پنهان، ۴۰۱
پالو، ۳۷، ۱۷۳، ۱۸۹، ۱۹۴	۳۹۵، ۴۳۷، ۴۸۶، ۴۹۴، ۴۹۵	پنهانی، ۸۱
۲۰۴، ۲۷۸، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۶۶	۵۱۷، ۴۹۸	پوجی، ۳۱۲، ۳۸۹، ۳۹۱، ۴۱۸
پالو د پالو، ۸۷، ۱۲۱	پروا، ۴۵۰	پوخته، ۱۹۳، ۴۴۶، ۴۵۱
پالیده، ۵۵	پروردگار، ۱۵۸، ۲۸۶	پودینه، ۳۴۵، ۳۹۹، ۴۰۱
پام، ۱۰۲، ۱۶۳	پری، ۵۷، ۹۲، ۱۷۶، ۱۸۲	پور، ۴۷، ۵۳، ۷۲، ۷۳، ۱۳۵
پای، ۱۳، ۴۴، ۷۰، ۷۳، ۹۲	۲۳۶، ۳۷۳، ۴۱۸، ۴۳۶، ۴۳۷	۱۵۴، ۱۵۹، ۱۹۷، ۲۳۵، ۲۷۶
۱۰۹، ۱۱۲، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۴۳	۴۸۸	۲۹۱، ۳۱۵، ۳۳۷، ۳۶۹، ۳۷۵
۱۴۴، ۱۵۲، ۱۶۰، ۱۷۸، ۲۱۳	پریده، ۲۹۶	۳۸۰، ۳۸۸، ۳۸۸، ۴۲۵
۲۲۸، ۲۲۹، ۲۵۶، ۲۸۴، ۲۸۵	پری رخ، ۵۲۴	۴۴۰، ۴۴۸، ۴۶۹، ۴۹۸، ۵۰۳
۳۲۸، ۳۲۹، ۳۵۳، ۳۶۶، ۴۰۰	پریزاد، ۵۶، ۳۷۳	پورتیو، ۴۰۷
۴۳۵، ۴۴۰، ۴۵۸، ۴۷۲، ۴۷۳	پریشان، ۴۹، ۲۳۱، ۴۴۴	پورجوش، ۲۶۸
۴۸۲، ۴۸۵	پژمرده، ۱۱۶	پوردرد، ۸۳
پایگ پایگ، ۳۹۰، ۳۹۱	پس، ۳۲، ۵۱۸	پورسان، ۲۴۷
پای لوج، ۳۶	پُست، ۴۲۷	پورسون، ۱۱۳
پاینده، ۲۹۶، ۲۹۷	پسکو، ۳۲۶	پورسیدو، ۳۴۷، ۳۴۸، ۴۷۰
پای نَمفتی، ۲۳۴	پشتل، ۳۱۹	پوزموشت، ۲۰، ۴۷، ۲۰۳
پَتک، ۲۱۹	پشنه، ۲۸۸	۲۱۱، ۲۱۲، ۳۰۶، ۳۵۹، ۳۶۸
پَخل، ۴۵۰	پشیمو، ۱۹۳	پورموشت، ۳۵۱
پدر، ۵۶، ۷۳، ۸۹، ۹۰، ۱۰۷	پنجی، ۹۳	پوره، ۴۰۶، ۵۰۶
۱۲۹، ۱۳۱، ۲۶۱، ۳۱۸، ۳۹۲	پگ، ۱۲، ۳۶، ۸۶، ۱۶۲، ۱۷۲	پوزخند، ۲۹۲
۳۹۳، ۴۰۷، ۴۱۳، ۴۲۴، ۴۹۷	۲۱۶، ۳۸۵، ۴۶۳	پوزخندی، ۲۱۷

۱۶۲، ۱۶۵، ۱۷۲، ۱۸۳، ۱۹۲	۵۱۷	پوشت، ۱۰، ۵۲، ۷۷، ۷۹، ۸۱
۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۷، ۲۱۷	پیده‌وار، ۳۱۲	۹۷، ۱۶۸، ۱۷۰، ۲۱۱، ۲۱۴
۲۲۲، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۵، ۲۳۶	پیر، ۱۲، ۳۶، ۳۸، ۴۵، ۱۰۶	۳۱۴، ۳۱۵، ۳۳۷، ۳۵۳، ۳۷۴
۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۷	۱۱۰، ۲۱۶، ۲۶۲، ۳۸۶، ۴۵۹	۴۲۰، ۴۳۳، ۴۳۶، ۴۷۳، ۴۹۷
۲۶۲، ۲۶۳، ۲۷۴، ۲۸۵، ۳۰۶	۵۲۰، ۵۰۴	۵۰۵، ۴۹۹
۳۰۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۳۱، ۳۵۱	پیرمردگ، ۳۳۴	پوشت دپوشت، ۹۲
۳۵۷، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷	پیرو، ۴۵، ۷۷، ۸۶، ۱۷۰، ۲۰۳	پول، ۳۸۸، ۴۳۹، ۴۹۸
۳۷۱، ۳۹۸، ۴۰۵، ۴۱۳، ۴۱۵	۲۱۶، ۲۳۰، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۶۰	پول نكائه، ۳۷۳
۴۳۲، ۴۵۸، ۴۸۱، ۴۸۷، ۵۰۹	۲۹۸، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۸۲، ۴۳۶	پولداری، ۴۹۸
پیشانه، ۱۷۱، ۱۷۷، ۲۰۱، ۴۴۶	۵۲۶، ۵۰۳، ۵۰۲، ۵۰۱	پومبه، ۳۴۹
پیشانی، ۲۴۶، ۲۸۹، ۳۲۴	پیرون، ۷۰، ۷۶، ۷۹، ۱۲۰	پهلوی، ۸۱
پیشخنه، ۲۰۰	۱۷۷، ۲۴۰، ۲۸۱، ۲۹۵، ۲۹۸	پیایی، ۴۸۸
پیشرو، ۳۲۳	۳۱۰، ۳۱۴، ۳۳۷، ۳۳۹، ۴۰۲	پیاده، ۱۷۸، ۲۶۱
پیشک، ۴۱۷	۴۱۸، ۴۲۶، ۴۳۸، ۴۶۸، ۴۸۰	پیاله، ۳۴۳
پیشکی، ۱۰، ۴۹۹، ۵۰۰	پیر، ۳۲، ۳۹، ۶۴، ۲۳۲، ۳۰۰	پینو، ۸۵، ۲۶۱، ۳۲۳
پیشی، ۱۲۲، ۲۳۸، ۳۰۸، ۳۴۴	۳۶۰	پیج، ۹۲، ۲۹۰، ۴۷۹، ۴۹۲
۴۱۱	پیره‌دار، ۳۰۰	پیج و تاب، ۴۴۰
پیشینه‌ها، ۴۱۳	پیرهن، ۴۳۱	پیچلگ، ۴۴، ۱۴۹، ۴۵۸
پیغام، ۱۰۲، ۱۹۱، ۳۴۴	پیری، ۳۲۱	پیچه، ۱۰، ۳۲، ۳۶، ۶۸، ۷۰
پیکتی، ۹۷، ۱۷۷، ۱۸۸، ۵۱۵	پیزار، ۴۱، ۷۹، ۱۴۰، ۲۷۱	۷۱، ۹۴، ۹۸، ۱۴۷، ۱۷۰، ۱۹۸
پینگ پینگ، ۳۸	۴۳۶	۲۰۰، ۲۰۴، ۲۱۲، ۲۴۳، ۲۵۰
پیل، ۱۳، ۱۱۲	پیستو، ۱۹۲، ۲۳۴	۲۵۹، ۲۶۲، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۳
پیمو، ۱۹۵، ۱۹۸، ۴۹۱	پیستون، ۹۲، ۹۷، ۹۸، ۱۵۲	۲۸۷، ۳۱۸، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۳۶
پیمان، ۱۶۵، ۳۷۶	۱۶۸، ۱۷۹، ۲۴۰، ۴۳۸	۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۷۲، ۳۹۱
پی‌مفتوم، ۲۰۱	پیس، ۳۱۹	۳۹۳، ۳۹۶، ۴۲۲، ۴۹۷، ۴۹۹
پیمون، ۴۵۰	پیش، ۹، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۳، ۴۴	۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۷، ۵۲۶
پینداز، ۴۳	۴۵، ۴۶، ۵۰، ۵۹، ۶۳، ۷۶، ۸۹	پیچه، ۸۰
پیندی، ۴۰، ۳۱۹، ۴۲۳	۹۲، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۵	پیچی، ۱۴۰
پینگ، ۲۲۴	۱۱۷، ۱۲۳، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۴۲	پیدا، ۳۲، ۶۲، ۳۳۲، ۳۷۳
پی‌نموفتوم، ۷۵	۱۴۳، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۰	۳۸۱، ۳۹۲، ۳۹۵، ۴۵۶، ۴۵۷

نک تک، ۱۵۷	تالّه، ۱۵۹، ۴۳۷	پی نموفتی، ۱۰۹، ۴۳، ۲۱۵
نکِ ننا، ۲۰۶، ۲۲۷، ۲۳۹	تـامو، ۳۵، ۲۳۰، ۲۳۷، ۲۹۳	پیِ نموفتی، ۱۷۱
نکِ تنها، ۴۰۵	۵۰۴، ۳۳۵	پیون، ۴۸۵
نَگـو، ۳۰، ۱۷۹، ۱۹۶، ۲۶۱	تانیسته، ۱۸۲، ۳۱۸	
۳۶۲، ۲۶۲	تاوستو، ۸۹	ت
تگیوشیو، ۱۱۰، ۳۱۴، ۴۰۸	تایبذ، ۱۱۷، ۱۳۵، ۱۶۵، ۳۸۳	تابان، ۵۱۸
تگیو غار، ۱۱۰، ۴۶۶	۴۳۲	تابستان، ۸۳
تَلَل، ۵۰۱	تبا، ۳۳۷	تاتر، ۱۷۹
تلخه، ۱۴، ۲۱۵	تپنده، ۵۲۲	تائیر، ۴۹۳
تُلغّه، ۱۲۱، ۱۹۵، ۴۷۴	تخت، ۲۴۸	تاج، ۵۲۷
تولغّه دیل، ۵۰	تخته، ۲۴۹	تاجور، ۴۸۸، ۱۰۸
تمام، ۳۵، ۷۲، ۱۱۴، ۳۴۱، ۳۷۵	ترازو، ۹۱، ۲۳۱	تاجیل، ۲۲۷
تَمبو، ۴۱، ۲۱۶	ترس، ۲۱۹، ۴۳۹	تار، ۶۰، ۸۷، ۱۳۲، ۳۵۸، ۳۸۸
تمباکو، ۳۰۵	ترسیدو، ۳۳۴	۴۶۱، ۴۷۵
تمبون، ۸۶، ۳۸۲، ۵۰۱	ترقیدو، ۲۶۰	تازگ تارگ، ۴۷۶
تَمبّه، ۳۳۹	ترقیده، ۲۴۸، ۳۶۴	تار موی، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۲
تَمزُو، ۲۶۵	تُرکمن، ۱۸۳	تاریف، ۳۱۷
تمکین، ۳۳۹	تُرکیستو، ۸۹، ۱۳۴، ۲۲۲، ۳۱۹	تاریگ، ۱۶۶، ۳۲۸، ۳۲۹
تَموز، ۱۹۲، ۳۳۲	تُروش، ۴۴۵	تازبه، ۳۲۵
تـنا، ۱۳۴، ۱۵۶، ۲۵۴، ۲۵۵	تَسلا، ۱۸۷، ۲۶۵، ۴۶۶	تـازه، ۵۹، ۱۰۵، ۱۸۷، ۲۷۲
۳۰۸، ۳۳۵، ۳۹۹، ۴۰۳، ۴۱۳	تسلی، ۶۶، ۱۵۳، ۱۶۵، ۴۲۹	۲۹۸، ۳۲۵، ۳۵۴، ۵۰۵
۵۲۴، ۴۱۶، ۴۱۵	۴۷۸، ۴۷۴	تاس، ۱۷۱، ۲۳۵
تناگگ، ۱۱۴، ۴۴۵	تشنه، ۷۲	تاشّه، ۱۳، ۱۵۱، ۱۶۲، ۲۴۶
تنایی، ۲۴۴	تغایی، ۵۱۹، ۵۲۰	۳۲۶، ۳۳۱، ۳۳۳، ۴۱۲، ۴۵۰
تنبّه، ۱۵۱	تفت، ۵۳	۴۵۶، ۴۶۰، ۴۸۶، ۵۰۶
تنخو، ۱۹۱	تُوق، ۱۳، ۵۶، ۶۶، ۷۱، ۱۲۰	تاشّه تاشّه، ۴۸۳
تندخو، ۳۶۸	۲۰۳، ۲۵۳، ۲۸۴، ۲۹۰، ۳۲۲	تاشّه گگ، ۱۹۴
تندور، ۱۰۱، ۲۰۲، ۲۲۰، ۳۲۰	۳۶۴، ۴۰۳، ۴۳۴، ۴۵۷، ۴۶۶	تافته، ۳۲۸
۴۵۱	۵۱۲، ۵۱۱، ۴۸۶، ۴۸۳	تال، ۱۴۸، ۱۷۴، ۲۶۶، ۲۷۷
تنگ، ۱۰، ۱۱۵، ۱۳۶، ۱۵۳	تَکائّه، ۳۷۳	۳۹۵

ثمر، ۳۸۵	توشنه، ۱۵۵	۲۹۰، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۹، ۳۴۱
ثواب، ۱۶۹، ۲۴۴	توغری، ۳۴	۳۸۱، ۴۹۹
	توفنگ، ۳۳۱، ۳۳۳، ۵۱۹، ۵۲۰	تنور، ۱۳۶، ۱۴۲، ۴۶۷
ج	توف و نالد، ۸۳	تَنِه، ۱۲۱
جادو، ۲۲۶	توکل، ۸۴	تنها، ۱۱۴، ۲۲۵
جارو، ۴۸۳	توکور توکور، ۱۳۶	تنهایی، ۹۱
جاغوری، ۲۶۶	تول، ۴۹۴، ۴۹۵	تَنِه خو، ۱۳۰، ۱۵۹
جاغَه، ۱۳۵، ۱۵۲	تولغَه، ۱۱۵	تو، ۱۱، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۷
جاگَه، ۱۰، ۷۴، ۱۰۳، ۱۱۶،	توندی، ۲۳۴	۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۷
۱۵۵، ۲۷۰، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۸۶،	توننی، ۴۴۰، ۴۸۸	۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۵۴، ۶۲، ۶۳
۴۰۹، ۴۴۰، ۴۵۹، ۴۶۲، ۴۶۳	تَوَه خانَه، ۳۹	۷۷، ۸۰، ۸۱، ۸۵، ۸۶، ۹۱، ۹۹
جام، ۱۷۳	تَوَه خانَه، ۳۶۸	۱۰۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۲۲۸
جان، ۱۰، ۵۹، ۶۰، ۷۴، ۷۶،	تُهَمد، ۱۱، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۸۵	تَو، ۴۸، ۸۴، ۱۷۱، ۱۸۹، ۲۳۲
۸۱، ۱۰۳، ۱۱۸، ۱۲۹، ۱۵۱،	تُهَمد، ۱۱، ۳۳	۲۳۵، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳
۱۶۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۳، ۱۸۴،	تَبَّار، ۲۴۹، ۳۱۴	۳۱۴، ۳۴۲، ۳۷۸، ۳۸۷، ۴۳۴
۱۹۴، ۲۳۲، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۸۱،	تَبَّاغ، ۹۳، ۱۰۳	۴۸۴
۲۸۶، ۲۹۹، ۳۱۵، ۳۴۳، ۳۴۸،	تیت پَرک، ۱۷۰	تَو، ۴۹۱
۳۸۷، ۳۹۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۱۸،	تیت پَرگ، ۹۹، ۳۴۰، ۴۶۸	توبه، ۲۴۱، ۴۰۷
۴۲۵، ۴۳۴، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۹۳،	تیر، ۷۲، ۹۱، ۳۱۶، ۳۳۴، ۴۳۴،	توب-توب، ۴۳۶
۵۲۸	۴۸۲، ۴۵۹	توپگ، ۱۸۱، ۳۵۸، ۳۶۷، ۴۹۸
جانانه، ۲۴۳، ۳۵۶، ۴۶۴	تیرما، ۲۸۸، ۳۳۲، ۴۳۹، ۴۵۶،	توت، ۴۷، ۳۷۴
جان شیرین، ۴۲۹	۵۱۳، ۵۱۴	تَو تَو، ۶۸، ۱۹۸، ۲۶۲، ۳۸۸
جای، ۷۲، ۱۷۹، ۲۰۴، ۲۹۰،	تیز، ۱۸۹	۳۹۸، ۴۲۲
۳۲۲، ۳۲۸، ۳۴۷، ۳۵۷، ۳۶۶،	تَی سَری، ۱۷۹، ۳۶۳	تَوخال، ۵۱۱
۳۸۳، ۴۲۳، ۴۴۲، ۴۴۴، ۴۵۱،	تَیلو، ۲۴۳، ۳۴۷، ۵۰۴	تَو خانَه، ۴۰۹، ۴۶۴
۴۵۳، ۴۷۳	تَیلو بولُو، ۲۵۴، ۲۶۷	تَو دَدَه، ۱۲۰
جاییل، ۱۲، ۳۶، ۱۲۱، ۱۴۲،	تَیلون، ۸۶، ۱۷۲	تورگو، ۴۲۳
۱۴۳، ۱۴۹، ۵۰۱	تَینَه، ۴۳۱	توروش، ۴۹۷
جَدَل، ۵۲۱، ۵۲۲		توره، ۲۹۱، ۳۹۷، ۴۲۸، ۴۴۶
جَراب، ۳۴۹	ث	توشاک، ۴۷۳

جَرمَنی، ۲۱۹	جَنگَل، ۱۰۱، ۱۰۰	۳۴۹
جَس، ۳۰۷	جَنگی، ۳۲۵	جوز، ۱۳۹
جَغَه، ۲۲۳، ۳۷۴، ۳۸۶، ۴۹۶	جَو، ۱۳، ۴۸، ۱۱۲، ۴۳۴	جوش، ۱۳۵
جَگَرَسوز، ۱۰۸	جُواب، ۱۶۹، ۱۷۰، ۳۰۸	جولان، ۱۳۱
جَگَه، ۱۵۹	جُوان، ۵۷، ۹۴، ۲۲۵، ۲۴۳	جونمرگ، ۳۵، ۶۵، ۴۵۸
جَل، ۱۱۶	۲۶۲، ۲۶۶، ۲۹۴، ۳۲۸، ۳۳۷	جُوو، ۵۱۱
جَلال آباد، ۸۲	۳۵۳، ۳۷۵، ۴۰۷، ۴۲۸، ۴۴۳	جوی، ۱۰، ۵۱، ۷۹، ۹۵، ۱۱۹
جَلایش، ۱۷۸	۵۱۵، ۴۶۵	۱۳۴، ۱۵۸، ۱۷۰، ۳۵۳، ۴۰۷
جَلیبی، ۳۴۴	جوانان، ۵۹	۴۲۲، ۴۵۸، ۴۶۱، ۵۱۳، ۵۱۴
جَلجَلی، ۱۰، ۱۹۴، ۳۴۱، ۴۶۳	جُوان بَچَه، ۳۳۴	جوبیار، ۳۹۹
جَلَس، ۲۲۴	جُوانو، ۱۴۰، ۳۸۹، ۴۰۴، ۴۴۴	جوئیر، ۴۰۱
جَلغَه، ۱۱۵، ۱۳۰، ۱۸۸، ۲۵۹	جُوانی، ۳۸، ۲۵۴، ۲۹۹، ۴۴۱	جهان، ۳۰۱، ۳۲۰
جَلگ، ۴۹۱	۴۸۵، ۴۸۶	جیب، ۳۸۵
جَلگَه، ۳۷۴	جوب، ۳۵، ۹۲	جیگار، ۱۲۳، ۳۵۰
جَلو، ۳۰	جوبال، ۳۹۵	جیگر، ۱۴، ۳۴، ۶۶، ۸۳، ۱۱۸
جَل و بِل، ۲۸۳	جوجو، ۲۲۰	۱۴۸، ۱۶۹، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۱۵
جَم، ۷۵، ۳۴۸، ۳۵۱، ۳۵۲	جوجو، ۲۲۶، ۳۸۷	۳۱۰، ۳۱۸، ۳۳۶، ۴۱۴، ۴۴۰
۳۸۹، ۳۹۴	جودا، ۱۴، ۴۹، ۵۹، ۶۲، ۱۶۰	۴۶۳، ۴۸۷، ۵۲۶
جَمال، ۱۷۳، ۲۶۲	۲۰۶، ۲۹۴، ۳۴۴، ۳۷۲، ۳۸۱	جیگردوز، ۴۱۴
جَم جَم، ۱۷۰	۳۹۳، ۴۱۰، ۴۲۷، ۴۹۰	جیگرسوخته، ۶۷
جَمخَو، ۳۲۳	جودایی، ۱۰، ۹۱، ۱۱۵، ۱۱۸	جیگزگ، ۳۹۰، ۴۹۸، ۴۹۹
جَمخِیو، ۴۱۰	۱۷۶، ۳۵۰، ۵۲۰	جیگَه، ۱۷۹
جَمعه، ۱۲۴، ۳۲۳	جودَر، ۱۰۹	جیل، ۵۸، ۶۹، ۸۸، ۱۶۹، ۲۲۶
جَمله، ۵۲۴	جور، ۷۶، ۱۰۳، ۱۴۰، ۲۳۱	۲۷۵، ۲۸۳، ۲۹۵، ۳۸۴، ۴۶۸
جَم و جوش، ۳۳	۴۸۸	۵۱۸، ۵۰۰
جَنجال، ۹۱، ۱۳۹، ۲۷۹، ۳۱۵	جوراب، ۱۶۰	جیلک، ۷۷، ۲۱۰
۵۱۱	جوریشی، ۸۰	
جَنگ، ۱۰، ۴۹، ۹۱، ۱۱۵	جوژپورسانی، ۱۰۲	
۱۵۳، ۱۵۴، ۲۵۸، ۳۵۹، ۳۶۳	جورمَلَه، ۲۲۳	
۵۰۰	جورَه، ۹۲، ۱۱۴، ۱۳۶، ۲۰۳	

چ

چادر، ۱۱، ۱۳، ۳۱، ۴۴، ۵۰، ۵۶، ۵۷، ۶۰، ۶۸، ۷۰، ۷۳، ۷۷

چَمکلی، ۴۳۶، ۴۱۹	۵۲۳	۱۰۰، ۹۶، ۹۵، ۹۳، ۹۲، ۷۹
چمن، ۴۶۴، ۴۳۱	چرخ، ۴۹۹، ۱۰	۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۴۰، ۱۴۷
چند، ۲۷۲، ۷۱	چرخ فلک، ۱۹۲	۱۷۷، ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۹۰، ۲۰۰
چن دیر، ۱۰۴	چسپون، ۲۳۸	۲۲۵، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۴۷
چن دیر، ۱۴۲، ۱۱۲	چشت، ۳۰۸، ۳۰۰	۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۷، ۲۶۸
چنگ، ۴۹۹، ۳۰۹، ۲۹، ۱۰	چشم، ۱۰۳، ۱۰۰، ۹۳، ۷۱	۲۷۵، ۲۷۸، ۲۸۸، ۲۹۰، ۳۲۴
۵۰۰	۱۴۱، ۱۶۹، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۹۵	۳۳۳، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۹۹
چنگالی، ۵۸	۲۳۰، ۳۰۵، ۳۱۶، ۳۲۰، ۴۰۵	۴۰۰، ۴۰۴، ۴۱۵، ۴۱۹، ۴۳۰
چنگل، ۱۵۲	۴۲۰	۴۳۴، ۴۴۷، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۶۶
چو، ۴۲۴، ۳۸۱	چشما، ۳۱۵، ۲۷۱، ۱۱۶	۴۷۰، ۴۷۸، ۴۷۱، ۴۷۹، ۴۸۶
چوب، ۴۲۴، ۱۴۴، ۱۱۸	چشمان، ۲۰۸، ۱۸۴، ۵۵، ۵۳	۴۹۲، ۵۰۳، ۵۲۶
چوب آرچه، ۳۴	۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۷۲، ۲۸۱	چادر نیلی، ۴۴
چوبیچک، ۶۵	۴۵۲	چارباغ، ۴۶۰، ۴۵۶، ۲۵۹
چوبانی، ۴۵	چطور، ۱۷۵، ۷۹، ۶۵، ۳۹، ۳۷	چارید، ۴۶۰، ۳۲۰
چوبون، ۴۶۲	۲۱۴، ۲۶۸، ۲۷۲، ۳۳۲، ۴۰۰	چارپالو، ۴۲۴، ۳۶۷
چوجه، ۴۳۶	۵۰۰، ۴۴۲، ۴۲۲، ۴۱۵، ۴۱۱	چارپایی، ۲۰۹
چوجه باز، ۱۰۵	چغول، ۴۹۴، ۳۸۲، ۴۹	چارده، ۳۴۴، ۲۷۲، ۲۶۵، ۹۷
چوغزک، ۳۷۴	چغولگ، ۲۱۴	۳۵۵، ۳۶۶، ۴۴۰
چوغول، ۳۰۸	چغزچوقوز، ۳۵۹	چارده ماصوم، ۳۸۴، ۱۴۶
چوقوری، ۵۰۶	چغور، ۹۸	چارده‌ما، ۲۴۰
چوم، ۲۸۵، ۲۰۱، ۱۱۱، ۱۰۷	چکَر، ۴۸۷	چارقُد، ۴۸۸
۴۴۶، ۲۸۸	چکک، ۴۳۹	چارگول، ۳۹۵، ۱۷۶، ۷۷، ۵۲
چهره، ۱۴۳	چکگ، ۴۱۳	چاره، ۲۹۹، ۲۱۱
چی باشه، ۷۴، ۵۰، ۳۸، ۱۱	چکلی، ۴۸۲	چای، ۴۷۳، ۲۹۷، ۷۲
۱۲۵، ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۵۲، ۱۶۲	چگس، ۲۹۷	چپتو، ۱۸۱
۱۶۳، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۷۴	چلقه، ۲۶۴، ۱۱۶	چتیر، ۱۳۷
۳۱۸، ۳۵۷، ۴۱۹، ۴۵۰، ۴۵۵	چمبه، ۹۸	چیلی، ۲۱۳
۴۶۰	چمبه پور، ۹۸	چپوش، ۱۱۳
چیت، ۱۴۸	چمتو، ۳۰۷، ۲۹۰	چپه، ۲۰۲، ۱۹۹
چیبجوش، ۱۱۰	چمچه، ۱۱۲، ۱۳	چرا، ۴۴۸، ۴۴۶، ۳۴۳، ۲۳۵

خاتون، ۲۴۴، ۴۵۲	چیلّه، ۱۹۷، ۳۸۷، ۳۹۴	چُخْرا، ۴۳، ۴۶، ۴۹۰
خار، ۳۱۲، ۴۱۸	چیم، ۲۸۸، ۴۳۸	چُخْرا، ۴۶۹
خاشه گر، ۴۶۲	چیم‌درا، ۴۶۲	چید، ۲۹۸
خاص، ۵۱۸	چین چینگ، ۴۷۳	چیراغ، ۱۱، ۴۰، ۹۳، ۱۳۳
خاصه، ۳۰۹	چیندو، ۳۴۵	۲۸۰، ۳۱۳، ۴۶۴
خاطیر، ۱۶۸	چین و ماچین، ۷۱	چیراغان، ۱۷۳، ۲۳۱
خاک، ۸۷، ۱۴۰، ۱۴۳		چیرمگ، ۴۴۹
خاکیاد، ۵۶	ح	چیرمه، ۲۵۸، ۲۷۵، ۳۱۰، ۴۰۲
خاک، ۲۲۳، ۳۲۸، ۳۵۱، ۵۰۲	حاجت، ۲۵۳، ۳۰۲، ۳۲۳، ۳۸۸	چیز، ۱۴۹، ۲۱۳، ۳۰۸، ۳۶۵
خاک دسرشی، ۴۷	حاجی، ۲۶۶	۴۱۲، ۴۸۱، ۵۰۱
خاک ملگ، ۴۴	حاصلیل، ۳۳۱	چیزخیل، ۳۶۷
خال، ۱۱، ۱۲، ۹۵، ۱۶۶، ۱۷۴	حافظ، ۱۷۵	چیزی، ۳۶۸، ۳۷۴
۱۹۵، ۲۱۰، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲	حال، ۱۳۳، ۲۲۹، ۳۰۲، ۴۹۳	چیشه، ۵۰۱
۲۲۳، ۲۲۹، ۲۵۵، ۲۷۷، ۲۷۹	حج، ۲۴۴	چیشم، ۳۰۲، ۴۱۴، ۴۶۹
۲۸۹، ۳۲۴، ۳۴۳، ۳۴۹، ۳۵۰	حرف، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۷۴	چیشما، ۱۲۰، ۲۱۰، ۲۳۲
۴۷۵، ۵۱۹	حُسن، ۲۶۲	۲۶۶، ۲۸۹، ۲۹۳، ۳۰۵، ۴۰۲
خال خالی، ۴۶۸	حُسنیه، ۵۹	۴۱۶، ۴۷۹، ۴۸۰
خال روی، ۲۱۸	حضرت عباس، ۳۷۱	چیشمانا، ۱۴۴
خاله، ۳۴۲، ۳۴۳	حق، ۳۵، ۵۳، ۱۷۷، ۴۵۷	چیشمای، ۵۱، ۱۶۰
خاللی، ۲۴۲، ۴۵۱، ۴۷۱، ۴۷۳	حلق، ۶۵	چیشمک، ۲۹۵
۴۸۴	حلقه، ۲۵۹	چیشمگ، ۴۵۷
خالیق، ۲۹۶، ۳۲۹	حنایی، ۱۱۸	چیشمون، ۵۰
خام، ۱۱۶، ۱۶۳، ۴۸۵	حوصیله، ۲۵۴	چیشمه، ۲۰، ۳۱، ۵۹، ۶۸
خامک دوزی، ۲۵۹	خولی، ۶۰، ۲۳۱، ۴۸۴	۱۰۵، ۲۹۰، ۲۹۹، ۳۶۸، ۳۸۷
خاموش، ۱۴۲، ۴۴۵	حیا، ۷۳، ۴۸۵	۳۹۴، ۴۰۹، ۴۳۳، ۴۶۳، ۴۹۰
خان، ۲۳۸، ۲۸۶	حیران، ۶۷	چیشیم، ۹، ۷۰، ۱۱۵، ۱۴۹
خانه، ۱۴، ۳۴، ۳۷، ۴۱، ۵۰		۱۵۲، ۱۹۶، ۲۶۱، ۳۸۳، ۴۰۳
۶۷، ۷۲، ۷۴، ۸۰، ۸۱، ۸۸، ۸۹	خ	چیشیم‌درا، ۱۰، ۴۶۳، ۵۱۲
۹۰، ۹۲، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۲۴	خاتو، ۲۰۹، ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۹۲	چی کاره، ۳۰۸
۱۳۳، ۱۴۱، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۶۸	خاتوگر، ۳۵۹، ۳۶۳	چیل، ۳۰۴

۲۲۴، ۲۷۱، ۴۵۲، ۴۷۰، ۴۸۹،	خرپوزه، ۲۲۴	۱۷۲، ۱۹۶، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰،
۵۲۴، ۵۲۲، ۵۰۹	خرج، ۲۱۱	۲۰۱، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۲۶،
خُنده، ۳۸۵، ۲۷۴،	خرچی، ۴۶	۲۲۷، ۲۳۵، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۵۵،
خندید، ۳۳۰	خرگ، ۴۲۴، ۳۰۳،	۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۸۲، ۲۹۲،
خندیدو، ۲۴۵	خرمو، ۱۶۲	۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۷، ۳۱۸،
خندیدون، ۲۷۷، ۱۶۷،	خرموره، ۴۶۰، ۴۵۶،	۳۱۹، ۳۵۳، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۷۱،
خندیده، ۱۳، ۶۹، ۲۰۳، ۲۴۶،	خریدار، ۳۹۸، ۳۲۱، ۷۱،	۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۹، ۳۸۵، ۳۹۸،
۴۸۶، ۴۰۰، ۲۴۷	خرگ، ۳۶۱	۴۰۵، ۴۰۹، ۴۱۹، ۴۲۳، ۴۲۵،
خندیده، ۲۰۲، ۱۰۱،	خست خودا، ۲۴۱، ۴۱، ۳۴،	۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۱، ۴۳۵، ۴۳۸،
خـو، ۸۵، ۴۸، ۳۹، ۳۷، ۱۰،	خسته، ۱۵۱	۴۵۲، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۶۰، ۴۶۱،
۱۳۹، ۱۴۹، ۱۵۹، ۱۷۱، ۱۸۸،	خسته، ۴۲۶	۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۸، ۴۸۱، ۴۸۳،
۱۸۹، ۲۱۳، ۲۲۶، ۲۳۵، ۳۱۱،	خشنود، ۸۷	۴۸۷، ۴۹۵
۴۲۳، ۴۲۰، ۴۱۰، ۳۶۳، ۳۴۲،	خط، ۳۷۶، ۲۱۷،	خانه بیرو، ۲۲۶
۴۹۴، ۴۸۴، ۴۷۰، ۴۶۳، ۴۶۲،	خطا، ۳۴۱	خانه خراب، ۴۲۷، ۲۰۰،
خواب، ۴۵۳، ۷۸،	خطر، ۳۱۵	خانه داری، ۵۲۰
خوار، ۳۷۴، ۳۱۳، ۹۰،	خکیو کیشت، ۷۵، ۱۳، ۱۱،	خانه والا، ۴۶، ۴۳،
خوار، ۴۷۴، ۱۳۲،	خلاص، ۴۸۱، ۳۳۵، ۳۲۵،	خاو، ۴۹۵، ۲۰۴، ۳۹،
خوارک، ۱۱۴	خلاق، ۱۰۹	خـبر، ۲۹، ۶۴، ۱۰۳، ۱۱۷،
خوارو، ۷۵	خلق، ۲۹۱	۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۴۴،
خواست خودا، ۵۱۶، ۴۷۰،	خلقت، ۲۸۶	۱۴۵، ۱۹۰، ۲۱۶، ۲۲۹، ۲۹۱،
خوالگ، ۱۱۴	خلیو، ۴۰۸	۳۰۰، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۴۴، ۳۸۲،
خوانی، ۴۸۸	خم، ۲۷۵، ۲۱۹،	۳۹۳، ۴۰۸، ۴۱۴، ۴۲۳، ۴۲۵،
خواهیش، ۱۱۱	خم چم، ۳۳۴	۴۶۷، ۴۶۷، ۴۸۹، ۴۹۳، ۴۹۷،
خوب، ۲۰۶، ۲۰۱، ۵۸، ۱۴،	خموچ، ۱۲۸	۵۱۷، ۵۱۸
۲۳۸، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۲، ۲۶۹،	خمیازه، ۵۹	خبرگوفتو، ۶۹
۲۹۰، ۳۱۰، ۳۲۷، ۳۷۵، ۳۸۵،	خمیده، ۲۷۴	خبرگوفته، ۴۹۲
۳۹۸، ۴۷۳، ۴۸۲، ۴۸۵، ۴۸۶،	خمیر، ۳۲۲، ۱۹۸، ۱۴،	خبرگوی، ۵۱۷
۴۹۳، ۵۱۱، ۵۲۵،	خنجر، ۴۰۱، ۲۳۳، ۱۳۱،	خجالت، ۴۸۴، ۱۳۲،
خوبان، ۵۲۴، ۲۲۵،	خندگگ، ۵۰۳، ۱۴۷،	خـر، ۱۴۴، ۱۴۶،
خوب خوبا، ۴۷۱،	خنده، ۳۱۲، ۲۱۱، ۱۱۹، ۶۸،	خراب، ۴۴۰، ۲۴۴،

خوبه، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷	۴۱۴، ۳۶۶	خوی، ۱۸۶، ۲۲۱، ۳۸۵، ۴۳۸
خوبی، ۴۵۷	خودایی، ۱۱۸، ۳۵۰	۴۷۶، ۴۷۵
خود، ۳۰۹، ۴۵۱	خوراگ، ۳۸۶	خوی خصلون، ۳۹۲
خودا، ۱۰، ۱۱، ۱۴، ۲۹، ۳۴	خورد، ۷۸	خویش، ۷۷
۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۵۲، ۶۲	خوردنی، ۴۳۹	خویشی، ۱۰۷، ۱۶۹
۶۳، ۷۰، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۸۴	خورما، ۱۸۰، ۳۰۴	خیاط، ۴۱۴
۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۲۷	خورو، ۱۱۵، ۴۹۱	خیال، ۶۰، ۲۲۵، ۲۶۸، ۳۴۳
۱۳۸، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۰	خوسته، ۳۸۶، ۴۶۴	۳۵۳، ۳۴۵
۱۵۱، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۱	خوسور، ۱۵۷، ۳۴۱	خیانت، ۴۷۵
۱۷۴، ۱۸۳، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰	خوسورمادر، ۳۴۱، ۳۵۹، ۳۶۳	ختیبر، ۲۰۴
۱۹۵، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۱	۴۲۶، ۴۱۷، ۳۶۷	خیدیر، ۴۳۷، ۴۷
۲۱۴، ۲۱۹، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۱	خوش، ۱۱۰، ۱۰۹، ۸۸، ۳۲۳	خیزمت، ۱۹۱
۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۵۵، ۲۶۱	خوشحالی، ۲۸۴	خیر، ۴۴، ۱۱۱، ۲۲۷، ۳۵۹
۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۸۵	خوش‌خوش، ۷۹، ۲۶۸، ۴۱۱	۳۶۳، ۳۸۶، ۳۹۸، ۴۴۱
۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۰۶	خوش‌خوی، ۵۱۵	خیراج، ۸۹، ۱۷۴
۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۸، ۳۳۱، ۳۴۲	خوشک، ۱۳۲، ۱۳۷، ۴۲۴	خیراج‌بیگوم، ۲۰۶
۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۲	۵۰۳	خیراد، ۶۱، ۶۹، ۱۶۸، ۴۷۲
۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۶۲، ۳۶۹	خوش‌کلام، ۳۷۵	۴۷۵
۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹	خوش‌گیل، ۲۲۵	خیرادسر، ۱۹۰
۳۸۰، ۳۹۹، ۴۰۷، ۴۱۰، ۴۱۲	خوش‌نما، ۱۵۲، ۲۰۷، ۲۰۸	خیرامو، ۱۰، ۶۸، ۱۵۸، ۱۷۰
۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۳۹	۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۶۵، ۴۱۱	خیرامان، ۴۴۴
۴۵۴، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۶۰، ۴۶۴	۴۷۲، ۴۱۲	خیرگگ، ۴۵۷
۴۸۳، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲	خوشه، ۱۶۲، ۳۷۲، ۴۰۰	خیرمن، ۶۴
۴۹۹، ۵۰۴، ۵۱۴، ۵۱۹، ۵۲۳	خوش‌هوا، ۳۴۱	خیره، ۱۱، ۱۳، ۷۵، ۳۲۱، ۳۵۳
۵۲۷	خوشی، ۳۱۴	۴۶۴، ۴۳۸
خوداجان، ۲۹	خومبور، ۴۴۷	خیره، ۷۴، ۳۲۰
خوداوند، ۶۰، ۱۲۷، ۲۷۰	خون، ۱۳۱، ۱۴۸، ۲۴۹	خیره‌گگ، ۱۹۵، ۲۱۸
۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۱۳، ۴۱۷	خونبار، ۴۷۴	خیره‌گگ، ۳۴۰
۴۵۸	خون‌مه، ۱۴، ۲۱۵	خیز، ۴۱۵
خودایا، ۴۸، ۴۹، ۱۲۵، ۳۰۲	خونوگروی، ۵۱۷	خیزار، ۱۳۳

۵۲۰، ۴۷۹، ۴۵۲، ۴۳۴، ۴۳۱	دان، ۳۲، ۳۵، ۱۰۸، ۱۴۶، ۱۵۷	خیشیم، ۱۹۶
۵۲۵	۲۹۲، ۳۱۱، ۳۲۷	خِیگینه، ۱۹۲، ۴۲۷
در دستر، ۲۰۷، ۳۱۰	دانا، ۴۸	خیل، ۵۸، ۴۲۸
دردگ، ۳۹۷	دان اوزسی، ۱۹۳، ۲۳۸	خیلی، ۱۱۳، ۱۶۷، ۲۰۱، ۲۵۰
درد و بلا، ۲۸۵	دان اوئی، ۲۹۹	۲۷۷، ۲۹۳، ۳۰۶، ۳۱۳، ۴۰۶
دَرگ، ۲۸۸، ۴۱۰، ۴۴۶	دانِ درگه، ۱۲، ۱۷۳، ۲۲۱	۴۰۷
درگه، ۱۱، ۳۲، ۳۳، ۳۷، ۳۹	۲۴۲، ۳۹۰، ۳۹۹	خیمچه، ۷۰
۶۹، ۷۶، ۸۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۳۰	دانِ درگه، ۳۹۵	خیمچه گگ، ۲۷۱
۱۵۷، ۱۵۵، ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۴۱	دانه، ۲۰، ۶۴، ۹۸، ۱۰۹، ۱۳۲	خیمه، ۲۴۸
۱۶۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۱۹، ۲۲۷	۳۰۱، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۷۲، ۳۸۸	خینه، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۲۵، ۴۵۲
۲۳۱، ۲۴۲، ۲۵۷، ۲۶۶، ۳۳۹	۴۰۰	
۴۱۳، ۴۱۵، ۴۲۲، ۴۷۲، ۵۲۵	دانه دانه، ۱۰۰، ۳۶۹	د
۵۲۷	دانیم خدا، ۲۱۲	داد خودا، ۴۱۳
دَرگیرفته، ۱۷۰	دایزنگی، ۱۴۳	داده، ۳۳۳
درمان، ۳۰۲	دربار، ۴۱۶، ۴۹۴	دار، ۴۶۵
درمو، ۳۳۵، ۳۹۷، ۴۱۴، ۴۲۱	دربدر	داغ، ۱۱، ۴۰، ۱۱۸، ۱۲۸، ۱۲۹
دِرَو، ۳۰، ۲۳۵	دربگیره، ۵۱۳	۲۱۱، ۲۱۲، ۲۳۴، ۲۷۹، ۳۱۲
دروازه، ۶۰، ۱۰۸، ۲۷۲	دربه در، ۲۵۰، ۲۸۱، ۴۶۷	۳۲۵، ۳۳۶، ۴۴۵
دروست، ۲۵۱	دَرچه، ۳۲	داغ ناسور، ۱۷۶
دُرُوشْت، ۹۲	درخت، ۴۷، ۱۲۶، ۱۲۷، ۲۴۳	دالو، ۳۱، ۱۴۷، ۲۳۷، ۳۳۴
دروغ، ۱۴، ۸۶، ۱۸۶، ۲۰۶	۲۴۸، ۲۴۹، ۳۲۱، ۳۷۲، ۳۸۸	۳۷۹، ۴۵۰، ۴۹۴، ۵۲۱، ۵۲۲
۲۱۴، ۲۱۶، ۲۴۱، ۲۸۸، ۳۰۷	۴۴۲، ۴۴۳، ۵۲۸	دالان، ۶۰، ۳۷۶
۳۲۴، ۳۳۶، ۳۶۱، ۳۷۱، ۳۸۲	درخورده، ۱۹۰	دال گشت، ۲۲۰
۵۱۱، ۵۰۲، ۴۴۶، ۴۱۹، ۳۸۳	درد، ۲۹، ۳۵، ۵۳، ۵۸، ۹۳، ۹۸	دالون، ۱۳، ۵۰، ۱۵۸، ۴۸۶
دروغگوی، ۸۳، ۳۸۲	۱۰۳، ۱۰۴، ۱۲۹، ۱۵۰، ۱۶۵	دالیز، ۷۴
دَرُوم، ۲۳۶	۱۹۷، ۲۳۰، ۲۳۶، ۲۴۹، ۲۶۹	داماد، ۴۲۲، ۴۷۷
درون، ۳۷۳	۲۹۳، ۳۰۲، ۳۱۰، ۳۱۴، ۳۱۵	دامان، ۱۲۳
درویش، ۱۱۱	۳۳۵، ۳۴۸، ۳۵۶، ۳۷۲، ۳۷۵	دامون، ۱۶۴، ۱۶۹، ۲۷۵، ۳۵۲
دَره، ۴۳۲	۳۷۷، ۳۸۰، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۷	۴۰۲
دره آیتک، ۱۳۴	۴۰۵، ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۲۱، ۴۲۷	دامو، ۸۸، ۳۴۱، ۳۸۶، ۵۱۸

دره بِلِه، ۳۱۰، ۲۳۷	دَمَرَس، ۳۰۹	۱۸۱، ۱۹۶، ۲۰۳، ۲۰۹، ۲۲۲
دره شیو، ۳۴۵، ۱۴۱	دَم قَتی، ۲۳۶	۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۴۸، ۲۵۰
دریسا، ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۵۶، ۱۶۱	دَمک تو، ۱۹۳	۲۵۲، ۲۵۳، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۵
۲۳۹، ۳۸۶، ۴۴۹، ۵۱۷	دَمگ، ۳۵۴	۲۷۰، ۲۷۲، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۵
دریش، ۶۴	دنبال، ۷۴، ۲۷۹، ۲۸۳، ۴۶۲	۳۰۳، ۳۱۳، ۳۲۱، ۳۳۴، ۳۳۶
دریشی، ۴۷۴	دندان، ۱۶۵، ۶۱	۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۵۴
دَریَه، ۲۶۵، ۵۱	دندانا، ۷۳	۳۸۰، ۳۸۶، ۳۸۹، ۴۰۰، ۴۰۷
دزو، ۱۱۱، ۱۴۳	دندو خَیگی، ۳۸	۴۰۹، ۴۱۷، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۸
دزی، ۹۶، ۱۱۱، ۱۳۳، ۱۴۶	دندون، ۱۴۷، ۲۷۵	۴۵۱، ۴۶۰، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۸۶
۲۲۵، ۱۷۰	دندو، ۱۸۸، ۲۷۱، ۵۱۸	۴۸۹، ۴۹۸، ۵۱۱، ۵۱۳، ۵۱۵
دست، ۵۱، ۶۱، ۸۲، ۹۱، ۱۰۵	دندون، ۱۱، ۹۵، ۱۶۷، ۲۷۷	۵۱۸
۱۷۳، ۱۸۷، ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۱۳	۲۸۲، ۲۸۹، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵	دوختِه، ۶۷
۲۲۳، ۲۷۸، ۳۷۰، ۴۰۱، ۴۵۵	۴۶۸، ۴۱۸	دود، ۳۲۰
۵۱۶	دندونا، ۲۷۱	دو دیله، ۲۵۴، ۳۸۰، ۳۸۷، ۳۹۴
دستان، ۱۱۰	دنیایی، ۹۱	دور، ۶۱، ۴۷۳، ۵۲۴
دستمال، ۵۱۶	دو، ۶۵	دور، ۸۳، ۹۴، ۱۲۳، ۱۲۵
دَشَانَمه، ۵۰۹، ۲۱۵	دُوا، ۱۲، ۲۲۱	۱۷۶، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۹۶، ۲۹۷
دشت، ۱۴۱	دوا، ۲۹، ۹۸، ۱۵۱، ۳۱۰، ۴۱۴	۳۱۹، ۳۲۵، ۳۹۰، ۴۰۳، ۴۰۶
دشمن، ۵۲۱، ۱۳۲	۴۱۶، ۴۷۹، ۵۲۵	۴۴۷، ۴۴۸، ۴۷۰، ۴۷۲، ۴۸۱
دعا، ۵۱۵، ۴۱۲، ۱۷۸، ۸۴	دُوازده، ۲۷۲	۴۹۹، ۵۰۴، ۵۱۲
دعاگو، ۵۲۳	دوایی، ۳۷۷	دوراز جان، ۱۲۶
دقیقه، ۳۶۴	دوباره، ۱۴۸، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۴۹	دوران، ۵۲۸
دل، ۵۱	دوبه دو، ۱۱۴، ۲۵۱، ۴۲۱	دور/دُر، ۹۸، ۱۰۳
دَلتِه راشه، ۳۳۱	دوتا، ۹، ۲۵۲	دوردور، ۳۵۹
دَلتِه راشه، ۳۳۳	دوتِه، ۱۶۹، ۳۲۴	دورو، ۲۱۵، ۲۲۸
دل ویران، ۶۷	دوچار، ۲۷۳	دور و زمانه، ۳۷۳
دَم، ۳۱۶، ۳۱۵، ۴۹۳	دو خَستَر، ۹، ۳۰، ۳۹، ۵۲، ۵۳	دورون، ۱۱۳، ۲۸۱، ۵۲۷
دماغ، ۴۷۷، ۹۳	۵۴، ۵۵، ۵۸، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۵	دَوَرَه، ۴۱
دَم برابر، ۱۰۲	۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۱۲۴، ۱۲۸	دوزده، ۲۳۲
دَمبوره، ۳۰۳، ۳۵۸، ۳۶۷، ۴۲۴	۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۴، ۱۴۸	دوست، ۱۳۲، ۳۷۶، ۵۲۱

دوستان، ۱۲۶	۳۱۰، ۳۱۳، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹	۴۸۳، ۴۹۰، ۴۹۵، ۵۰۰، ۵۰۶
دوشتروی، ۹۹	۵۰۲، ۴۸۰	۵۲۶
دوشمون، ۲۹۵	دَی‌خانَه، ۶۱	دیده‌گگ، ۲۲۷
دوشمو، ۴۲۳، ۳۹۷	دیدار، ۱۲۳	دیده‌گول، ۳۱۱، ۳۳۶، ۳۵۱
دوِغ، ۴۵۹، ۳۳۶	دیدگو، ۲۲۳، ۹۰، ۳۵	دیده‌گولی، ۷۳، ۲۱۷، ۲۶۷
دوکان، ۱۰۸	دیدون، ۲۶۵، ۲۸۴، ۳۴۹، ۳۶۲	۵۲۶، ۴۲۹، ۳۶۷
دول، ۴۸۸	۳۷۲	دیده‌گولی، ۷۵، ۱۰۷، ۱۵۹
دولت، ۵۲۶، ۳۲۱	دیده، ۱۰، ۳۸، ۴۳، ۴۴، ۵۰	۲۶۳، ۲۶۵، ۲۹۲، ۳۰۰، ۳۱۴
دَوَلَه، ۱۹۵، ۳۶۲، ۳۸۰، ۴۹۲	۶۶، ۷۰، ۷۳، ۷۵، ۱۰۴، ۱۰۷	۳۳۷، ۳۳۹، ۴۰۸، ۴۱۳، ۴۱۴
۵۰۱	۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۳۰، ۱۳۳	۵۲۵، ۴۸۶
دَوَلی، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴	۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴	دیر، ۵۰، ۸۹، ۱۳۰، ۱۵۹، ۱۶۸
دَوَم، ۵۹	۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۷	۲۸۵، ۲۹۲، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۳۵
دوم، ۲۵۴، ۳۱۱، ۳۲۰، ۳۲۵	۱۵۹، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۲، ۲۰۷	۴۲۲، ۴۵۹، ۴۶۱، ۴۷۶، ۵۱۸
۴۴۳، ۴۵۶، ۴۶۰	۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۴۹، ۲۵۰	دیراز، ۳۹، ۹۴، ۱۳۹، ۱۵۶
دوم‌گزدوم، ۳۱۱	۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۷، ۲۶۸	۲۳۴، ۳۲۲، ۴۵۷
دون، ۴۵۹	۲۶۹، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶	دیره، ۴۱
دونیا، ۱۰۲، ۱۱۰، ۱۲۹	۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۱	دیرینه، ۴۴۵
۱۷۲، ۱۸۸، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۳۰	۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶	دیزنگی، ۱۲۷
۲۴۵، ۲۵۲، ۲۷۸، ۲۹۰، ۲۹۲	۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱	دیت، ۴۱، ۵۱، ۵۲، ۵۵، ۸۷
۲۹۹، ۳۰۸، ۳۱۶، ۳۲۱، ۳۲۴	۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۸	۱۰۹، ۱۳۶، ۱۴۹، ۱۷۹، ۱۹۱
۳۶۴، ۳۶۵، ۴۱۳، ۴۳۹، ۴۸۲	۳۰۲، ۳۰۵، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۱۳	۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۳۰، ۲۳۴
۴۹۱، ۴۹۶، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶	۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۹، ۳۳۵، ۳۳۷	۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۲۹، ۳۳۵
۵۲۷	۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰	۳۳۶، ۳۵۶، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵
دونیم، ۱۹۶	۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵	۳۸۱، ۴۰۳، ۴۲۱، ۴۳۲، ۴۳۸
دووا، ۳۵۵، ۳۸۴، ۳۹۳	۳۶۷، ۳۷۱، ۳۸۴، ۳۸۹، ۳۹۱	۴۵۱، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۷۱، ۴۷۳
دویدم، ۳۶	۳۹۳، ۴۰۰، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۱۰	۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۵۱۲
دوئوم، ۵۱۶	۴۱۶، ۴۱۸، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۲۷	دیسـتا، ۱۴، ۹۷، ۱۱۸، ۱۶۱
دَی، ۱۷۴	۴۳۳، ۴۳۵، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۲	۱۷۹، ۱۹۸، ۲۰۶، ۲۲۶، ۲۸۰
دیـار، ۳۹، ۴۵، ۱۲۳، ۱۷۰	۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰	۳۶۱، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۲۵، ۴۴۳
۲۱۴، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۸۶، ۲۹۲	۴۵۴، ۴۵۹، ۴۶۷، ۴۶۹، ۴۸۱	۴۴۴، ۴۷۶، ۴۹۸

دیلسا، ۳۱	۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۲	دیسترس، ۳۰۷
دیلبیر، ۳۵، ۸۵، ۸۷، ۹۱، ۱۱۰	۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰	دیستک چو، ۴۹۷
۱۲۴، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۸۲	۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۷	دیستمال، ۲۴۹، ۲۷۹، ۳۵۶
۲۵۳، ۲۵۷، ۳۳۱، ۳۸۱، ۵۲۷	۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶	۴۱۸، ۴۹۵، ۵۱۶
دیلبه، ۲۲۳	۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۲۵	دیستمال چاپی، ۸۵
دیلبندگی، ۲۲۵	۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۳۹، ۲۴۰	دیستوانه، ۱۹۱، ۴۱۹
دیلب بی دیل، ۱۴۲، ۱۴۳، ۲۳۹	۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۸	دیسمال، ۵۶، ۱۴۳، ۱۷۴
۴۸۹	۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۷، ۲۵۸	دیشو، ۱۴۹، ۱۵۹
دیلبیرو، ۳۴، ۴۱۶، ۴۹۲، ۵۰۵	۲۶۰، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۳	دیغون، ۱۵۸
۵۰۸	۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۲	دیغون، ۱۰، ۲۳۸، ۲۸۶
دیلباره، ۵۰۵، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹	۲۸۵، ۲۹۱، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۷	دیبق، ۴۲، ۱۹۳، ۲۷۶، ۳۳۷
دیلبجو، ۲۲۹	۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳	۳۹۹، ۴۱۵، ۴۴۰
دیلب جیگار، ۲۵۰	۳۰۵، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲	دیگلا، ۱۶۴، ۱۳۶، ۱۳۱، ۶۲
دیلبخنه، ۴۲۷	۳۱۸، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۹، ۳۳۰	۴۷۶، ۵۰۶
دیلبخنه، ۵۱۹	۳۳۱، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۴۰	دیگرو، ۳۷۲
دیلبخو، ۵۰۴	۳۴۳، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۵۰، ۳۵۱	دیگلی، ۴۸۲
دیلبخوا، ۲۸۴	۳۵۵، ۳۵۹، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۶۹	دیگه، ۱۴۶، ۶۱، ۳۴
دیلسوز، ۴۱۴	۳۷۰، ۳۷۲، ۳۷۵، ۳۷۸، ۳۷۹	دیگه صبا، ۷۶، ۳۸۹، ۴۳۰
دیلبگ، ۱۶۵، ۱۹۰، ۲۲۶، ۲۷۹	۳۸۰، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۵، ۳۸۸	دیبل، ۱۰، ۱۴، ۳۱، ۳۲، ۳۴
۴۲۵، ۳۸۰، ۲۹۱	۳۹۱، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۰۰	۴۰، ۴۲، ۴۵، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲
دیلب گرمی، ۱۱۷	۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۲۱	۵۳، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵
دیلب گرمی، ۴۳۲	۴۲۳، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸	۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۵، ۸۲، ۸۳، ۸۴
دیلبگیر، ۱۲، ۳۶، ۲۱۶، ۳۳۷	۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۵، ۴۴۱، ۴۴۶	۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۲، ۹۸، ۱۰۱
۴۹۳، ۴۱۶، ۴۱۵، ۴۱۴، ۳۹۹	۴۴۹، ۴۵۳، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۶۳	۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰
۵۲۰، ۵۱۹	۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۴	۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲
دیلبم، ۳۰، ۵۸، ۱۰۶، ۱۷۹	۴۷۶، ۴۷۸، ۴۸۲، ۴۸۵، ۴۸۷	۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۲
۲۸۴، ۲۵۵، ۱۸۷	۴۸۹، ۴۹۳، ۴۹۹، ۵۰۲، ۵۰۵	۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱
دیلبقل، ۹۹	۵۰۸، ۵۱۱، ۵۱۷، ۵۱۹، ۵۲۲	۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸
دیلمه، ۳۰۲	۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶	۱۵۰، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸
دیبو، ۳۵۱	دیلب آزار، ۱۵۵، ۲۴۱	۱۶۰، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۰

رفیق، ۵۵، ۶۴، ۷۴، ۱۰۸، ۱۲۹،	راگیر، ۳۸	دیوار، ۷۹
۱۶۰، ۲۴۵، ۲۷۴، ۲۹۹، ۳۴۳،	رام، ۱۹۷، ۳۱۹، ۳۵۲	دی‌وال، ۶۹، ۹۰، ۹۸، ۱۷۵،
۳۶۶، ۳۷۶، ۳۸۵، ۴۵۶	رایگ، ۹۷، ۲۲۸، ۳۳۲، ۳۴۲	۲۶۴، ۲۶۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۳،
رفیق جان، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۹۴،	رایبی، ۴۳، ۲۱۰، ۲۲۴، ۲۳۶،	۳۳۹، ۳۴۴، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۱۱،
۴۲۰	۲۷۹، ۳۷۶	۴۲۷، ۴۵۹، ۴۷۶، ۵۰۳، ۵۰۵،
رفیقی، ۴۴۱، ۴۸۱	رحم، ۲۹۱	۵۲۸، ۵۲۳
رقصیده، ۴۵۲، ۵۲۴	رخ، ۱۸۸، ۲۳۱، ۲۳۳، ۳۰۱	دیوانه، ۳۹، ۶۶، ۷۶، ۸۲، ۱۲۴،
زَقَم، ۹، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۵۲،	رخت‌خو، ۳۰	۱۹۹، ۲۱۳، ۳۵۷، ۳۷۱، ۳۸۸،
۲۸۸، ۲۹۳، ۳۴۴، ۴۰۳، ۴۰۵،	رخسار، ۱۶۷، ۲۸۵	۳۹۶، ۴۲۹، ۴۸۹، ۵۰۵، ۵۰۹،
۴۴۱	رخ‌صت، ۱۲۸، ۱۴۱، ۳۰۰،	۵۲۵
زَقَمَتو، ۲۹۰	۳۶۰، ۴۰۶	دیوزد، ۴۳۳
رکاب، ۱۷۸	رسا، ۱۸۵، ۲۱۱، ۲۷۵، ۲۹۰	دی‌وزده، ۱۱، ۴۰، ۱۴۹، ۱۵۰،
رمیده، ۲۷۴	رِسپون، ۴۳۲	۱۵۹، ۲۵۹، ۳۳۹، ۳۵۱، ۴۳۳،
رنج، ۱۹۷، ۳۷۷	رستم، ۲۹۸	۴۷۶
رنجیده، ۷۵	رستم، ۵۲، ۸۱، ۴۱۳، ۴۴۸،	
زنده، ۲۰۵	۵۰۰	
رنگ، ۱۰، ۳۹، ۱۱۵، ۱۶۵،	زَسُوا، ۱۴، ۴۹، ۲۰۶، ۳۳۶،	را، ۳۶، ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۷،
۱۶۷، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۱۲، ۲۳۵،	۴۴۱	۵۴، ۶۶، ۷۴، ۸۰، ۸۶، ۹۳، ۹۶،
۲۳۸، ۲۸۵، ۳۰۷، ۳۴۱، ۴۰۱،	رسوا، ۴۴، ۵۱۷	۱۴۳، ۴۷۳
۴۰۴، ۴۳۴	رسیدم، ۵۶، ۵۷	راحيله، ۴۳۲
رنگریزی، ۳۳۳	رِشتوم، ۶۷	راز، ۵۸، ۳۳۱
زَو، ۴۲۰	زُشو، ۵۰۲	راز دیل، ۱۳۰، ۱۶۲، ۲۰۱،
رواج، ۲۵۹، ۴۴۸، ۵۰۰	رشوت، ۴۱۲	۲۳۷، ۳۰۸، ۵۱۶
روادار، ۱۶۰	رضا، ۳۷۷	راز دیل، ۴۲۲، ۵۱۶
رواش، ۹۷	زَغَس، ۳۲۶، ۴۷۸، ۴۷۹	راس، ۱۱، ۳۳، ۱۷۵، ۲۱۶،
روانه، ۱۸۰، ۳۷۶	رفتار، ۲۶۸	۲۳۴، ۲۸۵، ۳۶۱، ۳۷۱، ۳۸۳،
روباگگ، ۴۴۳	رفتو، ۳۸۴	۴۴۶، ۴۵۹، ۴۸۱، ۵۱۸،
روپیته، ۱۴، ۵۸، ۱۱۴، ۱۹۸،	رفت و آمد، ۷۹	راستی، ۸۶، ۱۱۲، ۲۱۶،
۲۸۳، ۳۶۸، ۳۸۴، ۴۳۲، ۴۳۸،	رفتوم، ۱۲۸، ۱۷۳، ۳۵۵،	راضی، ۴۳، ۴۶، ۸۶، ۲۱۶،
۵۰۰	رفته، ۳۰	راگشتو، ۹۶

ریشمدار، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۴۰،	۲۱۴، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲،	رو دَروی، ۲۲۳
۴۹۲، ۴۷۰	۲۲۳، ۲۲۷، ۲۴۷، ۲۵۱، ۲۷۳،	زوروشون، ۳۱
ریضا، ۴۱۰	۲۸۲، ۲۹۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳،	روز، ۹، ۱۰، ۵۴، ۵۶، ۶۰، ۷۳،
ریواج، ۸۱	۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۹، ۳۲۴، ۳۲۶،	۸۰، ۸۳، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۵،
زیسی، ۱۶۹، ۲۱۷، ۲۳۶، ۲۹۵،	۳۴۲، ۳۴۳، ۳۵۴، ۳۶۷، ۳۶۸،	۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۴۲، ۱۴۴،
۴۳۹، ۴۳۷، ۴۱۸	۳۷۹، ۳۹۷، ۴۰۱، ۴۰۴، ۴۲۷،	۱۵۰، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۱،
	۴۳۰، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۷۵، ۴۷۶،	۱۶۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۷، ۲۰۱،
ز	۴۷۹، ۴۸۳، ۴۸۵، ۴۹۲، ۵۱۵،	۲۰۵، ۲۱۷، ۲۲۸، ۲۵۲، ۲۷۰،
زار، ۲۷۲، ۳۱۱، ۳۲۹، ۴۳۴،	۵۱۹	۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۱، ۲۸۸، ۲۹۱،
۴۷۵	روی به روی، ۳۳۷	۲۹۴، ۳۰۸، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۲۹،
زارزار، ۲۶۴، ۴۸۸	روی تونوگ، ۱۴۹، ۱۵۰، ۴۴۷،	۳۳۰، ۳۳۲، ۳۳۹، ۳۴۴، ۳۸۱،
زارمار، ۲۹۹	روی دَ روی، ۱۲، ۸۳، ۹۵،	۳۹۶، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۱۰، ۴۱۱،
زاری، ۳۹، ۲۱۷، ۳۵۷، ۵۰۹،	۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۴، ۳۶۸، ۴۵۴،	۴۱۴، ۴۱۶، ۴۳۱، ۴۴۱، ۴۵۳،
زاغ، ۱۳۵، ۳۳۶، ۴۴۵	۴۵۵	۴۵۷، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۹۰، ۵۰۸،
زال، ۲۹۸	روی سیا، ۴۹، ۵۱۷،	۵۱۹، ۵۲۷
زاله، ۳۵۹، ۳۶۳	روی شیو، ۲۷۳	روزه، ۱۲۵
زاله دَندو، ۲۳۷	رویگر، ۳۷۷	روست، ۲۵۱
زاله دَندون، ۵۲۷	رویگ شی، ۷۰	روشن، ۱۳۳، ۳۱۳
زانو، ۸۱، ۸۷، ۱۲۶، ۱۲۷،	روی لوج، ۱۳۴	روشنی، ۳۲۸
۱۷۰، ۱۸۷، ۲۰۶، ۳۱۰	روی ماخی، ۱۶۲، ۲۱۹، ۲۴۲،	روشو، ۶۰، ۳۲۹، ۳۸۸، ۴۱۰،
زانوی، ۴۶، ۱۰۸	رها، ۳۰	۴۲۳
زُبی، ۵۹، ۶۰	زی، ۱۷۴	روشون، ۳۹۶
زُبی جان، ۱۱۶	ریزگگ، ۱۹۱، ۳۵۴، ۴۶۲،	روضه، ۱۷۸
زخیم، ۱۰۵، ۱۹۴، ۴۰۴، ۴۸۷،	ریزه، ۳۵، ۲۴۵، ۳۱۷، ۳۸۶،	روغو، ۹۱
۵۰۵	۴۴۸، ۴۴۶	روغون، ۳۸۹
زخمی، ۱۸۹، ۲۳۲	ریزه، ۳۱۶	روغون زرد، ۵۸، ۵۲۰
زدون، ۹۱	ریزه گگ، ۳۷، ۱۲۹، ۳۵۸،	زود، ۴۱۶، ۴۲۵
زدوگیر، ۴۹	ریزه گول جان، ۱۷۴	روی، ۱۱، ۱۲، ۲۰، ۹۲، ۴۰،
زر، ۳۸۵	ریش آله، ۴۲۶،	۸۸، ۹۵، ۱۵۹، ۱۶۸، ۱۷۰،
زرتار، ۱۸۳	ریش سفید، ۴۵،	۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۵،

ساز، ۲۳۴، ۳۲۰	زولانه، ۴۷	زرد، ۴۵۸، ۲۳۵، ۱۶۵
ساعت، ۱۸۷، ۲۳۲	زولف، ۱۱۱، ۱۲۸، ۱۷۲، ۱۸۰	زردآلو، ۱۲۶
ساکو، ۳۸	۲۱۹، ۲۴۰، ۲۵۱، ۳۰۹، ۳۷۰	زردگ، ۳۳۴
سال، ۶۱، ۱۶۶، ۱۹۱، ۲۱۸	۳۹۸، ۴۶۱، ۴۶۹	زرگر، ۲۸۱، ۱۲۴
۲۷۲، ۲۷۳، ۲۹۸، ۳۰۸، ۳۳۲	زولفان، ۱۹۶	زرگری، ۱۰۸، ۶۵
۳۴۴، ۴۰۶، ۴۳۵، ۴۴۳، ۴۴۶	زیادتَرک، ۲۰۹	زری، ۴۳۶
۴۵۶، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۷۸، ۵۱۳	زیارت، ۲۴۴، ۳۴۹	زرین تاج، ۳۷۵
۵۱۴	زیارتگاه، ۳۲۲	زلیخا، ۱۳۵، ۱۶۳
سال خام، ۲۵۴	زیبو، ۲۴۱، ۳۷۷	زلیخاجان، ۱۶۳
سان، ۳۸۲، ۴۱۹	زیبا، ۲۵۲	زمانه، ۵۹، ۲۰۷، ۲۴۴، ۳۴۷
سایه، ۳۰، ۶۸، ۱۳۱، ۲۰۶	زیبون، ۴۹۱	۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۵۱۳
۲۱۳، ۲۳۴، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۸	زیر، ۷۳، ۱۸۲	زمستان، ۱۰۸، ۳۳۰، ۳۷۶
۲۴۹، ۲۶۰، ۲۶۴، ۲۷۴، ۳۱۱	زیرزیر، ۲۱۶	زمو، ۳۱۹
۳۴۲، ۴۰۴، ۴۱۱، ۵۰۶	زَیل، ۸۸، ۴۳۷	زَمی، ۳۴
سبب، ۵۰۸	زیلزله، ۷۳	زمیستو، ۱۹۳
سبحان الله، ۶۱	زیمی، ۱۲۱	زمین، ۷۳، ۱۲۳، ۳۹۸، ۴۰۰
سبیل، ۲۷۸، ۳۳۵، ۳۷۹، ۴۲۰	زمیستو، ۱۹۲، ۲۷۰، ۲۸۹	۴۳۲
۴۲۶، ۴۳۷	زمیستون، ۴۵۹	زن، ۱۵۱، ۲۳۸، ۳۱۱، ۳۱۹
سپایی، ۵۱۹، ۵۲۰	زیندگی، ۱۲، ۳۶، ۲۱۶، ۲۱۷	۳۲۴، ۳۸۵
سَنکِه، ۱۴، ۱۹۸، ۳۱۸	۲۲۵، ۳۲۱، ۴۷۸	زنجیر، ۴۷
سحر، ۷۸، ۲۸۹	زیننده، ۳۷، ۵۳، ۲۷۲، ۲۹۶	زنگول، ۱۲۰
سختوت، ۳۴۳، ۴۴۵	۲۹۷، ۳۷۴، ۳۷۶، ۴۸۶	زنگول پیچِه، ۲۳۹
سخت، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۹۳	زینه، ۶۹	زنها، ۵۱
سختن، ۲۵۵		زوار، ۸۰، ۲۴۱، ۲۵۶، ۳۶۹
سختی جان، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۸	ژ	زوال، ۳۴۴
سختی جان، ۱۷۸	ژاله، ۱۸۸	زود، ۴۱۸
سر، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸		زودتر، ۱۳۹، ۲۳۹
۳۹، ۴۴، ۴۶، ۵۶، ۵۷، ۶۳، ۶۵	س	زور، ۸۲، ۱۰۳، ۲۳۰، ۳۱۳
۶۶، ۶۷، ۷۰، ۷۲، ۷۴، ۷۷، ۷۹	ساد، ۳۶۴	۳۳۱، ۳۷۷، ۴۴۶
۸۰، ۸۱، ۸۷، ۹۰، ۹۴، ۱۰۳	ساده، ۲۶۲	زوژتو، ۳۸۷

سلام، ۲۱۴، ۲۴۶، ۲۴۷، ۳۷۲	سرکرده، ۴۶۵	۱۰۴، ۱۰۸، ۱۱۸، ۱۳۱، ۱۳۸
۴۷۱	سرکوبیلند، ۱۲۱	۱۵۷، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۷
سلامت، ۵۲۳	سَرگ، ۳۹۰، ۴۹۸، ۴۹۹	۱۹۱، ۱۹۵، ۲۰۲، ۲۱۶، ۲۱۹
سَلجق، ۴۹۷	سرگردو، ۳۸۱	۲۲۴، ۲۳۳، ۲۵۸، ۲۶۶، ۲۶۸
سَله، ۲۶۴	سرگردان، ۲۳۳	۲۶۹، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۸
سَمانه، ۳۳۳	سرگردونی، ۴۱۰	۲۸۹، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۱۰
سمرقند، ۷۱، ۱۸۳	سرگردو، ۴۱۴، ۵۰۴	۳۱۱، ۳۱۵، ۳۲۱، ۳۲۷
سمند، ۱۴۵	سرگوم، ۱۴۶، ۳۸۴	۳۳۰، ۳۴۱، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۶۰
سَند، ۲۷۰	سرلوج، ۳۶	۳۶۱، ۳۶۳، ۳۷۳، ۳۹۴، ۴۰۱
سنگ، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۵۴، ۱۶۳	سرما، ۱۴، ۲۰۶	۴۱۰، ۴۱۷، ۴۳۹، ۴۴۲، ۴۴۶
۲۹۱، ۳۱۱، ۳۲۷، ۳۹۴	سَرماق، ۱۳، ۱۱۲	۴۵۴، ۴۶۲، ۴۷۱، ۴۷۵، ۴۸۴
سنگ‌ریشی، ۱۶۳	سر و سامون، ۲۸۶، ۴۲۳، ۵۲۵	۵۰۸، ۵۱۲، ۵۲۰، ۵۲۳
سنگ‌زارگ، ۶۹	سر و گردو، ۳۳، ۷۳	سَر، ۱۱، ۴۰، ۴۰، ۱۴۰، ۱۹۰، ۲۰۱
سنگسار، ۳۸۲	سفر، ۸۱، ۹۱، ۱۱۶، ۱۶۴، ۲۰۵	۲۳۲، ۲۳۳، ۲۸۸، ۳۰۶، ۳۱۶
سنگگ، ۱۷۴، ۲۲۴	سفره، ۳۴۳	۳۳۴، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۶۲
سنگ‌ماشه، ۳۲۷	سفید، ۳۶، ۷۲، ۱۱۰، ۱۴۱	۳۹۶، ۳۹۹، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۳
سنگ‌موم، ۲۶۵	۱۵۲، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۸۱، ۱۸۴	۴۳۹، ۴۷۷، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶
سو، ۴۳۴	۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۲۶، ۲۳۸	۴۹۷، ۵۲۷
سوار، ۲۰۹، ۴۵۹	۲۴۸، ۲۵۹، ۲۶۴، ۳۰۷، ۳۰۹	سراسر، ۱۰۲
سوختنده، ۴۶۳	۳۱۶، ۳۶۸، ۴۰۱، ۴۱۸، ۴۱۹	سراشیو، ۱۸۱
سوختو، ۳۴	۴۳۶، ۴۵۹، ۴۷۴، ۴۷۹، ۵۲۲	سراغ، ۵۳
سوختی، ۴۴۱	سفیدچهره، ۴۵	سربند، ۱۶۶
سوخنک، ۴۳۰	سفیدی، ۵۱، ۱۷۱، ۱۹۳، ۲۲۲	سرپول، ۱۱۷
سودا، ۴۴۱	۲۳۳، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۹	سرپیچّه، ۲۰۴
سوداگر، ۶۵	۴۲۷	سرخیل، ۵۱، ۵۱۸
سور، ۴۸۱	سکینه، ۴۸، ۴۰۲	سردار، ۲۶۳، ۲۸۷، ۴۰۷
سورخ، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۸۹، ۳۵۸	سگ، ۴۱۲	سرداری، ۲۹۳
۴۰۲، ۴۰۸، ۴۳۶، ۴۶۸، ۴۷۴	سگون، ۳۹۵	سررا، ۲۰۸، ۲۱۰
سورخپوش، ۱۰۹، ۱۳۵	سگها، ۳۲۷	سرقار، ۸۰
سورخنک، ۴۳۱	سیلا، ۲۳۲	سرقند، ۷۰، ۲۴۰، ۴۰۱، ۴۶۸

۴۸۰، ۴۶۳	۱۸۵، ۱۸۴، ۱۶۶، ۱۱۱، ۹۸	سورمه، ۲۹۶، ۲۹۰، ۲۳۳
۴۹۳، ۵۹	۲۴۰، ۲۲۹، ۲۱۰، ۲۰۸، ۱۹۴	۴۸۵، ۴۷۹، ۴۳۸، ۴۰۲، ۳۲۹
۴۹۲، ۳۱۶، ۲۲۳، ۳۶	۳۱۸، ۳۱۶، ۳۰۵، ۳۰۲، ۲۵۱	سورتنی، ۴۸۸
۱۸۰، ۱۱۲، ۱۳	۳۹۸، ۳۹۶، ۳۹۱، ۳۶۸، ۳۳۶	سور و سمانه، ۵۰۷
۶۷	۳۹۹، ۴۰۲، ۴۰۹، ۴۱۵، ۴۱۶	سوره، ۳۵
۱۷۸	۴۶۱، ۴۶۶، ۴۶۹، ۴۷۱، ۴۷۹	سوز، ۳۲۳، ۵۱۷
۲۲۲، ۱۳۶، ۱۲۳، ۵۵	۴۹۹، ۵۰۰	سوز، ۳۲۴، ۳۵۸
۴۵۵	سیابزه، ۴۵	سوزن، ۶۰
۴۷۳، ۱۲۰، ۹۸، ۵۵	سیاپیکتی، ۱۶۴	سوزی، ۴۳۲
۴۸۹	سیاتو، ۱۹۳، ۱۹۴	سوست، ۲۵۱
۱۱۰	سیا چشمک، ۲۲۴	سولاخ، ۴۷۷، ۲۳۴
۴۳۵، ۱۴۸، ۷۵	سیاخاک، ۲۹۹	سولگگ، ۲۰۲، ۲۰۱، ۲۴۲
۲۵۴	سیاخانه، ۲۱۳	سوله، ۲۰۳، ۱۳، ۴۸۶
۸۰، ۷۲، ۶۹، ۳۳، ۳۲	سیاست، ۲۴۶، ۲۹۱	سوله، ۲۰۴، ۴۵۹
۱۸۴، ۱۸۳، ۱۸۱، ۱۵۰، ۱۰۰	سیاقاشگ، ۱۲۴، ۲۱۴، ۲۶۰	سولیح، ۴۹۲
۲۵۸، ۲۵۷، ۲۵۱، ۲۳۵، ۲۲۴	سیاقاق، ۱۳، ۱۱۲	سون، ۲۰، ۴۱، ۵۵، ۵۶، ۱۰۶
۳۹۵، ۳۲۳، ۲۸۳، ۲۷۲، ۲۶۸	سیاقیل، ۱۲۰	۱۱۰، ۱۴۱، ۱۷۳، ۱۸۱، ۲۰۰
۴۵۵، ۴۱۰، ۴۰۲، ۴۰۱، ۳۹۹	سیال، ۵۰	۲۱۳، ۲۲۷، ۲۳۷، ۲۸۲، ۳۳۵
۵۲۲، ۴۵۹	سیال بچه، ۴۷۱	۳۶۴، ۳۶۸، ۳۷۳، ۳۹۷، ۴۵۷
۱۳۹	سیاماشو، ۱۴۸	۴۵۸، ۴۶۳، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۹۶
۳۴۲، ۲۶۴، ۲۰۹	سیاه، ۳۰۰	سون، ۱۰۶
۴۸۴، ۳۹۰، ۳۷۶	سیا، ۱۹۳، ۲۵۰	سونجی، ۲۴۷
۴۵	سیای قیل، ۲۵۹	سوز، ۲۰۰، ۲۹۹، ۴۶۰
	سیب، ۱۲۶، ۱۲۷، ۲۰۹، ۲۳۵	سوی، ۵۵
	۴۱۰	سویه، ۴۷۰، ۵۱۲
ش	سیپورد، ۴۲	سویته‌نی، ۱۴۷
۱۳۴	سیتاره، ۱۰، ۳۷، ۷۴، ۱۳۵	شه، ۱۰۴
۴۳۰	۱۶۰، ۱۷۲، ۱۹۱، ۱۹۴، ۲۳۲	سیه تاره، ۴۳۲
۶۴	۲۷۶، ۲۸۱، ۲۸۹، ۳۰۱، ۳۵۴	سه شاهی، ۷۶
۳۸۵، ۳۰۴	۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۳۳، ۴۶۲	سیا، ۱۰، ۲۰، ۳۶، ۴۶، ۵۰، ۸۶
۴۶۹		

شار، ۷۸، ۱۰۵، ۱۳۶، ۱۵۶	شبنم، ۴۷۳	۹۰، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۲۴
شاری، ۲۹۳، ۲۸۸	شبی، ۶۴	۱۳۹، ۱۵۰، ۱۶۱، ۱۷۲، ۱۷۳
شاریده، ۴۷۴، ۱۳۷، ۱۲۱	شَخ ناخو، ۲۰۹	۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۶، ۲۰۹
شازاده، ۳۲۷	شربت، ۴۴۳، ۴۴۲، ۲۷۲	۲۳۲، ۲۶۴، ۲۷۳، ۲۸۰، ۳۰۴
شال، ۱۱، ۸۶، ۹۵، ۲۸۰، ۴۲۶	شَر شَر، ۵۲۸	۳۲۳، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۵
شام، ۱۱، ۴۰، ۸۲، ۱۲۲، ۱۳۰	شرم، ۱۷۹، ۷۸، ۷۳	۳۳۹، ۳۵۱، ۳۶۵، ۳۷۶، ۳۸۱
۱۴۴، ۲۱۳، ۳۵۷	شَر مَگ، ۴۹۳	۳۸۸، ۳۹۶، ۳۹۸، ۴۰۹، ۴۱۰
شامار، ۴۶۱	شرمندَه، ۲۱۴	۴۱۳، ۴۲۰، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۴۰
شام غریبان، ۱۶۴	شَر میدو، ۳۳۴	۴۵۸، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۷
شام‌ولندن، ۱۸۳	شَر نَگ، ۱۹۸، ۱۴	شوتور، ۱۰۴
شانده، ۴۴۵	شَر نَگ شَر نَگ، ۴۱۹	شوبین، ۳۶۴
شان‌مه، ۱۰۷، ۱۰۴، ۱۴۲، ۱۶۷، ۵۰۶	شصت، ۳۸۱، ۳۵	شُودم، ۴۴
شان‌مه، ۱۳۶، ۲۵۴، ۲۶۳	شفا، ۳۷۷، ۹۸، ۱۲۶	شُودیار، ۷۹
۲۸۷، ۳۳۷، ۴۸۳، ۴۸۶	شفاخانه، ۱۵۶	شور، ۱۰۵
شانِه، ۲۰، ۸۲، ۱۰۶، ۱۰۹	شفتالو، ۱۲۷، ۷۲	شُولو، ۵۲۱، ۵۲۲
۱۱۷، ۱۷۵، ۱۸۰، ۱۹۹، ۲۰۱	شَق، ۴۹۷، ۱۷۷	شوی، ۱۲، ۳۷، ۴۱، ۶۱، ۷۶
۲۱۳، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۳۲، ۲۵۷	شُکر، ۴۹۰	۸۸، ۱۰۹، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۲۱
۳۱۸، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۷۲، ۴۵۷	شکم ناسیر، ۳۶، ۱۲	۲۴۵، ۳۲۶، ۳۲۹، ۳۵۶، ۳۶۷
۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۴، ۵۰۷، ۵۱۹	شما، ۱۰۹، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۶، ۱۵۹	۳۸۵، ۴۰۴، ۴۲۲، ۴۳۰، ۴۳۱
۵۲۰	۳۶۰، ۴۱۰	۴۵۹، ۴۷۵، ۴۸۸، ۴۹۴، ۴۹۵
شاه، ۱۱۴	شمار، ۳۰۰	۵۱۵
شاه مردان، ۳۰۴، ۵۳	شمال، ۱۱، ۶۵، ۱۶۳، ۳۵۶	شوی‌دار، ۶۵
شاهی، ۳۵۰	۴۱۹، ۴۳۱	شوی‌کدو، ۴۲۸
شاید، ۲۰۱، ۲۲۸، ۳۲۸	شمس، ۵۲۶	شویگ، ۴، ۳۵۳
شایسته، ۴۰۴	شمشاد، ۴۰۹، ۵۷	شهید، ۱۲۸، ۱۵۰، ۲۱۲، ۳۰۶
شایی، ۱۷۴	شمع، ۴۴۵، ۲۲۲	شیخ علی، ۱۷۸، ۴۲۹
شب، ۸۱، ۱۰۸، ۱۷۷، ۳۴۳	شُمو، ۱۰۵، ۱۹۳، ۳۷۷، ۳۹۸	شیخگ، ۹۷
۴۱۱، ۴۵۳	۴۲۲، ۴۲۸	شیخگ، ۲۸۳
شَبَل، ۲۳۵، ۲۳۸، ۴۰۷، ۴۶۷	شنبه، ۳۴۳	شیخگ بیّه، ۹۷
شَبَل کاری، ۱۶۲	شَو، ۱۴، ۳۳، ۳۹، ۴۸، ۶۰، ۸۵	شیخنی، ۱۱، ۹۵، ۱۴۰، ۳۵۴

۱۵۲، ۱۳۵، ۱۱۵، ۸۴، ۶۸	۲۱۰، ۲۰۶، ۲۰۲، ۱۸۱، ۱۶۲	۴۷۲
۴۰۸، ۳۶۰، ۳۲۲، ۲۵۶، ۲۴۹	۲۵۶، ۲۵۴، ۲۴۹، ۱۴۴، ۲۲۷	شیدا، ۱۱۹
۴۹۰، ۴۷۸، ۴۶۷	۳۳۵، ۳۱۵، ۳۱۴، ۲۰۶، ۲۷۸	شیر، ۱۱۳، ۴۳۴، ۴۴۲، ۴۴۳
	۳۷۵، ۳۷۳، ۳۶۴، ۲۶۰، ۳۳۹	۴۵۹
ص	۴۶۹، ۴۲۲، ۴۰۰، ۲۹۵، ۳۸۸	شیراج، ۴۹۲
صابون، ۱۰۶	۴۹۸، ۴۹۴، ۴۹۰، ۴۸۹، ۴۸۸	شیرچایی، ۱۹۰
صاف، ۳۰۷	۵۰۷	شیرخُخته، ۲۴۹
صبا، ۳۴، ۴۱، ۴۲، ۵۰، ۷۶	شیشته، ۱۰۱	شیرخودا، ۲۱۴
۱۲۳، ۱۱۹، ۱۱۲، ۱۰۴، ۸۹	شیطان، ۲۷۴	شیری، ۴۹، ۵۷، ۳۳۲، ۳۴۱
۱۶۱، ۱۴۶، ۱۴۴، ۱۴۰، ۱۳۸	شیطانا، ۴۱۷	۴۳۹
۲۱۰، ۲۰۷، ۱۸۰، ۱۷۳، ۱۶۴	شیطو، ۱۹۳، ۲۳۷، ۳۷۵	شیریش، ۵۰۶
۲۸۲، ۲۸۰، ۲۷۴، ۲۴۱، ۲۱۱	شیطون، ۱۶۷، ۲۷۷، ۵۱۷	شیرین، ۶۰، ۶۱، ۷۲، ۸۱، ۹۸
۳۵۷، ۳۳۵، ۳۰۸، ۲۹۰، ۲۸۳	شیفت، ۱۱۶، ۳۲۶، ۳۵۵، ۳۶۳	۱۸۷، ۲۵۶، ۳۰۳، ۳۲۹، ۳۳۰
۴۳۰، ۴۰۹، ۳۹۴، ۳۸۹، ۳۸۱	۵۲۸، ۴۷۸، ۴۰۹	۳۸۹، ۴۵۱، ۴۷۹، ۴۹۳، ۵۱۶
۴۷۰، ۴۵۴، ۴۳۷، ۴۳۴، ۴۳۱	شیکاری، ۱۶۹، ۲۸۸	۵۲۱
۵۱۶	شیکاف، ۴۵۹	شیرین جان، ۱۲۳، ۱۷۴، ۱۸۰
صبای گا، ۱۴، ۱۹۸	شیکسته، ۱۴۰، ۲۵۱	۲۴۹، ۳۲۳، ۳۳۲، ۴۱۵، ۵۱۳
صبح، ۱۲۲، ۴۳۳	شیکم، ۱۲، ۳۶	۵۱۴
صبر، ۱۱۹، ۲۲۷	شیکم ناسیه، ۱۲، ۳۶	شیرین زبان، ۳۷۵
صبو، ۴۲۱	شیگاد، ۵۷	شیرین زیبو، ۳۱۲
صحرا، ۱۸۷	شیلپیدو، ۳۴۸	شیرین زیبونی، ۲۸۷
صد، ۲۹، ۶۲	شینگ، ۱۹۴، ۳۲۵	شیرینی، ۲۹۶، ۳۰۴
صدا، ۸۱، ۲۹۴	شینه، ۴۳۷	شیشتو، ۳۷۸
صدایت، ۳۷۰	شیبو، ۷۲، ۱۴۷، ۲۷۱، ۳۴۰	شیشتو گشتون، ۱۰، ۱۵۸
صدپاره، ۲۴۵، ۳۰۵، ۳۴۸، ۴۶۹	۴۶۶، ۴۳۶، ۴۳۵، ۴۳۳، ۳۵۴	شیشتون، ۶۸، ۱۹۴، ۲۴۶
صدساله، ۳۹۹	شیونه، ۲۶۲، ۳۱۴، ۳۴۶، ۳۴۸	۳۳۹، ۴۱۲، ۴۳۷
صدف، ۶۱، ۱۳۵، ۲۷۵، ۵۱۸	۴۱۷	شیشتو، ۳۴۷، ۳۹۹
صدقه، ۷۳، ۱۴۷، ۱۸۱، ۱۹۱	شیونه سر، ۴۶۲	شیشته، ۳۶، ۷۶
۱۹۵، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۲۳	شیونه کجی، ۴۴۹	شیشته، ۳۶، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۳
۲۶۵، ۲۶۸، ۲۸۷، ۳۲۸، ۳۳۹	شیوه، ۳۴، ۴۷، ۵۲، ۵۴، ۶۴	۹۹، ۱۰۱، ۱۴۷، ۱۵۸

۱۲۹، ۱۳۳، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۸۰،	طناز، ۵۸،	۳۷۸، ۳۷۹، ۳۹۸، ۴۵۱، ۴۵۸،
۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۳،	طنو، ۱۳۷،	۴۶۶، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۲، ۴۷۵،
۱۹۴، ۲۶۸، ۲۷۳، ۲۷۹، ۲۸۳،	طنو، ۳۶۵،	۴۷۷، ۴۸۰، ۴۸۱،
۲۹۸، ۳۱۲، ۳۵۳، ۳۷۸، ۴۱۳،	طنوگردو، ۴۵،	صدقه سر، ۲۳۸،
۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۲، ۴۵۴،	طنوگردو، ۳۶۴،	صُغرا، ۴۸،
عذر، ۳۹، ۴۳، ۲۱۷، ۲۱۷، ۳۲۳، ۳۵۷،	طوطی، ۱۱۷،	صفا، ۳۶۰،
عذرا، ۴۳۳،	طوق، ۳۵۰،	صلا، ۲۰۹، ۴۸۰،
عرق، ۴۷۳،	طوقی، ۱۴۵،	صندلی، ۳۲۵،
عرقچین، ۷۲، ۷۶،	طومار، ۵۲، ۴۶۱،	صُندوف، ۳۳۹،
عروسی، ۱۱۶،	طوی، ۲۲۲، ۲۳۱، ۴۰۴، ۵۱۳،	صنم، ۳۸۸،
عزرائیل، ۴۶۴،	۵۱۴،	صورت، ۳۴۰، ۴۳۷،
عزیز، ۵۳، ۱۰۲، ۱۸۲،	طویخانه، ۵۱،	صوفه، ۷۹، ۹۹،
عزیزم، ۱۲۶،	طویلا، ۱۱۷، ۱۴۵، ۱۶۵، ۱۶۶،	صوفی، ۳۹۳،
عسکر، ۴۹،	۳۰۷، ۴۰۳، ۴۰۵،	صولت، ۴۳۱،
عشق، ۳۷، ۴۴۱،		
عشقت، ۱۳۹،	ظ	ض
عطا، ۳۱۳،	ظالم، ۱۱۶، ۲۵۰، ۳۶۷، ۴۱۶،	ضرور، ۳۱۹،
عقیق، ۵۵،	۵۰۵،	
علف، ۶۱،		ط
علی، ۲۱۴،	ع	طاقت، ۲۷۰، ۵۲۰،
عمر، ۲۱۱، ۲۳۰، ۲۳۷، ۵۲۸،	عاجیز، ۱۸۴،	طالع، ۲۴۸،
عمو، ۱۳۵،	عادیل، ۵۳،	طایله، ۷۴، ۲۷۰،
عهد، ۴۷، ۱۶۵، ۱۹۵، ۴۵۰،	عاروس، ۱۱۴،	طانه، ۲۰، ۲۵۵، ۳۶۸، ۴۲۸،
عیب، ۳۸۶،	عاشقان، ۴۵۷،	۴۳۳، ۵۲۱،
عید، ۳۸۴، ۴۰۴، ۴۳۵،	عاشقانه، ۱۷۵،	طاها، ۳۵،
عید قوریان، ۱۶۴، ۱۷۳،	عالم، ۳۱۰، ۳۴۰، ۳۵۷،	طیب، ۵۵،
عید قوربو، ۳۸۱،	۵۲۱،	طیبیم، ۲۹،
عیدی، ۱۶۴،	عجایب، ۱۳۰، ۴۰۰،	طفلان، ۳۲۱،
عیش، ۴۹۷،	عجایب، ۵۸، ۳۰۰، ۴۸۶،	طلب، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۶۶، ۴۱۷،
عیشق، ۱۸۹، ۲۱۲، ۳۸۳، ۴۳۴،	عجب، ۳۱، ۳۵، ۸۹، ۱۱۸،	طلبگاری، ۲۱۰،

عیشق باز، ۳۱۶	غمزده، ۲۷۵	فکر، ۱۱۶
غ	غمزه، ۴۲۷، ۱۸۴، ۵۹	فیکیر، ۴۱۵
غار، ۳۱۴، ۳۱۱	غنچه، ۴۷۹، ۴۵۵، ۴۵۴، ۳۴۵	فـیدا، ۸۱، ۱۹۷، ۲۷۵، ۲۸۶،
غال غیل، ۳۸۳	غنچه موئی، ۱۸۷	۴۷۵، ۴۰۸، ۳۷۸
غبار، ۲۱۸	غوجور، ۱۰۳	فیدای، ۴۷۷، ۱۵۴
عَرغَر، ۳۸۵	غودودیل، ۲۴۲	فیراق، ۵۲۷
غرور، ۲۵۴	غوره‌گگ، ۲۷۲	فیرصت، ۲۸۱، ۲۰۱، ۱۳۰
غریب، ۱۴، ۱۱۳، ۲۰۵، ۲۱۵،	غوزه غوزه، ۹، ۱۹۶	فیروزه، ۱۲۵
۲۳۶، ۳۲۱، ۳۵۰، ۳۸۳، ۳۹۶	غومبور، ۸۸	فیریشته، ۳۳۵
۴۳۹، ۴۶۳، ۴۷۴، ۴۹۷، ۵۰۳	غومپه غومپه، ۷۰	فیکیر، ۱۳۳، ۲۳۲
۵۰۴	غیر، ۴۰، ۷۶، ۱۲۵	
غریبان، ۳۱	غیژدی، ۲۱۳	ق
غریبانه، ۱۵۶	غیغو، ۲۱۳	قاب، ۱۳۵
غریب غورته، ۵۰۹	غیل، ۴۷۳	قار، ۱۱، ۴۰، ۵۰، ۱۰۷، ۱۳۸،
غریگ، ۱۹۴، ۴۹۰	غیلبل، ۳۸۳	۱۵۷، ۲۶۳، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۹۲،
غریبو، ۳۹۵، ۴۷۳		۲۹۴، ۳۰۶، ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۱۵،
غریبی، ۱۳۲، ۴۳۷، ۴۳۰	ف	۳۳۷، ۳۵۱، ۳۶۲، ۳۶۸، ۳۷۸،
غصه، ۳۵، ۱۲۱، ۴۹۴	فاطمه، ۵۹، ۷۹	۳۷۹، ۳۸۷، ۳۹۹، ۴۱۷، ۴۳۰،
غصه، ۸۷، ۳۲۹، ۴۴۰	فاطو، ۶۲، ۱۰۸، ۴۲۶	۴۴۱، ۴۷۷، ۴۹۴، ۴۹۵
غلیل، ۲۳۴	فامیده، ۲۴۶، ۲۴۷	قاش، ۵۲، ۸۲، ۹۷، ۹۸، ۱۸۹،
غلتو، ۴۲۱	فامیده، ۲۴۷، ۳۹۳	۲۱۴، ۲۴۷، ۲۵۵، ۲۷۷، ۲۸۰،
غَلد، ۲۷۰	فرار، ۸۳، ۲۲۲، ۲۳۴، ۳۹۶	۲۸۴، ۲۸۸، ۲۹۸، ۳۰۵، ۳۱۱،
غلط، ۲۷۴، ۴۳۳	فراموش، ۳۳، ۱۰۳، ۱۱۰،	۴۲۳، ۴۴۵، ۴۷۲، ۴۹۷، ۵۱۸،
غم، ۱۱، ۱۳، ۳۳، ۷۵، ۸۷، ۹۱	۱۹۱، ۲۳۰، ۴۹۷	قاش‌قَتی، ۵۱۵
۱۰۸، ۱۱۰، ۱۵۸، ۱۷۱، ۲۱۷،	فردا، ۴۴۳، ۴۹۰	قاشگ چیشمگ، ۸۱
۲۵۳، ۲۷۳، ۳۰۱، ۳۲۰، ۳۴۳،	فروختی، ۴۴۱	قاصید، ۳۶، ۴۳، ۶۳، ۱۳۹،
۳۸۰، ۴۳۴، ۴۵۹، ۴۶۹، ۴۷۰،	فریاد، ۶۱	۱۷۰، ۱۸۸، ۲۱۷، ۲۲۶، ۲۳۴،
۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۵، ۴۹۴، ۵۰۴	فطیر، ۵۸	۲۳۹، ۲۴۰، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۷۹،
غمخانه، ۲۵۵	فعل، ۲۹۹	۲۸۳، ۲۹۵، ۳۱۹، ۳۴۴، ۳۸۷،
	فغان، ۴۱۱	۳۹۴، ۵۱۸، ۵۱۷، ۵۱۸

قَولِ بَالَه، ۱۴۱، ۲۷۳	قرآن، ۳۴۲، ۳۴۹، ۳۶۹	قاضی، ۴۳، ۴۶
قَولِ بله، ۷۲	قران پوش، ۳۳	قاغ، ۲۸۷
قلِ بله، ۲۶۷	قربو، ۳۴	قاغَس، ۳۰۵، ۳۰۹
قَولِ تله، ۲۶۹	قَرخ، ۵۰۶	قاغس، ۳۰۷
قُلبه، ۳۱۳	قَرص، ۲۷۶، ۳۲۶	قاف، ۳۳۷
قَولِ خانگی، ۱۱۱	قرصی، ۲۷۳، ۴۸۰	قایل، ۳۳۱
قَولِ خانَه، ۳۹۶	قَرغَه، ۴۹۰	قبا، ۳۴۱
قَولِ شیو، ۲۰۶، ۲۴۸	قَرَقز، ۲۲۰	قَباغ، ۲۸۰، ۲۸۷، ۳۲۵
قَولِ شیو، ۲۶۷	قره، ۵۱۸	قباغ، ۴۸۹
قَولِ شیو، ۲۶۹	قَسَم، ۸۷، ۱۳۰، ۱۵۳، ۳۹	قبر، ۱۸۷، ۳۲۸
قلف، ۳۲	۱۵۴، ۲۵۵، ۲۷۸، ۲۸۸، ۴۵۰	قبرستو، ۱۶۸، ۳۷
قلم، ۹، ۱۹۶، ۲۹۸	قَشَقَل، ۵۰۱	قبله، ۵۵
قُلوخ، ۱۶۲	قَضه، ۲۱۴، ۲۵۵	قبول، ۱۶۷، ۷۷
قمار، ۵۱۲	قضا، ۶۲، ۱۸۴	قُبَه، ۷۴، ۴۳۸
قَمچین، ۳۰	قَطار، ۲۱۰، ۲۸۹، ۳۱۰، ۴۵۹	قبیله، ۲۵۴
قمر، ۵۲۶	۵۱۳، ۵۱۴	قتل، ۲۹۰
قند، ۳۲، ۵۷، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۹۶	قطار سیلسیله، ۲۰۳، ۲۰۴	قَتی، ۲۴۲
۳۶۷، ۴۰۶، ۴۷۹	قطازگ، ۱۱۴	قَجَر، ۷۳
قندول، ۱۵۰	قفس، ۲۹۶	قَحْرَه، ۲۴۷
قندی جان، ۲۶۱، ۵۲۸	قُق، ۲۹۰	قد، ۳۸، ۴۹، ۱۱۸، ۲۱۱، ۳۱۲
قوت، ۳۴۰	قُول، ۹، ۴۰، ۶۲، ۹۶، ۱۵۱	۳۳۷، ۳۶۸، ۵۲۱
قوتقل، ۵۰۱	۱۹۶، ۲۲۵، ۲۳۶، ۲۵۲، ۳۴۸	قَدَر، ۱۹۰، ۲۵۲، ۴۶۶، ۴۸۰
قورو، ۱۴، ۱۲۰، ۱۸۹، ۱۹۵	۳۸۳، ۳۹۶، ۴۰۸، ۴۲۶	قَدَر، ۳۷۱
۲۱۵، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۸۸، ۳۷۷	قَلَا، ۵۹، ۶۳، ۸۱، ۸۴، ۹۲	قدرت، ۷۰، ۲۹۶
۳۸۰، ۴۵۰، ۴۶۵، ۴۹۱، ۵۰۱	۱۴۱، ۱۶۲، ۴۲۰، ۴۵۲، ۵۲۴	قَدَك، ۱۷۴، ۲۷۱
قوربان، ۱۱، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۷۱	قُلا، ۱۴۶، ۱۹۰	قَدگ، ۷۰
۸۲، ۹۰، ۱۰۶، ۱۱۴، ۱۱۸	قلا بله، ۱۱۹	قدم، ۹، ۵۹، ۱۹۶، ۲۶۷، ۳۶۹
۱۲۰، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۷۸	قلای زیندو، ۱۳۴	۴۱۶، ۴۲۹
۱۹۰، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۲	قلای نو، ۳۲۳	قد و بالا، ۴۸
۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰	قلب، ۱۶۹	قدیمنه، ۴۶۱

کار و کنار، ۲۰۷	قَیرون تو، ۸۹	۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۹
کاری، ۲۱۱، ۲۹۳، ۴۶۰	قیسمت، ۴۸، ۵۹، ۱۶۰	۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۳۳، ۲۷۱
کاریز، ۳۷۰	قیشلاق، ۱۳، ۱۱۲، ۱۱۳	۲۷۵، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۳
کاسه، ۵۱۴	قیق، ۴۲	۲۸۶، ۲۹۲، ۳۱۶، ۳۴۲، ۳۶۹
کاغذ، ۱۴۳	قیل، ۹۶، ۴۷۹	۳۷۰، ۳۸۹، ۴۰۲، ۴۳۶، ۴۶۵
کافر، ۲۵۰، ۳۳۰	قیل سیا، ۲۱۲	۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۹، ۴۸۴، ۵۱۲
کافیر، ۴۷، ۱۶۸، ۴۴۷، ۴۴۹	قیماق، ۱۱۳، ۲۴۸	۵۱۹، ۵۲۰
۴۸۹، ۴۹۶	قیمت، ۷۱	قوربانت، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۰
کاکگی، ۴۰۴		۱۲۲، ۱۳۱
کاکول، ۱۲۵، ۲۷۵، ۵۲۰	ک	قوربانی، ۴۵
کاکه، ۳۲۸، ۴۳۶، ۴۴۸	کا، ۶۴	قورویغل، ۳۶، ۴۵
کاکیل، ۱۲۵	کابل، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۴۵، ۱۶۴	قوربون، ۱۴۷، ۱۵۸، ۲۷۵
کالا، ۳۱، ۵۴، ۹۵، ۴۰۳، ۴۰۵	۳۴۱، ۳۶۶، ۳۷۳، ۳۷۶	قوربون، ۱۰، ۲۸۱
۴۲۲، ۵۲۸	کابه، ۴۱	قورون، ۱۸۹، ۱۹۴، ۳۶۲، ۴۹۱
کالاشوی، ۵۱۶	کار، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۳۴، ۴۳	قوس، ۳۲۴
کاله، ۴۱	۵۶، ۶۲، ۷۳، ۷۵، ۷۸، ۸۶	قوغ، ۱۲۸، ۴۹۰
کامرانی، ۴۹۷	۱۰۹، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۹	قوقور، ۱۰۴
کاه، ۳۲۴	۱۳۱، ۱۶۳، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۸۳	قؤل، ۱۸۹، ۱۹۷، ۲۵۰، ۳۰۹
کباب، ۱۶۹، ۲۴۴، ۴۴۰	۲۲۳، ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۸	۴۸۹
کُبرا، ۲۹۴	۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴	قولا، ۲۵۹، ۳۴۹
کبرا، ۵۰۸	۲۶۱، ۲۶۴، ۲۷۰، ۲۹۱، ۳۰۹	قولاج، ۲۵۹
کبوتر، ۸۸، ۹۰	۳۱۸، ۳۳۶، ۳۶۰، ۳۸۰، ۳۸۲	قولوخ، ۱۶۲
کتاب، ۳۲۷	۳۸۵، ۳۸۶، ۳۹۷، ۴۰۳، ۴۰۷	قول و قورون، ۸۵
کنارشوی، ۲۴۳	۴۱۲، ۴۱۳، ۴۲۴، ۴۳۳، ۴۳۴	قُولی، ۴۸۳
کتان، ۱۱۰، ۲۴۰	۴۳۷، ۴۴۶، ۴۴۸، ۴۵۸، ۴۷۱	قوم، ۸۹
کتوگ، ۱۵۰، ۱۵۲، ۳۶۳، ۳۹۱	۴۷۴، ۴۹۱، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۷	قوی، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۷
۴۷۲	۴۹۹، ۵۰۲، ۵۰۷، ۵۱۲، ۵۱۴	قیامت، ۲۰۷، ۲۸۴، ۴۴۳، ۴۹۰
کَئیه، ۳۹، ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۱۷	۵۱۷، ۵۲۸	۴۹۱، ۵۲۳
۳۴۶، ۴۸۶، ۵۱۱	کارید، ۷۵	قیچی، ۴۶، ۱۸۸، ۳۷۸
کج، ۵۳، ۹۶، ۹۸، ۲۳۳، ۴۳۵	کار و بار، ۳۳۱	قبرو، ۱۹۲

۵۱۷، ۴۶۸، ۴۶۷، ۳۱۷، ۲۶۶	۵۲۳، ۵۰۴	۴۷۹
کمبریاریگ، ۱۱، ۴۰، ۴۸، ۱۳۰،	کش ماکش، ۱۰۹	کَجَک، ۲۱۲
۱۳۹، ۱۹۰، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۶۶،	کشیدو، ۲۴۷	کج و بیج، ۱۷۲
۵۲۶، ۲۹۰	کشیده، ۴۳۵	کدام، ۲۷۴
کمرتین، ۱۸۱	کفتان، ۱۲۸	کیدم، ۳۶
کمریند، ۷۰، ۳۹۸	کفن، ۱۰۵، ۲۳۲، ۳۲۸، ۴۶۴	کدوم، ۵۶، ۱۷۰
کَمَسَه، ۲۰، ۳۶۸، ۴۹۴، ۴۹۵	کل، ۱۰۴	کدوم، ۶۶، ۳۶۰
کم قام، ۱۷۱	کلان، ۱۶۱، ۲۴۵، ۳۹۸، ۴۸۶	کربلا، ۲۹۱، ۲۹۴، ۴۱۱، ۴۱۶
کَمک، ۴۱۷	کلانا، ۴۸	کربلائی، ۳۱
کم کم، ۱۱۰	کلان کار، ۷۸	کَرپَه، ۴۴۹
کم گوی، ۱۸۴	کَلدَار، ۶۹، ۷۶، ۱۰۰، ۱۰۱، ۲۳۱	کَزت، ۱۷۰، ۲۰۱، ۳۷۹
کمند، ۵۲	۳۹۵	کَزکَر، ۳۸۲
کَمی، ۱۱، ۱۳، ۷۵	کَلگی، ۳۲۱	کرمان، ۱۶۴
کنج، ۱۳، ۱۱۲، ۴۴۵	کَلو، ۹۶، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۲۱	کَزنگ، ۳۴۱
کَندَلو، ۴۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۳۳۲	۱۴۹، ۱۵۴، ۲۲۱، ۲۳۷، ۲۶۷	کَرنیل، ۱۲۸
۳۴۲	۳۲۵، ۳۲۶، ۳۶۰، ۳۹۲، ۴۰۳	کَری، ۶۲
کُندوگ کُندوگ، ۱۴۹، ۱۵۰	۴۱۲، ۴۲۳، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۵۸	کس، ۹، ۹۶، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۱۳
کَنده، ۵۲، ۲۷۱، ۳۱۸، ۳۷۶	۴۷۴، ۵۰۴، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۲۶	۱۴۰، ۱۹۰، ۱۹۶، ۲۳۳، ۲۳۶
۴۲۶، ۴۶۰، ۴۶۳	کلون، ۵۰۹	۲۴۱، ۲۴۹، ۲۵۰، ۳۰۵، ۳۰۷
کَنوم، ۱۱، ۱۲، ۳۱، ۳۲، ۳۷	کَله گی، ۴۲۶	۳۰۹، ۳۴۶، ۳۶۹، ۳۷۲، ۴۲۸
۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۵	کَم، ۸۷، ۱۱۳، ۳۳۳، ۳۵۵	۴۴۰، ۴۶۶، ۴۷۰
۴۶، ۴۷، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۱۱۵	۳۵۶، ۴۹۳، ۵۱۷	کسی، ۵۷، ۲۵۲، ۳۲۶، ۳۷۲
۱۱۷، ۱۴۰، ۱۴۸، ۱۵۷، ۲۱۰	کمال، ۲۴۴	۳۷۵، ۴۲۲
۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۶۱	کمان، ۲۹۸، ۴۳۵	کَشال، ۱۱، ۹۵، ۲۶۸، ۲۷۹
۲۶۷، ۲۷۰، ۲۸۳، ۲۹۸، ۳۰۷	کم بردار، ۴۷۶	۲۸۳، ۳۱۷، ۳۴۳، ۳۵۳، ۴۴۷
۳۳۱، ۳۶۷، ۳۹۱، ۴۶۱	کَمپیل، ۴۵۰	۴۶۸
کَنه، ۱۴۲	کَمتر، ۲۲۹، ۳۳۰	کَشکی، ۱۳۴، ۲۰۰، ۲۲۶
کُو، ۳۷، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۲	کم دیلی، ۳۳۴	۳۷۸، ۳۷۹، ۴۱۷، ۴۴۷، ۴۴۹
۱۳۷، ۲۳۳، ۳۱۳	کمر، ۵۳، ۵۸، ۹۹، ۱۴۹، ۱۸۰	۴۵۰، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶
کوبند، ۱۶۴	۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۵۹، ۲۶۴	۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۷، ۴۹۳

کیف، ۳۰۵	کوشت، ۱۰۶، ۵۴، ۵۳، ۵۲	کوتا، ۱۲۹، ۱۱۳، ۱۰۲، ۵۴
کیل، ۱۴۳، ۱۴۲، ۹۸، ۹۶، ۵۳	۵۰۹	۱۶۷، ۲۱۱، ۲۲۸، ۲۷۸، ۳۳۲
۲۶۴، ۲۶۰، ۱۵۶	کوشتن، ۳۷۷	۴۰۹، ۴۱۲، ۴۱۳، ۵۲۶، ۵۲۸
کیل‌بخش، ۷۱	کوشته، ۲۷۷، ۲۱۲، ۱۹۴، ۱۳۱	کوتاگگ، ۲۳۷
کیل‌بیچه، ۳۲	۳۱۷، ۳۰۶	کوتر، ۴۱۵، ۲۹۵
کیل‌کیل، ۵۰۰، ۴۴۶، ۳۸۴، ۳۰۱	کوشتی، ۵۱	کوتل، ۱۲۹، ۵۷، ۵۶، ۲۹
کیلکین، ۵۰۲، ۴۹۸، ۳۶۴، ۳۰۱	کوک، ۲۵۱	۱۷۸، ۱۸۳، ۳۴۴
کیلکینچه، ۳۰۴	کوک‌زری، ۴۶۲، ۱۰۵	کوتل‌اونی، ۴۸۸
کیلی، ۳۳۲	کولال، ۳۴۴	کوتل‌تیره، ۳۲۰
کیمنی، ۳۷۷	کوله، ۴۴۱، ۹۷، ۳۵	کوتو، ۳۸۸، ۱۹۸، ۱۳۹
کیمنی، ۴۴۰	کومه، ۲۰۵، ۱۰۲، ۹۵، ۳۸، ۱۱	کوتیو، ۵۰۳، ۴۶۹، ۳۳۷، ۲۷۶
کین، ۲۹۱	۲۴۸، ۳۴۹، ۴۶۹، ۴۷۷، ۴۷۸	کوتیوبار، ۳۰۶، ۱۵۵
کیناره، ۵۰۷	۴۸۰، ۴۷۹	کوتیوباری، ۲۲۷
کینزو، ۵۰۲	کِوگ، ۳۹۴، ۳۸۶، ۲۰۵، ۱۵۸	کوته، ۲۱۳، ۲۰۴
کینه، ۴۲۵، ۳۹۹، ۲۵۸، ۲۵۷	۴۸۷	کوته‌سنگی، ۴۲۸
گ	کوه، ۵۸	کوج، ۱۱۵
گاج، ۲۷۸، ۲۶۷، ۲۵۹، ۱۹۰	کوی‌بیلند، ۶۵	کوجا، ۱۰۲، ۸۲، ۵۹، ۴۲
۳۹۹، ۴۱۵، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۶۰	کوی‌اصدا، ۳۷	۲۵۱، ۳۷۲، ۳۸۳، ۴۰۹، ۴۹۰
۴۹۲، ۴۷۸	کوی‌قاف، ۴۱۸، ۱۸۲	۵۱۵، ۵۱۸، ۵۱۹
گامگ‌گامگ، ۵۲۲	کویگ، ۴۳۰، ۴۲۸، ۳۹۱، ۳۹۰	کوجی، ۴۰۰، ۱۴۸، ۵۸
گاو، ۷۸	کهنه، ۱۴۵، ۱۳۷	کودم، ۳۰۶، ۲۹۱، ۲۷۱، ۱۴۹
گاه، ۳۰۸، ۱۵۶	کهنه‌گگ، ۴۳	۳۶۷، ۳۹۷، ۴۲۷، ۴۷۴
گب، ۲۰۰، ۱۶۷، ۸۶، ۱۴	کی، ۹۹، ۳۷	کور، ۲۶۷، ۲۶۱، ۲۳۰، ۱۰۳
۲۰۶، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۲۱	کی، ۴۳۶، ۴۳، ۴۰	۲۷۶، ۳۰۵، ۳۲۰، ۴۱۰
۲۴۴، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۷۰، ۲۹۳	کی، ۷۳، ۵۲، ۵۰	کورتَه، ۱۰۹، ۷۸، ۷۷، ۷۱
۳۱۲، ۳۳۶، ۳۵۰، ۳۸۰، ۳۸۲	کبیر، ۲۸۴، ۱۵۳	۱۱۰، ۴۶۵، ۴۸۴
۳۸۷، ۴۵۰، ۴۵۱، ۵۰۶، ۵۲۸	کیچ، ۱۷۲، ۹۲	کورتی، ۳۴۰
گرد، ۴۵۸، ۲۱۸	کیرا، ۱۹۲	کورشوم، ۳۳۷، ۲۶۹
گردو، ۳۶۵، ۲۸۹، ۲۸۰، ۲۲۰	کیرکیر، ۳۸۶	کوزه، ۲۰، ۵۱، ۱۰۶، ۲۵۷
۴۷۶، ۵۱۱، ۵۲۶	کیشت، ۲۵۶	۳۶۸، ۳۷۰

گوردن، ۱۴۳، ۱۴۲، ۷۰، ۱۵۶	گشتون و شیشتو، ۶۹	گور، ۱۰۳، ۱۹۱، ۳۰۸، ۴۷۷
۱۵۷، ۲۴۰، ۲۸۲، ۲۹۵، ۳۰۸	گشته، ۱۰۱، ۲۴۷، ۲۵۵، ۳۰۹	گورگ، ۱۱۱، ۱۱۳، ۲۶۶، ۳۱۸
۳۲۲، ۳۶۴، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۳۶	۴۵۹، ۴۷۶، ۵۱۶	گورگو، ۳۱۸
۴۳۸، ۴۶۸، ۴۹۵	گشیتو، ۶۸	گوژناخاو، ۲۹۴
گردن، ۱۴۵، ۱۶۱، ۱۶۹، ۱۸۱	گشته‌گشته، ۱۶۸، ۲۳۷، ۴۶۳	گوساله، ۳۳۰، ۴۰۷
۳۵۰	گسبّا، ۱۶۰، ۲۷۶، ۲۸۱، ۳۵۶	گوسپو، ۲۴۸
گردون‌کیل، ۱۵۶، ۴۱۳	۴۳۳، ۴۸۰	گوشلگو، ۵۰۶
گردون‌کیل، ۱۵۶	گلشا، ۳۲۷	گوش، ۷۰، ۸۸، ۱۳۵، ۱۵۷
گردون‌کیل، ۳۶۵	گلگ، ۳۶۱، ۴۹۸	۳۳۹، ۳۶۰، ۳۶۷، ۴۲۴، ۴۹۷
گردو، ۸۶، ۲۲۹	گلوبند، ۳۶۱	۵۲۰
گُردو، ۸۶، ۹۹، ۲۲۸، ۲۳۷	گله، ۳۵۹، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵	گوشپال، ۲۴۰
۲۷۳، ۳۳۹، ۴۰۳، ۵۱۲	۴۰۸، ۴۱۵، ۴۲۶، ۴۳۹، ۴۸۸	گوشت، ۲۶۹
گردوکیل، ۴۸۹	گلیم، ۲۴۵	گوشنگی، ۳۴۳
گردیز، ۳۲۰	گنجینه، ۷۴	گوشنه، ۱۵۵
گرم، ۵۸، ۱۷۹، ۳۳۰، ۳۶۳	گندوم، ۳۴، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۷	گوشه، ۳۵، ۱۲۲، ۱۶۲، ۳۲۸
۵۲۸	۱۴۶، ۳۱۲، ۳۶۱، ۴۱۸	۳۲۹، ۵۰۵
گرنک، ۷۷، ۲۹۹	گندوم رنگ، ۹۴	گوفتار، ۲۲۱، ۲۵۱
گرفو، ۱۳۷	گنده، ۳۱۹، ۴۵۹	گوفتو، ۳۶۰، ۴۵۸
گرمی، ۸۲، ۲۶۷، ۳۴۲، ۴۸۴	گو، ۱۷۲، ۱۷۹، ۲۲۶، ۳۱۳	گوفت و گوی، ۸۳، ۲۲۰، ۳۵۳
گیزو، ۱۷۳، ۱۷۹، ۲۳۵	۳۶۲، ۴۰۸، ۴۳۳، ۴۹۱	گوفته گوفته، ۲۱۶
گریفتار، ۱۴، ۲۰۶	گواره، ۱۹۹، ۲۰۲، ۴۱۹	گول، ۱۱، ۳۲، ۳۳، ۵۲، ۵۹
گریه، ۱۴۱، ۱۸۷	گویایی، ۳۷۱	۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۵، ۸۹، ۹۰
گرمه، ۶۴	گودره، ۵۰، ۲۳۹، ۲۷۶، ۳۲۹	۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳
گزدوم، ۳۱۱	۳۶۴، ۳۶۵، ۳۸۹، ۳۹۱، ۴۲۲	۱۳۱، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۵۶، ۱۶۷
گشتو، ۶۸، ۲۰۷، ۲۳۷، ۲۴۶	۴۳۲، ۴۴۸، ۴۵۵، ۴۷۴، ۴۸۹	۱۶۹، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹
۳۴۵، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۶۰، ۳۷۸	۵۰۷، ۵۰۹	۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶
۳۹۳، ۴۱۲، ۴۸۲، ۴۸۵، ۴۸۷	گودز، ۲۹	۲۲۷، ۲۳۸، ۲۴۸، ۲۵۹، ۲۶۰
گشت، ۸۵	گودزو، ۳۷، ۱۴۶، ۲۹۸	۲۷۵، ۲۷۹، ۲۸۴، ۲۹۸، ۳۲۴
گشتار، ۵۳، ۱۳۳، ۲۶۸	گودشتنی، ۲۹۲، ۴۳۹	۳۳۰، ۳۳۵، ۳۴۵، ۳۵۳، ۳۵۴
گشتون، ۳۵۷، ۴۳۶	گودشتی، ۲۰۸	۳۵۵، ۳۸۵، ۳۸۸، ۳۹۹، ۴۰۱

۱۶۴، ۱۱۶، لال	گیبی، ۴۳۶	۴۰۲، ۴۰۷، ۴۳۱، ۴۴۱، ۴۶۴
لال بیگوم، ۳۴۱	گیج، ۴۹۲	۴۷۴، ۴۷۹، ۴۸۰، ۵۰۲، ۵۰۸
لالک، ۴۴۲	گیر، ۵۲۳	۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۲۱
لابق، ۲۰۶، ۲۳۱، ۳۵۵، ۳۵۶	گیزد، ۸۸، ۹۵، ۱۴۹، ۱۶۹	گول اندام، ۱۲۲
۵۱۵، ۴۵۴	۱۸۶، ۲۴۷، ۲۶۰، ۲۸۵، ۲۹۰	گول بوللو، ۹۰
لب، ۱۰، ۵۱، ۶۰، ۶۸، ۷۹، ۹۰	۳۱۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۷۸، ۳۷۹	گول پاشی، ۸۰
۹۵، ۱۰۳، ۱۱۸، ۱۳۴، ۱۴۷	۴۵۳، ۴۵۴، ۴۷۹، ۴۹۲، ۵۱۸	گولچهره، ۱۳۰
۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۲	گیزد و بر، ۲۴۷	گولدار، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۳۳۹
۱۸۸، ۱۹۷، ۲۰۳، ۲۳۹، ۲۴۵	گیرم، ۴۸	گول دره، ۱۲۳
۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۷۱، ۲۷۶	گیرنگ، ۳۴۱	گولزار، ۱۳۶
۲۷۷، ۲۸۲، ۲۸۹، ۳۰۳، ۳۰۴	گیزو، ۲۵۷	گولستو، ۸۵
۳۱۴، ۳۱۵، ۳۳۰، ۳۵۰، ۳۷۸	گیری، ۴۳۵	گول صدبرگ، ۸۳، ۸۹
۳۸۷، ۳۹۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۲۲	گیرفتار، ۱۲، ۳۶	گول کاری، ۱۶۹
۴۲۳، ۴۳۳، ۴۴۵، ۴۵۱، ۴۵۸	گیرفتم، ۱۰۴	گول گول، ۲۶۰، ۲۷۵، ۲۹۸
۴۷۳، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۹۲	گیرفته، ۳۴	۴۸۰
۴۹۹، ۵۱۱، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۷	گیزو، ۱۴۵	گول گولی، ۱۷۶، ۲۹۵، ۲۹۸
۵۲۲	گیزیو، ۴۰۸	گول لالک، ۲۰۸
لب آو، ۴۸۲	گیس، ۴۶۴	گولم، ۱۶۸
لبا، ۱۵۳	گیله، ۳۸، ۵۶، ۸۳، ۱۵۳، ۱۵۴	گول نار، ۷۷، ۷۸
لبان، ۱۸۰، ۱۸۶	۳۹۴	گولنار، ۴۶۱
لبانت، ۱۱۸	گیله مند، ۱۳۰	گولنگار، ۲۸۱
لبای، ۳۵۸	گیم، ۳۶۹، ۳۷۰	گوم، ۵۵، ۱۰۷، ۱۲۵، ۲۸۸
لبائی تو، ۲۱۲	گینه، ۴۳۸	۳۳۲، ۳۹۳، ۳۹۵، ۴۴۳، ۴۴۶
لب جوی، ۱۸۴، ۱۸۶، ۲۳۹		گومان، ۲۳۱، ۲۶۳، ۵۲۸
۴۲۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۵۱۳، ۵۱۴		گومرا، ۳۸۳
۵۱۶		گونا، ۱۵۹، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۷۸
لبخند، ۷۱، ۴۳۸	لآته، ۵۷، ۹۰، ۴۰۸، ۴۳۱	۲۸۲، ۲۹۱، ۳۰۴، ۳۲۸
لب دریا، ۲۳۹	لاظه، ۲۳۵، ۲۴۶، ۴۴۰	۳۲۹، ۳۳۹، ۳۵۵، ۳۶۹، ۴۲۵
لبهای نازوگ، ۷۲	لاظه لآظه، ۱۰، ۱۱۵	۴۷۷، ۴۹۲
لآته، ۴۴۹	لاغار، ۴۴۰	گویا، ۱۱۹
	لاغر، ۲۸۶	

مارکه، ۴۰۴	لَوکُو، ۳۹۶، ۳۹۵، ۳۹۱	لَت، ۳۷۴
مازار، ۴۱، ۷۶، ۷۷، ۱۱۴، ۱۳۸، ۳۷۹	لوندوپوند، ۳۶۷	لَت خور، ۳۷۴
۴۶۱	لُونگی، ۴۴۲، ۲۲۶	لَچَگ، ۴۲، ۴۳، ۶۸، ۱۲۰، ۱۶۸، ۱۹۴، ۱۹۵، ۳۳۵، ۳۹۳
ماس، ۳۴۳	لیس، ۲۷۵	۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۶، ۴۵۸، ۴۶۷
ماشَر، ۲۹۴، ۲۹۵، ۴۹۵، ۴۹۶، ۵۰۸	لیلا، ۵۶	۴۷۶، ۴۸۵، ۴۹۲، ۴۹۶، ۵۰۹
ماشُو، ۶۵	لیله‌القدر، ۱۷۷	لحاف، ۳۵۸
ماشُو، ۲۶۷، ۲۷۶، ۳۳۷، ۳۸۸	لی‌لی، ۳۴	لَحْتَه، ۲۴۳، ۲۴۹
۴۶۹	لیلی، ۲۰۲	لَحْتَه‌لَحْتَه، ۲۵۰
ماشوق، ۷۹، ۴۲۷، ۴۳۱	لیلی، ۳۲۷	لَخْشوم، ۱۴۷، ۳۱۱، ۳۲۸
ماشه، ۳۳۳، ۳۳۱		۳۹۳، ۵۰۱، ۵۲۶
ماشی، ۸۰، ۳۴۰، ۴۶۵	م	لخشوم، ۳۱۱
ماصومه، ۱۰۳، ۳۳۳، ۴۰۹	ما، ۱۱، ۱۲، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴	لَر، ۱۳۱
ماصیل، ۶۳	۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱	لَرزنده، ۵۲۲
مافتوی، ۴۳۹، ۴۴۰	۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۶۲، ۷۷	لَرزه، ۶۴
مافتی، ۳۲۹، ۴۰۴	۸۴، ۸۵، ۸۹، ۹۴، ۹۶، ۱۰۲	لَرزیده، ۴۵۲، ۵۲۴
ماکَم، ۱۰۴، ۱۰۷، ۳۵۲	۳۹۶، ۴۱۲	لَش، ۲۷۰
مال، ۶۷، ۱۳۲، ۲۶۴، ۲۶۶	مابین، ۸۳	لَشکَر، ۲۵۳
۳۶۴، ۳۶۵، ۴۰۸، ۴۶۲، ۴۷۵	ماناوی، ۲۶۴	لَشَه، ۴۸۸
مالایکَه، ۴۱۲	ماتم، ۴۳، ۴۶، ۹۱، ۱۲۹	لَغَه، ۲۴۱
مالدار، ۳۹۵	ماتو، ۳۷، ۷۳، ۱۱۱، ۱۱۶	لَلَه‌گولی، ۲۹۴
مالستان، ۸۳	۱۸۹، ۲۳۱، ۲۵۷، ۲۶۴، ۳۲۸	لَلی، ۱۹۹
مالوم، ۱۰، ۳۵، ۱۰۴، ۱۱۵	۴۱۲، ۴۲۰، ۵۲۸	لَلی‌لَلوی، ۴۱۹
۱۵۱، ۱۵۲، ۲۴۹، ۲۷۵، ۲۸۷	ماجبین، ۴۰۰	لَنجور، ۴۴۸
۲۸۸، ۳۳۶، ۳۵۷، ۳۷۲، ۳۹۳	ماجید، ۱۴، ۷۳، ۷۴، ۲۱۵	لَنجَه، ۲۹۳
۴۴۱، ۴۶۳، ۴۷۲، ۴۷۶، ۴۸۷	ماخ، ۱۱، ۴۰، ۴۲، ۱۵۰، ۲۰۵	لَنَدی، ۲۰۳
۵۲۲، ۵۰۵	۳۴۲، ۳۷۹، ۳۹۱، ۴۷۷	لونگی، ۳۵۴
مالیده، ۱۴۱	مادر، ۵۶، ۸۹، ۹۰، ۱۱۰، ۱۴۴	لَوظ، ۶۵، ۱۶۳، ۱۹۲، ۳۰۹
ما/ماه، ۱۴۳	۱۸۲، ۱۹۱، ۲۶۲	۳۷۶، ۴۶۵
ماه، ۶۰، ۷۰، ۴۷۸	مار، ۱۸۹، ۲۳۲، ۳۱۱	لَوظ، ۳۲۴

۱۴۰، ۱۳۲، ۱۰۷، ۸۲، ۸۰	محبت، ۲۵۳، ۶۷	ماه‌انور، ۵۲۶
۲۴۴، ۲۲۹، ۲۲۸، ۱۵۴، ۱۴۶	مُحرقه، ۳۱۵	ماه‌پاره، ۳۱۶
۲۷۸، ۲۵۵، ۲۵۵، ۲۵۳، ۲۴۷	محشر، ۴۹۰	ماه‌چارده، ۲۲۵
۳۲۸، ۳۰۸، ۲۹۳، ۲۸۸، ۲۸۵	مخمل، ۴۵	ماه‌خانه، ۳۷۰، ۱۸۰
۴۰۴، ۳۷۹، ۳۷۸، ۳۶۱، ۳۲۹	مُدعی، ۴۳۵	ماه‌سبه‌شوه، ۳۱۵
۴۴۱، ۴۳۷، ۴۳۰، ۴۲۳، ۴۲۱	مدگُو، ۳۳۰، ۶۸، ۵۶	ماوَنُو، ۱۷۳، ۶۰
۵۰۱، ۴۸۱، ۴۷۸، ۴۷۵، ۴۵۰	مدگیو، ۲۶۹	ماوَنُو، ۵۱۹
۵۲۸	مذهب، ۲۹۱	ماهی، ۴۱۸، ۱۶۱
مردوما، ۴۴	مَرّه، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۳، ۳۳، ۳۴، ۳۷	مای‌تابان، ۱۷۳
مردومان، ۳۷۵، ۶۱	۴۰، ۵۲، ۷۵، ۷۸، ۸۵، ۸۶، ۸۸	مای‌تابو، ۳۱۸، ۱۸۸
مردی، ۲۰۸	۹۰، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۸	مای‌چارده، ۲۶۲
مرغ، ۳۷۰، ۲۲۹	۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۱۵، ۲۱۶	مای‌چارده، ۴۳۳، ۴۵۶، ۵۰۲
مَرغوله، ۴۲۱	۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۳۰	۵۲۷
مرگ، ۴۴۷، ۴۱۷، ۳۴۷، ۲۳۶	۲۷۱، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۹، ۲۹۰	مای‌خانه، ۳۶۹
موزم، ۴۲۸	۲۹۹، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۵۱، ۳۷۱	مای‌نو، ۲۸۴
مَره، ۵۰۹	۳۷۲، ۳۷۹، ۳۹۳، ۴۰۰، ۴۴۱	مایبی، ۳۸۶
مریض، ۱۲۶	۴۴۲، ۴۴۶، ۴۴۸، ۴۵۱، ۴۵۴	مایبل، ۴۵۳، ۴۴۹، ۴۴۷
مریم، ۱۶۰	۴۷۸، ۴۸۱، ۴۹۰، ۴۹۳، ۴۹۴	مبارک، ۳۹۸
مرینه، ۲۵۸	۵۰۰، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵	مبارک، ۱۱۴
مَرینه، ۴۲۵، ۲۵۸	۵۰۹، ۵۲۰، ۵۲۱	مُتاج، ۴۹۲، ۳۸۱
مَرینه، ۴۲۶	موزّه، ۱۷۹	مثال، ۵۲۴، ۴۷۹، ۳۱۱، ۱۴۴
مزار، ۱۷۸، ۱۷۶، ۱۳۸	مرا، ۳۷، ۸۴، ۱۰۶، ۱۲۱	مثقال، ۱۱۷
مَزاغ، ۳۴۲، ۳۳۶، ۳۲۵، ۲۸۷	مرادیگ، ۱۱۶	مُثل، ۴۸، ۶۰، ۱۳۵، ۱۸۹
مَزاق، ۳۸۰، ۲۴۶، ۱۱۲	مرجان، ۱۲۵	۲۳۲، ۲۳۶، ۲۸۴، ۲۹۶، ۳۱۲
مزدوز، ۱۵۷	مَرجو، ۲۲۶	۳۱۹، ۳۵۳، ۴۰۹، ۴۳۴، ۴۴۳
مزدوزکار، ۴۷۶	مرد، ۸۶، ۳۲۴، ۴۰۷	۴۴۵، ۴۶۸، ۴۷۰، ۵۱۲، ۵۱۹
مزه، ۴۲۱، ۳۱۹، ۳۱۶	مردگ، ۱۰۹، ۴۲۲، ۴۲۶، ۴۳۹	۵۲۰
مسافیر، ۴۱۸، ۳۹۴، ۳۸۷، ۶۲	۴۹۴، ۴۹۵، ۵۰۱	مجال، ۱۳۹
مسافیربچه، ۴۴۴	مردمان، ۱۱۴	مجلس، ۲۵۵
مسافیری، ۳۸۷	مردوم، ۱۱، ۳۳، ۴۹، ۵۷، ۶۴	مجنون، ۳۲۷

موردنی، ۲۱۹	میمویه، ۸۹	مست، ۴۵۲، ۵۱
موردو، ۲۲۹	من، ۱۱۰، ۱۰۳، ۵۳، ۴۸	مستانه، ۱۰۰
موردوم، ۴۸	منا، ۴۷۲، ۲۰۶	مسلمانان، ۹۱، ۷۵، ۱۳، ۱۱
مورده، ۲۷۰، ۳۲۱، ۳۸۴، ۴۹۴	مناجات، ۳۷۱، ۲۷۶	مسلمانان، ۲۷۹، ۱۲۸
مورغ، ۳۰۱	مینبر، ۹	مشکوله، ۴۸۶، ۱۳
مورغاگ، ۴۵۰، ۲۶۳	مَنّت، ۴۳۱، ۴۲۸	مغرور، ۴۸۷، ۴۴۸، ۴۴۷
موروارى، ۱۳۵، ۱۶۹، ۲۸۹	منجگ، ۳۷۹	مغز، ۳۳۰، ۳۲۲، ۱۷۱
۴۶۸، ۲۹۵	مَنَدَخَسو، ۲۹۷	مُغول، ۴۸۰
مورى، ۱۰، ۵۱، ۷۴، ۱۱۲	مَنده، ۲۰۵	مقبول، ۲۹۵، ۲۷۵، ۱۶۷
۱۶۲، ۲۶۴، ۴۶۰، ۴۶۳	مَنده، ۲۱۱	مقبولک، ۴۴۱
موسوزونه، ۱۲۳	مَنده نباشی، ۳۴۰، ۸۰	مگر، ۳۰۶، ۸۷
موسوزه، ۶۶، ۲۱۲	منزىل، ۱۲۵، ۱۴۵، ۱۸۲، ۴۶	مگس، ۱۰۸
موشت، ۹۲، ۱۰۶، ۲۵۸	۳۳۳	مگم، ۱۷۶
مُوشَتک، ۶۱	منشور، ۴۸۱	مُـلا، ۳۶، ۱۰۴، ۱۶۵، ۳۰۳
موشت مالی، ۵۸	منصب، ۳۱۶	۳۰۴، ۳۸۳، ۳۸۱، ۴۳۲
موشوم، ۱۴۷، ۲۲۲	منظور، ۴۴۷	مَلاخیل بست، ۴۸۶
موشونه، ۳۵۹	منور، ۵۲۷	مَلامت، ۷۹، ۳۳۰، ۳۵۱، ۴۳۳
موشویه، ۹۵	مَنیه، ۱۴، ۷۴، ۸۰، ۱۲۰، ۱۳۶	۴۹۱
موشه، ۱۰	۱۴۲، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۹۷، ۱۹۸	مَلامتگی، ۸۲
موشه، ۴۵، ۶۹، ۱۰۷، ۱۰۹	۲۱۵، ۳۰۷، ۳۱۰، ۳۷۸، ۳۷۹	مَلاى ناملا، ۷۴
۱۳۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۳۳۵، ۳۸۲	۳۹۴، ۴۰۸، ۵۰۰	مَلاييم، ۲۶۷، ۴۹۲
موکنوم، ۱۰، ۱۱۵	مو، ۳۳۳، ۱۰۴، ۴۹	مُلك، ۱۶۴، ۱۷۴، ۳۰۰
موکوشه، ۱۹۷، ۲۱۲	موباره، ۳۱۳، ۲۳۰	مَلَل، ۳۶۳
موکوشه، ۲۲۰	موتیر، ۴۱۵	مَلَم، ۳۲۲
موکونوم، ۱۵۴	موتیر، ۳۲۰، ۳۲۵، ۶۵	مَلَمَل، ۳۱، ۷۰، ۱۶۸، ۲۲۵
موکونه، ۵۸، ۷۹، ۹۳، ۹۹	موجوشه، ۳۳۰	۲۳۸، ۴۶۶، ۵۲۶
۱۰۷، ۱۲۰، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۷۷	موجوشه، ۳۳۰	مَلَمَل، ۱۶۸
۲۴۶، ۲۵۲، ۲۶۹، ۲۸۳، ۳۱۲	مودوزه، ۳۵	مَلَمَلک، ۷۳
۳۱۵، ۳۲۵، ۳۴۸، ۳۵۹، ۳۶۰	مودوشه، ۳۳۰	مَلَنگ، ۹۴، ۲۰۸، ۲۱۰
۳۶۳، ۳۶۷، ۳۸۰، ۳۸۲، ۳۸۳	موردَم، ۳۲۸	مَليگ، ۲۳۸، ۳۴۲

می ساختی، ۶۰	موی، ۹، ۲۰، ۴۶، ۸۷، ۹۲، ۹۶	۳۸۸، ۳۸۷، ۳۸۶، ۳۸۵، ۳۸۴
قیس، ۳۳۰	۱۲۰، ۱۵۲، ۱۶۶، ۱۸۱، ۱۹۶	۳۹۳، ۳۹۲، ۳۹۱، ۳۹۰، ۳۸۹
می شیدی، ۴۰۸، ۲۰۲، ۱۹۹	۲۲۳، ۲۲۴، ۲۵۹، ۲۷۱، ۳۰۱	۳۹۷، ۴۲۷، ۳۹۶، ۳۹۵، ۳۹۴
می شینه، ۱۶۴، ۱۰۸	۳۱۷، ۳۴۰، ۳۶۸، ۳۸۸، ۳۹۶	۵۲۰، ۵۱۴، ۵۱۳، ۴۹۸، ۴۶۹
قیل، ۳۶۰، ۳۵۰، ۱۱۸، ۹۰، ۸۵	۳۹۸، ۴۲۱، ۴۲۳، ۴۵۳، ۴۵۴	موکونی، ۲۲۴، ۱۸۸، ۱۴۷، ۵۴
میله، ۳۸۹، ۳۴۸، ۳۴۶، ۱۳۴	۴۵۵، ۴۵۷، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۷۵	۵۱۱
۵۰۶، ۳۹۴	۴۷۶، ۴۷۸، ۴۷۹، ۵۰۲، ۵۱۵	موگوفت، ۹۸
میمون، ۱۵۷، ۱۴۷، ۹۹	موی زنگول زده، ۲۲۴	موگوم، ۶۸، ۴۲، ۴۰، ۳۲، ۱۴
میمو، ۳۳۵، ۲۹۷، ۹۰	موی سیا، ۱۷۱	۸۶، ۹۲، ۹۹، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۷
مینا، ۳۰۳	مه، ۳۹، ۴۲، ۴۵، ۴۷، ۵۰، ۵۱	۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۷
میند، ۵۱۵	۵۲، ۵۵، ۶۶، ۶۷، ۷۱، ۷۵، ۷۷	۱۸۱، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲
میند سال، ۲۴۴	۷۸، ۸۰، ۸۲، ۸۴، ۸۷، ۹۰	۲۰۷، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۳۴
میوه، ۳۶۰، ۵۴، ۴۷	۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۲۱۴، ۳۵۲	۲۴۰، ۲۴۵، ۲۵۰، ۲۶۲
میله، ۲۱۲، ۱۹۷، ۱۴۷، ۱۲۰	۴۲۷	۲۶۹، ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۹۷، ۳۰۲
۴۳۶	مهر، ۲۷۷	۳۰۵، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۵۸، ۳۶۹
	مهمان، ۳۴۳	۳۸۳، ۴۰۸، ۴۲۱، ۴۵۵، ۴۵۶
ن	مهمانی، ۸۱، ۴۵	۴۶۶، ۴۶۹، ۴۷۰، ۵۲۵، ۵۲۶
ناعتبار، ۴۱۳	میان، ۴۴، ۵۸، ۱۲۴، ۱۲۷	موگوئیم، ۱۸۴
ناتمام، ۱۹۷	۲۷۷، ۴۶۴، ۵۲۴	موگه، ۳۸۳، ۹۷، ۸۰
ناجوان، ۴۴۲	میچید، ۷۴، ۷۳	موگی، ۵۱۱، ۱۱۹
ناجور، ۱۳۷، ۱۳۳، ۵۵، ۴۸	میدان، ۶۷، ۴۹	مولک، ۲۳۰
۵۰۴، ۳۴۸، ۳۴۷، ۲۴۰، ۲۲۹	میدگگ، ۴۳۷	مولگ، ۱۳۴، ۱۳۲، ۸۹، ۸۳
ناجوری، ۳۸۷	میدو، ۳۴۶	۱۷۳، ۲۲۲، ۳۴۱
ناچار، ۴۹۴، ۱۵۵، ۱۰۷	میدون، ۱۱۳	مولگنه، ۵۷
ناچاری، ۱۰۷	میدده، ۳۲، ۲۰۵، ۲۳۰، ۲۹۸	مومنی، ۱۱۲
ناحق، ۲۲۹	۳۴۳	موموری، ۱۸۸
ناخلف، ۶۱	میدده میده، ۲۲۶	مونذلی، ۱۰۴
ناخو، ۵۰۳، ۳۰۶	میر، ۳۲۲	موندور موندور، ۳۶۰
نادو، ۳۱۳، ۲۵۲، ۱۴۹، ۳۵، ۹	میرزاعلی، ۴۳۷	مونه / مارا، ۴۹
۵۱۲، ۴۰۳، ۳۹۷، ۳۸۰، ۳۵۷	می زیبه، ۲۴۸	موها، ۱۷۵

۳۷۱، ۳۵۸، ۳۲۳، ۳۱۲، ۲۴۷	نال، ۴۱	نادار، ۳۲۱
۴۸۲، ۴۷۹، ۴۷۷، ۳۹۸، ۳۸۴	نالان، ۸۳	نادان، ۱۷۱
۵۰۹، ۵۰۶، ۵۰۰، ۴۸۹، ۴۸۵	نالایق، ۴۲	نادونی، ۵۰۶
نَخوتی، ۲۴۰	نالِد، ۵۶، ۷۳، ۱۰۷، ۱۲۹، ۱۳۱	ناز، ۱۱، ۳۳، ۵۴، ۶۹، ۹۴، ۹۶
نَخود، ۱۶۸	۲۶۱، ۳۱۸، ۳۹۲، ۳۹۳، ۴۰۷	۱۰۵، ۱۰۶، ۱۲۰، ۱۷۹، ۱۸۵
نداروم، ۳۴	۴۱۳، ۴۲۴، ۴۷۵، ۴۹۷، ۵۲۸	۱۸۶، ۲۰۳، ۲۱۰، ۲۱۹، ۲۵۰
ندیدوم، ۴۴	نَالِد، ۴۲۴	۲۷۸، ۲۸۹، ۲۹۵، ۳۱۲، ۳۲۳
ندیّه، ۳۰	نَـالِه، ۴۱، ۱۱۵، ۲۴۳، ۳۲۰	۳۲۵، ۳۳۹، ۳۶۱، ۳۷۱، ۳۸۴
نذر، ۱۱۸، ۲۸۶، ۴۲۸، ۴۳۰	۳۴۳، ۳۴۴، ۳۹۴، ۴۱۱، ۵۲۷	۳۹۰، ۳۹۸، ۴۰۸، ۴۶۲، ۴۷۷
نرگ نرَمگ، ۱۰۱	نَـالِیدِه، ۵۵، ۱۴۱، ۲۶۴، ۲۷۲	۴۷۹، ۵۰۰، ۵۰۹
نرم، ۱۷۹، ۳۶۳، ۴۰۴	۴۸۸	نازدانه، ۱۵۰، ۱۵۶
نرَمگ، ۶۹، ۲۴۴، ۴۴۰، ۴۹۰	نام، ۳۸، ۱۹۷، ۳۸۵، ۴۶۱	نازک، ۴۸
نرَمگ نرَمگ، ۱۰۰، ۲۴۶	نامالوم، ۲۸۵، ۳۷۲، ۴۴۶، ۵۰۱	نازنین، ۶۴، ۳۶۶، ۳۹۸، ۴۰۰
نرَمگ نرَمگ، ۱۰۹، ۲۱۷، ۲۲۰	نامحرم، ۴۰۱	نازوک، ۱۴، ۱۹۸، ۲۹۶، ۲۹۷
۵۲۱	نامراد، ۴۳۲	۴۴۵، ۵۱۹
نرم نرَم، ۴۹۲	نامرد، ۲۰۸، ۴۴۲	نازوکگ، ۲۴۳، ۳۰۳، ۳۵۸
نزدیگ، ۱۶۶، ۴۶۷، ۵۰۷	نامردی، ۴۴۲	۳۶۱، ۴۲۵
نَسب، ۴۸	نامسلمو، ۲۲۶	نازوک، ۲۴۵، ۲۵۴، ۲۶۷، ۲۷۶
نسیبه، ۶۵	نام شو، ۶۴	۳۱۲، ۴۸۰، ۴۸۳
نشانی، ۱۸۴، ۲۲۲، ۳۴۰	نان، ۳۲۲، ۳۴۳، ۴۱۲، ۴۳۴	نازوکتر، ۲۸۴، ۴۸۰
نِشتر، ۴۸۷	۴۵۱	نازوکترگ، ۳۵۴
نشسته، ۵۱۳	نان مِلدّه، ۳۸۶، ۳۸۹	ناسور، ۱۹۴، ۳۵۹، ۵۲۶
نِشود، ۱۳۰	ناوخت، ۵۰۸	ناشاد، ۳۰۴
نِصِب، ۳۸۱	ناهید، ۴۳۵	ناعلاج، ۲۵۹
نِصِبای شو، ۲۰۰	نَباد، ۵۷، ۲۷۴	ناف، ۳۳۷
نِصوار، ۱۸۷، ۲۵۷	نِپوشوم، ۱۴۸	نافام، ۳۱۹
نصیب، ۱۶۶، ۲۷۳، ۴۴۵	نِجَار، ۲۷۱	ناقابیل، ۱۳۳
نصیب دُشمنّا، ۱۲۶	نِخزِگگ، ۹۶	ناقص، ۳۹۲
نَظَر، ۴۰، ۴۱، ۱۰۷، ۱۸۹	نِخَرِه، ۶۰، ۶۹، ۹۳، ۹۶، ۱۰۵	ناقی، ۲۱۱، ۴۹۷
۲۰۷، ۲۲۵، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۵۲	۱۰۶، ۱۲۰، ۱۶۷، ۱۷۹، ۱۹۷	ناکام، ۱۹۱

نول، ۵۶	۴۷۷، ۴۱۲، ۳۵۹	۴۱۵، ۳۵۶، ۳۵۱
نوله، ۳۲۰	نمونه، ۱۷۶	نظر بند، ۳۹۸
نومید، ۵۲۴، ۴۱۶، ۴۳	نمی‌له، ۲۰۷، ۳۷	نَقه، ۵۰
نهار، ۵۲۶	نمی‌نخشوم، ۴۳۶	نَفس، ۴۷۸، ۳۲۶، ۱۴۱
نُه‌گوله، ۱۹۵، ۴۰۰	نمیّه، ۱۲۳	نفس جان، ۱۷۲
نئی، ۵۱۲، ۴۷۰	ننگ، ۴۷۱، ۱۵۴، ۱۵۳، ۷۸	نقاشی، ۸۰
نیاز، ۳۳۱، ۳۲۳، ۴۳	ننگی، ۴۶۱	نُقرا، ۳۰۴، ۳۰۳، ۲۶۸
نیال، ۱۱۹، ۲۷۲، ۳۴۵، ۴۳۵	نَـو، ۱۳۷، ۸۵، ۷۲، ۵۶، ۳۰	نُقره، ۲۸۳
۴۴۵	۱۹۸، ۱۴۵	نقش، ۲۸۴
نیالا، ۱۳۴	نوبیری، ۱۶۳	نـقل، ۲۱۲، ۱۹۷، ۹۹، ۳۵
نیرنگ، ۵۰۰، ۴۹۹، ۱۰	نوتگ، ۲۷۲، ۲۶۶، ۵۸	۴۸۱، ۳۵۷، ۳۵۱، ۲۵۵
نیزاکد، ۵۹	نوخیال، ۲۶۴	نقلای، ۳۵۹
نیزاکد، ۱۸۱	نودوخته، ۴۱۰	نکو پَس کو، ۲۰۲، ۱۰۱
نیسا، ۳۱	نوده، ۳۱۲	نگار، ۳۹۷، ۳۶۸، ۲۹۷، ۲۹۶
نیست، ۵۰۴، ۴۹۹، ۸۵، ۱۰	نور، ۴۴۸	۵۲۷، ۵۲۴، ۵۱۸
نیش، ۱۱۱	نورین، ۴۹۲، ۴۸۲، ۲۶۷، ۱۸۱	نگارا، ۲۳۳
نیشان، ۵۱۸	نوریند، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۲	نگار جان، ۲۲۳، ۱۶۵، ۱۶۴
نیشانی، ۴۶۱، ۳۱۰، ۳۰۶، ۵۷	۲۸۳، ۲۶۸، ۲۲۱، ۱۶۴، ۹۹	۴۹۳، ۳۴۳
۵۱۷، ۴۷۲	۲۹۲، ۲۹۶، ۳۶۲، ۴۰۲، ۴۱۱	نگاوان، ۱۶۵
نیشکر، ۱۸۶، ۱۸۰، ۱۱۸	۴۵۱، ۴۵۰، ۴۴۹، ۴۴۷، ۴۱۵	نگهدار، ۷۶
نیشه، ۴۹۵	۵۲۷، ۵۲۵	نَماد، ۶۷
نیصِب، ۴۲۰، ۳۹۸، ۳۵۱، ۳۳۹	نوریندگ، ۴۵۸	نـماز، ۱۴، ۱۸۴، ۸۲، ۱۹۸
نیصِب سَو، ۳۵۰، ۱۹۷	نوریندی، ۲۶۱	۳۲۳، ۳۲۲، ۲۸۹، ۲۱۳، ۱۹۹
نیصِف سَو، ۷۲	نوردیده، ۴۱۸، ۳۶۲، ۳۳۴، ۵۰	۳۲۷
نیظاره، ۱۷۵	نورشید، ۲۹۴	نمگ، ۴۸۷، ۱۹۵، ۱۰۵، ۹۱
نیفه، ۶۷، ۶۰	نوروز، ۴۱۴، ۱۰۸	نَم نمگ، ۳۵۴، ۳۴۰
نیگا، ۴۹۰، ۳۵۵، ۱۷۸، ۴۲	نوش، ۴۹۷	نَمور، ۳۵۰
نیل، ۳۳۳، ۱۸۲، ۷۹	نوک، ۲۵۸، ۱۷۷	نموروم، ۱۴۲
نیلقه، ۴۶	نوکر، ۳۰۰، ۱۹۱، ۱۲۸، ۱۱۷	نموسوختم، ۱۹۹
نیلی، ۴۱۹، ۳۴۲، ۲۳۶، ۶۰	نوکری، ۴۳۹، ۴۰۶، ۳۴۴	نموشه، ۲۱۲، ۲۰۳، ۱۴۲، ۴۱

هزاران، ۱۷۵، ۶۰	وختی، ۴۵۱، ۴۹۰، ۵۰۲	۴۳۷
هزاره، ۳۰۰	وَزَس، ۲۴۳	نیم، ۴۸
هفته، ۹۴، ۲۸۲، ۴۱۰	ورق، ۱۷۵	نیمبر، ۸۸، ۱۹۶، ۳۶۹، ۳۸۳
همان، ۴۷، ۳۰۱	ورقه، ۳۲۷	نیفره، ۱۳، ۴۶۷، ۴۸۶، ۵۰۹
همت، ۴۴۲، ۴۴۳	وزگینه، ۱۰۰	نیمره، ۱۴۷
همدگر، ۴۴۱	وَزگینه، ۱۵۰، ۲۰۳، ۳۷۸، ۴۲۶	نیم سوخته، ۲۰۴
همدم، ۱۲۹	۵۲۵	نیمکاله، ۲۷۳
همسایه، ۱۶۱، ۴۱۲	وَسکت، ۵۸، ۳۸۴، ۵۰۰	نیمکله، ۲۲۳، ۳۶۵
همقوراغ، ۱۲۷	وسيله، ۱۵۳، ۱۵۴	نیسته، ۹، ۱۵۵، ۲۲۰، ۲۵۰
هم قوراغ، ۲۴۸	وطن، ۷۶، ۱۳، ۱۲۵، ۲۹۶	۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۳۸۷، ۴۱۸
همیشه، ۱۱۳، ۱۱۳، ۱۶۵	۲۹۷	نییه، ۹، ۹۶، ۱۳۶، ۱۵۹، ۱۶۸
۱۷۱، ۱۷۴، ۲۲۳، ۳۵۴، ۵۲۲	وطندار، ۷۶	۱۹۰، ۱۹۶، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۶۷
هندو، ۲۵۵	وفا، ۱۶۵	۲۷۸، ۲۸۲، ۲۹۵، ۳۳۹، ۳۳۹
هوا، ۲۹، ۵۲، ۵۳، ۲۳۲، ۲۷۲	وفادار، ۱۱، ۱۳، ۷۵، ۱۰۳، ۳۵۵	۳۶۵، ۳۷۲، ۳۸۸، ۴۱۵، ۴۲۱
۳۳۰، ۳۳۱، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳	وقت، ۱۴، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰	۴۲۳، ۴۲۵، ۴۲۸، ۴۳۶، ۴۳۸
هواخواه، ۳۷۵	۴۲۳، ۳۲۲، ۱۹۸، ۱۱۴	۴۶۶، ۴۷۱، ۴۸۰، ۴۸۹، ۵۰۷
هواداری، ۲۴۵	وُقره، ۶۸، ۴۲۹، ۴۴۰	
هوخل، ۳۵۸	وُقرمه، ۱۵۵	و
هوس، ۳۰۵	وَلنگ و لنگ، ۹۴	واده، ۱۴، ۳۸، ۹۴، ۹۹، ۱۲۴
هوش پَزگ، ۳۹۰، ۴۹۹	وَنگه، ۹۳، ۲۸۰، ۴۳۴	۱۲۹، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۸، ۲۴۶
هوشیار، ۷۹، ۸۰، ۲۴۶، ۲۴۷	ویران، ۴۴۴	۲۵۱، ۲۷۱، ۲۸۲، ۲۸۴، ۳۱۴
۳۱۳، ۴۷۸، ۵۲۴	وِبرو، ۲۶۱	۳۲۴، ۳۴۴، ۴۲۰، ۴۲۵، ۴۲۶
هیج، ۹۲، ۱۷۱، ۱۷۲، ۴۳۲		۵۰۱
هیزوم، ۱۴۶	ه	واده جای، ۱۵۶
هَمی هوی، ۳۷	هجران، ۱۰۸	واز، ۱۱، ۳۳، ۴۳، ۱۵۲، ۱۵۷
	هر چن، ۵۰، ۶۶	۲۰۳، ۲۱۹، ۲۴۶، ۲۸۹، ۳۲۰
	هر دم، ۲۱۲، ۳۱۶	۳۶۱، ۴۲۲، ۴۳۵، ۵۰۲، ۵۲۴
یاد، ۶۴، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۵۳	هرکس، ۲۰، ۴۹، ۳۴۶، ۳۶۸	والله، ۲۹۰
۱۸۷، ۱۸۹، ۲۱۲، ۲۳۰، ۲۳۲	۴۳۴	وخت، ۳۲۷، ۳۴۲، ۴۰۹، ۴۸۴
۲۷۴، ۲۸۰، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹	هرگیز، ۱۳۹، ۱۵۴	وخت تر، ۴۰۹

یکدانه، ۱۰۳	۳۰۰، ۲۸۴، ۲۵۰، ۲۳۵، ۲۳۱	۴۶۷، ۳۵۱، ۳۵۰، ۳۲۵
یکدم، ۳۲۴	۳۷۶، ۳۵۴، ۳۲۲، ۳۰۹، ۳۰۲	یار، ۱۱، ۱۳، ۲۹، ۳۹، ۴۲، ۴۳
یکدیل، ۴۵۳ ۶۲	۴۴۷، ۴۴۶، ۴۳۸، ۴۱۲، ۳۹۱	۴۵، ۴۸، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۳
یکسر، ۲۷۵	۵۱۴، ۴۶۶	۷۰، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۸۰، ۸۱
یکگ، ۱۳۲ ۸۸ ۵۵ ۵۱ ۱۲	یارجان، ۴۲۵، ۳۹۹	۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۹۵
۱۴۱، ۱۴۷، ۱۷۴، ۲۲۱، ۲۷۱	یارِ دَمگ، ۳۴۰	۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۲۲، ۱۲۵
۳۲۶، ۳۴۰، ۳۵۴، ۳۵۸، ۴۰۴	یازه‌ک، ۳۲۷	۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۳۷
۴۰۷، ۴۱۷، ۴۳۱، ۴۳۳، ۴۳۵	یاری، ۵۰۰، ۴۴۸، ۱۶۱	۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۱
۴۳۶، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۶۰، ۴۶۹	یاسین، ۳۵	۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۲
یکنداز، ۴۵۴، ۴۵۳، ۱۰۶، ۱۰۵	یاقوب، ۵۲	۱۶۴، ۱۸۳، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۲
یکه‌توت، ۳۷۴	یاقوت، ۲۸۹	۱۹۳، ۱۹۴، ۲۲۳، ۲۲۹، ۲۳۰
یک، ۳۳، ۱۴، ۱۳، ۱۱، ۱۰	یال، ۱۴۵	۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹
۳۸، ۴۰، ۴۲، ۶۱، ۷۲، ۷۵، ۸۱	یخن‌کنده، ۲۰۵	۲۴۱، ۲۴۴، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۶۵
۹۱، ۹۷، ۹۸، ۱۰۱، ۱۱۴، ۱۱۵	یـلـ، ۹، ۱۰، ۳۵، ۴۳، ۱۰۹	۲۷۱، ۲۷۲، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۱
۱۱۸، ۱۳۲، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۶	۱۱۳، ۱۲۳، ۱۴۲، ۱۵۵، ۱۶۸	۳۱۲، ۳۱۸، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۷
۱۵۰، ۱۵۲، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۶	۱۹۰، ۱۹۶، ۲۰۳، ۲۱۲، ۲۳۴	۳۳۲، ۳۳۹، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۷
۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۹۰	۲۵۲، ۲۵۳، ۲۹۸، ۳۰۲، ۳۰۵	۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۴، ۳۵۵
۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۲، ۲۱۶	۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۲۶، ۳۳۲	۳۵۶، ۳۶۲، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۲
۲۴۱، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۲	۳۳۵، ۳۴۶، ۳۵۳، ۳۶۰، ۳۷۷	۳۷۴، ۳۷۵، ۳۸۶، ۳۹۰، ۳۹۱
۲۶۴، ۲۶۵، ۲۸۱، ۲۸۶، ۲۹۵	۳۸۷، ۴۰۳، ۴۱۸، ۴۵۸، ۴۶۳	۳۹۶، ۳۹۸، ۴۰۲، ۴۱۰، ۴۱۱
۳۰۴، ۳۱۳، ۳۳۰، ۳۳۵، ۳۴۷	۴۶۶، ۴۷۴، ۴۸۰، ۴۸۷، ۴۹۹	۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۵۶
۳۷۰، ۳۷۲، ۳۷۶، ۳۷۸، ۳۸۰	۵۰۲، ۵۰۵، ۵۱۲، ۵۲۲	۴۶۰، ۴۶۵، ۴۶۹، ۴۷۵، ۴۷۶
۳۸۱، ۳۸۲، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۸	پیراغ، ۵۳	۴۸۲، ۴۸۹، ۴۹۷، ۴۹۹، ۵۱۳
۴۱۳، ۴۲۶، ۴۲۹، ۴۳۵، ۴۴۴	پیرغ‌گگ، ۱۴۵	۵۱۴، ۵۱۵، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳
۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۳	پیره، ۲۰۵، ۳۵۹، ۴۸۲، ۵۲۶	یارب، ۴۵۷
۴۵۷، ۴۵۸، ۴۶۱، ۴۶۴، ۴۶۶	یقین، ۴۱۱	یارجان، ۴۴، ۴۶، ۵۰، ۵۷، ۸۸
۴۶۷، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۷	یکاولنگ، ۳۲۲	۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۲۳
۴۷۸، ۴۸۱، ۴۸۵، ۴۸۹، ۵۰۴	یکایگ، ۱۱۴	۱۲۹، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸
۵۰۸، ۵۱۶، ۵۲۳	یکبار، ۴۹۳	۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۷، ۱۹۵
یکدانه، ۶۳	یکجا، ۴۵۷، ۱۰۲	۲۰۱، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۲۲، ۲۳۰

یگدیگر، ۱۰۲	یگورایی، ۴۹۶	یله گشت، ۲۹۲
یگسر، ۴۷۵	یله، ۱۵۳، ۱۵۴، ۲۲۵، ۲۴۶	ینگه، ۱۱، ۴۰، ۱۵۱
یگو، ۱۲۰، ۱۵۳، ۲۲۴، ۲۸۸	۳۵۷، ۳۸۷، ۳۹۴، ۵۰۶	یشیل، ۱۲۰، ۲۳۹، ۴۵۳، ۴۵۴
۳۵۷، ۳۹۲، ۴۹۱، ۴۹۵	یله خند، ۴۵۲	

به زودی منتشر خواهد شد:

- ۱- مجموعه مقالات (فارسی - تاریخی - سیاسی): دکتر علی رضوی غزنوی.
- ۲- یادنامه پیرغزنه: مجموعه مقالات اهداء شده به دکتر علی رضوی غزنوی.
- ۳- شناسنامه افغانستان: بصیر احمد دولت آبادی، چاپ دوم با اضافات.
- ۴- گل پیراهن سارا: مجموعه شعر سید نادر احمدی.
- ۵- به هوای کابل: اما این عزیز جان هر بیدار: سید عسکر موسوی.
- ۶- ترانه‌های عامیانه مردم هزاره‌های افغانستان: محمد جواد خاوری.
- ۷- زندگی نامه ابوبکر صدیق «رضی الله عنه».
- ۸- زندگی نامه فاروق اعظم عمر «رضی الله عنه».
- ۹- عاشقانه‌ها: قهار عاصی با مقدمه محمد حسین جعفریان.
- ۱۰- سراج التواریخ: دوره کامل چهار جلدی - با مقدمه، ویرایش و مقابله با اصل دست نوشته ملا فیض محمد کاتب توسط دکتر عبدالحسین مهدوی.
- ۱۱- آثار هرات: استاد خلیل الله خلیلی.
- ۱۲- دیوان حافظ: تصحیح استاد ادیب برومند با همکاری پوران‌دخت برومند.
- ۱۳- همزبانی و بی زبانی: محمد کاظم کاظمی.
- ۱۴- قطعه‌ای از بهشت، مجموعه داستان: علی پیام.
- ۱۵- جای خالی گلدان، مجموعه داستان: تنی واحدی.



HAZARAGY SLANG COUPLETE

WITH PHONETIC AND DISCRPTION

OF VOCABULARIES

COMPILED AND RESEARCHED

BY:

MOHAMMAD JAWAD KHAWARI



TEHRAN, 2003